



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تاریخ ملت سال ایران

جلد دوم



گودتای ۱۲۹۹

نگارش و تالیف: حسین مکی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ بیست ساله ایران

نویسنده:

حسین مکی

ناشر چاپی:

علمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	تاریخ بیست ساله ایران جلد ۲
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	مقدمه
۱۷	فهرست مندرجات
۴۷	بخش اول : حکومت های مشروطه
۴۸	اشاره
۵۰	فصل اول : کابینه مشیر الدوله
۵۰	وقایع پس از سفر دوم احمد شاه به فرنگ
۵۳	۱. معرفی کابینه مشیر الدوله در جلسه سری مجلس
۵۶	۲. نامه وزیر مختار شوروی
۵۷	۳. نهضت آذربایجان
۸۱	۴. بحث جراید روی مسببین حقیقی کودتا
۸۹	۵. توقیف جراید و تحصن آزادیخواهان
۹۳	۶. تزلزل کابینه
۹۴	۷. اعتراض دولت شوروی به دولت ایران
۹۵	۸. قصد استعفای کابینه
۹۵	۹. مراسم سفارت انگلیس
۹۶	۱۰. رقابت و اختلاف نظر بین اعضای سفارت انگلیس
۹۸	۱۱. تظاهرات علیه مخالفین سردار سپه
۱۰۰	۱۲. تظاهرات علیه کابینه مشیر الدوله
۱۰۱	۱۳. تحصن آزادیخواهان در مجلس شورای ملی
۱۰۵	۱۴. ملاقات با رئیس الوزراء

۱۰۸	۱۵.مقدمات سقوط کابینه مشیر الدوله
۱۰۹	۱۶.سقوط کابینه مشیر الدوله و علت استعفاء
۱۱۱	۱۷.فراکسیون های مجلس و تشکیل کمیسیون دوازده نفری
۱۱۲	۱۸.جلسه خصوصی مجلس و تمایل مجلس به مشیر الدوله
۱۱۵	۱۹.تجدید بحران
۱۱۶	۲۰.جلسه خصوصی مجلس
۱۱۸	۲۱.تلگراف مجلس به احمد شاه
۱۱۹	۲۲.ورود محمد حسن میرزای ولیعهد به تهران
۱۲۱	۲۳.نگرانی نمایندگان از بحران
۱۲۵	فصل دوم : کابینه قوام السلطنه
۱۲۵	۱.جلسه خصوصی مجلس و اظهار تمایل به قوام السلطنه
۱۲۶	۲.تلگراف احمد شاه
۱۲۹	۳.اعلامیه رئیس الوزراء و علت صدور آن
۱۳۲	۳.اعزام شصت نفر محصل به اروپا
۱۳۴	۵.جنگ های لرستان و از بین بردن الوار و عشایر
۱۳۷	۶.مسئله نفت شمال
۱۴۲	۷.مخارج محصلین نظامی
۱۴۴	۸.تظاهرات مذهبی و عوام فریبی های سردار سپه
۱۴۷	۹.مشعل فرشته ای که در مدخل نیویورک ایستاده است
۱۵۳	۱۰.میلسپو آمد
۱۵۵	۱۱.استعفای والی آذربایجان
۱۵۶	۱۲.تصرف قلعه چهریق
۱۸۲	۱۳.قطع مذاکرات قرارداد های تجارتهی بین ایران و شوروی
۱۸۴	۱۴.تلگراف های احمد شاه به وزیر جنگ
۱۸۵	۱۵.مناقشات وزیر جنگ باواستداهل سوئدی رئیس شهربانی
۱۸۸	۱۶.اولین اعتراض مجلس نسبت بعملیات سردار سپه

۱۷. تعرض و استعفای سردار سپه ۱۹۷
۱۸. تهدید مجلس و مانور نظامی در شهر تهران ۲۰۰
۱۹. تولید اختلال در امنیت شهر ۲۰۱
۲۰. خیر استعفای وزیر جنگ در شهرستان ها ۲۰۲
۲۱. تعرض جراید آزادیخواه ۲۰۳
۲۲. پروتست دولت ایران به یونان ۲۱۶
۲۳. راجع به نفت شمال ۲۱۹
۲۴. ورود احمد شاه بخاک ایران ۲۳۴
۲۵. استیضاح از دولت ۲۳۶
۲۶. ایران و کنفرانس لوزان ۲۴۲
۲۷. نپذیرفتن نمایندگان ایران در کنفرانس لوزان ۲۴۵
۲۸. سان قشون در میدان مشق ۲۶۴
۲۹. کنفرانس بوشهر و خاتمه آن ۲۶۵
۳۰. سقوط کابینه ۲۶۶
- فصل سوم: کابینه مستوفی ۲۶۹
۱. دستخط شاه ۲۶۹
۲. رفع تیرگی روابط تجاری ایران و شوروی ۲۷۷
۳. برنامه دولت ۲۷۸
۴. مذاکرات تجاری در مسکو ۲۹۶
۵. ترمیم کابینه نیم بند! ۲۹۸
۶. ولیعهد به تبریز نرفت ۳۰۰
۷. مذاکرات جاریه بین دولتین ایران و شوروی ۳۰۱
۸. ورود قوای انگلیس به خاک ایران ۳۰۱
۹. تحویل دفاتر پستی جنوب ۳۰۵
۱۰. معرفی وزیر مختار روس ۳۰۵
۱۱. تجارت شوروی با ایران ۳۰۶

۱۲. تحریکات علیه کابینه و تزلزل آن ۳۰۶
۱۳. سقوط کابینه مستوفی الممالک ۳۲۲
۱۴. علت سقوط کابینه ۳۶۴
۱۵. احساسات مردم نسبت به سقوط کابینه ۳۶۶
- فصل چهارم : آخرین کابینه مشیر الدوله ۳۷۸
- اشاره ۳۷۸
۱. تعرض و یا تمارض سردار سپه ۳۷۸
۲. دستخط سلطان احمد شاه ۳۷۹
۳. تشکیل آخرین کابینه مشیرالدوله ۳۸۰
۴. تصویب پنج میلیون دلار قرضه از بانک های آمریکایی ۳۸۱
۵. معایب و محاسن دوره چهارم مجلس شورای ملی ۳۸۷
۶. واقعه بحرین ۳۹۰
۷. تبعید علما از عراق عرب ۳۹۱
۸. نماینده مختار دولت شوروی در تهران و نطق او در حضور شاه ۴۰۳
۹. تحریکات علیه کابینه ۴۰۵
۱۰. اهمیت موقعیت خراسان ۴۰۷
۱۱. حرکت ولیعهد به آذربایجان ۴۰۸
۱۲. ورود نمایندگان دولت عراق به تهران ۴۱۱
۱۳. قرارداد تجارتي ایران و شوروی ۴۱۲
۱۴. توقیف قوام السلطنه ۴۱۳
۱۵. سوء قصد نسبت به آیت الله خالصی ۴۳۲
۱۶. سقوط کابینه مشیر الدوله ۴۳۳
- بخش دوم : حکومت خودمختاری پهلوی ۴۶۱
- اشاره ۴۶۱
- فصل اول : وقایع پس از سفر سوم سلطان احمد شاه به فرنگ ۴۶۳
۱. کابینه سردار سپه ۴۶۳

۲. توقیف اقبال السلطنه ماکوئی ----- ۴۶۴
۳. معرفی وزراء ----- ۴۷۸
۴. امضاء و مبادله پیمان ----- ۴۸۰
۵. شدت جنگ های لرستان ----- ۴۸۲
۶. حرکت سلطان احمد شاه به قم و مراسم تودیع ----- ۴۸۳
۷. حرکت سلطان احمد شاه بطرف اروپا ----- ۴۸۴
۸. استعفای خلیفه عثمانی و اعلان جمهوریت در ترکیه ----- ۴۸۴
۹. انتشار دومین بیانیه سردار سپه ----- ۴۸۸
۱۰. اولین قدم حکومت قدرت! ----- ۴۹۳
۱۱. اشغال شهربانی بدست سردار سپه ----- ۴۹۶
۱۲. کتک خوردن مدرس ----- ۵۲۵
۱۳. در خارج مجلس چه خبر بود؟ ----- ۵۲۶
۱۴. تظاهرات برله جمهوری ----- ۵۲۶
۱۵. در وزارتخانه ها چه خبر بود؟ ----- ۵۲۷
۱۶. تظاهرات در معابر و خیابان ها ----- ۵۲۷
۱۷. تظاهرات حقیقی علیه جمهوری ----- ۵۲۷
۱۸. قیافه مجلس بعد از کتک خوردن مدرس ----- ۵۳۴
۱۹. نمایش های عارف له جمهوری ----- ۵۳۵
۲۰. در بازار چه خبر بود؟ ----- ۵۳۸
۲۱. اقدامات مخالفین جمهوری در مجلس ----- ۵۴۱
۲۳. صف آرائی و تشکیلات نمایندگان مجلس ----- ۵۴۸
۲۳. واقعهٔ دوم حمل ۱۳۰۳ ----- ۵۵۱
۲۴. اقدامات و تشبثات نمایندگان موافق جمهوری ----- ۵۵۲
۲۵. موافقین سردار سپه از چه قماش بودند؟! ----- ۵۷۳
۲۶. تمایل مجلس چگونه گرفته شد؟ ----- ۵۹۵
۲۷. انعکاس جمهوری ----- ۶۱۳

۶۳۶ ۲۸. انعکاس جمهوری در خارجه

۶۴۰ ۲۹. مجلس آشتی کنان

۶۴۵ درباره تاریخ بیست ساله ایران

۶۵۴ فهرست اعلام اشخاص

۶۸۹ درباره مرکز

سرشناسه: مکی، حسین، 1290 - 1378 .

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ بیست ساله ایران / نگارش و تالیف حسین مکی .

مشخصات نشر: تهران: نشر ناشر، 1362 - 1363.

مشخصات ظاهری: 6 ج .: مصور، عکس .

شابک: 1250 ریال (ج . 1)

یادداشت: ج. 4 (چاپ اول: 1361).

یادداشت: ج. 5 و 6 (چاپ اول: 1362).

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

مندرجات: ج . 1. کودتای 1299- ج . 2. مقدمات تغییر سلطنت - ج . 3. انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی - ج . 4. آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی - ج . 5. استحکام دیکتاتوری رضا شاه پهلوی - ج . 6. استمرار دیکتاتوری رضا شاه پهلوی .

موضوع: رضا پهلوی، شاه ایران، 1257 - 1323.

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، 1304 - 1320

رده بندی کنگره: DSR1488/م 7 ت 2 1362

رده بندی دیویی: 955/0822

شماره کتابشناسی ملی: م 63-124

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مرضیه محمدی سر پیری

ص: 1

اشاره

چاپ اول: 1324

چاپ دوم:

چاپ سوم: 1359

از این کتاب پنج هزار نسخه روی کاغذ اعلا در چاپخانه نقش جهان به طبع رسید

حق طبع مخصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب است.

ص: 2

مجموعه آثار سیاسی

شماره 5

تاریخ بیست ساله ایران

جلد دوم

مقدمات تغییر سلطنت

نوشته: حسین مکی

تهران، 1359

ص: 3

تاریخ رقابت های روس و انگلیس مخصوصاً در منطقه خاور میانه و خاور دور در صحنه جغرافیا مشحون است از نبرنگ ها، درگیری ها، سازش ها و پیمان هائی که وجه اشتراك و ما حصل تمام آن ها استعمار و استثمار کشور های این منطقه از جمله ایران می باشد.

کشور ما به چند جهت مورد توجه و عرصه پیکار استعمارگران بوده است: منابع طبیعی آن مخصوصاً نفت؛ نزدیکی به اقیانوس هند از طریق خلیج فارس و دریای عمان؛ نزدیکی به مرز دو قاره آسیا و اروپا واقع بودن در سر راه هندوستان و ... به این دلایل از دیر باز مطمح نظر و مطمح هوس کشور های بزرگ جهان قرار گرفته و هریک کوشیده است به طریقی بر آن چنگ اندازد و از این خوان نعمت لقمه ای برگیرد!

در قرون اخیر: پرتغال، انگلستان، فرانسه، روسیه و ... بویژه نیمه دوم قرن بیستم، آمریکا، به لطایف الحیل به خاک ما نفوذ و جای پائی برای خود باز کرده اند و برای کسب منافع بیشتر و موقعیت استوارتر با هم به مبارزه پنهان و آشکار پرداخته اند.

این درگیری ها بین روسیه و انگلستان در سال های اولیه قرن بیستم به اوج خود رسید و سرانجام طرفین به این توافق رسیدند که خاک ما را به مناطق نفوذ خود تقسیم کنند و هر کدام از سهم خود به دلخواه بهره برداری نماید و مزاحمت غیر را فراهم نیاورند؛ قرارداد 1907 بر همین مبناست. لیکن صلاح آن ها (نه صلاح ایران!) این طور ایجاب می کرد که ایران بظاهر مستقل بماند و خاک آن به دو پاره تقسیم نشود ولی در عین حال هر کدام دارای ستون پنجمی بودند که منافع آن ها را از گزند فترت حفظ کرده، در نهان علیه دیگری به اصطلاح توطئه نماید تا رقیب را از میدان بدر کند.

سرانجام انگلیسی ها نقشه ماهرانه ای طرح و اجرا کردند طریقی به نام «تمرکز قدرت» و سپردن این قدرت به دست عاملی سرسپرده. کودتای 1299، به دست رضا آلآشتی و در پی آن سرکوبی قدرت های محلی تخته قاپوی ایلات و عشایر قتل و ترور آزادیخواهان و وطن پرستان و ... همه صحنه های این تراژدی بود که بازیگران آن ماهرانه نقش خود را ایفا کردند.

کتاب حاضر صحنه ای از این تراژدی دردناک را ترسیم می کند و نشان می دهد که

بازیگر اصلی (رضا آلاشتی) چگونه پس از کودتا روی صحنه می آید و با چه سیاست ماهرانه ای سررشته قدرت را به دست گرفته سرانجام سلطنت قاجار را منقرض می کند و خود براریکه سلطنت جای می گیرد. آن قدر ماهرانه نقش آزادیخواهی را بازی می کند؛ و حامیان انگلیسی او نیز چنان فاتحانه دروازه های سفارت مسکو را بروی ایادی خود باز رژیم لنینی روسیه را هماهنگ مقاصد خود می نمایند که سفیر کبیر وقت دولت اتحاد جماهیر شوروی نیز سبزی رضاخان را پاک می کند و «دولت خلقی لنین» مدافع به اصطلاح «دولت ملی!» رضا آلاشتی قلدر می گردد (1)!

این نکته لازم به توضیح می باشد که گروهی را اعتقاد بر این است که حکومت لنینی روسیه به دست ایادی جاسوسی انگلیسی ها اغفال شده است (2) و وقتی متوجه این امر می شود با قلع و قمع و ضرب و جرح و حتی اعدام سفرای کبری و صغری و وزرای مختار خود ظاهراً خود را تطهیر می کند اما تکرار این موضع گیری نسبت به حکومت مصدق و عدم تحویل 11 تن طلای ایران در بدترین شرایط اقتصادی ایران و همچنین حمایت 27 ساله از پسر رضا آلاشتی تا آخرین روز های حکومت وی و حتی بعد از کشتار 17 شهریور (جمعه سیاه)، خیانت و بی رنگی حنا و بی اعتباری تطهیر قبلی حکومت خلقی روسیه را روشنتر از گذشته نشان می دهد.

کتاب حاضر چون ناظری بیطرف خواننده را به داوری می نشاند و آن قدر اسناد و شواهد ارائه می دهد که دیر باورترین اشخاص نیز نقش ها و نقشه ها و نیرنگ های استعمارگران را در صحنه سیاست ایران به رأی العین می بیند و معتقد می شود که باید برای همیشه هوشیار بود و استعمار را در هر لباس شناخت.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

ص: 6

-
- 1- بی سیم مسکو مورخه 12 اکتبر برابر 29 مهرماه 1354، آژانس تلگرافی اتحاد جماهیر شوروی.
 - 2- چگونه دولت روسیه شوروی از طرح «تمرکز قدرت» خبر نداشته؟! در حالی که وقتی دولت انگلستان در اجرای این سیاست به ایادی شناخته شده خود نظیر شیخ خزعل پشت کرده آن ها را به نابودی می سپارد روسیه هم با عاملان سیاست خود نظیر خان عمو ها همین معامله را انجام می دهد با این وصف چگونه می توان حمایت روسیه را از رضا آلاشتی به حساب اغفال گذارد؟!

مقدمه مؤلف ... یازده

تقریظات بر چاپ اول ... بیست

بخش اول: حکومت های مشروطه

فصل اول- کابینه مشیرالدوله:

وقایع پس از سفر دوم احمد شاه به فرنگ ... 3

1- معرفی کابینه مشیرالدوله در جلسه سری ... 6

2- وزیر مختار شوروی ... 9

3- نهضت آذربایجان ... 10

4- بحث جراید روی مسببین حقیقی کودتا ... 34

5- توقیف جراید و تحصن آزادیخواهان ... 42

6- تزلزل کابینه ... 46

7- اعتراض دولت شوروی به دولت ایران ... 47

8- قصد استعفای کابینه ... 48

9- مراسم سفارت انگلیس ... 48

10- رقابت و اختلاف نظر بین اعضای سفارت انگلیس ... 49

11- تظاهرات علیه مخالفین سردار سپه ... 51

12- تظاهرات علیه کابینه مشیرالدوله ... 53

13- تحصن آزادیخواهان در مجلس ... 54

14- ملاقات با رئیس الوزراء ... 58

15- مقدمات سقوط کابینه ... 61

16- سقوط کابینه مشیرالدوله و علت استعفا ... 62

17- فراکسیون های مجلس و تشکیل کمیسیون 12 نفری ... 64

18- جلسه خصوصی مجلس و تمایل به مشیرالدوله ... 65

19- تجدید بحران ... 68

ص: 7

20- جلسه خصوصی مجلس ... 69

21- تلگراف مجلس به احمد شاه ... 71

22- ورود محمد حسن میرزای ولیعهد به تهران ... 72

23- نگرانی نمایندگان از بحران ... 74

فصل دوم - کابینه قوام السلطنه:

1- جلسه خصوصی مجلس و اظهار تمایل به قوام السلطنه ... 78

2- تلگراف احمد شاه ... 79

3- اعلامیه رئیس الوزرا و علت صدور آن ... 82

4- اعزام شصت نفر محصل به اروپا ... 85

5- جنگ های لرستان و از بین بردن الوار و عشایر ... 87

6- مسئله نفت شمال ... 90

7- مخارج محصلین نظامی ... 95

8- تظاهرات مذهبی و عوام فریبی های سردار سپه ... 97

9 - مشعل فرشته ای که در مدخل نیویورک ایستاده است ... 100

10- میلسپو آمد ... 106

11- استعفای والی آذربایجان ... 108

12- تصرف قلعه چهریق ... 109

13- قطع مذاکرات قرارداد های تجارتهی بین ایران و شوروی ... 135

14- تلگراف های احمد شاه به وزیر جنگ ... 137

15- مناقشات وزیر جنگ با وستداهل سوئدی رئیس شهربانی ... 138

16- اولین اعتراض مجلس به عملیات سردار سپه ... 141

17- تعرض و استعفای سردار سپه ... 150

18- تهدید مجلس و مانور نظامی در شهر تهران ... 153

- 19- تولید اختلال در امنیت شهر ... 154
- 20- خبر استعفای وزیر جنگ در شهرستان ها ... 155
- 21- تعرض جراید آزادی خواه ... 156
- 22- پروتست دولت ایران به یونان ... 169
- 23- راجع به نفقت شمال ... 172
- 24- ورود احمد شاه بخاک ایران ... 187
- 25- استیضاح از دولت ... 189
- 26- ایران و کنفرانس لوزان ... 195
- 27- پذیرفتن نمایندگان ایران در کنفرانس لوزان ... 198
- 28- سان قشون در میدان مشق ... 217
- 29- کنفرانس بوشهر و خاتمه آن ... 218

30- سقوط کابینه ... 219

فصل سوم - کابینه مستوفی الممالک:

1- دستخط شاه ... 222

2- رفع تیرگی روابط تجاری ایران و شوروی ... 229

3- برنامه دولت ... 230

4- مذاکرات تجارتي در مسکو ... 248

5- ترمیم کابینه نیم بند ... 250

6- ولیعهد به تبریز نرفت ... 252

7- مذاکرات جاریه بین دولتین ایران و شوروی ... 253

8- ورود قوای انگلیس به خاک ایران ... 253

9- تحویل دفاتر پستی جنوب ... 256

10- معرفی وزیر مختار روس ... 256

11- تجارت شوروی با ایران ... 257

12- تحریکات علیه کابینه و تزلزل آن ... 257

13- سقوط کابینه مستوفی الممالک ... 273

14- علت سقوط کابینه ... 315

15- احساسات مردم نسبت به سقوط کابینه ... 317

فصل چهارم - آخرین کابینه مشیرالدوله:

1- تعرض و یا تمارض سردار سپه ... 329

2- دستخط سلطان احمد شاه ... 330

3- تشکیل آخرین کابینه مشیرالدوله ... 331

4- تصویب پنج میلیون دلار قرضه از بانک های آمریکائی ... 332

5- معایب و محاسن دوره چهارم مجلس ... 338

6- واقعه بحرین ... 341

7- تبعید علما از عراق عرب ... 342

8- نماینده مختار دولت شوروی در تهران و نطق او در حضور شاه ... 354

9- تحریکات علیه کابینه ... 356

10- اهمیت موقعیت خراسان ... 358

11- حرکت ولیعهد به آذربایجان ... 359

12- ورود نمایندگان دولت عراق به تهران ... 362

13- قرارداد تجارתי ایران و شوروی ... 363

14- توقیف قوام السلطنه ... 364

15- سوء قصد نسبت به آیت الله خالصی ... 383

16- سقوط کابینه مشیرالدوله ... 384

ص: 9

سردار سپه کی بود؟ ... 387

بخش دوم: حکومت خود مختاری پهلوی

فصل اول - وقایع پس از سفر سوم احمد شاه به فرنگ

1- کابینه سردار سپه ... 413

2- توقیف اقبال السلطنة ماکوئی ... 414

3- معرفی وزراء ... 427

4- امضاء و مبادله پیمان ... 429

5- شدت جنگ های لرستان ... 431

6- حرکت احمد شاه به قم و مراسم تودیع ... 432

7- حرکت احمد شاه به طرف اروپا ... 433

8- استعفای خلیفه عثمانی و اعلان جمهوریت در ترکیه ... 433

9- انتشار دومین بیانیه سردار سپه ... 437

10- اولین قدم حکومت قدرت ... 442

11- اشغال شهربانی بدست سردار سپه ... 445

12- کتک خوردن مدرس ... 473

13- در خارج مجلس چه خبر بود؟ ... 474

14- تظاهرات برله جمهوری ... 474

15- در وزارتخانه ها چه خبر بود؟ ... 475

16- تظاهرات در معابر و خیابان ها ... 475

17- تظاهرات حقیقی علیه جمهوری ... 475

18- قیافه مجلس بعد از کتک خوردن مدرس ... 482

19- نمایش های عارف له جمهوری ... 483

20- در بازار چه خبر بود؟ ... 486

21- اقدامات مخالفین جمهوری در مجلس ... 489

22- صف آرائی و تشکیلات نمایندگان ... 496

23- واقعهٔ دوم حمل 1303 ... 499

24- اقدامات و تشبثات نمایندگان موافق جمهوری ... 500

25- موافقین سردار سپه از چه قماش بودند ... 521

26- تمایل مجلس چگونه گرفته شد ... 543

27- انعکاس جمهوری در ایران ... 561

28- انعکاس جمهوری در خارجه ... 577

29- مجلس آشتی کنان ... 581

درباره تاریخ بیست ساله ... 586

فهرست اعلام ... 595

ص: 10

سردار سپه در کتاب «سفرنامه خوزستان» (1) می گوید «سرگذشت ایران بی شباهت بسرگذشت مرغ افسانه قدما نیست که می گفتند هر روز مقارن غروب بال های خود را به هم می زند و از آن تولید شعله آتشی کرده و خود را می سوزد و بخاکستری تبدیل می شود، سپس صبح باز از میان آن توده خاکستر تازه و شاداب و جوان و با نشاط می خیزد و بادامه حیات مشغول می شود (2) تاریخ ایران این داستان را چندین بار تکرار کرده و بوضع غریبی نظر و توجه مطلعین را بخود معطوف ساخته است...»

آری کشتی کشور باستانی ایران با امواج هولناک و طوفان های خطرناک بسیار مصادف گشته است ولی مثل این که سرریست که با تمام این حوادث مهم مقاومت نموده و سرانجام بساحل نسبتاً امید بخشی رسیده است.

آن ها که سیاست استعماری ملل اروپایی در ایران آشنا هستند بخوبی می دانند که کشور ستمدیده ایران در صد و پنجاه ساله اخیر که می توان آن را عصر نفوذ ملل اروپایی در کشورهای شرق دانست همواره میدان مبارزه و صحنه فعالیت همسایگان شمالی و جنوبی بوده است تاریخ سیاسی ایران مانند تابلوی نقاشی بسیار حساسی دورنمای دقیقی از این مبارزه ها و فعالیت های سیاسی را با (قید این که در این کشمکش ها و فعالیت ها فقط و فقط ایران و ایرانی بیچاره وجه المصالحه قرار گرفته و بهمین علت هم تلفات و ضایعات و خسارات مالی و جانی و سیاسی بسیار دیده است) با رنگ آمیزی تند و سایه روشن نمایانی نشان می دهد.

مشاهده این دورنمای حساس غم انگیز و ملاحظه آسمان ابر آلود و طوفان خیز آن هر بیننده صاحب نظری را متأثر می سازد حتی در بعضی مواقع و در بحبوحه این

ص: 11

1- این کتاب را سردار سپه وانمود کرده که خودش نوشته است در صورتی که سطح معلومات او این اندازه نبوده و کتاب مزبور را دبیر اعظم بهرامی و شاید با کمک عده ای دیگر نوشته است.

2- اصل این افسانه یونانی است و نام مرغ هم فنیکس می باشد.

کشمکش‌ها بقدری حزن‌آور و جانکاه است که هر قدر انسان قسی القلب باشد باز نمی‌تواند تحت تأثیر مناظر فجیع و جنایت‌بار آن قرار نگیرد.

یکی از آن‌ها بادهای مسموم و مهلك کودتای سوم حوت است که سرانجام بقیمت بیست سال بدبختی برای ایران و ایرانی تمام شده است و ممکن است تا قرن‌ها بعد هم آثار این پریشانی باقی بماند. حادثه کودتا که منجر بتغییر سلطنت گردید، يك حادثه عادی و معمولی نبوده که بنا بر مقتضیات زمان و طبق مصالح ملی و بدست و فکر ایرانی اتفاق افتاده باشد بلکه نتیجه مبارزات و کشمکش‌های ممتد و متمادی وزارت خارجه لندن و دربار پطرزبورگ بوده است و همین که بساط سلسله «رومانوف»‌ها برچیده شد فرصت مناسبی بدست حریف داد که با شدت هر چه تمامتر دفتر سیاست کهن را در هم نورد و نقشه فیروزی قطعی را طرح ریزی نماید. لندن برای آن که بموقفیت کامل نائل گردد دستگامی عظیم که از دیر باز به تشکیل آن اقدام کرده بود بوجود آورد و با آن همه تشکیلات منظم سری که داشت دست بکار فعالیت شد. بدیهی است در این راه بموانع و مشکلات بیشماری برخورد نموده ولی با سرپنجه تدبیر و ابتکار خاصی بحل آن‌ها فائق آمد.

رفتار انگلیسی‌ها در خلال جنگ بین‌المللی اول و پس از پایان آن در ایران و کشور های شرق و نحوه مداخله آن‌ها با تنفر عمومی مصادف گردیده بود و آن‌ها دیگر با وجود این حس تنفر و بدبینی نمی‌توانستند در امور کشور های شرق مداخله نمایند علی‌الخصوص که دولت جوان شوروی هم رفته رفته وارد صحنه سیاست جهانی می‌گردید و یکی از پایه‌های سیاست رژیم خود را بر اصل عدم مداخله در کشور های شرق و تقویت ممالک ضعیف همسایه قرار داده بود همسایه بودن چنین کشوری با کشور های ضعیف دیگر به دولت انگلیس اجازه نمی‌داد که کمافی‌السابق در امور کشور های شرق مستقیماً مداخله داشته باشد. اما از طرفی صرف نظر نمودن از سیاست دیرین برای آن‌ها محال و غیر قابل قبول بنظر می‌رسید. بنابراین در نظر گرفتند جمع بین هر دو سیاست نموده در کشور های شرق و مخصوصاً ایران که سپر و بلاگردان هندوستان است بطور غیر مستقیم نهایت مداخله را داشته باشند به این معنی که مقارن کودتا مستر چرچیل که در آن موقع وزیر مستعمر بود پیشنهاد کرد که دولت انگلستان در امور ملل شرق و مخصوصاً ایران مستقیماً دخالت نکند ولی بوسیله عمال بومی با نقاب وطن پرستی و حکومت ملی منظور خود را انجام دهد و این سیاست را که به نام سیاست نفوذ نامرئی (1) معروف است اجرا نمایند.

در ایران مظهر این سیاست نفوذ نامرئی رضا شاه بود که در زیر عنوان تجدد و ترقیخواهی و ماسک ملی، آلت اجرای آن سیاست گردید.

اگر کسی معترض شود که این ادعا مقرون بدلیل نیست و این سیاست (نفوذ نامرئی) در ایران حکمفرما نبوده یا کودتا و رضاشاه ساخته و پرداخته آن‌ها نبوده است، ما به اسناد و مدارک بیشماری که در این زمینه وجود دارد استناد می‌کنیم و از تازه ترین آن‌ها

ص: 12

که گفتار رادیو لندن است در تاریخ چهارم آبان ماه 1325 از بنگاه رادیو لندن (که زبان حال وزارت خارجه انگلستان است) بملت ایران خطاب شده اتخاذ سند می نمایم و متن آن سخنرانی مهم تاریخی را که بدون شک یکی از اسناد سیاسی بسیار مهم بشمار می رود در این جا نقل می کنیم تا بدون دلیل و سند چیزی نگفته باشیم و متذکر می شویم که گر چه تمام این سخنرانی در این جا مورد استناد نیست. ولی از نظر این که تمام این سخنرانی بر صفحه تاریخ منعکس شود بذکر تمام آن پرداخته می شود:

از بنگاه رادیو لندن

«کشور ایران را علی الاصول ملت ایران بتوسط امنای خود باید اداره کند بنابراین لازم است که از سیاست داخلی و خارجی مملکت خودآگاه باشد و ما می دانیم که شما از سیاست دولت انگلیس در ایران پدرستی آگاه نیستید و در آن باب اشتباهات دارید باین جهت لازم می دانیم فکر شما را در این خصوص روشن کنیم.

بسیار اتفاق می افتد که چیزی از غایت سادگی و روشنی در پرده خفا می ماند، مثلاً ظرف بلورین که پر از آب زلال باشد اگر کسی سابقه نداشته باشد گمان می کند خالی است و آب را بواسطه غایت روشنی نمی بیند. سیاست انگلیس هم در ایران همین حال را دارد و از بس ساده و روشن است کسی به آن پی نمی برد. آن سیاست چیست؟

سیاست انگلیس در ایران مبنی بر دوستی است. دوستی دو قسم است: دوستی بیغرض و دوستی با غرض دوستی بی غرض نسبت به ایران از جهت آن است که ملت ایران ملتی است باستانی که در طی تاریخ طولانی خود آثار مهم و نفیس از علم و حکمت و صنعت و شعر و ادب و فرهنگ و همه لوازم مدنیت برای عالم انسانیت بیادگار گذاشته است.

اما این دوستی بیغرض نسبت بملت ایران مخصوص دانشمندان است که باحوال ملت ایران و تاریخ آن معرفت دارند البته بسیاری از انگلیسی ها هستند که این دوستی بیغرض را نسبت به ایران دارند و یقین داریم که از این فقره بی اطلاع نیستند.

اما دوستی دولت انگلیس نسبت به ایران و نسبت بهیچ کشور دیگر دوستی بیغرض نیست و نمی تواند باشد در سیاست بیغرض نمی توان بود نهایت این که غرض ممکن است صالح باشد و ممکن است فاسد باشد.

سیاست دولت انگلیس نسبت به ایران مبنی بر غرض صالح است باین معنی که ما مصلحت خود را چنین تشخیص داده ایم که ایران باید مستقل و تمامیت خاکی او محفوظ و نظم و امنیت در آن جا مستقر باشد چرا که ایران نه فقط دروازه هندوستان است بلکه دروازه تمام آسیاست و عدم استقلال و بی نظمی و اغتشاش در آن جا برای ما مضر بلکه خطرناک است. این است وجه دوستی ما نسبت به ایران که از روی غرض است اما غرضی است صالح و این فقره مبنای سیاست دولت انگلیس است در ایران.

بنابراین دولت انگلیس حتی الامکان از مداخله در کار های ایران احتراز دارد زیرا گذشته از این که مسلک ما اینست که دخالت يك دولت در کار دولت دیگر شایسته نیست چون مخصوصاً سیاست ما مبنی استقلال ایران است نمی خواهیم در کار های ایران

دخالت کنیم و علت آن اینست که دولت و ملت ایران بخودی خود هر قدر مستقل و مقتدر باشد اقتدارش برای ما مضر نمی تواند بشود.

اینست خلاصه حقیقت سیاست انگلیس در ایران اکنون اگر باین حقیقت پی بردید نسبت به عملیات دولت انگلیس در ایران چه در گذشته و چه در حال و چه در آینده بخوبی می توانید نکته سنجی و قضاوت کنید و بر می خورید باین که دولت انگلیس از این سیاست اصلی منحرف نمی شود و در کار ایران مداخله نمی کند مگر یکی از دو علت یکی این که مایوس شود از این که دولت ایران برپای خود بماند دیگر این که منافع حیاتی خود را در ایران در مخاطره بیند در آن صورت چاره ندارد از این که هر دست و پائی می تواند بکند و کسی هم حق ندارد که بر او ملامت کند مثلاً قراردادی که ما در سال 1907 با دولت تزاری روس در سرایران بستیم و آن را بمنطقه های نفوذ تقسیم کردیم از این جهت بود که آن زمان پس از چندین سال مجاهده مایوس شده بودیم از این که دولت ایران بتواند استقلال خود را حفظ کند و می دیدیم که بسرعت زیر دست دولت تزاری می رود. پس بواسطه آن قرارداد خواستیم يك اندازه از تجاوزات روسیه تزاری جلوگیری کنیم. همچنین در زمان جنگ بین الملل مادر کارهای ایران مداخله کردیم چون که بسبب شیطنت های آلمان ها و عثمانی ها منافع خودمان را در خطر دیدیم.

و نیز در 1919 قراردادی با ایران بستیم که شما و بسیاری از مردم گمان بردند که ما می خواهیم ایران را تحت حمایت خود در آوریم بسبب آن بود که از مشاهده وقایع چندین ساله مایوس شده بودیم که ایرانی ها خودشان بتوانند امور خود را اداره کنند. پس از آن که دیدیم ملت ایران نسبت به آن قرارداد بدبین است و آن را مبنی بر غرض فاسد می داند قرارداد را الغاء کردیم و در عوض از دولت ایران تقویت و مساعدت کردیم که نظم و امنیت و اقتدار را در کشور خود برقرار نماید تمام تقویت و مساعدت ما از رضا شاه پهلوی سرش این بود و باید انصاف داد که آن پادشاه در چند سال اول زمامداری خود به اصلاح امور کشور پرداخت و اقداماتی که برای ترقی و پیشرفت میهن لازم بود نمود و ما از این راضی بودیم و گمان می کنیم ایرانی های میهن پرست هم راضی بودند لکن متأسفانه آن پادشاه بمرور زمان هر چه قدرتش بیشتر شد از راه صحیح بیشتر منحرف شد و بکارهای بی قاعده دست برد و ملت ایران ناراضی شد و گمان نکنید ما هم راضی بودیم اما چه می توانستیم بکنیم؟ دشمنان ما بشما القات سوء می کردند که رضا شاه را ما اداره می کنیم و هر چه می کند بدستور ماست ولی چنین نبود او بحرف کسی گوش نمی داد و اگر می خواستیم از عملیات او جلوگیری کنیم می بایست بزور پیش بیانیم و در کار مملکت شما مداخله کنیم و این مصلحت نبود و برخلاف سیاست ما بود و تا ممکن بود از این کار خودداری کردیم تا وقتی که باز دیدیم شیطنت آلمان ها و غفلت شاه منافع ما را دارد بخطر می اندازد (1) این بود که بر خلاف میل خودمان از ناچاری این اقدام اخیر را کردیم

ص: 14

1- در مورد ارتباط رضا شاه با عمال آلمانی تردید داریم و این موضوع تا استادی در مقابل آن ارائه داده نشود قابل قبول نیست. ح. مکی

و می دانید که ما گرفتار چه جنگ هولناکی هستیم که حیات و موجودیت ما را می خواهد از بین ببرد و مجبوریم تا جان داریم بکوشیم و بشما اطمینان می دهیم که بمحض این که مخاطره فعلی رفع شد خاک شما را تخلیه کنیم و شما را در امور کشور خودتان آزاد و مختار بگذاریم و دولت شوروی هم که با ما متحد است همین نیت را دارد و از هر جهت با تفاق و بشراکت یکدیگر کار خواهیم کرد».

وزارت خارجه انگلستان صریحاً اقرار می کند که ما در امور ایران مداخله می کنیم و رضا شاه پهلوی را ما آورده ایم وزارت خارجه انگلستان برای آن که این سیاست نفوذ نامرئی را با موفقیت کامل پیش برده باشد دستگاهی عظیم بوجود آورد. این دستگاه مرموز که بدون مبالغه در تمام شئون سیاسی و اجتماعی و اداری و اخلاق کشور ما نفوذ کامل داشت بقدری ماهرانه در انجام وظایفی که با و محول شده بود از عهده برآمد که حدی بر آن متصور نیست.

یکی از علل و اسرار این کامیابی که بدست ایرانی ها طرح آن ریخته شده بود لا مرکزیت وضع مستخدمین ناامنی وضع خراب دارائی و خزانه کشور، عدم اصلاحات و غیره بوده که هر ایرانی را متوجه يك حکومت قوی و فعال کرده بود.

چنان که در متن همین کتاب ملاحظه خواهید فرمود تزلزل کابینه ها و سقوط آن ها و همچنین توقیف جراید و تظاهرات مختلف له و علیه و مسافرت سلطان احمد شاه به اروپا و جنگ های با عشایر و طوایف و ایلات [و پس از آن که حکومتی قوی بوجود آمد از بین بردن ایلات و عشایر و متنفذین] و هزاران بازی های دیگر بمنظور بسط

همین سیاست بود.

همه می دانند که پا برهنه راه رفتن سردار سپه در روز عاشورا و شرکت در عزاداری ها فقط برای اغفال مردم بوده که رنگ ملی او بر سایر رنگ ها بچربد. همچنین برای اغفال و فریب سیاست نو بنیاد شوروی چه نقش های عجیب و غریبی بازی شده و بالاخره سردار سپه توانسته موافقت مردم و همچنین همسایه شمالی را که در بادی امر نسبت با و نظر خوشی نداشته جلب نموده و خود را بریاست وزرایی برساند.

قضایای جمهوری نیز که در این کتاب بطور تفصیل از آن سخن رفته است آزمایشی بود که دستگاه تبلیغاتی سیاست نفوذ نامرئی به آن وسیله می خواسته است انگاره ای بدست آورد که آیا زمینه برای تغییر سلطنت حاضر است یا خیر و یا همسایه شمالی در مقابل تغییر رژیم چه نقشی را ایفا خواهد کرد و چنان که در جلد سوم خواهیم دید همین که زمینه حاضر شد سیاست نفوذ نامرئی به پیروزی قطعی نائل گردید.

بطوری که در متن همین کتاب ملاحظه خواهید فرمود بنای حکومت خود مختاری ایران و حکومت جمهوری ترکیه تقریباً با چند روز تفاوت گذاشته شده است ولی چون ترکیه کمتر آلت اجرای سیاست نفوذ نامرئی شده و بیشتر به توازن سیاست اهمیت داده است بقول عارف معروف مولوی بلخی:

ص: 15

هفت شهر عشق را عطار گشت *** ما هنوز اندر خم يك كوچه ايم

در صورتی که اگر سردار سپه هم رعایت توازن سیاسی را نموده بود و این طور دیوانه وار تحت تاثیر سیاست «نفوذ نامرئی» قرار نگرفته بود شاید بمراتب وضعیت ما بهتر از امروز بود و این همه در دریای بدبختی و بیچارگی و فساد اخلاق و هزاران مفاسد دیگر غوطه نمی خوردیم.

حالا خواننده عزیز: تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

در این جا تذکار چند نکته را لازم می دانم:

نخست این که برخی از منقدین محترم و دانشمند ایراداتی بر جلد اول این تاریخ وارد کرده اند با اذعان باین که غالب ایرادات و انتقادات ایشان وارد است برای رفع سوء تفاهم در چند مورد توضیح مختصری می دهم که امیدوارم حمل بر خودخواهی یا جسارت نگارنده نفرمایند.

می گویند از زیر بار قضاوت شانه خالی می کنم این مسئله در تمام موارد تا حدی وارد نیست زیرا در مسائلی که اسناد محکم و دلایل غیر قابل ردی وجود داشته، بدون هیچ ملاحظه و پروائی آن چه را که لازمه قضاوت يك نفر مورخ حق پژوه است بر صفحه تاریخ منعکس نموده و از اجتهاد و قضاوت تاریخی خودداری نکرده ام اما در پاره ای از موارد چون اسناد باندازه کافی وجود نداشته است فقط بنقل روایات و اخبار صحیح پرداخته ام و علت هم اینست که اگر در پنجاه سال بعد اسناد جدیدی کشف شود چون وقایع را ذکر نموده و از قضاوت شخصی خودداری کرده ام بنابراین ذکر وقایع تاریخی در ماهیت آن تأثیری نداشته و نسبت خطاکاری یا اشتباه بمن داده نمی شود؛ ولی اگر قضاوت کردم و بعد ها اسنادی بر خلاف آن پیدا شد یعنی با قضاوت تاریخی نگارنده اختلاف داشت در این صورت ممکن است نسبت غرض یا نظر های شخصی و غیره بنویسنده داده شود. در همین موارد بخصوص است که از قضاوت خودداری کرده ام ولی در عین حال بذکر دلایل موافق و مخالف پرداخته ام و آن چه را که لازمه تعمق و تعقل خواننده است در دسترسش گذارده ام تا خود بقضاوت پردازد.

دیگر این که می گویند من بکتاب های نویسندگان اروپایی توجهی نداشته و از محتویات تاریخی آن ها طرفی بر نسبت به ام این ایراد تا حدی وارد است ولی در بعضی از موارد هم تا اندازه ای استفاده کرده ام در کتاب زندگانی سیاسی و خصوصی احمد شاه از کتاب «آمیل لوسوئور» فرانسوی استفاده کرده ام و آن چه را که قابل نقل و در حوصله تاریخ بوده ذکر نموده ام و همچنین از کتاب «بالفور» انگلیسی با این که موافق قرارداد و تا اندازه ای هم موافق کابینه سیاه بوده است نهایت استفاده را کرده و در چندین مورد اتخاذ سند نموده با ذکر قسمت های نقل شده پاره ای از مسائل بغرنج تاریخی را در کتاب کودتا روشن نموده ام.

از این گذشته نوشته های غالب اروپائی ها را که من دیده ام در مسائل تاریخی راجع به ایران معاصر کاملاً دقیق نشده و اغلب دچار لغزش و اشتباهات تاریخی گردیده اند برای نمونه از چند کتاب خارجی شاهد می آوریم.

در کتاب «در زیر آسمان ایران» تألیف «موریس پرنو» جهانگرد فرانسوی که بفارسی نیز ترجمه گردیده در صفحه 19 چنین نوشته است: «پنج سال پیش رضا خان افسری بود در ژاندارمری...»

همه می دانند که رضاخان سردار سپه افسر قزاقخانه بوده و نویسنده مزبور با اشتباه

رفته است.

همچنین در صفحه 25 می نویسد: «سردار سپه آن چه می خواست در ایران انجام می داد ولی حقیقتاً او چه می خواست؟»

در آغاز کار طرح برانداختن سلطنت و استقرار جمهوری را برایش تهیه نمودند بدین معنی حزبی که مخفیانه از طرف عمال يك دولت بزرگ خارجی تقویت می شد او را به پیش می راند اما وقتی که جنبش جمهوری خواهی تردید بکامیابی بود سردار سپه ناگهان آن را متوقف کرده مجلس را در انتخاب میان خود و شاه مختار گذاشت مجلس او را انتخاب نمود و او بجای این که شاه را از میان بردارد بخاندان سلطنتی نزدیک شده بافتخار ولیعهد ضیافتی رسمی داد...»

اینست نمونه ای از طرز قضاوت نویسندگان فرانسوی که در مورد جمهوری و تاریخ معاصر ایران اظهار نظر کرده اند جریان جمهوری و طرز اظهار تمایل مجلس از واقعه جمهوری نسبت بسردار سپه چنین نیست که نویسنده نامبرده نوشته است پس و همان طور است که در این کتاب بتفصیل آمده و خوانندگان گرامی پس از مطالعه آن بحقیقت جمهوری پیخواهند برد و بازیگران آن را خواهند شناخت.

نیز کتاب دیگری بنام «در آفتاب ایران (1)» تألیف «ژاک هاردوئن (2)» راجع به ایران مطالب زیادی نوشته که از تمام 255 صفحه کتاب بقدر بیست سطر اطلاعات تاریخی صحیح نمی توان کسب کرد تا بدان اتخاذ سند نمود. برای نمونه چند سطر ازین کتاب نقل می کنم:

(این کتاب هنوز بفارسی ترجمه نشده است) نویسنده کتاب «در آفتاب ایران» در صفحه 136 حکایت می کند که: «در تهران در هتل پاریس یک روز از اوضاع سیاسی ایران از یکی مشتری های هتل جويا شده و راجع برئیس الوزرای ایران سؤال کردم نامبرده شانه ها را بالا انداخته گفت: رضا خان! همه کس می داند که او خود را بانگلیسی ها فروخته و سپس قبل از این که مجال تعجب و استفهام دهد اضافه کرد رضا خان يك انگلیسی است.... سپس مخاطب من که تهرانی فرنگی مآبی بود مطلبی را که از بدو حرکتیم از اروپا چندین بار شنیده بودم تکرار کرد ایران يك منطقه انگلیسی شده و روس ها نفوذ خود را از دست داده اند وزیر مختار انگلیس در تهران يك نایب السلطنه

ص: 17

حقیقی است.

معذک بقسمی که دستگیرم شد هر چه مداخلات انگلیس ها و روس ها در ایران زیاد باشد باز این دو حریف کاملاً مسلط بر اوضاع ایران نیستند زیرا در ایران ایرانی های حقیقی هم وجود دارند و شاید باسستشای عده معدودی ملعبه همه ایرانی هستند و بحفظ استقلال خود علاقه مند می باشند و رضا خان هم یک نفر ایرانی است...»

این قسمت از کتاب «در آفتاب ایران» دارای ابهام است زیرا نویسنده بنقل قول پرداخته و حتی خودش قسمتی را که در هتل از یک نفر سؤال کرده رد نموده است. پس نفیاً یا اثباتاً بر این قبیل نوشته های اروپائی نمی توان اتخاذ سند یا تکیه نمود.

همچنین نویسنده آمریکائی «جان گنتر» (1) مؤلف کتاب در داخله آسیا در کتاب خود راجع بایران تصور می کنم چنین نوشته است در زمان ریاست وزرایی رضا شاه اقدام بجلب مستشاران خارجی از آمریکا شد.

در حالی که اقدام مزبور در زمان ریاست وزرایی قوام السلطنه بوده و رضا شاه از مخالفین جدی مستشاران بشمار می رفته و از این قبیل اشتباهات زیاد دارد که قابل تصحیح است.

علت این که از این قبیل نوشته های خارجی نمی توان استفاده کرد اینست که نویسندگان آن ها زیاد در ایران نبوده و کاملاً با وضاع و احوال آشنا نیستند و همین که وارد کشور ایران شدند با هر که تماس گرفتند هر چه به آن ها گفته اند بدون آن که محاکمه نمایند عیناً در کتاب خویش آورده اند.

وانگهی همه چیز را ما خودمان می بینیم و بهتر از خارجی های تازه وارد بایران از جزئیات وقایع مسبق هستیم در این صورت آیا حتماً باید بهر آش ایرانی نمک اروپائی را بریزیم تا قابل خوردن شود؟

من مدعی نیستم که تمام نوشته های نویسندگان اروپائی قابل استفاده نیست، خیر این طور نیست چه بسیار نویسندگانی هستند که کتبشان کاملاً مورد استفاده و قابل مطالعه است ولی متأسفانه این قبیل کتب کمتر بدست نگارنده رسیده است و یا هنوز در ایران انتشار نیافته است و اگر هم ندرتاً باشد در کتابخانه های اشخاصی می باشد که دسترسی به آن ها خالی از اشکال نیست مخصوصاً از منقدین محترم و دانشمند تقاضا می کنم که برای امتحان یک مرتبه بکتابخانه ملی (!) که زیر نظر وزارت فرهنگ اداره می شود مراجعه فرمایند اگر برای همیشه از زندگی مطالعه و نویسندگی بیزار نشوند! اشکالات آن ها بر نگارنده کاملاً وارد است چه نحوه برخورد کارکنان آن جا بویژه رئیس کتابخانه طوریست که هر ذیشعوری را از زندگانی مطالعه و نویسندگی سیر می کند. و دیگر حاضر نمی شود که بهیچ قیمت به آن کتابخانه مراجعه نماید و بهمین علت هم غالب مراجعین به آن کتابخانه را دانش آموزان دبیرستان ها تشکیل می دهند.

فقط تنها کتابخانه عمومی که در تهران وجود دارد و می توان از آن استفاده

ص: 18

کرد کتابخانه مجلس است و من که غالب اطلاعات و مطالب دوره تاریخ بیست ساله و سایر اطلاعات تاریخی خود را از آن جا تحصیل نموده ام برخورد فرض می دانم که از کارکنان آن کمال تشکر و امتنان را بنمایم.

اگر آن تسهیلات و وسائل که در اروپا در دسترس نویسندگان و اهل مطالعه پس قرار می گیرد در ایران هم قرار می گرفت مسلماً طرز نگارش و جمع آوری اطلاعات تاریخی و غیره بهتر از صورت فعلی جامه عمل می پوشید و در آن صورت اعتراف می کنم که نوشته های نگارنده هم جامع تر و بهتر از آثاری بود که تاکنون منتشر شده است. 1324 خورشیدی حسین مکی

در خاتمه وظیفه خود می دانم که از دانشمندان گرامی و نویسندگان توانا و مدیران جراید مهم و مجلات وزین تهران: (روزنامه کیهان - روزنامه امید - روزنامه پند - روزنامه مهر ایران - روزنامه ستاره - روزنامه داد - روزنامه مردان روز - مجله سخن - مجله آینده) که محض تشویق نگارنده مقالاتی در تقریظ از جلد اول نوشته اند صمیمانه سپاسگزاری و تشکر نمایم و توفیق ایشان را در ادامه خدمات اجتماعی و ملی و فرهنگی از خداوند متعال خواهانم.

هنگام درج اولین شماره سلسله مقالات کتاب در روزنامه مهر ایران

مقدمات تغییر سلطنت

وقایع پس از سفر دوم احمد شاه بفرنگ

روزنامه مهر ایران از جمله وظایفی که از آغاز انتشار در عهده گرفت باز نمودن ستونی چند برای انتشار صفحات تاریخ معاصر ایران بود که از شوربختی در زمان حکومت اعلیحضرت شاه سابق بواسطه نبودن آزادی قلم و اختناق عقاید و افکار تاریخ و مبهم مانده بود و بیم آن می رفت که هر گاه چندی بیشتر بر آن روزگار در گذرد پرده ظلمت بر آن کشیده شود پس مهر ایران همت باین کار گماشت و از جمله صحایفی که در این خصوص بعد از نشر تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران بقلم استاد اجل آقای ملک الشعراء بهار که اینک دنباله آن در روزنامه وزین نوبهار نشر می گردد، شروع بانتشار وقایع پیش از کودتای حوت 1299 و واقعه کودتا و قضایای بعد از آن نمود.

آقای حسین مکی که از جوانان دانش پژوه و جدی و ادب دوست و میهن پرست می باشند این مهم را بعهده گرفته و با مدارک و اسنادی که بدست داشتند و بقدر میسر تهیه آن ها امکان داشت شروع بتحریر نموده چند روز پیش جلد اول این سلسله وقایع که منتهی بسفر ثانوی مرحوم اعلیحضرت احمد شاه می گردید پایان رسید و از آن جایی که درج و انتشار این سلسله وقایع مورد حسن استقبال و تحسین مشترکین و خوانندگان ارجمند مهر ایران و هموطنان عزیز گردید، آقای مکی همت به تحریر جلد دوم آن گماشتند که از این شماره بنظر خوانندگان محترم می رسد و به مشترکین و خوانندگان مهر ایران توصیه می نمائیم که از خواندن و مطالعه این سلسله وقایع تاریخی خودداری نکنند و شماره های آن را مرتب نگاهدارند و قضایای سیاسی که در این سلسله وقایع ذکر می شود بسیار قابل توجه می باشد.

مقدمات تغییر سلطنت

چند پرده از تاریخ بیست ساله ایران

«کودتای 1299» دارای جلد دومی بوده است که اکنون بنام «مقدمات تغییر سلطنت» انتشار یافته است آقای مکی در جلد اول این کتاب از چگونگی تشکیل کابینه مشیرالدوله و کابینه سپهدار اعظم و کودتای سوم حوت و کابینه اول قوام السلطنه سخن گفته بودند و در جلد دوم کتاب بشرح وقایعی که پس از سفر سوم مرحوم احمد شاه بفرنگ روی داده و همچنین آخرین کابینه مشیرالدوله و واقعه جمهوری و جزئیات این حوادث پرداخته اند و با مدارک و اسنادی که در بدست آوردن آن زحمات زیادی متحمل شده اند توانسته اند وقایعی را که بیشتر آن برای نسل جوان صورت ابهام و تاریکی دارد، روشن کنند.

آقای حسین مکی که با نگارش و گردآوری چندین کتاب از قبیل «گلزار ادب»، «دیوان فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان»، «دیوان عاشق اصفهانی»، «زندگی میرزا - تقی خان امیر کبیر»، «مدرس یا بازیگر عصر طلائی» و «مختصری از زندگانی سیاسی احمد شاه قاجار بضمیمه چند پرده از زندگانی داخلی و خصوصی او» خدمت مهمی بعالم مطبوعات امروز ایران کرده اند اکنون نیز با انتشار «مقدمات تغییر سلطنت» موفقیت زیادی کسب کرده و خدمت دیگری انجام داده اند.

این کتاب که بطرز نفیسی چاپ شده است دارای سیصد و هشتاد صفحه می باشد و بقیمت 150 ریال با کاغذ اعلی و صد ریال با کاغذ روزنامه بفروش می رسد.

جا دارد این کتاب مورد مطالعه جوانانی که از اوضاع چندین سال اخیر ایران بی خبر هستند و هر گونه اطلاعی از وقایع این سال ها دارند سطحی است قرار گیرد. آقای حسین مکی اکنون شروع بنگارش جلد سوم این کتاب بنام «انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی» کرده اند که قریباً منتشر خواهد شد.»

نقل از روزنامه الفبا شماره 6 مورخ 3 شهریور 1324، رشت

مقدمات تغییر سلطنت

(جلد دوم از کتاب تاریخ بیست ساله ایران)

«در شماره چهارم تا حدی که گنجایش صفحات مختصر روزنامه اجازه می داد شرح کتاب کودتای 1299 یا جلد اول تاریخ بیست ساله ایران جمع آورده و تدوین شده آقای حسین مکی مورخ جوان و دانشمند را نوشتیم

اینک بمعرفی جلد دوم این کتاب نفیس بنام مقدمات تغییر سلطنت می پردازیم.

این کتاب مفید در 416 صفحه بقطع 17×24 مشتمل است يك مقدمه و دو فصل که از شش بخش مرکب می باشد بخش های شش گانه بترتیب عبارتند: از کابینه مشیرالدوله - کابینه قوام السلطنه - کابینه مستوفی الممالک - وقایع پس از سفر سوم احمد شاه بفرنگ - آخرین کابینه مشیرالدوله - واقعه جمهوری.

نویسنده ارجمند کودتای 1299 در این کتاب نیز نشان می دهد که با جدیت و پشتکار بینظیر خود از جستجو و بدست آوردن اسناد و مدارک و شواهد و یادداشت های ناظرین قضایا خودداری نداشته و آن چه ممکن بود در راه روشن شدن تاریخی که دانستن آن بر جوانان ایرانی لازم بلکه واجب می باشد کوشش نموده است.

خواندن این کتاب برای خواننده ایرانی از آن جهت آسان است که خواننده در برابر خود سینمایی از وضع بیست ساله میهن خود می بیند و همان اندازه که شخص بداشتن عکس های خود خاطرات خود و یادگار های دوستان خود علاقمند است بهمان جهت هم نمی تواند نسبت به این کتاب که مشتمل بر خاطرات و آثار و یادگار هائی است که هر ایرانی بدان علاقه دارد بی علاقه باشد و انشای روان کتاب نیز کمتر از پرده سینما سرگرم کننده نیست .

در این کتاب بازی های سیاسی و عواملی که سبب تحکیم حکومت دیکتاتوری شدند بخوبی نشان داده می شود و از خلال سطور این کتاب می توان زیان بعضی افکار عامیانه و خرافاتی را فهمید چنان چه همین دلجوئی از عوام کالانعام و آخوند های نادان و تظاهرات مذهبی بی پایه و دروغی و عوام فریبی های سردار سپه که یکی از علل عمده موفقیت او بوده است و اگر چه نویسنده در این باره قضاوتی نمی کند ولی سیر تاریخ نشان می دهد که تا چه اندازه تعصبات خشک و جاهلانه عوام بحال کشور و جامعه مضر می باشد و چه اندازه ملت ایران بمناسبت ابتلای خرافات از قافله تمدن عقب مانده و اکثر گرفتاری های این کشور نیز بعلت جهل یا غوغای عوام بوده است.

اگر چه کتاب مقدمات تغییر سلطنت بیشتر حاوی اخبار و اتفاقات زمان است ولی در عین حال بخواننده اجازه می دهد که چگونگی اوضاع را نیز دریابد و علل امور را بفهمد و آن هیولائی را که بنام سیاست ملل جهانرا مات و مبهوت می سازد بشناسند.

امیدواریم آقای حسین مکی بتحقیقات فاضلانه خود ادامه داده و همان طوری که در نظر دارند به تدوین و فراهم کردن تاریخ بیست ساله موفق آیند.»

نقل از روزنامه ایران شماره 7829 مورخ 2 مهرماه 1324، تهران

تاریخ بیست ساله ایران

«جلد دوم تاریخ بیست ساله ایران بقلم آقای حسین مکی چندی پیش بداره روزنامه ایران رسید.

در حدود بیست سال است که تاریخ های مختلف راجع بوقایع ایران و مخصوصاً

ص: 22

از دوره های قبل از قاجار تا سلطنت رضا شاه پهلوی نوشته اند.

ولی اغلب این تاریخ ها آن طور که باید و شاید متکی بمدارک تاریخی نبوده و نویسندگان آن قبل از نگارش آن بکتاب مختلفی که در موضوع مورد بحث آن ها بقلم

سایر نویسندگان انتشار یافته بود مراجعه نمی کردند یا بسیار کم مراجعه می کردند.

ولی پس از وقایع شهریور 1325 نویسنده جوانی که تا آن دوره عده قلیلی از دوستانش فقط وی را می شناختند شروع بنگارش مقالاتی راجع بتاریخ بیست ساله ایران کرد.

مکی جوانی است با حمیت و قوی و پیوسته در جستجوی مدارک تاریخی با اینحمیت و شجاعت بود که نامبرده دست بنگارش تاریخ بیست ساله ایران زد.

در کتاب اخیر مکی علاقه نویسنده برای بدست آوردن مدارک اساسی و مهم کاملاً مشهود و مورد تقدیر و توجه است ولی با وجود آن که خواننده از همان سطور اول حس می کند که مکی سعی داشته مدارک را در مقابل خواننده قرار داده و قضاوت را بعهده وی بگذارد با وجود این این حس دیگر در خواننده بوجود می آید که بهتر بود مکی در این قسمت بکتاب های دیگری که هنوز بایران نیامده و در سایر ممالک چاپ شده نیز مراجعه می کرد.

شک نیست که در دوره بیست ساله گذشته و در دوره جنگ بین الملل دوم در ایران دسترسی بکتبی که در خارج از ایران بزبان های مختلف و مخصوصاً انگلیسی راجع بایران و دوره های اخیر آن انتشار یافته بسیار مشکل بود و بنابراین این گونه ایراد کمتر به آقای مکی وارد است.

فعالیت خستگی ناپذیر مکی از این حیث قابل توجه است که وی سعی کرده از کلیه منابع و مدارک تاریخی موجوده در مملکت ما استفاده کند ولی ایراد سیاسی که می توان بکتاب وی گرفت همانا عدم دسترسی و عدم استفاده از يك عده کتب گران بها است که در این بیست سال در ممالک خارج ایران انتشار یافته است و درباره جمله بندی و تقسیم بندی کتاب نیز شاید اگر آقای مکی توجه بیشتری می کردند عبارات سلیس تر و جملات روشنتر می گشت

در هر حال این کتاب از کتب قابل توجه عصر جدید بوده و از هر حیث خواندنی است.

ما موفقیت آقای حسین مکی همکار محترم و نویسنده جوان را در راه انتشار جلد سوم این کتاب خواهانیم.»

نقل از سالنامه پارس سال 1325، تهران

تاریخ بیست ساله ایران

«اغلب خوانندگان گرامی سالنامه پارس از بعد از واقعه شهریور با نگارشات تاریخی يك نویسنده متنوع آشنا شده اند و آقای حسین مکی مؤلف کتاب زندگانی سیاسی

ص: 23

سلطان احمد شاه قاجار و تاریخ بیست ساله را می شناسند که با سلیقه و سبک نوی وقایع سیاسی و اجتماعی کشور را تا حدی بصحایف تاریخ پر حادثه و تأثرانگیز گذشته مربوط و متصل ساخته اند.

چون تدوین و تألیف این قبیل کتب که علل و اسباب حوادث و سوانح تاریخی کشور را از محیط معاصر بنسل های آینده می رساند و مانند چراغی در سر راه زندگی سیاسی اجتماعی آن ها می گذارد بالاخص با وضع اسف انگیز اخیر ایران کاری بسیار دشوار می باشد خاصه آن که مورخ متحقق در حفظ بینظری و بیطرفی بمقصود عالی خود توفیق کامل یافته باشد این موفقیت همقلم گرامی آقای حسین مکی را که وسیله ادامه خدمات تاریخی و با ارزش ایشان است تبریک می گوئیم و خوانندگان محترم را بمطالعه آثار این مورخ فاضل و شیرین قلم متوجه می کنیم و همچنین زحمات کتابخانه علمی نیز در طبع و نشر این کتب تاریخی قابل تقدیر است.»

نقل از روزنامه توفیق شماره 41 مورخ 24 مرداد 1324، تهران

کتاب مقدمات تغییر سلطنت

«جلد دوم کتاب «کودتای 1299» که چکیده خامه نویسنده دانشمند آقای حسین مکی می باشد اخیراً بنام مقدمات تغییر سلطنت انتشار یافته است جلد اول این کتاب در اطراف تشکیل و سقوط کابینه های مشیرالدوله و سپهدار اعظم و قوام السلطنه و کودتای سوم حوت دور می زند و جلد دوم آن مربوط بحوادثی است که پس از آخرین سفر مرحوم احمد شاه روی داده است.

آقای حسین مکی در نگارش این کتاب زحمات بسیاری کشیده و جزئیات وقایع را با مدارک و اسناد برشته تحریر آورده اند و امروز از این جهت این کتاب برای عموم بخصوص جوانان مفید و سودمند است که نکات تاریک گذشته را برای آن ها روشن می سازد.

این دو کتاب و کتب سودمند دیگری که اخیراً از طرف آقای مکی انتشار یافته ما را از تعریف بی نیاز می دارد زیرا آثار گران بها بهترین معرف نویسنده مطلع آن می باشد.

توفیق آقای حسین مکی را در ادامه این خدمت بزرگ خواهانیم.»

ص: 24

«دوست گرامی و هم مسلک ما (1) آقای حسین مکی کتاب سوم خود را منتشر ساخت باز هم حقایقی را یاد آوری نمود پرده دیگری از دسائس و پشت هم اندازی های حادثه جویان برداشت نقاط ضعف آزادیخواهان را نشان داده و نمونه دیگری از سستی و کم دلی عناصر ملی را ارائه نمود.

تاریخ ساخته زحمات اشخاصی است که وقت خود را صرف تجسس وقایع گذشته می کنند از آرشو این وزارتخانه به آرشو آن وزارتخانه از زیر گرد و غبار ایام اسناد و مدارکی بچنگ می آورند و گذشته را برای عبرت آینده مجسم می سازند.

می گویند تاریخ تکرار می شود در ممالکی مثل ایران که عناصر مؤثر در وقایع ثابت بوده امروز را با دیروز فرق زیادی نیست تاریخ دیروز وسیله غیب کوئی فردا است. بیشتر از صد سال است که سرنوشت ایران از نقطه نظر بین المللی ثبت شده است، وضعیت داخلی که در تحت اثر مستقیم خارج است تغییرات زیادی نکرده است در ایران هر روز بازی قبل تکرار می شود و فقط بازیگران تغییر لباس می دهند در ماهیت سیاست ایران تغییر حاصل نمی شود و از این رو اطلاع کامل از جریانات گذشته برای فهم مشکلات آینده نهایت لزوم را دارد و لذا آن هائی که در روشن کردن سال های گذشته کار می کنند خدمت بزرگی انجام می دهند.

دوست عزیز ما مکی بیشتر از هر کسی در این زمینه زحمت می کشد، تا کنون سه جلد کتاب در حدود 800 صفحه تدوین نموده است آنان که بمشکلات امر متوجه بوده و می دانند در مملکتی که 25 سال خفقان فکر و استتار حقیقت حکمفرما بوده است جمع آوری این همه مدارک مستلزم چه زحمت و پشتکاری است.

پشت کار و جدیت مکی بنفسه قابل تحسین و تقدیر است در مملکتی که اصل (کمترین کوشش) حکمفرما است مکی راه پر مشقت کار را پیش گرفت در این جا من دوست خود (نه مورخ) مکی را مخاطب قرار داده و می گویم: راز ترقی را بدست آورده ای ادامه بده!

راست است که در این مملکت اگر نه تمام موفقیت ها لافل بیشتر آن ها در نتیجه حکومت فاورتیسیم و پارتی بازی بوده است راست است که تا کنون کار جز یأس و حرمان نتیجه نداده است ولی این وضعیت غیر طبیعی و بنابراین موقتی است فقط مردم

ص: 25

1- در آن موقع که این تقریظ و انتقاد را نوشته اند اینجانب از مؤسسين و عضو شورای مرکزی حزب ایران بودم و بهمین مناسبت هم مسلک خطاب کرده اند ولی بعداً بواسطه این که خواستم در جریان های سیاسی بیطرف بمانم از عضویت حزب ایران (که از احزاب ملی ایران بشمار می رود) مستعفی شده ام و فعلاً بهیچ جمعیت و حزب بستگی ندارم. ح. مکی

کوتاه نظر فریب وضعیت های موقت را می خورند و بکار که اصل و پایه تمام ترقیات بشری است پشت پا می زنند بیشتر از سه سال است تو اقلا روزی پنج ساعت برای تاریخ ایران زحمت می کشی و این بر خلاف طبیعت است که آن گاه کار کرد ثمر نبرد، مکی عزیز بکار خود ادامه بده روز موفقیت خواهد رسید.

ایراداتی هم بمورخ دارم که بیان کرده امیدوارم مورد توجه قرار دهد و آن چه را منطقی دید در کتاب های بعدی خود منظور دارد.

تاریخ را بدو صورت می نویسند: يك دفعه بذکر خشك و خالی وقایع قناعت می کنند بدون تفسیر بدون اخذ نتیجه روزنامه حوادث را منتشر می سازند، نویسنده بترتیب تقدم و تأخر زمانی وقایع را در دنبال همه قرار می دهد مورخ جمع کننده و گردآورنده است کار يك نوع کار مکانیکی است.

ولی نوع دیگر تاریخ نویسی توأم با تفسیر وقایع و کوشش در اخذ نتیجه است در این مورد معیار اهمیت هر موضوعی زمان وقوع و اثر فوری آن نیست شاید در تاریخ انقلاب فرانسه از کتاب روح القوانين منتسکیو و کتاب قرارداد اجتماعی روسو بیشتر گفتگو شود تا بشرح روز های 14 ژوئیه و یا 15 اوت، وضعیت مالی فرانسه در زمان لوئی 14 و لوئی 15 برای مورخ انقلاب فرانسه مهم تر از اعدام لوئی شانزدهم می باشد.

مورخ ما کتاب خود را بطریقه اول نوشته است ولی گاهی استعدادش اعتراض کرده و خواسته است تفسیری کند و نتیجه بگیرد و این خود باعث شده که یکنواختی کتاب از دست برود بطوری که وقایع نه از نقطه نظر اهمیت و اثبات اجتماعی و سیاسی تقسیم بندی شده و نه از نظر زمانی در وسط شرح يك موضوع خیلی مهم ناگهان واقعه کوچکی که هیچ گونه ارتباطی با موضوع قبلی ندارد ذکر شده است و چون تناسب زمانی هم موجود نیست خواننده نمی تواند علت این (حاشیه روی) بدون توقع را بفهمد و در نتیجه یک نوع نبردی که از دیدن (خلا انتظار) است ایجاد می شود.

در بعضی موارد مانند مخالفت مدرس با مستوفی اقدامی برای تفسیر شده است ولی بواسطه این که با روش عمومی کتاب منافات داشته و مدارك لازم قبلا تهیه نشده بوده است تفسیر ناقص و نتیجه غیر مفهوم است.

البته تفسیر وقایع کاری بس مشکل و پیدا کردن حقایق در انتریک ها و دسائس کاری دشوار است و احتیاج بمدارك مخصوصی دارد که غالباً در آرشیو ها و نوشته ها دیده نمی شود زندگانی داخلی و خصوصیات شخصی قهرمان تاریخ هزار ها گفت و شنود های فرار باید معلوم باشد تا بتوان بمقصود نائل گشت.

مخصوصاً در زندگی مردمان سیاسی ما نقاط تاریک بسیار است، گفته ها باندازه ای متناقض و بر خلاف یکدیگر است که حقیقتاً هیچ عاقلی بدون این که بتجربیات شخصی خود متکی باشد نمی تواند بخود اجازه قضاوت دهد بنابراین در تاریخ عجلتاً باید بشرح وقایع اکتفا نمود.

ولی من برای آقای مکی راه حلی پیشنهاد می کنم شاید مورد قبول ایشان واقع

شود، همان طوری که مقدمتاً نوشتیم وضعیات ایران زیاد تغییر نکرده است، مردمان ایران هم زیاد تغییر نکرده اند، هر طبقه دیروزی امروز هم زندگی می کند و با تفاوت های جزئی همان خصوصیات را دارد بمشخصات مردم امروز دقت کنیم خصوصیات مردم هم طبقه دیروز معلوم می شود ایران 30 سال قبل از علم و دانش بی بهره بوده درستی و پاکی نایاب بوده است آن روز مثل امروز آن که جزئی دانش داشته خود را بسهولت (گم) می کرده است آن که پاک و درست بوده و این حقیقت لازم را کافی دانسته و غروری بیجا در او ایجاد شده است من بدون آشنائی بهیچ یک از اشخاص دوران گذشته مطمئن هستم که خودخواهی عقیده راسخ بمعلومات خود و مخصوصاً تصور این که مرد پاک و صالح خارج از زمره آدمیان است زندگی سیاسی آن روزها را تاریک و مغشوش می ساخته است و اگر اضافه کنیم که آن روز خیلی بیشتر از امروز علاقه بامور اجتماعی میهن ضعیف بوده و محققاً باندازه علاقه شخصی و فامیلی نبوده است کلید خیلی از اسرار بدست می آید.

آقای مکی آن روز مثل امروز عده زیادی توجه نداشته اند که صلاحیت اجتماعی غیر از صلاحیت شخصی است که در قاموس ملل آزاد پاک و درست می گویند که جان بر کف دست نهاده هیچ گاه از مبارزه روی برنگرداند و تا بمقصود نرسد بر جای نشینند، آقای مکی آن روز بیشتر از امروز مردم سیاسی ایران یا پای در لجن یا پای در زنجیر داشته اند.» ا. م. زیرک زاده

نقل از روزنامه قیام ایران شماره 67 مورخ 14 آبان 1324 به قلم آقای حسن صدر

تالیفات مکی

«من بیش از یکبار آقای حسین مکی را ندیده ام با همه گرمی و نرمی ایشان و محبتی که بمن ابراز کردند باور نمی کردم که این مرد تا این حد شریف، مطلع، زحمتکش، وطن پرست و آزادی خواه باشد و تا این اندازه خدمات او برای وطن و مملکتش مفید باشد!

من اهل مداهنه و دروغگوئی نیستم قلم و زبان خود را هم تا بحال بکسی نفروخته ام و امیدوارم بخواست خداوند تا زنده ام نفروشم وانگهی آقای مکی و تیبی که ایشان هوا خواهند مثل خود من لات و آسمان جلند و در نتیجه اهل خرید نیستند، اگر قرار فروش بود دیگرانی هستند که با ریال و حتی ارز مملکت بخرند.

آقای مکی با تحمل رنج فراوان طی چندین کتاب گران بها تاریخ و اسرار تاریخی مشروطه و انقراض قاجار و سلطنت پهلوی را روشن کرده اند بینهایت خدمات ایشان قابل تقدیر است مخصوصاً کتاب نطق های دکتر مصدق در دوره های پنجم و ششم تقنینیه برای روشن کردن سوابق اشخاص و رجال حاضر و شناساندن آن ها بجوانان بینهایت مفید و نافع است. توفیق آقای مکی را در ادامه این خدمات خواهانم و خواندن آثار ایشان را بعموم وطن دوستان توصیه می کنم.»

ص: 27

يك پرده ديگر از تاريخ معاصر ايران

مقدمات تغيير سلطنت نگارش و تأليف آقاى حسين مكى

«آقاى حسين مكى كه اغلب كارمندان راه آهن بخوبى ايشان را مى شناسند اخيراً موفق شده اند كه چهارمين تأليف تاريخى خود را منتشر و بمعرض استفاده محققين و علاقمندان بتاريخ ايران بگذارند آخرين كتاب ايشان كودتاى 1299 يا جلد اول تاريخ بيست ساله ايران مى باشد و تأليفى كه اخيراً منتشر نموده اند جلد دوم همان تاريخ

بيست ساله مى باشد.

پشت كار ذوق و علاقمندى آقاى مكى در تهيه تدوين و نگارش دو جلد تاريخ بيست ساله ايران حقيقتاً موجب تقدير و تحسین بوده و جا دارد كه هر ايرانى ميهن دوستى يك بار اين دو جلد كتاب را مطالعه نموده و مطلع شود كه در ظرف بيست ساله اخير در پشت پرده چه وقايع سياسى روى داده و چه بند و بست هاى كه بظاهر هيچكس را از آن اطلاعى نبوده صورت گرفته است و از نتايج آن براى امروز و آينده كشور درس عبرتى بگيرد.

ما بسيار خوشوقتيم كه آقاى حسين مكى كه يكى از بازرسان بنگاه و همكار ما مى باشند موفق شده اند چنين اثر مفيدى از خود بوجود آورده و از اين راه خدمتى بفرهنگ و تاريخ ايران بنمايند.

اميدواريم در جلد سوم اين تاريخ كه گويا در دست تهيه مى باشد نيز موفقيت داشته باشند.

نقل از روزنامه نوروز ايران شماره 26 مورخ 26 آبان 1324، تهران

آثار تاريخى

حسين مكى

«باز هم آقاى حسين مكى مورخ شهير و دانشمند يك كتاب ديگرى تأليف کرده و بر آثار گران بهاى خود افزوده است كسانى كه از نزديك با آقاى مكى آشنا هستند مى دانند اين جوان حساس اين جوان باشهامت اين جوانى كه تمام سرمايه و هستى خود را در راه تأليف همين كتاب ها از دست داده چگونه و با چه طرزى آن اسناد و مدارك تاريخى را بدست مى آورد.

مكى از دوستان صميمى و نزديك من است و من هميشه او را در كنج كتابخانه مى يابم بهمين جهت بيشتراز سايرين بزحمات او آگاه هستم.

ص: 28

مکی) بواسطه همین کتاب هایش بدسیسه همان افراد مرموزی که اسرار پنهانی آن‌ها و روابط‌شان با سفارتخانه‌های خارجی آشکار گشته تلخی‌های زیادی دیده است ولی آن‌ها نمی‌دانند که این عملیات‌شان ذره‌ای در روح ثابت و آزاده استوارش خللی وارد نمی‌آورد بلکه او علاقه بمبهن را بالاتر و برتر از همه این‌ها می‌داند.

کتاب‌های میرزا تقی‌خان امیرکبیر سلطان‌احمد شاه کودتای 1299 و ... همه از آثار گران‌بهایی است که قرائت آن برای همه بویژه جوانان و کسانی که می‌خواهند از تاریخچه بعضی از رجال مرموز امروزی آگاه شوند لازم است.

اخیراً مکی برای این که بشناسد آقای دکتر مصدق نماینده ایران و وکیل اول تهران کیست بازحمات طاقت فرسائی نطق‌های ایشان در دوره چهار و پنجم تقنینیه را جمع‌آوری کرده و بشکل کتابی با قطع مناسب و قیمت ارزان منتشر نموده است، تا مشت‌دهان کسانی که می‌گویند دکتر مصدق عوام‌فریب است بکوبد و به آن‌ها بر دیگری نشان دهد دکتر مصدق فقط در دوره چهاردهم نماینده مجلس نشده بلکه از روزی که قدم بصحنه سیاست گذارده همواره عمر و وقت خود را صرف ترقی کشور عزیزش نموده است.

ما در ضمن اظهار تشکر از آقای مکی بعموم علاقمندان ترقی و سعادت ایران توصیه می‌کنیم کتاب «نطق‌های تاریخی دکتر مصدق را مانند سایر تألیفات مکی بخوانند تا از فداکاری‌های دکتر مصدق و زحمات «مکی» آگاه شوند.» م. ا.

نقل از روزنامه نوروز ایران شماره 39 مورخ 28 دی 1324، تهران

بقلم آقای رحیم زاده صفوی

مولفات حسین مکی در تاریخ معاصر

مورخ محترم آقای حسین مکی اخیراً تألیفاتی پر بها تقدیم جامعه نموده اند که اکثر آن‌ها سبب روشنائی تاریخ معاصر و تکمیل تاریخ می‌گردد از آن جمله يك جلد را بسر گذشت سلطان احمد شاه قاجار اختصاص داده اند که مورد مطالعه اینجانب قرار گرفت .

هر چند انتقاد نوشته‌های ایشان از لحاظ فنی و ادبی محتاج بمجالی پردامنه تر و تحقیقاتی ژرفتر که اکنون نویسنده را میسر نیست و لیکن بعد از يك نظر عمومی و مطالعه مدارك و توجه بمقدار رنج و زحمتی که مورخ محترم در بدست آوردن و گرد کردن و پیوند نمودن مطالب و اسناد تاریخی متحمل شده اند بحکم انصاف و قدرشناسی دریغ آمد که چند کلمه در ستایش مؤلفات آقای مکی ننویسم و حیفم آمد که هموطنان ادب پرور و مردم دانش پژوه را بمطالعه آن کتاب‌های نفیس دعوت ننمایم.

هنگام مطالعه کتاب آقای مکی در سرگذشت احمد شاه انسان متأسف می‌شود که چرا طی مدت چهل سال که از آغاز مشروطیت می‌گذرد یک عده جوانمرد ایرانی با سری پرشور و عزمی راسخ و ذوقی سلیم در پایتخت و ولایات بنگارش تاریخ ایران همت نگماشتند تا امروزه آئینه‌های حقیقت‌نمای بسیاری پیش روی هموطنان ما بوده داستان

ص: 29

وقایع و انقلابات چهل ساله که در هر گوشه این کشور بنوعی و برنگی روی نموده است برای نسل حاضر و آیندگان درسی عبرت انگیز و تجربه آموز باشد. چه بهتر از این می بود اگر امروزه معاصرین ما می دانستند که حادثات خونبار خراسان را کدام سیاست های متضاد بوجود آورد و عکس پنجه های کدامین مقام خارجی یا داخلی با اشعه خونین شفق در افق مسجد گوهرشاد هر شام و بام نمایان می گردید! ...

جنگ ها و برادر کشی های لرستان و بلوچستان و آذربایجان و راه و رسم دولت در تخته قاپوی عشایر و بسیاری از پیش آمد های گذشته بلحاظ اصلاح روال حکومت و تهذیب اخلاق عمال دولت و بیداری و توجه افراد ملت بامور اجتماعی خویش اهمیتی بسزا دارد و چقدر سودمند بود هرگاه فضلا و اهل قلم هر کدام که نسبت بیکی از جریانات و وقایع مهم کشور از نزدیک ناظر بوده یا معلوماتی بدست آورده اند تحقیقات خویش را بسلیقه و روال آقای مکی جامع ساخته بصورت کتاب یا رساله جداگانه بجامعه تقدیم می نمودند.

خلاصه آن که تألیفات آقای حسین مکی راجع به کودتای 1299 و کتاب سرگذشت احمد شاه مرحوم از نفیس تر و پرسودترین تواریخ معاصر بشمار می رود و یقین دارم روزی خواهد رسید که جامعه روشنفکران ایران رنج و زحمت این گونه عناصر دانش پژوه را بطوری که سزاوار است قدردانی نموده پاداش ببخشد.»

نقل از روزنامه امید که تحت نظر نصر الله فلسفی استاد دانشگاه اداره می شد مورخ سه شنبه 16 مرداد 1324 شماره 79

مقدمات تغییر سلطنت

نگارش و تألیف حسین مکی

در این کتاب که دنباله تألیف گرانبهای دیگر آقای مکی بنام «کودتای 1299» است، نویسنده محقق اوضاع سیاسی ایران را از بهمن ماه سال 1300 شمسی تا آغاز سال 1303 و واقعه جمهوری و مقدمات سلطنت سردار سپه با مطالعات دقیق و از روی اسناد معتبر تشریح کرده و بسیاری از حقایق پوشیده این دوران پر حادثه را آشکار ساخته است.

در سال 1323 سه تألیف تاریخی بسیار مفید از آثار آقای حسین مکی انتشار یافت یکی «زندگانی امیر کبیر»، دیگری «مختصری از زندگانی سلطان احمد شاه قاجار» و سومی «کودتای 1299».

اینک نیز این کتاب نفیس را منتشر ساخته اند و از مجموع این کتب که حاوی 1350 صفحه مطالب اساسی و دقیق و اسرار سیاسی تاریخ یک قرن اخیر ایران است می توان بمیزان مطالعات و پشتکار و فعالیت نویسنده محترم پی برد ما مخصوصاً مطالعه این کتاب

ص: 30

نقل از شماره 2119 روزنامه ستاره مورخ 29 آبان 1324 به قلم ارسلان خلعتبری

تاریخ بیست ساله ایران

يك جلد مقدمه این کتاب بنام زندگی سلطان احمد شاه قاجار و جلد اول آن راجع بکودتا سابقا منتشر گردیده بود و بعد از مدت کمی استقبال مردم از کتاب مزبور ثابت نمود که این کتاب مورد پسند عامه واقع شده است.

بطوری که کمتر خانواده ایست که از افراد آن کسی این کتاب را نخوانده باشد نویسنده حتی در بعضی مواقع مشاهده نموده ام که خانواده ها این کتاب را دست بدست داده يك جلد آن امروز در این خانه است و هفته دیگر در خانه یکی از آشنایان همان خانواده گردش کرده است.

هنوز خوانندگان مطالعه جلد اول کتاب مزبور را پایان نرسانده بودند که جلد آن منتشر گردید در این جلد مقدمات تغییر سلطنت را مؤلف شرح می دهد و بهمان شیوه جلد اول باتکاء اسناد و دلائل از روی اسرار پرده بر می دارد و ثابت می کند محصولی که از آن کارخانه بدست آمد و بملت ایران هدیه گردید یعنی یک حکومت آزاد کش قانون شکن بی اعتنا بحقوق افراد و اجرا کننده يك نقشه خطرناک و محو کننده قانون اساسی و حکومت ملی در نتیجه تلاش يك عده از رجال سیاسی و وزرا و و کلاء مجلس بوده است و این دسته مسئول تمام صدماتی هستند که از آن زمان باین طرف به ملت ایران وارد آمده است.

آقای مکی با این کتاب تاریخ خود که مستند آن اغلب اسناد رسمی و صورت مجلس های پارلمانی است راه فرار از مسئولیت را برای آن وزراء و وکلای که قانون اساسی و حکومت مشروطه ایران و آزادی را تسلیم سردار سپه در عوض مقام وزارت یا وکالت مجلس یا چیز های دیگر نموده اند بسته زیرا کسی نیست این کتاب را بخواند و عده از وزراء و اکثریت وکلاء آن روز را که حکومت دیکتاتوری و اصول زورگویی و آزادی کشی را بنام مصالح عالی مملکت بمردم تحمیل کردند مسئول نشاسند.

آقای مکی وقایع را از روی اسناد و مدارك جمع آوری نموده و در حقیقت کتاب ایشان ادعانامه ایست که باید ملت ایران در زمان مقتضی جلوی يك محکمه ملی بگذارد و مسئولین را دعوت بجواب و دفاع از خود کند آن هائی که دیدند یک نظامی بی معلومات که کاربر سیاسی خود را با حکم می کنم و بی اعتنائی با اصول مشروطیت و حبس و توقیف اشخاص و آزادیخواهان و خفه کردن افکار آزاد و چوب زدن مدیران جراید و کشتن مخالفین خود و دخالت در امر انتخابات و محروم کردن ملت از بزرگترین حق خود و برانداختن سلطنت مشروطه و از بین بردن قانون اساسی شروع نموده چگونه سعادت را در آن دیدند که مملکت و قانون و همه چیز را باو تسلیم کنند؟

يك مطلبی هم که از مطالعه کتاب مزبور بدست می آید ضعف و بی قیدی و بی اعتنائی مرحوم سلطان احمد شاه قاجار است.

آن مرحوم در خارج شدن از ایران ضعف و جبن از خود نشان داد و اگر از ایران نمی رفت مقاومت آزادیخواهانی چون مرحوم مدرس و رفقاء اقلیت او و آقای دکتر مصدق با بودن شاه و داشتن انکاء بافکار عمومی شاید می توانست وضع بهتری ایجاد کند.

این عمل مرحوم احمد شاه ربطی بمشروطه خواهی نداشت زیرا علاوه از آن که اگر مبارزه می کرد مجاهدت در حفظ قانون اساسی و حکومت مشروطه محسوب می شد برای حفظ حق مشروع خود یعنی سلطنتی که قانون اساسی با و تقویض نموده بود نیز حق مبارزه داشت او می بایستی در سهم خود مبارزه کند و اگر مغلوب می گردید در میدان مبارزه بود نه در حال فرار و رفتن او باروپا بعقیده نویسنده فرار از مبارزه با سردار سپه بود.

خدا رحمتش کند پادشاهی بود نجیب آزادیخواه وطن پرست و قانون دوست در مورد قرار داد 1929 ثابت کرد که از منافع خود می تواند بگذرد ولی از منافع مملکت نخواهد گذشت.

اما این ایراد هم باو وارد است که در مقابل سردار سپه فرار کرد و سردار سپه را آزاد و بدون معارض گذاشت اگر او در ایران می ماند با اوضاع آن روز شاید سردار سپه نمی توانست موفق باجاء نقشه حکومت دیکتاتوری و رسیدن به سلطنت گردد.

در حینی که مشغول نوشتن این مقاله هستم کتاب دیگری از آقای مکی باز ظاهر گردیده بنام مجموعه نطق های دکتر مصدق - این کتاب هم خواندنی است و بر هر فردی در ایران خواندن يك قسمتی از آن لازم است که عبارت از صورت جلسه روز نهم آبان 1354 مجلس شورای ملی باشد.

در این روز رجال آزادیخواه ایران با حکومت دیکتاتوری که از پس ماده واحده صورت کریه و وحشتناک خود را با سرنیزه و شمشیر نشان می داد برای حفظ آزادی مبارزه کرده اند و خود را بخطر انداخته اند.

از خداوند متعال مسئلت می کنیم که آقای مکی را در این خدمات موفق دارد زیرا آگاه ساختن مردم از اوضاعی که به آن ها تحمیل شده يك خدمت بزرگی است و آقای مکی این خدمت اجتماعی را با کمال جدیت و علاقه دارند انجام می دهند.

وقایع پس از سفر دوم احمد شاه به فرنگ

بیماری آدی پازیتة از یک طرف و نفوذ روزافزون و فکر ریاست وزرائی سردار سپه و تحریکات داخلی و خارجی از طرف دیگر سلطان احمد شاه را مجبور می کرد که برای مرتبه دوم چند ماهی کشور خود را ترک و به اروپا مسافرت نماید تا اولاً بیماری خود را مداوا کند و در ثانی شاید در این مدت روزنه امیدی در افق سیاسی ایران پیدا شود و او بتواند سلطنت و سلامتی خویش را حفظ نماید.

فکر ریاست وزرائی سردار سپه که دیگران تخم آن را در مغز او افشانده بودند دائماً ریشه ریشه می گرفت و با حمایت دیپلماسی اجانب هم آبیاری می شد؛ منتهی اشکالاتی در برداشت و متد صحیحی را که برای آن پیش بینی کرده بودند سردار سپه بایستی با کمال تأنی و تأمل به مرور ایام بموقع اجرا گذارد. این بود که در بدایت امر سردار سپه برای این که بر حریفان سیاسی خود تفوق حاصل نماید لازم بود ظاهراً شاه پرستی و اطاعت محض از احمد شاه را شعار خود سازد و به کمک یاران و رفقای نظامی خود که با برخی از آنان هم قسم شده بود معاندین و مخالفین خویش را يك يك از پیش پا بردارد و نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را آن طوری که باید و شاید رفته رفته توسعه

دهد تا نوبت به سلطان احمد شاه و خانواده قاجاریه و خلاصه تغییر رژیم برسد ولی عمل کردن این متد کار آسانی نبود و اشکالات بیشماری در بر داشت که بایستی با تردستی و مهارت مخصوص و به سرپنجه تدبیر دیگران به حل آن فائق آید. از جمله برای جلب نظر شاه در این مسافرت موقعی که بعنوان بدرقه همراه شده بود در پاره ای از نقاط همین که اتومبیل شاه در گل و لای گیر می کرد سردار سپه از اتومبیل خویش پایین آمده با دست از عقب اتومبیل کمک می کرد و ماشین را از گل خارج می نمود و در موقع تودیع هم در قصر شیرین به قدم های شاه افتاده پای او را بوسه داد و قسم یاد نمود که بسطنت او خیانت نکند و جز شاه پرستی طریقه دیگری اتخاذ ننماید و از همه این عملیات و تظاهرات منظورش این بود که اگر سوءظنی هم احمد شاه داشته باشد با نشان دادن این گونه فداکاری ها بر طرف نموده در موقع لزوم شاه نسبت به انتصاب به ریاست وزرایی وی موافقت نماید.

دیگر از موانعی که در راه اجرای منظور سردار سپه به نظر می رسید جلب اعتماد همسایه شمالی بود و این کار تا اندازه ای بنظر آسان می رسید زیرا سیاست جدید دولت شوروی بکلی برخلاف سیاست دولت تزاری روسیه بود به این معنی که دولت شوروی سیاست خارجی خود را مبتنی بر حفظ استقلال کشور های مجاور و حمایت از ملل ضعیف معرفی کرده بود و مایل بود مظالم استبدادی حکومت تزاری را جبران نماید و این سیاست زمامداران دولت شوروی برای کشور های شرقی فرصت مناسبی ایجاد کرده بود و سردار سپه از این موقعیت مساعد می توانست با بازی کردن دو سه نقش استادانه استفاده کامل نماید و نظریه دولت شوروی را موافق و زمینه را از ناحیه آنان برای ریاست وزرایی خود حاضر سازد.

دیگر از نقش هایی که سردار سپه بایستی بازی نماید جلب موافقت و عطف نظر علماء و پیشوایان دینی بود برای این نظر هم سردار سپه ناگزیر بود چنین وانمود کند که جز حمایت از دین و تقویت از

احکام شرع نظر دیگری ندارد بعلاوه باب مرآوده را با آنان مفتوح نماید.

علاوه بر مشکلات فوق موانع دیگری هم در بین بود که بایستی به مرور ایام برطرف و زمینه مساعدی ایجاد نماید نهایت این که برای تأمین هر یک از این منظور ها مدتی وقت لازم داشت و با شتاب و عجله میسر نبود که موفقیت حاصل نماید زیرا بایستی مانند سرباز پیاده عرصه شطرنج مدتی در هر خانه بماند تا بتواند تمام عرصه شطرنج و بازی را پیموده فرزین شود و بازی را به آن جا برساند که شاه را مات نماید با این ترتیب لازم بود که سردار سپه در کابینه مشیر الدوله و کابینه دوم قوام السلطنه و کابینه مستوفی الممالک و کابینه آخری مشیر الدوله شرکت جسته در هر کابینه مقدار پیشروی و نفوذ خود را بطور کلی بسط دهد بعلاوه در مجلس شورای ملی دوره پنجم هم رخنه ای ایجاد نماید حال باید دید که سردار سپه در این کابینه ها چگونه نقش خود را بازی و مقدمات تغییر سلطنت را به چه کیفیت فراهم نمود و در این مدت صفحات تاریخ را با چه روشی اشغال کرد. شاه تصمیم بمسافرت گرفت و مقدمات سفر فراهم گردید سردار سپه برنامه حرکت را معین و بوسیله جراید بشرح ذیل اعلام نمود:

پروگرام حرکت موکب ملوکانه

«موکب مبارک اعلیحضرت همایونی ساعت هشت صبح روز بیست و ششم جمادی الاولی 1340 از فرح آباد حرکت می فرمایند: خط سیر: خیابان دوشان تپه خیابان نگارستان خیابان شاه آباد خیابان لاله زار میدان توپخانه خیابان باغشاه خواهد بود.

در موقع حرکت شاهزادگان عظام و وزرا در رکاب همایونی تا دروازه باغشاه خواهند بود با لباس مشکی در تمام عرض راه از دروازه فرح آباد تا دروازه باغشاه نظام خواهند ایستاد در موقع حرکت از دروازه فرح آباد موزیک سلام خواهند زد و برای اعلام

ص: 5

حرکت در میدان مشق شلیک توپ خواهد شد در موقع ورود به میدان توپخانه موزیک نظامی سلام خواهد زد در موقع ورود به دروازه باغشاه هم موزیک خواهد زد. از دروازه فرح آباد تا دروازه باغشاه وزیر جنگ سواره در رکاب همایونی خواهد بود. همچنین عده ای از صاحب منصبان درجه اول قشونی با رئیس نظمی سواره از دروازه باغشاه ملتزم رکاب مبارک خواهند بود روز 24 ساعت ده صبح سان قشونی در میدان مشق در حضور ملوکانه خواهد بود.» وزیر جنگ رضا

1. معرفی کابینه مشیر الدوله در جلسه سری مجلس

مشیرالدوله برای این که نظریه مجلس را در انتخاب وزرای خویش تحقیق کرده باشد قبل از این که جلسه رسمی تشکیل شود از رئیس مجلس درخواست کرد که جلسه خصوصی تشکیل گردد بنابراین روز 27 جمادی الاول جلسه خصوصی تشکیل یافت و موضوع انتخاب وزراء کابینه مطرح شد برخی از نمایندگان نسبت به عضویت مدیر الملک و نیرالملک که در کابینه سیاه عضویت داشتند اعتراضاتی کرده منظورشان این بود که این دو نفر از کابینه خارج شوند ولی مشیرالدوله پیشنهاد عفو عمومی نسبت به کارکنان کابینه نامبرده و سیدضیاءالدین را کرد. برخی از وکلا این پیشنهاد را رد کردند رئیس الوزراء اظهار نمود که جنوبی ها در بودن یکی از دو نفر اصرار دارند یکی از نمایندگان در جواب گفت: آیا در بودن او جنوبی ها چه مساعدتی به ایران خواهند نمود؟ مساعدت مالی خواهند کرد یا خیر؟

رئیس الوزراء جواب داد خیر. برخی از نمایندگان اظهار کردند پس در این صورت چه ملاحظه ای باید از انگلیس ها داشت. رئیس الوزراء روی سخن را برگردانیده پیشنهادی در باب لزوم همکاری و حفظ صمیمیت و اتحاد بین افراد اقلیت و اکثریت که دیگر از مخالفت با یکدیگر خودداری نمایند نمود. خلاصه هر طور

بود قرار شد نمایندگان دست از مخالفت خود بردارند و مشیرالدوله پیرنیا کابینه خود را تشکیل و به مجلس معرفی نماید مشیرالدوله هم در جلسه دوم دلو 1300 خورشیدی کابینه خود را بشرح پایین معرفی و راجع به برنامه نطقی ایراد کرد.

تشکیل کابینه

روز یکشنبه 24 جمادی الاول 1340 برابر دوم دلو 1300 خورشیدی برابر 22 ژانویه 1922 مشیرالدوله کابینه خود را بطریق ذیل در پارلمان معرفی نمود:

مشیرالدوله (حسن پیرنیا)، رئیس الوزراء.

سردار سپه، (رضا) وزیر جنگ.

حکیم الملك (ابراهیم حکیمی) وزیر خارجه.

نیر الملك (رضا قلی) وزیر معارف.

مدیر الملك (محمود جم)، کفیل وزارت مالیه.

سردار معظم خراسانی (عبدالحسین تیمورتاش) وزیر عدلیه.

اعتلاء السلطنه (احمد)، وزیر پست و تلگراف.

ادیب السلطنه سمعی (حسین)، وزیر فوائد عامه.

نطق رئیس الوزرا در مجلس

«بدواً لازم می دانم چند کلمه ای اظهار تشکر از نمایندگان محترم که با یک صمیمیت حسن ظن کاملی به من اظهار نمودند بنمایم اگر چه من مایل بودم بسمت سابق خود و همکاری نمایندگان خدمتگزاری خویش را به مملکت و ملت ادامه دهم ولی بواسطه تمایلی که آقایان با یک وحدت نظر اظهار نمودند و در مقابل اصرار بلیغ اعلیحضرت همایونی چاره ای جز تمکین نداشتیم در هر حال از خداوند توفیق می خواهم در خدمت به ملت و مملکت موفق بشوم. (از طرف نمایندگان - انشاءالله) و در این راه امیدواری کامل به همراهی نمایندگان محترم کاملاً دارم. در باب خط مشی کابینه همین قدر عرض می کنم در سیاست خارجه مشی دولت مبنی بر تشیید و

حفظ روابط و دادیه با کلیه دول مخصوصاً دول همجوار خواهد بود ولی بدیهی است با محفوظ بودن منافع ملت و مملکت در سیاست داخله نیز سعی بلیغ و اقدام مجدانه خواهد شد که حتی المقدور اصلاحات لازمه در دوائر دولتی مخصوصاً مالیه اعمال و قدم هایی که سابقاً دولت گذشته در اصلاح مالیه برداشته در این کابینه تعقیب و تکمیل خواهد



شد. اهمیت امور مالیه باندازه ایست که هر چه گفته شود زیادی است و آقایان هم مستحضرنند مخصوصاً بواسطه رابطه ای که مالیه دولت با امر دیگری که مطمح نظر نمایندگان است موجود می باشد و مقصود تکمیل قواء قشونی است که با جدیت آقای سردار سپه شروع شده و امیدواریم در این کابینه بیش از پیش تعقیب گردد.

در باب پروگرام چون ما چنین تصور می کنیم که چون پروگرام دولت سابق چندین جلسه مطرح مذاکره بوده کاملاً مورد مذاقه و آقایان شده و مدتی نیز از آن زمان نگذشته و گمان می کنم در کلیات آن هم تغییر نظری برای نمایندگان حاصل نشده باشد به این جهت دولت حاضر مواد اصلیه آن را تعقیب خواهد کرد.

ولی اگر در جزئیات آن دولت تجدید نظری لازم بداند در موقع تغییرات مزبور بنظر آقایان نمایندگان خواهد رسید.»

فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان درباره ترکیب کابینه مشیرالدوله چنین گفته است:

هر چند که سیل آرزو را سد نیست *** هر چند توقع بشر را حد نیست

با کم غرضی اگر کنی خوب نظر *** کابینه امروزی ما پر بد نیست

2. نامه وزیر مختار شوروی

صبح روز 15 دلو 1300 خورشیدی برابر ششم جمادی الثانی 1340 قمری برابر 4 فوریه وزیر مختار دولت شوروی به وزارت خارجه آمد و نامه ذیل را که مورخه 4 فوریه 1922 بود به وزیر امور خارجه (حکیم الملک) ایران تسلیم داشت:

آقای وزیر امور خارجه

«امضاء کننده ذیل نماینده مختار دولت جمهوری روسیه در ضمن تقدیم احترامات خود به آقای حکیم الملک بمناسبت انتشارات و حدسیاتی که در اطراف کنفرانس اروپائی که عنقریب در «ژن»

تشکیل خواهد شد شایع است بنام دولت روسیه تصدیق و اعلام می نماید که در نتیجه اصلاح فیما بین روسیه و دول سرمایه دار ملت روسیه بهیچوجه بیک ملت استفاده کننده و متعدی تبدیل نیافته و خیانت را پیشه خود نخواهد ساخت زیرا اگر چنین می شد این ترتیب اساسی و بنای حکومت حاضر را که رژیم سیاسی و اجتماعی کنونی بر روی آن استوار می باشد ریشه کن می نمود. دولت شوروی در هر حال شکل حکومت کارگران دهاقین را حفظ نموده برای محافظت اقتدار سیاسی در دست کارگران از قوای سرمایه داری استفاده خواهد کرد.

نظر به این منظور و بملاحظه سیاست روسیه در مشرق که کاملاً مخالف سیاست شرقی دول استعماری است تمام مساعی خود را برای ترقی و پیشرفت استقلال اقتصادی و سیاسی ملل مشرق بکار برده و برای نیل به این مقصود هر گونه مساعدت و همراهی خواهد کرد.

ملت و دولت شوروی روسیه موافق تمایلات و وظیفه خود دوست طبیعی بی طمع مللی هستند که برای استقلال و آزادی کامل سیاسی و اقتصادی خود مبارزه می نمایند.» روتشتین

3. نهضت آذربایجان

هنوز مدتی از خاتمه نهضت خراسان نگذشته بود که در آذربایجان نیز عده ئی از ژاندارم ها علیه عملیات غیر قانونی سردار سپه و سستی وزراء کابینه با یکدیگر متحد شدند و نقشه کودتای جدیدی را طرح کرده بلافاصله شروع به اقدام و انجام منظور خود نمودند. منتهی چنان که ذیلاً بشرح آن پرداخته می شود - موفقیت حاصل نکردند:

بهترین تاریخی که از این نهضت در دست است یادداشت هایی است که بقلم یکی از افسران ارشد ژاندارمری ذی

مدخل در قضایا با بیطرفی نوشته شده و چون ما بصحت مندرجات آن اطمینان داریم

برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلاً عین آن را نقل می‌نمایم:

نقل از یادداشت‌های یکی از افسران ارشد ذی‌مدخل در قضایا کتبر کودتا در تبریز

زمستان 1300 خورشیدی

مقدمه

«سید ضیاءالدین اداره عمل کودتا را بر روی دو اصل استوار کرده بود و آن عبارت از اصل سیاسی و اصل نظامی می‌باشد که باصطلاح دارای يك كور دیپلماتیک و يك كور میلیتر بود.

چون این قسمت از تاریخ مربوط به كور میلیتر (هیئت نظامی) است از اظهار نظریه كور دیپلماتیک «هیئت سیاسی» صرف‌نظر نموده فقط اسامی سرانی که در امور نظامی و سرنوشت اردوی آذربایجان دخالت داشتند ذکر می‌نمایم.

ناگفته نگذاریم که غیر از تبریز در خراسان نیز بدست مرحوم کلنل محمد تقی خان کتبر کودتایی بعمل آمد و شاید در بعضی نقاط دیگر هم همین نیات بود منتهی موفقیت حاصل نمی‌کردند چنان که در تهران نیز بدستور آقای قوام السلطنه کمیته‌ای تحت ریاست سردار انتصار اعلم و سروان عبدالصمد فقید نصری و سروان علی اکبر معتضدی نیز تشکیل که غفلتاً عملیات آن‌ها خنثی و مدتی آن‌ها در سال 1302 در

حبس بودند.

آقایان ماژور مسعود خان کیهان (استاد فعلی دانشگاه تهران) و ماژور حبیب‌الله خان شیبانی (سرلشگر شیبانی که از خدمت ارتش خارج فعالاً در اروپا می‌باشد) و سلطان کاظم خان سیاح «که فعالاً در وزارت پیشه و هنر می‌باشد» «عناوین نامبرده عناوینی است که در آن تاریخ عیناً به افسران ژاندارم اطلاق می‌شده است.» این‌ها دوستان صمیمی آقای سید ضیاء بوده و واقعاً می‌توان گفت كور میلیتر کودتای سوم حوت 1299 خورشیدی را تشکیل می‌دادند.

در آن تاریخ سرهنگ «اسمایس» انگلیسی در لباس ژاندارمری

ص: 11

با چند افسر انگلیسی که بعضی از آن‌ها اونیفورم قزاق و برخی اونیفورم ژاندارم را می پوشیدند در اردوهای ایرانی مقیم جبهه گیلان در برابر کمونیست‌های روسی و ایرانی که آن وقت دولت آن‌ها را متجاسرین لقب داده بود سمت بازرسی را داشته با همین سمت هم آقایان ماژور مسعود خان و ماژور حبیب‌الله خان و کلنل کاظم خان با آن‌ها همکاری می کردند.

اولین قدم آقا سید ضیاء‌الدین برای عملی شدن نقشه کودتای خودش این بود که به اعمال نفوذ ماژور حبیب‌الله خان را بسمت فرماندهی هنگ دوم ژاندارم باغشاه به جای سرهنگ عبدالعلی خان اعتماد مقدم که فعلاً سرتیپ و پس از شهریور 20 چندی رئیس اداره شهربانی بوده منصوب نمود.

کابینه سپهدار کاملاً غافل و بی اطلاع از این فعالیت‌های سیاسی و رفت و آمد‌های نظامی بین تهران و قزوین و ملاقات‌های وقت و بی وقت بوده. (1)

پهلوان میدان فعلاً سه نفر از افسران نامبرده ژاندارم در بالا هستند که در آن تاریخ هیچ اسمی از رضاخان میرپنج نبود این‌ها بودند که تحت فرمان آقای سید ضیاء‌الدین دستورات مشارالیه را بموقع اجرا می گذاردند کودتای سوم حوت نقشه اش عملی شد بزرگترین و بهترین قوایی که در آن تاریخ در سر راه کودتاچی‌ها بود همان هنگ ژاندارم باغشاه بنظر می رسید که تحت فرماندهی ماژور حبیب‌الله خان و با اسلحه نسبتاً خوب و نیروی دوگردان مسلسل هشت عراده توپ صحرائی و دو عراده توپ کوهستانی بود که در موقع ورود کودتاچی‌ها

ص: 12

1- در یادداشت‌های آقای م. م. الف مهندس (مسعود انصاری) هم در این مورد نوشته شده است اجرای نقشه کودتا کورکورانه بدست سپهدار عملی شد به این معنی که سپهدار برای قزاق‌های قزوین می خواست مبلغ یکصد هزار تومان بفرستد سید ضیاء‌الدین به سپهدار اصرار کرد که پول‌ها را توسط ماژور مسعود خان بفرستد که در ضمن نظارت آن‌ها هم عهده دار باشد و با اصرار کاغذی هم از سپهدار بعنوان ریاست قزاق‌های قزوین می گیرد که اوامر شفاهی ماژور مسعود خان را اطاعت کنید.

اصل مطلب

در زمان ریاست وزرایی آقای سید ضیاء الدین اولین عده ای که از لحاظ نظامی تجهیز و با مراسم نظامی آن عده قوا را آقای سید ضیاء الدین سان دید و قوای نامبرده در برابر ایشان رژه رفتند از هنگ باغشاه سه گروهان ژاندارم به ارشدیت سلطان تورج میرزا که پیش رو و جلو دار يك اردوئی بود که به تبریز می رفت روز شانزدهم حمل 1300 خورشیدی در قسمت شرقی و خارجی باغشاه صف بسته آقا ضیاء الدین که به همراهی سه نفر افسران نامبرده و سردار سپه و یکی دو نفر دیگر آمده بودند پس از سان دیدن عده نامبرده نطقی مبنی بر این ایراد کرد که متجاسرین تا نقله ور (بین قزوین و رشت) آمده. اوضاع گیلان چنان و آذربایجان چنین کردستان آن طور خراسان این طور است فارس در آتش ناامنی می سوزد خوزستان حال تجزیه به خود گرفته شما ها باید در مقابل این ناامنی ها دامن همت بکمر زده فداکاری بکنید. بالاخره با این قبیل بیانات شمه ای گفته و سپس خداحافظی کرده با همراهان خود برای صرف چای بداخل باغشاه رفتند.

این عده ده روز بعد یعنی صبح 18 حمل 1300 خورشیدی به طرف تبریز حرکت کرد پس از ورود به قزوین برای سهولت در امر رکت هر واحد علیحده به زنجان رهسپار شدند و بعداً در زنجان يك اسواران سوار و يك آتشبار توپخانه صحرايي و يك دسته توپخانه کوهستانی و یک گروهان مسلسل تحت فرماندهی ماژور محمود خان فولادی به این عده که از تهران اعزام شده بود ملحق گردید و تمام این عده تحت فرماندهی کلنل لبرک سوئدی به معاونت ماژور لاسن دانمارکی بطرف تبریز حرکت کردند ناگفته نگذاریم که بمحض ورود عده نامبرده به زنجان خبر سقوط کابینه آقای سید ضیاء الدین رسید.

اهالی تبریز از ورود عده ای ژاندارم که در آن روزها دارای وجهه ملی فوق العاده بود تجلیل و پذیرائی فوق العاده بعمل آورده و حاج مخبر السلطنه هدایت که در آن موقع والی آذربایجان بود خوش باش گفته از آن‌ها میهمانی نمود.

شهرت و عصیان اسمعیل آقا معروف به سمیتقو (سمیتقو مخفف اسمعیل) که این‌ها همه مخفف محمد و همین مخفف محمد امین و عودلا مخفف عبدالله عودلاجان مخفف عبدالله جان است) بحد اعلی رسیده بود و چنان زهره چشمی از آذربایجان و آذربایجانی گرفته بود که همه را مرعوب خود ساخته بود.

بالاخره پس از یک استراحت چند هفته ای و تکمیل نواقص ساز و برگ اردوی نامبرده با قطار راه آهن بطرف شرفخانه حرکت و پس از الحاق به قوای چریک سوار سردار عشایر قره داغی که خدمتگزار دولت بوده به خوی رهسپار و با تشریک مساعی قوای قره داغی چند ضربه سخت به سمیتقو زده که مورد تقدیر دولت و آذربایجانی‌ها واقع

شد.

مقارن همین ایام یاور ابوالقاسم لاهوتی (1) که سابقاً افسر ژاندارم

ص: 14

1- ابوالقاسم لاهوتی اهل کرمانشاه است پدرش که الهامی نام داشت تخت گیوه تهیه می کرد لاهوتی داخل ژاندارمری شده بدرجه کاپیتن (سروانی) ارتقا یافت. قبل از جنگ بین الملل اول فرمانده ژاندارمری قم و کاشان بود یک نفر سید از افرادش جرمی مرتکب شده برای فرار از مجازات در صحن حضرت معصومه بست نشست لاهوتی او را جبراً از بست بیرون کشیده تیر باران کرد عوام قم و متولی باشی به احمد شاه تلگرافاً شکایت کردند لاهوتی بعلاوه از آن هم متهم باخادی بود لذا هیئتی مرکب از مازور کنت افسر سوئدی که در خدمت ژاندارمری بود و مازور حصن السلطنه و یک افسر دیگر بنام سیف الله خان فرزند سردار کل ظاهراً با اسم شکار به دهات اطراف رباط کریم و اطراف قم می روند ولی باطناً برای بازرسی امور آن منطقه مأمور شده بودند سه افسر نامبرده در یکی از دهات غفلتاً مورد حمله افراد مجهولی که داخل یک قلعه سنگر گرفته بودند واقع می شوند. کنت و سیف الله خان کشته شده حصن السلطنه مجروح می گردد و او را به رباط کریم منتقل نموده شب او را هم خفه کردند. دولت این عملیات را بتحریک لاهوتی دانسته مأمورینی می فرستند و او را گرفته در تهران زندانی می کنند ولی لاهوتی با کمک همدستانش از زندان گریخته به کرمانشاه رفته مخفی می شود غیباً حکم اعدام لاهوتی را صادر می نمایند لاهوتی که حکم اعدام خود را شنید از مرز گذشته به دولت عثمانی پناهنده شد و به اسلامبول رفت در اسلامبول پرنس ارفع از جیب خود به او سرمایه داد که دکان کوچک کتابفروشی باز کند تا شروع جنگ بین المللی اول آن جا بود پس از اشغال ایران از طرف بیگانگان از راه غرب به کرمانشاه آمد در این شهر احزاب ملی و مردم میهن پرست قشون ملی ترتیب داده بودند آلمان‌ها هم کمک می کردند و قصد مقاومت داشتند لاهوتی فرماندهی یک گروهان را بعهده گرفت در عملیات میهن پرستان علیه ارتش «باراتف» در صحنه و کنگاور جنگید و پس از شکست جزو کسانی بود که به بغداد و اسلامبول رفت مجدداً از راه آذربایجان غربی وارد و نزد خیابانی رفت پس از کشته شدن خیابانی مورد عفو واقع شد و مجدداً وارد ژاندارمری شده بدرجه مازوری (سرگردی) رسید و در عملیات علیه سمیتقو شرکت کرد. لاهوتی مردی بود شاعر و احساساتی و گویا در مدتی که سابقاً در خاک عثمانی بسر می برده افکار کمونیسم را قبول کرده بنابراین با پادشاه روحانیت و سرمایه داری شدیداً مخالف بوده ضمناً کودتایی که در تهران بعمل آمد وسیله تحریک او شد و هوس کودتا برای فرماندهی کل قوا و گرفتن تهران و تشکیل حکومت کرده بود پاورقی از کتاب سیاست شوروی نقل گردیده است.

و بگناهی قبل از جنگ بین المللی مورد تعقیب دولت و بقول خودش مورد حسد دشمنان واقع شده بود از ترس این که تا تریاق از عراق آورند مارگزیده مرده باشد - قبل از بازداشت به اسلامبول فراری و بعد ها با جنگ بین المللی مصادف و جزو میسیون آلمانی به کرمانشاهان آمده پس از شکست متفقین مجدداً روزگاری را در ترکیه می گذراند.

بالاخره از راه تبریز وارد و مورد توجه و وساطت حاج مخبر السلطنه قرار گرفت و با همان درجه یآوری وارد ژاندارمری شده بسمت معاونت عده سرهنگ فولادی منصوب شد.

جنگ با سمیتقو با شدت درگیر و زدوخورد هر روز ادامه داشت تا این که برحسب خیانت اطرافیان سردار عشایر بدست نوکرهای خودش کشته و اردوی او که مأمور حفظ جناح چپ اردوی ژاندارم

ص: 15

بوده در يك روز متواری حتی جسد سردار عشایر بطور ناشناس يك روز در دست تصرف اتباع سمیتقو بود. در این موقع که کرد ها قوای سردار عشایر را در هم شکستند ناگهان با تمام قوای خود بر سرعه ژاندارم تاخته کار آن ها را هم ساختند (قوس 1300 خورشیدی)

عده ژاندارم با تلفات سنگین به شرفخانه عقب نشسته دفاع خوی را بعهده اهالی خوی و قوای چریک آن جا واگذار کردند. شدت سرما و زیادی برف موقتاً آتش جنگ را فرونشاند و طرفین با حالت سکوت و استراحت در مواضع و سنگر های زمستانی خویش با استراحت پرداختند ماژور حبیب الله خان سال پیش به این معنی که در سال پیش درجه سرگردی داشته است ناگهان بدرجه سرتیپی ترفیع یافت و برای قلع و قمع اکراد مأمور آذربایجان شده با قوای زیادی از تهران بطرف تبریز حرکت نمود با وجود صدور احکام و متحدالشکل شدن ارتش ایران معهدا در اثر چشم و همچشمی رقابت شدید بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق حکمفرما بوده ورود سرتیپ حبیب الله خان شیبانی به آذربایجان بسمت فرماندهی کل قوای آذربایجان نیز موجب تکدر اسمعیل آقای امیر فضلی امیر لشگر آن جا شده از طرفی هم اخبار واصله مرکز حاکی از تباین نظر و اختلاف شدید بین مجلس و ملیون با نظر و روش سردار سپه بوده دائماً به تبریز می رسید که این اخبار افکار ژاندارم ها را پریشان و مخصوصاً افسران آن ها که به مرخصی تبریز می رفتند از ملیون خبر هایی می شنیدند و جرایدی که از تهران می رسید همگی تأیید بر قانون شکنی سردار سپه می نموده، دلیل بر اجرای روحیه و نیات دیکتاتوری او بشمار می رفت بیش از همه چیز افکار اردوی ژاندارم را پریشان کرده بود اردوی ژاندارم که قسمت عمده افرادش از اصفهانی ها تشکیل شده بود مدت ها از وطن دور و بدتر از همه چندین ماه حقوق هم به آن ها نرسیده مختصر و جبهی هم که پس از مکاتبات زیاد می رسید مقدار عمده آن را ماژور محمود خان به عنوان حقوق عقب افتاده و حتی مبلغی هم مساعده برداشته به تبریز رفته مشغول

عیاشی می گشت در مراجعت از تبریز هم اظهارات خود او تأیید بر استماعیات اردو بود و در عوض متانت و هدایت افراش به بردباری و چاره جوئی خود را منسوب به افسران قزاق دانسته پیوسته زیر دستان خویش را تهدید می نمود و اظهار می داشت که با مناسبات نزدیکی که خودم و پدرم با لشکر امیر فضلی داریم در حق شما ها چنین و چنان خواهیم کرد تا این که در یکی از جلسات یک نفر از افسران روشنفکر گفت که ما تابع قانون مشروطه و حکومت قانونی هستیم مشارالیه برآشفتم و گفت بایستی ما همه تابع نیت سردار سپه باشیم و به ما اطلاع دادند که او مشغول است که زمام حکومت را از هر حیث بدست بگیرد.

سابقه بدی هم که ماژور فولادی داشت این بود که در سفر مهاجرت برای خوش آمد ترکها بدون محاکمه و اجازه از مقامات مربوطه پنج نفر ایرانی بیچاره را در قریه قرلچه در مرز کردستان بدون تقصیر تیرباران نموده بود (موقع دستگیر شدن ماژور محمود خان فولادی که حاکی از ارتباط و عضویت او در حزب آزادیخواه گیلان بود بدست آمد و خودش نیز صحت آن ورقه را اعتراف نمود. ظاهراً عملیات بعدی او در تهران که منجر بقتل او گردید نتیجه همان عقاید او بوده است.) این سوابق - فشار بی پولی و اخبار واصله از تهران و تأیید ملیون تبریز بر قانون شکنی سردار سپه موجب آن شد که شبی سه نفر از افسران اردو سلطان تورج میرزا سلطان میرزا علی اکبر خان سلطان عبدالصمدخان گردهم جمع شده پس از مذاکرات زیاد قرار شد یک نفر انتخاب و نزد ملیون تبریز فرستاده و بعمل کنتر کودتایی در تبریز مبادرت نمایند و در مرحله اول تبریز را اشغال و سپس بطرف کز تهران حرکت نمایند و بخیال خود شاید موفق شوند که رفع بدبختی را از ملت ایران و هموطنان خود بنمایند (حوت 1300) پس از اجرای مراسم سوگند مبنی بخدمت بوطن داخل عمل شده و ستوان سید ابوالفضل خان سجادی را برای ملاقات با ملیون به تبریز مأمور کردند. سپس شروع بجلب نظر افسران ژاندارم نموده سه نفر از آن ها

را دعوت نموده پس از خاتمه مذاکرات هر 3 نفر مأمور مذاکره و ملاقات با 3 نفر دیگر می شدند بطوری که در ظرف سه چهار روز موفق بجلب نظر واقعی همه شدند و برای انتخاب یک رئیس ارشد مذاکره شد پس از مذاکرات زیاد بالاخره یاور لاهوتی خان را انتخاب و به او مراجعه کردند مشارالیه هم بلافاصله قبول و استقبال نمود خبط این سه نفر افسر پاک نیت از همین جا شروع شد زیرا لاهوتی خان آن قدرت و لیاقت را برای اداره کردن و ریاست یک چنین انقلابی نداشت زیرا بعد از مجروح شدن سلطان تورج میرزا (سرهنگ فعلی در شهربانی) نتوانست عده نامبرده را اداره بنماید و بکلی شیرازه عمل از دست رفت.

در هر صورت کار شروع شده بود، چاره ای هم نداشتیم شب سرد و برفی و تاریکی است و باید قضیه آفتابی شود مرکز کمیته و ستاد را در میدان قریه شرفخانه قرار داده بلادرنگ ماژور محمود خان فولادی و آجودانش (نایب مهدی خان) را بازداشت نموده سپس دستور احضار فوری گردان سوار مقیم قریه تیل را دادیم (تیل قریه ایست در چهار کیلومتری شرفخانه) و همان شبانه هم عده ای سوار بطرف شبستر و صوفیان بعنوان جلودار حرکت کرد و به آن ها مأموریت داده شد که در هر چند کیلومتر راه آهن و سیم های تلفون و تلگراف را قطع نمایند و این مأموریت کاملاً بطور دقیق صورت عمل بخود گرفت. عده از شبستر عبور کرد مقارن طلوع آفتاب وارد صوفیان شد، نایب سجادی که به تبریز رفته بود با اخذ موفقیت و موافقت با ملیون بطرف ما مراجعت کرد و از ملیون کسانی را که ملاقات کرده بود عبارت بودند از اعتماد التجار، فیوضات سرتیپ زاده آقازاده میرآب و غیره. فقط در مراجعت کم کم و بیش شهربانی تبریز از نیات و عملیات او بویی برده بود و مشارالیه با مهارتی که از خود بروز داد موفق بخارج شدن از شهر تبریز گردید و خود را با یک درشکه به صوفیان به اردو رسانید.

قطع سیم و گزارش مبهم شهربانی تبریز حاج مخبرالسلطنه را

به شك انداخته كلنل لنبرك و ماژور لاسن كه در آن موقع در تبريز بودند و قرار بود به تهران حركت كنند با اتومبيل به صوفيان فرستاده تا از قضيه اطلاعاتي بدست آورده و موضوع روشن و كشف شود. منتهى به محض رسيدن به صوفيان اين دو نفر افسر تحت بازداشت در آمدند. عدم مراجعت و علامات شرطيه كه بين آن ها و حاج مخبر السلطنه والى آذربايجان قبلا پيش بينى و مذاكره شده بود والى را از خطر حمله به تبريز آگاه نموده دستور داد قواى زيادى از ژاندارم و قزاق به پل هاى آج چائى و ارتفاعات خارج شهر براى دفاع شهر تبريز رفته دفاع از شهر را بعهده گيرند. عده صوفيان و دوا سواران سوار بجلو بسمت تبريز حركت كرد و به آن ها دستور داده شده بود كه هر يك نفر سوار يك نفر پياده را ترك خود بگيرد و خود را بعجله به اطراف شهر تبريز برسانند ستون دومى عبارت از بقيه توپخانه و پياده و مسلسل بود ستون سوم بنه و زندانيان و محافظين آن ها بودند.

اول شب عده با ترتيب فوق از صوفيان حركت كرد، سحرگاهان به كنار شهر تبريز رسيدند جنگ بين مدافعين شهر و اردوى ملى در گرفت مدافعين شهر تاب مقاومت نياورده ارتفاعات و پل ها و بالاخره ارگ دولتى و تمام شهر باستثناء باغ شمال بقيه بتصرف اردوى ملى درآمد و حاج مخبر السلطنه نيز توقيف شد و سرهنگ شهاب نيز زندانى گرديد.

اهالى و مليون و آزاديخواهان تبريز با يك روح صميميت اردوى نامبرده را استقبال نموده دسته دسته مسلح گرديده به اردو ملحق مى شدند حتى قسمت عمده اى از افراد مسلح چريك اردوى خالوقربان (خالوقربان كه قبلا جزو تشكيلات جنگل بود) در اين تاريخ مدتى بود كه تسليم سردار سپه شده عده مشاراليه را به تبريز فرستاده بودند.

اردوى ملى بكمك مليون تبريز مشغول تكميل سازمان شده به وسيله بخشنامه هاى تلگرافى و كتبى تا آن جا كه ممكن بود ساير شهرستان هاى كشور و ملت ايران را از نيات خودشان مستحضر

می نمودند و اثرات خوب این تبلیغات به زنجان و قزوین تأثیر و سران ژاندارم اردوی دولتی بخیال الحاق افتاده حتی عده قوای ژاندارم زنجان تلگرافی از رئیس اردوی ملی تبریز پرسش و کسب دستور نمود.

غیر از مدافعین باغ شمال که قسمت مختصری بود و در خارج شهر همیشه آماده فرار بودند عده دیگری هم که قریب ده هزار نفر بودند در ساوجبلاغ تحت امر سرتیپ حبیب الله خان بود ناگزیر بطرف تبریز حرکت کرده اردوی ملی هم در تبریز مشغول جمع آوری و تهیه جنگ گردید ولی در عین حال هم به وسائلی با خود سرتیپ حبیب الله خان مذاکره شده بود که او از جنگ خودداری نماید و فرماندهی اردوی ملی را عهده دار شود و ریاست این کنتر کودتا را داشته باشد اما افسوس که در این موقع يك اتفاق غیر مترقبه و يك حادثه غیر منتظره تمام نقشه را بر هم زد و این جاست که بایستی اعتراف کرد که:

قضا چون ز گردون فرو هشت پر *** همه عاقلان کور گردند و کر

همین جاست که باید گفت ملت ایران بحکم قضا و قدر بایست محکوم به 20 سال رقیت بشود و تحت سلطه و استیلای دیکتاتوری بماند و بالنتیجه به این وضع فجیع دچار و پایان یابد.

این اتفاق غیر منتظر بشرح ذیل بوده است آتریاد اردبیل به منظور غارت کردن یکی از محلات مجاور شهر غیر منتظره و خودسرانه بحمله پرداخت (1) و مدافعین ملی شهر تبریز برای جلوگیری از غارتگری آن ها ناچار بشلیک مبادرت نمودند و این تیراندازی مقدمه جنگ بزرگ و خونینی را پیش بینی نمود زیرا در اثر این اتفاق توپخانه طرفین بصدا درآمد و جنگ رسمی را اعلام نمود و مقارن ظهر بود که آتش

ص: 20

1- نویسنده یادداشت ها که از نزدیک ناظر جریان بوده معتقد است که این غارت بدستور سرهنگ شیخ لیسکی فرمانده آتریاد اردبیل صورت گرفته و قسمت عمده اشیاء گرانبهای غارت شده هم بدست او رسیده است و این سرهنگ در میان افسران ارتش مشهور بداشتن جواهرات گرانبها بود که از غارت تبریز بدست او افتاده بود.

جنگ بشدت خود مشتعل گشته دیگر هیچ محلی برای صحبت و چون و چرای طرفین باقی نگذاشت سلطان تورج میرزا که شخصاً مسئول و رئیس ستاد اداره جنگ بود برای بازدید محل و اطلاع از چگونگی قضیه بطرف محله ششگلان حرکت نموده خودش و اسبش مورد اصابت گلوله های مسلسل اردوی دولتی واقع شد و از پا درآمد عدم لیاقت و مرعوب شدن لاهوتی خان هم باعث انهدام و تزلزل روحیه اردوی ملی شد که تا آن ساعت توانسته بود قریب 350 نفر در آن روز به اردوی دولتی که تحت امر سرتیپ حبیب الله خان و مشغول حمله به شهر بودند ضایعات و تلفات وارد سازد و حتی کار بجائی کشیده بود که اردوی دولتی نقشه تخلیه باغ شمال و عقب نشینی را می کشیدند با این ترتیب بدون هیچ دلیلی که مربوط بشکست اردوی ملی باشد لاهوتی خان و عده ای دیگر از افسران بدستور لاهوتی خان اول شب از شهر تبریز فرار و بدون آن که کوچکترین دستوری بمدافعین شهر بدهد بطرف روسیه روانه گردید و سلطان تورج میرزا نیز با حالت زخمی دستگیر شد:

روز بعد اردوی فاتح دولتی به شهر ریخته شهر تبریز را غارت و تنها غارتی که از قسمتی از بازار تبریز برده بودند بالغ بر نیم میلیون تومان آن روز می شده است. پایان یادداشت ها

در یادداشت های فوق الذکر راجع بوقایع شهر تبریز آن طوری که باید کاملاً اوضاع شهر و اقداماتی که قوای لاهوتی خان (1) نموده

ص: 21

1- باید درباره لاهوتی متذکر شد که وی به ادبیات فارسی بی علاقه نبوده دارای طبع شعر هم بوده است و اشعاری از طبع او تراوش نموده دیوانی هم از او بطبع رسیده است که نمونه ای از اشعار او در زیر ذکر می گردد: براه عشق جان و دین و دل را همسفر بردم *** دل و دین قتل و غارت شد فقط جانی بدر بردم بمیدانی که از یک تیر رستم باز می گردد *** من دیوانه آن جا جان و سر را بی سپر بردم ز بی چیزی میان عشقبازان مردم از خجالت *** که یارم و نما می خواست نام از جان و سر بردم مرا رندی بشوخی گفت: از هستی خود چیزی *** بدر بردی ز میدان گفتمش آری خبر بردم دلم عمری است با چشمان او خو کرده لاهوتی *** محبت راییین من با اجل عمری بسر بردم

ذکر نشده و ما برای توضیحات بیشتر ناگزیریم يك قسمت از وقایعی را که ضمن گزارش رسمی ذکر تلگرافی به هیئت دولت مخابره شده ذیلاً نمایم:

تفصیل وقایع تبریز از منابع دولتی

مورخه 11 جمادی الثاني 1340

«از چندی به این طرف بعضی از اهل شهر برضد مخبرالسلطنه والی آذربایجان کار می کردند و همچنین بعضی آشوب طلبان بازار آشفته می خواستند در موقعی که قشون تبریز کم شده و زیاده از سیصد نفر در قزاقخانه نبودند به ژاندارم ها که در تحت حکم ماژور لاهوتی خان در شرفخانه بودند نوشته و ایشان را به شهر دعوت کردند لاهوتی خان و بعضی صاحب منصبان بعنوان مطالبه حقوق عقب افتاده قشون خود را که گویا ششصد نفر می شدند برداشته عازم شهر تبریز می شوند. سیم های تلگراف و تلفن و راه آهن را قطع و دستگاه و تلگرافچی و غلام تلگراف را همراه آوردند. حکومت شرفخانه و ماژور محمودخان (پولادین) و بعضی دیگر را هم محبوساً به شهر نقل کردند در کنار شهر مختصر قشون امیر لشکر که ساخلو داشتند خواستند جلوگیری کنند ممکن نشد و ماژور لاهوتیخان و سلطان تورج میرزا و بعضی دیگر با قشون خود و توپخانه و قورخانه سه ساعت قبل از ظهر چهارشنبه سوم جمادی الاولی 1340 قمری (برابر 12 دلو 1300 خورشیدی - برابر اول فوریه 1922 میلادی) وارد کاروانسرای ژاندارمری شدند بلافاصله بعضی از اهل شهر و احزاب نزد آن ها رفته صدای زنده باد بلشویک بلند شد و بعضی از مجاهدین سابق و چپاول چیان نزد آن ها رفته تفنگ و فشنگ گرفتند و بعد از آن نظمی را تصرف کرده ریاست آن را به سرتیپ زاده معروف دادند و بعضی از صاحب منصبان نظمی را تغییر داده از نزدیکان خود گذاشتند بعد بطرف عالی قاپو رفتند. پنجاه نفر از قزاق ها که در آن جا مستحفظ بودند به ممانعت برخاستند

ص: 22

آقای مخبر السلطنه به آن ها دستور داده بود که نباید جنگ کرد و تسلیم شوند ولی قزاق ها قبول نمی کردند حضرات بتوسط امیر محتشم پیغام دادند که از سنگر های خود خارج شوید و سلامت بروید ما را با شما سخنی نخواهد بود قزاق ها هم بنابر امر آقای مخبر السلطنه و تعهد حضرات از بام عالی قاپو فرود آمدند و حضرات نقض عهد کردند يك عراده مترالیوز و تفنگ های آن ها را گرفته مرخص کردند بعد از آن آقای مخبر السلطنه را توقیف و تلگرافخانه را سانسور کرده از طرف ماژور لاهوتی خان اعلان حکومت نظامی شهر تبریز به اسم سلطان توج میرزا طبع و منتشر شد آقایان دموکرات به امیر لشگر و قشون ایشان امر به تسلیم یا اصلاح کردند ایشان جواب دادند ما با حضرات جنگ نمی کنیم و صلح و تسلیم هم نمی شویم منتظر امر حضرت وزیر جنگ خواهیم بود چون استعداد جنگی قزاقخانه کامل بود حضرات قدرت حمله آن جا را نداشتند ناچار به تشبثات دیگر از قبیل عرایض تجار واعیان و مستدعیات دموکراتها و غیره پرداختند که بلکه بوسیله آن ها به قزاقخانه و قورخانه آن جا دست بیابند بعد از دوسه روز که معلوم شد کمک لشکر از ساوجبلاغ و میان دو آب رسیده است و این ها بمقصود نائل نخواهند شد از طرفی آقای مخبر السلطنه و جمعی دیگر را برده توقیف کردند و از طرفی هم عنوان بلشویکی بمیان آوردند و کارشکل دیگر گرفت و مردم در وحشت و اضطراب غریبی افتادند و در خلال این احوال چند مرتبه حضرات بطرف قزاقخانه هجوم کردند ولی موفق نشدند و از قزاقخانه ابداً بطرف آن ها حمله نشد و اسمعیل خان امیر لشکر (امیر فضلی) همه وقت می گفتند با شما جنگ نخواهیم کرد دست از این حرکات برداشته بجنگ دشمن بروید ما هم مثل سابق با شما برادر خواهیم بود از عده لاهوتی خان هم جمعی از کرده پشیمان شده می گفتند شما ما را بعنوان اخذ حقوق به شهر آوردید حالا صحبت عزل ایالت و تصرف شهر و غیره می شود ما نوکر دولت و محکوم حکم مافوق خود هستیم به پلتیک دخالت نداریم ولی گفتار

عقلا بی اثر مانده و اقدامات مصلحین نتیجه نبخشید. این نکته مهم که خیلی قابل تمجید است باید ذکر شود ماژور لاهوتیخان با عده خود با کمال جدیت از غارتگری جلوگیری کردند والا در آن شب و روزها بترتیب معمول تبریز نصف شهر غارت می شد بالجمله این ترتیب در شهر بود تا این که شب سه شنبه نهم جمادی الثانی (برابر 18 دلو 1300) و روز سه شنبه لاهوتیخان و اتباع او و غارتگران تبریزی از قبول تقاضا های خود مأیوس شده بخیال این که شهر و شهری را سپر خود قرار داده جنگ کنند صبح روز چهارشنبه از طرف ژاندارم ها با تفنگ و مترالیوز بطرف قزاق ها حمله شد تقریباً چهار ساعت بظهر شروع بشلیک توپ کردند سه عراده توپ یکی در سید حمزه (محل ایست) یکی در ارگ یکی در بالای بام ژاندارم می گذارده بودند از هر سه توپ تا یک ساعت بغروب مانده شلیک می شد و در حدود سیصد گلوله توپ قزاقخانه تیراندازی شد و همین طور مشغول عملیات خود بودند با وجود آن که ژاندارم ها از هر طرف شلیک تفنگ می کردند و قزاقخانه را هم تقریباً بضر توپ خرابه کرده بودند معهذ قزاق ها از طرفی حضرات را جلو کشیده و خام می کردند و از طرفی از راه محله مارالان و از سمت عین علی و محله سرخاب و از طرف راه ارمنستان با مهارت و استادی داخل شهر شده اول توپ ارگ را بعد از ظهر گرفتند بعد از آن قریب بغروب دو عراده توپ سید حمزه و ژاندارم می را متصرف شدند و دست و دل ژاندارم ها از کار افتاده روحیه خود را باختند طولی نکشید که بعضی فراری و بعضی گرفتار شدند از جمله فراریان ماژور لاهوتی خان است.

مقتول و مجروح طرفین درست معلوم نیست یک نفر صاحب منصب لشکر کشته شده گویا مقتول تا بین نزدیک به پنجاه نفر برسد مقتول ژاندارم زیاد است صورت را باید از اداره نظام بدهند. آقای مخبرالسلطنه و حاجی ساعد السلطنه و دکتر منتظم الحکماء و بنان حضور را دیشب ساعت سه خلاص کرده به قزاقخانه برده اند الان در عالی قاپو

هستند. چیزی که مایه تأسف است اینست که دیشب در موقع فرار ژاندارم ها غارتگران شهری مقداری از دكاكين را غارت کرده اند.»

سه روایت مختلف

گذشته از خاطرات افسری که عامل اصلی حادثه تبریز بود و گذشته از گزارش رسمی که بوزارت داخله رسیده و متن هر دو را نقل کردیم. در شماره 43 روزنامه طوفان ضمن اخبار داخله خبری درج شده که با هر دو روایت یعنی خاطرات افسر ژاندارم‌ری و گزارش رسمی دولت تقریباً متباین است.

خبر مزبور ذیلاً درج می شود.

«تبریز - نزاع لاهوتیخان و اتباع او با اردوی دولتی بمصالحه و مسالمت ختم نشد روز چهارشنبه از صبح ژاندارم ها بطرف لشگریان مشغول شلیک شده و به این جهت قوای دولتی در صدد مدافعه برآمده و از سه ساعت بظهر مانده ژاندارم‌ری با دو سه عراده توپ شروع به شلیک به طرف اردوی منصور دولتی کرده و تا نزدیک غروب سیصد و چند تیر توپ انداخته ولی از طرف لشگریان به شلیک توپ آن ها جواب نداده و جنگ در کمال شدت دوام داشت تا بعد از ظهر لشگریان از طرف مارالان ارمنستان عین علی سرخاب داخل شهر شده نزدیک غروب توپ ها را متصرف و ژاندارم ها فرار و عده ای دستگیر شدند. ماژور لاهوتی خان فرار می نماید شهر منظم است در موقع فرار متمدین چندباب از دكاكين را غارت کردند. آقای اسمعیل خان سرهنگ شخصاً به بازار آمده در هر محله ای يك نفر صاحب منصب و عده ای تاین گذارده که نسبت به اهالی کسی تعدی ننماید...»

تصور می شود خبری که نماینده روزنامه طوفان فرستاده بیش از دوروایت دیگر مقرون بصحت باشد آن چه مسلم است این است که ماژور لاهوتی پس از شروع جنگ مرعوب شده و روحیه خود را باخته و با توجه به این که افسر ژاندارم‌ری در خاطرات خود می نویسد: بیش از

ص: 25

250 نفر تلفات به اردوی دولتی وارد شد و سرانجام با وجود چنین تلفاتی که به اردوی حریف وارد ساخته بودند شکست خوردند. مرعوب شدن ماژور لاهوتی و شکست او ثابت می شود.

توقیف والی آذربایجان

مخبر السلطنه (1) والی آذربایجان جریان قیام لاهوتی و توقیف خود را در خاطرات و خطرات به این شرح بیان می کند:

نظام متحد الشكل

لندبرگ سوئدی احضار شد و فرمانی رسید که ژاندارم و قزاق باید در تحت یک فرم در بیاید و چون سردار سپه صاحب منصب قزاق و رؤسای کل هم در این ترتیب قزاقند ژاندارم ها آزرده خاطر شدند و در شرفخانه هستند پولادین رئیس آن ها شده اسماعیل خان و سردار رفعت در تبریزند سردار رفعت خیال ماندن ندارد اسماعیل خان (امیر فضلی) در واقع رئیس است دو هزار تومان به پولادین داده شد به شرفخانه ببرد و به ژاندارم تقسیم کند. گفتند پانصد تومان آن در شهر بمصرف عیاشی رسید بقیه را پولادین به شرفخانه برد.

ژاندارم سه برج طلب دارد پانزده روز از آخر به ژاندارم حقوق دادند گفتند از اول باید محسوب شود باز دو ماه و نیم طلبکار باشیم و شاید قدری تلخی کرده بودند.

احمد خان پولادین صاحب منصبان ژاندارم را می خواهد و پرخاش می کند می گوید اگر من بر جماعتی فاحشه ریاست می داشتم شرافتمندانه تر بود تا ریاست بر شما.

افراد بر سر حقوق آزرده صاحب منصب مورد سخط شده دست بیکی می کنند پولادین و حاکم شرفخانه را که برادر ساعد السلطنه

ص: 26

1- مهدی قلی هدایت در حزب دموکرات عضویت داشت و سمت مشارالیه در حزب ریاست کمیته تهران بوده است.

بود با رئیس تلگرافخانه توقیف می کنند تلگراف و تلفن را قطع و شبانه رو به تبریز می آورند.

خبر به تبریز رسید حال حبیب الله خان با جمعیتی از طرف کردستان به میاندوآب آمده است که اکراد را بجای خود بنشانند، قزاق تبریز همه به میاندوآب رفته است معدودی که در شهرند جدید و نوآموزند خالو قربان که با 600 نفر لر یکمک اردو در دفع متجاسرین رشت به تهران آمده مایه در دسر تهران شده بودند به آذربایجانشان طرد کرده اند قوه منحصر بفرزند اسمعیل خان (امیر فضلی) آن ها را به پل آجی جلو لاهوتی فرستاده دو توپ به همراه داشتند.

امری فوق العاده است که ژاندارم يك شبه از شرفخانه به تبریز آمد که چهارده فرسخ مسافت است و نیم ذرع برف روی زمین خالو قربان بدون درنگ به آن ها ملحق شد.

اسمعیل خان نزد من آمد که بقزاقخانه بروم گفتم مرکز را نباید خالی کرد به حبیب الله خان تلگراف کرده بودم به تبریز بیاید تا از تهران کسب اجازه کرد شش روز طول کشید 12 دلو لاهوتی وارد تبریز شد قیامی ها دور او را گرفتند عزل من و نصب اجلال الملك را خواستند که در ارومی است و به تبریز آمد.

من در عمارت علاءالدوله هستم روز اول تورج میرزا از صاحب منصبان لایق ژاندارمری نزد من آمد نصیحت بسیار کردم سود نداد دو روز لاهوتیان از محل امامزاده حمزه به قزاقخانه توپ انداختند و يك گلوله در دیوار عمارت نشست قزاقخانه سنگر بسته است خالو قربان در شهر متفرق منتظر موقعی برای چاپیدن لاهوتی انتظار پنجاه هزار نفر مردم تبریز را می کشد که قیامی ها و عده داده اند.

خدمت عموم برادران آزادیخواه اعلان می شود برادران حالا- که می خواهید شرافت آزادیخواهی و ناموس مجاهدت و مردی خود را به عالم ثابت کنید بدانید که غارت و مردم آزاری و تعدی به بیطرفان و اصناف متعدی را از هر شرافتی محروم می کند و متعدی بی شرافت باید اعدام شود بزرگترین وسیله پیشرفت دیسپلین است.

رئیس ژاندارمری لاهوتی

یک هفته در عمارت علاءالدوله به حضور قیامیها بودم و هر لحظه متر صد که بر سر من بریزند شبی سید المحققین تربیت و فیوضات به منزل من آمدند شام صرف شد بعد از شام باز نشسته اند، سرتیپ زاده که از طرف قیامی ها رئیس نظمیه شده است وارد شد گفت فلان و فلان را اطراف عمارت گذارده ام و خطری نخواهد بود حضرات گفتند ما نگرانی داشتیم و می خواستیم شب را بمانیم با این ترتیب حاجتی نیست...

حاجی ساعد السلطنه معاون ابالتی گفت وقتی دیدم میرهاشم و امثال او از اشرار اطراف شما را گرفته اند برای حضرات پیغام فرستادم معلوم شد روز جماعتی در مسجد مجتهد ازدحام کرده بودند که برویم بچه های خیابانی را بیاوریم بریزیم بعمارت عیال خیابانی بچه ها را پنهان کرده بود و گفته بود اگر اصرار کنید من به مسجد می آیم و می گویم قاتل کیست بفلانی چه ربط دارد اگر از خود من پرسند می گویم بادامچی که نگذاشت اصلاح شود.

روز دیگر لاهوتی برادر تنکابنی را به منزل من فرستاد که مرا به ژاندارمری ببرد با منتظم الحکما رفتم صورت اسارت بود برادر تنکابنی پهلوی من نشست مرا در بالاخانه مشرف به خیابان جا دادند و قراول برگماشتند. ساعد السلطنه، منتظم و محمد خان منشی مخصوص من با من هستند امروز بنا است که مجاهدین شهر در میدان توپخانه

حاضر شوند. میدان قرب ژاندارمری است دو بیست سیصد نفر تماشاچی جمع شده بودند و متفرق شدند باد بزخم لاهوتی خورد محمدخان آدم مرا شورای اشرار خواستند پیغام کردند که اگر یک تیر از طرف قزاق به ما خالی شود شما و صد نفر را که گرفتار کرده ایم می کشیم بگو از من در این محل چه کاری ساخته است؟ جواب آورد که تلگراف به تهران کنید من هم تلگرافی مرتجلاً نوشته دادم.

تلگراف تهران

مقام ریاست وزراء این شرح را از ژاندارمری عرض می کنم امری واقع شده است باید عقلاً اصلاح کنند شهر تبریز میدان جنگ نشود به قزاقخانه گفته شود اقدام نکنند که آتش خاموش شدنی نیست بنده هم در معرض تلف هستم انشاءالله با حسن توجهات اولیای دولت مسئله حسن خاتمه پیدا خواهد کرد موقع عفو و اغماض نسبت به اهالی يك شهر. 17 دلو (17 بهمن) مخبر السلطنه

حاجی ساعد السلطنه مبهوت، است منتظم الحکماء مشوش من متفکر، محمد خان تب کرده به منزل خود رفت در این حال درویشی از خیابان می گذشت و می خواند و می خواند من هم به همان لحن خواندم و اتفاقاً حنجره مساعدتی کرد.

از خارجی هزار بيك جو نمی خرنند گو کوه تا به کوه منافق سپاه باش حالا نزدیک غروب است آمدند که به تلگرافخانه بروم رفتم در این اثنا صدای چند تیر آمد مستقر شدند منم به ژاندارمری برگشتم.....

سرشب منتظم لاهوتی را ملاقات کرده گفته بود این بود معنی آن شعر که:

برای خدمت پیمان محکم با خدا بستم *** بگیر ای نامور دستم که پادار آدمم این جا

ص: 29

سران معرکه به منازل خود رفتند. لاهوتی فرستاد مرا نزد خودش بردند سرش ب نزد من آمد گفت: «من جنایتی کرده ام و آخر کار من دار است شما را اگر به این وضع به ژاندارمری آوردم برای محافظت بود در ارگ امنیت نداشتید خواستم تا هستم جنایت دو نشده باشد، اگر ما مغلوب شدیم اتومبیل حاضر است و اختیار با خودتان» شب دیگر لاهوتی اجلال الملك و سرتیپ زاده نزد من آمدند که ریاست جمهوری قبول کنید شما را روی سر به عالی قاپو می بریم و پنجاه هزار نفر برای مدافعه حاضرند (همان پنجاه هزار نفری که برای کمک لاهوتی حاضر بودند) گفتم من در ایران با وضع حاضر به جمهوری معتقد نیستم کسی را پیدا کنید که معتقد باشد.

خواستند که شرحی به قزاقخانه بنویسم نوشتم وقتی در برلن آشوب شد سرتیپی که مأمور اسکات بود بیحوصله شده امر به آتش داد نفرات اطاعت نکردند او را خواستند و سرتیپ دیگر و فوج دیگر گماشتند، وی فوج را بحال ستون در چهارراهی که بود بازداشت آمد و شد موقوف گشت شب شد مردم متفرق شدند روز 19 دلو قوای میان دو آب به تبریز رسید ظفر الدوله مقدم بود از گردنه سردرود چندین تیر در جواب لاهوتیان به شهر انداخت آسیبی نرساند اسمعیل خان قدغن کرد که توپ به شهر نیندازند از طرفین خاموش شدند. روز بیستم جنگ شد اول صبح تورج میرزا زخم برداشت به مریضخانه آوردندش تا نزدیک غروب مبادله تیر می شد گاهی هم گلوله ببالاخانه که منزل من بوده می آمد به قهوه خانه که مواجه ژاندارم ها نبود پناه بردیم ... نزدیک غروب به عجز خود پی برده مصمم گریز شدند لاهوتی پیغام کرد تا من هستم هر جا می روید بروید خودش با 300 نفر ژاندارم بطرف جلفا عازم شد من از ژاندارمری بیرون آمدم صاحب منصب مراقب حال من همراه است درشکه ای می گذشت نفر در آن بودند آن ها را پیاده کرد سوار شدیم و به سرخاب به منزل اجلال الملك (نایب الحکومه) رفتیم عده ای ژاندارم با دو توپ از

کنار خانه او می گذشتند، بادامچی با حاج میرزا علی تقی، سید المحققین امیرخیزی فیوضات معتمد التجار، خدمت حضرت نایب الایاله (اجلال الملك) بودند که من وارد شدم چشم ها گشاد شد، تعجب کردند و از وقایع حتی عبور توپ از کنار عمارت خبر نداشتند نشستیم حال جماعت بغایت پریشانست گفتند حال تکلیف ما چیست؟ گفتم دست من فعلا به حبیب الله خان و اسمعیل خان نمی رسد بهتر این است که امشب به خانه های خودتان نروید... تورج میرزا گفته بود مرا هر جا فالانی هست ببرید او را بمنزل اجلال الملك آوردند به احوال پرسیدم او رفتیم آخر شب اسمعیل خان و حبیب الله خان شیبانی بمنزل اجلال الملك آمدند امنیت جانی تورج میرزا را قول گرفتیم. امشب هم بسر آمد سیح دیگر مشغول صرف چای بودیم از بازار پشت سر هم شاکی می آمد. خالو قربانی ها موقع بدست آورده، بودند اجلال الملك هم خودش را گم کرده است گفتم برخیزید به عالی قاپو برویم حرکت ما در شهر اسباب تسلیت است وانگهی باید فکر مردم بود رفتیم در این اثنا اسمعیل خان پیدا شد گفتیم و شنیدیم قرار شد اسمعیل خان سواره در بازار گردش کند و از غارت جلوگیری نماید کرد و مفید بود اکثر آن چه تاراج شده از جمله از مغازه شوروی استرداد نمود من بعمار علاءالدوله رفتم و به تدارک حرکت پرداختم اسمعیل خان و شیبانی اصرار داشتند بمانم گفتم سفاهت تا همین جا بس است. 26 دلو از راه جلفا حرکت کردم.»

عقیده مدرس درباره خیابانی - کلنل محمد تقی خان و میرزا کوچک خان

«مدرس در جلسه عصر پنج شنبه 16 حمل 1301 مجلس شورای ملی موضوع اعتبار نامه مخبر السلطنه مطرح بوده و سلیمان میرزا با آن بواسطه قتل خیابانی مخالفت کرده بود مدرس در جواب سلیمان میرزا چنین گفته است و از قیام لاهوتی نامی نبرده است.

«مدرس - بعقیده من مذاکرات خیلی خارج از موضوع است

و عقیده ام این است که خیابانی آدم خوبی بود و حتی محمد تقی خان (کلنل پسیان) خیلی بود و باز می خواهم عرض کنم کوچک خان هم آدم خوبی بود. بنده خودم برای قرارداد خدمت خیابانی آدم فرستادم و تمنای موافقت کردم فرمودند من با عراقی ها طرف مذاکره نمی شوم تمام این ها درست است لیکن بایستی برای کارها حدودی معین شود خیابانی خوب بود ولی ما نمی دانیم وضعیات آذربایجان چه بوده و این هیچ سابقه ندارد که یک کسی بیاید و ابتدا بساکن تبرئه خودش را ثابت و صادر کند با حاج مخبر السلطنه من دوستی داشتم و خیلی خوب آدمی بودند طرفدار رنجبر و زحمتکش و دهقان و آخرش دهقان شدند و امضاء کردند دهقان همه وطن خواهند همه خدمت می کنند، لیکن مسئله انتخابات مربوط به این مسائل نیست من عقیده ام است که باتفاق در مورد اعتبار نامه ایشان رأی موافق داده شود.»

خاتمه انقلابات تبریز

بالاخره شهر تبریز بتصرف قوای دولتی درآمد و سلطان تورج میرزا و چند نفر دیگر را محکمه محکوم به اعدام نمود منتهی در اثر اعمال نفوذ سید حسن مدرس و دیگران این حکم بموقع اجرا گذاشته نشد و از قید مرگ رهایی یافتند برای تسلیم لاهوتی خان هم روز 15 جمادی الثانی میرزا اسحق خان رهبر مدیر شعبه دوم سیاسی وزارت خارجه به سفارت دولت شوروی رفته در خصوص تسلیم لاهوتی خان و همراهانش که از مرز روسیه عبور کرده بودند و همچنین راجع به استرداد اسلحه آن ها مدتی مذاکره نمود.

سفیر دولت شوروی اظهار کرد که پس از مذاکره با مقامات مربوطه دولت شوروی جواب خواهم داد و البته از هر نوع مساعدت مضایقه نخواهد شد.

مدرس چرا از تورج میرزا دفاع کرد؟

سلطان تورج میرزا که ریاست ستاد نیروی ماژور لاهوتی را به

ص: 32

عهده داشت و رهبر حقیقی حادثه تبریز بود پس از دستگیر شدن محکوم به اعدام گردید ولی مدرس اعمال نفوذ کرد و تورج میرزا و سایر افسرانی را که بجرم همکاری با لاهوتی محکوم شده بودند از مجازات مصون داشت این خبر مختصر برای کسی که می خواهد به اعماق روحیه مدرس و مقاصد او پی برد و روابط میان حوادث آن دوره را از خلال خبر هایی که در دسترس ما است جستجو کند شایان دقت کامل است.

مدرس چنان که از تعمق در اعمال و گفتارش هویدا است از همان روز ها که تمایلات دیکتاتوری سردار سپه را رو به افزونی و شدت مشاهده می کند مقاصد مهم تری داشته و افکار بلندی در سر می پرورانده است. او می خواسته است هر جا يك فرد جسور و ثابت قدمی سراغ می کند مجذوب و علاقمند بخود ساخته و آن عناصر فعال را برای اجرای نقشه های وسیع خود ذخیره نماید خبری که در سال 1305 شایع شد حاکی از این بود که هنگام درس در مدرسه سپهسالار در باب مزدحم در فقه گفته است در ازدحام اگر کسی کشته شود خوش هدر است و باید دیه او را حاکم شرع بدهد مثلا اگر روز دوم حمل 1303 که سردار سپه به مجلس آمد اگر کشته شده بود خوش هدر و دیه او را حاکم شرع باید بدهد!

بعضی روایات دیگر نیز قرینه قانع کننده ای برای این نظر است که مدرس با روح آزادیخواه و جسوری که داشته و چون در افق آینده خطر بزرگتر و آرزو های دیکتاتوری منشانه سردار سپه را می دیده است از همان ایام در صدد تهیه قوایی بعنوان ذخیره و احتیاط بوده تا اگر روزی مصالح حیاتی کشور ایجاب بفعالیت شدیدتری کرد قلب های شجاع و دست های فداکاری در اختیار خود داشته باشد.

بدین جهت از کلنل محمد تقی خان و خیابانی و میرزا کوچک به خوبی یاد کرده است.

پس از تصرف تبریز از طرف رئیس الوزراء تلکرافاً مخبرالسلطنه والی آذربایجان معزول و موقتاً کفالت ایالت آن جا بعهدہ امیر لشگر اسمعیل آقا «امیر فضلی» واگذار شده و بلافاصله دکتر محمد خان مصدق السلطنه را به ایالت آذربایجان انتخاب و تسریع در حرکت کردند مشارالیه نیز در 20 جمادی الثانی 1340 قمری به طرف آذربایجان حرکت نمود و به این ترتیب انقلاب آذربایجان خاتمه یافت.

4. بحث جراید روی مسبین حقیقی کودتا

پس از مسافرت احمد شاه اغلب از جراید تهران موضوع کودتا را مورد بحث قرار داده مقالات تند و آتشینی منتشر می ساختند و نسبت به عمل کودتا قضاوت و داوری می کردند (1) و برخی از این جراید از نظر بغضی که نسبت به نصرت الدوله داشتند بمشارالیه حمله نموده او را یکی از عمال کودتا معرفی می کردند و چون در برخی از این مقالات نسبت به کارکنان کودتا حمله شدید می نمودند به سردار سپه برخوردی روز 24 جمادی الثانی 1340 برابر سوم حوت 1300 خورشیدی ابلاغیه رسمی ذیل را صادر و با کمال رشادت اعلام کرد که مسبب حقیقی کودتا منم و جدا از بحث روی این موضوع مهم تاریخی جلوگیری کرد و چون این ابلاغیه از نظر قضاوت تاریخی مهم و در آن نکات قابل ملاحظه و حساس ذکر شده درج آن را در این تاریخ لازم دانسته عیناً متن آن را بنظر خوانندگان می رسانیم.

ابلاغیه وزارت جنگ

«از آن جایی که اثرات دوره انحطاط مفهوم و معانی عقاید را از

ص: 34

1- اتفاقاً حمله مؤثر بمؤسبین کودتا بقلم نصرت الدوله نوشته شده بود با امضای مستعار در روزنامه ایران.

اغلب سلب کرده و يك رشته کلمات و الفاظ خالی از معنی قائم مقام حقایق قرار داده است و از آن جایی که بواسطه همان تأثیرات تدنی و انحطاط اغراض انفرادی بالمره جایگزین سعادت جماعت شده است، اینست که در بعضی از جراید مرکزی پس از یک سال تمام که از مدت کودتا گذشته تازه دیده می شود که مسبب حقیقی کودتا را موضوع مباحث خود قرار داده و در اطراف آن قلمفرسائی می کنند من اگر می دانستم که جراید مذکوره قائل عقاید جمعیت و پیشوای افکار امت شناخته می شوند و از روی منطق و برهان می خواهند وارد در فلسفه ظهور کودتا شوند فوق العاده مشعوف می شدم که اصل سبب را به معرض افکار عمومی گذارده و حقایق را بی پرده آشکارا سازم اما چون از ارتباط مدلول بعضی از جراید با افکار ملی و عمومی مردم هستم و بعلاوه بطور قطع و وضوح می بینم که این موضوع مهم وسیله سوء استفاده ارباب جراید مزبور و بروز اغراض و حملات شخصی آن ها و تحریک باطنی ایادی سایرین شده است اینست که بدو از استفهام و ذکر این سؤال ناچارم.

آیا با حضور من مسبب حقیقی کودتا را تجسس کردن مضحك نیست (1)؟؟؟

اگر چه من بصفای نیت و خلوص عقیده و احساسات ایرانیت و ایران پرستی خود تکیه داده خدای بصیر و وجدان بی آرایش را سرلوحه رفتار و عقاید خویش قرار داده ام و هر چشم بینا و گوش شنوایی را هم به محکمه قضاوت دعوت می کنم و باضافه منتشرات اوراقی را که ارتباط بهر مسلک و جمعیتی مطرود و نماینده احساس ساختگی (نه فکر) يك فرد واحد شناخته می شوند در درجه صدم از اهمیت تشخیص خواهم داد. معهدا صاحبان همین اوراق هم خوبست بجنبه فکری خود اگر متکی بیک معلوماتی است، مراجعه کرده عمداً

ص: 35

1- انتشار یادداشت های روزانه ایران سایید که اخیراً منتشر گردیده است بهترین سند و گواه است که مسبب حقیقی کودتا دولت انگلستان بوده و ژنرال آیرن سایید انگلیسی هم طراح اصلی آن بوده است.

اشتباه نکنند که موضوع مهم کودتا در دسترس اقدام هر کسی نبوده اشخاصی می توانستند مبادرت به این اقدام نمایند که ظلم خارجی و بی لیاقتی زمامداران داخلی را از روی قلب و عقیده تشخیص داده باشند کسانی مسبب این اقدام می توانستند بشوند که تمام عمر خود را در جزو صف و قشون صرف کرده اغراض حقیقی مستشاران خارجی را از هر طبقه و صنفی بودند در خرابی بنیان این مملکت عملاً استنباط کرده باشند اشخاصی می توانستند در مقام اجرای این مقصود برآیند که مدت العمر در کوه و بیابان ها جان خود را در راه این مملکت کف دست گرفته و تشخیص داده باشند که زمامداران نالایق پست فطرت تمام آن فداکاری ها را بهیچ شمرده و تمام زحمات صاحب منصبان و افراد قشونی را فدای صد دینار منفعت خود نموده اند!

آری هر کس نمی توانست پرده این شامت کاری ها را دریده دست های خارجی را از گریبان این مملکت بیچاره قطع و به خودسری و بی لیاقتی و منفعت طلبی مزدوران داخلی خاتمه دهد این یک فکری نبود که از اثر گردش در باغ و گلستان و اتاق های گرم انشاد شده باشد کسی را در این مورد یارای اقدام و عمل بود که بدبختی و بیچارگی نفرات زحمتکش قشون را در جلو چشم بطور عبرت دیده و تمام آن بیچارگی ها را با تعیشت لابلایانه و هیولا های غریب و عجیب کرسی نشینان تهران موازنه کرده باشد بی جهت اشتباه نکنید و از راه غلط مسبب کودتا را تجسس ننمائید با کمال افتخار و شرف به شما می گویم که مسبب حقیقی کودتا منم و با رعایت تمام معنی این راهی است که من پیموده ام و از اقدامات خود ابداً پشیمان نیستم اگر علی الظاهر یکی دو نفر را دیدید که چند صباحی عرض اندام کردند و سطحاً راهی پیمودند نه این بود که اعماق قلب آن ها در نظر من مخفی و مستور باشد همه را می دانستم و استنباط کرده بودم فقط احتیاجات موقع مرا ملزم می کرد که موقتاً دست خود را برسینه آن ها آشنا نسازم تا زمانی که ایران را آئینه فداکاری های خود قرار داده و نامحرمان

را از محفل انس خارج سازم چنان که دیدید و شنیدید!

اینک اگر به مسبب حقیقی کودتا اعتراض دارید بجای آن که هر روز در اوراق جراید به مقام تفتیش و تفحص برآید بدون اندیشه مستقیماً به من مراجعه کرده با نهایت مهربانی اعتراضات خود را از من جواب گرفته و آن چه را که خودتان هم می دانید و قلباً تصدیق می کنید دوباره از من بشنوید و چنان که گفتم اثرات دوره انحطاط متأسفانه الفاظ و لغات را قائم مقام معانی و حقایق قرار داده و کمتر کسی است که بخواهد وارد در مرحله حقیقت گشته سپس در مقام تثبیت عقیده خود برآید ولی باید دانست که بیک سلسله الفاظ مجوف چسبیدن و از محیط فکر و حقیقت دوری جستن کار خردمندان نیست.

در این صورت از حمله باشخاص غیر متجانس، اگر به فلسفه کودتا اعتراضی دارید علی التحقیق فرع سبک مغزی شما خواهد بود و این يك نوع بروز احساسی است که ابداً به جنبه های فکری و تعقل شما مربوط نیست و اگر اندکی قوه مخیله خود را حکم قضیه قرار دهید می دانید که اضمحلال وطن داریوش بر اثر حرکات ناخلفان داخلی و اعمال نفوذ خارجی در شرف تثبیت و فقط مشیت خداوند متعال بود که هویت ناخلفان و زمامداران بی عرضه دون همت را در پیشگاه عموم ملت آشکار و باز با مشیت خدای ایران است که در تحت تأثیر همین اقدام می رویم حیات از دست رفته خود را بجهانیان اثبات نماییم من از اقدامات خود در پیشگاه عموم ابداً شرمنده نیستم و با نهایت مباهات و افتخار است که خود را مسبب کودتا به شما معرفی می کنم این یک فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد این یک عقیده ای نبود که در تحت تأثیر افکار دیگران به من تحمیل شده باشد (!).

بدبختی نوع ایرانی مخصوصاً نفرات قشونی را من از چندین سال قبل احساس کرده بودم و اشخاصی که لیاقت شنیدن آن را از من

داشتند همه می دانستند که تحمل شقاوت کاری خارجیان و مملکت فروشی پست فطرتان داخلی برای من امری بس صعب و دشوار بود و در تمام میدان های جنگ دفاع مرا در مقابل این شداید می دیدند من نمی توانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی و هموطنان بدبخت من بمعرض بیع و فروش اجانب درآمده و پست فطرتان تهران هم اسناد این مبیعه را امضاء می نمایند.

من نمی توانستم مشاهده کنم که یک ایالت مهمی مثل گیلان در آتش بیداد جمعی یغماگر مشغول سوختن است و زمامداران مرکز تمام این خانه خرابی ها را اسباب تفریح خود در هیئت و سایر مجالس قرار داده و بجای قلع و قمع و سرکوبی آن ها در مشارکت به اعمال یغماگران نیز بر وجاهت ملی خود افزایند برای من طاققت فرسا بود که این ملت بیچاره سالی ده کروور تومان مخارج قشون را از بیوه زن های فقیر کرمان و بلوچستان دریافت و تأدیه نموده و آن وقت یک نفر دزد ده سال در اطراف قم و کاشان و تا دروازه تهران مشغول شرارت و راهزنی و سپس بعضی از مرکزبان را هم در تمام دزدی ها شریک و انباز بینم هیچ ذیحسی تصدیق آن را نمی کرد که لشگریان بیچاره از صاحب منصب و تاین در تمام جنگ ها لگدکوب خارجی و داخلی گشته فوج قربانی بدهند و در مرکز دولت بلع حقوق آن ها را اولین وظیفه خود قرار داده برای مناصب و درجات باشرف نظامی چوب حراج در دست گرفته و هر روز یک عده سردار و صاحب منصبان خود را بیرون بیندازند آبروی دولت و ملت را در نزد اجانب ریخته و خون هر نظامی فداکاری را در عروق آن ها منجمد نمایند. قشون برای هر مملکتی لازم و همه این حرف را من باب هوس و برای کسب وجاهت ملی می سرودند ولی در همان حین با تمام قوا به افناء و اضمحلال قشون کوشیده جیب خود را پر و قلب هر نظامی وطن پرستی را می شکافتند و دنباله را با کمال بی آزرمی و بیشرمی بجائی ممتد کردند که کلمه قشون همان کلمه که در تمام عالم با قید شرف و افتخار تلقی

می شود و به پاسبانی حقیقی ملت و مملکت معرفی می گردد جز تخفیف صاحبان آن رسم دیگری را متضمن نبوده و در مقابل تمام صنوف و طبقات مسلوب الاعتبار شده بودند آری تحمل این شداید و مظالم برای من و هر کس که خود را پرورده این آب و خاک می داند کمرشکن و طاقت فرسا بود و بالاخره با حقوق بشریت من مخالف بود که بینم و مشاهده کنم يك جمعی پست فطرت دون همت نالایق رشته ارکان مملکت را گسسته و در صدد آن هستند که به حیات استقلالی مملکت و ملت خاتمه داده و در تمام موارد مختصر نفع شخصی را ارکان يك مملکت سه هزار ساله ترجیح و مرجح سازند.

مسبب حقیقی کودتا همین عواملی هستند که هزار يك آن را در ضمن این ابلاغیه ملاحظه می کنید و در تحت تأثیر همین عوامل بود که من به لطف خداوندی پناه برده و با عقیده راسخ و عزم جازم در صدد برآمدم که به آن دوران سیاه خاتمه داده آبروی از دست رفته نظام را عودت و با شهادت همان ها حیات مملکتی را تجدید نمایم من به پیشرفت منظور و مقصود مقدس خود مطمئنم و در تمام موارد از خدای ایران و روح ملیت خود استمداد می جویم زیرا غیر از این دو نقطه اتکاء بهیچ نقطه ای متکی نبوده و نخواهم بود(!) در این صورت به تمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد می کنم که از این ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقه ای که به

پسر احوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر غیر مأنوسی را سبب حقیقی این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل مؤثره جز از قلبی که قابلیت تأثیر را داشته باشد تراوش نخواهد کرد. باز هم اشتباه نکنید بعضی از اشخاص کوچکتر از آن بوده و هستند که يك اراده منتظم نظامی را با اراده و عقاید خویش مربوط ساخته بعلاوه مقام نظامیان فداکار نیز والاتر از آن بود که با اراده های خفیه متحرک باشند.

اکنون اگر بساده لوحی خود در انتشار این افکار تردیدی نداشته

باشید می توانید قطعاً بدانید که اشخاص آلوده بغرض و عناصری که بدست دیگران متحرك باشند در دنیای تاریخ هرگز دوام و بقائی را همراه نبوده و حقایق معنوی را حتماً به القای شبهات نمی توان برای همیشه مستور و مکتوم داشت.

اینک در پیشرفت مقاصد ملی خود قلباً از حی ذوالجلال استعانت جسته و به تمام هموطنان عزیز عموماً اطلاع می دهم که با مسبب حقیقی کودتا هر کس اعتراض و اشتباهی دارد بخود من مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاری های دیگر برای من غیر مقدور است که هر روز در جراید به مقام رفع شبهات خصوصی برآیم صریحاً اخطار می کنم که از این برخلاف ترتیب فوق در هر يك از روزنامه ها از این بابت ذکری بشود بنام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده آن را هم هر که باشد تسلیم مجازات خواهم نمود.» وزیر جنگ رضا ، دویم برج حوت 1300 (برابر 23 جمادی الثانی 1340 ق)

مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه درباره صدور این ابلاغیه چنین می نویسد: قدری در جمله های این ابلاغیه دقیق شویم قسمتی از آن راجع بخرابی قشون در ادوار گذشته و از چیز هایی است که همه مطابق با واقع و همگی این مطالب را از بن دندان تصدیق داشتند.

قسمت دیگر آن راجع به روزنامه نگاران است که آن ها را با تحقیر و بی اهمیتی زیاد دست های خصوصی و تحريك شده خارجی و داخلی می داند البته در آن روز ها هم روزنامه های خوب بی غرض که واقعاً ملی بودند، وجود داشت...

قسمت دیگر راجع به بی کفایتی و ندانم کاری و حرام پیشگی رجال دولت و سران قوم است اگر چه مقصود سردار سپه در ایراد این جمله حمله باشخاصی بود که می خواستند برای جلوگیری از تجاوزات

اواز میان رجال سابق اشخاصی را روبروی او وادارند و می خواست به این مدعی تراشان خود بفهماند که او از این آقایان تشویشی ندارد قسمت دیگر که راجع بشهامت فکر و شجاعت اخلاقی مؤسس کودتا یعنی خود سردار سپه است البته در آن روزها برای عامه مردم خیلی باور کردنی نبود و مردم معتقد بودند که اگر مقدمات کار را خارجی ها فراهم نکرده بودند البته سردار سپه جرأت حمله بیک شهر سیصد هزار نفری که چهار پنج هزار دست مسلح در آن حاضر بوده است نداشته به این کار موفق نمی شده است شاید لحن تند و زننده و «من من» های زیاد این ابلاغیه هم بواسطه نشان دادن همان قوت اراده است که می خواهد قبل از وقت گوش ها را به این بیانات آشنا کند و شخصیت خود را باضداد خویش معرفی نماید ولی تا بفرمائید هست چرا باید بتمرگ گفت؟ و تا با ملایمت و منطق می توان حرف را بکرسی نشاند چرا باید باشتلم پرداخت؟ من این ایراد را بر منشی این ابلاغیه بیش از سردار سپه دارم.

بالاخره شریطه و نتیجه تمام این قسمت ها تشری است که به روزنامه نگاران رفته و آن ها را بمجازات ترسانده است که دیگر در این قضیه چیزی ننویسند و در اطراف واقعه ختم شده ای که جزو تاریخ شده است قلم فرسائی نکنند و مخصوصاً گوش مسبین اصلی کودتا را به این نغمه ها نیاز آرند و الف همزه را بجای الف بشناسند این شریطه را هم در همان روزها همه می دانستند حکیم فرموده و بخواهش مقامات خارجی است. در یکی از همین روزها که من بدیدار سید مدرس رفته بودم سید مخصوصاً از این شریطه خیلی عصبی بود و گفت انگلیس ها حاضر بودند یکی دو میلیون خرج کنند تا این وصله را از خود بکنند این مرد برایگان تمام گناهان را بگردن خود گرفت و آن ها را از این منحصه بین المللی فارغ کرد که در آینده دولت ایران نتواند گله گذاری هم در این زمینه بنماید سید بزرگوار حق می گفت اما سردار سپه هم چاره نداشت و ناگزیر بود این سروصدا ها را بنفع

انگلیس ها و بر ضرر یا بهتر بگوئیم بنفع خود راه بیندازد.

البته این اولتیماتوم سردار سپه جراید را از این راه مجبور به سکوت کرد ولی من منهای او در این ابلاغیه آن ها را بانتقاد های دیگر واداشت و همین کار سبب شد که «سردار سپه» بوسیله حکومت نظامی در 17 حوت اخطاریه شدیداللعنی برضد روزنامه نگارانی که عملیات تجاوز کارانه او را انتقاد می کردند منتشر نموده آن ها را بحبس و زجر تهدید کند.»

5. توقیف جراید و تحصن آزادیخواهان

پس از نشر این ابلاغیه یعنی در تاریخ 26 جمادی الثانی برابر 4 حوت ضیاء الواعظین که یکی از نمایندگان مجلس بود مقاله ای در یکی از جراید نوشت که در لوایح حوت گذشته و عده هایی به ملت ایران داده شده حالا که مسبب حقیقی کودتا معلوم شد خوبست به آن وعده ها وفا کنید تا همه خدمات شما را تقدیر کنند.

همچنین روزنامه نجات ایران به مدیریت زین العابدین فروزش در روز 28 جمادی الثانی مقاله ای به امضای ناصر الذاکرین (مدیر روزنامه) بر علیه ابلاغیه سردار سپه منتشر ساخت و به سردار سپه خطاب نموده بود که:

عامل کودتا تو نبودی انگلیس ها و نصرت الدوله بودند. اگر تو به این اقدام مبادرت نمی کردی يك صاحب منصب افسر دیگری را می آوردند و چون می دانم که مرا گرفتار خواهی کرد من هم پنهان می شوم تو هم هر کار از دستت بر می آید بکن. این مقاله بامضای ناصر الذاکرین (زین العابدین فروزش) مدیر نجات ایران بوده سردار سپه هم حکم کرد که او را دستگیر نمایند و هرکس او را پیدا کند صد تومان خواهد گرفت.

پس از نشر ابلاغیه وزارت جنگ (معروف به مسبب کودتا منم) نسبت به برخی از جراید که اعمال و رفتار سردار سپه و کار های غیر

قانونی او را مورد سرزنش و انتقاد قرار می دادند حکومت نظامی بنای سختگیری را گذاشته برخلاف قانون و انتظار عمومی در مقام تهدید و توقیف و ضرب و شتم مدیران آن بر آمد و رسماً هم در تاریخ هشتم رجب 1340 قمری برابر 17 حوت 1300 خورشیدی حکومت نظامی ابلاغیه شدیدالحنی منتشر و در آن قید کرد که بعد ها قلم مخالفین را می شکنم و زبان می برم این ابلاغیه و سختی های دیگر که سردار سپه برای اسکات جراید معمول می داشت کار را بدان جا کشانید که فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان مدیر روزنامه حیات جاوید و یکی دو نفر دیگر از مدیران جراید مرکز جداً تصمیم بگیرند که دیگر خاموش ننشسته و از هر گونه تهدید و توقیفی نهراسند و به دولت و سردار سپه سخت اعتراض و حمله کرده از آزادی زبان و قلم که مقدمات حکومت خودمختاری سردار سپه را فراهم می نمود دفاع نمایند.

بنابراین تصمیم روز 9 رجب 1340 برابر 18 حوت 1300 فرخی در روزنامه خود مقاله شدیدالحنی نوشت و بی قانونی های سردار سپه را متذکر شد و این رباعی را در صفحه اول روزنامه خود درج کرده بود:

از یک طرفی مجلس ما شیک و قشنگ *** از یک طرفی عرصه به ملیون تنگ

قانون حکومت نظامی و فشار *** این است حکومت شتر گاو پلنگ

ولی عصر همان روز حکومت نظامی برای جلب فرخی دو سه نفر قزاق مأمور می نماید که او را دستگیر و بحکومت نظامی یا قزاقخانه ببرند فرخی قبلاً موضوع را دریافته چاره ای جز این که به سفارت روس متحصن شود بخاطرش نرسید و بلافاصله با چند نفر از دوستان و همفکران خود به سفارت دولت شوروی رفته متحصن گردید یکی دو روز بعد از این واقعه روزنامه حیات جاوید مقاله شدیدتی نوشت و

نسبت به سردار سپه انتقاد نمود و مقاله فرخی را هم که سبب توقیف روزنامه اش شده بود عیناً نقل نمود و مدیر آن هم بخیال تحصن افتاد.

در خلال این احوال عده ای منجمله فلسفی (مدیر حیات جاوید) و دیگران بحضرت عبدالعظیم رفته نطق های مهیجی بر علیه سردار سپه دولت در آن جا ایراد کرده در صحن حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار نمودند پس از چند روز تحصن متوجه شدند که از طرف سردار سپه نسبت به آن ها سوءنیتی اعمال خواهد شد و ماندن در آن جا ممکنست خطراتی در بر داشته باشد بنابراین غیر از فلسفی تمام متحصنین محرمانه از حضرت عبدالعظیم خارج شده به سفارت دولت شوروی پناهنده شدند با این ترتیب عده زیادی از مدیران جراید و آزادیخواهان مخالفین سردار سپه در سفارت روس جمع شده بر علیه وی شروع با اقدامات نمودند و جدا الغای حکومت نظامی و عزل سردار سپه و اجرای قانون اساسی را خواستار شدند.

متن تلگراف احمد شاه به رئیس دولت درباره متحصنین سفارت روس

«تهران - جناب اشرف رئیس الوزراء

متحصنین هنوز در حال تحصن هستند یا نه و چه اقدامی در این خصوص شده است مرا مطلع سازید - شاه».

رمز شود اعلیحضرت شاهنشاه ایران میهمانخانه نگرسکو - پاریس.

«در تعقیب معروضه تلگرافی قبل به عرض می رساند که متحصنین سفارت روس در نتیجه اقداماتی که به عمل آمد که به عمل آمد پس از دو شب توقف از سفارتخانه خارج شدند امنیت و آرامش در تمام مملکت کاملاً برقرار است اعلیحضرت هم بهتر است در حرکت تسریع فرمایند تا از این آنتریک و تحریکات که بیانش خلاف مصلحت است خلاص شویم.»

این اقدامات ظاهراً در سردار سپه اثر کرد و شب 21 رجب 1340 برابر 29 حوت 1300 عده ای از علما و روضه خوان ها را به

منزل خود دعوت نموده شرحی در باب خدمات خود بیان کرد و در خاتمه اظهارات خویش گفت حال که عده ای مفسده جو نمی گذارند که من برای کشور کار کنم استعفا خواهم داد.

روز 22 رجب هم رتشتین نماینده سیاسی دولت شوروی با سردار سپه ملاقات نموده برای الغای حکومت نظامی و رفع تضییقات مردم مذاکراتی بعمل آورد سردار سپه هم به مشارالیه وعده صریح داد که بزودی حکومت نظامی ملغی خواهد شد.

ولی سردار سپه برای شانه خالی کردن از زیر بار قولی که به سفیر روس در مورد الغای حکومت نظامی داده بود پی بهانه می گشت و منتظر بود که انقلابی در شهر ایجاد شود و آن را دستاویز قرار دهد حکومت نظامی همچنان استوار برجای خود بماند بالاخره باین جا منتهی شد که در اثر تحریکات قبلی روز 12 شعبان در محله کلیمی ها نزاع مهمی بین یهودی ها و مسلمان ها روی داد (به این معنی که سه نفر مسلمان در حین عبور از محله کلیمی ها در حالی که با یکدیگر مشغول صحبت بودند یک نفر یهودی به آن ها اهانت می نماید و مسلمان ها با وی مشغول نزاع می شوند یهودی هم کمک می خواهد فوراً عده ای یهودی به سر آن سه نفر می ریزند رفته رفته عده مسلمان ها و کلیمی ها زیاد می شوند هنگام های برپا می گردد مردم هم از محلات تهران با چوب و چماق به محله کلیمی ها می ریزند پاسبان دخالت می کند ولی از عهده برنمی آیند بالاخره عده ای در حدود دویست نفر قزاق به آن جا فرستاده می شود و غائله رفع می گردد).

این موضوع بهانه ای بدست سردار سپه داد که اگر حکومت نظامی ملغی شود اوضاع چنین و چنان خواهد شد و امنیت از مردم سلب خواهد گردید و حاضر نشد که حکومت نظامی ملغی شود. در ضمن سردار سپه روز 16 شعبان 1340 قمری برابر (24 حمل 1301) سردار معظم (تیمورتاش) را به سفارت روس می فرستد که بازبان ملایمی متحصنین را از تحصن خارج نماید ولی موفق نمی شود زیرا

هر چه به فرخی ویمین السلطنه و دیگران اصرار می نماید و وعده می دهد آن ها حاضر نمی شوند و قضیه بصورت اولیه باقی می ماند.

6. تزلزل کابینه

در اثر این وقایع و تحریکاتی که سردار سپه برای ایجاد يك بحران طولانی بمنظور اشغال پست ریاست وزرایی خود می نمود کابینه مشیرالدوله دچار تزلزل شد و در جلسه خصوصی مجلس هم دو سه نفر از نمایندگان از رئیس الوزراء سؤال کردند که می گویند اعلیحضرت احمد شاه مقدار زیادی از جواهرات سلطنتی را با خود به اروپا برده است در صورت تحقق این امر رئیس الوزراء مسئول خواهد بود مشیرالدوله هم جواب داد بهتر اینست که کمیسیونی از طرف مجلس و دولت برای رسیدگی معین تا حقیقت امر معلوم شود بالاخره پس از مذاکرات زیاد در اطراف این مسئله کمیسیونی مردم از سید محمدرضای مساوات که از احرار معروف تهران بود و شیخ اسدالله و شاهزاده شهاب الدوله و ارباب کیخسرو نماینده زرتشتیان ایران و مفتاح الملك و مرآت الممالک از وزارت دارایی تشکیل می شود. پس از چندین جلسه معلوم گردید که این خیر عاری از حقیقت بوده و شاه کوچکترین چیزی از جواهرات سلطنتی را با خود نبرده است هیاهوی برخی از نمایندگان و عده ای از مردم در اثر تحریکات مفسدین بوده که برای بدنام کردن احمد شاه و تزلزل کابینه اصرار داشته اند روز 18 شعبان ضیاء الواعظین در قرائت خانه جمهور (يك قرائتخانه ای که جنبه سیاسی داشته به این اسم در تهران دایر بود) بر ضد دولت و مجلس و شاه سخنرانی کرد و مردم را به انقلاب بر علیه دولت دعوت نمود. انتشاراتی هم در شهر داده بودند که احمد شاه از سلطنت ایران استعفا داده است و روزنامه ستاره ایران هم که طرفدار سردار سپه بود چند سطری از يك روزنامه انگلیسی مبنی بر خیال استعفای شاه ایران ترجمه نموده بود و مقصود تمام هیاهو و

جار و جنجال ها این بود که مشیرالدوله استعفا بدهد و سردار سپه زمام اختیار و ریاست وزرائی را بدست بیاورد ولی در این موقع نماینده دولت شوروی با سردار سپه موافق نبود و انگلیس ها هم برای رل های بعدی که سردار سپه بایستی بازی نماید ظاهراً بیطرفی نشان داده طوری از وی حمایت نمی کردند که موجب سوءظن همسایه شمالی واقع شود.

خلاصه کابینه بحال تزلزل باقی بود و سردار سپه برای جلب نظر متحصنین سفارت روس روز 19 شعبان شخصاً به سفارت روس رفته مدتی با فرخی و سایر متحصنین مذاکره نمود و قول هایی به آن ها داد که تقاضا های شما را انجام خواهیم داد بعداً قرار شد متحصنین درخواست های خودشان را بنویسند و نزد سردار سپه بفرستند ولی روز 21 شعبان سردار سپه کاغذی به آن ها نوشت که مخالف مذاکراتی بود که قبلاً با آن ها بعمل آورده بود زیرا نوشته بود که بدو شما از سفارت خارج شوید تا بعد به مطالب حقه شما رسیدگی شود متحصنین هم قبول نکردند ولی در اثر تباری هایی که بین آن ها می شد مابین متحصنین در سفارت نزاع در گرفت و شیرازه جمعیت آن ها بهم خورد و عده ای از آن جا خارج شدند.

7. اعتراض دولت شوروی به دولت ایران

در خلال ایامی که عده ای از آزادیخواهان به سفارت روس رفته تحصن اختیار کرده بودند از طرف دولت شوروی به دولت ایران اعتراض شد که مراکز اردو های نظامی را که دولت ایران معین کرده تماماً در مناطق شمالی واقع شده است و هیچ در قسمت جنوب اردویی تعیین نشده با این کیفیت معلوم می شود که نگرانی دولت ایران فقط از روس هاست و از انگلیس ها نگرانی نداشته و توجهی هم به جنوب ایران ندارد.

همچنین در نیمه دوم ماه رجب 1340 قمری مراسله شدیداللحنی از سفارت دولت شوروی به دولت ایران می رسد که در آن راجع به

اثاثیه لیانازوف و شیلات اعتراض کرده که چرا دولت ایران لوازم مزبور را باز پس نمی دهد پس از مذاکرات زیاد دولت جواب می دهد که دولت ایران مبلغ پنجاه هزار تومان از لیانازوف ها طلبکار می باشد و اثاثیه مزبور را از بابت طلب برداشته است. سفارت دولت شوروی هم فوراً مبلغ فوق را تأدیه می کند و تقاضای تسلیم اثاثیه و لوازمات مزبور را می نماید.

8. قصد استعفا کابینه

شب پانزدهم رجب رئیس الوزراء به مجلس می رود و در زمینه کمیسیون عرایض و راپرت آن سلیمان میرزا نماینده مجلس به دولت حمله می کند کند مشیرالدوله هم در حال تعرض و قهر از جلسه خارج می شود ولی سردار جنگ از عقب سر در راهرو و پله ها مشارالیه را بغل کرده و به اطاق انتظار می برد در آن جا هم رد و بدلی بین مشیرالدوله و مؤتمن الملک «رئیس مجلس» می شود و رئیس الوزراء «مشیرالدوله» در حال استعفا از مجلس خارج و به منزلش می رود بلافاصله عده ای از وکلاء به منزل مشیرالدوله می روند و مانع از استعفا می شوند روز هیجدهم رجب 1340 قمری مجدداً مشیرالدوله قصد استعفاء می کند ولی سردار سپه و عده ای از دگان به منزل مشیرالدوله رفته مانع از استعفاء می شوند با وجود این کابینه در اثر پاره ای انتشارات و در نتیجه تحریکات سردار سپه همچنان دچار تزلزل بوده تا آن که سقوط می کند.

9. مراسم سفارت انگلیس

سابقاً گفته شد که در کابینه قوام السلطنه مقدمات قرضه يك میلیون دلار از کمپانی استاندارد اویل آمریکایی فراهم می شود و مقداری از این وجه هم در کابینه مشیرالدوله پرداخت می گردد ولی ناگهان در اثر صدور یادداشتی که از طرف دولت انگلیس به دولت

ایران می رسد وجه مزبور توقیف می شود به این معنی که انگلیس ها اعتراض کرده بودند که چون این مبلغ باعتبار نفت جنوب و شمال قرض شده و دولت ایران نمی بایستی از محل اعتبارات نفت جنوب قرض کرده باشد وجه مزبور را دولت در بانک توقیف می کند ولی بلافاصله جواب یادداشت را به سفارت انگلیس رد می نمایند.

10. رقابت و اختلاف نظر بین اعضای سفارت انگلیس

مستر ها وارد مستر اسمارت و مستر بریچمن از اعضای عالی رتبه سفارت انگلیس در دربار ایران بودند و اغلب هم واسطه دستورات محرمانه بین سفارت انگلیس و سردار سپه واقع می شدند و در حقیقت می توان گفت که سیاست سردار سپه و ایران را آن ها اداره می کردند مستر هاوارد اسمارت و بریچمن را رقیب خود می دانست و گویا اغلب هم اختلاف نظری بین آن ها در مورد سردار سپه ظاهر می گردید. هاوارد می کوشید که دو نفر رقیب خود را از صحنه سیاست ایران خارج نماید تا نفوذ بیشتری در سردار سپه داشته برای همیشه او را از دست اسمارت و بریچمن ربوده باشد لذا بطوری که معروف است نقشه ای کشید که رقیبان خود را از ایران خارج نموده در عین حال هم دولت انگلیس متوجه نشود که از ناحیه هاوارد اقداماتی شده است او بدینوسیله تفوق حاصل نماید و شخصاً با سردار سپه سروکار داشته باشد. این نقشه با روش عملی طرح و بترتیب ذیل بموقع اجرا گذارده شد:

شب نهم رجب 1340 قمری (18 حوت 1300) در منزل عزیز کاشی فاحشه معروف دعوتی از هاوارد اسمارت و بریچمن بعمل می آید اسمارت و بریچمن بمهمانی می روند ولی هاوارد بوسیله تلفون اطلاع می دهد که بواسطه کسالت معذرت می خواهم پس از ورود اسمارت و بریچمن به منزل مشارالیها واقع در خیابان صفی علیشاه عده ای پاسبان که قبلاً مأمور شده بودند و در اطراف منزل مواظب

بوده ناگهان بعنوان ورود اجنبی و فرنگی به منزل خانم ایرانی در آن موقع اروپایی ها زود شناخته می شدند زیرا کلاه و لباس آن ها با سایر مردم تفاوت داشت به خانه عزیز کاشی وارد می شوند و پس از شناسائی از هویت اسمارت و بریچمن صورت جلسه تنظیم و آن ها را رها کنند ولی عزیز کاشی و امیرزاده که هر دو از فاحشه های معروف و متمول تهران بودند به شهربانی جلب و تظاهراتی در اطراف این موضوع صورت می گیرد بطوری که صبح در تمام شهر شهرت پیدا کند که دیشب دو نفر فرنگی به خانه خانم ایرانی رفته پاسبان آن ها را جلب کرده و تحت تعقیب در آورده اند.

در اثر این انتشارات هیاهویی در شهر تهران برپا می شود و عده ای از مردم به خانه حاج آقا جمال اصفهانی می روند که باید بخانم ایرانی حد شرعی زده شود حاج آقا جمال هم که از علمای متنفذ تهران بود شرحی به سردار سپه می نویسد که بایستی حد شرعی بر آن ها جاری شود باین ترتیب بالاخره روز 12 رجب 1340 (21 حوت 1300 خورشیدی) از طرف سردار سپه امر می شود که عزیز کاشی و امیرزاده را در میدان توپخانه (میدان امام خمینی فعلی) به سه پایه بسته حد بر آن ها جاری شود. افسر قزاقی که مأمور اجرای این امر بود از طرز چوب زدن پاسبان ها متغیر شده چوب را از دست پاسبان ها گرفته و خودش شروع بزدن می نماید و بطوری مجروحشان می کند که بواسطه ضربات شدید خون استفراغ می کردند سپس اثاثیه آن ها را هم به قزاقخانه برده خود آن ها را هم به خوار (چند فرسخی تهران) تبعید می کنند ضمناً به شهربانی دستور داده می شود که کلیه فواحش را از شهر خارج و در بیرون دروازه قزوین بنام شهر نو اقامت دهند.

ظرفاً روی این موضوع لطایف و ظرایفی گفتند که اینک برای نمونه دوربانی از آن که ملك الشعراء بهار گفته انتخاب کرده درج می نماید:

چون از در تسلیم نشد یار عزیز *** در چنگ رضا گشت گرفتار عزیز

خورد آن گل تازه چوب و شد نفی به خوار *** زین کار عزیز خوار شد خار عزیز

سردار سپه شجاعتی بارز کرد *** با قدرت خود عزیز را عاجز کرد

بگرفت و کتک زد و فرستاد به خوار *** چشمش زنی حقیقتاً معجز کرد

خلاصه موضوع حد زدن فواحش و تبعید آن ها از طرف سردار سپه مدتی در شهر زبازد خاص و عام بود و سردار سپه هم در اثر این اقدام تا اندازه ای بین عوام محبوبیت پیدا کرده عمل او را تحسین کردند. حتی هیچکس هم جز چند نفری که از کینه قضایا اطلاع داشتند نمی دانست که این موضوع از يك سرچشمه سیاسی جریان پیدا کرده باشد ولی نتیجه عمل فوق الذکر این شد که جریان موضوع گویا از طریق وزارت خارجه ایران به اطلاع دولت انگلستان رسید و از طرف وزارت خارجه انگلستان هم اسمارت و بریچمن از ایران احضار و محل مأموریت آن ها تغییر داده شد و از این تاریخ ببعده است که دیگر تمام کارها و اختیارات سردار سپه مستقیماً بدست مستر ها وارد اداره می شده است تا موقعی که از ایران احضار می شود (مستر ها وارد سمت سر قنسولی و مستر اسمارت سمت آتاشه آن سفارتخانه را داشته اند).

11. تظاهرات علیه مخالفین سردار سپه

سابقاً گفته شد که عده ای از آزادیخواهان و عناصر حساس بر علیه اقدامات سردار سپه و جلوگیری از نفوذ وی قیام کرده در این زمینه تظاهرات و نطق هایی در سفارت روس و جا های دیگر ایراد می نمودند و سردار سپه هم ناگزیر بود برای حفظ صورت ظاهر چنین

وانمود کند که عده مخالفین وی از مفسده جویان بوده عقیده ملت ایران غیر از آن ها می باشد. لذا بایستی تظاهرات و عکس العملی بر علیه مخالفین نشان داده شود تا اولاً به مخالفین خود بفهماند که او علاوه بر اتکاء به قوای قزاق به ملت هم متکی می باشد. ثانیاً به نمایندگان خارجی مقیم دربار ایران وانمود کند که اصناف و کسبه و تجار بازار (در آن موقع بازار مرکز سیاست بشمار می رفت زیرا بازاری ها با بستن بازار کابینه ها را از کار برکنار و یا روی کار می آوردند) و بطور خلاصه ملت ایران طرفدار سردار سپه بوده از زحمات و اقدامات وی متشکر و کاملاً راضی می باشد. برای اجرای این منظور به چند نفر هوچی و استفاده طلب بازار که محرمانه با سردار سپه و عمال او رفت و آمد داشتند دستور داده شد که لایحه ای تنظیم و بامضای کسبه و تجار بازار برسانند تا بنام قلدردانی نزد سردار سپه فرستاده شود طولی نکشید که این لایحه از امضا پر شد و بلافاصله بصورت اعلامیه ای در تاریخ پنجشنبه غره شعبان 1340 قمری (نهم حمل 1301) در تهران منتشر گردید و برخی از جراید موافق سردار سپه هم عیناً در روزنامه های خود نقل نمودند که اینک برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا رونوشت آن را درج می نماید:

بنام اسلامیت و ایرانیت

چون در موقعی که پریشانی و خرابی مملکت اسلامی ایران بدرجه قصوی رسیده و رشته امور گسیخته و آبروی مملکت برخاک ریخته و از دوایر کشوری و لشکری جز اسمی نبوده و نالایقان کار را بجایی رسانده بودند که عناصر ضعیف القلب بخودی خود از بهبودی اوضاع ناامید و بیگانگان به چشم حقارت بر ما می نگرستند و می گفتند ایرانی لایق اداره کردن خانه خود نمی باشد بندگان حضرت مستطاب اشرف افخم آقای رضا خان سردار سپه وزیر جنگ و فرمانده کل قوای ایران که همیشه خود را يك سرباز رشید غیور ایراندوست معرفی

ص: 52

فرموده اند پیمانۀ صبرشان لبریز و با يك حرکت رشیدانه و با يك جنبش شجیعانه بساط نالایقان را بر هم زده و زمام امور لشکری را در کف با کفایت خود گرفتند با توجهات امام زمان عجل الله تعالی فرجه در ظرف قلیل مدتی نظام ایران را که جز اسمی از آن باقی نمانده بود حیات نوین بخشیده با سرعت قابل توصیفی بسمت ترقی و تعالی سوق دادند و ثابت فرمودند ایرانی اسبق از دیگران است زیرا همه دیدند و دیدیم که هنر و لیاقت زیاده از پنجاه نفر صاحب منصب اروپایی در مدت سنوات عدیده بقدر هنر يك نفر ایرانی در چند ماه نبود باری چون حضرت معظم له علاوه بر تشکیلات نظامی اتحاد يك قوای نیرومندی برای حفظ و حراست مملکت از هر گونه فداکاری برای اصلاحات دوایر کشور هم خودداری ننموده و خدماتشان بعالم اسلامیت و ایرانیت از قبیل جلوگیری از فحشاء و منکر و برچیدن بساط خودسری در مملکت بقدری است که اگر بخواهیم بشماریم مثنوی هفتاد کاغذ من شود لذا ما امضاء کنندگان ذیل از قلب صمیم از زحمات و خدمات حضرت معظم له در راه اسلامیت و ایرانیت تشکر نموده و تأیید و توفیقشان را در حصول بمقصد از حضرت معبود مسئلت می داریم در خاتمه بمناسبت عید سعید فرخنده فال سال جدید تبریکات صمیمانه و ادعیه خالصانه بحضور آن یگانه قائد جیش اسلام و تمام افراد نظام دولت علیه ایران تقدیم می داریم و ترقی و تعالی اسم اسلام و اسلامیان بالخاصه ایرانیان را از حضرت باری با تضرع و زاری خواهانیم.»

امضای 256 نفر از کسبه و بزاز و غیره با اسم و رسم و هویت و شغل ذکر شده است.

12. نظاهرات علیه کابینه مشیر الدوله

روز 22 شعبان 1340 قمری (سی ام حمل 1301 خورشیدی)

ص: 53

در صحن وزارت دادگستری هیاهویی بر پا شد به این معنی که سیدی که نامش حاج سید نصرالله و طرفا او را شجر الواعظین می نامیدند با یک خورجین بالای درختی رفته شروع به نطق و داد و فریاد کرد کم کم مردم اطراف وی جمع شدند ابتدا سید خرابی شهرداری تهران را پیش کشید و خود را وکیل محله چاله میدان معرفی نمود و بنای بدگویی را به رئیس الوزراء گذاشته سپس موضوع تنظیف آن محله را در میان آورده برای نمونه کثافات جنوب شهر را از خورجین بیرون آورد و یک گربه مرده ای که همراه داشت پس از قدری نمایش به صحن دادگستری پرتاب کرده گفت من بعوض آن که به سفارت روس متحصن شوم در این وزارت خانه می مانم تا تکلیف کابینه معلوم شود. پاسبان ها هر چه خواستند او را با زبان ملایم پایین بیاورند موفق

نشدند و سید به پاسبان ها می گفت من مثل رئیس الوزراء وجیه المله ترسو نیستم و مردم هم از او حمایت می کردند و او حرف خودش را می زد این تظاهرات کاملاً می رسانید که منظور از این عملیات تحریک افکار عمومی بر علیه کابینه می باشد و مقصود اینست که مشیرالدوله استعفا نماید همچنین در سایر نقاط تهران نیز تظاهراتی از طرف هواخواهان سردار سپه بوقوع می پیوست که از مجموع آن ها استنباط می شد سردار سپه باطناً آن ها را تحریک و ترغیب بمخالفت با مشیرالدوله و سقوط کابینه نموده است و نطق هایی هم که بر له او ایراد می شد کاملاً تأیید می نمود که سردار سپه موجبات تزلزل و سقوط کابینه را فراهم می نماید تا زمینه را برای ریاست وزرایی خود آماده کند.

13. تحسن آزادیخواهان در مجلس شورای ملی

قبلاً گفتیم که سردار سپه در همه جا نفوذ و قدرت خود را توسعه داده تسمه از گرده همه کشیده بود و کار می خواست بدون اندک ملاحظه ای از قانون انجام می داد و هر کس علیه او اقداماتی می نمود

فوراً مورد مؤاخذه قرار می گرفت چنان که روزنامه قانون به مدیریت رسا شرحی دایر بر این که قلم می شکنند دندان خورد می کنند این که وضع مملکت مشروطه نیست نوشت و بلافاصله مورد مؤاخذه قرار گرفت منتهی چون عده ای در تحصن بودند از توقیف او صرفنظر کرده ولی به مدیر آن گفتند که اگر نسبت به سردار سپه اعتراض شود چنین و چنان خواهیم کرد....

رفته رفته این عملیات برای عناصر حساس آزادیخواه خطرناک شده ارکان آزادی آن ها در معرض تهدید دیکتاتور بازی و خودمختاری واقع گردید جراید مخالف هم جرئت اظهار عقیده و اعتراض شدید نداشتند و اغلب آن ها در توقیف بودند مشیرالدوله هم از جریان امور ناراضی بود و مایل نبود سردار سپه این طور اعمال نفوذ نماید ولی نمی توانست کاری کند و شاه و ولیعهد هم در اروپا بودند سردار سپه بیست و دو سه نفر در مجلس طرفدار پیدا کرده بود بعلاوه انگلیس ها باطناً از وی پشتیبانی می کردند با این ترتیب مبارزه با او کار آسانی نبود حتی کابینه هم در بینه هم در اثر تحریکات او دچار تزلزل شده بود. بالاخره عده ای در حدود شصت و یا هفتاد نفر از آزادیخواهان و معاریف تصمیم گرفتند که به مجلس شورای ملی رفته تحصن اختیار نمایند. این تصمیم عملی شد و روز 20 شعبان 1340 قمری (29 حمل 1301) عده نامبرده بقیادت و سرپرستی آقایان موسوی زاده یزدی مدیر روزنامه پیکار یمن السلطنه یمن الملك سید مهدی نبوی تفرشی مدیر روزنامه تنبیه درخشان مشکوة حضرتی و دیگران به مجلس ریخته از نطق های مهیج اجرای قانون اساسی و عزل سردار سپه را خواستار شدند سپس در مجلس تحصن اختیار نمودند و چون مشیرالدوله رئیس الوزراء وقت و مؤتمن الملك رئیس مجلس هم معناً از عملیات خودسرانه سردار سپه ناراضی بودند آن ها را تقویت کرده از طرف رئیس مجلس هم به اداره مباشرت مجلس دستور داده شد که بخرج مجلس مدتی را که در تحصن می باشند پذیرایی شوند و شام و ناهار و

کلیه وسائل لازمه را برای آنان فراهم نمایند. این پذیرایی آبرومند برای این بود که اولاً به سردار سپه بفهمانند مردم از عملیات او ناراضی هستند و باید اعمال خودسرانه را ترك کند. ثانیاً به متحصنین سفارت روس هم بفهمانند که خانه ملت مجلس است و باید در آن جا پناه بگیرند نه به سفارت روس.

اما تحصن آزادیخواهان در مجلس برای سردار سپه ایجاد نگرانی کرد و چون خیال ریاست وزرای در سر و وسائل سقوط کابینه را فراهم می نمود درصدد چاره جویی برآمد خدایار خان را به مجلس فرستاد که با متحصنین وارد مذاکره شود و آن ها را هر طوری ممکنست بوسیله تطمیع و تهدید و وعده وعید راضی کرده از مجلس خارج نماید خدایار خان یکی دو مرتبه به مجلس آمد و با آن ها مذاکره کرد به برخی وعده و کالت داد به بعضی وعده حکومت و غیره ولی حضرات متقاعد نشده گفتند و کالتی را که سردار سپه برای مادرست کند ما نمی خواهیم بالاخره خدایار خان در خاتمه مذاکرات خود گفت اگر چند روز دیگر از تحصن خارج نشوید سر شما را روی سینه تان خواهیم گذاشت. این عده همچنان در تحصن بودند و مدتی هم از این جریان گذشت تا این که از طرف سردار سپه نقشه ای کشیده شد و محرمانه بعضی از آن ها را بوسیله پول و از برخی دیگر ملاقات هائی بعمل آمد و به آن ها وعده هائی داده شد که اگر دست از مخالفت بردارند به آن ها کمک و مساعدت های زیادی خواهد شد و آن ها را مجبور کردند که در مجلس مانده بین متحصنین اختلاف و نفاق ایجاد کنند و آن ها را بجان یکدیگر بیندازند تا خودشان خسته گشته و از مجلس و تحصن آن جا خارج شوند این نقشه عملی شد و بین آزادیخواهان نزاع در گرفت مصلحین قوم محرمانه به رئیس الوزراء و رئیس مجلس چگونگی را گزارش دادند بالاخره شب قبل از استعفای کابینه مشیرالدوله عده ای از آن ها را که عبارت از موسوی زاده و یمن السلطنه و یمن الملک و سید مهدی نبوی بودند به منزل خود محرمانه احضار

می کند و می گوید من فردا استعفا خواهم کرد و وسیله خروج شما را بطرز آبرومندی بوسیله قوام السلطنه که نامزد ریاست وزرایی است بوجه اکمل فراهم می نمایم و بالاخره همین قسم هم از تحصن خارج شدند به این معنی که پس از چند روز که از تشکیل کابینه قوام السلطنه گذشت قوام السلطنه روزی به مجلس آمده و کاغذی هم رسمی به رئیس مجلس نوشت که قانون اساسی را اجرا و منظور متحصنین را تأمین

نماید.

خودداری پاسبان ها از کار

روز 20 شعبان 1340 قمری (29 حمل 1301 خورشیدی) پاسبان های تهران نرسیدن حقوق را بهانه قرار دادند و از خدمت اداری دست کشیده پست های خود را بکلی خالی گذاردند این اعتصاب پاسبان ها ظاهراً بنظر می رسید که در اثر تعویق از پرداخت حقوق بوقوع پیوسته باشد زیرا پاسبان ها هم تا حدی حق داشتند و چندین ماه حقوق طلبکار بودند ولی نه این که مستلزم آن شود که بکلی دست از کار بکشند و پایتخت را دچار نگرانی بنمایند بلکه عمال و کارکنان مخفی سردار سپه تحریکاتی می نمودند و می خواستند که مشیرالدوله را خسته کرده مجبور به استعفا نمایند. مشیرالدوله نیز روز 21 شعبان ژنرال وستداهل سوئدی رئیس شهربانی و رؤسای کلانتری های مرکز را بدربار احضار می کند و راجع برفع تعطیل پاسبان ها مدتی مذاکره و اطمینان می دهد که حقوق آن ها پرداخته خواهد شد فوراً هم مبلغ 25 هزار تومان حواله می دهد که بابت حقوق معوقه تأدیه شود و بقیه را هم متدرجاً حواله نموده پرداخت گردد.

بر اثر این اقدامات عصر 22 شعبان پاسبان ها را راضی می که فوراً مشغول خدمت شوند این اعتصاب نزدیک سه روز بطول انجامید و بدین ترتیب خاتمه یافت. مشیرالدوله در برابر این تحریکات همچنان پست خود را محفوظ و از استعفا خودداری نمود.

ص: 57

در اواخر برج حمل عده ای از اصناف و تجار و معاریف تهران که عده آن ها قریب یکصد نفر می شدند بدر بار رفته با رئیس الوزراء راجع به تحصن عده ای در سفارت شوروی و عده ای در حضرت عبدالعظیم و عده ای در مجلس مذاکره می کنند و از نتیجه اقدامات دولت برای جلوگیری از این وقایع سؤال می نمایند مشیرالدوله در جواب اظهار می کند که بزودی از طرف دولت اقدامات اساسی و مؤثری در رفع و جلوگیری این قضایا بعمل خواهد آمد و حضرات هم باید اطمینان داشته باشند که دولت بیشتر در صدد است که قضایا را بصورت خوشی خاتمه دهد.

سپس چند نفر از این عده تقاضای ملاقات انفرادی می کنند محرمانه راجع به تعدیات سردار سپه با رئیس الوزراء مذاکره می نمایند ولی مشیرالدوله پس از استماع بیانات آن ها پاسخ صریحی نداده فقط گوید که مشغول است طرحی بریزد و قضایا را بصورت خوبی خاتمه دهد.

لایحه دولت

مشیرالدوله مردی وطن دوست و در عین حال محتاط بود. عملیات سردار سپه هم وی را دچار نگرانی و تشویش کرده بود و نمی خواست که رسماً هم با سردار سپه گلاویز شود و از طرفی زورش نمی رسید موقعیت مملکت هم اجازه نمی داد که استعفا نماید کابینه هم دچار تزلزل بود و سردار سپه هم برای سقوط کابینه محرمانه اقدامات و تحریکات می نمود شاه و ولیعهد هم در اروپا بودند چاره ای جز شرکت دادن نمایندگان مجلس در امور دولت و نظارت بر عملیات سردار سپه بخاطرش نرسید. بالاخره برای تثبیت کابینه و استحکام موقعیت آن لایحه ای تنظیم و در تاریخ 22

شعبان به مجلس تقدیم و

تقاضا نمود که هیئتی مرکب از دوازده نفر از نمایندگان مجلس انتخاب و با دولت در کلیه امور تشریک مساعی نمایند تا بدین وسیله اولاً موقعیت کابینه را محکم نموده ثانیاً رفتار و عملیات سردار سپه را به مجلس نشان بدهد شاید سردار سپه اندکی تنبه حاصل نموده و او بتواند با این تدبیر قدری سردار سپه را محدود و از مداخلات بیجا و غیر قانونی وی در امور کشور جلوگیری بعمل آورد. بنابراین روز 21 شعبان (29 حمل 1301) لایحه ذیل را به مجلس تقدیم و تقاضای فوریت و تصویب آن را خواستار شد. مجلس هم در جلسه 30 حمل 1301 لایحه مزبور را بتصویب رسانیده هیئتی انتخاب و به دولت معرفی نمود.

مقام محترم مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه

«در بدو تشکیل کابینه حاضر در مجلس اظهار کرد که دولت همان پروگرام مصوبه مجلس را تعقیب و مواد آن را متدرجاً بموقع اجرا خواهد گذاشت و در این مدت دو ماه و اندی سعی دولت مصروف بهمین مطلب بوده است در این طریق از طرف دولت اقداماتی بعمل آمده است که در موقع خود پس از بدست آمدن نتیجه قطعی بعرض مجلس شورای ملی می رسد همچنین در باب اصلاح ادارات چه بوسیله جلب مستخدمین خارجی که دولت مشغول تهیه کردن موجبات آن می باشد و چه بوسیله تقلیل بودجه در حدود اعتبارات مصوبه و پیشنهاد لوایح قانونی به مجلس اقدامات مقتضیه را کرده و بعضی مسائل در دست اقدام است از قبیل بودجه عایدات و لایحه راجعه بخالصجات انتقالی و غیره که نتیجه آن به مجلس قریباً عرضه خواهد شد تعقیب مسئله امتیاز نفت شمال و اقدامات مقتضیه در باز کردن بازارهای تجارتی برای امتعه داخلی و مسئله ترانزیت و تهیه وسائل حمل و نقل و مطالعات لازمه برای بستن مقاولات تجارتی مسائلی است که دولت حاضر در باب آنها اقدام کرده و امیدوار است که با مساعدت دول

ص: 59

مربوطه موفقیت حاصل شود بنابر آن چه در فوق گفته شد خط مشی دولت معین بوده و اگر مقتضیات خاصی نبود تصدیق نمایندگان محترم لازم نمی آمد ولی اوضاع عمومی و لزوم اصلاحات اساسی داخلی در مملکت ملاحظه فقر عمومی، ملاحظه بیکاری و پریشانی مردم ملاحظه تعقیب اصلاحات شروع شده و تعیین مقدرات مملکت در آتیه اتخاذ خط مشی ثابت تری را فعلا الزام می نماید. البته مؤثرترین عامل اصلاحات عام المنفعه است این مقصود نیز میسر نخواهد شد مگر بوسیله وحدت نظر که باید مابین مجلس شورای ملی و دولت حاصل شده و هر دو هادی افکار عمومی گردند بنابراین لازمترین چیزی که بنظر می آید تعیین و تعقیب خط مشی واحدی است مابین مجلس شورای ملی و دولت البته محتاج بذکر نیست که با اوضاع فعلی اتخاذ خط مشی معروضه باید با مطالعه و با سنجش وائل موجوده ممالکی و در نظر گرفتن مصالح عمومی باشد. نباید فراموش کرد که خوب و بد مملکت متوجه همه بوده و در مسئولیت پیش آمد ها همه شریک و سهیم می باشیم برای این که دولت بتواند در مسائل مهمه مملکتی با ملاحظه اوضاع کنونی تصمیمات مقتضی اتخاذ بکند لازم است چنان که این خط مشی باید با موافقت نمایندگان محترم اتخاذ و تعقیب گردد و چون لازم است که برای پیش بینی آتیه در رئوس مسائل مملکتی و در جریان های فعلی اطراف کار سنجیده شده و مطالعات عمیق از طرفین بعمل آید لهذا مطابق اصل «34» قانون اساسی از مجلس شورای ملی تقاضا می شود که کمیسیونی مرکب از دوازده نفر از نمایندگان محترم انتخاب بشود که با دولت داخل مطالعه و تبادل نظر شده خط مشی آتیه مملکت و تهیه موجبات اصلاحات لازمه با سنجیدن اطراف کار معین گردد که پس از تبادل نظر و تصویب سایر نمایندگان محترم بموقع اجرا گذارده شده و موجبات وحدت عملیات مجلس شورای ملی و دولت بیش از پیش فراهم آید.» مشیر الدوله - رئیس الوزراء

قرائتخانه ...!

عصر روز 26 شعبان 1340 قمری در قرائتخانه جمهور بنابر معمول سخنرانی بود ضیاء الواعظین که سمت نمایندگی مجلس را داشت علیه مشیرالدوله و تقریباً له سردار سپه سخنرانی می کند. ولی مجد الاسلام نامی از مشیرالدوله دفاع و به سردار سپه بدگویی می کند بالنتیجه کار از مناقشه بمشاجره و زد و خورد می کشد و پاسبان در قضایا مداخله می کند ناگهان جمعیت قرائتخانه که در حدود صد نفر بودند بنابر توطئه قبلی بطرف مجلس حرکت می نمایند.

مستحفظین مجلس از بیم اغتشاش درب مجلس را می بندند سید نصرالله سابق الذکر که در صحن وزارت دادگستری هم سابقه بالای درخت رفتن را داشت پشت درب مجلس شروع بنطق می کند و اولتیماتوم می دهد که اگر تا پنج دقیقه دیگر در مجلس باز نشود به سفارت روس پناهنده خواهیم شد فوراً در باز می شود و مردم بداخل مجلس می ریزند و پس از تظاهرات و نطق هائی که علیه کابینه مشیرالدوله ایراد می شود از مجلس خارج می گردند این تظاهرات ظاهراً بنظر می رسید که ساده و طبیعی و خالی از شایبه سیاسی باشد وعده نامبرده با مشیرالدوله مخالف و با سردار سپه موافق باشند ولی باطن امر این بود که سردار سپه می خواست به مشیرالدوله بفهماند که اگر رئیس الوزرا و رئیس مجلس مردم را علیه او تشویق به تحصن در مجلس می کنند سردار سپه هم عاجز نیست که مردم را بر علیه کابینه و مجلس بشوراند.

تظاهرات در مجلس

از روز دوم ماه رمضان که معمولاً مردم برای گذرانیدن وقت در مسجد شاه تهران و مسجد سپهسالار جدید جمع می شدند عده ای از

ص: 61

موقع استفاده کرده می خواستند که در مسجد شاه نطق هائی علیه کابینه ایراد نمایند ولی پاسبان ها مواظب بودند و جداً در قضیه دخالت کرده و هر کس صحبت می کرد فوراً جلب و به کلانتری فرستاده می شد تا این که روز هفتم ماه رمضان در مسجد سپهسالار جدید سردار منتصر و حسین نوری زاده و ناصر الذاکرین (زین العابدین فروزش) که جزو طرفداران سردار سپه بودند گویا علیه مشیرالدوله می خواستند سخنرانی کرده و تظاهراتی بنمایند ولی مردم موضوع را دریافته هیاهو و صدای صلوات از اطراف بلند می شود و نمی گذارند که حتی يك کلمه حرف آن ها را هم کسی بشنود دو روز قبل از این واقعه یعنی پنجم رمضان مؤتمن الملك (رئیس مجلس) بدواً به متحصنین مجلس می گوید که در عملیات خودشان تظاهرات نکنند و سپس خواهش می نماید که متحصنین صبر نموده تا چند روز دیگر که رئیس الوزراء استعفا می دهد مطالب آن ها را بارئیس الوزرای جدید قطع و حل و فصل نماید.

واقعه مسجد جامع

دو سه روز قبل از ماه رمضان سردار سپه سید محمد رضای خراسانی را که در مسجد جامع وعظ می نموده احضار می کند و به او تکلیف می نماید که در ماه رمضان برله او حرف بزند و مبلغ دو هزار ریال هم به او می دهد سید محمد رضای واعظ در پاسخ می گوید که من داخل سیاست نمی شوم و پول را هم رد می کند. روز چهارم رمضان هنگامی که سید مشغول و عظ بوده کاغذی از سردار سپه به او می رسد که اکیداً از منبر رفتن ممنوع می باشید شخص نامبرده هم در حاشیه کاغذ می نویسد اطاعت می شود و از منبر پایین می آید.

16. سقوط کابینه مشیر الدوله و علت استعفاء

روز دهم ماه رمضان 1340 قمری (هیجدهم ثور 1301

ص: 62

خورشیدی) کابینه مشیرالدوله سقوط می کند رئیس الوزراء استعفای خود را تلگرافاً بعرض احمد شاه می رساند سردار سپه هم بدون آن که سمتی داشته باشد کلیه معاونین وزارت خانه ها را احضار و به آن ها امر می کند کمافی السابق مشغول کار باشند و گزارش امور را به وی اطلاع دهند و خودش هم شب به مجلس می رود.

روزنامه حقیقت شرحی از اختلاس های سردار اعتماد رئیس قورخانه در روزنامه خود می نویسد و نسبت به بعضی افسران که از موقعیت خود سوء استفاده کرده بودند اعتراض می نماید این موضوع بگوشه قیلی سردار سپه بر می خورد و از رئیس الوزراء تقاضای توقیف روزنامه نامبرده را می نماید مشیرالدوله قبول نمی کند سردار سپه ابتدا بوسیله سالار نظام و در دفعه ثانی بوسیله محمود آقا حاکم نظامی تهران به مشیرالدوله پیغام می دهد یا روزنامه حقیقت را توقیف کنید یا می سپارم که دیگر به دربار راهتان ندهند.

با این ترتیب مشیرالدوله چاره ای جز استعفا بخاطرش نمی رسد و کابینه با این وضع سقوط می نماید شب چهاردهم رمضان سردار سپه به مجلس رفته و در کمیسیون 12 نفری توضیح می دهد که من چنین پیغامی را به مشیرالدوله نداده ام و سوء تفاهم شده است من پیغام دادم اگر بنا باشد روزنامه نویس این طور بنویسد و توقیف نشود ما را به دربار راه نخواهند داد.

ملاقات نمایندگان با مشیرالدوله

پس از مذاکرات سردار سپه با وکلا سه نفر از اعضای کمیسیون دوازده نفری مرکب از آشتیانی نصرت الدوله مساوات برای مذاکره با مشیرالدوله به منزل مشارالیه رفته در ضمن ملاقات اظهار می کنند که در پیام سردار سپه سوء تفاهمی حاصل شده و مطابق اظهاراتی که در کمیسیون دوازده نفری نموده گویا چنان اظهاری نکرده است پس از رفع سوء تفاهم راجع به پس گرفتن استعفا و مداومت در کار و حسن

اعتماد مجلس شورای ملی با مشیرالدوله مذاکرات مفصلی می نمایند. ضمناً اضافه می کنند که سردار سپه در کمیسیون گفته است من موافق با تمایلات مجلس شورای ملی بوده هر گونه تصمیمی که از طرف مجلس اتخاذ شود مطیع خواهم بود و فوراً بموقع عمل خواهم گذاشت.

مشیرالدوله در پاسخ اظهار می کند که قسمت سوء تفاهم مرتفع گردید ولی بععل دیگر نمی توانم در کار مداومت بنمایم بنابراین بر استعفای خود باقی می باشم.

تلگراف احمد شاه

روز 14 رمضان (22 ثور) جواب تلگراف استعفای مشیرالدوله از طرف احمد شاه می رسد مشعر بر این که از استعفای شما کمال تأسف دارم ولی بواسطه دوری از جریان امر بی اطلاع هستم تلگرافی به مؤتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی مخابره نمودم که عقاید و نظریات مجلس را در این خصوص به من اطلاع دهند.

تلگراف احمد شاه به مؤتمن الملک مبنی بر این بود که افکار و نظریات مجلس شورای ملی را راجع به انتخاب رئیس الوزراء و تشکیل کابینه اطلاع دهد.

17. فراکسیون های مجلس و تشکیل کمیسیون دوازده نفری

از عصر روز 15 رمضان (23 ثور) فراکسیون های مجلس شورای ملی تشکیل و راجع به کابینه و اتخاذ تصمیم قطعی مذاکراتی می نمایند بالاخره پس از افطار مجدداً جلسه فراکسیون ها تشکیل می شود و پس از مدتی مذاکره جلسه خصوصی انعقاد می یابد و بالاخره اکثریت مجلس راجع به رد استعفای مشیرالدوله توافق نظر حاصل می کنند و مجلس توافق نظر خود را به مشیرالدوله اعلام می نمایند ولی مشیرالدوله قبول نمی کند.

ص: 64

عصر روز 15 رمضان سردار سپه تشکیل فوری کمیسیون دوازده نفری را برای اظهار پاره ای مسائل فوری تقاضا می کند و کمیسیون در ساعت یازده شب تشکیل و سردار سپه هم در کمیسیون نامبرده حاضر می شود (گویا تقاضا داشته که مجلس با ریاست وزرایی وی توافق نظر حاصل کند ولی چون این موضوع عملی نبود سردار سپه اظهار کند که پس در این صورت لازم است هر چه زودتر نمایندگان توافق نظر حاصل نموده رفع بحران بشود زیرا ادامه بحران اسباب تعویق کار های عمومی و نگرانی مردم خواهد شد و اتخاذ تصمیم قطعی از طرف مجلس شورای ملی ضروری است.)

تلگراف احمد شاه

روز 16 رمضان از طرف احمد شاه تلگرافی به سردار سپه مخابره می شود مشعر بر این که راجع به استعفای آقای مشیرالدوله تلگرافی به آقای مؤتمن الملك رئیس مجلس شورای ملی نموده ام که عقاید و افکار نمایندگان را به من اطلاع دهند تا موقع رفع بحران باید در حفظ امنیت کشور و اوضاع عمومی کمال مراقبت را داشته باشید.

18. جلسه خصوصی مجلس و تمایل مجلس به مشیرالدوله

نیم ساعت بعد از نصف شب روز 15 رمضان جلسه خصوصی نمایندگان مجلس تشکیل می شود در جلسه مزبور عموم نمایندگان تجدید اعتماد و لزوم بازگشت مشیرالدوله را اظهار کرده راجع به جواب تلگراف احمد شاه و موقع مخابره آن هم اختلاف نظر حاصل می شود عده ای از نمایندگان که بیشتر آن ها منتسب به جمعیت اصلاح طلب (معروف باکثرت) بودند عقیده داشتند که قبلا بایستی مذاکرات بین مجلس و مشیرالدوله که در این چند روزه در جریان

ص: 65

بوده تعقیب و پس از حصول نتیجه بعرض جواب مبادرت شود عده ای دیگر از نمایندگان تقدیم جواب تلگراف شاه را بفوریت لازم دانسته و بالاخره موکول به رأی مجلس گردید.

از 64 نفر نمایندگان حاضر در جلسه خصوصی باکثرت 33 نفر مقدم داشتن تلگراف را تصویب کردند و قرار شد جواب تلگراف روز 16 رمضان مخابره شود بالاخره روز 16 رمضان (24 ثور) تلگرافاً مجلس تمایل خود را نسبت به مشیرالدوله به شاه اظهار نمود.

تلگراف احمد شاه

روز پنجشنبه 21 رمضان 1340 قمری تلگراف زیر از طرف احمد شاه راجع به ریاست وزرایی مشیرالدوله واصل گردید.

جناب اشرف مشیرالدوله رئیس الوزراء

«مراتب اعتماد من نسبت به شما محتاج به اظهار و بیان نیست بطوری که در تلگراف سابق گفته بودم اظهار کناره جوئی شما موجب کمال تأسف و نگرانی بوده احساسات مجلس شورای ملی هم که تلگرافاً اظهار کرده اند نظریات مرا تأیید می نماید تصور می کنم با وظیفه مخصوصی که دارید مقتضی است بدون تأمل از استعفای خودتان صرفنظر نموده و جداً به ادای تکالیف خدمت به مملکت مداومت نمائید امیدوارم انشاءالله با مساعدتی که از طرف مجلس شورای ملی مشهود است کاملاً با اجرای مصالح مملکت و موجبات عمومی موفق باشید.»

متعاقب وصول تلگراف فوق جمعی از نمایندگان در نتیجه تصمیمی که در جلسه خصوصی اتخاذ کرده بودند مشیرالدوله را ملاقات راجع بقبول مسئولیت مذاکرات مبسوطی می نمایند ابتدا مشیرالدوله کاملاً از قبول ریاست وزرایی خودداری نموده سپس برخی از نمایندگان محرمانه به وی اظهار می نمایند که اگر قبول نکنید يك بحران طولانی ایجاد خواهد شد و سردار سپه هم بنفع خود اقداماتی می کند ممکنست

ص: 66

خطرات بیشماری برای کشور در بر داشته باشد.

بالاخره مشیرالدوله متعاقب این اقدامات و اصرار نمایندگان ریاست وزرایی را قبول و قرار می شود که دوسه روزه کابینه را تشکیل و به مجلس معرفی نماید.

مشیرالدوله مسئولیت کابینه را بعهدہ گرفته مشغول تشکیل آن گردید ولی ضمن انتخاب وزراء خود سردار سپه شب دوشنبه 25 رمضان بدهیئت وزراء می رود و تا نیم ساعت از نصف شب گذشته با مشیرالدوله مذاکره می کند و این مذاکرات دایر بر این بود که سردار سپه می خواست چند نفر از وزراء را به میل خود به رئیس الوزراء تحمیل کند و این تقاضایی بود مشیرالدوله نمی توانست انجام دهد. مشیرالدوله دچار محظورات غریبی شده بود زیرا از يك طرف در نتیجۀ اصرار و رأی اعتماد کامل مجلس شورای ملی و تلگراف اکید احمد شاه و اظهار اشتیاق و میل کلیه عناصر آزادیخواه خارج از مجلس مجبور به قبول کار بود و از طرف دیگر سردار سپه و رفتار و اعمالش را به چشم می دید و تمام تحریکات و مقدمات اشتباه کارانه ای که از طرف عده ای مفسده جو در ظرف یک ماه و نیم اواخر کابینه خود دیده بود تجدید آن را پیش بینی می نمود و از توقعات بیجای سردار سپه هم راجع به انتخاب وزراء مخالف و ناراضی بود قبل از آن که در اطراف وزرای کابینه خود مطالعاتی بعمل آورد با سردار سپه مذاکره کرد و حدود توقعات وی را استفسار نمود و متوجه شد که کار کردن با سردار سپه کار آسانی نیست و با روح مسالمت آمیزی که در خویش می بیند جوال رفتن با سردار سپه از عهده او خارج است و نمی تواند بار مسئولیت مملکت را بعهدہ گیرد و این کار حریف زورمندی را می خواهد و خستگی مزاج هم اجازه نمی دهد که وارد مبارزه و مناقشه با سردار سپه شود بالاخره چاره ای جز استعفای خود ندیده روز 26 رمضان 1340 (2 جوزای 1301) مجدداً استعفا داد.

ص: 67

وصول تلگراف احمد شاه دایر بر رد استعفای مشیرالدوله و اعتماد کامل مجلس شورای ملی همه به تجدید قبول مسئولیت مشیرالدوله امیدوار شده و حتی مشارالیه هم بهیئت وزراء دو سه روزی حاضر و مشغول رسیدگی بکارهای معوقه کشور گشته در ضمن هم مشغول مطالعه در تشکیل کابینه بود مجلس شورای ملی نیز قرار بود که جلسه علنی خود را تشکیل دهد ولی روز 26 رمضان مشیرالدوله سه نفر از نمایندگان فراکسیون های پارلمانی اصلاح طلب اقلیت و بیطرف را احضار کرده تصمیم قطعی خود را راجع به استعفاء و عدم امکان مداومت مسئولیت ریاست وزرایی را اظهار داشت شب 27 رمضان مجلس شورای ملی بامید رفع بحران تصمیم انعقاد جلسه علنی را داشت ولی نمایندگان دستجات بیطرف اصلاح طلب و اقلیت اظهارات و تصمیم قطعی مشیرالدوله را به مجلس شورای ملی اطلاع دادند عموم نمایندگان پس از مذاکرات زیاد و شور مبسوط در اطراف این مسئله تصمیم گرفتند که نمایندگانی نزد مشیرالدوله فرستاده بهر طریق هست ایشان را متقاعد کنند و یا علل واقعی استعفا را استفسار نموده مستحضر شوند ضمناً تصمیم گرفتند که در موقع ملاقات نمایندگان از مشیرالدوله متقاعد ساختن ایشان عدم دخالت خود را نسبت به اعضای کابینه اظهار داشته و انتخاب وزراء را کاملاً بنظر خودش واگذار نمایند.

نمایندگان ذیل: مدرس، آشتیانی، نصرت الدوله، سلیمان میرزا، مساوات و دولت آبادی از طرف دستجات پارلمانی برای ملاقات با مشیرالدوله انتخاب و چون سردار سپه هم در همان موقع به مجلس آمده بود نصرت الدوله پیشنهاد کرد که بانفاق سردار سپه ملاقات با مشیرالدوله صورت گیرد.

این عده مقارن نصف شب به منزل مشیرالدوله رفتند مذاکرات نمایندگان با مشیرالدوله بطول انجامید بالاخره هر چه اصرار کردند

بهیچ وجه حاضر به قبول مسئولیت نشد و عدم مراجعت خود را چون سردار سپه حضور داشت مربوط به خستگی فوق العاده اظهار کرد بالنتیجه چون دو ساعت و نیم از نصف شب گذشته بود و موقع مذاکرات دیگر باقی نمانده بود نمایندگان چون نتیجه ای از مذاکرات خود نگرفتند بقیه مذاکرات را به روز بعد (روز 27 رمضان) موکول کرده از منزل مشیرالدوله خارج شدند پس از خروج نمایندگان عده ای از مدیران جراید نزد مشیرالدوله رفته و در همین موضوع و رد استعفا مذاکرات مفصلی نمودند حتی بعضی از آن ها تقاضا کردند که تا ورود شاه این مسئولیت را بعهده گیرد ولی مشیرالدوله جداً استعفا قطعی و عدم مداومت در کار را اظهار داشت.

روز بعد نیز مدرس، آشتیانی نصرت الدوله سلیمان میرزا و مساوات مقارن پنج ساعت بعد از ظهر مجدداً به منزل مشیرالدوله رفته و در تعقیب مذاکرات جلسه قبل اظهاراتی نمودند و پس از استماع جواب قطعی مشیرالدوله نمایندگان اظهار داشتند که نمایندگان مجلس به این اظهارات قانع نمی شوند و ما نیز نمی توانیم این نظریه بی دلیل و اظهار خستگی را به نمایندگان اظهار داریم بنابراین بهتر اینست خودتان به مجلس آمده مجدداً با تمام و کلا مذاکراتی بنمائید یا شما آن ها را قانع کنید و یا آن ها شما را قانع می کنند پس از مدتی مذاکرات مشیرالدوله این پیشنهاد را پذیرفته باتفاق نمایندگان به مجلس می رود ورود مشیرالدوله به مجلس اسباب مسرت و امیدواری نمایندگان شده عموم نمایندگان تصور می کردند بحران ثانوی رفع شده و مشیرالدوله قبول مسئولیت نموده است ولی پس از مذاکرات نمایندگان و رد قطعی مشیرالدوله مجدداً موجب یأس نمایندگان مجلس شد.

20. جلسه خصوصی مجلس

جلسه خصوصی فوراً در تحت ریاست مدرس تشکیل گردید

سلیمان میرزا خلاصه مذاکرات را در جلسه خصوصی اظهار کرد عده زیادی از نمایندگان تقاضا کردند که مشیرالدوله در جلسه خصوصی حاضر شده شاید موفق بقانع کردن ایشان بشوند. متعاقب آن عده ای از نمایندگان به کمیسیون خارجه رفته مشیرالدوله را به جلسه خصوصی بردند در جلسه خصوصی نمایندگان اظهاراتی مبنی بر تمایل قطعی خود نسبت به مشیرالدوله بیان نموده پس از آن مشیرالدوله هم شرحی دایر بر تشکر از حسن ظن نمایندگان اظهار کرد و سپس گفت وقتی که مجدداً مسئولیت را قبول کردم و سر کار رفتم احساس کردم که وضعیت مزاجی و موقعیت کشور اجازه کار کردن نمی دهد بنابراین این آمده ام که اولاً تشکر کرده و ثانیاً تصمیم قطعی خود را اظهار دارم و نیز تذکر می دهم که در این موقع که همه نمایندگان تا اندازه ای مسبوق هستند بحران خطرناک بوده بایستی هر چه زودتر رفع بشود.

پس از اظهارات مشارالیه مجلس تصمیم گرفت مجدداً اظهار تمایل به مشیرالدوله نموده و در صورت عدم قبول مسئولیت تقاضا کنند علت استعفای مشارالیه را سؤال نمایند در این هنگام آقا شیخ اسدالله شرحی دایر بر این که باید تعارف را کنار گذاشت و حقایق را گفت اظهاراتی نموده و گفت شاید علت عمده این استعفا عدم صمیمیت بعضی از نمایندگان باشد فوری از طرف تمام دستجات صدای اعتراض بلند شد و حملاتی به آقای شیخ اسدالله نموده مشارالیه هم فوراً خطاب به نظام الدوله کرده و گفت خود شما در جلسه دیروز عقیده مخالف عقیده عموم نمایندگان داشتید و تمام نمایندگان شنیدند. پس از رد و بدل این اظهارات مجدداً برای آخرین مرتبه مشیرالدوله اظهار کرد من هیچ دلیلی جز خستگی و عدم توانایی بار مسئولیت فعلی مملکت ندارم سپس از جای برخاسته خارج شد. این پیش آمد در عموم نمایندگان و عموم طبقات آزادیخواه مؤثر و اسباب تألم واقع شد.

پس از آن که چند جلسه فراکسیون های مجلس مشغول تبادل نظر بودند بالاخره روز دوم شوال 1340 قمری (نهم جوزای 1301) جلسه خصوصی مجلس برای اتخاذ تصمیم قطعی در رفع بحران تشکیل گردید و در جلسه مزبور مذاکره شد که احمد شاه از استعفای ثانوی و قطعی مشیرالدوله مطلع نشده است زیرا برای مرتبه دوم تلگرافی به شاه مخابره نشده که مشیرالدوله مجدداً استعفا داده است. بنابراین تصمیم گرفتند که فوراً از طرف مجلس تلگرافاً خبر استعفای مشیرالدوله را عرض و رفعبحران را تقاضا نمایند.

اقدام جدید نمایندگان و اصرار شاه در نگهداری مشیرالدوله

نیز در همین روز (دوم شوال) قبل از آن که جلسه خصوصی تشکیل شود و هنگامی که فراکسیون ها در شرف تشکیل بودند عده ای از نمایندگان مرکب از اقلیت اصلاح طلب و بی طرف قطعنامه ای راجع به تشکیل حکومت مقتدر و فعال نوشته بامضا رسانیدند و نمایندگانی که تا تشکیل جلسه خصوصی ذیل آن را امضا کرده بالغ بر بیست و پنج نفر بودند بعلاوه نمایندگان مزبور تصمیم انحلال تمام فراکسیون ها و تشکیل فراکسیون واحد جدیدی را گرفته بودند منتهی تصمیم اخیر عملی نشد.

دولت آبادی در حیات یحیی درباره اصرار شاه در نگاهداری مشیرالدوله چنین می نویسد: «ریاست مشیرالدوله باصرار شاه است که او بتواند قانون اساسی را حفظ کند که نگاه دارنده سلطنت او بوده باشد. شاه تصور می کند این کار در این وقت از مشیرالدوله ساخته است و خواهد توانست که سردار سپه را وادارد در مقابل قانون اساسی سلام نظامی داده او را حاکم بر خود بداند اما در صورتی که برای خود شاه در مقام سلطنت قدرت اختیاری نیست برای دست نشانده

وی در مقام ریاست دولت چه قدرت و اختیاری خواهد بود.»

22. ورود محمد حسن میرزای ولیعهد به تهران

در مجلد اول این تاریخ ضمن وقایع بعد از کودتا گفته شد که ولیعهد محمد حسن میرزا بعلفی چند که در آن جا ذکر شده به اروپا



مسافرت کرد و همین طور هم در مسافرت بود تا این که از طریق بصره به بغداد و از آن جا حرکت کرده روز 10 جوزا به کرمانشاهان ورود و روز یازدهم جوزا هم یعرف همدان حرکت کرد و روز چهاردهم جوزا به تهران وارد شد برنامه ای که جهت ورود ولیعهد ایران تهیه شده بود به ترتیب ذیل بوده است:

در موقع ورود موكب والا حضرت ولیعهد بدباغ سردار محتشم

لوازم تشریفات از موزیک و شلیک توب بعمل آمد. شاهزاده اعتضاد السلطنه (نایب السلطنه) و سایر شاهزادگان و سردار سپه در باغ سردار محتشم برای عرض تبریک شرفیاب شدند انبان و اشراف و



رؤسای ادارات و محترمین و تجار و رؤسای اصناف در خیابان داخل باغ سردار محتشم برای تشریفات و احترامات ورود حاضر شده بودند. پس از قدری توقف در باغ سردار محتشم بسوی شهر حرکت می نماید، خط سیر در شهر خیابان باغشاه (خیابان امام خمینی فعلی) میدان توپخانه خیابان نصریه (ناصر خسرو) و از درب شمس العماره نیز موزیک، سرود ملی مترنم بود. در موقع حرکت از باغ سردار محتشم اول کالسکه ولیعهد محمد حسن میرزا، دوم کالسکه شاهزاده اعتضادالسلطنه و شاهزاده ناصرالدین میرزا که متفقاً سوار شده بودند کالسکه سوم وزارت جنگ و وزارت دربار که متفقاً سوار شده بودند. بعداً سایر کالسکه ها به ترتیب تقدم حرکت کرده بودند. در جلو کالسکه ولیعهد امیرآخور و کالسکه چی باشی همایونی و در جنبین کالسکه حاکم نظامی تهران و رئیس شهربانی و در عقب کالسکه 3 نفر از افسران ارشد نظامی و دو نفر پیشخدمت ولیعهد سواره ملترم رکاب بودند از درب دروازه باغشاه تا درب شمس العماره همه جا قزاق سواره و پیاده و پاسبان صف کشیده بودند.

23. نگرانی نمایندگان از بحران

نقل از صورت مذاکرات مجلس مورخه 16 جوزای 1301

لایحه اعزام 60 نفر محصل نظامی به اروپا مطرح شده بود که آشیخ اسدالله محلاتی تقاضای خروج از دستور کرده رأی گرفته تصویب شد.

رئیس - آقای حاج شیخ اسدالله

حاج شیخ اسدالله - بلی قانونی که چند جلسه در مجلس مطرح بود راجع بدو حقوق الحمدلله از مجلس گذشت خوشوقتم از این که گذشت يك قدری باید در اوضاع جاریه وارد شده و در وضعیات کنونی نظر کنیم و در حالت بحران و در اوضاع و احوال مملکت دقت نمائیم ببینیم اوضاع و احوال مملکت ما در چه حال است. بحران

ص: 74

طول خواهد کشید. همه می گویند طول کشید چرا طول کشید؟ بعضی از جراید نسبت طول بحران را به وکلا و مجلس می دهند (یکی از نمایندگان - این طور نیست) بعضی نسبت می دهند و بعضی هم شاید نظریات دیگر داشته باشند بنده همین قدر نسبت بطول بحران که به وکلاء و مجلس داده می شود عرض می کنم که مجلس موجد و واضع قانون است نمی تواند خودش بر خلاف قانون اقدامی بکند و باید عملیات مجلس مطابق موازین قانون باشد در موقع بحران بینیم قانون اساسی به مجلس و وکلاء چه اختیاری داده است در قانون اساسی می گوید: اعلیحضرت باید رئیس الوزرائی معین و به مجلس شورای ملی معرفی نماید قانون اساسی حق تعیین رئیس الوزراء را به شاه داده است پس از معرفی رئیس الوزراء و معرفی کابینه نمایندگان در اطراف پروگرامی که آن رئیس الوزراء به مجلس تقدیم می نماید مذاکره و اگر پروگرام مطابق مرام مجلس شد رأی می دهد و اگر مخالف شد رد می نماید این اختیاریست که قانون اساسی به وکلاء داده است.

بلی اعلیحضرت در ایران نیست و در پاریس تشریف دارند پس از استعفای آقای مشیرالدوله که حقاً باید به اعلیحضرت استعفا داده شود قانون اساسی پیش بینی نکرده است که در موقع غیبت اعلیحضرت چه باید کرد؟ حتی راجع به نایب السلطنه هم که پیش بینی نشده است استعفاء مخبره شد و طول کشید جوابی نرسید يك نفر رئیس الوزراء اعلیحضرت معین نکردند مجلس شورای ملی برای این که بحران طول نکشد تلگرافی کرد که چون آقای مشیرالدوله از تشکیل کابینه استتکاف دارند خوب است اعلیحضرت زودتر تکلیفی معین کنند که بحران خاتمه یابد متأسفانه تا بحال بنده که خبر ندارم گویا جوابی نرسیده شنیده می شود تلگرافاتی در جریان است بین نایب السلطنه و اشخاص دیگر که من مسبوق نیستم ولی عرض می کنم مطابق سابقه که در مجلس بوده است بعد از استعفای رئیس الوزراء اعلیحضرت مراجعه

به مجلس و برای این که پس از معرفی مجلس رد کند تمایلات مجلس را می خواسته است مقام ریاست هم جلسه خصوصی تشکیل و تمایل مجلس را معین و به اعلیحضرت اطلاع می دادند و اعلیحضرت هم آن شخص را به مجلس معرفی می نمودند تا بحال يك همچو نظریه از مجلس خواسته نشده است بنده تصدیق می کنم که بحران خیلی طول کشیده است و عقیده دارم که اگر آقایان موافق باشند تلگراف مجددی به اعلیحضرت شده و موقعیت حاضره خاطر نشان شود دیگر بسته است بنظر آقایان (صحیح است) طول بحران مربوط به وکلاء نیست و هر وقت اعلیحضرت تمایلات مجلس را خواست مجلس او را معین می کند ولی چون نشده است نمی تواند اقدامی بکند یا رئیس الوزرای معین کند یا کسی را معرفی نماید برای این که بوضعیات کنونی خاتمه داده شود و برای این که از این هرج و مرج هایی که در اطراف مملکت تهیه شده است جلوگیری شود بنده باز پیشنهاد می کنم که اگر آقایان موافقت کنند يك تلگراف دیگر در تعقیب تلگراف اولی مخابره شود تا این که کابینه زودتر تشکیل و موفق شود به این که به این اوضاع اسفناک خاتمه دهد بنده عرض نمی کنم که این هرج و مرج ها تأثیر بحران یا دست های اجنبی است یا غیره است ولی بعضی را پرت ها که رسیده است بعرض آقایان می رسانم و از آقایان پس از قرائت این را پرت تقاضای مساعدت می کنم که البته بملاحظه نمایندگی که آقایان دارند با من هم صدا شده و مساعدت کنند که یک فکری برای خاتمه دادن بوضعیات آن جا بشود و در مقام نمایندگی تمام نمایندگان مکلف هستند که مساعدت کنند برای اصلاحات اگر دولت نیست قوای تأمینیه و نظامی که هست وزارت داخله و ادارات مرتب آن رتب آن موجود است فرمانده کل قشون هست.

رئیس مجلس (مؤتمن الملك) اظهار کرد که برای اطلاع خاطر نمایندگان عرض می کنم که الان از طرف اعلیحضرت تلگرافی رسیده است و برای رفع سوء تفاهم هم گمان می کنم مذاکرات آقا شیخ

اسدالله کفایت کند اگر اجازه دهید تلگراف اعلیحضرت قرائت و بعد تشریف می برید جلسه خصوصی و تمایلات خود را معین می کنید. آقای شیخ اسدالله اظهار کرد که بنده هم را پرت ها را نمی خوانم زیرا اسباب تأثر نمایندگان خواهد شد ولی عرض می کنم که نصف شهر گلپایگان غارت شده است زیرا که خود اهالی که اسلحه ندارند و قوه هم کافی نیست (پس از اتمام مذاکرات با حالت گریه از مجلس خارج شد).

تلگراف اعلیحضرت احمد شاه که در همان موقع رسیده بود بشرح زیر قرائت شد:

تلگراف احمد شاه به ریاست پارلمان

«تلگراف شما رسید با تلگرافات مکرری که کردم و مساعی که مجلس بعمل آورد خیلی افسوس می خورم که جناب اشرف مشیرالدوله از خدمت امتناع نموده حالا هم احسن وجوه این است که خود ایشان متقاعد شوند و در صورتی که ممکن نباشد تمایلات اکثریت مجلس را تلگراف نمایید تا از آن قرار به بحران خاتمه داده شود.» شاه

ختم جلسه رسمی اعلام شد و جلسه خصوصی تشکیل گردید تا مجلس تمایل خود را نسبت به رئیس الوزرای جدید اظهار نماید.

1. جلسه خصوصی مجلس و اظهار تمایل به قوام السلطنه

در این موقع مجلس علنی تعطیل و جلسه خصوصی بمنظور اظهار تمایل نمایندگان نسبت به رئیس الوزرای جدید تشکیل گردید بحران کابینه که مدت 28 روز بطول انجامیده عموم طبقات مختلفه مردم را دچار نگرانی کرده بود سردار سپه مایل بود که بحران طولانی تر شده زمینه ای برای ریاست وزرایی او فراهم گردد اوضاع کشور هم خوب نبود زیرا از یک طرف اسمعیل آقا سمیتقو در آذربایجان ضربات شدیدی بقوای نظامی وارد ساخته شهر خوی بدست اکراد افتاده بود از طرف دیگر اوضاع مالی دولت دچار پریشانی بود. نمایندگان مجلس هم چنان که شرح آن گذشت به لزوم ایجاد دولتی قوی و مقتدر پی برده بودند و می خواستند کابینه مقتدری روی کار آورند ریاست وزرایی در پیرامون دو نفر دور می زد اکثریت مجلس طرفدار قوام السلطنه و اقلیت طرفدار مستوفی الممالک بود و مدتی در این زمینه صحبت شد که چون وضع کشور خوب نیست اصولاً عموم نمایندگان یک فراکسیون واحد بوجود آورند ولی این مسأله عملی نشد و بالاخره از هشتاد نفر عده حاضر در مجلس شصت و پنج نفر به قوام السلطنه و پانزده نفر به مستوفی الممالک اظهار تمایل کرده

تلگرافاً نظریه اکثریت را بعرض احمد شاه رسانیدند تا ابلاغ تشکیل کابینه را صادر نماید.

تبریک ورود

عصر روز 17 جوزا مؤتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی و شش نفر دیگر از نمایندگان که بحکم قرعه از طرف مجلس شورای ملی برای تقدیم عرض تبریک بحضور ولیعهد محمد حسن میرزا منتخب شده بودند در عمارت گلستان رفته از طرف خود و عموم نمایندگان مجلس تقدیم تبریک نمودند. همچنین برای موقع شرفیابی کور دیپلماتیک بحضور ولیعهد محمد حسن میرزا و عرض تبریک ورود روز 18 جوزا ساعت 5 بعدازظهر معین شد و بتمام سفارتخانه ها ابلاغ گردید که در ساعت مزبور در عمارت گلستان شرفیابی حاصل نمایند.

2. تلگراف احمد شاه

جناب اشرف قوام السلطنه

10 ژوئن از پاریس: «مسرور هستم که بار دیگر موقع خدمتگزاری شما رسیده و نظر به اعتمادی که به شما داشته و دارم شما را بریاست وزراء منصوب می داریم که هر چه زودتر کابینه را تشکیل نمائید امیدوارم که انشاء الله تعالی موفقیت کامل در خدمات به مملکت حاصل کنید.» شاه

تلگراف فوق روز 21 جوزا برابر 11 ژوئن به قوام السلطنه ابلاغ شد روز 26 جوزا عهده دار مسئولیت گشت و پس از 5 روز مطالعه وزرای کابینه خود را بترتیب ذیل به مجلس شورای ملی معرفی نمود:

معرفی کابینه

قوام السلطنه (احمد قوام)، رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه

ص: 79

سردار سپه (رضا خان) وزير جنگ.

حاج محتشم السلطنه (حسن اسفندیاری)، وزير فرهنگ.

فهمیم المنات (خلیل فهمی) وزير دارایی.

وحید الملک (عبدالحسین شیبانی) وزير پست و تلگراف.



عمیدالسلطنه (ابراهیم عمید) وزیر فوائد عامه. وزیر داخله را هم قرار شد بعداً به مجلس معرفی نماید.

بیانات رئیس الوزراء پس از معرفی کابینه

«در این موقع که بحسب تمایل مجلس شورای ملی و اعتماد آقایان نمایندگان محترم از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی مأمور تشکیل دولت شده ام زاید می دانم که خاطر آقایان نمایندگان را متذکر نمایم که موفقیت در رفع مشکلات و اجرای اصلاحات فقط در صورتی مقدور است که موافقت صمیمانه کامل بین مجلس و دولت موجود باشد خوشبختانه پس از اعتمادی که به این موافقت صمیمانه حاصل نموده ام بار دیگر برای قبول مسئولیت حاضر شده امیدوارم با بقای این موافقت بتوانم به وظایف مسئولیت عمل نمایم.

آقایان نمایندگان محترم مستحضر هستند که پروگرامی را که در کابینه سابق خود به مجلس مقدس پیشنهاد کرده بودم مورد تصویب و تصدیق مجلس واقع شده و کابینه سابق نیز با موافقت مجلس همان پروگرام را تعقیب نمود چون در کابینه سابق بحران های متوالی مانع از اجرای تمام مواد آن گردید و عملیاتی را که نسبت به بعضی از مواد آن شروع شده بود ناقص و ناتمام ماند لذا دولت حاضر در نظر دارد همان پروگرام را که در دو نوبت بتصویب مجلس رسیده است تعقیب و تکمیل نماید و بیش از پیش سعی خواهد بود که روابط حسنه را با کلیه دول متحابه محفوظ و برقرار دارد قبل از هر اقدام بوسیله قوای نیرومند نظام که برای استقرار امنیت و نظم کاملاً قادر است آسایش عمومی را در تمام مملکت بعون الله تأمین خواهد نمود و نیز در اسرع اوقات برای اصلاح ادارات مخصوصاً وزارت مالیه متخصصینی را که اقدام در استخدام آن ها نموده بودند، دولت سابق نیز اقدامات سابقه را تعقیب کرده بود هر چه زودتر لایحه استخدام

آن به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد. بعلاوه چون اصلاح امور اقتصادی حتی الامکان تعدیل موازنه صادرات و واردات مملکتی و همچنین وسائل تهیه کار برای اشخاص بیکار از اهم مقاصد است دولت حاضر در نظر دارد از بدو شروع بکار به تهیه موجبات آن اقدام نماید و نیز تسویه کار نفت شمال که یکی از وسائل بهبود اوضاع اقتصادی است در اولین قدم با موافقت مجلس شورای ملی شروع خواهد شد ضمناً آقایان نمایندگان محترم را متذکر می سازم که چون متأسفانه عده ای از جراید از نبودن قانون هیئت سوء استفاده نموده رویه ای را اتخاذ کرده اند که بالنتیجه موجب هرج و مرج و تزلزل هیئت است لذا برای جلوگیری از تکرار این وضعیات انتظار دارم هر چه زودتر قانون هیئت منصفه بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و وسائل محاکمه مطبوعات مطابق قانون فراهم گردد.

در خاتمه از خداوند مسئلت می کنم با معاونت مجلس شورای ملی و موافقت صمیمانه ای که از آقایان نمایندگان محترم احساس نموده ام با اجرای تمام مواد پروگرامی که از تصویب مجلس گذشته است موفقیت حاصل نمایم.»

3. اعلامیه رئیس الوزراء و علت صدور آن

پس از تصویب قرارداد نفت شمال (کمپانی استاندارد اویل آمریکائی) به برخی از جراید استفاده جو مستقیم و غیر مستقیم اشاره شد که در روزنامه های خود نسبت به قرارداد مزبور اعتراض نموده نغمه مخالفت با دولت وقت را آغاز و موجبات تزلزل دولت ها را فراهم نمایند تا بالنتیجه نگذارند دولت ثابتی روی کار بیاید و قرارداد نامبرده صورت عمل بخود گیرد بعلاوه کمپانی سینکلر امریکایی هم نماینده اش به تهران وارد شد و با شرایط بهتری خواستار بدست آوردن امتیاز نفت شمال گردید. بهمین لحاظ لحن پاره ای از

جراید مرکز ناگهان عوض شد و مقداری پول هم بین آن‌ها تقسیم شد و در اطراف قرارداد مزبور هیاهو بلند گردیده نسبت به کابینه مشیرالدوله بنای تعرض را گذاشتند و برای چیزهای جزئی حملات شدید به دولت می‌کردند. همچنین بمرور می‌خواستند که در مغز ایرانی‌ها وارد کنند که قاجاریه نالایق و خائن و عشرت طلب بوده بدرد سلطنت نمی‌خورند لذا به بعضی از جراید هم اشاره شد که ززمه مخالفت با قاجاریه را بلند نموده و احمد شاه را که پادشاهی وطن دوست و قانونی بود پادشاهی عشرت طلب و هوسران و بی‌علاقه و بی‌عرضه معرفی نمایند تا رفته رفته ملت ایران را که به شاه پرستی ضرب المثل بود نسبت به احمد شاه بی‌میل نموده در موقع مقتضی نتیجه بگیرند در صورتی که نگارنده؛ این تاریخ تا جایی که اطلاع دارد احمد شاه پادشاهی عشرت طلب نبوده و در ایامی که در ایران زندگی کرده در مواقع فراغت بالغ بر چهارصد و هشتاد جلد کتب علمی فرانسه را مطالعه کرده و اغلب در حواشی آن‌ها اظهار عقیده نموده است بعلاوه در اول و آخر کتاب تاریخ ختم و شروع را ذکر نموده است و در بدایت امر و در بدایت امر که هنوز کاملاً بزبان فرانسه آشنا نبوده لغات مشکله را که نمی‌دانسته از معلمین خود سؤال و در حاشیه ذکر کرده است (این سلسله کتب جزء اثاثیه سلطان احمد شاه بود ولی پس از انقراض قاجاریه مقداری از آن به کتابخانه سلطنتی و مقداری به کتابخانه ملی تحویل داده شده است).

از این‌ها گذشته سردار سپه هم با عده‌ای از جراید زد و بند کرده آن‌ها را مطیع خویش کرده بود و با اشاره‌ای می‌توانست موجبات سقوط دولت‌ها را معناً فراهم نماید (چنان که کابینه مشیرالدوله را ساقط کرد) در یک چنین موقعی کابینه قوام السلطنه روی کار آمد و قانون محاکمات مطبوعات و هیئت منصفه هم از مجلس گذشته بود بنابراین برای پیشرفت کار خود و اجرای منظور خویش در نظر گرفت که با تصویب قانون هیئت منصفه موادی را تهیه کند و رسماً اعلام نماید

که اگر جراید از آن مواد تخلف کردند و نسبت به دولت و خانواده فاجاریه اهانت نمودند روزنامه ها را مورد تعقیب قرار دهد و بدین طریق بتواند پایه دولت خود را مستحکم و جراید را بترساند بهمین لحاظ در تاریخ 29 جوزای 1301 خورشیدی بیانیه رسمی ذیل را منتشر و در تاریخ اول سرطان 1301 موادی را که جهت تعقیب جراید تهیه کرده بود منتشر ساخت.

بیانیه رئیس الوزراء

«نظر باین که مطابق اصل 79 قانون اساسی محاکمه مطبوعات باید در حضور هیئت منصفه بشود و نظر به این که قانون هیئت منصفه هنوز به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده و متأسفانه محکمه صلاحیت دار برای محاکمه مطبوعات موجود نیست و اجرای قانون مطبوعات نسبت بنقض کنندگان قانون دچار وقفه و تعطیل گردیده است و نظر به این که بواسطه فقدان محکمه صالحه روزنامه ها تدریجاً رویه نامطلوبی را اتخاذ نموده اند که علاوه بر این که شایسته مقام جریده نگاری نیست در حکومت ملی نیز نظیر آن دیده نشده و نظر به این که دولت نمی تواند در مقابل هر نوع تعرضات و تجاوزات نسبت بمقامات عالیله مملکتی و سایر طبقات بی قید بماند و در مقابل هتک اعراض و حیثیات مقامات مزبوره که اثرات سوء آن بالبداهه در تمام مملکت مشهود و موجب تجری اشرار و ناامنی بلاد گردیده است تماشاچی واقع شود لزوماً بعموم آقایان ارباب جراید اخطار می شود مادام که قانون هیئت منصفه از مجلس نگذشته و محکمه صالحه تشکیل نیافته است با حسن وفاق و وطن پرستی که از آقایان ارباب جراید انتظار می رود باید رویه سابق را متروک داشته و در این موقع که حسیات وطن پرستی توحید مساعی دولت و ملت را در امنیت و آرامش مملکت ایجاب می نماید از هرگونه تعرضات و تجاوزات بی رویه اجتناب ورزند و صفحات جراید را که باید با نشر عقاید مفید هادی افکار باشند به

ص: 84

درج مقالات و عبارات توهین آمیز آلوده ننمایند. هرگاه با وجود این اخطار رویه نامطلوب سابق تعقیب شود و این نصیحت خیرخواهانه مؤثر نگردد دولت ناچار است نظر بحفظ مصالح مملکت و نظر به این که محاکمه مطبوعات فعلاً مقدور نیست هر روزنامه ای را که از حدود تراکت خارج شده و بتعرضات نامناسب و حملات بی رویه مبادرت ورزد تا تشکیل محکمه صالحه آن روزنامه را تعطیل نماید امیدوارم هر چه زودتر قانون هیئت منصفه بتصویب مجلس رسیده محکمه صالحه تشکیل و موجبات این تصمیم مرتفع گردد.» قوام السلطنه - رئیس الوزراء

تلگراف احمد شاه

روز چهارم سرطان 1301 خورشیدی تلگراف ذیل از طرف احمد شاه در پاسخ تلگراف قبول ریاست وزرایی قوام السلطنه واصل گردید: «جناب اشرف رئیس الوزراء تلگراف شما رسید از این که در این موقع حاضر به خدمتگزاری شده اید کمال خوشوقتی و قدرشناسی دارم و برای شما و وزراء از خداوند متعال موفقیت تامه مسئلت می کنم البته مرا مرتباً از جریان امور مستحضر خواهید کرد.» شاه

3. اعزام شصت نفر محصل به اروپا

در کابینه اول قوام السلطنه بمنظور تربیت و تشکیل نظام جدید و همچنین محدود کردن اختیارات سردار سپه در نظر گرفته شد که عده ای افسر از فرانسه استخدام و به ایران اعزام شوند. ولی ضمن عمل باطناً معلوم شد که انگلیس ها به این کار رضایت نخواهند داد با استخدام افسر از فرانسه موافقت نخواهند کرد و برای جلوگیری از نفوذ فرانسویان در ایران ناگزیر خواهند شد که همه روزه کارشکنی هایی در امور مملکتی بنمایند. بنابراین دولت هم برای اجرای منظور خویش در نظر گرفت که صورتاً عمل را تغییر ولی باطناً نظر خود را عملی سازد. از این رو لایحه ای تنظیم کرد که شصت

ص: 85

نفر افسر از صنوف مختلفه ارتش و يك نفر ژنرال از سوئد استخدام نمايد و چون با اين ترتيب سياست خارجي ظاهراً مخالف نبود نزيك بود كه اين موضوع صورت عمل بخود گيرد و لايحه مزبور از مجلس بگذرد ولی در خلال اين احوال سردار سپه و طرفدارانش متوجه شدند كه اين عمل در راه اجراء مقاصد آن ها سدى ايجاد خواهد نمود و سردار سپه موفق نمى شود كه نفوذ خود را بطور كامل در قزاقخانه و ارتش ايران توسعه دهد بنابراین نقشه اى كشيده شد كه در صورت ظاهر مخالفتى نكرده باشد ولی باطناً مانع اجراء چنين امرى شود به اين معنى كه سردار سپه بدو با قوام السلطنه مذاكره نمود كه چون بودجه كشور ضعيف است و توانائى پرداخت حقوق و مخارج اين افسران خارجي را ندارد و از طرفى هم افسران ژاندارمرى تربيت سوئدى ها مى باشند و عده اى هم از افسران سوئدى در استخدام دولت ايران است بهتر اين است كه ژاندارمرى و قزاقخانه يكي شده تا قزاقخانه بخوبى از اطلاعات و معلومات افسران ژاندارمرى و سوئدى استفاده نمايد بنابراین بهتر اين است كه از استخدام افسر از خارجه خوددارى شود در عوض 60 نفر از افسران ايرانى براى تحصيل فنون مختلف نظام به اروپا فرستاده شود. اما قوام السلطنه با اختلاط و يكي شدن ژاندارمرى و قزاقخانه مخالف بود و چنين عقیده داشت كه بايد ژاندارمرى مستقل و تحت نظر وزارت كشور و قزاقخانه هم مستقل و تحت نظر وزارت جنگ باشد با اين ترتيب حاضر نشد كه اين عمل انجام گيرد.

در اين گير و دار كابينه هم سقوط نمود و كابينه مشيرالدوله كارآمد و سردار سپه با مذاكرات زياد توانست هر طور هست مشيرالدوله را موافق نمايد كه از استخدام افسر از اروپا موقتاً صرفنظر كرده ژاندارمرى و قزاقخانه هم يكي شود و لايحه اى هم مبنى بر اعزام 60 نفر محصل به اروپا تنظيم و به مجلس شورى ملي پيشنهاد كرد منتهى عمر كابينه كفاف نداد و لايحه مزبور در موقع

در کابینه دوم قوام السلطنه عمل ژاندارمری و قزاقخانه خاتمه یافته بود و قوام السلطنه در مقابل عمل انجام شده ای واقع گردید و با قدرت سردار سپه نمی توانست مخالفتی بنماید بنابراین مخارج این عده محصل تأمین گردید و محصلین مزبور به اروپا اعزام شدند.

5. جنگ های لرستان و از بین بردن الوار و عشایر

یکی از اقدامات و عملیاتی که سردار سپه برای توسعه نفوذ خود لازم می دید مسئله از بین بردن ایلات و عشایر و طوایف بود که بایستی این کار بمرور ایام انجام گیرد و کلیه آن ها را خلع سلاح کند تا برای همیشه موانع را از پیش پای خویش بردارد در صورتی که حقاً این عمل نسبت به بعضی از عشایر و ایلات سرحدی که در ادوار مختلفه خدمتگزار کشور بودند برخلاف مصالح کشور بوده است، چه برخی از این عشایر و ایلات و طوایف و رؤسای آن ها مانند اقبال السلطنه ماکویی که حفظ قسمتی از سرحد آذربایجان بعهدہ وی واگذار بود و همچنین والی پشتکوه که حفظ مرز های غربی ایران را بعهدہ داشته است و نیز ایل کلهر و سنجابی و ایل قشقایی و بختیاری و ایلات سرحدی خراسان و غیره که هر یک سوابق درخشانی در که حفظ حدود ثغور کشور داشتند از بین بردن آن ها بحال این کشور با عدم قوای تأمینیه کافی مضر بوده و نمی بایستی با آن ها بطور خصمانه رفتار نمایند. اگر احیاناً برخی از آن ها هم در بعضی از مواقع کاملاً اطاعت از اوامر مرکز نمی کردند بطوری که مشاهده شده بیشتر در اثر سوء رفتار حکام بوده است و با این حال هم ممکن بود با اندکی عطف توجه و مهربانی و عطوفت رام شوند. افسوس که طرح نقشه از بین بردن ایلات و عشایر هم مانند سایر کار ها با متد عملی و مدبرانه به دستور دیگران تهیه و جزو برنامه ای بود که سردار سپه باید بموقع اجرا گذارد بهمین لحاظ در بادی امر همین که سردار سپه بر کار خود

مسلط شد سر وقت يك يك ايالات و عشایر رفته آن ها را كاملاً مقهور و نابود ساخت بنابراین پس از سقوط کابینه اول قوام السلطنه و در ایام تزلزل کابینه مشیرالدوله سردار سپه مقدمات حمله و جنگ های لرستان را فراهم نموده در مدت بحران کابینه موفق گردید که به جنگ مبادرت نماید.

در خلال تشکیل کابینه دوم قوام السلطنه طبق امر سردار سپه سرتیپ محمد خان شاه بختی امیر لشکر غرب با طوایف لر و چادر نشین لرستان به جنگ پرداخت و طبق دستورات وی روز 30 برج جوزای 1301 خورشیدی ستون های اعزامی باتفاق امیر لشکر غرب برای قلع و قمع الوار بطرف بروجرد حرکت کرده روز دوم برج سرطان مواضع الوار در نزدیکی قریه کبوره بمباران گردید و جمع کثیری از آن ها کشته شدند و عده ای را هم دستگیر کردند که روز چهارم سرطان هشت نفر از آن ها را در شهر بروجرد بدار آویختند. این سلسله محاربات از این تاریخ تا سال 1306 و 1307 ادامه داشت تا بالاخره مسئله خلع سلاح لرستان صورت عمل بخود گرفت.

گزارش رسمی

اولین گزارش تلگرافی فرمانده لشکر غرب هم بشرح ذیل در تاریخ هشتم برج سرطان 1301 به وزیر جنگ «سردار سپه» مخابره گردید:

«بعد العنوان با کمال احترام بعرض مبارک می رسانم که در ساعت سه صبح روز هفتم سرطان شروع حمله به چادر های الوار که بواسطه در دست داشتن تنگه های مهم در صفحه سیلاخور زده بودند نموده و جنگ تا دیروز ساعت پنج عصر دوام داشت مفتخراً خاطر مبارک را مستحضر می دارد که تاکنون نظیر این جنگ در لرستان واقع نشده صاحب منصبان و افراد رشید با تهور و خونسردی فوق العاده پیشرفت نموده و تنگه و قلعه چگینی کش که در دست

ص: 88

الوار و محل عبور و مرور بصفحة سیلاخور و یگانه امید آن ها بود در ساعت 11 صبح به دست اردوی دولتی مفتوح و تلفات الوار به قدری سنگین بود که از قرار اطلاعات صحیح خود آن ها تصور نمی توانستند نمود فوری يك گروهان پیاده و دو مسلسل برای محافظت خرابه های چگینی کش گذاشته و عمله با مصالح که قبلاً تهیه شده بود شروع بساختن برج های لازم نموده تا فردا ظهر برج ها خاتمه خواهد یافت در خاتمه بعرض مبارک می رساند کوه هائی که بتصرف اردوی دولتی در آمده بقدری صعب و دشوار بود که صعود آن جز با فداکاری عمده ممکن نبود.

تلفات الوار از یکصد و پنجاه الی دویست نفر و تلفات اردو صاحب منصب مجروح يك نفر تابین مقتول چهارده نفر مجروح بیست و سه نفر و جراحت مجروحین مختصر و تحت معالجه می باشند الوار بطوری متواری شده اند که دیگر چادر در کوه های غربی سیلاخور دیده نمی شود.»

تلگراف دیگر و مقدمات خلع سلاح ایلات شاهسون

متعاقب تلگراف اول تلگراف دیگری از بروجرد واصل گردید مبنی بر این که از طرف امیر لشکر غرب کلیه قوای وارده به بروجرد و قوای نظامی ساخلوی آن جا در خارج شهر تمرکز یافته و خیال حرکت به سیلاخور را دارند بعلاوه در دوفرسخی شهر هم قوای نظامی با قوای الوار مصادف شده زد و خورد سختی بوقوع پیوسته است و مواضع عمده الوار با توپخانه بمباردمان شده و تلفات الوار زیاد و رو بهزیمت نهاده اند.

متعاقب قشون کشی به لرستان نقشه قلع و قمع ایلات شاهسون هم کشیده شد و مصادمات اولیه شروع گردید بطوری که بدو از روز 21 و 22 جوزا زد و خورد در نزدیکی شهرک واقع در اطراف تبریز و در روز 23 جوزا در اطراف میانج و روز 24 جوزا در نزدیکی

انلوق و همچنين در اطراف ديكمه داش و روز 25 در اطراف اردبيل و بالا-خره روز 30 جوزا 1301 در حدود اهر قواى مسلح نظامى با قواى چريك شاهسون روبرو شده جنگ و گريز آغاز گرديد و عده اى تلفات بظرفين وارد شد اين سلسله جنگ ها از اين تاريخ ها شروع و پس از چند سال مداومت مسئله خلع سلاح ايالات شاهسون عملى گرديد.

6. مسئله نفت شمال

در جلد اول اين تاريخ گفته شد كه از طرف كابينه اول قوام السلطنه در قوس 1300 خورشيدى پيشنهادهى راجع باعطاء امتياز نفت شمال به مجلس شوارى مى تقديم گرديد در همان جلسه هم سه كميسيون خارجه فوائد عامه ماليه متفقاً يك جلسه واحد تشكيل و پيشنهادهى دولت را تحت مطالعه در آورده با تشخيص ملية صاحب امتياز كه بايد حتماً آمريكايى باشد مواد پنجگانه كه شرح آن گذشت به تصويب رسيد ولى متعاقب تصويب امتياز فوق الذكر يادداشت هاى شديدى ابتدا از طرف روس ها بتصوير اين كه انگليس ها در اين امتياز شركت خواهند داشت و پس از آن يادداشتى هم از طرف انگليس ها به دولت وقت واصل گرديد دولت ايران چون امتياز خوشتارى را ملغى و خالى از اعتبار مى دانست بعلاوه رئيس دولت وقت هم يكي دو هفته قبل از اعطاء امتياز فوق در مقابل سؤال يكي از نمايندگان مجلس در خصوص حق خوشتارى صريحاً اظهار نموده بود كه ورقه خوشتارى خالى از اعتبار و ملغى است در همان موقع نه از طرف روس ها مالك اصلى و نه انگليس ها مالك ثانوى اظهارى نشد و دولت نيز باستناد گذشته خطاريه هاى مكرره اى كه از طرف دولت ايران راجع به ملغى بودن امتياز خوشتارى و با استناد به ساير دلايل جواب يادداشت هاى مزبور را داده در اين قضيه حياتى جداً مقاومت كرد. دولتين روسيه شوروى و انگليس ناگزير جواب هاى دولت ايران را

پذیرفته پس از چندی از تعقیب موضوع ظاهراً صرفنظر کردند. کابینه اول قوام السلطنه از کار افتاد و کابینه مشیرالدوله روی کار آمد و جداً موضوع را تعقیب نمود تلگراف مؤکدی هم در این خصوص و اتمام عمل به نماینده ایران در آمریکا مخابره کرد. در ضمن یکی از تلگرافات وارده از آمریکا این مسأله تذکر داده شد که کمپانی استاندارد اوایل پیشنهاد شرکت دادن کمپانی انگلیسی را به دولت می نماید پیشنهاد مزبور فوراً از طرف مشیرالدوله رد شد و در همین نماینده ایران در آمریکا میرزا حسین خان علاء به دولت تلگراف کرد که يك میلیون دلار قرضه که مقدماتش در کابینه قوام السلطنه تهیه شده بود حاضر است. مشیرالدوله به علاء تلگراف کرد که ما این مبلغ را قبول می کنیم ولی چون از طرف کمپانی استاندارد اوایل شرکت دادن کمپانی انگلیسی پیشنهاد شده و با این که دولت ایران رسماً آن را رد کرده است از نظر این که مبادا قبول این وجه تصدیق ضمنی بر مشارکت مزبور باشد. مجدداً بطور قطع مذاکره نمایند که دولت این وجه را قبول می کند ولی شرکت کمپانی انگلیسی را با کمپانی آمریکایی نمی پذیرد اگر قبول وجه مبنی بر قبول شرکت مزبور باشد دولت نمی تواند آن وجه را بگیرد.

نماینده ایران جواب داد که این وجه مطلقاً مربوط و دلیل بر قبولی شرکت کمپانی انگلیسی نخواهد بود روی همین مذاکرات کابینه مشیرالدوله مبلغ يك میلیون دلار را قبول کرد و دستور داد که بوسیله بانک شاهی به تهران برسانند متعاقب وصول وجه مزبور به تهران از طرف دولت معادل همان مبلغ حواله به وزارت خانه ها داده شد اما در همان موقعی که این حواله ها صادر شده بود ناگهان از طرف سفارت انگلیس به مشیرالدوله اطلاع داده شد که قبول این وجه رضایت ضمنی و تقبل شرکت کمپانی انگلیسی می باشد بمجرد وصول این خبر مشیرالدوله فوراً این مسئله را رد کرده و از طرف دیگر حواله را توقیف نمود و دیناری از آن را نگرفت و به علاء هم تلگراف

کرد که چون چنین اظهاری از طرف سفارت انگلیس شده است دولت ایران این وجه را قبول نمی کند و با آن که صریحاً اظهار داشته اید که قبول این قرضه دلیل بر شناختن مشارکت کمپانی انگلیسی نمی باشد پس چطور سفارت انگلیس چنین اظهاری را می نماید در خلال این احوال گویا از طرف سفارت انگلیس هم به لندن و امریکا مراجعه شد که دولت ایران این وجه را خارج از مشارکت کمپانی نفت جنوب و استاندارد اوایل قبول می کند پس از دو روز هم جواب تلگراف دولت ایران و هم جواب سفارت انگلیس رسید که این وجه مربوط به مشارکت کمپانی انگلیسی نمی باشد لذا دولت ایران یک میلیون دلار را دریافت نمود.

پیشنهادات کمپانی استاندارد اوایل دایر بر مشارکت کمپانی نفت جنوب از طرف دولت و کابینه مشیرالدوله صریحاً رد شد زیرا گذشته از نظریاتی که ممکن بود دولت نسبت به ملیت صاحب امتیاز داشته باشد وجود ماده پنجم امتیاز نامه (در جلد اول صفحه 545 ذکر شده) انتقال امتیاز را به دیگری هر کس و هر کمپانی باشد یا مشارکت دادن دیگری صریحاً منع نموده و موجب فسخ امتیاز می دانست بنابراین دولت ایران نمی توانست پیشنهاد کمپانی استاندارد اوایل را قبول از رد صریح و قطعی دولت راجع به مشارکت کمپانی انگلیسی از طرف کمپانی استاندارد اوایل مجدداً پیشنهاد شد که دولت و مجلس شورای ملی اجازه دهند معادل نصف سهام یا کمتر که پنجاه یا چهل سهم خواهد شد به کمپانی انگلیسی داده شود مجدداً دولت ایران با اشاره به ماده پنجم اجازه نامه مجلس شورای ملی این پیشنهاد را نیز رد کرد و حتی به مجلس هم نیاورد زیرا مخالفت نمایندگان با این پیشنهاد قطعی به نظر می رسید بنابراین دولت های وقت (کابینه اول قوام السلطنه و کابینه مشیرالدوله و کابینه دوم قوام السلطنه) با آن همه جدیدیتی که بانجام این عمل داشتند بواسطه پیشنهادات کمپانی استاندارد اوایل دایر به مشارکت کمپانی نفت جنوب نمی توانستند آن را

قبول کنند و از طرف دیگر چون در تصویب نامه مجلس شورای ملی مخصوصاً قید شده بود که در موقع واگذاری نفت شمال دولت باید فقط با کمپانی استاندارد اوایل داخل مذاکره بشود از این رو دست دولت در مذاکره با کمپانی های دیگر امریکائی کاملاً بسته شده بود و نمی توانست رسماً با کمپانی آمریکایی دیگری ولو آن که هر قدر هم شرایط و پیشنهاد آن ها مفیدتر و مساعدتر باشد داخل مذاکره شود. از این لحاظ دولت در محظور غریبی گیر کرده بود و نمی توانست راهی برای خروج از این وضعیت غیر عملی برای خود بیندیشد و این محظور فقط همان مواد مصوبه مجلس بود که مخصوصاً ذکر شده بود دولت با کمپانی استاندارد اوایل داخل مذاکره شود بنابراین مسئله امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اوایل دچار وقفه گردید و تقریباً در حدود شش ماه بطول انجامید و ممکن بود مدت های دیگری ادامه یابد و چون کشور در نتیجه فقر و عدم بنیه مالی رو با انحطاط متلاشی شدن می رفت و ایران دچار يك فشار سخت اقتصادی - که از خارجه برای ما تهیه شده بود گشته تجارت کشور تقریباً در حال وقفه سرمایه ملی معدوم صادرات کشور در حدود صفر رسیده و در سال متجاوز از چهارصد میلیون ریال پول ایران به خارجه می رفت و در عوض اجناس لوکس و فانتزی وارد می شد این رویه و این فقر و فقدان تعادل صادرات و واردات روز بروز اوضاع عمومی را خطرناک کرده بود و هر دم ایران را بزوال و نیستی سوق می داد.

بنابراین دولت ایران ناچار بود که هر چه زودتر در ضمن اصلاح اوضاع اقتصادی مسئله نفت شمال را که به حالت مونوپول و انحصار درآمده بود صورت عمل دهد یگانه راه نجات ایجاد رقابت بین این کمپانی با سایر کمپانی ها بود و بس و تنها دولت می توانست به این وسیله از محظور و مانع خلاص شود و متاعش را یا به کمپانی استاندارد اوایل یا به دیگری بفروشد و واگذار نماید این بود که پس از سقوط کابینه مشیرالدوله پیشنهادی بامضای 42 نفر از نمایندگان

راجع به تعدیل ماده اول اجازه نامه مجلس و برداشتن انحصار مذاکره با کمپانی استاندارد اوایل تقدیم مجلس شد و بوسیله تصویب آن به دولت اجازه داده شد که با کمپانی استاندارد اوایل یا کمپانی های معتبر و مستقل دیگر آمریکایی در خصوص واگذاری این امتیاز داخل مذاکره شود و هر چه زودتر این عمل را تصفیه نماید متعاقب همین پیشنهاد و تصویب آن بود که جنجال و هیاهو از اطراف بلند شد و برخی از جراید حملات شدیدی نسبت به این موضوع کرده به کابینه بنای فحاشی را گذاشتند در صورتی که اگر دولت چنین عملی نمی کرد و نفت شمال را به کمپانی استاندارد اوایل با شرکت کمپانی انگلیسی واگذار می نمود از نظر این که نقاط نفت خیز در شمال ایران می باشد از نظر سیاست همسایه شمالی و مواجه شدن با کمپانی انگلیسی برای ایران خطرات بیشماری را در برداشت بهمین مناسبت دولت (کابینه قوام السلطنه) با کمپانی دیگر آمریکایی که کمپانی سینکالر بود با شرایط و منافع بهتر و بیشتری وارد مذاکره شد و قرارداد آن را تهیه و به مجلس هم پیشنهاد نمود اما افسوس که برخی از نمایندگان نفع پرست دندان تیز کرده توقع و انتظاراتی داشتند و چون کمپانی نامبرده یکصد هزار سهم از آن را بعنوان کمیسیون به رئیس الوزراء عده داده بود قوام السلطنه هم برای آن که قرارداد کمپانی مزبور بگذرد رسماً در مجلس اظهار کرد که کمپانی یکصد هزار سهم به من داده و من هم آن را به مجلس تقدیم می کنم.

اما چنان که گفته شد برخی از نمایندگان پول پرست محرمانه پیغام دادند که این یکصد هزار سهم صورت رسمی بخود گرفته و متعلق به مجلس است تکلیف ما چه خواهد شد؟ بنابراین امتیاز صورت عمل بخود نگرفت در صورتی که اگر آن روز این عمل انجام شده بود شاید وضع کشور ما بهتر از امروز بود.

طبق تصویب مجلس شورای ملی به دولت اجازه داده شده که مبلغ 671600 فرانک مخارج تحصیل يك ساله 60 نفر محصل نظامی در اروپا و مبلغ هیجده هزار تومان مخارج مسافرت عده مزبور به فرانسه به وزارت جنگ اعتبار داده شود مراتب از مقام ریاست وزراء به وزارت دارایی و وزارت جنگ ابلاغ گردید.

انتحار حبیب الله میکده

حبیب الله خان میکده فرزند میرزا سلیمان خان میکده (میرزا سلیمان خان در آزادیخواهی سوابق درخشانی داشته است) جوانی بود بسن بیست و یکی دو سال خوش سیما حساس با شرافت و به نجابت خانوادگی معروف پس از آن که سردار سپه اداره ژاندارمری را منحل و ضمیمه قزاقخانه نمود قسمتی از آن نیز ضمیمه تیپ عراق گردید که فرماندهی آن هم با جان محمد خان سرتیپ بود حبیب الله خان میکده که از افسران جزء ژاندارمری بود در این انحلال و انتقال خواهی نخواهی و اجباراً به تیپ عراق منتقل گردید می گویند جان محمد خان نسبت به وی نیت سوئی داشته و مدتی او را بدون علت زندانی کند و سختگیری های بی موردی درباره مشارالیه اعمال می نموده است.

بالاخره دایره زندگی بر جوان حساس تنگ می شود بدو قصد ترور کردن جان محمد خان را می کند ولی بعداً پشیمان شده قصد انتحار خویش را می نماید و قبل از خودکشی این ابیات را می سراید:

پایان کی رسد اندوه و غم، ای عمر پایانی *** بجان از سخت جانی، آدمم ای مرگ احسانی

به کشت، عمرم ای برق اجل زود آتشی بر زن *** تو هم بر زن بر این آتش، الا ای باد دامانی

بنومیدی برفتند از سر بالین طیبیانم *** تو دانی دردمند دوریم ای وصل هجرانی

با این کیفیت حبیب الله خان می‌کده روز اول و یا دوم ذیقعه 1340 قمری با چند تیر گلوله انتحار می نماید و این دو بیت را برای نقش سنگ مزار خویش می سراید: (1)

در حضرت دوست با گناه آمده ام *** با حال پریشان و تباه آمده ام

شادم که رخم از خون سر گلگون است *** هر چند من نامه سیاه آمده ام

روز چهارم ذیقعه میرزا سلیمان خان مجلس ترحیم داشت سردار سپه وارد آن مجلس می شود میرزا سلیمان خان به محض آن که چشمش به سردار سپه می افتد ناگهان نسبت به او تندی می کند و فریاد می کشد اینست وضع قشون؟ فساد اخلاق سر تا سر قزاقخانه را گرفته است مرگ ناگهانی حبیب می‌کده مدتی زبانزد خاص و عام بود و کس از چگونگی انتحار و علت آن باخبر می شد نفرین و دشنام به مسبب آن می داد شعراء و ادبا قطعات و اشعاری در رثاء وی سرودند که از آن همه قطعه ای که محمد حسین شهریار در مرثیه آن مرحوم ساخته است ذیلا ذکر می نماید:

وا حسرتا به مرگ حبیبی که روزگار *** چون او گلی نداشت اگر صد بهار کرد

آه از سموم دی که چنان سرو سرفراز *** از یا فکند و چشم مرا چشمه سار کرد

تا تیر دشمنان عفافش خورد به سنگ *** سنگر به پشت سنگ لحد استوار کرد

گر سیل خون ز دیده دشمن رود رواست *** کین دوستدار فضل و هنر انتحار کرد

جان داد و نوعروس شرافت ببر کشید *** مردانه جان به مقدم جانان نثار کرد

آوخ که شمع بزم محبت حبیب مرد *** پروانه را بلاکش شب های تار کرد

ص: 96

1- حبیب الله خان می‌کده از ذوق ادبی بی بهره نبوده گاهگاهی اشعاری می سروده و ناهید تخلص می کرده است غزل زیر نمونه اثر طبع اوست: ز کبر بر من مسکین اگر گذر نکند *** بگو در آینه آن مه دگر نظر نکند براه وصل سر و جان دهم ولی سروجان *** براه وصل بتان کار سیم و زر نکند اگر نه این دل مسکین تپد بسینه ز شوق *** مرا ز آمدن یار کس خبر نکند سرم فدای تو ای آب دیده جز تو کسی *** علاج درد دل و آتش جگر نکند خوشم بجور تو صیاد در دلت ای کاش *** فغان و ناله مرغ اسیر اثر نکند گرفته خوی به جورش دل حزین یا رب *** دل حزین چه کند یار جور اگر نکند هزار پنجه خارش شوند دامنگیر *** بگو به خاک اسیران خود گذر نکند اگر که صبح وصالی نباشدت ناهید *** خدا کند که شب تار ما سحر نکند

بی ما به اختیار سفر کرد و دور از او *** با ما چها که گریه بی اختیار کرد

خواهم چو ابر لاله برویام از سرشك *** در گلشنی که سرو من آن جا مزار کرد

همچنین نظام وفا هم طی مثنوی معروف به «حبیب و رباب» شرح انتحار حبیب الله خان را برشته نظم در آورده است.

8. تظاهرات مذهبی و عوام فریبی های سردار سپه

سردار سپه برای آن که به مردم وانمود کند که او شخص مذهبی است و معتقداتش بحدی است که حتی مورد توجه ارواح و ائمه اطهار و اماکن متبرکه مذهب تشیع می باشد نقشه ای طرح کرد که شمشیری از طرف حضرت عباس (فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام) که مورد احترام عموم ایرانیان است برای او فرستاده شود و روی این هدیه دروغی و مصنوعی تظاهراتی بنماید تا بدینوسیله وانمود کند که نجات دهنده این کشور خواهد بود و از طرف خدا و ارواح پاک ائمه اطهار تأیید شده است که ایران را از بدبختی نجات دهد گرچه طرح این نقشه هم مانند سایر نقشه ها بدستور اساتید فن سیاست بود معهدا سردار سپه هم نهایت مهارت را بخرج داده توانست موفق شود که دل خود را خوب بازی کند به این ترتیب ناصر التولیه و معاون التولیه شمشیر کذابی را برای سردار سپه از عتبات عالیات آوردند این شمشیر با تشریفات مخصوصی به تهران رسید و روز چهارشنبه نهم ذیقعده الحرام 1340 قمری (14 سرطان 1301) با خلعتی که بنام مرحمتی آستان حضرت ابوالفضل علیه السلام در منزل سردار سپه زیب پیکرش گردیده بود احترامات نظامی کاملاً بعمل آمد و در عصر پنجشنبه و جمعه هم از یک ساعت بغروب تا نیم ساعت از شب گذشته جمعی از مردم و معممین بنام حجج اسلام و اعیان و تجار برای تبریک این موهبت ساختگی در منزل سردار سپه پذیرایی شدند. بدیهی است این تظاهرات در مردم عوام و معتقد به مذهب تشیع بی تأثیر نبوده و سردار سپه کاملاً به نتیجه ای که از این عمل انتظار داشت نایل گردید

و با برندگی این شمشیر توانست بر عده ای از دشمنان خود فائق شود و آن ها را از بین بردارد و محبت خود را در قلوب عده ای از مردم عوام که اکثریت جامعه را تشکیل می دادند جای دهد. در صورتی که قبل از آن که سردار سپه بمقام وزیر جنگی ارتقاء جوید در محافل بهائی ها هم حاضر می شده و به آن ها می گفته که من هم از شما هستم و حضرات هم وی را از خود دانسته خوشبخت بودند که همکیش آن ها مقام حساس و ارجمندی را احراز نموده است اما همین که سردار سپه بمقام عالیتر رسید و بقول معروف خرس از پل گذشت معلوم شد که اصولاً نسبت بهیچ يك از مذاهب اسلام و فرق معتقداتی ندارد تظاهرات صرفاً روی عوام فریبی بوده است. در این مورد است که شاعر خوش بیان ما می گوید:

اشك ریای زاهدان ریخت به خانه خدا *** قحبه به مسجد افکند طفل حرام زاده را

احمد شاه و حفظ شعائر اسلامی

احمد شاه حفظ شعائر اسلامی را بتمام معنی و از صمیم قلب رعایت می کرد که نمونه ای از آن برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی در زیر نقل می گردد:

در ملاقاتی که در سال 1358 با آیتالله نجفی مرعشی نمودم. صحبت از احمد شاه بمیان آمد آیت الله نقل کردند که هنگامی که در عتبات عالیات مشغول تحصیل بودم اتفاقاً سلطان احمد شاه رحمة الله از اروپا از طریق بغداد عازم ایران بود در عتبات استقبال بی شائبه و پرشکوهی از او بعمل آمد، مخصوصاً جامعه روحانیت و مراجع تقلید در نجف اشرف در ملاقاتی که هنگام ماه رمضان و موسم تابستان بعمل آورده بودند و از او پذیرایی می کردند شربت قند با یخ نزدش بردند احمد شاه گیلاس را برداشته تا نزدیک لب برده نگاهی به حضرات حجج اسلام کرده گیلاس را در سینی برگردانده و گفت:

ص: 98

این درست نیست که من حفظ شعائر اسلامی را نکرده و در حضور آیات عظام که همگی روزه دار و تشنه هستند شربت خنک بنوشم و آقایان تشنه ناظر این صحنه باشند پیشخدمت خود را طلبیده می گوید: فقط برای تبرک شربت را بردار و به منزل تا ببر در در آن جا صرف نمایم.

مستوفی در قسمت سوم از جلد دوم تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه درباره عزاداری سردار سپه چنین می نویسد:

«در محرم سال 1341 قمری که با اواسط پاییز سال 1300 شمسی تصادف کرد از اوایل دهه اول در قزاقخانه چادر بسیار بزرگی برپا و روضه خوانی مجللی راه انداختند دسته های محلات هم برای رفتن به تکیه قزاقخانه رسم دیرین را تجدید کرده از اوایل دهه راه افتادند و هر روز با عده زیادی به این تکیه آمده سینه می زدند. سردار سپه و افسران قشون مانند صاحب مجلس از واردین پذیرایی کردند، وجوه تمام طبقات مردم به این روضه خوانی رفتند کار بی سابقه شاه هم به این تعزیه داری قزاقخانه تشریف فرما شد و از این غریب تر روز عاشورا که علی الرسم تمام دسته های محلات در خیابان ها و بازار ها می گشتند دسته های قزاق ها با وزیر جنگ و کلیه افسران براه افتاده دسته آن ها هم در بازار و تکایا با سایر دسته ها همراه بود. بعضی که اساساً برای هر کار عجیب بی سابقه حاضرند محمل عاقلانه ای بتراشند می گفتند این کار برای حفظ انتظامات است که در این عزاداری تصادف سوئی نشود و برخی هم که همیشه جانب بد قضایا را بتوجیهاات و تفسیرات خود گنده می کنند این اقدام را از راه تظاهر دانسته انتقاد می نمودند و پاره ای مشروطه چی های دو آتسه این عمل را مرتجعانه دانسته و از این راه بر آن ایراد داشتند ولی عامه مردم این کار را پسندیده به سردار سپه که خود را شریک عزاداری طبقه سوم کرده و دمکراسی عامیانه را ترویج و خود را هم رنگ جماعت می نمود دعا می کردند.

ص: 99

من تا این تاریخ عزاداری شام غریبان را هیچ ندیده بودم در این سال تصادف شب 11 محرم به مسجد شیخ عبدالحسین (مسجد ترک ها) رفتم بشرحی که در فوق بدان اشاره کرده ام دستجات مختلف محلات با شمع های گچی که در دست داشتند هر يك آمده نوحه شام غریبان خود را خوانده و می رفتند یک مرتبه متوجه شدم که دست های که افراد آن لباس خاکی قزاقی بر تن دارند وارد تکیه شدند ابتدا تصور کردم دسته قزاق است همین که جلوتر آمدند دیدم سردار سپه در پیش و عده پنجاه شصت نفری از افسران قزاقخانه هستند که در آن میان آقای سرلشکر امان الله جهانبانی امروز و مرحوم سرلشگر عبدالله خان امیر طهماسبی که اولی را بمناسبت سابقه پترزبورغ و دومی را بواسطه هم محلگی شناختم آقایان با بازوبند های مشکی و سر برهنه هر يك يك شمع گچی دست گرفته نوحه «گلمیشخ ای شیعه لر» را افتان و خیزان خوانده و از مجلس خارج شدند وزیر جنگ ستاد ارتش و شام غریبان؟ و خواندن نوحه «گلمیشخ ای شیعه لر»؟! آن هم با سر و بعضی با پای برهنه؟ باور کردنی نیست معهدا من خود شاهد و ناظر این مجلس بودم و تمام سرلشگر و سپهبدان امروز که در آن شب در تهران بودند و در آن وقت از خرده افسران بشمار می آمدند شاهدند.

9. مشعل فرشته ای که در مدخل نیویورک ایستاده است

ایران از روزی که با مدنیت غربی آشنایی و پیوستگی یافت میان دو قدرت قاهره روس و انگلیس فشرده شده و خاک ایران عرصه نبرد های سیاسی و گاهی صحنه فعالیت های مسلحانه این دو دولت قوی پنجه بود. مقدرات ایران در طرز روابط این دو کشور استعماری نهفته و تابع مناسبات لندن و پطرو گراد بود.

هرگاه مصالح این دو حریف با هم متباین واصطکاک داشت ایران نفسی براحت می کشید و هر زمان اوضاع سیاسی ماوراء ایران

این دو حریف را بهم نزدیک می کرد و دست در آغوش یکدیگر می کردند ایران تیره بخت میان این دو دست فولادین فشرده می شد و ضربت مرگباری تحمل می کرد که دلگداز ترین خاطرات تاریخ ایران می باشد.

از روزی که ویلسن (1) طلسم - مونرو (2) را شکست و پیش از آن که آب های ساحلی قاره جدید جولانگاه سربازان آلمانی شود لشگر های آمریکایی را به اروپا فرستاد عمل او روزنه امیدی بروی ملل ضعیف شرق گشود که ممکن است عهد عزلت و انزوای آمریکای بزرگ منقضی شده و عواطف بشردوستی و نوع پروری آمریکا ملل ضعیف شرق را زیر حمایت خود بپذیرد پرتو ضعیف امید که از افق قاره جدید می درخشید ملیون ایران را آن قدر جرئت و جسارت داد که بانتظار مساعدت آمریکا با بحران و احتضار مبارزه کنند نیروی امید مجهز شوند این فکر که باید آمریکای صلحجوی بشر دوست را به ایران علاقمند ساخت و ایران را از دایره محدود مبارزات دو حریف رهایی بخشید زمینه مستعد و مساعدی در افکار ملیون ایران یافت و نخستین انعکاس آن بصورت استخدام شوستر جلوه گر شد. عملیات شوستر صحت تصور ملیون ایران را تأیید کرد و روزی که دست توانا و ستمگر استعمار شوستر را از ایران اخراج نمود ملیون دریافتند که حدسشان صائب و انتظارشان عاقلانه بود و دو همسایه استعمارچی از این که عواطف بی آرایش امریکائیان ضد استعمار در ایران جای قدمی برای خود پیدا کند سخت نگران و مضطربند.

ترانه های سپاس و تشکر ملیون ایران با ناله های سوزناک و حسرتبار شوستر را بدرقه کرد اخراج شوستر بمنزله ابر تیره ای بود که آن پرتو امید را پوشانید ولی آرزو ها و امیدی که ملت ایران به مساعدت آمریکاییان و بهره مندی از خدمات صادقانه هموطنان شوستر داشت آن قدر قوی بود که بزودی تابندگی خود را از سر گرفت

ص: 101

Wilson - 1

Monrou - 2

قوام السلطنه زیر تأثیر افکار عمومی و برای آن که از تمایلات ملیون پیروی کرده و رونقی به کابینه خود داده باشد در کابینه خود در صدد استخدام مستشار از آمریکا برآمد این اقدام کابینه قوام السلطنه را می توان در عداد مهمترین اقدامات اساسی شناخت زیرا تمام طبقات منورالفکر کشور مفاصد اختلال امور مالیه کشور را از دیرباز حس کرده ضرورت فوری انتظام آن را به خوبی ملتفت شده بودند و شخص قوام السلطنه هم در کابینه ای که قبلاً داخل بوده یکی از برجسته ترین مرام آن کابینه را اصلاح اوضاع مالی قرار داده بود. چنان که در زمان نیابت سلطنت ناصر الملک که قوام السلطنه بسمت وزیر کشور در کابینه صمصام السلطنه عضویت داشت یکی از طرفداران جدی موضوع جلب مستشار از آمریکا بود و در نتیجه همان جدیت مشارالیه و سایر همکارانش بود که لایحه استخدام مستر شوستر آمریکایی و رفقای او را از مجلس شورای ملی گذرانید و مستر شوستر را به ایران جلب و اختیارات قانونی معروف 23 جوزا را بدو تفویض کردند.

ورود مستر شوستر و دخالتش در امور مالیه کشور روزنه امیدی بطرف اصلاح و ترقی و تعالی کشور باز کرد ولی متأسفانه دسایس داخلی و تحریکات مفسدین و اولتیماتوم جابرانه دولت روسیه تزاری و تحریکات مخفیانه همسایه جنوبی بکلی برق امید را خاموش و اوضاع را واژگون

ص: 102

1- نباید اشتباه کرد که این نظر ملیون ایران نسبت به آمریکا مربوط به آمریکای قبل از جنگ جهانی دوم بوده است چه در خلال جنگ دوم و پس از خاتمه آن بر اثر سوء سیاست سیاسیون آمریکا یا بواسطه جلب منافع مادی خود مرتکب اعمالی شدند که استعمارگران دیگر هم همان رویه را اتخاذ می نمودند مخصوصاً در خلال ملی کردن نفت و پس از آن که از انگلستان - هم پیمان خود - حمایت بی دریغ می نمودند نظر ملت ایران نسبت به آمریکا بکلی تغییر کرد و دیگر ممالک متحده آمریکا را حامی ملل ضعیف نمی دانند برای توجیه بیشتر باید بوقایع 30 تیر سال 1331 و وقایع 28 مرداد 1332 مراجعه نمود و سپس جنایات و فجایعی که پس از 28 مرداد رخ داده نظر افکند.

نموده مستر شوستر و سایر همراهانش ناگزیر گردیدند که ایران را ترک و به آمریکا مراجعت نمایند در نتیجه این پیش آمد خرابی مالیه مملکت زیادتیر گردید و چندین سال کار اصلاحات کشور را بتعویق انداخت چه نقشه اصلاحات مالی مملکت بکلی برهم خورد و مستر شوستر از ایران رفت وضعیات مالیه نه تنها بحال اولیه عود نکرد بمراتب از اول هم بدتر شد فقط نتیجه ای که از آن اولتیماتوم حاصل شد افتادن

و اختیارات در دست مرنارد بلژیکی گردید و منشأ آن خطایی بود که در موقع وضع قانون اختیارات 23 جوزا بواسطه عجله و شتابزدگی مرتکب شده بودند و بموجب خطای مزبور تمام اختیارات خزانه داری کشور به مرد نارد مستشار بلژیکی منتقل گردید و مدت ها هم تا تشکیل دوره سوم تقنینیه و سلب اختیار از آن ها استفاده نموده ضمناً کنترات بلژیکی ها پاره ای غفلت ها و مسامحات رخ بودک داده بود که در اثناء عمل منجر بظهور مشکلات گردیده بود که در ایجاد آن وضعیات اسفناک خالی از دخالت نبود.

خلاصه قوام السلطنه که تمام آن اوضاع را از نزدیک دیده و نتایج آن خطاها و تسامحات را مشاهده کرده بود بدون این که اساس عقیده خود که انحصار راه اصلاح مالیه به جلب مستشاران آمریکایی باشد تزلزلی پیدا کند در دوره ریاست وزرای اولش این موضوع را مورد توجه و اهتمام جدی قرار داده دستوراتی به نماینده ایران مقیم آمریکا داد که با وزارت خارجه واشنگتن داخل مذاکره شده مساعدت اولیاء دولت جمهوری اتازونی را در معرفی شخص لایق و توانا و متخصص فن تقاضا و مقدمات امر را تهیه و نتایج اقدامات خود را به دولت اطلاع دهد تا مواد استخدام و کنترات مزبور تهیه و از مجلس گذشته صورت عمل بگیرد. در نتیجه این اقدامات مذاکرات مقدماتی شروع شد و اقدامات مقتضیه تا حدی بعمل آمد و زمینه تا درجه ای حاضر شد منتهی در خلال این احوال کابینه اول قوام السلطنه استعفا داد کابینه مشیرالدوله روی کار آمد. کابینه مشیرالدوله

دنباله اقدامات کابینه قبل را گرفته دستوراتی به نماینده ایران در امریکا داد که هر چه زودتر مستشاران آمریکایی را که مستر شوستر هم بانتخاب آنان نظریه مساعد و موافق داده بود به ایران جلب نمایند و چیزی هم نمانده بود که قضیه صورت عمل بگیرد که ناگهان دچار تزلزل شد و مدت ها هم بحال تزلزل باقی بود تا این که استعفا داد.

بالاخره کابینه دوم قوام السلطنه روی کار آمد و موضوع جلب مستشاران آمریکایی را که مقدمات آن هم کاملاً فراهم شده بود فوراً تعقیب و پس از تشخیص یک نفر متخصص (دکتر میلسپو) که دولت آمریکا و مستر شوستر آمریکایی هم لیاقت و صداقت او را تصدیق و تضمین کرده بودند لایحه استخدام مشارالیه به ضمیمه مواد کنترات به مجلس تقدیم و مجلس نیز پس از مخالفت های برخی از نمایندگان با استخدام مستشار از آمریکا و خارجه و پس از مختصری جرح و تعدیل و افزودن دو ماده (ماده 16 و 17) بر مواد پانزده گانه پیشنهادی دولت آن را در جلسه پنجشنبه چهارم اسد 1301 خورشیدی تصویب کرد که اینک برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی عین پیشنهاد دولت را ذیلا ذکر می نماید:

«چنان که خاطر آقایان محترم مستحضر است در پروگرام دولت که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است نظریات دولت راجع به امور مالیه کاملاً تشریح و در نظر گرفته شده بود متخصصینی از دول غیر همجوار برای اصلاحات مالیه استخدام شوند در تعقیب این نظریه دولت علیه با دولت اتازونی داخل مذاکره شده استخدام یک عده متخصصین لایق را برای ادارات وزارت مالیه و غیره تقاضا نموده پس از یک سلسله مذاکرات که در واشنگتن بعمل آمد دولت اتازونی تقاضای دولت علیه را به حسن قبول تلقی نموده و اینک به موجب تلگراف واصله از واشنگتن دولت مزبور یک نفر از مستخدمین لایق خود را موسوم به دکتر میلسپو برای ریاست کل مالیه ایران معرفی می نماید. تحقیقاتی که راجع به مشارالیه بعمل آمده کاملاً رضایت بخش و مشارالیه یکی از متخصصین بسیار لایق و در امور مالیه و اقتصاد علماً و عملاً دارای مهارت و لیاقت تامه است و حاضر است استخدام دولت ایران را قبول نموده پس از عقد کنترات با متخصصین دیگر که براهنمایی و مشورت او استخدام خواهند شد سریعاً روانه ایران شوند اکنون قبل از این که راجع به استخدام سایر متخصصین مالیه پیشنهادی تقدیم نمایم لازمست بدو شرایطی را که بین دولت حاضر و دکتر میلسپو موافقت شده است باطلاع مجلس شورای ملی رسانیده با اجازه و تصویب مجلس کنترات مشارالیه منعقد و سپس مواد کنترات سایر مستخدمین را به مجلس شورای ملی تقدیم نمایم. نظریه به این که لزوم سرعت اصلاحات مالیه تسریع عقد کنترات مشارالیه و تأکید در سرعت اعزام او را ایجاب می نماید این شرایط استخدام مشارالیه را در ضمن پانزده ماده ذیل پیشنهاد و تصویب آن را بفوریت تقاضا دارم تا هر چه زودتر سایر متخصصین نیز استخدام و باسرع وسائل روانه

ایران شوند.»

استخدام دکتر میلسپو عملی شد و مشارالیه پس از اندک مدتی با عده ای از متخصصین مالی امریکائی به تهران وارد شدند دکتر میلسپو پس از مطالعه در اوضاع عمومی و احوال مالی ایران با حسن نظر و توجه مخصوصی که نسبت به ایران داشت شالوده محکم و متینی برای وزارت دارایی ریخت و در نتیجه همان تشکیلات مشارالیه بود که مالیه ایران از وام گرفتن بیگانگان بی نیاز گردید و حقوق مستخدمین و مخارج دولت که سابقاً در اثر فقد اعتبارات مالی با اشکالات بیشماری مواجه بود و اغلب مستخدمین چندین ماه حقوق طلبکار بودند و حتی به برخی از آن ها بعوض حقوق آجر غیره حواله می شد روی اساس منظمی آمده وضع مالیه ایران مرتب



دکتر میلسپو

گردید و این مسئله خود یک قدم جدی و عملی بود که کابینه قوام السلطنه بطرف اصلاحات کشور برداشت و مالیه ایران از پریشانی رهائی یافت مستوفی در قسمت دوم از جلد سوم تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه درباره استخدام مستشار خارجی چنین نوشته است:

«استخدام مستشار خارجی جهت مالیه بخصوص برای مقاومت یا زیاده روی های سردار سپه که هر روز خواب تازه ای برای تصرف یکی از شعب درآمد کشور دیده و همین که پنجه بدان بند می کرد وا گذاشتن آن غیر ممکن بنظر می آمد چیزی بود که لزوم آن از مدتی پیش حس شده و همه کس آن را دوای منحصر بفرد این تجاوزات تشخیص می داد این فکر مخصوصاً رئیس الوزراء ها را که بیشتر از همه کس گرفتار آه و ناله بی پولی همکار های خود بودند مشغول داشته و از مدتی پیش مغز به مغز گشته و اذهان متوجه آن شده بود. بالاخص در کابینه دویم قوام السلطنه و وزارت مالیه فهیم المملک که کار تصرفات غیر قانونی سردار سپه در وزارت مالیه از مالیات های غیر مستقیم و انبار تجاوز کرده بخالصجات هم که خدایار خان را رئیس آن کرده بود سرایت نمود و برای وزارت مالیه و مخارج کلیه دوایر دولتی جز چهار پنج میلیون مالیات مستقیم که آن هم اکثر گرفتار بدهی متنفذین بود چیزی باقی نمانده و خزانه که باید مرکز داد و ستد کشور باشد همیشه خالی و اگر وجهی هم از عایدی همین يك شعبه درآمد به مرکز می رسید و سردار سپه خبر دار می شد آن را هم بهر عنوانی بود از چنگ باقی دوایر بیرون آورده و برای مصارف قشون ضبط می کرد بحدی که برای پرداخت حقوق اعضای مرکزی وزارت مالیه هم پول در خزانه یافت نمی شد و رؤسای ادارات برای وصول حقوق خود و کارمندان اداره خویش مجبور بودند حواله بولایات گرفته و بوسیله دوستانی که در آن جا ها داشتند بحقوق برسند. من حقوق چند ماهه خود و اعضای دیوان محاکمات مالیه را بمالیه خراسان حواله گرفته وصول و ایصال کردم. سایر ادارات هم همین

کار را می کردند این اوضاع هم بیشتر از هر چیز لزوم مستشار خارجی و رهایی از این وضع نامطلوب را غیر قابل انکار کرده بود.»

11. استعفای والی آذربایجان

گفته شد که پس از کتر کودتا در تبریز و خاتمه انقلابات آن دکتر محمد خان مصدق السلطنه که از رجال شایسته ایران بشمار می رود بسمت والی آذربایجان با اختیارات نامه تعیین و بصوب مأموریت خویش روانه گردید و همچنان بر تق و فتق امور ایالتی حوزه آذربایجان اشتغال داشت تا این که گویا بر حسب تلگراف وزیر جنگ (سردار سپه) امیر لشگر آذربایجان امان الله میرزای جهانبانی دستور داده می شود که دیگر اطاعت از اوامر والی آذربایجان ننموده مستقیماً تابع دستورات وزیر جنگ باشد این دستور دکتر مصدق السلطنه را دچار محذور نموده زیرا اولاً ممکن بود عملیاتی که رؤسای قشونی در حوزه مأموریت خویش بدون مشاوره با والی آذربایجان انجام دهند برخلاف مصالح کشور باشد و مشارالیه نمی توانست رویه خلاف آن ها را در حوزه مأموریت خویش بعهدہ گیرد. ثانیاً دکتر مصدق السلطنه حس کرده بود که سردار سپه می خواهد فرماندهان لشگر ها را در حوزه مأموریت خویش استقلال دهد تا از قدرت حکام ایالات و ولایات بکاهد و در موقع مقتضی بتواند آن ها را تحت نفوذ و اطاعت خویش در آورد بنابراین دکتر مصدق قصد استعفا نموده تلگرافاً در نیمه ذیقعدة الحرام 1340 قمری از رئیس الوزراء تقاضای موافقت با استعفای خویش نموده پس از اصرار زیاد استعفای مشارالیه مورد قبول واقع می گردد. روز 16 ذیقعدة برابر 21 سرطان 1301 سردار سپه بدون اجازه و مشورت رئیس الوزراء و بدون این که صلاحیت این کار را داشته باشد حکم کفالت ایالت آذربایجان را برای امان الله میرزای جهانبانی مخابره می کند. همچنین در همین

روز سردار سپه تلگراف انفصال اقتدار الدوله را از حکومت مازندران مخابره و حکم حکومت را برای سالار حشمت صادر می نماید که بر اثر این دو فقره تلگراف خودسرانه مناقشه او با قوام السلطنه شروع می شود.

12. تصرف قلعه چهریق

چهریق قلعه مستحکمی است که در ارتفاعات کوه چهریق و تقریباً در شمال غربی آذربایجان واقع است این قلعه از دیر زمانی آشیانه فساد و لانه طغیان اکراد آذربایجان و اسمعیل آقا سمیتگو (1) شیخ عبیدالله و شیخ طه بشمار می رفت چنان که شرح آن در جلد اول و دوم این تاریخ گذشت قوای نظامی دولتی هم گاهی در برابر اکراد نامبرده فتح و گاهی شکست می خوردند پس از چند سال محاربات زیاد و اردوکشی های بسیار و تلفات سنگین و پس از تفوق نیروی دولتی از حیث افراد و مهمات هنگامی که امان الله میرزای جهانبانی امیر لشکر آذربایجان بود قوای کافی به آن حدود اعزام می شود و از چند طرف به اسمعیل آقا و اطرافیاناش حمله آغاز می گردد و در چند نقطه بقوای اکراد تلفات سنگین وارد می شود بدو شهر دیلمقان به تصرف اردوی دولتی در می آید و سپس حمله بطرف چهریق که خانه اسمعیل آقا هم در آن جا بوده آغاز می گردد. بالنتیجه اکراد تاب

ص: 109

1- اسمعیل آقا فرزند جعفر آقا است که نظام السلطنه والی آذربایجان قرآن برای او مهر نموده فرستاد و به او تأمین داد جعفر آقا به تبریز آمد و بخدعه کشته شد و این سوء تدبیر باعث شد که هفت نفر از مأمورین بدست کسان جعفر آقا کشته شدند قرآن را نزد سلطان عبدالحمید بردند و در نتیجه فتنه شیخ عبیدالله پیش آمد از همان موقع طایفه شکاک در صداقت اولیای امور مشکوک شده بنای یاغی گری را گذاشتند قطور را در کمیسیون سرحدی به ایران واگذار کرده بودند و در کنگره برلن تصدیق شده بود، دولت عثمانی قبول نداشت اسمعیل آقا در این میان به تذبذب می گذراند دولت جدید ترکیه و حکومت باکو هر کدام روی سیاست از او تقویت می کردند و او به همه اظهار دوستی می کرد ولی دروغ می گفت با انگلیس ها هم روابطی داشت ترک ها چهار مسلسل و دو عراده توپ باختیار او گذاشته بودند.

مقاومت نیاورده فرار اختیار می نمایند و قلعه چهریق که از نظر موقعیت (به علت صعب العبور بودن کوه چهریق) در نظر اکراد چون قلعه وردن غیر قابل تسخیر شمرده می شد در روز 20 برج اسد 1301 خورشیدی بتصرف قوای نظامی در می آید مراتب را فرمانده لشکر آذربایجان تلگرافاً بشرح زیر به سردار سپه (وزیر جنگ) گزارش می دهد.

نمره 641 از چهریق

«بعد العنوان تعقیب را پرت نمره 171 بعرض حضور مبارك می رساند قوای ما در تعاقب دشمن امروز بیستم برج اسد ساعت 11 صبح قلعه چهریق را متصرف توپ و مسلسل هائی که در این مدت از قوای دولتی بدست آورده بود مسترد دشمن منکوباً فراری و متواری گردید قوای ما در تعقیب دشمن سریعاً پیش می روند.»

فرمانده کل قوای آذربایجان

سرتیپ امان الله

براستی یکی از عملیات برجسته پس از کودتا در ایران یعنی در کابینه مشیرالدوله جنگ با اسمعیل آقای سمیتگو در آذربایجان بود زیرا کرد ها در اثر تحریکات و تزریقاتی که در خارج به آن ها شده بود فکر استقلال قسمتی از آذربایجان و کردستان را در سر داشتند از مدت ها پیش این مسئله اسباب زحمت دولت های وقت گردیده و با آن که از طرف حکومت مرکزی اقداماتی برای قلع و قمع این ریشه فساد بعمل می آمد عملیات نظامی قوای دولتی نه تنها بجایی منتهی نمی گردید بلکه باعث تقویت نیروی دشمن می گردید. چنان که می دانیم نقشه سیاست خارجی ایران این طور طرح گردیده بود که مرکزیت قوی ایجاد و بملوک الطوائفی خاتمه داده شود بنابراین نیروی کافی به آذربایجان اعزام گردید و تصمیم گرفته شد که با هر قیمتی شده این آشیانه فساد را در آن سامان ویران و بخودسری سمیتگو و اطرافیان او خاتمه داده شود سرتیپ امان الله میرزای جهانبانی که ریاست ستاد

ص: 110

ارتش را در آن موقع دارا بود با حفظ سمت نامبرده بفرماندهی کل نیروی آذربایجان نیز تعیین و بدان سامان اعزام گردید پس از ورود سرتیپ جهانبانی به آذربایجان عملیات آغاز گردید و چون این سلسله محاربات در تاریخ خالی از اهمیت نخواهد بود و تنها عمل مفیدی که در دوره تصدی وزارت جنگی سردار سپه انجام یافته همان قلع و قمع اسمعیل آقای سمیتگو و دفع شر اتباع او می باشد (حالا ما کار نداریم که سیاست خارجی هم در این مسأله با او هم آغاز آغاز بوده است.) اینست که ما بشرح عملیات نظامی و چگونگی قوای طرفین برای ضبط در این تاریخ بنقل یادداشت های یکی از افسران ذی مدخل در قضایا می پردازیم:

شرح نبرد آذربایجان

نقل از یادداشت های یکی از افسران مطلع و دخیل در قضایا

«هنگامی که اسمعیل آقا سمیتگورئیس و فرمانده اکرادی که به تحریک اجانب آرزوی استقلال کردستان را در سر می پخت آذربایجان ایران را دچار اغتشاش نموده و بخونریزی و چپاول های خارج از قاعده خود در کلیه شهرستان های شمال غربی آن خطه ادامه می داد امیر لشکر اسمعیل آقای امیر فضلی بفرماندهی لشکر شمال غرب اشتغال داشت و بمنظور تأمین دفاع آذربایجان و تقویت لشکر مزبور خالو قربان با چهار هزار نفر چریک های خود و مختصری نظامی در میان دو آب متمرکز شده و ریاست ستاد این قوای چریک را سرهنگ روح الله میرزای جهانبانی (سرلشکر کیکاوسی) برعهده داشت. افسر مزبور موظف بود که عملیات نیروهای چریک را با دستورات فرماندهی لشکر تطبیق دهد تا این دو قوای مختلف که در تحت فرماندهی امیر لشکر امیر فضلی قرار گرفته بودند بتوانند در رفع غائله سمیتگو و تأمین آرامش آذربایجان همکاری لازم نمایند. چون مدتی گذشت و هیچ گونه گزارشی که حاوی پیشرفت قوای

ص: 111

دولتی باشد از تبریز به مرکز واصل نگردید و چنین تصور می رفت که ممکن است در خلال این فرصت اسمعیل آقا با اغتنام وقت بتقویت قوای خود کوشیده و با غافل کردن نیروهای دولتی مسبب خرابی ها و آشفته گی های بیشتر گردد سرتیپ حبیب الله شیبانی به سمت بازرسی آذربایجان به تبریز عزیمت و مقرر گردید که پس از رسیدن به آن جا تشخیص اوضاع و احوال واقعی قوای اسمعیل آقا بی درنگ نامبرده را مورد تعرض قرار داده امنیت آن خطه را با در هم شکستن نیروی مشارالیه تأمین و برقرار نماید در سال 1300 سرتیپ شیبانی به آذربایجان عزیمت و پس از بازدید قوای تبریز جهت سرکشی به چریک های خالو قربان به ساوجبلاغ حرکت نمود در آن جا ضمن بازدید نیروهای آن ناحیه خبریافت که لاهوتی در حوالی تبریز علم طغیان برافراشته و آن شهرستان را نیز دچار اغتشاش گردانیده است سرتیپ حبیب الله خان با سرعت قوای مختصری گرد آورده خود را به تبریز رسانید و ژاندارم های لاهوتی و همدستانش را متفرق نمود سرعت عمل و اداره عملیات سرتیپ شیبانی تبریز را از اغتشاش و یغماگری نجات داد و عملیات نامبرده مورد توجه واقع گردید سرتیپ شیبانی پس از ختم غائله لاهوتی رسماً عهده دار فرماندهی نیروی آذربایجان شده و بلافاصله مشغول آماده نمودن قوا و تهیه وسایل حمله به سمیتگو گردید و سرلشگر امیر فضلی فرماندهی لشکر شمال غرب به تهران فراخوانده شد اما در همین اثناء سمیتگو در ساوجبلاغ بقوای خالو قربان حمله ور گردیده و چریک های نامبرده را بکلی منهزم گردانید و خالو قربان نیز در اثنای زد و خورد کشته شد. اطلاعاتی که از این زد و خورد در خاطر دارم بدین قرار است:

خالو قربان با چریک های خود روی خط میان دو آب و بوکان که بین ساوجبلاغ و سنندج واقع شده بود قرار داشت تعداد افراد مسلح او از شاهسون و کرد و غیره بیش از چهار هزار نفر نبود. ضمناً چهار ارابه توپ و بیست قبضه مسلسل سبک در اختیار داشت اما مشارالیه

برای دوازده هزار نفر از دولت جیره و حقوق دریافت می نمود هنگامی که مشارالیه در ساوجبلاغ توقف داشت شبانه به او خبر رسید که سید طه (1) پسر شیخ عبیدالله یکی از همکاران سمیتگو با هشتصد نفر سوار از نخود دره دوازده فرسخی سنندج به اشنو مراجعت می نمایند و تقریباً به موازات تپه های بوکان رسیده است سرهنگ روح الله میرزای جهانبانی رئیس ستاد خالو قربان موضوع را به مشارالیه خبر داده و تقاضا می نماید که از رسیدن سید طه به اشنو و ملحق شدن به سمیتگو ممانعت بعمل آورد خالو قربان که مرد بیاندازه رشیدی بود دسته های مختلفه قوای خود را که هر کدام تحت سرپرستی یکی از بستگانش از قبیل خالو مراد، خالو کریم، خالو محمد قرار داشت دستور می دهد ارتفاعات بندر قاچ را که در مقابل جاده بوکان به اشنو قرار داشت مستحکم نموده و مراقبت نمایند تا هنگامی که سید طه برای مراجعت به اشنو از میان این تپه ها عبور می نماید غافلگیر شده و تسلیم یا دستگیر گردد.

سپیده دم به خالو قربان و سرهنگ روح الله میرزای جهانبانی خبر دادند که سید طه و سوارانش از دور پدیدار شده و به تپه های بندر قاچ نزدیک می گردند سرهنگ کیکاوسی با عجله خالو قربان را برداشته و بسمت تپه ها عزیمت نمودند ولی در این میان سید طه و افرادش که مقدار زیادی از تپه های بندر قاچ فاصله داشتند تیری به قلب خالو قربان خورده و در جلو پای سرهنگ روح الله میرزا نقش بر زمین گردید.

چریک ها که کشته شدن فرمانده خود را بچشم دیدند بدون هیچ گونه اخذ توجه بدستورات سرهنگ روح الله میرزا تپه های بندر قاچ را خالی نموده با سرعت تمام در اطراف پراکنده گشتند و کلیه اسلحه خود را منجمله بیست قبضه مسلسل سبک و چها ارا به توپ را در میان صحرا باقی گذاشتند بطریقی که در هر گوشه ای از بیابان

ص: 113

1- نام یکی از افراد است.

اسلحه در زیر آفتاب می درخشید و در هر گامی مقداری فشنگ پراکنده شده بود. سرهنگ کیکاوسی و بهادر السلطنه برادر زن فرمانفرما چون وضع را چنین دیدند و بهیچ وجه قادر به جلوگیری از فرار افراد چریک نبودند از زیر بوکان به میاندوآب مراجعت نمودند ولی در شب هنگامی که آشپزخانه را برای چریک های فراری نبرد تپه های بوکان براه انداختند مقدار زیادی از اتباع خالو قربان برای دریافت جیره خود حاضر شده در میاندوآب صرف شام نمودند.

لازم است در این جا این نکته را ذکر نمود که طرح و عملیات قوای چریک خالو قربان قبلا پیش بینی شده و بتصویب سرتیپ شیبانی رسیده بود نقشه پیش بینی شده چنین بود که ضمن جلوگیری از رسیدن سید طه به بوکان و مقاومت نیرو های خالو قربان در تپه های بندر قاج قوای تبریز که در بندر کمارلو متمرکز شده بودند با سواران ظفر الدوله که خوی را محل تجمع خود قرار داده بودند به نیرو های سمیتگو حمله ور گردند تا از الحاق سید طه به او جلوگیری نموده و هریک را دور از هم در نقاط مختلف منکوب و منهزم سازد ولی در حینی که چریک های خالو قربان به منظور جلوگیری از سواران سید طه در تپه های بندر قاج متمرکز شده بودند هیچ گونه حمله ای نه از طرف سواران ظفر الدوله و نه از جانب نظامیان مقیم بندر کمارلو بعمل نیامد و سرانجام باعث انهدام و متواری شدن قوای چریک خالو قربان گردید. گویا پس از تلگراف حضوری که سرهنگ 2 کیکاوسی به سرتیپ شیبانی نموده و علت عدم همکاری با قوای چریک را استفسار کرده بود مشارالیه در پاسخ اظهار داشته است نقشه جنگ من چنین اقتضا می کرد که شما را تحریک به جنگ کرده باشم پس از شکست و فرار قوای خالو قربان و کشته شدن او بمنظور رسیدگی و تحقیق در اطراف قضیه سرهنگ شهاب (سرتیپ شهاب فقید که در زمان فرماندهی دانشکده افسری مقتول گردید) از طرف فرماندهی نیروی آذربایجان به محل واقعه اعزام ولی چه سود که قوای چریک بطوری

از هم پانچیده شده بودند که بهیچ ترتیب جمع آوری آن ها مقدور نبود. شکست نیروی خالو قربان عملیات سابق سرتیپ شیبانی را که در مرتفع نمودن غائله لاهوتی اهتمام فراوانی بخرج داده بود از بین برده و اصولاً نیز اطمینان لازم را جهت اتمام غائله سمیتگو از همه سلب نموده بود.

عزیمت سرتیپ امان الله میرزا جهانبانی به آذربایجان

در این موقع که اغتشاشات آذربایجان تولید نگرانی های بیشماری را نموده بود سرتیپ امان الله میرزا جهانبانی ضمن عهده داری ریاست ارکان حرب به بازرسی ناحیه شمال غرب مأمور گردید و بمحض ورود به تبریز فرماندهی کل نیروی آذربایجان با حفظ شغل سابق به مشارالیه محول و سرتیپ شیبانی به تهران احضار گردید چند روزی از ورود وی به تبریز نگذشته بود که والی آذربایجان آقای دکتر مصدق بعلت کسالت مزاج استعفاء و تقاضای عزیمت به تهران را نمودند وزارت کشور با قبول تقاضای مشارالیه ایالت آذربایجان را نیز به سرتیپ جهانبانی واگذار نمود. بنابراین سرتیپ جهانبانی با در دست داشتن کلیه اختیارات کشوری و لشگری آن سرزمین بدون فوت وقت بمنظور نبرد با اکراد شروع بکار نمود و چون خیال عزیمت به بندر شرفخانه را داشت سرهنگ محمد حسن بقائی را بکفالت ایالت از جانب خود در تبریز گذارده به آن سوی رهسپار گردید. بندر شرفخانه که از بدو ورود سرتیپ جهانبانی به آذربایجان مطمح نظر بود تکیه گاه کلیه وسائل حمل و نقل دریایی و کشتی ها و قایق های بزرگ و کوچکی است که از هر حیث ارتباطات کرانه های دریاچه ارومیه را تأمین می نماید و در آن زمان مهمات و وسایل جنگی بیشماری از گدارمه روس که در آذربایجان شوریده و متواری شده بودند در آن بندر مهم بجای مانده که می توانست در موقع لزوم مورد استفاده جنگی قرار گیرد سرتیپ جهانبانی در ورود به بندر

ص: 115

شرفخانه کلیه مهمات و لوازم گردارمه روس را بازدید و نگاهداری آن را تأکید نموده ضمناً کشتی ها و قایق های دریاچه مزبور را که تحت نظر کارمندان روسی اداره می شد در اختیار گرفت زیرا بمحض بازدید بندر شرفخانه اهمیت موقعیت طبیعی آن جا را درک و تشخیص داده بود که با در دست داشتن این بندر تمام کرانه های شرقی دریاچه ارومیه را نیروی آذربایجان می تواند بازرسی کامل نموده و به اسرع وقت احتیاجات جنگی سواحل مزبور را برطرف سازد.

مطالعه اجمالی مناطق اشغال شده از طرف دشمن و تمرکز قوا در بندر شرفخانه

سرتیپ جهانبانی در بندر شرفخانه که نزدیک ترین نقاط به سرزمین اشغال شده از طرف اکراد بود اوضاع قسمت های متصرفی سمیتگو را مورد مطالعه قرار داده مرکز تجمع اکراد و تکیه گاه عمده آنان قلعه بسیار مستحکم چهریق بود که در مغرب شهرستان سلماس واقع شده و با مرز کشور ترکیه بیش از چند فرسنگی فاصله نداشت.

در حوالی و جوار قلعه قدیم چهریق که بر روی ارتفاع مرتفعی ساخته شده بود و مشرف بر کلیه تپه ها و قله اطراف بوده و رودخانه زولاچای نیز از دامنه آن عبور می کرد سمیتگو قلاع و قصور مستحکم دیگری برای خود ساخته و بخیال استقلال کرد و سلطنت آن حدود روزگاری به خوشی می گذرانید همچنین قصر بسیار زیبایی از سنگ سماق و مرمر سیاه و سفید با باغی دلگشا که اطراف آن را فرا گرفته بود بنا نهاده و آرزو می کرد روزی در این مکان مستحکم سلطان مقتدر کردستان مستقل شناخته شود.

سرتیپ جهانبانی همین که از نزدیک اوضاع محلی آن ناحیه را مطالعه نمود و موانع طبیعی آن حدود را کاملاً بررسی کرد نقشه عملیات جنگی آینده خود را طرح و وارد مرحله عمل گردید. پس از مطالعه وضعیت زمین تصمیم گرفته شد از دریاچه ارومیه که يك

مانع طبیعی در مقابل نفوذ اکراد بداخله آذربایجان بود حداکثر استفاده برده شود این فکر با در دست داشتن کلیه وسائل نقلیه دریایی که قبلاً برای در اختیار داشتن آن اقدامات لازم بعمل آمده بود از مرحله عمل چندان دور نمی نمود زیرا گذشته از این که وسائل نقلیه دریایی کمک فراوانی جهت ارتباط بود خط آهنی نیز تبریز را با بندر شرفخانه مربوط نموده و این خود از لحاظ حل مسائل ارتباط و رساندن قوا به نزدیک ترین خط جبهه کمک شایانی می نمود خصوصاً این که مقدار زیادی مهمات از گدرامه سابق روس در بندر مزبور باقی بود که می توانست مورد استفاده نیرو قرار گیرد به این دلیل از ارکان حرب نیروی اعزامی چنین دستور داده شد:

الف - کلیه نیروی اعزامی از تهران باسشنای سواره نظام که در تحت فرماندهی امیر لشگر اسماعیل آقای امیر فضلی بوده بوسیله وسائل نقلیه دریایی محرمانه و غفلتاً از بندر دانالو به بندر شرفخانه حمل و در آن جا مستقر گردد سوار نظام نیروی مزبور نیز وظیفه داشت که با سرعت هر چه تمام تر از راه خشکی خود را به بندر شرفخانه برساند.

ب - هر چه زودتر کلیه نیروی مقیم آذربایجان در بندر شرفخانه برای حمله قطعی بمركز اکراد متمرکز گردد زیرا با در دست داشتن بندر مزبور طول کرانه شرقی دریاچه ارومیه تحت بازرسی دقیق نیروی آذربایجان درآمده و اکراد که سواحل غربی دریاچه مزبور را با بنادر قوچی و گلمانخانه در دست داشتند بعلت عدم دسترسی بوسائل دریایی نمی توانستند استفاده لازم را از کرانه های غربی بنمایند خصوصاً این که نقطه مرتفعی در ساحل غربی دریاچه مابین بندر قوچی و گلمانخانه وجود داشت که در تحت کنترل سمیتگو نبود و مستقلاً از طرف یاغی دیگری بنام کاظم که ارتباطی با اکراد نداشت اداره می گردید. این نقطه ضعف که در ساحل غربی یعنی امتداد نقاط متصرفی دشمن مابین دو بندر مهم قرار داشت بنام

با در نظر داشتن وضع نظامی دریاچه ارومیه و با در دست داشتن نیروی دریایی قوای دولتی قادر بود با مانور های سریع خود دشمن را از جناح چپ و راست یا بالعکس سوق دهد و یا در نقاط مناسب ساحل غربی دریاچه که در دست اکراد بود نیرو پیاده نماید از این قرار نقشه جنگی چنین ترسیم گردید.

1. چون در شمال کرانه دریاچه ارومیه جدار مسطحی یافت می گردید که به ارتفاعات قزل داغ و منتهی به شهرستان سلماس می شد در نظر گرفته شد که نیروی متمرکز در بندر شرفخانه با نفوذ در جدار مسطح شمالی بالا از میان ارتفاعات قزل داغ عبور نموده و با تصرف شهرستان سلماس مستقیماً به قلعه چهریق حمله نماید. ضمناً در دستور عملیاتی این قوا چنین پیش بینی شده بود که بایستی پس از اشغال دیلمان در چهریق را تسخیر نمایند.

2. نیروی چریک که بنام گردان مرادی موسوم و از باقیمانده فراریان قوای خالو قربان تشکیل یافته بود و تحت نظر مراد خان کرد که بعداً در ارتش بدرجه سرگردی رسید اداره می گردید، با یک قسمت کوچک نظامی که زیر فرمان مستقیم سرهنگ ابوالحسن خان پورزند (سرلشگر پورزند فعلی) بودند طبق نقشه طرح شده عملیاتی وظیفه داشتند که: در ساحل غربی در بندر سنگ کاظم یعنی همان نقطه ضعفی که بین بندر قوچی و گلخانه یافت می شد و سابقاً از آن ذکری رفته است پیاده گردند عهده داری فرماندهی کلیه ستون مذکور به سرهنگ ابوالحسن خان پورزند واگذار گردید.

قوای دولتی که در تحت نظر سرتیپ امان الله میرزای جهانبانی در بندر شرفخانه متمرکز گردیده و تصمیم داشت نقشه جنگی بالا را با در نظر داشتن وضعیت نظامی محل عملی سازد از قسمت های نامبرده

1. ستاد فرماندهی کل نیروی آذربایجان

پس از بازرسی وضعیت دقیق کادر افسران آذربایجان سرتیپ جهانبانی تصمیم گرفت بمنظور پیشرفت عملیات نظامی از کلیه افسران جوان و تحصیل کرده قوای متمرکز در آذربایجان حداکثر استفاده برده شود این افسران جوان که در سابق با شغل‌های بی اهمیتی در اکناف و اطراف آذربایجان متفرق بودند با سمت های برجسته ای در ستاد فرماندهی کل گرد آمدند افسران مزبور عبارت بودند از: سرهنگ سیف الله شهاب، سرهنگ روح الله میرزا، سرهنگ شاهرخ میرزا که تازه از روسیه به ایران وارد گردیده و دارای نشان ژرژ بود. سرهنگ احمد خان چارلسکی (که نام خود را به اقصی تغییر و بعداً در پست آتاشه میلیتری (وابسته نظامی) در افغانستان فوت کرد) بسمت ریاست ستاد نیروی کل آذربایجان تعیین گردید و سرهنگ یوسف خان که در سلماس بدست سربازان خود مقتول شد و سروان مهین نیز در جزو افسران شایسته ستاد متشکله نیرو بودند.

2. ستون گارد، شامل بود از هنگ پیاده پهلوی هنگ پیاده رضاپور يك اسواران سوار اکتشافی يك آتشبار روسی چهار عراده ای تحت فرماندهی سرتیپ فضل اله خان زاهدی (بصیر دیوان)

3. ستون شمال غرب شامل دو هنگ پیاده لشگر آذربایجان و يك اسواران اکتشاف و يك آتشبار چهار عراده ای روسی کوهستانی تحت فرماندهی سرتیپ حسین مقدم (سرلشگر مقدم فعلی).

4. ستون سوار شامل هنگ سوار لشگر شمال غرب و هنگ سوار سنگین اسلحه مرکز و يك آتشبار شنیدر صحرائی و یک دسته توپخانه ابوخوف صحرائی تحت فرماندهی سرهنگ کربلائی علی خان نخجوان که افسری تربیت شده و بسیار رشید بود و در ارتش روس نیز درجه سرهنگی را دارا بوده است (افسر مزبور بعداً در جنگ هایی که با اکراد در نواحی کوهستانی آارات کرد شهید گردید).

5. جنگجویان غیر نظامی که تعداد آن هزار نفر بودند تحت سرپرستی افسران آرامنه اداره می شدند.

6. آتریاد همدان بفرماندهی سرهنگ رضا خان کندی در احتیاط فرماندهی کل قوای آذربایجان تعیین گردید.

7. سرهنگ محمود خان پولادین نیز با قوای مختصری نظامی و سواران چریک ژاندارمری ساخلوی نظامی را در خوی تشکیل داده بود.

وضعیت اجمالی قوای اسمعیل آقا سمیتگو و روحیه قوای طرفین

از تعداد قوای سمیتگو تا این تاریخ اطلاع صحیحی بدست نبوده اما نیروی دشمن با در دست داشتن قلعه چهریق که بیش از پنج فرسنگ با مرز ترکیه فاصله نداشت از لحاظ موقعیت نظامی شایان بسی توجه بود خصوصاً این که شهر سلماس و ارومیه و کلیه سواحل غربی دریاچه ارومیه در اشغال قوای نامبرده قرار گرفته و کلیه کوهستان مرتفع آن ناحیه را در اختیار قوای خود داشت اکراد بواسطه این که تاکنون از قوای دولتی که مکرر به جنگ آنان شتافته بود شکستی نخورده و همیشه قوای اعزامی را منکوب و مرعوب خود ساخته بودند دارای روحیه بسیار قوی بوده و چون جمع کثیری از سربازان فراری عثمانی نیز که از سلاح های مختلفه اطلاع داشته و با انواع سلاح های خود به آنان ملحق شده بودند بیش از پیش به تهور و شجاعت ذاتی آنان افزوده گردیده و روحیه آنان را از هر حیث تقویت نموده بود زیرا اکرادی که تاکنون با يك تفنگ و چند فشنگ به نیروی دولتی حمله کرده و غالباً آن ها را از پای در می آوردند اینک که دارای چندین عراده توپ و چندین مسلسل سنگین و سبک که از غارت قوای دولتی بدست آورده بودند سربازان اعزامی دولت را بهیچ تصور کرده و هرگز خیال شکست را در مخیله خویش خطور نمی دادند خصوصاً این که آشنا بودن بوضع زمین و تخصص در جنگ های

ص: 120

کوهستانی آنان را ورزیده ساخته و شکست آن ها را در اوطان خویش از محالات جلوه می داد روحیه نیروی دولتی نیز از هر حیث ممتاز بود زیرا در این مدت قلیل سربازان آذربایجانی عملیات نظامی و تیراندازی را فرا گرفته و احساس این که قشون دولت ایران بمنظور حفظ استقلال و تمامیت کشور تشکیل یافته و برای برقراری امنیت در سرتاسر کشور می جنگند غرور مخصوصی در آنان تولید نموده بود که تا آن زمان این روحیه ممتاز در سرباز اعزامی سابقه نداشت. تسلیحات کافی و دادن چندین ماه حقوق که دفعتاً در شرفخانه به آنان پرداخت شده بود کمک بسیار شایانی بتقویت روحیه آنان کرده و از هر حیث آنان را برای پیشرفت مقاصد جنگی وادار بقبول فداکاری می نمود.

تعداد قوای دولتی و شروع جنگ

قوای دولتی از هشت هزار پیاده و یک هزار سوار و پنج هزار چریک و هزار نفر جنگجویان غیر نظامی که من حیث المجموع 15 هزار نفر بود تشکیل یافته بود حمله به سنگ کاظم - پس از یک رشته عملیات اغفالی که انجام گردید و قوای متمرکز در بندردانانو بوسیله نیروی دریایی دریاچه رضائیه بسمت بندر شرفخانه سوق داده شد به سرهنگ ابوالحسن خان پورزند فرماندهی مختلط نظامی و گردان مرادی نیز دستور داده شد بلافاصله در بندر سنگ کاظم پیاده شود نظر به این که تا آن زمان هیچ گونه ارتباطی با کاظم یاغی از طرف قوای دولتی برقرار نگردیده و عملیات آتی او در مقابل ستون اعزامی کاملاً مشکوک بود سرتیپ جهانبانی تصمیم گرفت که شخصاً برای ملاقات یاغی مذکور عزیمت نماید. این عمل که دور از حزم و احتیاط بنظر می رسید بلافاصله پس از رسیدن قوای دولتی به بندر سنگ کاظم انجام گرفت قوای نظامی که در بندر سنگ کاظم پیاده شده بودند پس از پیاده شدن فرماندهی کل قوای آذربایجان احترامات

نظامی را مرعی داشته و با هورای متعدد خود از فرمانده خویش استقبال نمودند. این عمل باعث گردید که کاظم یاغی تصور نماید قوای بیاندازه زیادی در پناهگاه او پیاده شده و هرگز قادر نیست که علناً با آنان به مبارزه پردازد به این مناسبت با کلیه نفرات خود به ارتفاعات بندر سنگ کاظم پناه برده و در خود بندر هیچ گونه دفاعی بعمل نیامد سرتیپ جهانبانی که بعلت ممکن نبودن بردن قوای زیاد بهمراهی خود و برای جلوگیری از خونریزی های بدون فایده بهمراهی سرهنگ 2 روح الله میرزای جهانبانی و سه نفر نظامی بدان جا عزیمت کرده و از شیب کوهستان عبور نموده بسمت قلعه کاظم که در ارتفاعات بلندی قرار گرفته بود رهسپار گردید و به کاظم پیغام داد که برای پاره ای مذاکرات و ملاقات خصوصی به قلعه او رهسپار است. قلعه کاظم که یکی از استحکامات آن ناحیه بود بدستگیری و همت این یاغی کاملاً تعمیر شده و با پل های متعدد و راه های مخفی خود یک در کاملاً جدید نظامی را ترتیب می داد. سرتیپ جهانبانی پس از عبور از راه های مشکل خود را به قلعه رسانیده در اتاقی که از سنگ یک پارچه ساخته شده بود کاظم را در حالی که با یک بمب روسی دستی بازی می کرد در میان تنی چند از بستگانش ملاقات نمود. سرتیپ جهانبانی در برخورد اولیه کاظم را که بعلت ترس مفرط بهیچ وجه مایل نبود بمب مزبور را از خود دور سازد از بازی با آن بمب برحذر داشته و به او توجه نموده که ممکن است این عمل بنابودی او و کلیه اشخاصی که در آن جا حضور دارند منجر گردد ولی کاظم اظهار داشته بود که این از عادات دیرینه من است.

سرتیپ جهانبانی با خوشروئی و ملاحظت بنامبرده گفت اگر منظور دفاع در مقابل ما چند نفر است احتیاج به بمب دستی نیست زیرا با یک اشاره شما کافی است نزدیکان مسلحان که در نقاط حساس گماشته شده اند ما را نابود نمایند این سخن در کاظم تأثیر فراوان کرد و بمب دستی را بکناری گذارده برای مذاکره حاضر گردید.

سرتیپ جهانبانی بدون مقدمه به او گفت: منظور دولت از این اردوکشی قلع و قمع سمیتگو بوده و هیچ ارتباطی با او ندارد بلکه طرز رفتار و عملیات گذشته شما که تحت تأثیر اکراد قرار نگرفته اید موجب نهایت تشکر اولیای دولت می باشد و امید است که مورد مرحمت هم واقع گردید و تنها منظور از پیاده شدن در این نقطه و ملاقات با شما اینست از سواران چریک شما که خطوط و جاده های کوهستانی این نواحی را بخوبی می شناسند استفاده نموده و ما را راهنمایی نمایند.

کاظم که از رفتار و کردارش معلوم بود شخص با استعدادی است و بر خلاف یاغیان آن ناحیه خونخوار و سبع بنظر نمی رسید طرز ملاطفت و برخورد اولیه سرتیپ جهانبانی در مشارالیه تأثیر نموده و او را کاملاً رام ساخت به این مناسبت در پاسخ گفت من تصور می کردم پیاده شدن قوای دولتی در بندر سنگ کاظم برای حمله به قلعه و تسخیر آن می باشد اما تشریف فرمایی شما با یک نفر افسر و چند نفر سرباز در این نقطه مستحکم مرا بمراحم دولت امیدوار ساخته بگفته های شخص شما نیز نهایت اطمینان را دارم و از این تاریخ کلیه اتباع خود را بمنظور راهنمایی قوای دولتی به اختیاران می گذارم و به آن ها توصیه خواهم کرد که اوامر شما را مانند دستورات من بپذیرند اما خودم در قلعه سنگ کاظم خواهم ماند.

سرتیپ جهانبانی نظر باین که استنباط نمود که مشارالیه در گفته های خود صادق بوده و دورویی نمی کند تقاضای او را پذیرفته و با اعتماد کامل از هم جدا شدند کاظم نیز بلافاصله بقول خود رفتار کرد و اتباع خود را در اختیار قوای مختلط سرهنگ ابوالحسن خان پورزند قرار داد و در نتیجه راهنمایی های دقیق اتباع کاظم یاغی بود که سرهنگ مزبور توانست با نهایت سهولت و سرعت جاده های کوهستانی ناحیه ارسباران را در کمترین وقتی طی نموده و راهپیمایی خود را با رسیدن بعمده قوا در جهت قلعه چهریق پایان رساند. اما

افسوس این یاغی خیرخواه و بی گناه بقدری در بالای سنگ باقی ماند تا امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی عده ای را برای دستگیری نامبرده اعزام داشت و کاظم که تا آخرین لحظه رشیدانه از خود دفاع می نمود در همان جا کشته شد.

مختصری از شرح عملیات کلی که بنا بودی اسمعیل آقای سمیتگو منتهی گردید

پس از این که ستون قوای مختلط دولتی به ترتیب بالا در بندر سنگ کاظم مستقر گردید دستور داده شد که از جاده های کوهستانی ناحیه ارسباران بسمت قلعه چهریق عزیمت نمایند سپس به بندر شرفخانه بازگشت نموده و بکلیه قوای که با اقدامات سریع قبلی در آن بندر متمرکز گردیده بودند دستور داده شد که از شمال دریاچه ارومیه به طرف قلعه چهریق حمله نموده و آن جا را که قلب نیروی اکراد بود تسخیر نمایند بدین ترتیب قلعه چهریق بوسیله دو ستون نیروی دولتی محاصره گشته و امید می رفت که در کمترین وقتی سقوط نماید حکم عملیاتی بدین ترتیب برای کلیه نیروی دولتی صادر گردید:

الف. ستون گارد (هنگ پیاده پهلوی - هنگ پیاده رضاپور - يك اسواران اکتشاف - يك آتشبار روسی - چهار ارابه کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ فضل الله خان زاهدی بایستی از روی ارتفاعات قزل داغ و می شوداغ بسمت قلعه چهریق پیشروی نماید.

ب. ستون شمال غرب (هنگ پیاده لشکر آذربایجان - يك اسواران اکتشاف - يك آتشبار روسی - چهار ارابه کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ حسین مقدم (سر لشکر مقدم) بایستی از روی ارتفاعات شکر یازی بطرف قلعه چهریق عزیمت نماید.

ج. جنگجویان غیر نظامی که تحت سرپرستی افسران ارامنه تشکیل شده بود و وظیفه داشتند که در جدار مسطح شمالی بین دریاچه ارومیه پیشرفت نموده و خود را به قلعه چهریق برسانند.

د. عملیات ستون متمرکز در بندر سنگ کاظم تحت فرماندهی

سرهنگ ابوالحسن خان پورزند بایستی با عملیات نیرو در بندر شرفخانه کاملاً هم آهنگ بوده و هر دو در يك روز انجام پذیرد. پس از صدور حکم عملیاتی مزبور و ارسال آن برای کلیه فرماندهان قسمت ها در روز عاشورای سال 1341 عملیات کلی با نهایت سرعت و شدت برضد اکراد شروع گردید و در بحبوحه نبرد به سرتیپ جهانبانی خبر رسید که سنگینی جنگ متوجه ستون گارد که بایستی در روی ارتفاعات قزل داغ و بزداغ پیشرفت نمایند گردیده و هنگ های پیاده ستون مزبور در ارتفاعات قزل داغ با اکراد تلاقی و اکراد که با سرسختی و رشادت فوق العاده می جنگند موفق بایجاد شکاف های تقریباً عمیقی بین قسمت های پیاده شده و در حال پیشرفت می باشند ضمناً اطلاع رسید که آتش شدید مسلسل های توپخانه خصم جناحین دو ستون گارد و شمال غرب را تحدید نموده و بیم آنست که ارتباط ستون های مزبور قطع و جدا جدا در روی ارتفاعات قزل داغ محاصره و نابود شوند سرتیپ جهانبانی پس از کسب اطلاعات لازم به ستون سوار که در احتیاط فرماندهی بود دستور داد که فوراً بین دو قسمت پیاده با حرکت سریع پیشروی نموده و تا آن جا که ممکن است اکرادی را که میان خطوط قوای دولتی نفوذ یافته اند بعقب رانند ضمناً باران گلوله های توپخانه نیرو و آتش مسلسل بسیاری را بروی اکراد متمرکز و دستور داد که مواضع آنان را با نهایت شدت در هم کوبند. بیست و چهار ساعت نبرد بسیار سختی در گرفت و اکراد با از جان گذشتگی و رشادت زایدالوصفی می کوشیدند که مواضع خود را حفظ نموده و شکافی را که در بین خطوط قوای دولتی ایجاد نموده اند حتی المقدور در دست نگاهدارند ولی سرانجام قدرت آتش شدت و حمله سواره نظام که در موقع بسیار مناسبی شروع گردیده بود آنان را پس از يك نبرد خونین شکست داده و مجبور نمود که بطرف شهر سلماس و قلعه چهریق عقب نشینی کنند دو روز بعد شهرستان سلماس نیز بعلت سرعت حرکت نیروی اعزامی پس از

مختصر زدوخوردی سقوط نموده و ناچار اکراد به قلعه چهریق یعنی آخرین پناهگاه خود رو آوردند در این موقع به کلیه نیرو امر گردید بمنظور استفاده از موفقیت بدون کوچکترین سستی بقلعه چهریق حمله ور گردند. نیروی دولتی پس از هشت فرسنگ راهپیمائی معجل در جاده های کوهستانی جنگ کنان خود را باطرف قلعه چهریق رسانیده و آن جا را محاصره نمودند اکراد که از سرعت عملیات نیروی دولتی غافلگیر شده بودند در چهریق نیز مقاومتی نکرده و پس از نبرد کوتاهی منکوب و متواری گردیدند.

سمیتگو با نزدیکانش به ترکیه فرار و بلافاصله از طرف جهانبانی به مرزداران کشور مزبور پیشنهاد گردید که یاغی معروف ایران را گرفته و تحویل قوای دولتی نمایند اما چون ترک ها شنیده بودند که همراه قوای شکست خورده اسمعیل آقا تعدادی قاطر های بار شده از لیره یافت می گردد برای تصرف لیره های مزبور شبانه به او تاخته و گروهی از همراهانش منجمله خانم و پسرش را مقتول و بنه سمیتگو را غارت کردند ولی خود سمیتگو موفق بفرار گردید و چون چاره ای نداشت سخت دچار اضطراب خاطر گردیده بود بوسیله مکرم السلطان ده هزار لیره ترک فرستاد و از سرتیپ جهانبانی تقاضای تأمین کرد. سرتیپ جهانبانی در جواب پیغام داد که جز تسلیم چاره ای نداشته و هیچ گونه تأمینی به او داده نخواهد شد. بدین طریق قلعه چهریق یا مرکز فساد آذربایجان که مدت ها باعث اغتشاش آن سامان گردیده و مانع بزرگی در پیشرفت مقاصد دولت برای امنیت آن حدود بشمار می رفت بتصرف نیروی دولتی درآمد.» پایان یادداشت ها

در اثر این شکست و در اثر دستگیری چند نفر از نزدیکان اسمعیل آقا منجمله عمر آقا و غیره اسمعیل آقا ناگزیر می شود که پس از چندی به خاک ترکیه پناه ببرد ولی برای همیشه قلع ماده نمی شود زیرا چنان که بعداً شرح آن خواهد آمد اسمعیل آقا مجدداً به خاک ایران بر می گردد و از نو یاغیگری را آغاز می نماید تا این که بالاخره

گویا در سال 1307 کشته می شود و ریشه فساد قطع می گردد.

فتح قلعه چهریق شهرت عظیمی یافت و در تمام ایالات و ولایات منعکس گردیده زمینه ای بدست جراید طرفدار سردار سپه داد که مدتی روی آن قلم فرسائی نمایند تلگرافات تبریک از تمام شهرستان ها به رئیس دولت و سردار سپه مخابره شد و در اغلب شهر ها از طرف امرای لشکر بافتخار این فیروزی جشن گرفته چراغانی نمودند. برای سردار سپه هم که ظاهر ساز بود موقع مناسبی بدست آمد که روی فتوحات نظامیان آذربایجان و قوای محلی آن تظاهراتی بنماید به همین مناسبت 28 اسد 1301 خورشیدی بافتخار موفقیت اردوی دولتی در آذربایجان حسب الامر وزیر جنگ در میدان مشق «باغ ملی فعلی» جشنی بر پا گردید. تمام افسران در این جشن شرکت کردند و پس از صرف شام از طرف سردار سپه (وزیر جنگ) خطابه مهمی ایراد شد که از نقطه نظر اهمیت و روح دماغوژی و باصطلاح برخی در باغ سبز نشان دادن سردار سپه کاملاً شایان توجه است زیرا منشیان زبردست سردار سپه آن خطابه را بینهایت خوب تهیه کرده بودند. بیچاره برخی از مردم تصور می کردند که آن چه را که سردار سپه در خطابه اش گفته واقعاً معتقد و عمل خواهد نمود دیگر نمی دانستند که پشت مار بنقش است و زهر اوقات و این کلمات و عبارات شیرین صرفاً برای فریب مردم می باشد و اساساً سردار سپه هم معلومات خواندن و نوشتن پاره ای از لغات و کلمات آن را نداشته است و این خطابه هم از مغز او تراوش نکرده بلکه یک سلسله افکاری بوده که بوسیله منشی زبردستش تحریر شده و بوسیله خطیبی بنام نطق وزیر جنگ ایراد گردید. اینک از نظر این که خوانندگان بخوبی از چگونگی آن خطابه مستحضر شوند عیناً متن آن را ذیلاً ذکر می نمایم تا معلوم شود که گفتار عده ای از اشخاص با افعالشان دوتاست.

ص: 127

«صاحب منصبان رشید من!

بی پیرایه از من بشنوید و در ضمیر خود بسپارید که ظهور این شب جشن و ترانه هائی که از اثر این محفل انس در آسمان ایران طنین انداز است يك فصل جدیدی است که در دیباچه افتخارات شما



سردار سپه وزیر جنگ

سردار سپه وزیر جنگ

دارد شروع می شود من در مقابل لطف کردگار و قدرت خداوند توانا زانو زده و در همان حینی که ذرات وجودم عظمت تاریخ وطن و افتخارات ابدی شما را استقبال می کند در همان حال یک قدم فراتر گذاشته انعقاد این مجلس جشن را بفرد فرد شما ها تبریک می گویم انعقاد این جشن مقدس به آحاد و افراد صاحب منصبان رشید و نفرات دلیر خود که در لشکر های ایالات و ولایات مشغول جانبازی هستند مخصوصاً به آن سلحشوران با تعصبی که در زوایا و اطراف آذربایجان پرده دشمن را از هم دریده و بیرق مقدس وطن را بر زبر اجساد خائنین مملکت افراخته اند تهنیت می گویم فرزندان من قبه بارگاه سیروس و کنگره های عظمت و کبریائی وطن نور و فروغ خود را گذرگاه شما تجدید نمود پای بکوبید و از دل و جان نعره نشاط و شادی برآید که جانبازی های شما در راه وطن افتخار آیندگان شما است بکوشید که گذشتگان وطن را بابر از لیاقت و اهلیت خود دلشاد و آیندگان وطن را بظهور تجلیات خود سربلند و مفتخر سازید من جمال مقدس وطن را به اقامتگاه شهامت و شجاعت شما ها مراجعه و تجلی داده از خلال همین انوار مقدس است که شما را به قربانگاه افتخار و سعادت دعوت کرده و فتوحات دلیرانه شما را بفرد فرد شما تبریک می گویم آری برای من جای بسی خوشوقتی است که با اطمینان خاطر و قلب مملو از امید بذکر تبریکات مفتخرانه خود مبادرت می ورزم زیرا می بینم که تهیجات وطن پرستی پیشانی شما را روشن و با تمام معنی در سیمای شما عرض وجود کرده است. من در پایان همین تبریک و در ضمن آن که از خدمات شما قدرشناسی می کنم خودداری از این اظهار ندارم که لشکر های ما در تمام ولایات صمیمی ترین درجات فداکاری و لیاقت خود را بمعرض افکار عمومی گذارده و در پیشگاه با عظمت و جلال وطن موجبات سرافرازی و افتخار خود را فراهم ساخته اند من رضایت خاطر خود را نسبت به خدمات تمام آن ها اظهار و فداکاری های آن ها را در راه وطن در

حراست و نگاهبانی مملکت تمجید می گویم من به آن صاحب منصبان رشید و افراد فداکاری که چهره های ملالت خیز برادران آذربایجانی خود را به تبسم های امید و نشاط تبدیل کرده و با تمام علائم مردی و مردانگی صفوف سنگین دشمن را از هم دریده و سلاسل اقتدار آن ها را در هم شکسته اند تحسین می فرستم من به آن دستجات شجاعی که از آتش توپ و اسلحه مکمل دشمن نهرا سیده تار و پود آن ها را از هم گسسته و قلعه های مستحکم و لانه و آشیانه آن ها را با خاک یکسان کرده اند تهنیت می گویم و بالاخره به آن دست و بازو هایی که می توانند در وطن خود و بنام استقلال و عظمت مملکت خود انعقاد جلسات جشن و شادمانی را آئین سازند از صمیم قلب تبریک و تمجید می گویم.

صاحب منصبان و فرزندان رشید من!

اکنون با آن که تمام رفتار و اقدام و اعمال شما در مرکز و ولایات حاکی از احساسات وطن پرستانه شما است و پیدایش این جشن کنونی نیز بر اثر جانبازی های شما متکی است معهدا سعی و جاهد بوده از من بشنوید و بعلم الیقین بدانید که افتخار شما فقط و فقط در وطن پرستی شما است زیرا آن ملتی که بر خلاف جهات وطن پرستی طی طریق نمایند نه تنها از مراحل سعادت و افتخار ابدی محروم بلکه دنیای حیات و زندگی حق زندگی و حیات را از او مسلوب خواهند نمود و در عالم استقلال و انسانیت اسم او را با پستی و دون همتی و عدم رشد و لیاقت ذکر خواهند کرد (...!). بعزم خود جازم و بعقیده خود راسخ بمانید که حس وطن پرستی بر طبق تشکیلات امروزه عالم طبیعی اولاد بشر است و محرومین از این احساس محرومین عالم حیات شمردن خواهند شد اینک در مراحل قطعی نشو و ارتقاء تا زمانی افتخارات و سعادت و نیکنامی شما باقی است که از همین شاهراه مستقیم وارد شوید و اگر به فلسفه تاریخ ملل و دول عالم مراجعه کنید قطعاً خواهید دید که بقاء هر ملتی منوط به بقاء اخلاق آن ها و اخلاق

ص: 130

هیچ ملتی نیز ثبات و دوام نخواهد گرفت تا زمانی که مشحون بمقامات وطن پرستی نباشد پس از این جا و از همین مرحله است که من بحکم تاریخ و فلسفه تاریخ با تمام قلب شما را دعوت بوطن پرستی می نمایم و بطور قطع و یقین گوشزد می کنم که زندگانی جاویدانه شما با توسل بدامان وطن پرستی توأم و این لباس زیننده و با هر قیمتی که هست باید به اندام رسای خود استوار و برقرار سازید من خدای متعال و قادر ذوالجلال را شاهد گرفته و بعضی از شما ها را نیز که اختصاراً بعقاید درونی من واقف بوده اند بشهادت طلبیده و بالاخره جامعه شما را بمدلول بیانیه اولیه خود مراجعه می دهم که من از روز اول و در پایان سالیان دراز بهمین عقاید وطن پرستانه معتقد و متکی بوده کمتر شب و روزی بر من می گذشت که زهر تلخ نفوذ خارجیان از یک طرف و بی لیاقتی زمامداران امور از طرف دیگر قلب من و قلب هر صاحب دلی را مجروح و مکدر نسازد و بالاخره از همین جراحات و یاد عظمت از دست رفته و جلوگیری از ایران کشی خارجیان بود که راز های نهفته خود را آشکار و بتأییدات الهی و عزم راسخ خود تکیه داده مکنونات قلبی را علنی و اظهار کردم و برای تعقیب همین عقیده مقدس بود که اهترازات لوای شیر و خورشید را نصب العین خود قرارداده قوای نظامی را در دست گرفتم و از هیچ اندیشه ای نهراسیدم من تمام مشکلات و سد های سدیدی که در جلو من به انواع و اقسام کشیده می شد در هم شکسته خدای ایران را در همه جا ناظر و بعقاید قلبیه خود تکیه دادم فقط باین نیت که اقتدارات از دست داده را به کف آرم و حق حیات ایران را در جامعه بشریت تثبیت نمایم اینک روح حقیقی کائنات را شاکر و سپاس گزارم که به اصول عقاید مقدسه خود نائل گشته و بیشتر الطاف قلبیه را شاکرم که در نیات و احساسات چندین ساله خود بقدر خردلی رخنه های تغییر و تبدیل را راه نداده بر عزم خود راسخ و هیچ رادع و مانعی نتوانست مرا از انجام مقاصد عاری از آرایش خود منحرف سازد. جمال وطن

در هر آن و هر دقیقه جلو چشم من مجسم و مرتسم و افتخارات آن لوحه سعادت ماست آری من در عزم و نیت خود ثابت و هیچ عایقی قادر نتواند بود که مرا از حب وطن و استقلال مملکت مانع گردد زیرا ایران خانه ماست و به ایران عزیز خود دعوی علاقه مندی می نمائیم. ما وطن خود را دوست می داریم و به این عقیده مفتخریم ما در همان حین که با دنیا در دوستی و صدق و صفا را کوبیده و میل داریم خود را ملت صلح جو و صلح طلب معرفی کنیم در همان حال به هیچ دست نامحرمی هر که باشد اجازه نخواهیم داد که نوامیس ملی و مملکتی ما را به هیچ شمرده و تجاوزات بمصالح اجتماعی ما را وسیله استفاده های نامشروع خود قرار دهند ما همان اندازه که در های مملکت خود را برای قبول آثار تمدن و مدنیت باز گذارده ایم بهمان اندازه سوء استعمال هایی که از این کلمه مقدس در نظر کسی متصور باشد منفور می شماریم و جلوگیری از آثار مشنوم آن را مقدس ترین وظیفه ملیت و ایرانیت خود می دانیم.

چون در خط مشی و طریق و روش من از سنوات قبل باین طرف ابدأ تغییری حاصل نگشته و در هر حال و هر مقام مرام ما منحصر بفرد و حفظ حیات و استقلال وطن یگانه قائد ماست اینک همان طور که در راه استقلال وطن شمشیر کشیده بر آن شدیم که افتخارات از دست رفته خود را به چنگ آوریم امروز هم باید به پای خود بایستیم و به شمشیر توانای خود تکیه کنیم (!!)

صاحب منصبان من باید وطن خود را مقدس شمرده از نفوذ اجانب و طریق سوء استعمال آن با هر لباس هست جلوگیری نمائیم ما باید عالی ترین وظیفه و صمیمی ترین حراست خود را نسبت به عظمت و سلطنت حفظ تاج و تخت سلطنت و خدمت نسبت به موقعیت رفیع سلطنت ابراز و اظهار بداریم این وظیفه سربازی ماست این مرامی است که حقیقت سپاهیگری در جبین ما منقوش ساخته است ما باید حفظ اساس قانون و احترام قوانین اساسی وطن را سر سلسله مکنونات

قلبی خود قرار داده اجرای تمام مواد آن را از دل و جان تصدیق و تقدیس کنیم ما باید اساس مقدس مشروطیت و حریت و آزادی ملی را مقدس ترین دیباچه مرام و درخشنده ترین دفتر آرزو و آمال خود بدانیم در مقابل شورای حقیقی ملت پیوسته با نظر احترام نگرسته اجرائیات احکام حقیقی ملت را بچشم تقدیس و تکریم تلقی نمائیم و خاطر خود را بهمین انتظار مشعوف و مسرور سازیم که انتخابات جدید عنقریب شروع و امیدوار باشیم که انتخابات مزبوره انشاءالله با نظر حقیقی ملت و بر منفعت ملت و خیر و صلاح ملت صورت ختام خواهد یافت و از حالا مستعد آن باشیم که خدمات مهم تری را از خود آشکار ساخته و مفاد آن را نیاز راه ملت و وطن مقدس و برادران اسلامی خود نماییم (!)

بالاخره صاحب منصبان رشید من آن عواطف و احساس و آن ملکات فاضله ای که از چندین سال باین طرف در ضمیر ما منور بود و شما را بتعقیب دستور و مقررات من وادار کرد کماکان بحال خود باقی و ابداً تغییر لون و صورتی بخود نداده و نخواهد داد ما از عواطف و احساسات وطن پرستانه خود سوء استفاده نکرده و اقتدارات نظامی خود را وسیله منفعت طلبی و استفاده های شخصی قرار ندادیم ما با تمام قیافه و معنی خدمت سربازی را خدمت به مملکت و وطن تشخیص داده امیدواریم که ایران خود را در عرصه پهناور مدنیت و استقلال يك ایران مصفا و مستقلى معرفی نماییم اشعه پرچم شیر و خورشید نور چشم ماست و لوای مقدس ملی ما پیش آهنگ نجات ما است این احساسات مقدس و این عقاید بی آلایش همان قسم که دیروز سرنوشت ما را معین و بدست ما سپرد و ما هم خوشبختانه همان راهی را که حقیقت وطن پرستی برای ما مقرر کرده بود تعقیب نمودیم امروز هم ما را مجبور می سازد که اساس مقدس مشروطیت و مواد قانون اساسی و عظمت مقام سلطنت و جلوگیری از نفوذ خارجیان را نقش ضمیر خود ساخته از دل و جان بکوشیم و حفظ این آثار را ثبت دفاتر ابدی

اینک بشنوید و بهوش باشید که آسمان ایران اقدامات یک ساله شما را تا به ابد منعکس خواهد داشت اینک چشم دختران ارومیه و سلماس ناله حسرت خیز تخیز گیلان و گیلانین غم های جانفزای خراسان و مازندران ضجه های دلخراش خطه غرب و کردستان و لرستان و عراق و همدان آه های سوزناک کشور جنوب و شمال و شرق و غرب پیش آهنگ افتخارات شما است. دیروز اگر این ناله های حسرت خیز چشم شما را گریان و قلوب با شهامت شما را مجروح می ساخت امروز بر اثر تبسم های جانبخش و نعمات دلفریب آن ها آغاز جشن و شادکامی و اظهار انبساط و سرور نمایید و هوشیار باشید که خدای ایران و رب النوع عظمت و استقلال ایران با شماست پیش بروید و مطمئن باشید آن دست های خائنی که در اثر اقدامات خائنانه خود بر ضد شما بلند می شود منقطع و مقطوع خواهد شد آثار شهامت و رشادت شما در همه جا باقی است و دنیای افتخار و سعادت با استقبال شما قدم برداشته است پیش بروید.

آفتاب عظمت کشور باستان طلوع خود را به شما مژده و نوید می دهد جای تردید و تفکر نیست. روح شهدای شما و نظامیان عزیزم که در میدان های جنگ بخون غلطیده اند افتخارات اعقاب شما را منتظرند من از بحبوحه همین مجلس جشن به ارواح شهید و خون های پاک و شجاعت فنا ناپذیر آن ها سلام می فرستم آن ها زنده جاویدند از شما نیز انتظار دارم که با من هم صدا شده به آن خون های عزیزی که در راه عظمت و استقلال وطن جاری شده سلام کنید عواطف قلبی من پیوسته متوجه شماست خدمات هیچ يك از شما ها در مرکز و ولایات از نظر من مستور نیست جبران خدمات و فداکاری و رضایت هر يك از شما ها بقدر شناسی خود و روح شهدای وطن واگذار می کنم و اقتدارات نظام را از یزدان پاک آرزو دارم.»

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا - رضا

13. قطع مذاکرات قرارداد های تجارتي بين ايران و شوروي

در کابینه مشیرالدوله (از سوم بهمن 1300 الی 27 خرداد 1301 خورشیدی) هیئتی به ریاست سید حسن تقی زاده معین گردید که به مسکوفته قرارداد های تجارتي را فیما بین دولتین ایران و شوروي منعقد نماید. این هیئت بلافاصله مأمور مسکو گردید و مدت چند ماه هم مذاکرات ادامه پیدا کرد و در پاره ای از مسائل توافق نظر بین نمایندگان طرفین حاصل گردید و چیزی نمانده بود قرارداد مزبور بپایان برسد که ناگهان روز 25 اوت 1922 میلادی (28 اسد 1301 خورشیدی) - در کابینه دوم قوام السلطنه) بیسیم مسکو خبر داد که مذاکرات تجارتي بین دولتین ایران و شوروي قطع گردیده است این خبر برای دولت ایران که از قرن ها پیش با دولت همجوار خود (روسیه) روابط تجارتي داشت ایجاد نگرانی نمود زیرا موضوع تجارت ایران و روسیه از مسائل فرعی و بی اهمیت نبود که طرفین بتوانند نسبت به آن بانظر لاقیدی نگریسته از روابط تجارتي که در پیمان 1921 هم قید شده بود صرف نظر نمایند بنابراین دولت ایران مایل بود که مساعی لازمه را بکار ببرد تا بتواند رفع سوء تفاهم ات را نموده قرارداد تجارتي را منعقد سازد ولی موضوع مورد اختلاف طرفین مسأله ترانزیت واردات بود به این معنی که چون فصل بیستم قرارداد ایران و شوروي دارای ابهام بود دولت شوروي مدعی بود که مقصود از ترانزیت که در فصل بیستم قید شده ترانزیت صادرات دولتین می باشد نه ترانزیت واردات بنابراین برسر این موضوع مذاکرات بین طرفین مقطوع گردید هیئت اعزامی تجارتي ایران باستناد سوابق و اسناد و مذاکراتی که فیما بین طرفین صورت گرفته بود مدعی بود که سوابق امر طوریت که شامل ترانزیت واردات هم می باشد این فصل بیستم قرارداد و سوابق آن:

«طرفین معظمتین متعاهدتین متقابلا بهم حق ترانزیت می دهند

ص: 135

که از طریق ایران یا طریق روسیه به ممالک ثالثی مال التجاره حمل نمایند ضمناً بر مال التجاره حمل شده عوارض بیش از آن چه از مال التجاره دول کامله الوداد غیر از ممالک متحده با جمهوری اتحاد شوروی روسیه اخذ می شود نباید تعلق گیرد.»

این فصل دارای ابهام بود. زیرا ظاهر آن شامل ترانزیت صادرات بود و بطرفین حق می داد که مال التجاره خود را از مملکت یکدیگر به مملکت ثالث بطور ترانزیت حمل نمایند ولی شامل ترانزیت واردات نمی شد و بهمین لحاظ بود که پارلمان ایران در تصویب این ماده خودداری نمود و ناگزیر وزارت خارجه ایران برای ترمیم این ماده شفاهاً با مقامات شوروی مذاکراتی نمود و سفیر کبیر دولت شوروی هم نسبت به این فصل وعده مساعدت و موافقت داده نسبت به بعضی مواد دیگر هم توضیحاتی داده بود این مذاکرات و وعده شفاهی مجلس شورای ملی ایران را قانع ننموده در تاریخ 20 برج قوس 1300 خورشیدی مراسل های از طرف وزارت امور خارجه ایران در تحت شماره 2654 به سفارت کبرای روسیه نوشت و در آن نامه ایفای مواعید شفاهی را تقاضا کرد سفارت دولت شوروی نیز برای رفع سوء تفاهم و تصویب عهدنامه 1921 در مجلس شورای ملی ایران وعده مساعدت را در ماده 20 بطوری که ترانزیت واردات و صادرات برای دولت منظور گردد کتباً اعلام و وعده صریح و قطعی در این خصوص داده بود که عیناً مراسله آن سفارتخانه ذیلا درج می شود:

مراسله سفارت شوروی

«دوستدار بدون تزلزل بطوری که بدو اهم اظهار می نمود دولت دوستدار با نهایت احساسات صادقانه نسبت به ملت ایران هیچ وقت سدی را در طریق ترقی و تعالی ایران در نظر نداشت و خود دوستدار بر طبق این احساسات با کمال میل مشروط بمحفوظ ماندن مناسبات دوستانه

ص: 136

کامله بین دولتین حاضر است در مذاکرات راجع به تغییر مواد فوق الذکر و قسمت های علیحده در مواد بمیل دولت علیه ایران و بر طبق منافع روسیه مساعدات لازمه را بعمل آورد.»

مجلس شورای ملی ایران به اعتماد مراسله فوق و با اطمینان بایفای وعده دولت شوروی روسیه قرارداد 1921 را تصویب نمود. هیئت اعزامی ایران نیز با در دست داشتن این سوابق اجرای ماده بیستم قرار داد که ترانزیت صادرات را تصریح می کرد و ایفای وعده دولت شوروی روسیه را بر طبق مراسله فوق تقاضای ترانزیت صادرات و واردات می نمود ولی دولت شوروی روسیه زیر بار ترانزیت واردات نمی رفت و با این کیفیت مذاکرات تجارتنی بین طرفین برای مدتی مقطوع گردید تا پس از رفع سوء تفاهم مجدداً آغاز گردید که برای ضبط در این تاریخ بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت.

14. تلگراف های احمد شاه به وزیر جنگ

«وزیر جنگ - کمال خوشوقتی و مسرت را دارم که بحمدالله اردوی رشید در آذربایجان به فتوحات نمایان موفق گردیده صفحه چهریق و سلماس را تنزیه و تصفیه کرده اند خدمات بزرگی که شما و جانفشانی هایی که صاحب منصبان و افراد قشون شجاع در این موقع نموده اند هیچ وقت از نظر ما و مملکت محو نخواهد شد مخصوصاً مراحم قلبیه و رضایت خاطر ما را بتمام صاحب منصبان و افراد رشید قشون ابلاغ نمایند.» شاه

«وزیر جنگ - از ملاحظه تلگراف و شرح فتوحات اردوی نهایت مسرور شدم این خدمات بزرگ شما و نظامیان قابل کمال تمجید و دلیل بزرگ شایرستی شما است و همیشه منظور نظرمان خواهد بود چنان چه اظهار اشتیاق بمراجعت من کرده اید من هم کمال اشتیاق را بمراجعت وطن عزیز دارم انشاء الله ماه نو بسمت ایران حرکت خواهم

کرد و رضایت قلبی خودم را از خدمات شما حضوراً خواهم گفت مرا به عموم نظامیان رشید ابلاغ نمایند.» شاه از پاریس مورخه 30 اوت 1922

«جناب اشرف رئیس الوزراء با اعلیحضرت پادشاه اسپانی که مدتی در دوویل بودند ملاقات اتفاق افتاد چون شخصاً مرا به اسپانی دعوت کرده اند پذیرفتم و اول اکتبر چند روزه به اسپانی می روم و انشاءالله در اواسط اکتبر بطرف ایران عزیمت خواهم کرد برای اطلاع شما تلگراف شد.» شاه

15. مناقشات وزیر جنگ با استاندار سوندی رئیس شهربانی

سابقاً گفته شد که پس از انحلال اداره ژاندارمری سردار سپه عده ای از افسران جوان شهربانی را که تحت نظر افسران سوندی تربیت شده بودند از شهربانی به قزاقخانه و عده ای از افسران مسن و طرف اطمینان خود را به شهربانی انتقال داده تا بدین وسیله بتواند در شهربانی نفوذ نماید ولی پس از چندی سردار سپه متوجه گردید که با این طریقه هم نمی تواند در شهربانی رخنه ای حاصل نماید زیرا تشکیلات سوندی ها بطوری اساسی و استوار بود که به این سادگی او نمی توانست از رموز کار آگاه گردد و سنگر های حساس آن اداره را بدست آورد بنابراین تصمیم گرفت که هر طوری هست شهربانی را ضمیمه قزاقخانه نماید تا بتواند مستقیماً آن اداره را تحت نظر خویش اداره کند. این موضوع یعنی ضمیمه شدن شهربانی به قزاقخانه با اشکالات بیشماری مواجه بود که از همه مهم تر مسأله مخالفت رئیس الوزراء وقت «کابینه اول قوام السلطنه» بود که اصولاً با این فکر مخالف بود و چنین عقیده داشت که سردار سپه نبایستی غیر از وزارت جنگ بکار های دیگر مداخله و اعمال نفوذ نماید ولی سردار سپه اصرار زیادی داشت که با هر قیمتی شده منظور خویش را عملی کند.

بنابراین بدو بنام این که امور شهربانی مختل می باشد بوسیله نامه ای که ذیلا عین آن ذکر می شود از رئیس الوزراء تمنی کرد که شهربانی تحت نظر محمود آقاخان حاکم نظامی تهران اداره شود.

نامه وزارت جنگ

فوریت!

اداره کابینه نمرة 8727 مورخه 13 برج جدی 1300

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکته

«برای تکمیل اطمینان وزارت جنگ از جریان امور نظمیه تهران و راپرت هایی که همه روزه به این وزارت خانه می رسد پیشنهاد می نمایم که مقرر فرمایند ریاست نظمیه را بعهدده محمود آقا خان سرتیپ حاکم نظامی محول و موکول دارند که با اطلاعات کاملی که مشارالیه در امور داخلی شهر دارند مراقب جریان آن اداره بوده انتظامات متصوره را از هر جهت فراهم دارد شغل کنونی مشارالیه که حکومت نظامی است محفوظ و با خود مشارالیه خواهد بود و واگذاری نظمیه به ایشان از نقطه نظر اطمینان وزارت جنگ به حفظ انتظام داخلی است که لازمست مورد توجه آن مقام محترم واقع گردد. انجام این پیشنهاد را مخصوصاً و با قید فوریت تمنا دارم.» وزارت جنگ - رضا

اما قوام السلطنه حریف خود را شناخته و کاملاً اطمینان داشت که اگر شهربانی ضمیمه قزاقخانه و تحت نظر افسران قزاق در آید دیگر هیچ کس قدرت مقاومت با سردار سپه را نخواهد داشت و اوهر کار بخواهد انجام می دهد بنابراین با این پیشنهاد سردار سپه روی موافقت نشان نداد تا این که کابینه اش سقوط کرد پس از سقوط کابینه و تشکیل کابینه مشیرالدوله مجدداً سردار سپه درصدد برآمد که منظور خود را عملی نموده شهربانی را اشغال کند مشیر الدوله هم مانند قوام السلطنه بمفاسد این کار پی برد و مخالفت کرد ولی سردار سپه این فکر را دائماً دنبال می کرد تا این که کابینه دوم قوام السلطنه روی کار آمد.

ص: 139

در کابینه دوم قوام السلطنه هم سردار سپه مایوس نشده شروع به اقدامات نمود تا این که روز ششم سنبله 1301 خورشیدی سردار سپه بعنوان بازدید حال عده محبوسینی که از نظامیان عده ای که موقع کمتر کودتا در تبریز دستگیر شده بودند مانند سلطان تورج میرزا و غیره که به وساطت عده ای از نمایندگان در همان روز مرخص گردیدند غیره در اداره نظمیه شهربانی توقیف بودند به شهربانی رفت و از وضعیت آن ها اطلاعاتی خواست تا هر يك از آن ها را که دارای تقصیرات مهم نباشند مستخلص گرداند؛ ضمناً بعضی از دواير و شعبات شهربانی را نیز بطور غیر رسمی بازدید کرد هنگام سؤال و جواب از رئیس شهربانی و طرز رفتار و حرکات و جواب های متین و دندان شکن وستداهل بهانه گرفته به او متغیر می شود که چرا در حضور وزیر جنگ با ادب نمی ایستی و رعایت احترامات و شؤونات مرا نمی کنی بنای پر خاش و تندى را گذاشته وستداهل هم جواب های تندى به او می دهد و سردار سپه بر تغیرش افزوده می شود پس از خروج از شهربانی سردار سپه تصمیم می گیرد که دیگر بهر قیمتی شده باید مستشاران سوندی را از شهربانی خارج و آن اداره را بدست خویش اداره نماید. اما مقاومت قوام السلطنه مانع از این بود که او بتواند این کار را عملی نماید و بر سر همین موضوع هم اختلاف بین او و قوام السلطنه شدت می یابد. بالاخره سردار سپه محرمانه درصدد بر می آید که در امنیت شهر اختلالی تولید نموده چنین وانمود کند که شهربانی عاجز از ایجاد برقراری امنیت شهر می باشد بنابراین حاج اسمعیل قهوه چی نامی در پشت پارک مختار السلطنه به قتل می رسد و در چند نقطه دیگر شهر هم چند نفر کشته می شوند و چند شب در شهر تهران آسایش و امنیت از مردم سلب می گردد ولی این مسأله نه تنها بنقشه مخفیانه سردار سپه كمك نکرده بلکه موجب تکدر خاطر برخی از نمایندگان گردیده در مجلس نیز برای اولین مرتبه بعضی از نمایندگان علیه رفتار و عملیات او اظهاراتی می نمایند و به دولت تذکراتی می دهند که دولت مسؤول امنیت شهر

16. اولین اعتراض مجلس نسبت به عملیات سردار سپه

رفته رفته قدرت وزیر جنگ (سردار سپه) بحدی رسیده بود که در عموم کارهای لشکری و کشوری و مالی مداخله می کرد حکومت نظامی را هم که قوام السلطنه (رئیس الوزراء) در بدو تشکیل کابینه دومش به متحصنین مجلس سپرده بود که بردارد بواسطه مخالفت سردار سپه نتوانست منحل و از بین ببرد بعلاوه سردار سپه به امرای لشکر دستور داده بود که در بعضی از شهرهای آذربایجان و غیره حکومت نظامی را برقرار نمایند عواید اداره مالیات مستقیم و درآمد اداره کل خالصجات مملکتی و مالیات و ارزاق تهران را هم که ریاست آن با امیر لشکر خدایار خان بود از مردم اخذ و بدون آن که بخزانة داری کل وارد شود مستقیماً بابت بودجه وزارت جنگ دریافت می نمود کتک زدن مدیر روزنامه وطن و حبس و توقیف غیر قانونی اشخاص و توقیف غیر قانونی جراید و سایر قلدری های او هم برخی از نمایندگان را بوحشت انداخته زمینه را برای انتقاد از اوضاع و اعتراض در مجلس خصوصی و جلسه رسمی فراهم می ساخت منتهی اشکالاتی در کار بود که نمی توانستند او را استیضاح نمایند به این معنی که در آن موقع با آن که مدرس مدرس لیدر اکثریت و پشتیبان کابینه قوام السلطنه بود سردار سپه را هم معناً تقویت می کرد و خود سردار سپه هم عده ای طرفدار در مجلس برای خود ایجاد کرده بود با این ترتیب استیضاح از سردار سپه مشکل و غیر عملی بنظر می رسید با این احوال فشار اوضاع بقدری بود که بالاخره معتمدالتجار طاقت نیاورد و در لفافه بیانات بسیار مؤثری که ذیلاً ذکر می شود در مجلس اظهار نمود.

نطق معتمدالتجار در مجلس

خلاصه مذاکرات مجلس در جلسه 5 شنبه 12 میزان 1301

مجلس به ریاست مؤتمن الملك تشکیل شد معتمدالتجار بر حسب

وقتی که قبلاً خواسته بود پشت تریبون رفته اظهار داشت:

حقیقتاً خیلی ننگ آور و باعث تأسف است که پس از 17 سال مشروطیت و آن همه قربانی ها که در راه آزادی داده شده مجبور شویم که در عوض اصلاحات اساسی از نقض قانون اساسی و اجرا نشدن سایر قوانین شکایت کنیم.

خطوطی که از آذربایجان می رسد ما را عصبانی و وادار بعرض این عرایض نموده است. در ضمن عرایضی که راجع بپاره ای قضایای آذربایجان سابقاً بعرض مجلس رسانیدم شرحی هم از کلیه اوضاع آن ایالت عرض و ضمناً درخواست کردم نمایندگان محترم که برای حفظ حقوق این ملت منتخب شده اند عطف توجهی بفرمایند از آذربایجان بقصد تهران عازم بودیم با نهایت ذوق و شوق می آمدیم و خیال می کردیم که بمجرد تشرف در مجلس با مساعدت آقایان برای جبران مافات اقداماتی خواهیم کرد متأسفانه بعد از ورود و ورود و مطالعاتی که در این مدت کرده ایم می بینیم نسبت به امورات اساسی مملکت و حملاتی که با ساس و ارکان آزادی و مشروطیت در این پایتخت می شود مجلس ساکت و نمایندگان محترم توجه مخصوصی نمی فرمایند جلسات گرانهای مجلس تمام صرف جزئیات شده و اوقات ذیقیمت نمایندگان تلف می شود دشمنان آزادی و استقلال مملکت لا ینقطع در کار و اتصالاً نقشه های خودشان را توسعه می دهند و قریباً روزی می رسد که نه سر می ماند نه دستار بساط مشروطیت که بر چیده می شود سهل است استقلال مملکت را هم می برند.

ترتیبات حالیه بنده را حق می دهد که نسبت به اوضاع حاضره بدبین و ظنین باشم مجلس که حامی و ناظر قوانین اساسی است دلسرد شاه که حافظ و نگهبان قانون اساسی و اصول مشروطیت است در خارج دیگران در حالت بی تکلیفی اهالی و موکلین بخیال این که وکیلشان در مجلس است و برای آن ها کار می کند رفته بفراغت خاطر برای نتیجه اقدامات منتظر نشسته يك مرتبه ملتفت خواهند شد که خاک بر سرشان

شده است مادامی که قانون اساسی این قدر زیر پا انداخته شده و ابداً نشانی از او دیده نمی شود ما و شما وضع قوانین را برای کی می کنیم و کدام هیئت دولت مجری آن خواهد بود مگر ملاحظه نمی فرمائید در خارج نمایندگان و این مجلس تا چه درجه موهون شده اند بهر محفل و اجتماعی که می رویم و با هر کس که ملاقات می کنیم از سکوت مجلس و مجلسیان شکایت می کند از تبریز در آن مدت کم که وارد شده ایم خطوط متعدد رسیده از وضع مجلس و نمایندگان و هیئت دولت استفسار کرده اند و می کنند چه جوابی بنویسیم و حقیقتاً در حیرت هستم اوضاع حاضر را قطعاً نمی توان مناسب و لایق و سزاوار اطلاق یک حکومت ملی دید نمایشاتی می شود که خیلی اسباب وحشت و پریشانی و نگرانی است عملیاتی در مرکز مملکت می شود بنظر بنده ممکن است در آتیه خیلی نزدیک برای مملکت و ملت خطراتی را متوجه سازد. بدون مجوز قانون جرایم را می بندند و مدیران آن ها را توقیف حبس تبعید و زجر می کنند و می زنند چرا برای این که از کثرت ظلم و تعدی و انتخاب اشخاص بد سابقه برای مأموریت ها و اختلاس ها و هزار مظالم دیگر تنقید کرده و دوستان را براه راست دلالت و نصیحت می نمایند این ها عوض اصلاح احوال و مفاسد خودشان متشبث به نقض قوانین می شوند آیا برای جلوگیری از خطرات متصوره نمایندگان ملت چه تصمیمی اتخاذ می نمایند؟ قانون اساسی اعمال را تقسیم و هر وزیری را در کار خود مسئول کرده است آیا حالا در این جارعات می شود؟ خوبست برای مراعات سوگندی که آقایان نمایندگان در مجلس یاد کرده اند عجالاً از بعضی کار های جزئی صرف نظر فرموده و اوقات عزیز و پربهای خودشان را صرف مذاکرات مهمه اساسی بفرمایند از قانون اساسی که بغیر از لفظ و یک کتابچه مطبوع آن هم در کتابخانه ها و در خانه ها عجالاً چیز دیگری نیست همان مظالمی که در ادوار فترت می شد همان خلاف قانونی ها که در آن اوقات مرتکب می شدند حالا هم می شوند و این مظالم و نقض قوانین باز زمینه هایی برای انقلابات

در مملکت تهیه کرده و می کرده و می کند معلوم می شود ما ها عمرمان را باید در انقلاب صرف نماییم و همیشه در زدو خورد باشیم ترتیبات و اوضاع حاضره و این لاقیدی در مراعات اصول قوانین اساسی است که اتصالاً در مملکت باعث تولید قیام ها و نهضت ها می شود قیام تجدیدیون تبریز برای چه بود؟ آیا بغیر از عدم رضایت از اوضاع پریشان و مملکت اسف آور بود که می خواستند دولت را وادار به اجرای کامل اصول قوانین اساسی بکنند؟

آیا اولیای امور تجربه حاصل کردند و يك قدمی برای اجرای قانون اساسی برداشتند و یا برای آسایش اهالی این مملکت اقدامی کردند؟ فرد است که از کثرت ظلم و تعدی از سایر نقاط مملکت نیز قیام ها می شود و به این طور همیشه این مملکت در جزر و مد انقلاب و همیشه مردم در زحمت بوده روی راحت نخواهند دید لازم است مجلس شورای ملی هر چه زودتر به هیئت دولت و زمامداران وقت و مسئولین امور جداً اخطار کند که قوانین اساسی مملکت را که با خون پاک جوانان وطن و مجاهدین با غیرت تحصیل شده است مراعات و هر يك از وزراء در اداره و حدود اختیارات خود با جدیت مشغول اصلاحات بشوند حالا اگر آقایان نمایندگان بخواهند از وزارت خانه های داخله و مالیه و غیره سؤال و استیضاحی فرمایند آیا جواب مسکت می شنوند؟

بعقیده بنده خیر زیرا در حدود اختیارات آن ها بد اخلاقی می شود که نبایستی بشود و این هم در واقع هرج و مرج است و ابداً شایسته يك دولت مشروطه و حکومت ملی نیست ایرانیان با غیرت که جمع و بیرق استبداد را سرنگون و به تحصیل مشروطیت نائل شدند گمان نمی کنیم دیگر زیر بار استبداد بروند و قطعاً کار به انقلاب و خونریزی خواهد کشید تا زود است باید مجلس چاره ای بکند و به انقلاب میدان ندهد حکومت های نظامی باید از مرکز و سایر نقاط مرتفع بشود و به وزراء تذکر داده شود که بوظایف یکدیگر مداخله نکنند عواید

دولتی باید از هر منبعی که باشد توسط مأمورین مالیه به خزانه دولت وارد و از آن جا مطابق تصویب مجلس به مصارف برسد وزراء باید هر يك در حدود اختیارات و مسئولیت خود مشغول اصلاحات باشند دولت را باید تذکر داد یا که وادار کرد که جداً مراعات قوانین اساسی مملکت را نموده و در اجرای قوانین موضوعه مصوبه از طرف مجلس مراقبت نمایند. در مرکز و ولایات کسانی را که یک تحریرات برجسته ای بر ضد آزادی و مشروطیت قلماً و لساناً و عملاً وادار می نمایند شدیداً تعقیب و بمجازات برسانند در حیرتم چطور می شود در جلو چشم مأمورین دولت مشروطه علناً بر ضد مشروطیت و قوانین اساسی قیام و بدگوئی می کنند؟ چرا دولت آن طور مأمورین وظیفه شناس را تحت مسئولیت در نمی آورد و مؤاخذه و تنبیه نمی نماید در تبریز که مهد آزادی است و مرتجعین قدرت نفس کشیدن نداشتند حالا در ظرف این یکی دو ماه وضع آن جا طوری شده که بعضی از مفت خور ها علناً نفوذ هایی علیه قانون اساسی و مشروطیت می کنند و مأمورین دولتی هم ابداً حرفی نمی زنند و ساکت نشسته اند معلوم می شود حکومت نظامی آن جا و یا سایر نقاط فقط برای جلوگیری از اجتماع آزادیخواهان و مذاکرات آن ها و بالاخره خفه کردن آن ها برقرار شده است و الا علت ندارد که از آزادیخواهان جلوگیری بشود که حرف های خودشان را نگویند ولی مرتجعین در اظهار عقاید مضرة خود آزاد باشند حقیقتاً وضع وکالت ما و این دوره تقنینیه چیز غریب و مضحکی است ما نباید این طور و تا این اندازه در مقابل نقض قوانین و هزار بی قاعدگی های دیگر ساکت و صامت باشیم و اوضاع حاضر را با کمال خونسردی تلقی نماییم باید قسمتی را که در حفظ قانون اساسی و نظارت در اجرای اصول آن و مواد سایر قوانین موضوعه مصوبه یاد شده است همیشه در مد نظر بگیریم و بوظیفه خود عمل کنیم و الا نزد خدا و خلق مسئول و در تاریخ مفتضح خواهیم شد و اعقاب ما را مورد طعن و لعن خواهند کرد با آن که آقای رئیس الوزراء به آقایان متحصنین مجلس چندی قبل

قول داده و تعهد کرده اند که حکومت های نظامی را رفع و انجمن های ایالتی و ولایتی را مفتوح و در اجرای اصول قوانین اساسی جداً مراقبت فرمایند جای بسی تعجب و تأسف است که دایره حکومت نظامی تا آخرین نقطه شمالی مملکت توسعه می یابد آیا به مردم نباید حق داد که بهیچ يك از اقوال دولت اعتماد و اطمینان نکنند مملکت ما وضع غریبی بخود گرفته است که هیچ نمی توان بیکی از اشکال حکومت های دنیای امروزه تشبیه کرد معلوم می شود اولیای امور ما بکلی در خواب غفلت بوده و ابداً اطلاعی از دنیای امروزه ندارند در نتیجه همین اوضاع حاضره است که اتفاقات این چندروزه در تهران رخ داده است. البته دشمنان استقلال مملکت هم از این مواقع استفاده خواهند کرد اگر در پایتخت از آن هایی که بر ضد اساس مشروطیت و قانون اساسی علناً صحبت می کنند جلوگیری می شد در ایالات و ولایات تجعین از بیغوله ها سر بیرون نمی کشیدند. تا پایتخت اصلاح نشود عادت و اخلاق در سایر ولایات خوب نخواهد شد هر وقت اساس پایتخت محفوظ ماند در اقطار مملکت محفوظ است در خاتمه عرایضم بنده پیشنهاد می کنم که هیئتی از طرف مجلس معین و راجع به اوضاع حاضره مملکت با وزراء داخل مذاکره و تعیین تکلیف بکنند و الا با این وضع و ترتیب مملکت اداره نخواهد شد.»

نطق مدرس

رئیس - آقای مدرس (اجازه)

مدرس - فرمایشاتی که نماینده محترم نمودند مشتمل بر چند فقره بود یکی وجود يك معایبی بود که همه تصدیق می کنیم زیاده از آن حدی فرمودند. اما این که فرمودند بعضی اظهار بدبینی به مجلس می کنند بنده این را نفهمیدم و اگر چنین چیزی هم باشد بغیر حق است. در سه دوره تقنینیه که من بوده ام و اغلب آقایان هم بوده اند این مجلس از اول تشکیل خدماتی که به مملکت کرده است بنده کم

ص: 146

سراغ دارم در دوره های سابق چنین خدماتی شده باشد یکی از عملیات مهم این مجلس لغو شدن قرارداد است که بواسطه وجود این مجلس رد شد قراردادی که همه می دانیم چقدر برای مملکت مضر بود و آثارش تا موقع انعقاد مجلس باقی بود (از طرف بعضی ها قرارداد يك كاغذی بود ولی تحمیلاتش عملاً هست) پلیس جنوب که از آثار مشئومه قرارداد بود ملغی و مستشار که تا موقع انعقاد مجلس در خانه من و شما و همه بود لغو گردید این ها تمام به برکت وجود این مجلس بوده است چرا خدمات را قدردانی نکنیم؟

و اما در کار های دیگر هم که همیشه شب و روز مشغول بوده اند اما عجالتاً امنیت در دست کسی است که اغلب ما ها خوشوقت نیستیم. شما مگر ضعف نفس دارید این حرف ها را می زنید و در پرده سخن می گوئید ما بر هر کس قدرت داریم از رضا خان هم هیچ ترس و واهمه نداریم ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم رئیس الوزراء را بیاوریم سؤال کنیم استیضاح کنیم عزلش کنیم و همچنین رضاخان را استیضاح کنیم عزل کنیم می روند در خانه شان می نشینند. قدرتی که مجلس دارد هیچ چیز نمی تواند مقابله بايستد شما تعیین صلاح بکنید مجلس بر هر چیزی قدرت دارد. مجلس بمنزله سیکرور نفوس است آقایانی که در این مجلس بودند و آن وقایع بزرگ را دیده اند از قبیل آمدن محمد علی میرزا و سالارالدوله با سی هزار نفر تا شش فرسخی دیگر از این چیز ها نمی ترسند بنده عرض می کنم مقاومت با این مجلس غیر ممکن است فقط چیزی که هست اینست که باید تعیین صلاح را نمود آقای وزیر جنگ منافی دارد و مضاری هم دارد این ها را باید سنجید دید منافعش بیشتر است یا مضارش والا برای مجلس که سلطنت تغییر می دهد و کار های بزرگتر می کند تغییر دادن وزیر جنگ کاری ندارد شما بنشینید تعیین صلاح و فساد را بکنید بنده می خواستم این عرایض را در اتاق تنفس بکنم ولی حالا عرض می کنم که: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست.» هی لایحه بخوانید حائری زاده هم بگوید احسنت

این ها کار نیست صلاح و فساد را بسنجید و عمل کنید. بنده تقدیس می کنم این مجلس را که از اول خدماتی کرده اند و لاقلاً ضرری نرسانیده اند اما در مسئله ای که طرف دولت است دو هفته قبل عرض کردم که قوام السلطنه را بیاورید از او سؤال نمایند قدما گفته اند که چند کس دعاشان مستجاب نمی شود یکی کسی که نفرین کند در حق نوکرش زیرا وقتی از او راضی نبود بایستی اخراجش کند یکی هم کسی که در حق زنش نفرین کند بجهت این که او را هم وقتی مطابق سلیقه اش نبود طلاق می گوید. حالا ما اشخاصی هستیم که نفرین می کنیم پیش تر ها به آخوند ها می گفتیم نفرین می گفتیم نفرین می کنند حالا خودمان آن کار را می کنیم قدرت مجلس در تمام مزاحمت خیلی زیادتر است خیلی از آقایان در این مجلس بودند وقتی سالارالدوله با سی هزار نفر آمد تا شش فرسخی شهر ما نترسیدیم و با دوستان نفرات از آن ها جلوگیری کردیم و این جلوگیری بواسطه تقویت مجلس بود ما اگر اتفاق داشته باشیم هیچ قوه ای در مقابل ما که برای صلاح مملکت است نمی تواند عرض اندام کند (صحیح است). با وجود این عقیده من در باب وزیر جنگ اینست که منافع اساسی و مضارش فرعی است بایستی سعی کرد که مضارش رفع شود تا منافعش عاید مملکت گردد.

رئیس مجلس - آقای مدرس در ضمن فرمایشات شان بواسطه حرارت فوق العاده نسبت بمقام سلطنت فرمایشاتی فرمودند که بنده گمان نمی کنم مطابق قانون اساسی باشد زیرا سلطنت هم در قانون اساسی حقوقی دارد و مذاکراتی که مجلس با مقام سلطنت می کند البته موافق مواد قانون اساسی است.

مدرس توضیح داد که من منکر سلطان مشروطه خواه نیستم و غرضم این بود که هر سلطانی که برخلاف قانون اساسی و مشروطه باشد بر می داریم .

مستوفی در قسمت دوم از جلد سوم تاریخ قاجاریه می نویسد:

«معلوم است روزنامه ها که این نطق ها بخصوص بیانات مدرس لیدر اکثریت را شنیدند از فردا حمله به سردار سپه را که مدتی صبح بود از ترس و آگذاشته بودند تجدید کردند.»

سردار سپه روز سیزدهم و چهاردهم میزان را بمشاوره و تبانی با افسران حاضر تهران و تلگراف به ولایات گذارده و صبح روز پانزدهم در محفل صاحب منصبان ارتش نطقی ایراد کرده و بعد از ذکر خدمات اقداماتی که بر ضد او شده بود بتحریرك اجانب (!؟) دانسته و گفت کین جز او هدفی ندارند بنابراین صلاح کشور در کناره گیری او از خدمت است و چون فرماندهی قوا با اعلیحضرت شاه است استعفای خود را بحضور ملوکانه عرض خواهد کرد بعد از این جمله توصیه همایی هم در خدمت به دولت و وطن پرستی و حفظ انتظامات به افسران بعمل آورده بنطق خود خاتمه داد.

جواب های حکیم فرموده و دستوری صاحب منصبان که سراپا مبنی بر تعرض و تآسی به او در ترك خدمت و واگذاری دار و دیار و حتی تشر و تهدید به آتش زدن و به خاک و خون کشیدن تهران بود یکی بعد از دیگری تحویل داده شد و سردار سپه بعد از تکرار توصیه های سابق خود در حفظ انتظامات و وطن پرستی و دریافت استعفای حاکم نظامی تهران برخاست و از میان جمع که باز هم مشغول همان لاطائلات خود بودند خارج شده و به منزل خود رفت در حینی که این تظاهرات از طرف افسران خرد و درشت بعمل می آمد دستجات قشون با اسلحه موزیک در شهر به گردش افتادند و مخصوصاً همگی از جلو مجلس می گذشتند تا تشر و تهدیدی که در وزارت جنگ از طرف افسران بعمل می آمد بخاطر ها بیاورند در همان روز نظامیان مستحفظ ادارات دولتی به سربازخانه ها فراخوانده شدند و در این شب و یکی دو شب بعد سرقت و بی نظمی و قتل های بی سابقه ای در داخل و خارج شهر اتفاق افتاد که دست نظامیان بخوبی در آن ها دیده می شد. البته بفرماندهان پادگان های ولایات هم دستور هایی فرستاده شده و در آن جا ها هم تظاهراتی

بعمل آمده و تلگراف هائی به مجلس شورای ملی و صاحب منصبان مرکزی مخابره شده است که معلوم می شود عده ای از افسران و نظامیان خود را نوکر و جیره خوار وزیر جنگ می دانسته اند.

ملت مخارج نظامیان را تحمل می کند که او را از شر دشمن محفوظ داشته در مقابل قوای رئیسۀ کشور مطیع محض باشند نه این که خود را وارد سیاست کرده نان ملت را بخورند و بروی نمایندگان همان ملت شمشیر بکشند! از همه این حرکات بی قواره تر رفتار خود سردار سپه است که توقع داشته است در مقابل این چند فتحی که با پول و اسلحه ملت و با افراد ملت نصیب او شده بوده مردم از هستی خود بگذرند و همه چیز حتی آزادی خود را هم فدای هوای نفس او کنند!»

17. تعرض و استعفای سردار سپه

پس از نطق مفصل و مشروح معتمدالتجار نماینده آذربایجان و اظهارات مدرس لیدر اکثریت در پاسخ معتمدالتجار انعکاس غریبی در مجلس و خارج از مجلس پیدا کرد و توجه تمام طبقات و محافل را بخود جلب نمود وزیر جنگ را که تا آن موقع چنین انتظاری نداشت سخت دچار نگرانی نموده او را برانگیخت که در مقابل مجلس عکس العملی نشان بدهد و چنین وانمود کند مقتضای وقت ایجاب چنان عملیاتی که مورد ایراد مجلس است می نموده و برای همیشه مجلس را تهدید و مرعوب کند از این رو سردار سپه روز شنبه 15 میزان 1301 بنابر اطلاع قبلی که داده بود کلیه افسران نظامی را برای ساعت 9 صبح به وزارت جنگ احضار نموده شخصاً نطق مفصلی بمنظور تهدید مجلس و ذکر خدمات خود ایراد کرد که خلاصه آن در همان روز در یکی از جراید طرفدار وی درج شد و انتشار یافت اینک برای ضبط در این تاریخ عیناً متن آن را ذکر می نماید :

ص: 150

«من در این مدت آن چه در قوه داشتم برای خدمت به این مملکت سعی کردم و نظام را مرتب و منظم نموده و فتنه ها و اختلالاتی که در اغلب نقاط حکمفرما بود بوسیله قوه نظامی رفع و مملکت را منظم و امن کردم ولی همواره دسایس اجنبی برضد انتظام و تنسیق قشون ایران در کار بود اینک هم بعضی زمزمه ها در داخله بلند شده معلوم است کسانی که سعادت این مملکت را طالب نیستند و عده معدودی هم بیشتر نیستند که آلت تحریک اجانب واقع می شوند و چنان که مسبوق هستید از مدت ها قبل پلتیک خارجی در این مملکت حکم فرما و برای اثبات همان پلتیک دو اداره نظامی در این مملکت تشکیل دادند که یکی از آن ها قزاقخانه و دیگری ژاندارمری بود. بر تمام اشخاصی که مطلع بودند تردیدی نبوده که هیچ یک از این دو یک اداره حقیقی ایرانی شناخته نمی شد و هر یک برای پیشرفت مقاصد مخصوصی سابقاً تشکیل شده بود چون احتیاجات مملکت بوجود یک اداره قوی نظامی واضح بود و حفظ موقعیت ایران هم در مقابل دنیا لازم شده بود به این مناسبت من با یک نظر خالصانه و از روی حقیقت ملیت و ایرانیت ادارات فوق الذکر را با تمام مشکلات متصوره منحل و بیک وزارت جنگ ایرانی تبدیل کردم چون این اقدامات مخالف با منافع ضد ایرانی شناخته می شد و از همان روز اول از هرگونه مشکلات فروگذار نکرده و با هزار زحمتی که بود موقعیت مملکت را از نظر خود دور نداشتم و خدماتی که در ظرف این مدت کم از طرف همین قوای جدیدالتأسیس در پیشگاه مملکت ظاهر شده شاید بر احدی پوشیده

نباشد و جز مغرضین نتوانند حقیقت آن را کتمان کنند.

نظر باین که تحریکات مزبور غالباً با دست و زبان عده معدودی داخلی به مورد نمایش گذارده می شود چندیست که پاره ای اعتراضات نسبت به شخص من شده است اگر هیچ کس از خدمات من سابقه نداشته

باشد زحمات فوق الطاقه ای که در راه مملکت کشیده ام بر خود من مجهول نیست در پایان تمام این تصورات چون اعتراضاتی که می شود بد شخص من می کنند من در هیچ حال مملکت را از نظر خودم فراموش نمی کنم و برای این که همه بدانند که من هیچ وقت مملکت را فدای اغراض شخصی نکرده ام و نخواهم کرد برای این که راه هرگونه عذری مسدود شده باشد از امروز از کار کناره می کنم و بحضور اعلیحضرت هم تلگراف مخصوصی عرض کردم چون فرماندهی کل قوا با شخص اعلیحضرت اقدس همایونی است به این مناسبت منم بایستی استعفای خودم را حضور اعلیحضرت عرض کنم. شما صاحب منصبان نظامی را هم تذکر می دهم که باید هیچ وقت انتظامات مملکتی را از نظر خود فراموش نکنید و مثل سابق با کمال صمیمیت مشغول خدمات خودتان باشید و در ضمن همیشه باید متذکر باشید که برای تمام مردم مخصوصاً طبقه نظامی افتخار و شرف بالاترین وظیفه آن هاست...»

پس از نطق وزیر جنگ یکی از افسران ارشد اظهار می کند که چون تمام افتخارات نظامی ما مدیون به شخص شماست کناره گیری حضرت اشرف با مرگ ما برابر است در هر نقطه ای که شما باشید و بهر طرفی که شما بروید ما شما را ترك نخواهیم کرد و دنبال شما خواهیم بود. سپس یک نفر دیگر از افسران ارشد گفت که چون پدر من جزو مهاجرین قفقاز بود و فقط از روی احساس ملیت ترك آن نقطه را کرده و به ایران آمدم به این مناسبت برای من هم زحمتی نخواهد بود که با بی افتخاری ترك این مملکت را بکنم و مهاجرت اختیار نمایم ولی یک چیزی را باید در نظر داشت که ملت ایران همیشه خدمات نظامیان را تقدیس کرده است. بعد یکی دیگر از افسران ارشد اظهار داشت که کناره گیری شما مربوط بخود شما است و ما نمی بایستی تکلیف برای سرپرست خودمان معلوم کنیم شما پدر و سرپرست و بزرگ ما هستید چون تمام افتخارات ما مربوط به شخص شما است و ما هم از اهل

این مملکت هستیم در مقابل يك مردم حق شناس ما هم حق زندگی را بر خودمان حرام می دانیم وقتی که بنا شد در مقابل آن همه افتخارات و مقامات و خدمات شما این طور حق شناسی ها بشود تکلیف ما در آینده کاملاً معلوم خواهد بود با این ترتیب ما هم بخدمات خودمان خاتمه می دهیم و ممکن نیست بگذاریم شما بکناره گیری خودتان دوام بدهید. اگر بایست کناره گرفت اول تمام ما ها کناره می گیریم بعد حضرت اشرف عقیده خودتان را تعقیب کنید. بعداً چند نفر دیگر هم از صاحب منصبان جزء قریب بهمین مضامین نطق و اظهارات خودشان را کرده آقای وزیر جنگ تمام را ساکت کرده و گفت که تأسف دارم که اظهارات شما ها بر خلاف نیت من است من به شما ها متذکر شدم که مملکت برای ما مقدس است و هیچ وقت نباید آن را فدای اغراض شخصی بکنیم برای این که هیچ عذری برای اعتراض کننده نماند اینست که باز بنام منافع مملکت و برای حفظ مملکت من کناره گیری از کار می کنم چون صاحب منصبان باز با شدت هر چه تمام تر مذاکرات اولیه خودشان را تعقیب می کردند و عنقریب بود که هیاهویی برپا شود آقای وزیر جنگ به اتاق خودشان مراجعت کرده بفاصله یک ربع ساعت به منزل شخصی خودشان رفتند (1) در ضمن این مذاکرات حاکم نظامی نیز استعفا داد.

18. تهدید مجلس و مانور نظامی در شهر تهران

از این جریان نزدیک ساعت 8 صبح همان روز (15 میزان پس 1301 خورشیدی) دستجات نظامی از سواره و پیاده و توپخانه و دستجات موزیک در خیابان های شهر مانور و دفیله رفته مخصوصاً خط

ص: 153

1- در روزنامه ستاره ایران که این جریان را نقل نموده اسامی و بعضی کلمات خشن افسرانی را که در تعقیب نطق وزیر جنگ صحبت کرده اند نوشته ولی به طوری که تحقیق شده سر تیپ مرتضی خان در ضمن نطق خود گفته بود: اگر حضرت اشرف از کار کناره کنند ما شهر را آتش خواهیم زد.

سیر تمام این دستجات را از جلو بهارستان معین کرده بودند و دستجات نامبرده پس از عبور از میدان جلو بهارستان بمسیر خود ادامه می دادند در همان روز پست های نظامی اطراف شهر و مأمورین ساخلوی دوایر دولتی را احضار و در سربازخانه ها تمرکز دادند چون سردار سپه دریافته بود که خبر استعفای او برای مردم ایجاد خوشوقتی خواهد نمود و ممکن است از استعفای وی مجلس هم دیگر او را پس بخدمت نگمارد و بدین وسیله دستش از خدمت کوتاه و موفق نگردد که خیالات درونی خویش را بمعرض اجرا بگذارد چنان که قبلا پیش بینی شده بود مخفیانه در صدد اختلال امور شهر برآمد.

19. تولید اختلال در امنیت شهر

سردار سپه برای آن که بفهماند وجود وی در امنیت شهر تاچه حد مؤثر و در ضمن شهربانی هم فاقد ایجاد امنیت و آسایش مردم است محرمانه بچند نفر از قزاق ها دستور داد که در شهر و خارج شهر (پشت دروازه شهر تهران) تولید اختلال نموده بقتل و غارت پردازند و عده ای را بقتل رسانیده تا استعفای او برای مجلس و مردم ایجاد وحشت و نگرانی نموده بهر قسمی هست ترضیه خاطر او را فراهم کنند.

مقتول و مفقود و تعطیل حکومت نظامی

شب شنبه 15 میزان دو نفر مقنی که در انتهای خیابان امیریه که در آن موقع بیرون شهر تهران واقع شده بود مشغول تنقیه فئات بوده اند بطرف شهر آمده یک نفر از رفقای آن دو نفر نیز در بیرون شهر منتظر آمدن رفقاییش می شود چون شب گذشته بود آن یک نفر در همان جا خوابیده نزدیک صبح در تعقیب دو نفر رفیقش حرکت کند که آن ها را پیدا نماید در حوالی دروازه جسد یکی از رفقاییش را مشاهده می کند که روی زمین افتاده و بوسیله طناب او را خفه نموده اند از رفیق دومی سراغ می گیرد او را نمی یابد ولی کلاه و

گیوه او را یافته معلوم می شود که دومی را هم در چاه انداخته اند شب بعد از این واقعه نیز در شهر نو ما بین عده ای نزاع می شود و کار بزد و خورد منجر می گردد در این منازعه نیز یک نفر مجروح و یک نفر کشته می شود در این زمینه تحقیقاتی بعمل آمد معلوم شد ضاربین و قاتلین از نظامیان بوده که موقتاً لباس سویل بر تن کرده بودند. همچنین شب بعد یک نفر دیگر را در شهر بقتل می رسانند و جسد او را در خندق انداخته قاتل معلوم نمی شود ولی بطوری که در تحقیقات شهربانی استنباط می کند در جسد مقتول جای چند ضربه سرنیزه نظامی مشاهده می شود و از این قرار کلیه این عملیات معناً معلوم می شود که از ناحیه قزاق ها بوقوع پیوسته بود از این عملیات گذشته در چندین نقطه شهر هم سرقت و زد و خورد هایی بوقوع می پیوندد که از مجموع آن ها نتیجه گرفته می شد که وضع امنیت شهر کاملاً خراب و در مردم تولید اضطراب و نگرانی نموده است.

بمناسبت کناره گیری فرماندار نظامی تهران از روز شنبه 15 میزان 1301 (16 صفر 1340) تا روز هفدهم میزان اداره فرمانداری نظامی تهران تعطیل گردید خبر تعطیل حکومت نظامی از یک طرف انتشار خبر قتل های پی در پی در شهر و حوالی آن و عدم امنیت مالی سرقت های متوالی از طرف دیگر چندین شب در شهر اضطراب و نگرانی غریبی در مردم تولید کرده بود و انتشاراتی هم بود کابینه بواسطه استعفای وزیر جنگ و تزلزل آن سقوط خواهد کرد ولی چون رئیس الوزراء شخص قرص و صاحب استخوانی بود جداً مقاومت کرده درصدد ایجاد امنیت برآمد و به رئیس شهربانی «وستداهل» دستورات مقتضی داد که برای برقراری نظم و آسایش اهالی مساعی لازم را بعمل آورد.

20. خبر استعفای وزیر جنگ در شهرستان ها

پس از استعفای وزیر جنگ بلافاصله با مرای لشکر و افسران

قزاق بوسیله تلگراف رمز خبر استعفا داده شد. ضمناً اشاره هم شده بود که در قبال وصول خبر استعفای سردار سپه تظاهراتی بنمایند. بر اثر این دستور در برخی از شهرستان ها منجمله گیلان، انزلی، بروجرد، لرستان، گلپایگان، قزوین و بعضی نقاط دیگر بر حسب اشاره رؤسای قشونی تعطیل عمومی نموده در تعقیب آن هم تلگراف های مشروح و مفصلی به مجلس و رئیس الوزراء و ولیعهد مخابره کرده در تمام این تاگراف ها نپذیرفتن استعفای سردار سپه را درخواست کرده بودند.

بر اثر این تلگراف ها و سایر موانع و مشکلاتی که در کار بود و همچنین بی تصمیمی اکثریت مجلس در قبال این موضوع و تبانی و پشت هم اندازی و کلای طرفدار سردار سپه مجلس ناگزیر گردید که قضیه را بصورت خوشی خاتمه دهد به این معنی که با سردار سپه از در صلح در آید و بعدر خواهی و اظهار انقیاد او نسبت به قانون اساسی و مجلس قناعت نموده مشغول کار شود.

21. تعرض جراید آزادیخواه

پاره ای از جراید که با سردار سپه سروسری داشتند و باصطلاح از آن سرچشمه آب می خوردند نسبت به مجلس بنای تعرض را گذاردند که سردار سپه نایستی کنار برود اگر کنار برود چنین و چنان خواهد شد....

بعضی از جراید بی طرف هم سکوت کرده چیزی در این باب نوشتند ولی بعکس جراید آزادیخواه و شجاع با شهامت و شجاعتی تمام در اطراف این موضوع قلم فرسائی و به سردار سپه و اعمال خلاف قانون او شدیداً اعتراض کردند از جمله روزنامه طوفان چند مقاله شدید نوشته به وزیر جنگ اعتراض کرد برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی و از نظر این که توجه آنان را به این مسأله جلب نماییم که در آن موقع که نهایت قدرت رضا خان بوده اشخاص فکور به این عظمت مصنوعی خوشبین نبودند و او را یک نفر قلدر و غیر قانونی

تلقى می کردند. اینک بذکر دو مقاله از آن جریده قناعت می نمایم (1).

باید تسلیم قانون شد

«عاقبت این پرده در هم و بهت آور بالا رفت صحنه و نمایشگاه حیرت آوری در سیاست مملکت جلوه نمود ما و همه منتظر تماشای این منظره کدورت آمیز و مشاهده این کشمکش های متضاد بودیم ما می دانستیم که بالاخره روزگاری این حجاب تاریک پاره شده و نزاع طبقاتی که روی منافع شخصی ایجاد می گردد ما بین این دو قوه سنگین که هر یک متر صد بودند تنها به ملت بیچاره ایران تحمیل شوند شروع خواهد شد مسلم است که دو قوه متضاد و دو فشار مخالف ممکن نیست در مملکتی حکومت کنند.

با هر منطقی که شما استدلال کنید این رژیم قابل ادامه نیست با وجود پارلمان حکومت نظامی تنها ده روز یا صد روز می تواند خود را حفظ و نگاهداری نماید ولی نمی توان مدت دو سال صدمه این فشار را تحمل کرده زبان به اعتراض نگشود این بارگران هر قوه توانایی را خرد و ناچیز می نماید این فشار روح ملیت و قومیت ما را خفه می کند این سیاست های خشن حقیقت آزادی را تسلیم مرگ و زوال می نماید اشتباه نکنید اگر ما روزی مجلسیان را مورد تنقید و تعرض قرار داده اگر آن ها را جبون و بی شهامت معرفی می کردیم اگر آن ها را فاقد تصمیم و اراده می خواندیم برای این بود که در مقابل حکومت نظامی و در برابر آن فشار هایی که اضمحلال آزادی و مشروطیت را علناً اعلام می کرد ساکت و بی صدا تماشا می کردند اگر چه با تمام این پیش آمد ها و حوادث سوءظن و عدم اعتماد ما نسبت به بعضی از وکلاء مرتفع نشده و با امتحانات بهتر از این هم رفع نخواهد شد زیرا ما همه ایشان را خوب می شناسیم و از مکنونات ضمیر و انعکاس صدای ایشان مطلعیم ولی این پارلمان هر چه باشد و وکلای آن هر که باشد دلیل نمی شود که وزیر جنگ بطور بی اعتنایی به قانون

ص: 157

برای وزیر جنگ و برای یک فرمانده مقتدری تسلیم قانون شدن و زانو زدن در آستانه عظمت و اقتدار قانون ننگ نیست.

ما بشوکت نظام علاقمند می باشیم ما می دانیم که قشون سرمایه و اساس رشد و افتخار مملکت است ما معتقدیم که وزیر جنگ مقتدر اما وظیفه شناس می تواند این آب رفته را بجوی باز آورده و ما را در برابر همگان سرافراز و آبرومند نماید.

ولی وزیر جنگی که قانون مملکتی را مقدس و قابل ستایش بداند وزیر جنگی که از حدود تکلیف خود پای تعدی را دراز نکرده مراعات آزادی ملت و نظام جاریه کشور را فراموش نکند این مسائل نباید وزیر جنگ را عصبانی کرده استعفای ایشان را ملزم نماید. قشون سلحشور مانور نظامی خود را در برابر دشمن می دهد نه در مقابل دوست زور آزمایی فرماندهان نامی هنگام حمله بیگانگان است نه برای رعب آشنایان.

نطق و مشورت با صاحب منصبان ارشد قابل تحسین و تمجید است ولی ضمناً فراموش نباید کرد که موجد حقیقی قشون و نظام افراد ملت می باشند راست است که بسبب مساعی فوق العاده نظام ایران در مدارج ترقی سیر کرده ولی این با پول ملت است و با دسترنج افراد این مملکت که این قشون جمع آوری شده افراد قشون نبایستی تنها یک نفر را خداوند و صاحب اختیار خود بدانند آن ها با پول ملت تربیت شده اند و باید قانون مملکتی را قابل ستایش و احترام بدانند ما منکر زحمات و صدماتی که در راه مجد و عظمت قشون تحمل شده است نیستیم ما اگر اعتراضی داشته ایم انکار سختی ها و رنج هائی که در سیر نظام ایران وارد آمده است ننموده بلکه ما می گوییم تمام ادارات دولتی بایستی بجای خود محترم و مفتخر باشند. احترام و عظمت وزیر جنگ لازمه اش استخفاف و حقارت سایر ادارات نیست شرافت افراد قشون نباید موجب هتک عزت و شرافت سایرین باشد. این مسائل

حقیقی است غیر قابل انکار که هر منصفی از اعتراف به آن ناگزیر است و اگر مغرضین و آتش بیاران معرکه بگذارند شاید خود وزیر جنگ متوجه حقایق بدون پیرایه و آرایش فوق شده احساسات ما و رفقای ما را که با نیت پاک و قلب تابناکی انعکاس یافته و به گوش ایشان می رسد قبول نمایند. بالاخره ما پارلمانی می خواهیم که حفظ حیثیات خودش را بر همه چیز مقدم شمرده بدون اندیشه از هر گونه خلاف قانون استیضاح نماید ما وزارت جنگی می خواهیم که با اندیشه ترقی نظام از حدود قانونی خود تجاوز نکرده حفظ مقام سایر ادارات دولتی را لازم الرعایه بدانند.

ما سریر عزت و مسند مجد و رفعت را شایسته قشونی می دانیم که در راه آزادی ملت و مملکت جانفشانی کرده با توجه به شرافت نظامی خویش آزادی و شرافت دیگران را مورد تعرض و دستخوش تطاول قرار ندهد زیرا در بارگاه عدالت و انصاف هنگام فرمانروایی و قضاوت قانون هیچکس بر دیگری مزیت و برتری نخواهد داشت.»

و در صفحه اول همین شماره روزنامه رباعی ذیل را درج کرده بود:

آنان که به عدل و داد مفتون گشتند *** تسلیم مقررات قانون گشتند

و آن ها که به فرعونی خود بالیدند *** ناگاه غریق لجه خون گشتند

نیز غزل ذیل را در صفحه چهارم بمناسبت مقاله اساسی خود درج کرده بود:

گر ز روی معدلت آغشته در خون می شویم *** هر چه بادا باد ما تسلیم قانون می شویم

عاقلی چون در محیط ما بود دیوانگی *** زین سبب چندی خردمندانه مجنون می شویم

لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد **** با درفش کاویان روزی فریدون می شویم
یا به دشمن غالب از اقبال سعد آئیم ما *** یا که مغلوب عدو از بخت وارون می شویم
یا چوقارون در حضيض خاک بگزينيم جای *** یا چو عیسی مستقر بر اوج گردون می شویم
طعم آزادی ز بس شیرین بود در کام جان *** بهر آن از خون خود فرهاد گلگون می شویم
روح را مسموم سازد این هوای مرگبار *** زندگانی گر بود زین خطه بیرون می شویم
وزرا در پیشگاه پارلمان و پارلمان در ساحت افکار عموم مسئول است (1)

«حکیمیت افکار جامعه در مملکت پارلمانی وزرائی را که اعتراف به مسؤولیت خود در برابر پارلمان نموده اند مجبور می کند دعوت محکمه انصاف را اجابت گویند فطرت انسان عموماً با تکبر و خود پرستی سرشته و بشر بمیل خود راضی نمی شود در تحت اطاعت و انقیاد هیچ قوه ای فرمانبردار و متواضع باشد اما لزوم انتظامات در یک کشور وسیع يك کشور وسیع با یک جمعیت چند کروری افراد را موظف بحفظ و مراعات قوانین می نماید که بدون آن قوانین زندگانی مشکل بنظر می آید اینک مقررات قانون اساسی می گوید وزراء در مقابل پارلمان مسؤول و نمایندگان آراء عمومی هر موقع می توانند آنان را بحساب دعوت کنند اگر چه نظریات ما در اطراف دوره چهارم تقنینیه لازم به شاهد و گواه نیست زیرا از روز افتتاح مجلس مخالفت های شدید ما که ناشی از عدم صلاحیت و کلاء بوده صدق ادعای ما را مبرهن می دارد ولی تنها منظوری که امروز ما را وادار بتوافق نظر با نمایندگان نموده فشار ارتجاع و ضربت های سنگینی بوده است که

ص: 160

اندیشه و هراس از اضمحلال ناگهانی آزادی و حریت آن را بیشتر ایجاب می کرد در مواجهه و تصادم با افکار جاه طلب و هنگام کشمکش با يك دماغ های متکبری که جبروت فراغنه عهد حجر قدیم را در نظر مردم مجسم می نماید متأسفانه مجبور می شویم که امروز با مجلس ناقص چهارم کمک نموده با پشتیبانی افکار عمومی که نمایندگان این دوره کمتر به آن توجه کرده اند سدی آهنین در برابر خود پرستی آن موهومات فرعونی ایجاد نماییم دیکتاتوری یک پارلمانی که مرکب از صد و چهل نفر وکیل باشد بدرجات برای ملت از فرعونیت یک نفری که خود را صاحب اختیار مملکت تصور نموده با دماغ شخصی تصمیمات خود و رفقای خود را اجرا می کند ارزان تر تمام می شود. بعلاوه با مشاهده ترقیات روز افزون و سریعی که در حیات ملل كوچك و ضعیف دیده می شود با مبارزه هایی که بین اقوام تحت الحمایه و جنگال ارتجاع و استبداد شدت دارد با نگاه عبرت در خون های پاکی که چون سیل در راه حریت ریخته شده و بالنتیجه افتخارات ملل فداکار را اعلام نموده است جمله «قهر و غضب من برای شما ناگوار خواهد بود» واقعاً حیرت آور و مضحك بنظر می آید! امروز قدرت شخصی، تعرض به جان و ناموس مردم، تبعید آزادیخواهان و زبان می برم و قلم می شکنم نمی تواند مقام ارجمند محبوبیت ملی را برآید.

محیط امروز نیکلا و قیصر را خرد و معدوم کرده تاج و نگین افتخار را تسلیم گاندی و مصطفی کمال می نماید. امروز کبریایی و جبروت شما ای دماغ های پر باد و خود پرست در مقابل اقتدار ملت و در برابر اراده عمومی نابود و مضمحل می شود نهضت و جنبش های ملی به شما اجازه نمی دهد آزادیخواهان و احرار فداکار را مورد شتم و ضرب قرار دهید فریاد های آزادی که گیتی را یکباره متشنج نموده است مهلت نمی دهد که شما هر روز با صدای من! من! گوش ملت را خسته نموده بزرگواری خود را به مردم بقبولانید روزگار قرن بیستم و انقلابات خونینی که در این عصر راهنمای سعادت و ترقی بشر

گردیده لرزش هایی که در اثر فشار ارتجاع و بیداد استبداد روح اقوام خواب آلوده را تکان داده کشمکش ها و گیرودار های حیاتی که همه روزه مابین ظالم و مظلوم یا مرتجع و آزادیخواه در جریان است به افکار خود پرست و متکبر خنده زده و با قیافه متبسم ولی غضب آلود آن ها را تمسخر می نماید.

تاریخ آئینه عبرتی است که شما می توانید از مطالعه آن درس نیکویی فراگیرید احوالات گذشتگان را بخوانید و ببینید که زندگانی دیکتاتوری هرگز قابل ادامه نبوده و نخواهد بود تنها اگر چند روزی تصمیمات فردی توانسته است خداوندی و صدارت کند جهل و مسامحه برگزیدگان قوم و متنفذین جامعه بود که مسامحه و عدم اعتنای نمایندگان دوره چهارم بحفظ قانون نمونه ای از آن محسوب می شود اگر نخستین روزی که وزیر جنگ تعرض بقوانین مملکتی را مباح دانست مجلس استیضاح می نمود؛ اگر هنگامی که جریده ستاره ایران توقیف شده مدیر آن شلاق خورد دلیل می پرسیدند؛ اگر وقتی که دوایر خالصجات و ارزاق ضمیمه وزارت جنگ شد بازخواستی در میان بود؛ اگر موقعی که روزنامه ایران آزاد توقیف شد، مدیر آن به سمنان تبعید گردید پرسشی در کار می آمد؛ اگر در روز هایی که طوفان با پنجه بی باک توقیف دست و گریبان بود و اداره آن را مهر و موم می کردند تعرض می شد اگر در اوانی که دو نفر زن با وجود محاکم عدلیه در معبر عمومی شلاق می خوردند محملی برای آن می خواستند بالاخره اگر موقعی که حکومت نظامی ایالات در امور سایر ادارات دخالت کرد و اعلانات تند و تیز حکومت نظامی تهران بیشتر مردم را خشمگین نموده بود؛ در تمام این موارد لااقل يك آشنا بوظیفه صریحاً استیضاح می نمودند امروز رتبه و کلای دیر وزیر جنگ به اشتباه خود را در این همه خلاف قانون ذیحق ندانسته مسؤلیت خویش را کاملاً احساس می نمود و شاید تسلیم شدن و سر فرود آوردن به قانون مملکتی برای او این قدر ها دشوار و ناگوار نبود.

جامعه ایران بجزبان این همه ضایعات و خسارات ملی که سکوت پارلمان آن ها را تأیید می کرده انتقام خود را از مجلس چهارم خواهد گرفت ولی این مسأله سلب مسؤولیت وزراء را در مقابل پارلمان ننموده و همان طوری که مسؤولیت و خطه ای مجلس مسلم است بنا به مسؤولیت مشترکه هیئت دولت کابینه هایی که در دوره ایشان این همه فجایع روی داده است و قوام السلطنه و مشیرالدوله بر صدر آن قرار گرفته بودند نیز در مقابل پارلمان مسؤول می باشند. چه اگر در اولین وهله که دست تجاوز بحقوق ملی یا قوانین مملکتی دراز شد مشیرالدوله یا قوام السلطنه که خود را بری الذمه و حق بجانب جلوه می دهند از کار کناره کرده کرسی نشینان بهارستان هم بجلوگیری و دفاع از آن تعدی قیام می کردند مرتبه دوم وزیر جنگ از قدرت خود سوء استفاده نکرده و شوون و شرافت ملی را دستخوش تعینات شخصی قرار نمی داد.

عاقبت این صحنه تاریک و آشفته با یک بازی ماهرانه روشن شد مجلس از تطاول بیداد بجان آمده فریاد کرد. زود است که ملت هم بیای انتقام برخاسته سکوت و محافظه پارلمان را پاداشی بسزا بخشد. (پایان مقاله)

نیز در همان شماره رباعی ذیل را درج کرده بود:

آنان که بقانون شکنی مشغولند *** پیش وکلا ز خوب و بد مسؤولند

آن روز که اعتماد مجلس شد سلب *** از شغل وزارت همگی معزولند

و در صفحه چهارم همین روزنامه غزل ذیل که اثر طبع خود فرخی است، درج شده بود:

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت *** حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

تا که استبداد سر در پای آزادی نهد *** دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت

پیر و برنا در حقیقت چون خطا کاریم ما *** خرده بر کار جوان و پیر می باید گرفت

مورد تنقید شد در پیش یاران راستی *** زین سپس راه کج تزویر می باید گرفت

بهر مستی سیر تا کی یک جهانی گرسنه *** انتقام گرسنه از سیر می باید گرفت

فرخی را چون که سودای جنون دیوانه کرد *** بی تعقل حلقه زنجیر می باید گرفت

در عمارت گلستان

در اثر ظهور این وقایع و پیش بینی های دیگری که در اطراف این وقایع می شد عصر روز یکشنبه شانزدهم میزان ولیعهد محمد حسن میرزا از قصر صاحب قرانیه به عمارت گلستان آمده ابتدا رئیس الوزراء را احضار و مدتی در اطراف وقایع جاریه مذاکره نمود. سپس سردار سپه را نیز احضار کرده مدتی هم با حضور قوام السلطنه با وی بمذاکره پرداخت. بالاخره قرار شد که سردار سپه به مجلس برود و در پشت تریبون اظهار کند که بعد ها بر طبق قانون اساسی رفتار خواهد کرد و حکومت نظامی را نیز الغاء خواهد نمود و دوایر تابعه وزارت دارایی را هم که در تحت نظر وزارت جنگ اداره می شد به وزارت دارایی واگذار نماید تا بدین ترتیب هم رفع سوءظن مجلس را نموده هم به مجلس وانمود کند که او متواضع به قانون بوده مجلس شورای ملی را نیز محترم می شمارد.

با این کیفیت سردار سپه روز بیستم میزان به مجلس رفت و در جلسه خصوصی با رئیس مجلس و سایر نمایندگان ملاقاتی بعمل آورده اظهار اطاعت کرد از این ملاقات نتیجه ای که گرفته شد این بود که

ص: 164

سردار سپه روز بیست و چهارم میزان به مجلس بیاید و در جلسه رسمی نیز حاضر شود و راجع بالغای حکومت نظامی و واگذاری دوایر مالیه به وزارت مالیه در پشت تریبون رسماً اظهاراتی بنماید.

اولین مرتبه سردار سپه در پشت تریبون مجلس

روز 24 میزان 1301 مجلس در ساعت شش بعد از ظهر بریاست مؤتمن الملك تشکیل گردید سپس رئیس مجلس اظهار داشت که گویا وزیر جنگ اظهاراتی دارند وزیر جنگ برای اولین مرتبه پشت تریبون رفته لایحه ای از جیب خود بیرون آورده بشرح ذیل شروع بقرائت نمود:

«چنان که خاطر نمایندگان محترم سابقه دارد در تاریخ 13 شهر صفر یکی از نمایندگان محترم آذربایجان لایحه اعتراض آمیزی در مجلس قرائت نمود که خلاصه آن محتوی بر عدم تطبیق اصول مشروطیت با اوضاع جاریه بود و در پایان خطابه مذکور یک نفر دیگر از وکلای محترم مدلول لایحه سابق الذکر را که بطور کلی نوشته شده بود تأویل به شخصیات کرده و این جانب را مخاطب قرار دادند که البته از نظر نمایندگان فراموش نشده است و بالاخره منافع و مضاری را در مورد عملیات بنده قائل شده بود که لازم است مطلب از یکدیگر تفکیک شده حقایق در پیشگاه جامعه روشن گردد.

آن قسمت از منافع عملیات این جانب که نماینده محترم هم اقرار کرده اند چون هیچ وقت خود پرستی آن را نداشته ام که نظریات شخصی را قائم مقام عملیات ملی خود قرار دهم بکلی از این موضوع صرف نظر نموده هر چه هست بفکر و نظر و حکومت و حکمیت مجلس واگذار می کنم اگر خوب بود یا بد دیگران بهتر می توانند قضاوت نمایند. اما در قسمت راجع بمضار که موجب تصورات و توهمات شده بدیهی است اگر خلاصه اعتراضات معترضین را تفکیک کرده و بفصول جداگانه تجزیه نمائیم زیاده از دوسه موضوع نخواهد بود. اول موضوع حکومت

ص: 165

نظامی است که اعتراض نمایندگان را ایجاب کرده است. اکنون با احساساتی که از طرف نمایندگان محترم مشاهده می شود حکومت نظامی منبهد علی الاصول ملغی خواهد بود اعتراض دوم راجع به نظارت وزارت جنگ است در اداره مالیات غیر مستقیم و خالصجات که در این جا من نمی خواهم وارد جزئیات شوم زیرا مطالبی مبادله خواهد شد که شاید از نقطه نظر موقعیت مملکت مقتضی نباشد و از همین امروز تجزیه این دو اداره را از وزارت جنگ رسماً اعلام می دارم.»

(کف زدن تماشاچی ها)

نطق رئیس مجلس

پس از نطق وزیر جنگ مؤتمن الملك رئیس مجلس اظهار کرد:

«لایحه ای که آقای وزیر جنگ قرائت فرمودند اصغاً فرموده از مضامین اوایل این لایحه بنده چنین استنباط می کنم که ایشان یک يك نوع دلتنگی داشته باشند ولی بنده گمان می کنم هیچ جهت ندارد که آقای وزیر جنگ دلتنگی و افسرده شوند چندی قبل در مجلس يك مذاکراتی شد بنده هم در خارج يك توضیحاتی به ایشان دادم ولی حالا هم موقع را مغتنم می دانم که در مجلس علنی در حضور آقایان نمایندگان همان توضیح را بطور اختصار تکرار کنم به ایشان عرض می کردم که اولاً مجلس شورای ملی نسبت به شخص شما به هیچ وجه نظر سوئی ندارد (صحیح است) برای این که مجلس شورای ملی منکر بدیهیات و محسوسات نیست (صحیح است) خدمات و مجاهدات شما و قشون رشید ایران یک خدمات برجسته و محسوسی است که هیچ کس نمی تواند تردید نماید و این امر بهیچ کس مشتبّه نخواهد شد مجلس هم حسیاتی دارد و قدر اشخاص خدمتگزار را می داند (صحیح است) شاهد این امر مکرر در مجلس مشاهده شده، مگر نه این بود که در موقع فتح قلعه چهریق جمعی از نمایندگان در تحت يك تأثیرات شدیدی با يك بیاناتی که حاکی از صمیمیت بود در پشت همین کرسی

ص: 166

خطابه از شخص شما و قشون فداکار مملکت اظهار امتنان و مسرت کردند؟ (صحیح است) مگر نه این بود که در اغلب مذاکراتی که



مؤتمن الملک، رئیس مجلس

مؤتمن الملک، رئیس مجلس

ص: 167

راجع به قوانین بود اشاره می شد به فعالیت و فداکاری قشون و مساعی جمیله آن شخص که مربی آن قشون است؟ (صحیح است) این ها تمام دال بر این است که حس قدرشناسی در ما هست منتها اگر يك سوم تفاهمی شده باشد باید آن را مرتفع ساخت این جا در مجلس چه گفته می شد؟ گفته شد که مسؤولیت مجلس را باید طوری کرد که با مسؤولیت وزارت خانه ها منطبق شود.

مجلس شورای ملی مطابق مقررات قانون اساسی وظایفی دارد که آن وظایف معلوم و برای مجلس تولید مسؤولیت می کند و همین طور وزارت جنگ با سایر وزارت خانه ها آن ها هم تکالیف و مسؤولیت هائی دارند. تمام سخن این جاست که چه باید کرد؟ باید طوری کرد که هم مجلس بدون این که قصوری کرده باشد وظایف خود را انجام داده باشد و هم وزارت جنگ و سایر وزارت خانه ها تکالیف خود را انجام دهند هیچ قصد و غرضی غیر از این نبوده است و نمی تواند هم باشد این که عرض کردم نمی تواند باشد برای اینست ما که این جا نشستیم چه چه آمال آرزوئی می توانیم داشته باشیم غیر از این که یک امنیت مادی و معنوی برای مملکت تحصیل کنیم؟ امنیت مادی تحصیل می شود و باوجود آن امنیت مادی ما بسایر اصلاحات مشغول می شویم زیرا امنیت معنوی بعهد ما می باشد بحمدالله با مساعی جمیله آقای سردار سپه وزیر جنگ قشون و قوای تأمینیه مملکت در شرف تکمیل و رو بترقی است (صحیح است). ما هم باید خواهان و طالب باشیم که این قشون در حدود مقررات خود قدرت و نفوذ داشته باشد و همچنین مربی قشون بتواند با دلگرمی و قدرت کامل وظایف خود را انجام دهد. حالا بعد از این عرایضی که بنده کردم و می بینم طرف تصدیق مجلس واقع شده است و این صحیح است های زیاد که از طرف آقایان نمایندگان گفته می شود این صحیح است ها برای من نیست برای آقای وزیر جنگ است و حاکی از حسیات قدرشناسی نسبت به ایشان است. بعد

از این عرایض گمان می‌کنم اگر سوء تفاهمی بوده است رفع شده است.

در پایان عرایض خود این را باید عرض کنم که این دو محل یعنی خالصه و مالیات غیر مستقیم که تا حال در تحت نظارت وزارت جنگ بود و جوهی که از آن جا عاید می‌شد این وجوه اقل و جوهی بود که برای اعاشه یومیه قشون لازم بود حالا که به وزارت مالیه تسلیم می‌شود و مجلس شورای ملی هم به وجود قشون اهمیت تمام می‌دهد این همراهی و مساعدت البته نباید بحرف باشد باید مساعدت فعلی و عملی باشد (صحیح است) باید و جوهی که می‌رسد کما فی السابق به وزارت جنگ برسد» (صحیح است).

22. پروتست دولت ایران به یونان

بر اثر فجایع و مظالمی که یونانیان در موقع عقب نشینی خود از آنقره و خاک ترکیه نسبت به مسلمین و قشون ملیون عثمانی مرتکب می‌شدند در اوایل برج میزان 1301 پروتستی که ذیلا ذکر می‌شود از طرف دولت ایران بوسیله وزیر مختار دولت فرانسه به دولت یونان فرستاده شد بطوری که اخبار تلگرافی و اطلاعات مختلفه دیگر حکایت می‌کند جنگ اخیر فیما بین قشون ملیون عثمانی و قشون یونان که بالاخره منجر به شکست و عقب نشینی قوای یونان و تخلیه متصرفه آن‌ها در از میر و نواحی دیگر گردید قشون یونان در موقع عقب نشینی برخلاف قوانین بین المللی و قواعد انصاف نسبت به ساکنین مسلمان قراء و قصبات از زن و مرد و بچه و مردمان غیر نظامی جنایاتی از قبیل قتل و غارت و احراق منازل و مساکن و غیره مرتکب شده که شرح آن فوق العاده اسباب تألم و حقیقتاً برای تمام ملل متمدنه دنیا موجب تأثر است اینک با ذکر مراتب فوق دولت ایران به مناسبت جهت جامعه اسلامیت از ابراز تأثر و تأسف خودداری ننموده بوسیله آن جناب پروتست خود را از فجایع قشون یونان نسبت

به مسلمین اظهار می دارد.»

دستخط تلگرافی احمد شاه

از پاریس مورخه 25 اکتبر

جناب اشرف رئیس الوزراء

«بطوری که سابقاً تلگراف کردم مصمم بودم که در اواسط اکتبر بطرف ایران حرکت نمایم چون مسافرت اسپانی به تأخیر افتاد و بعلاوه پیدا کردن جا در کشتی ها فوق العاده مشکل بود چند روزی معطلی حاصل شد بالاخره به اهتمام زیاد در کشتی موسوم به (نالدر) جا گرفته شد و دهم نوامبر انشاءالله از مارسیل بطرف ایران حرکت خواهم نمود و خوشوقتم از این که بزمان غیبت خود انتها داده و به وطن عزیز مراجعت می کنم امیدوارم انشاءالله بزودی به تهران برسم و مساعی من وسیله خیر و سعادت عموم گردد و لازم است ترتیب مسافرت مرا در خاک ایران داده و از اقدامات خود مرا مستحضر نمایند.»

لایحه قانون محاکمه وزراء

یکی از لوایح و قوانین مفیدی که در کابینه دوم قوام السلطنه تنظیم و به مجلس داده شد لایحه قانون محاکمه وزراء می باشد که دولت پس از مطالعات زیاد لایحه آن را که شامل 131 ماده بود ضمیمه طرح پیشنهادی ذیل نموده در تاریخ 7 عقرب 1301 خورشیدی به رئیس مجلس تقدیم کرد.

مقام محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

دولت حاضر از بدو تشکیل اهتمام کامل داشته است که قوانین لازم را تهیه و تقدیم مجلس شورای ملی نموده اساس عملیات خود را حتی المقدور بر اصول قانون مبتنی دارد مخصوصاً در اجرای این نیت قایل بهیچ استثناء نبوده و بهراندازه که مشاغل مهمه به دولت

ص: 170

وقت و فرصت داده در تعقیب نظریه خود مساعی لازمه بعمل آورده است از جمله قوانینی که دولت حاضر از بدو تشکیل مطمح نظر قرار داده و در تهیه لایحه آن اقدام نموده است محاکمه وزراء و قانون مجازات راجع به تخلفاتی است که از طرف وزراء و یا سایر مأمورین دولتی ناشی می گردد و بدیهی است که تهیه چنین قانون که ضرورتاً باید جامع و کافی باشد و با صرف وقت و مذاقه کامل تهیه شود زودتر از این صورت نمی گرفت اینک که مطالعات لازمه در قانون مزبور بعمل آمده بصورت جامع و مناسبی مهیا گردیده است لایحه آن را ضمیمه این پیشنهاد نموده به مقام محترم مجلس شورای ملی تقدیم می نماید تا هرچه زودتر بتصویب رسیده بموقع اجرا گذاشته شود».

احمد ریاست وزراء

مقدمات تهیه استقبال و ورود احمد شاه به ایران

بر حسب آخرین دستخط تلگرافی که از احمد شاه از پاریس مخابره شده بود تاریخ حرکت خود را روز دهم نوامبر 1922 (18 عقرب 1301 خورشیدی) معین کرده و خط سیر و محل ورود به خاک ایران را از طریق بندر بوشهر و شیراز و اصفهان اطلاع داده بود.

بنابراین روز 19 عقرب سردار سپه (وزیر جنگ) در ساعت 10 صبح باتفاق دبیر اعظم بهرامی رئیس کابینه وزارت جنگ و قائم مقام الملك و ساعد الدوله برای استقبال از موکب شاه با اتومبیل بطرف اصفهان و شیراز و بوشهر از مرکز حرکت کردند و روز 18 عقرب نیز 33 اتومبیل از طرف وزارت جنگ تهیه و بطرف شیراز و بوشهر فرستاده شد.

ورود دکتر میلیسپو به تهران

سابقاً گفته شد که در کابینه اول قوام السلطنه موضوع استخدام مستشار از آمریکا مورد نظر قرار گرفت و بالاخره در کابینه دوم

ص: 171

مشارالیه مواد استخدامی و کنترات نامه مستشاران امریکائی از تصویب مجلس گذشت و پس از چندی هم دکتر میلسپو باتفاق همراهان خود از آمریکا حرکت نموده شب 27 عقرب 1301 وارد تهران گردید و ورود دکتر میلسپو با مسرت کامل تلقی گردید و در اغلب جراید آن روز نسبت به ورود مستشاران امریکائی به تهران اظهار خوش بینی کرده خیر مقدم و تبریک ورود گفتند و تا چند روز موضوع ورود مستشاران مورد توجه جراید واقع گردیده روی آن قلم فرسایی و بحث می نمودند.

پس از معرفی های لازمه و رفع خستگی از روز 29 عقرب 1301 دکتر میلسپو به وزارت دارایی حاضر و مشغول کار گردید.

دستخط تلگرافی احمد شاه

از بمبئی مورخه 24 نوامبر تهران:

جناب اشرف «رئیس الوزراء - بحمدالله امروز بسلامتی وارد بمبئی شده بلافاصله با کشتی وارسووا حرکت کردیم انشاء الله صبح چهارشنبه وارد بوشهر خواهیم شد.» شاه

23. راجع به نفت شمال

روز یکشنبه 19 عقرب 1301 کمیسیون نفت به اصرار و جدیت رئیس الوزراء صبح از چهار ساعت قبل از ظهر تشکیل و قوام السلطنه نیز در کمیسیون نامبرده حاضر شده و ظهر هم اعضاء کمیسیون ناهار را در مجلس مانده و بعد از ظهر مجدداً جلسه کمیسیون تشکیل و تا مقداری از شب گذشته دایر بود بالاخره مواد امتیاز نامه دولت از طرف کمیسیون تصویب گردید پس از کشمکش هائی که بین طرفداران استاندارد اوایل و کمپانی سینکالر پیدا شد و پس از آن که کمپانی استاندارد اوایل با اصرار دولت و فشار افکار عمومی ناچار شد که مواد پیشنهاد قطعی خود را تلگرافاً اطلاع دهد و کمپانی سینکالر نیز

ص: 172

بنوبه پیشنهاد خود را داد بالاخره دولت یک پیشنهاد ثالثی که محتوی مواد خوب دو پیشنهاد مزبور بعلاوه مواد دیگری بود در ضمن 25 ماده در تاریخ 29 سنبله 1301 به مجلس شورای ملی تقدیم نمود. این پیشنهاد ثالث بتصدیق متخصصین این فن از هر دو پیشنهاد سینکلر و استاندارد اوایل بهتر و برای ایران مفیدتر بود دولت این پیشنهاد را بدون آن که نامی از یک کمپانی ببرد به مجلس فرستاد و حاوی مواد مفیدی بود که هر کمپانی آمریکایی آن را قبول کند با اطلاع مجلس شورای ملی به آن کمپانی داده شود و در صورتی که دو کمپانی آمریکایی هر دو قبول کنند انتخاب یکی از آن ها را باز بنظر مجلس شورای ملی واگذار کرده بودند.

اینک متن پیشنهاد دولت را که به مجلس شورای ملی تقدیم نموده برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا ذکر می نماید:

مقام محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

«بطوری که خاطر محترم آقایان نمایندگان مستحضر است یکی از مواد مهمه پروگرام دولت که از دو کابینه قبل شروع و تاکنون تعقیب شده موضوع اصلاح وضعیت اقتصادی است که بالاخصاص یکی از وسائل حصول به این مقصود استخراج منابع ثروت تحت الارضی بوسیله شرکت های خارجی و استفاده از ودایع طبیعی مملکت است. در اولین قدم اجرای این مقصود دولت موضوع استخراج معادن نفت شمال را مورد توجه قرار داده متجاوز از یک سال است در واشنگتن با استاندارد اوایل کمپانی (1) و از چندی قبل در تهران با سینکلر اکسپلرشن کمپانی (2) مذاکره کرده پیشنهاد هائی از هر دو کمپانی دریافت و بلافاصله پس از تهیه هر دو پیشنهاد از مجلس تقاضا نمود کمیسیونی از آقایان نمایندگان معین و با مشارکت دولت پیشنهاد های مزبور را تحت مذاقه و مطالعه قرار دهند تا هر کدام بیشتر مقرون

ص: 173

Standard Oil Company - 1

Sinclair Exploration Company - 2

بصلاح و صرفه مملکت باشد از طرف دولت رسماً به مجلس پیشنهاد شود.

این بود که کمیسیون خاصی در مجلس تشکیل و در اطراف قضیه مطالعات دقیقه بعمل آمد لیکن چون اتخاذ تصمیم قطعی در کمیسیون بطول انجامید و از طرف دیگر اهمیت موضوع مستلزم تسریع خاتمه امر بوده و بعلاوه شایعاتی در اطراف قضیه منتشر می گردید که مناسب تر بوده اتخاذ تصمیم قطعی را دولت از مقام محترم مجلس تقاضا نماید این بود که در ضمن لایحه مخصوصی هر دو پیشنهاد رسماً به مجلس تقدیم شد تا هر کدام بتصویب مجلس برسد بموقع اجرا گذارده شود.

متأسفانه اتخاذ این ترتیب نیز با نظامات داخلی مجلس موافقت ننموده و پیشنهاد های مزبور ثانیاً رجوع به دولت گردید اینک دولت در مقابل نظریه مجلس شورای ملی خود را مواجه با يك مسؤولیت بزرگی می داند که اولاً در تقدیم این پیشنهاد لازمه دقت را در حفظ منافع و مصالح مملکت بعمل آورده رویه ای اتخاذ نماید که کاملاً مفید به انجام مقصود و قابل قبول باشد. ثانیاً چون مدتی است انجام این امر بتعویق افتاده و تأخیر آن را بجهاتی دولت مقتضی نمی داند اینست که بفوریت پیشنهاد ضمیمه را تهیه و به مجلس شورای ملی تقدیم می دارد و تقاضا می کند بدون فوت وقت مورد توجه نمایندگان محترم واقع شده تصویب آن را اعلام فرمایند و ضمناً توضیح می نماید که چون پیشنهاد های مختلفی از کمپانی ها رسیده بود که هر يك دارای مزایا و محسناتی بود دولت در تهیه این پیشنهاد با کمال دقت مواد پیشنهاد های مختلفه را سنجیده هر يك را مفیدتر و نافع تر می دانست اختیار و در این پیشنهاد ضمیمه نمود بطوری که نمی توان تصور نمود که این پیشنهاد حاوی تمام مواد هر يك از پیشنهاد های مختلفه بوده و یا از مواد مفیده هر يك از پیشنهاد های سابق عاری باشد و در واقع پیشنهاد ضمیمه نه مطابق پیشنهاد استاندارد اوایل و نه موافق پیشنهاد های

کمپانی سینکالر است بلکه یک پیشنهادی است که رأساً و مبتکراً از طرف دولت تهیه شده و پس از تصویب مجلس شورای ملی عین آن بهر دو کمپانی مراجعه خواهد شد و هر کدام پیشنهاد مزبور را پذیرفتند امتیاز به آن کمپانی اعطاء خواهد گردید و چنان چه هر دو کمپانی حاضر برای قبول آن شدند بهر یک ثانیاً مجلس تصویب نماید و اگذار می شود امیدوار است در این موقع که مملکت از حیث وضعیت اقتصادی فوق العاده دچار بحران و عسرت است و متأسفانه برای بکار انداختن منابع طبیعی مملکت ب سرمایه های داخلی دسترس نیست آقایان نمایندگان محترم با یک نظر عمیق موضوع فوق را مورد توجه قرار داده در اسرع اوقات بتصویب پیشنهاد مزبور اقدام و مساعی دولت را در سرعت انجام و حسن ختام امر تأیید فرمایند.»

احمد ، ریاست وزراء

مواد پیشنهادی دولت راجع به نفت شمال

مجلس شورای ملی ایران در جلسه... مورخه... تصمیم و تصویب می نماید که دولت ایران بموجب این سند مجاز است که امتیاز مانع للغير معادن نفت و گاز های طبیعی و قیر و موم معدنی را در ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و مازندران و استرآباد مطابق مواد ذیل بیک کمپانی مستقل و معتبر آمریکایی که قادر به ایفای شرایط مندرجه در این امتیاز نامه باشد اعطاء نماید:

ماده اول: بموجب این امتیاز نامه دولت امتیاز و اجازه مخصوص و مانع للغير اکتشاف و بازدید و حفر چاه را برای تحصیل و استخراج و تصفیه نفت و بدست آوردن گاز های طبیعی و قیر و موم معدنی و عملیات در مواد مزبور در سرتاسر قسمتی از مملکت ایران که عبارت است از پنج ایالت آذربایجان و گیلان و مازندران و استرآباد و خراسان (که بعد از این بلفظ پنج ایالت مذکور می شود) بصاحب امتیاز اعطا می نماید.

ماده دوم مدت این امتیاز پنجاه سال خواهد بود که ابتدای آن

ص: 175

از تاریخ تصویب اعطای این امتیاز از طرف مجلس شورای ملی باید محسوب شود و از آن تاریخ امتیاز رسمیت خواهد داشت.

ماده سوم: بموجب این امتیاز نامه بصاحب امتیاز اجازه غیر انحصاری داده می شود که نفت و گاز های طبیعی و قیر و موم معدنی و محصولات آن را برای تجارت و حمل و معامله و فروش و صدور ورود آن در پنج ایالت فوق در تحت قیود و شرایط این امتیاز تهیه نماید مشروط بر این که حقوق هر يك از اتباع ایران که از چاه های کوچک و چشمه های نفت در تاریخ این امتیاز تحصیل نفت می نمایند بهمان مقداری که در تاریخ این امتیاز استفاده می نمایند از طرف صاحب امتیاز رعایت شود.

ماده چهارم: صاحب امتیاز متعهد است که در ظرف شش ماه از تاریخ انعقاد این امتیاز هیئت کافی از خبرگان خود به ایران اعزام دارد تا در اراضی واقعه در پنج ایالت تفتیش و تحقیقات معرفه الارضی و معاینه علایم سطحی را بنمایند.

ماده پنجم: در ظرف سه سال از تاریخ انعقاد این امتیاز صاحب امتیاز نقشه برداری و مطالعات مقدماتی خود را بعمل آورده و سواد آن ها را با راپرت های کامل راجعه به آن به دولت تقدیم خواهد داشت بلافاصله بعد از اتمام مطالعات مقدماتی مزبوره صاحب امتیاز بوسیله خبرگان خود عملیات اکتشافیه را بمیزان کافی و در تمام حدود اراضی پنج ایالت مذکوره برای تعیین این که نفت بمقدار تجارتي و قابل استخراج یافت می شود یا نه تعقیب خواهد نمود.

ماده ششم: صاحب امتیاز در ظرف هشت سال بعد از تاریخ این امتیاز اراضی را که برای استخراج در اختیار خود نگاه می دارد و بعد ها به لفظ «منتخبه» در این امتیاز نامه مذکور می شود به وزیر فواید عامه در تهران صورت خواهد داد صاحب امتیاز می تواند اراضی مذکوره را هرگاه بگاه انتخاب کند و هر دفعه که انتخاب اراضی می کند نقشه یا نقشجاتی که اراضی منتخبه در آن ها با رنگ ترسیم

نموده شده به وزیر فواید عامه در تهران تسلیم نماید و بعد از تسلیم نقشه‌جات اراضی مزبور طبعاً و عملاً جزو اراضی منتخبه که در اختیار صاحب امتیاز خواهد بود محسوب خواهد شد اراضی منتخبه بترتیب ساده و عملی که صاحب امتیاز برای تعیین و تشخیص کامل آن اراضی لازم بداند تجدید خواهد شد بدون قید شکل و مساحت اراضی و فقط مقید به این شرط خواهد بود که کلیه اراضی منتخبه زیاده بر پانزده درصد کلیه اراضی واقعه در حدود پنج ایالت مزبور نباشد.

ماده هفتم: صاحب امتیاز باید در ظرف پنجسال از تاریخ این امتیاز حفر دو چاه را شروع و در ظرف شش سال از تاریخ این امتیاز اقدام بحفر دو چاه دیگر نماید بعد از آن تا مدت انقضای این امتیاز عملیات خود را بلا انقطاع تعقیب و در هر سال لااقل یک چاه حفر نماید. حفر چاه‌ها و عملیات راجعه به آن را باید با سرعت لازم تعقیب نموده با امانت و صداقت و برضایت دولت به عمقی که کمتر از دو هزار پا نباشد چاه‌ها را حفر نماید مگر این که در عمق کمتری نفت بمقدار تجارته یافت شود صاحب امتیاز را پرت‌ها و نقشه‌های لازمه را به دولت تقدیم خواهد کرد که تمام چاه‌هایی که حفر آن‌ها در نظر گرفته شده نشان دهد و معلوم نماید و در هر شش ماه را پرتی از کلیه عملیات راجعه بحفر چاه‌ها و قطر و میزان محصول آن‌ها به دولت عرضه خواهد داشت.

ماده هشتم: هر گاه صاحب امتیاز این امتیاز را در ظرف هشت سال اول به دولت واگذار ننماید و بعد از هشت سال مذکور عملیات راجعه به این امتیاز را تعقیب کند متعهد خواهد بود که در ظرف هشت سال مزبور لااقل مبلغ ششصد هزار دلار فقط برای نقشه برداری و اکتشافات و عملیات معرفه الارضی در پنج ایالت مزبور خرج کرده باشد.

ماده نهم: این امتیاز در هیچ موقع بهیچ دولت خارجی یا یک نفر یا چند نفر تبعه خارجی واگذار نشود و همچنین واگذاری آن به

دیگری بهر شکل یا بهر طریق ممکن نخواهد بود مگر بطریق ذیل: صاحب امتیاز می تواند یک یا چند کمپانی تشکیل بدهد که مطابق قوانین ایران یا دول متحده آمریکا تأسیس و تشکیل شود. صاحب امتیاز می تواند با آن کمپانی یا کمپانی ها حقوقی را که بموجب این امتیاز دارا است کلاماً و بعضاً واگذار نماید ولی صاحب امتیاز مزبور در مدت عمر این امتیاز اداره این امتیاز اداره و نظارت کمپانی یا کمپانی ها مزبور را در دست داشته بوسیله اتباع آمریکایی بموقع اجرا خواهد گذاشت و در صورت عدم اجرای این نکته امتیاز بکلی ملغی خواهد بود بعلاوه صاحب امتیاز مزبور در تمام مدت عمر این امتیاز کلیه سرمایه رسمی و اسهام کمپانی یا کمپانی های متفرعه را در دست داشته و مالک خواهد بود و در صورت تخلف این شرط نیز امتیاز بکلی ملغی خواهد بود اولاً این که دولت یا اتباع ایران حق دارند در ظرف یک سال از تاریخ انتقال این امتیاز بهر يك از کمپانی یا کمپانی های متفرعه اسهام کمپانی را تا میزان صدی 30 از سرمایه آن کمپانی یا کمپانی های مزبور بقیمت بازاری خریداری نمایند لیکن هر سهمی از سرمایه کمپانی یا کمپانی های مزبور را که دولت ایران یا اتباع ایران خریداری نمایند باید مقید باشند که نتوانند آن را بفروش برسانند مگر به دولت ایران یا اتباع ایران یا بصاحب امتیاز مزبور با رعایت ترتیب تقدم و تأخری که مذکور خواهد شد و بالاخره مشروط بر آن که در مدت این امتیاز اولاً مدیریت و ریاست کمپانی یا کمپانی های مزبور در دست آمریکایی باشد و ثانیاً صاحب امتیاز یا قائم مقام او در عملیات این امتیاز با هیچکس یا هیچ دولت و یا هیچ کمپانی و شرکتی غیر از اتباع ایران و آمریکا حق شرکت نداشته باشد هر قسم واگذاری که مطابق این ماده به کمپانی های دیگر بشود باید در وزارت فواید عامه در تهران ثبت شود.

ماده دهم: دولت ایران برای خود و اتباع ایران حق خواهد داشت که مقدار نفت تصفیه شده که برای دولت و استعمال و مصرف

خصوصی ایران لازم است (ولی نه برای فروش و صدور از ایران) بقیمتی که حقیقتاً تمام می شود بعلاوه صدی دوازده صاحب امتیاز خریداری نماید قیمت هر چلیک نفت خارج قیمت مبالغ ذیل خواهد بود بعلاوه چلیک های فروخته شده و قیمت مزبور عبارت است از الف - قیمت نفت تصفیه نشده و مخارج تصفیه حمل و حاضر کردن برای فروش در ایران و این قیمت شامل مزد عملجات و مخارج سوخت و آماده کردن نفت خواهد بود. ب - مخارج اداری در ایران. ج - وجه استهلاك از قرار نرخ سالیانه صدی 12 و نیم سرمایه مصرفی برای خریداری دستگاه ها و وسائلی که بجهت تحصیل و تصفیه و حمل نفت حاصله و محصولات آن و حاضر ساختن برای فروش آماده شده است. د - ربح سرمایه مصروفه از قرار نرخ سالیانه صدی هفت.

تبصره اول - مقصود از جمله استعمال و مصرف خصوصی مقدار نفت تصفیه شده است که اشخاص یا شرکاء و کمپانی و شرکت ها و تأسیسات دیگر در ایران مصرف می نمایند و بطور کلی مقصود این است که حاجت اهل محل از محصولات مزبوره در صورتی که موجود شود برآورد گردد مشروط بر این که برای مصرف محلی باشد نه برای فروش یا صدور از مملکت بوسیله دولت یا اشخاص متفرقه.

تبصره دوم - کلمه چلیک واحد کیل و عبارت از 42 گالن امریکایی است بحرارت 60 درجه فارنهایت.

ماده یازدهم - حقوق دولت باید لااقل معادل باشد با صدی شانزده تا صدی بیست و پنج عایدات خالص هر کمپانی و شرکتی که برای عملیات مختلفه راجع به این امتیاز تشکیل می شود مطابق صورت ذیل.

چنان چه منافع اضافی کمتر از صدی پنجاه از سرمایه مصروفی باشد سهم دولت صدی 16 از منافع خالص خواهد بود.

چنان چه منافع اضافی بین صدی 50 و صدی 60 از سرمایه مصروفی باشد سهم دولت صدی 17 از منافع خالص خواهد بود.

چنان چه منافع اضافی بین صدی 60 و صدی 75 از سرمایه مصروفی باشد سهم دولت صدی 18 از منافع خالص خواهد بود.

چنان چه منافع اضافی بین صدی 70 و صدی 80 از سرمایه مصروفی باشد سهم دولت صدی 19 از منافع خالص خواهد بود.

چنان چه منافع اضافی بین صدی 80 و صدی 90 از سرمایه مصروفی باشد سهم دولت صدی 21 از منافع خالص خواهد بود.

چنان چه منافع اضافی بین صدی 90 و صدی 100 از سرمایه مصروفی باشد سهم دولت صدی 23 از منافع خالص خواهد بود.

چنان چه منافع اضافی زیادی بر صدی 100 از سرمایه مصروفی باشد سهم دولت صدی 25 از منافع خالص خواهد بود.

یا صدی ده از میزان کلیه نفت و قیر و موم معدنی و گازهای طبیعی که صاحب امتیاز بموجب این امتیاز تحصیل می نماید مشروط بر این که صدی 10 محصولات فوق در هیچ سال کمتر از صدی شانزده عایدات خالص حاصله از امتیاز مزبور نباشد و چنان چه معلوم شود دریافت حق دولت از عین محصولات مزبوره بیشتر مقرون بصرفه است دولت با تصویب مجلس قرارداد های جداگانه در باب طریقه اخذ و نگاهداری و تصفیه و فروش و حمل آن با صاحب امتیاز منعقد خواهد نمود.

ماده دوازدهم - هر قدر از اراضی غیر مزروع متعلق به دولت را که مهندسین صاحب امتیاز برای ساختن تأسیسات و لوازم کار و همچنین برای بنای کارخانجات تصفیه و انبار و مخازن لازمه بجهت عملیات این امتیاز لازم بدانند از طرف دولت مجاناً بصاحب امتیاز واگذار خواهد شد راجع باراضی مزروعه متعلق به دولت صاحب امتیاز مقدار لازم اراضی مزبوره را بقیمت و نرخ جاری محل خریداری خواهد نمود همچنین دولت بصاحب امتیاز حق می دهد که هرگونه اراضی متعلق به اشخاص را که برای مقاصد فوق الذکر لازم بدانند با رضایت مالکین و با شرایط مرضی الطرفین خریداری نماید بدون

این که مالکین مزبوره مجاز باشند که برای اراضی خود زیاده بر مظنه معمول یا میزان قیمت اراضی نظیر آن ها در همان محل تقاضای قیمت نمایند مساجد و زیارتگاه ها و سایر اماکن متبرکه و کلیه اراضی حول و حوش آن ها تا فاصله 250 متری از این حق خارج است مشروط بر این که اراضی که بدلائل فوق محفوظ می ماند در هیچ مورد از طرف دولت برای حفر چاه بکار نرود اراضی موقوفه نیز ممکن است بمساعدت دولت بطور اجاره بصاحب امتیاز واگذار شود.

ماده سیزدهم - کلیه اراضی که بموجب این امتیاز بصاحب امتیاز واگذار می شود با اراضی که مطابق ماده 12 صاحب امتیاز خریداری می نماید و تمام اموالی که از آن ها استفاده می کند یا برای استفاده در اختیار خود دارد و کلیه محصولات نفتی که از مملکت خارج می شود یا برای خروج ذخیره شده از هرگونه عوارض و رسومات و مالیات و گمرک در تمام مدت این امتیاز معاف خواهند بود و همچنین کلیه ملزومات و ادوات و ماشین آلات و اشیایی را که صاحب امتیاز به ایران وارد می کند برای اکتشاف و تحصیل نفت یا حمل یا ساختن و بکار انداختن لوله ها مشمول این معافیت از عوارض و رسومات و مالیات و گمرک خواهد بود ولی اسباب شخصی و مواد غذایی متعلق به اجزای صاحب امتیاز و کمپانی های متفرعه آن مشمول این معافیت نیست.

کلیه اشیایی که بتوسط صاحب امتیاز یا اجزای آن به ایران وارد می شود اعم از اشیایی که بموجب این ماده از تأدیه عوارض گمرکی و مالیاتی معاف هستند و غیر آن باید بترتیب معمول مملکتی وارد شده اظهارنامه آن ها به گمرک تسلیم و تقشیر و معاینه گمرکی در مورد آن ها بطور صحیح مجری و معمول گردد.

ماده چهاردهم - حق ساختن و بکار انداختن و نگاهداری لوله های لازمه و شعب آن ها بر نقل نفت برای صاحب امتیاز ملحوظ است که به انتخاب مهندسین خود محل ساختن آن ها را از جایی که

يك يا چند فقره از محصولات منظوره در ماده يك يافت شود معين نمود بوسيله آن ها آن مواد را در هر نقطه از سرحدات ايران حمل كند مشروط بر اين كه كشيدين لوله ها مخالف مندرجات امتياز نفتي كه دولت ايران در تاريخ مارچ 1901 اعطا نموده است نباشد.

حقوق ذيل نيز براي صاحب امتياز خواهد بود: -

ساختن و بكار انداختن و نگاهداري هرگونه چاه ها و انبار ها و ايستگاه ها و دستگاه هاي تلمبه براي تحصيل و جمع آوري و حمل و نقل گاز هاي طبيعي و نفت و قير و موم معدني و همچنين ساختن ابنيه و خانه ها و كارخانجات تصفيه و راه هاي عرابه رو و راه آهن مخصوص براي حمل اجزاء و ملزومات و محصولات نفت و ترامواي و خطوط تلفون و تلگراف و تأسيس مؤسساتي كه براي اجراء مقررات اين امتياز لازم است و همچنين لوازم ديگري كه صاحب امتياز براي تعقيب كار هاي راجع به اين امتياز لازم بدانند مشروط بر اين كه اولاً بهيچ نوع تأسيساتي جز براي حوايج اقتصادي كه مختص اجراء اين امتياز باشد مبادرت نشود ثانياً قبل از شروع به ساختن تأسيسات مزبوره طرح و نقشه ابنيه و وضعيت كلي كارخانجات تصفيه و واگون هاي راه آهن و خطوط تلگراف و تلفون و لوله هاي بزرگ و بندر و نقاط انتهائي آن ها و وسايل ديگر را صاحب امتياز براي تصويب به دولت عرضه دارد و در صورتي كه موافقت طرفين راجع بمحل و نقشه ها ميسر نگردد موضوع مختلف فيه به حكيمتي كه در ماده 18 منظور است احاله خواهد شد و همچنين سواد نقشجات و راپرت هاي متخصصين معرفه الارضي صاحب امتياز و مهندسين او كه مأمور نقشه برداري و اكتشافات راجعه به اين امتياز هستند براي اطلاع دولت تقديم خواهد شد.

ماده پانزدهم : صاحب امتياز به دولت اجازه خواهد داد كه مجاناً در موارد احتياج عمومي از تلفون و تلگراف و هر قبيل وسايل ارتباطية نقليه متعلقه بصاحب امتياز استفاده نمايد ولي اين استفاده

ص: 182

فقط در مواقع احتیاج موقتی دولت و بطوری خواهد بود که مانع تعقیب کار های صاحب امتیاز نشود.

ماده شانزدهم: در موقع انقضای مدت این امتیاز کلیه ملزومات و ابنیه و اثاثیه و ماشین آلات و هرگونه دارایی دیگر صاحب امتیاز و اراضی که در تصرف و مورد استفاده او است به دولت تعلق خواهد گرفت و صاحب امتیاز از آن باب حق مطالبه عوض نخواهد داشت ولی در صورتی که صاحب امتیاز عملیات راجعه به این امتیاز را در ظرف دوازده سال اول از تاریخ امتیاز ترک نماید (و در آن صورت امتیاز باطل و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود) صاحب امتیاز حق خواهد داشت بعضی یا تمامی ملزومات و اثاثیه و ماشین آلات و کلیه اموال منقوله دیگری را که به مملکت ایران برای اجرای عملیات این امتیاز وارد کرده است از حدود مملکت ایران خارج نماید چه آن ها را نصب و در ابنیه استعمال کرده یا نکرده باشد صاحب امتیاز حق دارد اشیاء مزبوره را با کشتی به خارجه حمل نماید بدون این که دولت ممانعت یا هر قبیل مالیات و گمرک از آن ها مطالبه نماید.

ماده هفدهم: صاحب امتیاز قبول می کند که با اتباع ایران مساعدت نماید که در مسائل مهندسی نفت تعلیمات فنی راجع بعملیات این امتیاز را فراگیرند و همچنین اتباع ایرانی را در عملیات این امتیاز برای کار هایی که مهارت مخصوص لازم ندارد اختصاصاً استخدام نماید و صاحب امتیاز متعهد خواهد بود که ایرانیانی را که دارای صلاحیت و لیاقت باشند و صاحب امتیاز لیاقت آن ها را تشخیص بدهد بخدمات فنی بگمارد.

ماده هجدهم: در صورت بروز اختلاف بین دولت و صاحب امتیاز در باب تفسیر هر يك از مواد مندرجه این امتیاز نامه یا در باب حقوق و مسئولیت های یکی از طرفین موضوع مختلف فیه به دونفر حکم که یکی از طرف دولت و دیگری از طرف صاحب امتیاز معین شود رجوع می گردد و هرگاه بین حکمین موافقت حاصل نشود طرفین امضاء

کنند؛ این قرارداد متفقاً حکم ثالثی معین می نمایند و تصمیم اکثریت از سه نفر حکم فوق معتبر و قطعی خواهد بود.

ماده نوزدهم: تعهدات صاحب امتیاز در موارد فرس ماژور از قبیل جنگ و اغتشاشات و وقایع دیگری که صاحب امتیاز را از اجرای تعهدات خود باز دارد معوق خواهد ماند و در موارد مزبوره مدت زمانی که بمدت امتیاز اضافه می شود مساوی با مدت اختلال عملیات بواسطه فرس ماژور خواهد بود و در صورتی که صاحب امتیاز چنین پیش آمد هایی را مشاهده نماید باید بدون فوت وقت مراتب را به وزارت فواید عامه در تهران اطلاع بدهد دولت باید در مدت مناسبی نظریات خود را راجع بوجود چنین پیش آمد ها بصاحب امتیاز ابلاغ نماید و در صورتی که از طرف صاحب امتیاز مراتب مذکوره چنان چه در فوق ذکر شد به دولت ابلاغ نشود وجود فرس ماژور تصدیق نخواهد شد و در موقع بروز اختلاف نظر بین صاحب امتیاز و دولت راجع بوقوع فرس ماژور موضوع مختلف فیه به حکمیتی که در ماده 18 منظور است مراجعه خواهد شد.

ماده بیستم: دولت یک نفر کمیسر معین می نماید که در امور راجعه به این امتیاز نماینده دولت خواهد بود و صاحب امتیاز و نمایندگان او همیشه به او دسترسی خواهند داشت کمیس مزبور اطلاعات مفیده را که دارا باشد هر وقت صاحب امتیاز بخواهد به او خواهد داد و او را راهنمایی خواهد کرد کمیسر مزبور از نماینده ای که صاحب امتیاز معین می کند کلیه اطلاعات مربوطه بمنافع دولت و اطلاعات راجعه بپیشرفت کار و غیره را مطالبه خواهد کرد که هر زمان دولت بخواهد به دولت اطلاع دهد در ازاء خدمات کمیسر سالیانه مبلغ 5 هزار دلار طلای رایج امریکا صاحب امتیاز خواهد پرداخت که دولت متحمل حقوق کمیسر نشود.

ماده بیست و یکم: دولت حق دارد این امتیاز را در هر يك از مواد

1- در صورتی که صاحب امتیاز از مراعات و انجام یکی از تعهدات خود که در این امتیاز نامه مذکور است تخلف نماید.

2- در صورتی که صاحب امتیاز عالمماً عامداً اقدام بعملیاتی بر علیه استقلال تمامیت ایران نموده و یا در امور مذهبی و سیاسی مملکت ایران مداخله نماید.

ماده بیست و دوم - مجلس شورای ملی ایران اعلام می دارد که یگانه مالک معادن مذکوره در این ماده دولت ایران است و هیچ گونه امتیازاتی که بتصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده باشد نسبت بمعدنیاتی که در پنج ایالت مزبور بصاحب امتیاز اعطا می گردد داده نشده و بنابراین هیچ گونه امتیاز و دعاوی که قانوناً معتبر باشد نسبت به معدنیات مزبوره وجود ندارد و مجلس شورای ملی اعلام می دارد که این امتیاز یگانه امتیاز مانع للغیر است که برای اعمال و اجرای نیات فوق الذکر در پنج ایالت مزبور اعطا می شود.

ماده بیست و سوم: هر قانونی که مخالف مدلول این امتیاز باشد از تاریخ تصویب این امتیاز ملغی اعلام می شود.

ماده بیست و چهارم: مجلس شورای ملی به دولت اختیار می دهد که در موقع مذاکره با هر کمپانی چنان چه تغییراتی در بعضی مواد این امتیاز نامه لازم شود اصلاحات لازمه را بنماید به این شرط که تغییرات مزبوره در هیچ صورت مزبور باسناد امتیاز و مخصوصاً بمدلول مواد 1 و 2 و 3 و 8 و 9 و 11 و 12 و 13 و 14 و 17 و 18 و 21 و 22 خللی نرساند.

ماده بیست و پنجم: این امتیاز نامه به نسختین و بزبان فرانسه و فارسی تحریر شده است و در موقع ظهور اختلاف نسخه فرانسه معتبر خواهد بود.»

احمد - رئیس الوزراء

کمیسیون مجلس از تاریخ 29 سنبله که روز تقدیم پیشنهاد مزبور بود تا 19 عقرب 1301 خورشیدی که به این موضوع خاتمه

داده آن را بطریق ذیل تصویب نمود:

کمیسیون مربوطه مواد امتیاز نامه مزبور را به دو قسمت تقسیم نمود:

1 - مواد اصلی.

2 - مواد فرعی.

مواد اصلی عبارت از آن موادی است که به دولت حق تغییر آن داده نشده است.

مواد فرعی عبارت از آن موادی است که دولت بنا بمقتضیات بتواند آن را تغییر دهد ولی تغییر مزبور را به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید و پس از تصویب بموقع عمل گذارند و نیز گیرنده امتیاز هر کمپانی باشد باید با تصویب مجلس شورای ملی به آن داده شود. بالاخره روی اصول فوق امتیاز نامه نفت شمال از کمیسیون گذشت و قرار شد در جلسه علنی مجلس مطرح و مورد مذاکره و تصویب قطعی قرار گیرد این مسئله یعنی تصویب امتیاز نامه نفت شمال با کیفیتی که در فوق ذکر شد یک قدم جدی بود که مجلس و دولت می توانست با سرعت فوق العاده ای بطرف اصلاحات وضع مالی و اقتصادی کشور بردارد ولی بلافاصله پس از انتشار این موضوع از طرف رادیوی مسکو اظهار مخالفت مجدد آغاز گردید به این معنی که در روز 22 عقرب 1301 خورشیدی خبر ذیل را رادیوی مسکو انتشار داد که اینک عیناً آن خبر را ذیلاً ذکر می نماید.

از بی سیم مسکو مسئله امتیازات

«ولادیوستک - در محافل امریکایی راجع به مسئله امتیازات در شرق و بخصوص امتیازات نفت در ایران صحبت زیادی می شود از قراری که اطلاع می دهند در امریکا این عقیده را دارند که گرفتن امتیازات نفت در شمال ایران که با قفقاز هم سرحد است بدون شرکت روسیه که مستقیماً در خود نفت علاقمند نیست قضیه

ص: 186

صورت ناپذیری است همان طوری که این امتیازات بدون اعطای حق ترازیت از طرف روسیه صورت پذیر نخواهد بود زیرا مسأله ترازیت ممکن است سوءظن و جنبه ماجراجویی مداخله نظامی اجانب تحت در لوای امتیازات در همسایگی روسیه برطرف ساخته و حقیقتاً يك صورت و اهمیت متین استخراجات منابع تحت الارضی به این کار بدهد عموماً تصور می کنند که روسیه حق دارد نسبت به این قبیل امتیازات ظنین گردیده و آن ها را مصنوعی و تهاجمی تصور کند اگر این امتیازات بدون اطلاع و موافقت او انجام گیرد بدیهی است که روسیه این قبیل مؤسسات خارجی را که تولید سوءظن می کند در آن حدود راه نخواهد داد.»

24. ورود احمد شاه بخاک ایران

روز هشتم قوس 1301 خورشیدی جهاز پستی که حامل موكب شاه بود چهار ساعت بظهر مانده وارد لنگرگاه بوشهر گردید. مراسم استقبال بترتیب ذیل بعمل آمد: قبلاً وزیر دربار و وزیر جنگ (سردار سپه) و کفیل حکومت تا لنگرگاه باستقبال شتافته بحضور شاه تشریف حاصل نموده سپس شاه از جهاز پستی بکشتی مظفری آمده تا جایی که آب دریا زیاد بود کشتی نامبرده طی طریق کرده بعداً بمناسبت کمی آب با موتور لینچ گمرک طی مسافت نموده در حدود نیم ساعت بظهر مانده وارد اداره گمرک بوشهر شده رؤسای دواير و طبقات تجار و نظامی ها که قبلاً هر يك بجای خود ایستاده منتظر ورود شاه بودند بمحض ورود به گمرک اولاً عده ای از افسران نظامی معرفی شده و بعد با سایرین نیز کمال مهربانی را مرعی و مبدول داشته صدای زنده باد شاه ایران و هلهله از طبقات و اطفال مدارس که با پرچم های سه رنگ صف کشیده بودند بلند شده بهمین هیئت از گمرک خارج و در اتومبیل مخصوص سوار شد و سردار سپه پهلوی شوfer در جلو قرار گرفت جمعیت زیادی اطراف اتومبیل را بطوری گرفته (با

صدای زنده باد شاهنشاه ایران) که مانع عبور اتومبیل بودند (در این هنگام سردار سپه از جلو ماشین پایین آمده خواست مردم را بکنار جاده هدایت و با لحن بخصوص خودش فریاد می کشید مردم رد بشین) شاه او را صدا زده گفت بگذار مردم آزاد باشند خلاصه با این هیئت وارد امیریه گردید مقارن ورود شاه ایران به بندر بوشهر و وصول تلگراف بمركز سه تیر توپ در تهران شلیک گردید.

دستخط های تلگرافی شاه

از بوشهر هشتم قوس

ولیعهد بحمدالله تعالی امروز صبح سلامت وارد بوشهر شدم و کمال اشتیاق را بدیدار شما دارم امیدوارم انشاءالله عنقریب از دیدار شما خوشوقت شوم سلامتی خودتان را تلگرافاً اطلاع دهید. شاه

از بوشهر هشتم قوس

جناب اشرف رئیس الوزراء

تلگراف شما رسید از تبریکات شما مسرور شدم بحمدالله تعالی امروز صبح سلامت وارد بوشهر شده و از ورود به وطن عزیز کمال خرسندی را حاصل کردم امیدوارم انشاءالله تعالی بزودی شما را ملاقات کرده از خدمات شما حضوراً اظهار رضایت نمایم. شاه

استقبال اهالی شیراز از شاه

احمد شاه پادشاهی محبوب بود ملت ایران نیز یک علاقه و محبت مخصوصی نسبت به او ابراز می داشتند چنان چه در این مراجعت در کلیه شهر ها و قصبات که شاه عبور می کرد مردم شهر را آئین بسته تا مقدار زیاد خارج از شهر به استقبال می شتافتند مخصوصاً اهالی در روز دوشنبه 12 قوس که موکب شاه به شیراز ورود می نمود از طرف رؤسای دواير دولتی و تجار و طبقات مختلفه نهایت جدیت در تزئین شهر و لوازم ورود موکب همایونی بعمل آمده بود و تا يك

ص: 188

فرسخی شهر شیراز نیز به استقبال شتافته هنگام عبور شاه مردم از صمیم قلب صدای زنده باد شاهنشاه ایران را بلند کرده بودند در چند روزی که شاه در شیراز توقف کرده بود نهایت احترامات و تجلیلات بعمل آمده چند شب چراغانی و آتش بازی کرده بودند.

ورود به اصفهان

روز 19 قوس نزدیک ظهر شاه به اصفهان وارد گردید طبقات مختلفه تا خارج شهر اجتماع کثیری تشکیل داده و در هر موقع فریاد زنده باد شاهنشاه ایران بلند بوده است. شهر در کمال زیبایی آئین بسته شده بود و طاق نصرت هایی که بمنظور ورود شاه پیش بینی و تهیه دیده بودند با بهترین وضعی آراسته شده بود.

تلگراف شاه

از اصفهان مورخه 22 قوس

جناب اشرف رئیس الوزراء

تلگراف شما رسید و از سلامت شما مسرور شدم فردا که جمعه است انشاء الله تعالی از اصفهان حرکت نموده و روز یکشنبه وارد تهران می شویم. شاه

25. استیضاح از دولت

روز 20 قوس 1301 خورشیدی (22 ربیع الثانی 1341) از کابینه قوام السلطنه در مجلس استیضاح شد باین معنی که عده ای از نمایندگان منجمله تدین داور و دو سه نفر دیگر نسبت به دو موضوع از وزیر پست و تلگراف (وحید الملک) استیضاح کردند موضوع اول مربوط به تمبر های پستی و سوء استفاده هایی بود که مولیتور مستشار خارجی و رئیس پستخانه نموده بود و موضوع دوم مربوط به حمل يك مقدار آرد گندمی بود که با گاری پستی بدون صدور

ص: 189

قبض رسمی پستخانه و عدم پرداخت کرایه آن به تهران حمل شده بود. پس از بیانات نمایندگان مخالف و اظهارات وزیر پست و تلگراف و دفاع وی و بالاخره پس از بیانات رئیس الوزراء بدین ترتیب رأی اعتماد گرفته شد از هشتاد و سه نفر عده حاضر در مجلس 49 رأی مثبت و 31 رأی کبود و سه رأی ممتنع رأی اعتماد به دولت داده شد.

مقدمات و برنامه ورود شاه به تهران

روز جمعه 23 قوس برنامه ورود شاه به تهران از طرف دولت تعیین و در شهر تهران انتشار یافت که اینک عیناً برنامه ورود را ذیلاً ذکر می نماید.

«1. موکب اعلیحضرت همایونی دو ساعت بعد از ظهر به باغشاه نزول اجلال خواهند فرمود و پس از قدری استراحت و تشریف مستقبلین بحضور ملوکانه دارالخلافة تهران و قصر سلطنتی را بقدم مبارک مزین خواهند فرمود.

2. شاهزادگان عظام و وزراء فخام و نمایندگان مجلس شورای ملی و وزراء مختار و رؤسای ادارات کشوری و لشکری و شاهزادگان و اعیان و محترمین با لباس های رسمی و تجار و نمایندگان اصناف ملل متنوعه در محل های معین در باغشاه حاضر و برای عرض تبریک بشرف حضور همایونی خواهند رسید.

3. حاکم تهران خطابه ای از طرف عموم اهالی شهر دایر به تبریک ورود عرض خواهند کرد.

4. پذیرائی واردین در باغشاه بعهدة حاکم تهران خواهد بود.

5. حرکت موکب ملوکانه از باغشاه بدارالخلافة بترتیب ذیل خواهد بود:

1 پلیس سواره پنجاه سوار. 2. قشون سواره 150 نفر. 3. سواره نیزه دار پنجاه نفر - کفیل اداره تشریفات سواره جلو کالسکه حاجب الدوله سواره و فراش ها پیاده در طرفین کالسکه امیر آخور

ص: 190

سوار اسب مخصوص جلو کالسکه - کالسکه چی باشی سواره جلو کالسکه - کالسکه همایونی با 8 اسب. وزیر جنگ و سرداران به انتخاب وزارت جنگ - حاکم شهر - کفیل بلدیہ - رئیس خلوت همایونی - اسلحه دار باشی - یک نفر از سردار ها حامل بیرق سلطنتی - پیشخدمت های همایونی چهار نفر در اطراف و عقب کالسکه.

الف - دست راست کالسکه وزیر جنگ مقابل اسب اول - طرف یمین رئیس بلدیہ - دست چپ کالسکه حاکم شهر مقابل اسب اول - طرف یسار رئیس نظمیہ.

ب - عقب کالسکه رئیس خلوت و اسلحه دار باشی و پیشخدمت های همایونی .

کالسکه دوم والا حضرت اقدس ولیعهد اطراف کالسکه پیشکار و چهار نفر از پیشخدمت های مخصوص والا حضرت سواره.

کالسکه سوم - امیر کبیر و شاهزاده اعتضاد السلطنه.

کالسکه چهارم - عضد السلطان و نصرت السلطنه.

کالسکه پنجم - سالار السلطنه و ناصرالدین میرزا.

کالسکه ششم - یمین الدوله و عضد السلطنه.

کالسکه هفتم - رئیس الوزراء و وزیر دربار.

کالسکه هشتم و نهم و دهم وزراء.

پلیس سواره در عقب کالسکه ها.

6. سه ساعت بعد از ظهر موکب همایونی از باغشاه بطریق فوق کت و مستقیماً از دروازه باغشاه و خیابان مریض خانه و میدان توپخانه و خیابان ناصریه بعمارت سلطنتی تشریف فرما خواهند شد.

7. دو ساعت قبل از ورود موکب ملوکانه به شهر از درب باغشاه تا سر در شمس العماره که معبر موکب همایونی است بترتیبی که وزارت جنگ معین خواهد کرد دو طرف خیابان قشون صف کشیده پلیس در فاصله های معین و پشت بام ها و جلو جمعیت مواظب خواهند بود.



ورود احمدشاه به تهران

ورود احمد شاه به تهران

8. موقع حرکت موکب همایونی از باغشاه تا ورود به قصر سلطنتی در میدان مشق شلیک توپ خواهد شد.

9. خط عبور مو عبور موکب ملوکانه از باغشاه تا قصر سلطنتی را ترتیب ذیل تزیین خواهند کرد:

داخل باغشاه حکومت تهران، سردر باغشاه تیپ توپخانه، دروازه باغشاه بلدیة، چهارراه امیریه تیپ سوار، چهارراه حسن آباد بلدیة، چهارراه گذر تقی خان مباشرت نظام، سر در جدید میدان مشق تیپ گارد پیاده، جلو فشنگ سازی نقلیه قشون، میدان توپخانه دست راست تا سر در باب همایون اداره نظمیه، سر در خیابان علاءالدوله بلدیة، سردر از میدان توپخانه به خیابان ناصریه تا درب اندرون بلدیة، از در اندرون تا میدان و سر در شمس العماره امنیه سر در اندرون معتمد الحرم، وزارت فوائد عامه و پست و تلگراف جلوی وزارت خانه های خود را تزیین خواهند نمود.

1- آتش بازی شب ورود از طرف وزارت جنگ.

2 - چراغانی شهر در شب ورود ادارات دولتی و اهالی و کسبه شهر.

10. شاگردان مدارس دولتی و غیره مطابق دستور وزارت معارف در دو سمت خیابان ناصریه صف خواهند کشید.

11. روز بعد از تشریف فرمایی موکب همایونی یک ساعت بظهر مانده در جلو تالار تخت مرمر سلام منعقد می شود و سه ساعت بعد از ظهر علماء اعلام برای عرض تبریک شرفیابی حاصل خواهند نمود.»

بعد از ظهر روز یکشنبه 20 قوس 1301 خورشیدی (27 ربیع الثانی 1341 قمری) احمد شاه با ملتزمین و مستقبلیین به باغشاه وارد شد و و پس از اندک رفع خستگی همان طوری که در برنامه ورود شاه ذکر شده بود حرکت کرده به عمارت گلستان وارد گردید و ورود شاه به قصر سلطنتی با تجلیل و احترامات صمیمانه ای که تا آن روز نظیر آن دیده نشده بود از طرف عموم طبقات ملت بعمل آمد در تمام

ص: 193

جشن و چراغانی

روز دوشنبه بمناسبت ورود شاه کلیه دواير و مدارس تعطيل شده و شب دوشنبه نیز در تمام خیابان ها و معابر و بازار و درب کلیه وزارت خانه ها چراغانی و مراسم جشن عمومی تهیه شده بود درب وزارت جنگ آتش بازی مفصلی به معرض تماشا و نمایش گذاشته شده بود و لوازم پذیرایی از اهالی و واردین کاملاً معمول و جمعیت و ازدحام زیادی نیز از اهالی در شب مزبور در خیابان ها جمع و مشغول تماشا بودند.

مراسم سلام و جشن و چراغانی در شهرستان ها

روز سه شنبه نیم ساعت قبل از ظهر شاه به حیاط تخت مرمر آمده و جلوس نمود از طرف قوای نظامی که برای سلام حضور یافته بودند مراسم اجرای سلام بعمل آمده از چند دقیقه شاه به عمارت گلستان وارد شد و در آن جا رئیس الوزراء (قوام السلطنه) و سایر وزراء و رجال و شاهزادگان تشرف حاصل نموده قشون نظامی نیز در حضور شاه دفیله داده مراسم کاملاً معجری گردید.

مصادف با ورود احمد شاه به تهران بر حسب اطلاعات قبلی و تلگراف های صادره از مرکز در کلیه شهرستان ها شب دوشنبه و سه شنبه را جشن گرفته چراغانی نمودند و از کلیه ایالات و ولایات تلگرافی تبریک ورود گفته شد این احترامات و ابراز علاقه ای که از طرف عموم طبقات مردم مشاهده می شد کاملاً می رساند که اهالی ایران نسبت به احمد شاه یک علاقه باطنی و يك صمیمیت خاصی دارند زیرا بدون آن که آن ها را مجبور به شرکت در جشن و چراغانی نمایند خودشان دست بکار چراغانی شده با احساسات فوق العاده ای به این کار مبادرت نموده اند.

«این اظهار خلوص نسبت به شاه بیشتر برای این بود که مردم می خواستند علاقه خود را نسبت به مشروطه و شاه مشروطه ظاهر ساخته و بسردار سپه بفهمانند که اگر تو هم بخواهی طرف توجه عامه واقع شوی باید مطیع قانون باشی والا کسی به سلطان احمد شاه علاقه زیادی نداشت که این قدر تظاهر در شاه دوستی کند چنان که همین تظاهرات عامه رفتار سردار سپه را تعدیل کرد و کارهای بیرویه زمان کابینه مشیرالدوله را متروک داشت و بعد از این تاریخ بود که اشتام صرف را کنار گذاشته لا محاله در مرکز کشور کارهای جاه طلبانه خود را به لباس قانون در می آورد و برای همدستی خود وکلای طرفدار دست و پا می کرد که اگر وقتی بخواهد بده بتازد کدخدای همخیال با خود داشته باشد و برای همین منظور بود که از تفنگ خالی ترسیده و خود بحزب سوسیالیست نزدیک و بوسیله بعضی از افراد روابطی با سران حزب (سلیمان میرزا و سید محمد صادق طباطبائی) پیدا کرده و آن ها را بخود جلب نمود و طرفدار خود کرد.

26. ایران و کنفرانس لوزان

در اواخر کابینه دوم قوام السلطنه کنفرانس لوزان تشکیل شد و چون کنفرانس نامبرده مربوط بمسائل شرق و عثمانی و بین النهرین بود لذا شایعاتی بود که دولت ایران بایستی نماینده به کنفرانس لوزان اعزام دارد. بنابر همین شایعات بود که در جلسه پنجشنبه 27 جدی 1301 خورشیدی (30 جمادی الاول 1341) یکی از نمایندگان (دانش) از رئیس الوزراء چنین سؤال نمود: «در کنفرانس لوزان يك سلسله مسائل مهمه مطرح شده است که دولت يك علاقه تامی به آن دارد و از قرار مذکور از طرف ترك ها و روس ها اظهار مساعدت و موافقت شده است. آیا دولت در این خصوص چه اقدامی کرده است؟

مسئله دیگر راجع به بین‌النهرین است که در این دو روزه شایع شده است که قیومیت انگلیس بر بین‌النهرین تصدیق شده اگر چه این مسئله اگر صحت داشت می‌بایست با مراجعه به مجلس شورای ملی صورت بگیرد ولی چون علاقه تامی بفهمیدن قضیه هست استدعا دارم بفرمائید که ترتیب چه بوده است.»

نطق قوام السلطنه راجع به کنفرانس لوزان

«بعد از فتوحات عثمانی موقعی که قرار شد برای رفع اختلافات بین عثمانی و یونان در لوزان کنفرانس منعقد شود دولت ایران نظر بجهاتی مصالح خود را در شرکت در کنفرانس می‌دانست لکن بعد از تحقیقات به دولت اطلاع رسید که پروگرام کنفرانس محدود به رفع اختلاف بین عثمانی و یونان و مسئله بغازهاست و چون در مسائل مطروحه دولت ایران منافع مستقیم نداشت در آن موقع از تقاضای شرکت در کنفرانس خودداری شد معهداً از ابتدای شروع به کنفرانس نماینده مخصوص به لوزان فرستاده شد که دولت را از جریان مذاکرات کنفرانس مستحضر سازد تا این که مسئله موصل از طرف عثمانی‌ها مطرح گردید و ضمناً معلوم شد که در مسائل راجعه به نواحی مجاوره ایران نیز در کنفرانس مذاکره خواهد شد این بود که دولت ایران در تهران بوسیله نمایندگان سیاسی انگلیس و فرانسه ایتالی و در خارجه بوسیله نمایندگان خود در اسلامبول و لندن و پاریس و رم و رم رسماً تقاضای مشارکت در کنفرانس نمود و گفته شد که چون دولت ایران مطلقاً از حیث مجاورت و هم‌سرحد بودن با مقدرات مملکت عثمانی علاقمندی طبیعی دارد لازم می‌داند در کنفرانس شرکت داشته باشد بعلاوه تقاضا شد که تا موقع اعزام نماینده ایران باید حقوق متصوره ایران کاملاً محفوظ بماند. در جواب تقاضای ایران از سفارتخانه‌های انگلیس و فرانسه و ایتالی مراسلات متحد‌المفادی رسید که چون دولت ایران با عثمانی در جنگ نبوده و

ص: 196

نسبت ببحر اسود حقوق ساحلی ندارد و مسئله حدود ایران و عراق عرب به کنفرانس رجوع نشده است دعوت دولت ایران به کنفرانس لوزان در حدود وظایف کنفرانس نمی باشد در همین حال به دولت اطلاع رسید که پطرس آقا نام که ظاهراً شخصی است که بریاست دسته ای از چلوها در نواحی غربی آذربایجان در موقع جنگ عمومی مرتکب فجایعی شده است بعنوان نمایندگان کلدانی ها اظهاراتی راجع بحکومت مستقله برای آشوری ها و کلدانی ها کرده و حد شرقی این حکومت را منتهی الیه دریاچه ارومیه قرار داده و از قرار معلوم در کنفرانس نیز اظهارات او استماع شده است بوصول این خبر که مصادف با جواب نمایندگان دول ثلاثه بود دولت مراسله مجددی به سفارتخانه های مزبوره نوشته و پروتست نمود که از یک طرف شرکت ایران را در کنفرانس نمی پذیرند در حالتی که مسائل مهمه که دولت ایران در آن ها منافع مشترک دارد در کنفرانس مطرح است و از طرف دیگر اظهارات بی اساس نماینده کلدانی ها در لوزان برخلاف حقوق حاکمیت دولت ایران اصغاً می شود در صورتی که عده زیاد آن ها تبعه مسلمه ایران هستند و در تحت حکومت ایران به امنیت و آسایش زندگانی می کنند به نمایندگان ایران در خارجه نیز دستور داده شده بهمین ترتیب پروتست نمایند همچنین بمأمور مخصوص ایران در لوزان دستور داده شد مراسل های به کنفرانس نوشته اعتراضات دولت ایران را ابلاغ کند و اما در موضوع قیمومیت انگلیس در بین النهرین آقایان باید بدانند که این مسئله مربوط به دولت ایران نبوده و راجع بتصمیمی است که بعد از جنگ عمومی دول غالب نسبت به ممالک مغلوب اتخاذ نموده اند معهداً نماینده ایران مخصوصاً در مجمع اتفاق ملل خاطر نشان کرده است که در تعیین مقدرات بین النهرین باید کاملاً مراعات میل اهالی بشود و برخلاف آمال ملی آن ها اقدامی بعمل نیاید مخصوصاً برای مزید اطلاع آقایان می گویم که دولت ایران حکومت جدید بین النهرین را نشناخته است.»

دانش مجدداً اظهار داشت که البته این حق کشتی های کنفرانس باید بتمام دنیا ابلاغ شود و در موضوع بین النهرین هم استدعا دارم برای اطمینان خاطر عامه در جراید این مسئله تکذیب شود.

27. پذیرفتن نمایندگان ایران در کنفرانس لوزان

با این که دولت و ملت ایران در موقع جنگ بین الملل (از سال 1914 الی 1918) فوق العاده دچار خسارات و زیان هائی شده بودند که شاید خسارات و غرامات آن کمتر از بعضی دول محارب نبود معهدا در موقع تشکیل کنفرانس صلح بعلمی که از آن جمله می گفتند: چون دولت ایران وارد جنگ نبوده است با عضویت آن در کنفرانس صلح موافقت ننموده عضویت ایران را موکول به کنفرانس هائی کردند که در مسائل راجعه بشرق تشکیل شود (1). این قبیل کنفرانس ها نیز تشکیل و مهم تر از همه آن ها کنفرانس لوزان بود که اصولاً از طرف دول متفقه هیچ گونه مساعدت و همراهی و موافقت در عضویت ایران نشده بود. این مسئله چون برای ایران بسی مهم بود، بنابراین نمی توانست از شرکت در آن کنفرانس صرف نظر کند و به جواب هائی قانع شود که از روح عدالت و مساوات دور می باشد در کنفرانس ورسای و مجلس صلح عمومی عضویت ایران را قبول نکرده می گفتند این مجلس مخصوص دول محارب است. کنفرانس لوزان هم که منعقد شد با آن که اغلب مذاکرات آن راجع بمسائل شرق و دعاوی زیادی در آن جا مطرح گردیده بود و ارتباط تامی سیاست ایران داشت معهدا نمایندگان ایران را بعضویت نمی پذیرفتند. دولت ایران نیز از نظر این که زمینه مذاکرات کنفرانس لوزان مربوط بقضایای شرق بود و به اطراف و حدود ایران کشیده می شد بعلاوه قضیه موصل و دعاوی واهی آشوری ها و کلدانی ها و غیره بمیان آمده بود لازم می دانست

ص: 198

1- برای اطلاع بیشتر در این باره رجوع کنید به کتاب «مختصری از شرح زندگانی سیاسی و خصوصی احمد شاه».

که حق عضویت در کنفرانس نامبرده را داشته باشد. بنابراین دولت ایران از دول متفقه درخواست نمود که عضویت ایران را بپذیرند ولی متفقین در جواب می گفتند نمایندگان دول بی طرف حق عضویت ندارند و کنفرانس مخصوص محاربین است و فقط اظهارات نمایندگان دول بیطرف اصغاء و استماع می شود از این رو حق رأی ندارند بهمین جهت هم دولت ایران را دعوت نکرده بعضویت آن تن در ندادند در صورتی که در همین کنفرانس مشاهده می شد نمایندگان دولی که در جنگ هم شرکت نداشته و بی طرف بوده اند از قبیل اسپانی و سوئد و غیره را پذیرفته اند معهداً باز راضی به عضویت نمایندگان ایران در کنفرانس نامبرده نشدند.

دو نامه مهم سیاسی سرنوشت ساز

از این دو نامه مهم سیاسی که یکی به نایب السلطنه انگلیس در هندوستان و دیگری به وزیر خارجه انگلیس نوشته شده است بسیاری مطالب و اسرار سیاسی روشن و فاش می گردد همچنین در این دو نامه می توان سرنوشت سلسله قاجار اسرار و نابودی سران بختیاری در زندان قصر و نیز قتل صولت الدوله قشقائی، اقبال السلطنه ماکویی، شیخ خزعل و سایر رؤسای عشایر و بسیاری مسائل و مطالب دیگر که پس از انقراض قاجاریه بوقوع پیوسته آشکار می گردد. این دو نامه در سال 1352 خورشیدی بوسیله محمد علی جاوید ترجمه و در شماره 9 - 10 خواندنی ها سال 34 بچاپ رسیده و قطعاً خوانندگان باید متوجه باشند موقعی این دو نامه بچاپ رسیده که سانسور مطبوعات بشدت مجری بوده است و شاید اگر بار دیگر ترجمه شده مطالب دیگری بر آن افزوده گردد ولی تا این اندازه که منتشر شده بسیار واجد اهمیت است.

ص: 199

نامه مورخ دهم ژانویه 1923 (19 جدی 1301 برابر 22 جمادی الاول 1341) سرپرسی لرن وزیر مختار انگلیس در تهران خطاب به نایب السلطنه هندوستان، سرور ارجمند:

چنین بر می آید که بازدید اخیر وزیر جنگ از جنوب این تصور را در اذهان کنسول های اعلیحضرت پادشاه انگلستان ایجاد کرده که حضرت اشرف دارای تمایلات ضد انگلیسی است. توقیف الله کرم در بوشهر به بهانه اسائه ادب به سردار سپه باعث تقویت این تصور در اذهان آنان گردیده است. الله کرم فرزند یکی از رؤسای قبایل یعنی حیدر خان حیات داودی است که سالیان دراز با مقامات انگلیسی روابط نزدیک و دوستانه داشته و کمک های قابل توجهی در پیشبرد هدف های متفقین در جنگ جهانی کرده است نامه پیوست که از ژنرال کنسول انگلیس در اصفهان دریافت شده نموداری دیگر از تصویری است که بدان اشاره کرده ام سردار سپه جریان رویداد مربوط به الله کرم را برای من بیان داشته است که بنظر من منطبق با واقعیت می باشد مشارالیه قبول کرده است که الله کرم را آزاد ساخته ارتش به وی درجه داده و خلعت هم اعطاء نماید و بدین ترتیب به سر و صدا ها پایان بخشد.

گرچه داوری من در مورد حضرت اشرف بستگی به نتیجه اقدام او دارد نه به وعده هایش معذک کندی متداولی را که در و برآوردن مواعید در مشرق زمین حکمفرما است نباید از نظر دور داشت، و بدیهی است گریه و زاری های سردار ظفر را که و در نامه آقای کرو منعکس گردیده است باید با قید احتیاط تلقی کرد. تصویری را که سردار ظفر قلم می زند اینست که چنانچه دولت انگلیس با اعمال نفوذ و قدرت تمام در پیشبرد خواسته های بختیاری ها که بزعم خودشان متضمن منافع آنان می باشد نکوشد عواقب مصیبت باری برای مصالح انگلستان بیار خواهد آمد. باید

خاطر نشان ساخت که ما مسئول این نیستیم که برای بختیاری ها و بجای آن ها بجنگیم بلکه وظیفه مندییم در حفظ مصالح انگلستان کوشا باشیم و تردیدی نیست که تشخیص و قضاوت سفارت انگلیس در گذشته با همکاری نزدیک و نظارت وزارت امور خارجه درباره مصالح حقیقی دولت انگلیس از داوری هر سیاستمدار ایرانی یا رئیس قبیله درست تر و دقیق تر بوده و من امیدوارم که در آینده نیز چنین باشد. نکته اساسی این است که ما باید به انگیزه ها و مقاصد باطنی سردار سپه پی برده و سپس به داوری بنشینیم که آیا تحقق مقاصد و آمال مشارالیه بر روی هم در جهت مصالح انگلستان خواهد بود یا نه. در این خصوص توجه شما را به بخشی از يك نامه که در چهارم سپتامبر 1922 به مارکز کورزن (لرد کرزن) نوشته ام جلب نموده و می کنم که معزی الیه در پاسخی که مرقوم داشته است موافقت کامل خود را با تمامی خط مشی سیاست مندرجه در نامه اینجانب ابلاغ کرده است گرچه کاملاً طبیعی است که نمایندگان ما و مؤسسات مهم اقتصادی انگلیس در جنوب نگران باشند که مبادا اوضاعی پیش بیاید که آرامش محلی را که حسن جریان امور این مؤسسات بر آن متکی است مورد تهدید قرار دهد ولی من معتقدم که این نکته را باید همیشه در نظر داشت که این در تهران است که ما باید روابط خود را با دولت ایران به محك آزمایش زده و ارزیابی کنیم و بدیهی است که یکپارچگی و بهم پیوستگی امپراطوری ایران برای مصالح عمومی و آتی انگلستان معناً و به مراتب دارای اهمیت بیشتری است تا تثبیت تفوق محلی هر کدام از تحت الحمایگان ما (1). مایلم توجه آن جناب را به جنبه دیگر این مسئله معطوف داشته و استدعا کنم آن را مورد تأمل جدی قرار دهید به نظر می آید که پس از در هم شکستن شورش سمیتقو نقشه های سردار سپه برای کنترل تدریجی و مستقیم

ص: 201

1- به همین دلیل در سال ها بعد سران بختیاری گرفتار و عده ای از آنان بیدار نیستی فرستاده شدند.

سراسر کشور بوسیله ارتش ملی، ایران شانس نمایانی برای موفقیت دارد و به راستی من تصور نمی‌کنم که تحقق این امر در ظرف دوازده تا هیجده ماه آینده ناممکن باشد، سردار سپه‌علیرغم اشکالات و موانع عدیده و علیرغم یک خزانۀ تهی و ضعف و فساد کارمندان کشوری و همچنین علیرغم دسایس و تحریکات سیاسی عملاً دارد در اموری توفیق می‌یابد، که اگر اوضاع بگونه‌ای دیگر می‌بود مستشاران نظامی انگلیس آن را به عهده می‌گرفتند.

ارتش امروزی ایران یک قدرت بهتر و کارآمدتر از ارتشی است که کشور ایران سالیان دراز و محتملاً از زمان نادرشاه بااستثنای پلیس جنوب داشته است. انضباط و تعلیمات بطرز بارزی بهبود یافته و گرچه تجهیزات و سلاح ارتش هنوز ناچیز و تا اندازه‌ای ابتدائی و کهنه است معذک روحیه سربازان به نظر خوب می‌آید در نتیجه پیروزی‌های جنگی در خراسان و گیلان و آذربایجان و لرستان حیثیت ارتش و اشتها فرماندهی و سازماندهی سردار سپه به طرز بسیار نمایانی فزونی یافته است با وجودی که به دشواری می‌شد کشوری را به تصور آورد که کمتر از ایران مستعد روح نظامی‌گری (میلیتاریسم) باشد معذک ما هم اکنون مواجه با بروز چنین پدیده‌ای شده ایم و آن چه موضوع را بیشتر جالب توجه می‌کند این است که ارتش ایران یک ارتش ملی بوده و از راهنمایی‌ها و تعلیمات مستشاران یا مریبان خارجی نیز برخوردار نمی‌باشد. تردیدی نیست که استواری بنیاد ارتش قائم به وجود رضا خان است و اگر بنا باشد که این شخصیت ناگهان کنار گذاشته شود سازمان ارتش محتملاً متلاشی خواهد شد هنوز صخره‌های زیادی در راه تفوق و استیلای ارتش بدان گونه که رضا خان آرزومند است وجود دارد ولی با در نظر گرفتن کفایت و شایستگی او و با به یاد داشتن این حقیقت تاریخی که ایرانیان روحاً و اخلاقاً مجذوب و فرمانبردار شخصیت‌های نافذ و قدرتمند می‌شوند قرآنی در دست نیست که نشان دهد مشارالیه

تواند این صخره ها را دور زده یا از پیش پای بردارد و به تقوی و استیلاى ارتش تحقق بخشد. شاید رضا خان نتواند بدون يك كشمکش درست و حسابی با پاره ای قبایل مهم تر و بویژه با بختیاری ها این مهم را فیصله دهد ولی من متمایل به این عقیده هستم که اگر رویداد های غیر مترقبه ای رخ ندهد رضاخان در کلیه این كشمکش ها پیروز خواهد گردید من در خصوص مسائل ایلات با رضا خان گفتگوئی دوستانه داشته ام و او کاملاً متوجه است که بهترین سیاست و تدبیرات است که به عوض این که این مردم قرون وسطائی را به ضدیت برانگیزد آنان را وارد در قشون کرده و در ارتش مستحیل سازد و بدین سان آن ها را پیرو سیاست خود بگرداند زمان ثابت خواهد کرد که رضا خان شکیبائی و زبردستی انجام دادن این امر خطیر را خواهد داشت یا نه در هر صورت من هیچ دلیل اساسی مشاهده نمی کنم که نقشه های متهورانه و دلیرانه رضاخان قرین موفقیت نگردد و ما باید این امکان موفقیت را جدی به حساب بیاوریم زیرا توفیق رضا خان از بسیاری جهات وضع ایران را آن طوری که ما سالیان بسیار در از شناخته سیاست خود را لزوماً بر آن استوار کرده ایم از بنیان دگرگون خواهد کرد بنظر من سر و کار داشتن با يك حکومت مقتدر مرکزی به شرطی که به اعتقاد ما شانس دوام و ثبات معقولی داشته باشد و از جمیع جهات بی دردسر باشد مناسب تر است و بدیهی است که اتخاذ چنین روشی لزوماً مناسبات ما را با رؤسای قبایل محلی سست خواهد کرد و پس از آن که این قبایل تحت نفوذ تهران قرار گرفتند ما در معرض این اتهام قرار خواهیم داشت که دوستان دیرین خود را قربانی کرده ایم - این وضع در صورتی که حکومت مرکزی همچنان با ثبات و مقتدر باقی بماند بزودی عادی خواهد شد اما احتمال ادامه ثبات يك حکومت مقتدر مرکزی چنین است که در کشوری مانند ایران نمی توان روی آن حساب کرد و بنابراین در صورتی که حکومت مرکزی همان طور که بکرات در تاریخ این کشور اتفاق

افتاده ساقط گردد تجدید مناسبات دوستانه با رؤسای قبایل محلی برای ما آسان نخواهد بود. بدیهی است که بحث درباره اوضاع و احوال فرضی هیچگاه پسندیده نیست ولی از آن جناب تمنا دارم که با سعه صدر و شکیبائی به توضیحات اینجانب نسبت به رویداد هائی که بنظر من محتمل الوقوع است بذل توجه نمائید. به اعتقاد من ما باید حال حاضر خیلی با احتیاط رفتار کرده و حتی الامکان خود را بی طرف نگاهداریم ما نباید از دوستی خود با قبایل دست بکشیم ولی باید در فراهم ساختن مقدمات این امر حساس بکوشیم تا در صورتی که پیش بینی های من در مورد تغییرات اساسی اوضاع ایران تحقق یابد از یک جا رانده و از جای دیگر مانده نشویم و همچنین باید خط مشی سیاست خود را بر مبنای مقتضیات و اوضاع و احوالی که به منصفه ظهور می رسد قاطعانه تر شکل داده و مستقر سازیم. شك نیست که هدف سردار سپه این است که تشکیلات ایلیاتی را بتدریج زیر کنترل کامل نظامی و مالی و اداری حکومت مرکزی در بیاورد و بدیهی است که بختیاری ها و قبایل بزرگ جنوب سهمگین ترین مانع در راه نیل به این هدف بوده و محتمل ترین سرچشمه و مبدأ مقاومت در برابر این سیاست می باشند. کسانی که به خصوصیات اخلاقی و روحی ایرانیان واقف اند تشخیص می دهند که اجرای سیاست یاد شده می بایست لامحاله بر مبنای برانگیختن رقابت ها و حسادت های قبیله ای و تحریک ایلات علیه یکدیگر استوار باشد و بدیهی است که رهبران قبایل نیز بهمان گونه می کنند نه حس می کنند که اتخاذ این سیاست وضع شبه مستقل و اقتدار و اختیارات و شاید هم مصالح مالی آنان را در معرض تهدید قرار می دهد و طبیعی است که برای جلوگیری از این رویداد به نمایندگان ما توسل جسته و در صدد جلب حمایت آنان برآیند نمایندگان ما نیز نظر به سوابق کار و پشتیبانی گذشته خوانین در جهت حفظ مصالح انگلستان و همچنین نظر به تفاهم ناشی از وحدت نظر و اشتراك منافع، طبیعتاً با آن ها همدردی داشته و مایلند که از

پشتیبانی آنان دریغ نوزند که البته چنانچه تنها مصالح محلی را در نظر بگیریم قابل توجه است ملاحظاتی که صرفاً مبتنی بر جنبه های محلی باشد اغلب باعث می شود که مصالح مهم تر از نظر دور بماند و بهمین سبب است که این توهم پیش می آید که سردار سپه دارای انگیزه های ضد انگلیسی است. من با این نظر موافق نیستم سردار سپه با قدرت های کوچک (محلی) مخالف بوده و هدفش اینست که تمام کشور را یکپارچه و متحد ساخته و تحت فرمان حکومت تهران در بیاورد این سیر تکامل راهی است که تمام کشورها به نسبت بسط نفوذ و افزایش قدرت حکومت مرکزی و گسترش سازمانی می پیمایند، و بهمان نسبت که پیشرفت های مادی بیشتری از قبیل ساختن راه آهن و بهبود ارتباطات و مواصلات و تغییرات سازمانی که مستشاران آمریکایی بر عهده خواهند گرفت فراهم شود بهمان نسبت پیمودن این راه آسانتر خواهد شد. در حقیقت کارهایی را که سردار سپه با داشتن وسائل و منابع بمراتب ناچیزتر در صدد انجام دادن آن است همان کارهایی است که چنانچه معاهده 1919 انگلستان و ایران بتصویب می رسید و به اجرا در می آمد بر عهده مستشاران انگلیسی واگذار می گردید.

اگر ما سیاست تقویت رؤسای ایلات را در جهت مخالفت با حکومت مرکزی اتخاذ کنیم بطور حتم سردار سپه مبدل به یک فرد ضد انگلیسی خواهد شد گمان نمی کنم که مشارالیه در حال حاضر ضد انگلیسی باشد و حقیقت این است که رفتار وی با من و سایر مأموران سفارت که بمناسبت هایی به ملاقاتش می روند در طی یک سال گذشته بطور مداوم و روزافزون دوستانه بوده است. من ادعا نمی کنم که مشارالیه موافق انگلستان Tro British بدان معنائی که این اصطلاح تداول عامه دارد می باشد او یک ناسیونالیست است که از سیاستمداران تهران فهیم تر بوده و باندازه آنان زاد و بوم گرانی

مبالغه آمیز ندارد (1) و اساساً يك وطن پرست است. باید در نظر داشت که در اوضاع و احوال فعلی همه سیاستمداران برجسته ایرانی لازم است به ظاهر موازنه ای در رفتار خود بین انگلیسی ها و روس ها قائل شوند ولی اذعان دارم که سیاست بظاهر بیطرفانه بعضی اشخاص در واقع سرپوشی برای پنهان داشتن احساسات ضد انگلیسی و ضد بیگانگان بوده و یک نوع پرده پوشی از تنفری است که نسبت به اجانب دارند.

يك به سردار سپه گفته ام که قصد دخالت در امور داخلی ایران را ندارم و مسئولیت کامل اداره امور کشور را برعهده دولت ایران واگذار می کنم ولی متذکر شده ام که من بیش از هر مرجع دیگری قادرم اطلاعات بهتری راجع به اوضاع و احوال و شخصیت‌های کشور و بویژه جنوب در اختیار او بگذارم و با وی به مشاوره و مصلحت اندیشیهای بی غرضانه بنشینم و بی پرده خاطر نشان کرده ام که چنان چه کارها به وضع خیلی بدی اداره شود قادر به حفظ بیطرفی خود نخواهم بود و به وی هشدار داده ام که هر گاه ایرانیان انگلوفیل صرفاً به علت انگلوفیلی بودن تحت تعقیب و آزار قرار گیرند میانه من و سردار سپه بدون تردید بهم خواهد خورد. نکته دیگری را که مایلم بطرز مؤثری بنظر شما برسانم این است که در حقیقت سردار سپه تنها رکن نسبتاً پابرجا در اوضاع و موقعیت عمومی و کلی ایران بوده و ناپدید شدن او از صحنه سیاست بطور قطع و یقین مقدمه اشاعه نفوذ قدرتهای مشخصی که با امپراطوری انگلیس دشمنی دارند (2) خواهد گردید و این امر منجر به بروز تجاوزات و تعدیات نامطلوبی خواهد شد که مسئله ایران را از نوبطرز حادثتری به میان خواهد آورد رونوشت این نامه به مدیر کل وزارت امور خارجه و به ژنرال کنسول اصفهان ایفاد می گردد. خدمتگزار و فرمانبردار و فروتن جنابعالی لرن

ص: 206

-
- 1- وطن پرستی افراطی که با پرخاشجویی و لاف و گزاف توأم باشد و باصطلاح فرنگی Chauvinism مترجم.
 - 2- وطن پرستی افراطی که با پرخاشجویی و لاف و گزاف توأم باشد و باصطلاح فرنگی Chauvinism مترجم.

1. سرهنگ دوم ا- پی - ترور ژنرال کنسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان بوشهر.

2. آقای اچ - جی - چیک کنسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان شیراز.

3. آقای ئی - جی - بی - پیل کفیل کنسولگری اعلیحضرت پادشاه انگلستان اهواز.

نامه محرمانه شماره 21 مورخ 21 ماه مه 1923 (31 اردیبهشت 1302) از طرف سرپرستی لرن و زیر مختار انگلیس - تهران.

به سرور ارجمند مارکز کرزن (1) وزیر امور خارجه - لندن

مخدوم من افتخار دارم که عطف به تلگراف های شماره 136 و 105 مورخ پنجم و هفدهم ماه جاری خود ملاحظات زیر را درباره اوضاع عمومی ایران تقدیم دارم:

زمانی که در پایان سال 1921 به تهران رسیدیم اوضاع داخلی این کشور نه آرام بود و نه ثابت

ص: 207

1- مارکز کرزن Markius Curson از ابتدای 1899 تا نوامبر 1905 یعنی به مدت شش سال و یازده ماه نایب السلطنه انگلیس در هندوستان بود و در اثر اختلاف نظر و مشاجراتی که بر سر حدود اختیارات اعضای نظامی شورای نایب السلطنه بین او و لرد کیچنر Lord Kitcher فرمانده کل قوای دولت انگلستان که از استادان مسلم توطئه و دسیسه بود رخ داد به حالت قهر استعفاء داد که بر خلاف انتظار و آرزویش پذیرفته شد. وی برای یک مدت طولانی دارای سمت سیاسی مهمی نشد تا این که در اکتبر 1919 به سمت وزارت امور خارجه برگزیده شد و این پست را تا پائیز 1923 حفظ کرد و سپس از زمره گردانندگان سیاست انگلیس کنار گذارده شد. مشارالیه که در ایران با نام لرد کرزن معروفیت دارد. در پائیز سال 1889 به سمت مخبر روزنامه تایمز به ایران آمده و در حدود شش ماه به مسافرت در کشور پرداخت و مطالب کتابی را که پس از سه سال کار و کوشش به نام «ایران و مسأله ایران» در سال 1892 در دو جلد به چاپ رسانید فراهم کرد. چاپ دوم این کتاب در سال 1966 منتشر شده است. این کتاب به فارسی ترجمه شده است ولی خوانندگان ارجمند توجه داشته باشند که متن انگلیسی آن شش سال پیش از انتصاب وی به نیابت سلطنت به چاپ رسیده است و لذا ریزه کاری های سیاسی و دسایس انگلستان در ایران که خود بعد ها در سمت نیابت وزارت خارجه از طراحان و مجریان آن بوده است در این کتاب منعکس سلطنت نمی باشد. 1 - منظور شوروی ها می باشد.

شورش محمد تقی خان در خراسان با دشواری در هم شکسته شده بود سمیتقو در آذربایجان آشکارا دست به طغیان زده بود انقلاب کوچک خان در جنگل شعله ور بود ایلات شاهسون به دلخواه به چپاول و تاخت و تاز دست می زدند آشوب و تمرد در میان طوایف ترکمان حکمفرما بود به نظر می آمد که طالش و ماکو تحت نفوذ جماهیر شوروی در می آیند ایلات کرد در مغرب زیر فرمان نبودند و امکان داشت که پیروزی سمیتقو کرد ها را به همدستی با او کشانده و موجبات يك طغیان عمومی و یک نهضت تجزیه طلبانه در کردستان ایران فراهم شود.

سایر گرفتاری های دولت سبب که ایلات ساکن جنوب غربی و جنوب یعنی لر ها بختیاری ها قشقایی ها به ریاست صولت الدوله اعراب خمسه به ریاست قوام الملک شیخ محمره و طوایف کوچک ساکن سرزمین های مشرف بر بنادر خلیج (فارس) گرچه عملاً به گردن کشی دست نزده بودند ولی فی الواقع مستقل باشند. شورش ژاندارمری در تبریز به فرماندهی لاهوتی خان در ماههای اول سال 1922 نمایانگر آتش های نهفته دیگری بود که در اثر فقدان کنترل عمومی ممکن بود زبانه بکشد.

اوضاع عمومی در نتیجه تبلیغات شدید بلشویکی جداً به وخامت می گرائید و دولت ایران خطرات و ماهیت غافلگیرانه این تبلیغات را که هدفش انهدام نفوذ انگلستان و بدست آوردن موقعیتی برجسته برای روس ها از راه تجزیه ایران می بود درک نمی کرد. لازم است اوضاع یاد شده را با اوضاع و احوالی که امروز حکمفرما است مقایسه کنیم. شورش سمیتقو سرکوب گردیده و پیروزی ایران در این مورد همان طور که پیش بینی می شد کامل است کار لاهوتیخان و پیروانش با سرعت و شدت یکسره شده و از زمان ناپدید شدنش آرامش کامل در تبریز شهری که مرکز بنام تحریکات و بی نظمی است مستولی می باشد از شاهسون ها زهر چشم گرفته شده است و بدون جنگی شدید

خلع سلاح گردیده و سی و چهار هزار قبضه تفنگ به دولت تسلیم کرده اند طوایف کرد ساکن شمال جاده کرمانشاه به سرعت مقهور شده و خطر بروز هرگونه نهضتی در کردستان ایران خاتمه یافته است و ترکمانان بتدریج زیر فرمان در می آیند.

در سرتاسر شمال غربی و شمال شرقی ارتش ایران موقعیت و حیثیت خود را تثبیت کرده است و نفوذ روسیه در آن نواحی شدیداً تضعیف شده و مجدانه با آن مبارزه می شود تغییر اوضاع در شمال به درجه ای از کمال رسیده است که دولت ایران صرفاً با اتکاء به وسائل و تجهیزات خود نه تنها می تواند در برابر حمله مسلحانه روس ها از خود دفاع کند بلکه شانس پیروزی هم دارد مگر آن که با قوائی که از حیث نفرات بمراتب فزونی داشته باشند روبرو شود.

در جنوب و جنوب غربی کارهای کمتری انجام داده شده است ولی قدرت و اختیارات دولت مرکزی نیز از سوی آن نواحی مورد تهدید قرار نگرفته است مگر آن که حمله تابستان گذشته در شلیل را به گروهی از نظامیان که از طریق بختیاری عازم خوزستان بودند تهدید تلقی کنیم ولی با تمام این احوال فعالیت های شایان تقدیری برای امنیت راه های مسافرو و کاروان رو صورت گرفته است. گو این که هنوز هم دسته هایی راهزن وجود دارند ولی در حال حاضر کوشش های مجدانه ای برای تعقیب و تنبیه آنان به عمل می آید و حقیقت امر این است که ارتش ایران در امحاء این غارتگران متحمل تلفات قابل ملاحظه ای شده است. به اعتقاد من نتایج تغییرات یاد شده بی گفتگو برای مصالح انگلستان سودمند بوده است. برای پیروزی های اشاره شده دولت ایران فی نفسه شایسته تحسین نیست زیرا این موفقیت ها تنها در نتیجه کوشش یک مرد یعنی رضاخان وزیر جنگ و علیرغم انواع مشکلات يك خزانه همواره تهی و همچنین علیرغم يك حکومت کشوری ناتوان و ناخشنودی روس ها، بدست آمده است.

من اکنون به بررسی وضع سیاسی داخلی کشور می پردازم

این دوره از نقطه نظر افزایش روز افزون قدرت رضا خان شایان دقت است او هیچ گاه در برابر شاه و دولت و مجلس و ملاها از هدف خود منحرف نشده و همواره حرف خود را بکرسی نشانده است و علیرغم مخالفت آنان مملکت را بسوی وحدت سوق می دهد. بطور حتم يك انگیزه جاه طلبی در اعمال و خط مشی سیاسی رضا خان وجود دارد ولی بیگمان مردانی که با ابراز شخصیت جاده های حوادث را در کشور خود هموار ساخته اند نیز دارای چنین انگیزه ای بوده اند. چنانچه انگیزه اقدامات رضا خان را صرفاً مبتنی بر جاه طلبی بدانیم به نظر من درباره او شدیداً بی انصافی کرده ایم و به عقیده من انگیزه اصلی تمام کارهای رضاخان يك وطن پرستی راستین و بی ریا است.

من هیچ شك ندارم که رضا خان مشتاقانه آرزومند است که ایران را از خفت و خواری کنونی رهایی بخشد، قانون و نظم را در سرتاسر کشور برقرار سازد و احترام همسایگان را نسبت به مملکت جلب کند.

رضا خان قادر است که نخست وزیر شده و مجلس را تعطیل کند و بمانند يك دیکتاتور فرمانروائی نماید و حتی سلسله قاجاریه را براندازد.

اتخاذ هر کدام از این طرق از موانعی که سد راه هستند خواهد کاست ولی این و ولی این واقعیت که وی از اتخاذ این تدابیر خودداری کرده است نظریه مبتنی بر توهم را که تنها انگیزه اقدامات او ارضای حس جاه طلبی است مطرود می سازد از طرف دیگر درجه بی کفایتی بی تصمیمی و بی حالی دولت های ایران خواه تحت ریاست قوام السلطنه و خواه مشیرالدوله یا مستوفی الممالک باور نکردنی و از حیثه تصور خارج است قوام السلطنه کمتر از دو نفر دیگر در خور نکوهش است ولی کارهای او به اندازه ای خودسرانه و آلوده به فساد و پیچیده است که نمی توان اعتماد داشت خط مشی سیاسی صریح و روشنی را دنبال کند مگر آن که آشکارا منافع شخصی او را در برداشته باشد کارهای

دولت به حال رکود در آمده است و تشکیل اکثریت های ساختگی پارلمانی و خنثی کردن دسته بندی ها در مجلس و وجه المصلحه قرار دادن امور اساسی و سازش دادن تضاد ها و ساخت و پاخت در مورد پست و مقام و غیره و غیره تمام وقت کشور را به هدر می دهد و سخن کوتاه آن چه که مطرح نیست اداره امور مملکت است و برای گریز از موقعیت های دشوار هیچ سیاستی جز سیاست «باری به هر جهت» وجود ندارد برنامه ای برای وضع قوانین در بین نیست و کوششی در جهت هدایت مجلس و ارشاد افکار عمومی به عمل نمی آید هر آن گاه که درخواست های وزرای مختار دول خارجی را غیر مقتضی و مزاحم تشخیص دهند تا آن جا که ممکن است آن را نادیده می گیرند و عملاً تنها وسیله وادار ساختن آنان به دادن پاسخ آن است که آن ها را با تهدیدی که عواقب مترتب بر آن مشهود و فوری باشد، مواجه نمود.

دولت های متوالی ایران در اعماق فکر خود معتقد بوده و یا به این نتیجه رسیده اند که ضرورت ایجاب می کند که روابط انگلیس و ایران بهبود یابد ولی از ترس این که مبدا مورد حمله روزنامه های فرومایه و سیاستمدار ضد انگلیسی و یا مورد بازخواست بلشویک ها قرار گیرند ترجیح می دهند که بجای اقدام در این امر در انتظار يك موقعیت و فرصت فرضی بنشینند تا تمایل خود را برای التیام روابط فیما بین ابراز دارند و با وجودی که به نیاز های کشور خویش آگاهند معذک شهادت آن را ندارند که برای برآوردن آن اقدام نمایند. از آن جناب استدعا دارم که کردار و رفتار آن ها را با اعمال رضاخان مقایسه کنید رضا خان با استواری در راه تحکیم کار ها همان گونه که یاد کرده ام گام برداشته است و به تشخیص خود در انجام دادن کار هائی که بنظر وی متضمن مصالح حقیقی کشورش می باشد کوشش بعمل آورده است و هیچ گاه نسبت به مصالح ریشه دار ما در ایران بی اعتنائی نشان نداده است. درست است که او هیچ گاه ما را

کاملاً مورد اعتماد خود قرار نداده است ولی به ما نیز دروغ نگفته است. در نتیجه ابتکار اوست که دولت ایران تصمیم گرفته است در برابر تجاوزات مسلحانه احتمالی روس‌ها و ترک‌ها با نیروی نظامی مقاومت ورزد این رضا خان بود که بنابر تقاضای ما با عبور لشکریان ترک از خاک ایران مخالفت کرد و باز این هم او بود که بنا به خواهش ما اوزدمیر و قوای او را که بوسیله نیروی نظامی ما از رواندوز به خاک ایران رانده شده بودند خلع سلاح کرد ممکن است استدلال شود که انجام دادن این کارها جزئی از وظایف عادی دولت ایران است ولی در پاسخ باید گفت که بدون وجود رضا خان به این تکالیف عمل نمی‌شد و برآستی که ایفا و اجرای این وظایف نسبت به ما همراهی بزرگی بوده است بنابراین ملاحظه می‌شود که در حالی که سیاست و اقدامات رضا خان تا بحال با مصالح ما سازگاری داشته است ولی بالعکس رفتار دولت ایران اگر آن را مطلقاً غیر دوستانه ندانیم لاقلاً هیچ‌گاه رضایت بخش نبوده است.

اختلافات با دولت ایران درباره پاره‌ای از مسائل فیمابین از قبیل بدهی ایران به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس نابرابری تعرفه‌های شمال و جنوب حق کشتیرانی در دریاچه ارومیه روش مطبوعات صادرات رویه وضع عوارض بی‌جا در مورد جاده‌ها و غیره و غیره به حدی رسیده است که به عقیده من دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس کاملاً محق خواهد بود که فهرستی از مسائل ما به اختلاف که دولت ایران در حل آن‌ها قصور ورزیده است، تهیه کند و به دولت ایران اطلاع دهد که عدم حل و فصل رضایت بخش این مسائل در مدت زمانی معقول عواقبی در بر خواهد داشت و سائلی برانگیخته خواهد شد که ناخشنودی دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را آشکار نشان دهد اقدام به چنین کاری روابط انگلیس و ایران را به شدت بحرانی خواهد کرد و استتباط من این است که جنابعالی در حال حاضر آماده اتخاذ این روش نمی‌باشید.

مسئله ای که پیش می آید این است که اتخاذ سیاست گسترش و تنفیذ قدرت حکومت مرکزی در جنوب و جنوب غربی از طرف رضا خان چه اثراتی بر منابع و مصالح ما خواهد داشت. گمان می کنم منویات رضا خان را بتوان بشرح زیر خلاصه کرد:

1. مادام که سراسر کشور تحت تسلط بی چون و چرای يك قدرت واحد که لزوماً باید حکومت ملی باشد، در نیاید و مادام که خلع سلاح عمومی بعمل نیامده و کلیه قدرت ها در دولت تمرکز نیافته است کشور ایران هرگز به معنای واقعی مستقل و منظم نخواهد گردید.

2. مسؤولیت حفظ جان و مال بیگانگان باید با دولت باشد و نه با خوانین محلی و غیره و غیره.

3. مؤسسات بازرگانی بیگانه که بوضوح خطرناک نیستند بلکه برای کشور ایران واقعاً مفید هم می باشند محترم شمرده خواهد شد.

4. نفوذ اجانب تا آن جایی که ایرانیان را بجای اتکاء به دولت خود به دول بیگانه متکی ساخته است ریشه کن خواهد گردید.

دولت انگلیس که خود سیاست حمایت از استقلال و یکپارچگی ایران را اعلام داشته است و حفظ منافع مادیش نیز وجود یک ایران با ثبات و متکی به خود و با مناعت را ایجاب می کند، نمی تواند از اجرای سیاستی که نتایج مترتبه بر آن مورد آرزوی خود آن هاست وحشت زده گردیده و یا نارضائی نشان دهد بلکه بالعکس باید نسبت بدان ابراز تفاهم و همدردی و حتی حمایت نماید، بویژه آن که پیروزی این سیاست خطر روسیه را عملاً از بین می برد خطری که هر چه ایران ناتوان تر باشد شدت آن افزوده می شود مسائل و اشکالات معمولی فیما بین ایران و بریتانیای کبیر باید از مجاری عادی حل و فصل شود و نباید گذاشت که موضوع اصلی را از نظر پنهان دارند زیرا بالمآل برای بریتانیای کبیر بمراتب آسان تر و رضایت بخشتر است که با يك دولت مرکزی سازمان یافته که دارای کنترل مؤثری

باشد سرو کار داشته باشد تا با عده ای از قدرت های کوچک محلی نظر به توانائی فعلی ارتش ملی این قدرت های کوچک یارای ایستادگی در برابر سیاست «تمرکز قدرت» را نخواهند داشت مگر آن که از طرف يك دولت خارجی پشتیبانی شوند سیاست تمرکز قدرت در شمال با موفقیت بمرحله اجرا گذاشته شده است و در نتیجه آن بریتانیای کبیر از کاهش نفوذ روسیه و افزایش امنیت عمومی بهره مند شده است مخالفت بریتانیای کبیر با گسترش منطقی این سیاست به جنوب فاجعه آمیز بود و از آن جایی که دولت شاهنشاهی تمایلی به مداخله در مصالح کنونی انگلستان را ندارد ابراز مخالفتی کاملاً غیر ضروری است کار هائی که به انجام دادن آن مبادرت می گردد کما بیش همان هائی است که در معاهده انگلیس و ایران (قرارداد 1919) در نظر گرفته شده بود با این تفاوت که عملیات ارتش بدون کمک خارجی انجام می یابد. جنابعالی تصدیق خواهید کرد که مراتب یاد شده از قدرت استدلال زیادی برخوردار است و اگر رضا خان بدون آسیب به منافع مستقیم انگلستان بتواند شرایط مورد نظر خود را پدید آورد اوضاع و احوال در این گوشه از جهان تا آن جا بهبود خواهد یافت که باز شناخته نخواهد شد.

شاید بشود که بر حسب تمایلی که در تلگرام شماره 97 مورخ دهم ماه مه خود ابراز کرده اید با رضا خان به نوعی تفاهم رسید ولی شك دارم که حصول توافق مؤثری با دولت ایران نظر به جبن و عدم کفایت آنان امکان داشته باشد. من هنوز متمایل به این اعتقاد می باشم که ما باید دیر یا زود تصمیم بگیریم که آیا با سیاست «تمرکز قدرت» ولو آن که مستلزم اعمال قوه قهریه باشد مخالفت بورزیم و یا بالعکس از آن جانبداری کرده و کوشش نمائیم که با پشتیبانی عاقلانه و خردمندانه آن را به مجرائی بیخطر سوق دهیم. من خود قویاً موافق شق اخیر می باشم بدیهی است که ریشه اصلی تمام دشواری ها در خوزستان قرار داشته و محک آزمایش ما موقعیت شیخ محمره است

و برای نمایاندن مقصود خود اجازه می‌خواهم جنبهٔ حاد رویدادی را که ممکن است رخ دهد توضیح دهم فرض می‌کنیم که رضاخان علیرغم منع و اعتراض ما برای تنفیذ قدرت حکومت مرکزی یا به منظور گردآوری مالیات‌های عقب افتاده اراضی و حصول اطمینان از پرداخت به موقع و صحیح آن در آینده به اعزام قشون به خوزستان مبادرت ورزد هدف‌ها و منظورهای نامبرده فی‌نفسه به ما زمینه و سببی برای مخالفت نمی‌دهد ولی می‌دانیم که تحقق این امر چه وضع خطرناکی در خوزستان به وجود خواهد آورد زیرا حضور يك نیروی جدید در منطقه‌ای که خوشبختانه در حال حاضر قرین آرامش بوده ولی مالا مال از احساسات تند و کینه‌توزی‌های قابل اشتعال است وضع را مخاطره‌آمیز خواهد کرد.

چنان‌چه از این احساسات حاد و تعصبات کینه‌توزانه جلوگیری نشود نه تنها عملیات و دارائی شرکت نفت انگلیس و ایران به خطر خواهد افتاد بلکه بیم نابودی آن نیز می‌رود اگر لازم بدانیم که از مرحلهٔ اعتراض به مرحله اقدام گام نهم دوراه در پیش پای ما باز است:

اول آن که ایلات محلی را به جلوگیری از حرکت ارتش شاهنشاهی تحریک کنیم که اقدام و روش نابجائی است.

دومین راه این است که خود ما حفاظت مناطق نفتی و سرزمین شیخ محمره را بر عهده گرفته و بدین ترتیب عملاً راه پیشرفت بیشتر ارتش را سد سازیم که این راه نیز نامطلوب است.

مضافاً چنان‌چه خود را ملزم به انتخاب راه دوم کنیم باید علیر عواقب مترتب که پیش بینی آن‌ها چندان آسان نیست آن را تا به آخر طی کنیم از طرف دیگر اگر از رضاخان خواهش کنیم که از فکر اعزام قشون به خوزستان منصرف شود بطور قطع و یقین خواهد پرسید که آیا در برابر پذیرفتن این خواهش حاضریم در جهات دیگر به او کمک کنیم اگر با صراحت و قاطعیت می‌توانستیم پاسخ دهم که ما در برابر این گذشت حاضر به بردن قوای خود از خلیج و انتقال

مالکیت راه آهن دزداب به دولت ایران و واگذاری اداره امور سرحد (1) به کشور ایران می‌باشیم امکان می‌داشت که بر آن مبانی به تفاهم برسیم. من در موقعیتی نیستم که بتوانم راجع به تصمیم نهائی دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس در این موارد که مدت هاست تحت بررسی می‌باشد و امیدوارم نتیجه آن بزودی ابلاغ گردد اظهاری کنم استنتاج های کلی من بدین قرار است:

چنان چه سیاست رضا خان بدون برخورد و کارشکنی های بی مورد و غیر لازم به مرحله عمل درآید ما را از بسیاری از مسؤولیت ها که تا بحال بر عهده داشته ایم رها خواهد ساخت و روی هم رفته کشور ایران را همسایه کم در دسرتی برای ما خواهد کرد و در آن صورت تنها مواردی که لازم است واقعاً نگران آن باشیم امنیت مناطق نفتی و موقعیت ویژه شیخ محمره است کلید پیروزی یا شکست این سیاست در دست ما است چنان چه بتوانیم این سیاست را با مصالح دو گانه یاد شده سازش دهیم در آن صورت علاوه بر مزیت هائی که بر شمردم در تهران نیز نفوذ سیاسی به دست خواهیم آورد ولی چنان چه این سیاست را نابود سازیم فرصت نسبتاً خوبی را برای ایجاد کشوری که تا اندازه ای دارای ثبات و نظم باشد از دست داده ایم و ممکن است ناچار شویم مجدداً تعهداتی را بپذیریم که در غیر آن صورت با خشنودی از خود سلب می‌کردیم. اگر در گوشه ای بایستیم و به این اکتفا کنیم که به رضا خان بگوئیم: «وای به روز تو و ایران اگر برخوردی با منافع ما پیش بیاید» نه تنها از این کار بهره ای نخواهیم گرفت بلکه از آن می‌ترسم که خیلی چیزها را از دست بدهیم زیرا اگر رضا خان از تهدید ما بیمی به خود راه ندهد محتملاً در وضعی قرار خواهد گرفت که برای ما نامطلوب و موجب پریشانی خواهد گردید.

ص: 216

1- سرحد به مرز بلوچستان ایران و بلوچستان انگلیس که انگلیس ها با هزار دوز و کلک و با مجاهدات گلداسمیت از ایران جدا کرده بودند اطلاق می‌شد که فعلاً یکی از استان های پاکستان است.

بر حسب میل شما در شرف مذاکره با نخست وزیر و وزیر جنگ می باشیم ولی اگر زیاد اشتباه نکرده باشیم لازم است وضع خود را برای آن ها روشن کنیم و بگوئیم که چنان چه منافع اصلی محفوظ بماند حاضر به دادن کمک خواهیم بود یا حداقل به سیاست «تمرکز قدرت» با دیده مساعد خواهیم نگرست و بدین ترتیب کوشش کنیم که در عوض بهترین تضمین ممکن برای حفظ منافع خود و عدم برخورد با شیخ محمره را بدست بیاوریم.

رونوشت این نامه برای آگاهی حکومت هندوستان کمیس عالی اعلیحضرت پادشاه انگلیس در بغداد، ژنرال کنسول انگلیس در بوشهر و کنسول انگلیس در اهواز ایفاد می گردد.

مفتخرم که با عالی ترین احترامات خدمتگزار بسیار فرمانبر و فروتن آن جناب باشم». پرسی لرن

28. سان قشون در میدان مشق

بعد از ظهر روز 27 جدی 1301 خورشیدی (سلخ 1341) بر حسب دعوتی که وزیر جنگ (سردار سپه) از شاه نموده بود در میدان مشق (باغ ملی فعلی) سان نظامی در حضور شاه داده شد قبلاً قوای نظامی حاضر در مرکز در میدان مشق احضار و سواره و پیاده و توپخانه و غیره عموماً در اطراف میدان نامبرده بمحل های خود قرار گرفته و چند چادر در جلو عمارت وزارتی جهت شاهزادگان درجه اول و وزراء و نمایندگان مجلس شورای ملی و معاونین و رؤسای ادارات و مدیران جراید و نمایندگان خارجه تهیه شده بود و در خارج چادرها جمعیت کثیری قرار گرفته بودند. همچنین در خارج میدان مشق نیز در پشت نرده ها و بام ها و دکاکین ازدحام زیادی برای تماشا اجتماع نموده بودند دو ساعت بعد از ظهر احمد شاه با لباس نظامی در اتومبیل مخصوص و ولیعهد محمد حسن میرزا با لباس نظامی در اتومبیل دیگر به میدان مشق ورود نمودند از طرف

وزیر جنگ فرمان اجرای مراسم سلام داده شد. بعداً سلطان احمد شاه بر اسب مخصوص سوار شده ولیعهد و وزیر جنگ و چند نفر از افسران ارشد سوار اسب شده اطراف میدان مشق را که پیاده و سواره و توپخانه ایستاده بودند گردش کردند هنگام عبور شاه از جلو قسمت هاصدای «هورا» از تمام قوای نظامی بلند بود پس از گردش میدان شاه و ولیعهد بعمارت فوقانی وزارت جنگ رفته نمایش های نظامی شروع شد.

بعد از آن که نمایش های نظامی و سوارکاران تمام شد دفیله شروع شد و شاه از عمارت فوقانی پایین آمده افواج و قسمت های مختلفه دفیله رفتند. در خاتمه مجدداً مراسم سلام نظامی بعمل آمد و عکاس مخصوص سلطنتی شروع برداشتن عکس نمود. ترتیب دفیله و طرز نمایش های نظامی بطوری منظم و مرتب و قابل توجه بود که در دیده بینندگان اثرات خوبی داشت و مردم از دیدن این منظره امیدواری پیدا کرده خدمات سردار سپه را تقدیر می نمودند منظور سردار سپه نیز از این دعوت این بود که به شاه وانمود کند که او خدمات برجسته و قابل تقدیری انجام داده است.

29. کنفرانس بوشهر و خاتمه آن

روز پنجم ماه دسامبر 1922 (سیزدهم ماه قوس 1301 خورشیدی) کنفرانس پستی که در بوشهر بمنظور رسیدگی به امور دفاتر پستی تشکیل شده بود در تاریخ 9 دسامبر 1922 (17 قوس 1301) با نهایت موفقیت خاتمه یافت به این معنی که در این کنفرانس پس از مباحثات دقیقه و پس از آن که در شرایط و طرز عمل بجزئیات انحلال دفاتر پستی خارجه (انگلیسی) در خاک ایران موافقت حاصل شد قرارداد جدیدی بشرح زیر منعقد گردید:

1. قرارداد راجع بمبادله بروات پستی.

2. قرارداد راجع بمبادله هر گونه کرایه در مقصد.

ص: 218

3. قرارداد راجع بمبادله امانات بیمه نشده با تأدیه کرایه در مقصد.

4. قرارداد راجع بمبادله امانات پستی موافق قرارداد منعقد در بالا.

5. مبادله مراسلات و امانات پستی با قیمت اظهار شده مطابق مقررات معاهده مادرید.

6. مبادله امانات پستی بین ایران و هندوستان مطابق مقررات عهدنامه مادرید.

7. بالاخره موافقت بین نمایندگان ایران از یک طرف و نمایندگان انگلیس از طرف دیگر راجع به انحلال دفاتر پست خارجه در اول ماه آوریل 1923 (مطابق 11 حمل 1302).

در قرارداد فوق الذکر نیز قید شده بود از نهم دسامبر الی دو ماه کلیه دفاتر پستی خارجه در خاک ایران برچیده شود و وزارت پست و تلگراف ایران نیز دفاتر جدید خود را در بنادر جنوبی باضافه آبادان و اهواز و دزفول و سایر نقاطی که لازم باشد تأسیس نماید.

30. سقوط کابینه

بعد از ظهر روز پنجم دلو 1301 خورشیدی (هفتم جمادی الثانی 1341 قمری) کابینه دوم قوام السلطنه در اثر يك سلسله کشمکش های طولانی که بین دسته اقلیت پارلمان و کابینه ایجاد شده بود ناگهان سقوط یافت و بر خلاف کابینه اول قوام السلطنه که بمحض اعلام سقوط آن مردم را متأثر کرده و تأثیر عمیقی بخشیده بود این مرتبه خبر استعفای مشارالیه در بین طبقات مختلفه با خوشوقتی تلقی گردید زیرا قوام السلطنه در سیاست خارجی خیلی قوی و صاحب عزم و اراده و تصمیم بود ولی برعکس در سیاست داخلی کشور ضعیف و اصولاً مردمدار نبود به این جهت هم روز بروز بر تعداد مخالفین کابینه افزوده می گشت و سردار سپه هم مخفیانه علیه کابینه اقداماتی می نمود علت

ص: 219

ضعف سیاست داخلی هم این بود که روح آریستوکرات منشی قوام السلطنه مانع از این بود که بتواند با مردم کاملاً تماس و آن‌ها را با زبان نرم و ملایم راضی نماید بهمین لحاظ پس از تشکیل کابینه در خارج از مجلس جراید طرفدار سوسیالیست‌ها بنای حملات شدید را گذاشته و در مجلس هم نمایندگان سوسیالیست بنای مخالفت شدید را با کابینه قوام السلطنه گذاشته در سقوط آن نهایت کوشش را می‌نمودند. منتهی مقاومت و طرفداری مدرس لیدر اکثریت و نمایندگان اکثریت مجلس در مقابل حملات سوسیالیست‌ها در مجلس مانع از سقوط کابینه بودند تا این که بالاخره قوام السلطنه از این کشمکش‌ها خسته شده روز پنجم دلو در قصر گلستان بحضور احمد شاه رفته استعفای خود را تقدیم نمود گرچه خارجی‌ها هم بعزت موافقت قوام السلطنه با مسأله نفت شمال و کمپانی‌های آمریکایی باطناً علیه کابینه تحریکاتی می‌کردند و می‌توان علت اصلی سقوط کابینه را در اثر مخالفت آن‌ها دانست ولی وسایل و ظاهر امر و اسباب کار طوری چیده شده بود که کابینه ناگهان بشرح بالا ناچار باستعفا گردید.

فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان در روزنامه خود درباره سقوط کابینه قوام السلطنه چنین گفته است:

آن خود سر مرتجع که دل‌ها خون کرد *** پا مال هوای نفس خود قانون کرد

دیدی که چسان دست طبیعت او را *** از دایره با مشت و لگد بیرون کرد؟

جلسه خصوصی مجلس

روز هفتم دلو مؤتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی از طرف احمد شاه خیر استعفای قوام السلطنه را بمجلس ابلاغ و تأکید در اظهار تمایل اکثریت مجلس نسبت برئیس الوزرای آتیه نموده نمایندگان را بجلسه خصوصی دعوت کرد یک ساعت از شب گذشته

ص: 220

همان روز جلسه خصوصی تشکیل و به اکثریت پنجاه و پنج نفر تمایل مجلس شورای ملی نسبت بریاست وزرائی مستوفی الممالک معین گردید و قبل از ظهر روز هشتم دلو رئیس مجلس بحضور شاه رفته تمایل مجلس را راجع بریاست وزرائی مستوفی الممالک شاه رسانیده مراجعت نمود.

ص: 221

نظر بمرحمت مخصوص و اعتماد و اطمینانی که بجناب اشرف مستوفی الممالک داریم معزی الیه را بریاست وزراء منصوب و برقرار فرمودیم.

دوازدهم جمادی الثانی 1341 شاه

قبل از ظهر روز نهم دلو مستوفی الممالک از طرف احمد شاه احضار گردید و پس از مذاکره و اصرار تشکیل کابینه بعهدہ مشارالیه واگذار گردید که هر چه زودتر کابینه تشکیل دهد و وزراء خود را بحضور شاه معرفی نماید.

در پارلمان

روز سه شنبه 15 دلو نیز مستوفی الممالک نزدیک غروب به مجلس شورای ملی رفته در فراکسیون هیئت مؤتلفه راجع به تشکیل و انتخاب اعضای آن با نظر فراکسیون مزبور خواست تصمیمی اتخاذ نماید ولی فراکسیون نامبرده که سوسیال اونیفه و سوسیال اجتماعیون و عده ای از بی طرف ها تشکیل شده بود تشخیص صلاحیت وزراء آن ها را بعهدہ مستوفی الممالک واگذار نمود.

ص: 222

روز 20 جمادی الثانی (18 دلو) سفیر کبیر دولت عثمانی (محمی الدین پاشا) به تهران ورود نمود. قبلاً عده زیادی مستقبلین از تجار و اتباع عثمانی و مدیران جراید مرکز تا مهرآباد به استقبال رفته در آن جا از سفیر کبیر دولت عثمانی ملاقات نموده و پس از تبادل نطق های مودت آمیز پنج ساعت بعد از ظهر بطرف شهر حرکت کردند.

احمد شاه زیر بار محاکمه مخالفین خود نرفت

تبلیغات و تحریکات بیگانگان از یک طرف و نفوذ و اقتدار و دسیسه بازی سردار سپه و اطرافیانش از طرف دیگر روز بروز رو به ازدیاد می رفت و دائماً علیه کابینه قوام السلطنه تبلیغات سوء و انتشارات خالی از حقیقتی در مورد شناختن قیمومیت انگلستان بر بین النهرین و بر سر مسأله امتیاز نفت شمال و غیره پراکنده می شد که اذهان عمومی را نسبت به کابینه متنفر نموده و مسائل سقوط آن را فراهم نمایند تا از این راه اولاً موضوع امتیاز نفت شمال را که کابینه نامبرده در انعقاد آن کون انعقاد آن کوشش فراوانی از خود بروز می داد از بین برده عملیات دولت و اکثریت مجلس را خنثی نموده نگذارند بمرحله عمل برسد. ثانیاً مقدمات ریاست وزرایی سردار سپه را بنحو مطلوبی فراهم کرده حریف زورمند او را برای همیشه از میدان خارج نماید ثالثاً رفته رفته مقدمات زمزمه تنفر و انزجار مردم را نسبت به خانواده قاجاریه شروع کرده چشم و گوش آن ها را پر کنند بهمین جهاتهم برخی از جراید مرکز مستقیم و غیر مستقیم دانسته و ندانسته تحت تأثیر این تبلیغات و انتشارات واهی قرار گرفته نسبت به کابینه بر سر مسائل فوق و نسبت به احمد شاه راجع به این که با این تنفر عمومی چرا کابینه را ساقط نمی نمایند حملات شدید نموده به دولت و شاه تاخت و تاز می کردند چنان چه روزنامه قیام در شماره سوم خود مورخه

سوم دلو 1301 خورشیدی مقاله شدیداللحنی در زیر کلیشه «ایران آزاد» و عنوان «وضعیت پوشالی» شدیداً حمله کرده بود و حتی نسبت به مقام سلطنت و شخص احمد شاه اسائه ادب نموده بالاخره متذکر شده بود که چرا شاه کابینه را ساقط نمی نماید. اما احمد شاه شخص فهیم و زیرکی بود و این نکته را بخوبی دریافته بود که اولاً حریف زورمند سردار سپه قوام السلطنه می باشد که می تواند در جلو مطامع و شهوات و اعمال نفوذ و بی قانونی های او مقاومت نماید ثانیاً اکثریت مجلس طرفدار کابینه بود و شاه نمی خواست علیه احساسات اکثریت مجلس که او پادشاه قانونی آن بود اقداماتی بنماید بنابراین بحملات برخی از جراید هم وقعی نمی نهاد در همین اوان عده قلیلی از درباریان متملق نزد شاه رفته پیشنهاد کردند که شخصاً شاه بمبارزه برخاسته علیه این دسیسه کاری ها حزب نیرومندی ایجاد کند و روزنامه ای هم در ارگان آن حزب بگذارد.

ولی شاه جواب بسیار متین و عاقلانه ای که حاکی از درایت و زیرکی و تدبیر او بود در برابر این قبیل پیشنهاد ها اظهار نمود:

من وقتی پادشاه مشروطه هستم رئیس حزب ملت و عموم افراد کشور عضو آن خواهند بود اما اگر عده قلیلی از این حزب را جدا نموده متمایز کردم و گفتم که استثنائاً این حزب من خواهد بود لازم می آید که نسبت به سایرین با نظر تحقیر نگرسته آن ها را جزو حزب خود ندانم آن وقت عکس العمل این کار این خواهد شد که مردم هم در مقابل این حزب دیگر بسازند که مرا مقاومت با آن حزب محال و غیر ممکن خواهد بود. بالاخره در مورد روزنامه قیام هم که شدیداً اهانت و اسائه ادب نموده بود به شاه پیشنهاد کردند که لااقل شکایت نماید احمد شاه هم بعوض آن که دستور توقیف و ضرب و شتم مدیر روزنامه را بدهد یا در جراید دیگر آنتریک و تحریک و غیر مستقیم مبارزه نماید اظهار کرده بود وظیفه دادستان است که اگر خلافی شده تعقیب نماید.

مدعی العموم نیز از نظر جنبه عمومی ادعا نامه تنظیم و قبلاً مدیر روزنامه را به محکمه شعبه دوم استیناف احضار نمود. محکمه با حضور هیئت منصفه در روز دهم دلو 1301 (یکشنبه هفدهم جمادی الثانی 1341 قمری) دو ساعت و نیم قبل از ظهر تشکیل یافت. جمعیت زیادی در حدود هزار نفر برای تماشا در محکمه و اطراف آن مجتمع گردیده بودند پسر از چند فقره سؤال و جواب به جلسه دیگر یعنی تشکیل جلسه اداری در وزارت دادگستری موکول شد ولی پس از ختم این جلسه احمد شاه متوجه گردید که این موضوع ممکن است وسیله تبلیغاتی بدست دشمنانش بدهد و یا جار و جنجال در اطراف آن زیاد شود و یا شاه را مورد ملامت قرار دهند که چرا علیه افراد کشور خود قیام کرده است بنابراین بدون آن که دستور توقیف و یا موجبات زحمت کسی را فراهم نماید از حق خویش صرف نظر کرده به دادستان هم پیغام داد که صرف نظر نماید و پرونده امر را بایگانی کنند.

تشکیل کابینه مستوفی الممالک

قبلاً گفته شد که مستوفی الممالک روز 10 دلو 1301 خورشیدی (12 جمادی الثانی 1341 قمری) به ریاست وزرایی منصوب گردید ولی تشکیل کابینه بعلمی که از جمله آن مخالفت مدرس و طرفدارانش با کابینه مستوفی بود تصمیم رئیس الوزراء را متزلزل کرده مانع از آن بود که بتواند کابینه اش را معرفی نماید زیرا مدرس معتقد بود که در آن موقع قوام السلطنه بهتر می تواند عهده دار بار مسئولیت ریاست وزرایی شده در مقابل سردار سپه مقاومت نماید ولی چون مستوفی هم بر حسب تمایل اکثریت مجلس روی کار آمده بود بنابراین مدرس رسماً هم با مستوفی الممالک مخالفت نمی کرد ولی عدم تمایل او تصمیم تشکیل کابینه را از مستوفی الممالک سلب کرده بود تا این که بالاخره رئیس الوزراء در روز 27 جمادی الثانی 1341 (25 دلو 1301 خورشیدی) اعضای کابینه خود را ناقص و بشرح ذیل بحضور شاه



ميرزا حسن خان مستوفى المماليك

ميرزا حسن خان مستوفى المماليك

معرفى نمود.

ميرزا حسن خان مستوفى المماليك (1)، رئيس الوزراء ووزير كشور.

1- میرزا حسن خان مستوفی الممانث فرزند میرزا یوسف خان مستوفی الممالک آشتیانی صدر اعظم ناصر الدین شاه پسر میرزا حسن مستوفی الممالک است که در سال 1291 قمری متولد شده و چندین مرتبه به کالت و وزارت و ریاست وزرایی و رسیده مهاجرت در ایام جنگ بین الملل زمان زمامداری وی رخ داده بی طرفی ایران را در جنگ بین الملل (1914 تا 1918) مشارالیه اعلام نمود آخرین ریاست وزرایی مستوفی الممالک در سال 1305 خورشیدی بوده است و دیگر شغلی به مشارالیه داده نشد تا این که در سال 1311 به روایتی بمرگ طبیعی فوت کرد و بروایت دیگری مسموم گردید مطلقاً کیفیت مسمومیت مستوفی را این طور نقل می کنند که کپسول دوائی او را با کپسول دیگری عوض کرده اند و مستوفی همچون رژیم دوائی داشته برحسب معمول آن کپسول سم را خورده پس از چند ساعت فوت می کند ارباب اطلاع مسمومیت او را تأیید می کنند.

نصر الملك (حسن علیخان کمال هدایت) (1) وزیر دارایی

ذکاء الملك (محمد علی فروغی) (2) وزیر خارجه

ممتاز الملك (مرتضی خان) (3) ، وزیر عدلیه

محتشم السلطنه (حسن اسفندیاری) (4) ، وزیر فرهنگ

سردار سپه (رضا خان) وزیر جنگ

پست وزارت فوائد عامه و پست وزارت پست و تلگراف هم بدون وزیر ماند و قرار شد بعداً وزرای آن را انتخاب و بحضور شاه

ص: 227

1- نصر الملك حسن علی خان هدایت پسر حسین قلی خان مخبرالدوله چند مرتبه و وکیل و وزیر شده است و مدتی هم در بین النهرین نماینده ایران بوده و پس از شهریور 1320 هم دو مرتبه وزیر شده است.

2- ذکاء الملك میرزا محمد علی خان فروغی پسر میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملك آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی از پرورش یافتگان مشروطیت است که پسر بوکالت و ریاست مجلس شورای ملی و ریاست دیوان کشور رسیده و چند مرتبه هم وزارت کرده است در اولین مرتبه پس از خلع قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی عهده دار ریاست وزرای گشته و پس از شهریور 20 هم که پهلوی استعفا داد برای مرتبه دوم به ریاست وزرای رسیده است. پیمان سه گانه ایران با متفقین در زمان او بوده است. مردی باسواد و بصیر به اوضاع و اخلاق ایران بوده و در سال 1322 خورشیدی فوت کرده است. همواره طرفدار سیاست انگلیس ها بوده است و از تلگراف های متبادله بین نرمان و کرزن معلوم می شود که در کابینه وثوق الدوله انگلیس ها اصرار داشته اند که فروغی بجای مشاور الممالک به ریاست هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس منصوب گردد.

3- ممتاز الملك - مرتضی خان برادر سعدالدوله چندی سفیر ایران در آمریکا بوده بعد بد وزارت رسیده و در سال 1303 وفات یافت.

4- محتشم السلطنه میرزا حسنخان اسفندیاری پسر میرزا محمد صدیق الملك مازندرانی از پرورش یافتگان عهد مشروطیت است چندین مرتبه وزیر بوده چند دوره در دوره دیکتاتوری وکیل و رئیس مجلس شده و در سال 1323 فوت کرده است.

فرخی مدیر روزنامه طوفان که با کابینه های قوام السلطنه و سردار سپه همواره مخالف بوده نسبت بدو کابینه یعنی کابینه



مستوفی الممالک و کابینه مشیر الدوله نظر مساعد داشته و از آن ها تا حدی تعریف کرده است منجمله درباره کابینه مستوفی الممالک این

چند رباعی را گفته است:

گویند که کابینه چو تشکیل شود *** بیداد بعدل و داد تبدیل شود
ما نیز بسهم خویشتن منتظریم *** کاین وضع جگر خراش تعدیل شود
بی مهری اگر با من شیدا نکنید *** یا کینه دیرینه هویدا نکنید
با این همه عیب بهتر از مستوفی *** بی شبهه در این محیط پیدا نکنید
کابینه ما اگر چه بی تصمیم است *** معبود شما به دشمنان تسلیم است
از خادم حال گر امیدی نبود *** از خائن آینده هزاران بیم است
ای دوست کلاه خویش را قاضی کن *** در آتیه کار بهتر از ماضی کن
فرصت مده از دست و بهر قیمت هست *** افکار عموم را ز خود راضی کن

2. رفع تیرگی روابط تجارتي ایران و شوروی

یکی از مسائل مهمه ای که در کابینه قوام السلطنه دچار ابهام و اشکال شده بود مسئله قطع مذاکرات تجارتي ایران و شوروی بود که دولت ایران هرچه کوشش کرد موفق بحل اختلاف نگردیده و بحال وقفه باقی مانده بود ولی پس از تشکیل کابینه مستوفی الممالک از نظر این که اصولاً مستوفی مورد احترام عموم افراد کشور و خصوصاً نمایندگان سوسیالیست ها در مجلس کاملاً با مشارالیه موافق بودند و با يك جدیت فوق العاده ای کابینه مستوفی را روی کار آورده بودند مورد احترام همسایه شمالی هم بود و چون مستوفی الممالک هم شخصاً وطن دوست و از رئیس الوزرا های خوب دوره مشروطه ایران بشمار می رفت از این موقعیت خود استفاده کرده روز سوم حوت 1301 خورشیدی (پنجم رجب المرجب 1341 قمری و برابر 22 فوریه 1923 میلادی) به اتفاق وزیر خارجه خود برای ملاقات با شومیاتسکی شارژ دافر سفارت شوروی و افتتاح باب مذاکرات تجارتي به سفارت شوروی رفت و مدتی با شارژ دافر نامبرده مشغول مذاکره بودند مذاکرات رئیس دولت با سفارت روسیه شوروی راجع به روابط تجارتي مقرون بموفقیت گردید به این معنی که در قدم اول

مسئله تعرفه گمرکی مورد بحث واقع گردید و با موفقیت خاتمه یافت چه تعرفه گمرکی جدیدی روس ها وضع کرده بودند و به آن تعرفه اروپائی می گفتند این تعرفه که خیلی سخت و سنگین و گران بود تجارت ایران را فلج و شکایت تجار را بلند کرده بود بطوری که مکرر راجع به این موضوع با سفارت شوروی مذاکره و شکایت شده بود بالاخره شومیاتسکی هم برای حل این قضیه داخل اقداماتی شد و مساعدت هائی مبذول داشت تا این که در نتیجه مذاکرات زیاد و پی در پی رئیس دولت مسئله تعرفه اروپایی بدین طریق حل و تصفیه گردید:

کلیه مال التجاره هایی که از پانزدهم نوامبر مطابق 23 عقرب در گمرک خانه ها بوده تا اول مارس (دهم حوت) حقوق گمرکی مطابق تعرفه آسیایی سابق گرفته شود از اول مارس تا سه ماه که مطابق دهم برج جوزای 1302 خورشیدی خواهد شد تعرفه قبل از جنگ بین المللی برقرار گردد تا آن که در ظرف مدت این سه ماه متخصصین تجارتی شوروی به تهران بیایند و برای آتیه با توافق نظر و رضایت طرفین تعرفه گمرکی مرتب و کامل و مساعدی فیما بین برقرار شود با این ترتیب موضوع تعرفه گمرکی بطریق فوق تصفیه و حل شد اما قسمت عمده اختلاف مسئله ترانزیت بود که آن هم مورد مذاکره قرار گرفت و قرار شد که بنحو مطلوب و با موافقت دولت شوروی خاتمه یابد با این کیفیت روابط تجارتی ایران و شوروی که مدتی بحال وقفه مانده بود برقرار گردید و یکی از خدمات بزرگ و کارهای پسندیده کابینه مستوفی الممالک همین مسئله می باشد که با حسن نظر مشارالیه اختلافات وارده بین ایران و شوروی رفع گردید.

3. برنامه دولت

روز سه شنبه یازدهم رجب (هشتم حوت) رئیس الوزراء باتفاق

ص: 230

وزرای کابینه خود به مجلس رفت و چنین اظهار داشت: پروگرام هیئت دولت حاضر است تقدیم مجلس شورای ملی می شود وزیر دادگستری پشت تریبون رفته و پروگرام دولت را بشرح ذیل قرائت نمود:

مقام محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

حواجج مملکت و اقداماتی که از طرف هیئت دولت باید در رفع آن حوائج بعمل آید امروز تقریباً بر همه کس معلوم است و حاجت بشرح و بیان ندارد و کابینه های سابقه اصول آن ها را بطور مختصر و مفید در پروگرام های خود درج نموده اند هیئت حالیه نیز در واقع همان پروگرام ها را تعقیب خواهد کرد لیکن برای این که معلوم شود هیئت دولت حالیه چه اموری را بالاخصتصاص منظور نظر دارد و در آن امور از نمایندگان محترم ملت مخصوصاً استمداد می کند مواد ذیل بعنوان پروگرام عملی تقدیم مجلس مقدس شورای ملی می شود بعقیده این هیئت نیل باین مقاصد برای مملکت ضرورت تامه دارد و هر چند نمی توان گفت بسهولت ممکنست لیکن تصدیق خواهند فرمود که هیچ يك از آن ها مرام و آمال دور و دراز نیست و این هیئت امیدوار است که با مساعدت مجلس شورای ملی این تعهدات را که در مقابل ملت می کند انجام دهد مسائل مهمه دیگر از قبیل اقدام به ممیزی و توجیه مالیات های متعدده مملکتی و بلدی و تسویه دعاوی که نسبت به دولت می شود و اعاشه و اعمار نقاط مخروبه مملکت و بسا چیز های دیگر نیز منظور نظر است که هیئت دولت فعلاً ذکر آن ها را در پروگرام خود مقتضی ندیده لیکن البته از نظر محو نخواهد شد. در خاتمه تذکر می دهد این که در ماده سوم پروگرام اصلاح ترتیب سربازگیری مذکور شده هر چند در موقع تقدیم لایحه مزبور علل و موجبات پیشنهاد آن مشروحاً بیان خواهد شد عجالاً برای استحضار خاطر نمایندگان محترم توضیح می شود که يك علت عمده آن اینست که ترتیب بنیچه سربازی که هشتاد سال

قبل داده شده با اوضاع حالیه مملکت موافقت ندارد و تکالیف يك قسمت از اهالی مملکت بقسمت دیگر تحمیل می شود.

مواد پروگرام

1. حفظ مناسبات حسنه با دول متحابه و انجام قرارداد های تجارتي و پستی و تلگرافی با دولت روسیه بطریقی که با مصالح مملکت توافق داشته باشد و عقد قرارداد پستی با دولت افغانستان.
2. تسریع در تهیه وسائل انتخابات دوره پنجم و مراقبت در صحت جریان آن.
3. پیشنهاد لایحه قانونی در اصلاح ترتیب سربازگیری و تهیه وسائل نظامی از قبیل اسلحه و آتروپلان و غیره.
4. سعی در انجام امر امتیاز نفت و تدارك وسائل استفاده ملت از منابع ثروت مملکت و اهتمام در امر تأسیس راه آهن و تکمیل طرق شوسه مملکت و دائر کردن وسائل نقلیه اتومبیلی در طرق و شوارع موجوده و سعی در موازنه صادرات و واردات و استخدام متخصصین برای وزارت فوائد عامه.
5. تقویت عملیات متخصصین مالیه در اجرای صرفه جوئی های ممکن در مخارج دولت و تدارك بودجه و اصلاح ادارات مالیه و تمرکز جمع و خرج و تهیه وسائل پرداخت حقوق پس افتاده مستخدمین و سایر حقوقی که برده دولت است و تسویه و تنظیم امور بانک ایران.
6. توسعه و نشر معارف و فرستادن شاگرد بخارجه برای تحصیل معلومات عالیه و فنیه و تنظیم و تکمیل تعلیمات عمومی و عالیه مملکتی و اهتمام در امر حفظ الصحه عمومی.
7. تکمیل قانون اصول محاکمات حقوقی بر طبق تجارب حاصله و حوائج حالیه و مطالعه در امر محاکمات جزائی و جدیت در گذراندن قانون تجارت و محاکمه وزراء و ثبت اسناد و هیئت منصفه

ص: 232

پس از تقدیم برنامه دولت به مجلس عده ای از نمایندگان که طرفدار مدرس بودند طبیعتاً با برنامه دولت که در حقیقت مستوفی الممالک در رأس آن قرار داشت مخالف بودند بنابراین در جلسه قبل اجازه خواسته صحبت نمایند مجلس در روز یکشنبه 13 حوت 1301 (16 رجب 1341 قمری) بریاست مؤتمن الملک تشکیل یافت و رئیس الوزراء نیز به اتفاق وزرای خود (سردار سپه و ذکاء الملک و ممتاز الملک و محتشم السلطنه و نصر الملک) حضور بهم رسانیده از معاونین هم معاون وزارت مالیه و کفیل وزارت داخله و معاون پست و تلگراف حضور داشتند.

نطق تاریخی مدرس

مدرس - «البته آقایان تصدیق می فرمایند که دستور مشی دولت یعنی پروگرام با يك لایحه قانونی فرق دارد و این را برای این عرض کنم که اگر در پروگرام يك مذاکرات مفصلی بشود بجای خود می شود من کسالت دارم و شاید نتوانم مطالب خود را کاملاً بعرض برسانم ولیکن حتی المقدور سعی می کنم که مطالب خود را بعرض برسانم و بایستی مذاکراتی که متعلق به اساس سیاست و عملیات يك دولتی است در پروگرام مشروحاً ذکر شود البته همه آقایان می دانند که از بدو تأسیس دولت حاضر بنده و یک جماعتی از آقایان اظهار موافقت نکردیم (صحیح است) و شاید بعضی از این مسئله ملول باشند ولی ما تا این ساعت بوظیفه وکالتی خود عمل کرده ایم و علت عدم موافقت این بوده است که موافقت با شخص رئیس دولت بملاحظه سانس بودن شخص رئیس دولت است والا هیچ شبهه نیست که آقای رئیس الوزراء حالیه آقای مستوفی الممالک از اشخاص خوب و صالح

و خدمتگزار این مملکت هستند (صحیح است). خوبی شخص غیر از تصدیق به سانس بودن آنست. هر شخصی هر وکیلی نسبت به دولت پارلمان نسبت به دولت من نسبت به دولت باید يك ماده اجتماعی داشته باشیم در سیاست وقتی که با یک دولتی ماده اجتماع سیاسی عملی داریم تکلیف ما است که با او موافقت کرده و از او نگهداری کنیم - موافقتی که تعبیر می شود بورقه سفید و مکرر عرض کرده ام و از این عقیده هم منصرف نمی شوم که هر دولتی که بخواهد در مملکت کار کند بایستی با ورقه سفید بیاید و با ورقه آبی برود. اگر کسی واقعاً شخصی شد عادی در سیاست یا جاهل در سیاست یا غیر در سیاست یا شکاک در سیاست ممکن است ممتنع باشد مثل ما که نسبت به دولت جدید از اول ممتنع بوده ایم علت هم این بوده است که بنده و عده ای از آقایان قبل از معرفی آقای رئیس الوزراء اساس سیاسی نگذارده بودیم بخلاف دولت هائی که قبل از این که داخل این عنوان بشوند اساس سیاسی گذارده بودیم، پس قصوری متوجه ما نیست و بایستی همین قسم کرده باشیم. البته همه وکلا- همین قسمند همه خوب همه چیز فهم هستند و علی الخصوص اشخاصی که تشریف دارند ولی بنده در این شهر شما و مملکت شما معتقد به سیاست هیچ يك از رجال شما نیستم و هیچ رجلی را سراغ ندارم که از خودم بالاتر باشد می شود جهل مرکب باشم می شود مطابق با واقع باشد (یکی از نمایندگان تصور می رود که قسمت اولی باشد) و مقلد سیاست هیچ يك از رجال نیستم و هیچ رجلی از رجال مملکت چه اروپا رفته چه نرفته را ندیده ام که دماغش باتر از دماغ خودم باشد. می شود جهل مرکب باشم اما انشاءالله نیستم - و چون بنده و رفقای خودم جنبه موافقتی نداشتیم لذا به امتناع خود باقی ماندیم تا امروز که پروگرام دولت مطرح است و از امروز ببعد با دلیل یکی از دو جنبه موافقت یا مخالفت معلوم و معین می شود اما اگر بفرمائید آقایان که رئیس الوزرای حالیه با سوابقی که دارند و با سوابق این که رشته

سیاست در دستشان بوده است بایستی شما را هدایت کرده باشند باین که موافقت کرده و ساکت و ممتنع نباشید همان عرضی را می‌کنم که در اتاق تنفس کردم (1) در اول دوره ای که ما رجالی داریم همه شان خوب هستند برای موقعی مناسب است بعضی شمشیر برنده هستند برای موقعی بعضی هم شمشیر مرصع هستند برای موقعی کلام بر توافق سیاست است آقایانی که در دوره سوم تشریف داشتند می‌دانند که دوره سوم پارلمان رئیس دولت حالیه رشته سیاست مملکت را در دست داشتند با یک پروگرام مشتمل بر 22 ماده که تمام آن‌ها عملی بود - اگر چه عمر آن پارلمان دوامی نکرد و با اقدامات مجدانه بنده و شاهزاده سلیمان میرزا جوان مرگ شد (خنده حضار) ولیکن آن پروگرام عملی بود زیرا از 22 ماده 15 ماده اش لوایح بود که اگر شاهزاده خاطرشان باشد ماده اولش قانون سنا و شورای دولتی بود که اوقات شان را تلخ کرده بود (خنده حضار) اما سناش مثل حالا در مکه است و شورای دولتی را هم این دوره تقریباً گذرانیدیم و تمام لوایحی که فعلاً مطرح یا از مجلس گذشته است جزء آن پروگرام بود و خیلی مطالب عملی و آسان و سهلی بود که بدبختانه موفق بگذراندن و تهیه آن‌ها نشدیم یک لایحه آن که بخاطرم است لایحه سربازگیری بود بترتیب بنبچه که مذاکره شد که حالا عوضش را انشاءالله در ضمن این پروگرام درست کرده اند اما هفت ماده آن عملی بود و دخلی بلوایح نداشت - مثل احضار قشون در تهران و غیره یکی دوتاش هم عملی بود که عمل کرد که عمل کردیم و حقیقتاً با هم کر دیم

ص: 235

1- در اتاق تنفس عده ای به مدرس اعتراض می‌کنند که چرا با برنامه دولت مخالفت می‌کنی مستوفی الممالک شخص وطن پرست و درستی است مدرس در جواب می‌گوید، مستوفی مثل شمشیر مرصع و جواهر نشانی است که فقط برای روز های بزم و سلام باید آن را بکمر بست ولی قوام السلطنه مثل شمشیر برنده و فولادبست که برای روز رزم باید در دست گرفت امروز مملکت ما احتیاج به شمشیر برنده فولادی دارد و باید کسی زمامدار شود که بتواند جلو سردار سپه را بگیرد و مستوفی حریف میدان رضا خان نیست.

تقصیر را من به گردن دولت نمی اندازم با هم کردیم یکی از آن دو ماده که عمل کردیم استحکام اساس ژاندارمری بود بجدیت من و شاهزاده سلیمان میرزا ریشه اش کنده شد (خنده طولانی حضار) یکی دیگر هم الغاء قانون 23 جوزا بود - در هر صورت توقف و امساک بنده بجهت امروز بوده است که ببینیم اگر مطالب عملی است موافقت و کلام بر سر توافق در سیاست است و باید مذاکره کرد و دید که پروگرام حالیه فقط با سیاست اکثریت موافق است که اظهار موافقت کرده اند یا رأی موافقت منهم کافی است - اگر من با دلایل تصریح کردم و آقایان هم استماع نمودند و دیدند که توافق سیاسی هست و بعقیده من هر کس دید موافقت سیاسی هست و نفهمید و مساعدت با دولت نکند اول خائن به مملکت و دیانت و هر چه متعلق به دولت ایران است خواهد بود.

در پروگرام ها يك موادی هست که برای زینت نوشته می شود حالا می خواهید زینت بگوئید می خواهید مرام بگوئید - مثلا بعقیده من روابط حسنه داشتن با دنیا کدام است و نایستی درش صحبت کرد البته روابط با تمام دول باید حسنه باشد - اما حسنه چیست؟ نسبت بهمسایه ها نسبت بغیر همسایه ها نسبت به دولت شمال نسبت به دولت جنوب این نسبت ها را من می دانم و شما اما در پروگرام باید نوشت روابط حسنه تا چه اندازه و بچه نسبت منهم روابط حسنه دارم با تمام دنیا منهم حسن هستم آقای رئیس الوزراء هم حسن است اما این حسن با آن حسن خیلی تفاوت دارد من روابط حسنه با دولت انگلیس دارم با دولت روس دارم تازگی ها با دولت آمریکا دارم اما این روابط حسنه خیلی تفاوت دارد (خنده حضار) و این ها مرام است و من نمی توانم با این لفظ قانع شوم من باید حسن را در ترازو بسنجم ببینم سبکی و سنگینی آن ها را ببینم به اندازه خودش است یا کم است یا زیاد است اما در مرامنامه و پروگرام همین قسم باید بنویسد اما من نمی توانم این حسن ها را قائل شوم من بایستی این ها را بسنجم و تا آن

میزان را نفهمم نمی توانم قانع شوم عرض کردم که این پروگرام و دستور مشتمل بر 7 ماده است چند عدد از این مواد زینت است البته ما باید در توسعه معارف بکوشیم ولی 15 سالی است که ما می خواهیم در توسعه معارف کوشش کنیم و اگر در این چند سال هر روزی يك مقدار توسعه داده بودیم حالا تمام دنیا را گرفته بود اما بدبختانه ما هرچه توسعه دادیم آن تنگتر شد (خنده حضار). اصلاح قوه قضائیه و غیر آن هم بعلت..... همین قدر همیشه اصلاح کرده ایم و همیشه اسباب زحمت مردم فراهم شده است پس مقصود اینست که این قبیل مواد البته چندان مورد بحث نیست اما آمدیم سر مواد عملی پروگرام و مقدمات آن در مقدمه سایر پروگرام ها می نوشتند که ممکن الحصول است در این جا نوشته شده است «پر دور و دراز نیست» و نمی دانم مقصود خود پروگرام است یا خط آهن خنده حضار بنده عرض می کنم که غیر از دو فقره که در این لایحه است عملی نیست آن هم بشرایطی که آنآ من شروط ها و یکی از شروط هم آقای وزیر جنگ است غیر از آن دو ماده عملی نیست در مقدمه پروگرام می نویسند موازنه واردات و صادرات این مسئله هم چیزی نیست چیز سهلی است فقط هشت کرور کس صادرات است (خنده حضار) این را باید توضیح داد که چه طریقی برای موازنه صادرات و واردات اتخاذ شده است مگر آن که آقای وزیر مالیه پولی زیر سر داشته باشد که ما خواب هم ندیده باشیم مسئله دیگر دادن حقوق و طلب های متعلق به دولت است این مسئله را باید حمل باخلاقى کرد والا نه طلب های دولت گرفته شده و می شود نه بده های دولت داده می شود - حالا اگر سه چهار فقره مثل آقای سعدالدوله و صمصام السلطنه باشند که طلب هاشان داده شود آن امر علیحده ایست و بایستی این را دید که از کجا نظر دارند بپردازند یکی مسئله راه آهن است اول طریق نجات این مملکت سیاست اقتصاديست و کسی که هدایت کند ما را به راه آهن نه مثل آقای معتمد السلطنه (خنده حضار) که از حرفش خوششان می آید

لابد مسافری اروپا راه آهن دیده اند راه آهن راهی است که روی زمین درست کرده اند و روی آن اتاق هایی است که حرکت می کند (خنده حضار). حرف راه آهن نیست يك قدم برداشتن در این راه با شروطش اول نجات ماست و هر کس این قدم را برداشت باید شکلش را محترم شمرد و ثبت تاریخ کرد ولی باید توضیح داد که از چه راهی این را در نظر گرفته اند (مخبر السلطنه - شاید صلاح نباشد) ما موافقت می کنیم به ما بگویند ما هم موافقت کنیم لفظ راه آهن که پروگرام نیست عمل راه آهن پروگرام است و بایستی بگوید که از چه راه در نظر دارند یکی هم اعاشه و اعمار نقاط مخروبه است واقعاً در این جنگ عمومی و اختلافات و قحطی ما خیلی فقرا داریم خیلی خانواده ها بیپری بی ستار شده اند حالا در لفظ «اعمار» که صحیح است یا سقیم حرفی نداریم باید مراجعه بقاموس کرد اما تعمیر و اعاشه نقاط مخروبه از امور لازمه است ولی باید توضیح دهند و طریقه آن را بگویند که بفهمیم از چه راه است تا موافقت حاصل شود.

خوب شما می گوئید که من همه را اشکال کردم، پس چه چیز خوب است. من اگر جای آقای سپهدار اعظم یا مصباح دیوان که مشاوره شده بودند بودم می گفتم چه چیز خوبست می گفتم اجرای قانون ممیزی - شورای دولتی - محاکمه وزراء - قانون استخدام این ها مواد عملی است و کار کوچکی نیست. عرض کردم دو این پروگرام عملی است - همه آقایان وکلا می خواهند عموم موکلین هم می خواهند ممکن هم هست یکی مسئله نفت است که شور اولش شده شور دوم هم اگر دولت مساعدت بنماید خواهد گذشت يك مسئله دیگر که عملی است مسئله سربازگیری است حفظ حدود و ثغور ممالک اسلامی وظیفه هر شخص مسلمانی است و تمام دنیا از ما گرفته اند و حالا ما در دنبال همه مانده ایم و اول روز سعادت مملکت روزی خواهد بود که دست باینکار زده شود و من امیدوارم که بهمت نمایندگان محترم دولت حالیه و آقای وزیر جنگ حالیه

این قدم برداشته شود و این اثر از ایشان بماند که صد مرتبه اثرش بیشتر از آن اثری است که درب میدان مانده است (1) ولی چون من شاید در آن وقت مرده باشم عرض می‌کنم باید این مسئله را باهالش رجوع کرد که مثل من باشند و مطلع به قوانین اسلامی باشند مقصود این است که قسمت عملی پروگرام این بود و قسمت زینت‌ها هم آن‌هائی که ذکر شد - خوب است قسمت‌هائی که آقایان می‌گویند عملی است توضیح دهند عملی بودنش را والا تنقید پروگرام از نقطه نظر پارلمانی نیست از نقطه نظر سیاسی است. حالا هذا میدان - هذا من - هذا شما» (از طرف عده ای - احسنت احسنت).

پس از خاتمه بیانات مدرس تدین بعنوان طرفداری از کابینه مستوفی الممالک و دفاع از پروگرام کابینه بیانات ذیل را ایراد نمود:

تدین - در عین این که آقای مدرس اظهار داشتند که کسالت مزاج مانع بسط کلام ایشان است معذک بسط کلام دادند (مدرس - اما تکرار نداشت) روح بیانات آقای مدرس و فرمایشاتشان بر می‌گردد بیک اصل و آن اینست که ایشان اظهار کردند که مقلد سیاست احدی نیستند و تمام رجال ایران را می‌شناسند فکر ایشان و سیاست ایشان مافوق فکر و سیاست تمام رجال ایران است (از طرف بعضی - مافوق نگفتند) خیلی خوب نوشته‌ها حاضر است - برفرض این که گفته باشد فکر هیچکس بالاتر نیست از فکر ایشان - یعنی چه؟ این مسئله محتاج به گفتن در این جا نبود و این هم که اظهار کردند تأیید کرد عقاید عموم را نسبت به ایشان این یک مسئله ایست در این مملکت که هر کس آقای مدرس را می‌شناسد همین فکر را دارد و می‌گوید که آقای مدرس یک فکر دیکتاتوری دارد اما معلوم می‌شود که موافقت ایشان با دولت‌ها وقتی وجود خارجی پیدا می‌کند که دولت‌ها مطیع فکر ایشان باشند. (از طرف عده ای - خیر این طور

ص: 239

1- منظور ساختن در میدان مشق (باغ ملی) و مجسمه سردار سپه است.

نیست توافق پیدا شود). یک ساعت آقای مدرس فرمایشات کردند نیم ساعت بعرايض بنده گوش بدهید لازمه فرمایشات ایشان اینست که ایشان موافقت می کنند با هیئت دولتی که او تعقیب کند سیاست ایشان را این موافقت از طرفین نیست بلکه از یک طرف است این عقیده حالا عملی هست یا نیست در ایران بنده چه عرض کنم؟! بنده شخصاً رفتم با دو نفر دیگر از رفقا که یکی سید عبدالرحیم کاشانی و دیگری آقا شیخ محمد علی تهرانی بوده با سرمایه شخصی خودمان رفتیم تا قم پانزده روز هم ماندیم بنده استخاره کردم با قرآن ماندن خوب نیامد، دو سه روز بعد از ورود جنگ ساوه و غیره اتفاق افتاد که از این قضیه می گذریم اگر پروگرام اجرا نشده است تقصیر با رئیس دولت نبوده است تقصیر با وضعیت آن وقت است و این ها را می گذاریم برای تاریخ و می گذریم، البته تاریخ وقایع را ضبط می کند می گویند بعضی مواد زینتی است و منجمله روابط حسنه است بنظر بنده از نقطه نظر سیاست این یکی از مواد حتمی پروگرام دولت است و هر دولتی که می خواهد با مجلس کار کند بایستی روابط حسنه خود را با دول متحابه اعلام کند و در تمام دنیا این مسئله معمول و تأثیرش زیاد است - اگرچه آن مشورتی باشد با رئیس دولت عیبی ندارد اما اگر مشورت از یک طرف باشد و بنده بگویم به رئیس دولت که آن طور که من تشخیص داده ام باید بکنی اگر قبول می کنی من موافقم و الا خیر من نمی دانم این عملی است (خنده حضار). يك مسئله دیگر که گفتند زینت است مسئله معارف بود که در پروگرام دولت سابق هم بود آن جا هم زینت بود بنده هم معتقدم که دولت هر چه می نویسد بعد هم اجرا کند و علاقمند باشد به اجرای آن که می نویسد. من برای خاطر آقایان معلمین صحبت نمی کنم و برای خاطر اصل معارف صحبت می کنم آقای قوام السلطنه مسبوق هستند به ایشان اظهار کردم که مصارف ماهیانه معارف ایران که ماهیانه چهل هزار و کسری تومان است تأمین کنید من با شما موافقت می کنم و شاهد هم در این

خصوص خیلی است و ایشان قول قطعی ندادند اگرچه آن نظر حالا تأمین شده است و رئیس کل مالیه دکتر میلسپو از وظایف اولیه خود این را شمرده است که حقوق کلیه ادارات دولتی را اعم از معارف و غیر معارف ماه به ماه برساند ولی توسعه معارف در حدود امکان باید عملی شود توسعه معارف دو چیز بیشتر لازم ندارد یکی نقشه برای توسعه معارف یکی هم تصویب مخارجی که از طرف دولت در این خصوص پیشنهاد می شود بنده در خاطر می آید که در سال گذشته در موقعی که بودجه های اعتباری مطرح بود از طرف آقایان در خصوص معارف اظهاراتی شد که من امیدوار شدم که بودجه معتابھی برای معارف تهیه می شود و بالا-خره در وقت گذشتن بودجه من تنها ماندم و پیشنهاد کردم که به کمیسیون ارجاع شود تا از طرف دولت که آن وقت آقای مشیرالدوله بود مبلغی پیشنهاد گردد بالاخره بودجه تجزیه شد و 13 دفعه اخذ رأی شد تا همان بودجه سابق تصویب گردید. بنابراین شرط اول توسعه معارف تصویب پیشنهادات دولت است و در خصوص توسعه و بسط معارف و بعد ایجاد مدرسه و تأسیس کلاس های فوق العاده از وظایف وزیر معارف است. بنده عرض می کنم که در دو صورت ممکنست این عقیده آقای مدرس عملی شود و آن در صورتی است که خودشان رئیس الوزراء بشوند و تعقیب از سیاست خودشان بکنند یا اگر با قوانین مشروطیت رئیس الوزرا نتوانند بشوند دیکتاتور بشوند (خنده حضار)، روح بیانات مبنی بر این اصل است و با این عقیده ما چه جواب بدهیم؟ (یک نفر از وکلا این خوب مغالطه ایست) مغالطه نیست و خودشان هم چنین می گویند مردم هم می گویند اما حالا این عقیده عملی هست یا نه من نمی دانم بعد از اتخاذ این اصل وارد می شوم و جواب یکی از مطالب که اظهار کردند.

اولا اظهار کردند که پروگرام دولت غیر از لوایح قانونی است که مطرح می شود و مقصود شان گویا این بوده است که زیادتر صحبت

شده و اکثریت نگوید مذاکرات کافی است خیر ما نمی‌گوئیم مذاکرات کافی است و تا یک ماه هم حاضریم که بشنویم و جواب بدهیم ولی موقعیت و وضعیت فعلی را هم باید در نظر گرفت و دید تا چه اندازه وضعیات و وقت اجازه می‌دهد که ما در پروگرام صحبت کنیم بعد اظهار کردند که از بدو تأسیس دولت حاضره ایشان و رفقای ایشان امتناع کرده‌اند بنده خیلی میل داشتم ایشان موافق شوند رئیس محترم دولت هم این میل را داشتند اقداماتی هم شده است ولی موافقت حاصل نشد من نمی‌دانم ولی این را می‌دانم که بحکم اصول شوری باید در مجلس یک اقلیتی در مقابل اکثریت وجود داشته باشد اگر موافقت و اتفاقی در یک دولت حاصل شد آن دولت چندان دوامی نخواهد داشت و باید اقلیت وجود داشته باشد که این‌ها در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده و از دولت نگاهداری نمایند. بعد اشاره کردند به دوره سوم و زمامداری رئیس محترم فعلی دولت و 22 ماده پروگرام و غیره و بالا-خره در آن جا خودشان اظهاراتی کردند که چون خودشان اظهار کردند من در تکرارش نظر خاصی ندارم و موقعیت و وضعیت دنیا در آن تاریخ و در نتیجه آن پیش آمدن مهاجرت دست داد برای رئیس دولت که مواد عملی خود را بموقع اجرا گذارد و این در صورتی بود که دوره سوم دچار اختلال نشده و تا آخرین مدت خود دوام داشته باشد و دولت هم می‌ماند و بعد معلوم می‌شد که این‌ها عملی هست یا نیست ولی آن هنگامه‌های آن تاریخ و بعد هم انحلال مجلس و بعد تشکیل دولت دادن و وزیر مالیه و خارجه و عدلیه و غیره در کرمانشاه دادن و در يك آن در مملکت تشکیل دو حکومت دادن البته با نبودن مجلس موقع نبود که رئیس یک دولتی بخواهد مواد عملی خود را بموقع اجرا بگذارد (صحیح است) اصلاح قوه قضائیه با کمال تأسف صحیح می‌خواهم عرض کنم که 16 یا 18 سال است در این مملکت بوده و عجلتاً صورت مطلوبی ندارد و در واقع می‌توانیم بگوئیم که عدلیه

که در حکومت مشروطه هست امروز نیست و طرز اصلاح آن موافقت نامه مجلس است مجلس یگانه مرکز صلاحیت دار است برای وضع قانون و مساعدت با دولت وقت در پارسال جمعی را می دیدم که از قوه قضائیه شکایت دارند امسال می بینم که چراغ برداشته عقب پارسال می گردند.

موازنه صادرات و واردات يك مسئله فنی است که بعد از آوردن متخصص مالیه که رئیس آن ها دکتر میلسپو است البته باید به او احاله شود و نظریات او با نظریات سایر اهالی مملکت که خبرویتی در واردات و صادرات دارند البته باید تهیه شده و به مجلس بیاید و در ماده پروگرام هم اشاره شده است آقایان تصدیق می فرمایند که قسمت اعظم تجارت ایران از سمت شمال بوده است که متأسفانه بواسطه وضعیات بین المللی و جنگ های عمومی این راه را مسدود و تمام مال التجاره ایران که از سمت شمال خارج می شده است تمام مانده است واردات و صادرات ما بسمت شمال هیچ قابل مقایسه با قبل از جنگ نیست و یگانه راه از برای رسیدن به این مقصود ایجاد روابط دوستانه است با دولت روسیه و بهمین نقطه نظر است که در همین ماده زینتی بعقیده آقای مدرس تصریح شده است و امیدواریم که انجام بگیرد و اول قدمی که دولت می بایست بردارد اینست که با جدیت و کوشش فوق العاده قرارداد های فنی و تجارتي خود را با دولت روسیه منعقد نماید و بیاورند بتصویب مجلس برسانند و این اولین قدمی است برای جلوگیری از فقر مملکت و بازشدن راه تجارت و سعادت بروی مملکت والا اگر یک قدری هم طول بکشد خود این فقر اقتصادی برای قتل مملکت کافی خواهد بود. اما از نقطه نظر داخلی در یک ماده دیگر که ماده چهارم است استخدام متخصص برای وزارت فوائد عامه است فوائد عامه که امروز مطمح نظر نیست ولی از نقطه نظر حق و ایجاد فوائد عمومی بایست یکی از بزرگترین وزارتخانه های این مملکت بشود و این نخواهد شد مگر بواسطه

وجود متخصصین زیرا ما باید تصدیق کنیم که شش هزار سال است ادعا کرده ایم حالا خوبست قدری پیاده شویم و از این ادعا های واهی صرف نظر کنیم در ایران هیچکس نیست که بگوید من چیزی را نمی دانم و بهمین جهت که با بدبختی و ذلت دچار شده ایم خوب است قدری کلاه خود را قاضی کنیم و همان طوری که در پیش نفس خود اعتراف داشته باشیم بنده این طور نیستم و هر چیزی را که نمی دانم می گویم و اعتراف می کنم که نمی دانم. بنابراین من عقیده دارم که یگانه راه برای توسعه و اصلاح و ازدیاد فوائد عمومی از قبیل راه های شوسه جنگل ها و بالاتر از این حفظ راه های موجوده که دیگران به ما داده اند لازمست مستخدمی بیاید و اگر متخصص نباشد يك راه هائی هم که دیگران درست کردند و حوادث آن ها را بدست ما انداخت و عجزاً مال ما است خراب شده و از بین خواهد رفت اگر ما در فکر این راه ها نباشیم و تعقیب کنیم عقاید عهد کیکاوس را بعد از یک سال دیگر تمام این ها خراب خواهد شد و در دنیا خواهند گفت که به ایرانی ها یک راه درست کرده را دادیم و نتوانستند اداره کنند و این قسمت از هر چیز لازم تر است و بایستی تعقیب شود. اما دعاوی نسبت به دولت را من عقیده قطعی دارم که یکی از مطالبی که حفظ می کند اعتبار امضای دولت را اینست که آن چه طلب مشروع دارد از مردم بگیرد و بدهی محقق و مشروع خود را هم پردازد. البته دولت با بودن مجلس اختیاراتی ندارد که دعاوی را قطع کند و بعد با طرف معامله کند هر کس باشد باشد چون نقاط از نقطه نظر خرج است بسته بتصویب مجلس است بنابراین چه وحشتی است که می خواهند طلب فلان را بدهند خیر بعد از این که دولت پیشنهاد کرد به مجلس اگر مجلس تصویب کرد پرداخته می شود.

بالاخره تدین در پایان نطق خود اظهار کرد:

سپهدار اعظم و مصباح دیوان مشاور بودند و اگر خودشان مشاور بودند این طور می گفتند که عملی ترین مواد پروگرام اجرای

قوانین است. بنده تصور می‌کنم که اجرای قوانین اجرای پروگرام کردن عکس مقصود حاصل است زیرا هیئت وزراء قوه مجریه مملکت هستند قوه مجریه چه چیز را اجرا می‌کند؟ قوانین موضوعه را اگر اجرا نکردند قوه مجریه نیست و علتی ندارد که يك دولتی بگوید ماده پروگرام من اجرای قوانین موضوعه است و اگر چنین باشد واقعاً خیلی مضحك است. اما قانون ممیزی که هنوز در دست شور است شورای دولتی همین طور محاکمه وزراء هنوز را پرتش نیامده است کمیسیون که آقای مدرس رئیس آن هستند و بنده هم عضویت دارم هنوز دو مرتبه بیشتر تشکیل نشده است از سه ماه قبل تا حالا در صورتی که من یکی از قوانین که علاقمند هستم قانون محاکمه وزراء است برای این که تبعیض در مقابل قانون نشود و تمام افراد در مقابل قانون علی السویه باشند مگر آن چه که قانون استثنا می‌کند بنابراین خواهش می‌کنم که خود آقای مدرس که سمت ریاست دارند امر کنند که این کمیسیون تشکیل شود و تصور می‌کنم که اگر یک دولتی هم باشد که با این قانون موافقت نکند این قانون را بایستی گذرانید در اصلاح سربازگیری ایشان اعتراضی نداشتند و من هم عقیده دارم که قانون اصلاح سربازگیری خیلی لازمست و در موقعش که خواهد آمد عقاید خود را اظهار خواهیم کرد و عقیده ام اینست که دولت بایستی زودتر پیشنهاد نماید بطور عمومی و اجباری (از طرف وکلا احسنت - احسنت).

سپس وزیر خارجه شرحی راجع به عملی بودن برنامه دولت بیان نمود چون وقت گذشته بود جلسه ختم و به جلسه آتیه موکول گردید.

جلسه در روز 15 حوت 1301 (18 رجب 1341) به ریاست مؤتمن الملك تشکیل گردید بدو اعتبار نامه قوام السلطنه بنمایندگی از شهر مشهد مطرح گردید ولی بواسطه مخالفت عده ای از دستور خارج و بجلسه دیگر موکول گردید سپس عده ای از نمایندگان

در اطراف پروگرام دولت شروع به مخالفت و موافقت کردند حتی کار بمنقاشه کشیده شد از طرف رئیس مجلس اخطار گردید که خیلی از موضوع مذاکرات خارج می شوند بعداً وزیر فرهنگ شرحی بعنوان دفاع از برنامه ایراد نمود در این موقع از طرف عده ای گفته شد مذاکرات کافی است رأی گرفته شد تصویب و جلسه برای تنفس تعطیل گردید هنگام تنفس و در اتاق آن بین موافقین و مخالفین کابینه بحث در گرفت و کار بمشاجره و زد و خورد کشیده شد رئیس مجلس مداخله نموده قضیه خاتمه یافت مجدداً در ساعت 7 بعد از ظهر مجلس تشکیل گردید بدواً رئیس مجلس اظهار داشت چون در خارج پارلمان قضیه‌های حادث شده است بر طبق ماده 134 بایستی باطلاع مجلس شورای ملی برسد در خارج بین چند نفر از نمایندگان گفتگوئی شده است و بالاخره منجر شده است ببعضی اعمالی که شبیه به جنحه است بر حسب وظیفه بنده تحقیقات مقدماتی کردم ولی چون هنوز بر بنده معلوم نشده است که منشأ اصلی این قضیه و اشخاصی که شریک بودند کیهان بوده اند اینست که چنین صلاح دیده شد که مطلب بعرض مجلس برسد و از آقایان خواهش شود که این مطلب را این جا عنوان نفرمایند تا در ثانی در هیئت رئیسه مطلب عنوان و تحقیق شده بعد بعرض مجلس برسد (صحیح است - صحیح است).»

سپس ماده اول پروگرام قرائت گردید. نصرت الدوله که از رفقای مدرس و مخالف با برنامه و کابینه بود نطق مشروع و مفصلی که روح آن دایر بر مخالفت با پروگرام و ماده اول آن بود ایراد نمود (این نطق خیلی مهم بود ولی چون مفصل می باشد از ذکر آن صرف نظر می شود) و شرحی راجع به قوام السلطنه و برنامه دولت وی صحبت کرده به بیانات خود خاتمه داد بعداً شاهزاده سلیمان میرزا شرح مفصلی مبنی بر موافقت با پروگرام ایراد و نسبت به پاره ای از نکات نطق فیروز میرزای نصرت الدوله پاسخ داده در خاتمه نطق خود

اما در خصوص استقلال کردستان اگر در خارج کسی حرفی بزند این جزء آرزوست ما هم خیلی آرزو ها داریم ولی تأثیری ندارد و هر وقت که خواستند تمردی بکنند قشون نیرومند ما مثل سال گذشته آن ها را قلع و قمع خواهد کرد بعلاوه ایرانی، ایرانی است هیچ وقت مجزا نخواهد شد. کرد ها از همه چیز بهتر می دانند که قبل از همه چیز ایرانی هستند شیخ محمود هر چه خیال کند از دایره خیال خود بیرون نمی آید.

سپس وزیر خارجه بیانات مؤثری راجع به اقدامات کابینه جدید و ادامه ارتباط و مناسبات تجارتي بیان نموده از برنامه دولت دفاع کرد.

بعداً قوام السلطنه پشت تریبون رفته شرحی از خدمات و عملیات کابینه خود بیان کرد و بطوری مطالب خود را بیان کرد که در مجلس بی اثر نبود و از همه این بیانات منظورش این بود که وانمود کند او برای ریاست وزرایی بهترین کسی خواهد بود که برای این کار ساخته شده است و بالاخره در خاتمه نطق خود چنین اظهار کرد اگر چه من جز این که مورد تهمت و تعرض واقع شوم و در مجلس خارج مجلس توهین ها ببینم در جراید طرف تعرض و هتاک و افترا واقع شوم نتیجه ای نبرده ام لیکن چون محروک و مشوق من در خدمت و ادای وظیفه فقط عشق و علاقه بمملکت بوده است تنها همین عشق بسعادت ایرانست که تمام مصائب و شداید را برای من قابل تحمل می کند و هر ناگواری را گوارا می سازد و طبیعت محیط و رسم و رویه روزگار هم غالباً در مملکت ما بهمین قرار بوده است و جای افسردگی نیست بقول حافظ:

ناز پرورد تنعم نبرد راه بدوست *** عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

خلاصه چندین جلسه مجلس صرف برنامه دولت گردید و عده ای از نمایندگان بنام مخالف و موافق با آن اظهاراتی نمودند و منظور

تمام مخالفت‌ها این بود که کابینه را خسته کنند تا مجبور با استعفا گردد ولی مستوفی الممالک هم بر خلاف سایر ادوار ریاست وزرائی خود این مرتبه شدیداً ایستادگی نمود بمخالفت مدرس و اطرافیان‌ش و تحریکات مخفیانه قوام السلطنه و اطرافیان‌ش واقعی نگذاشت و بالنتیجه پس از بحث چندین جلسه مجلس روی برنامه دولت رأی اعتماد به برنامه دولت گرفته شد و از 88 نفر عده حاضر با اکثریت 62 رأی مثبت و 26 رأی منفی رأی اعتماد به دولت داده شد.

4. مذاکرات تجارتي در مسکو

قبلاً گفته شد که در کابینه دوم قوام السلطنه بعلمی چند ناگهان مذاکرات تجارتي فیما بین نمایندگان ایران و شوروی قطع گردید و اقدامات کابینه نامبرده هم بواسطه این که روس‌ها نسبت به کابینه قوام السلطنه و عملیات آن خوشبین نبودند بی نتیجه مانده بود. ولی همین که مستوفی الممالک روی کار آمد در اثر ملاقات‌های دوستانه‌ای که از طرف رئیس الوزراء و وزیر خارجه با نمایندگان سیاسی دولت شوروی در تهران بعمل آمد مجدداً در مسکو مذاکرات شروع گردید و برحسب تعلیماتی که از طرف دولت به نمایندگان ایران در مسکو داده شد با پیشرفت کامل ادامه پیدا کرد و در تاریخ 18 و 20 برج حوت 1301 کنفرانس‌های مهمی بمنظور حل قضایا در مسکو تشکیل گردید و زمینه قرارداد تهیه شده برای امضا حاضر گردید.

حل و تصفیه و تنظیم قرارداد تجارتي ایران و شوروی یکی از موفقیت‌های بزرگی بود که فقط بواسطه تشکیل کابینه مستوفی نصیب دولت و ملت ایران گردید زیرا اگر کابینه جدید روی کار نمی‌آمد کابینه قبلی نمی‌توانست مسائلی را که مورد اختلاف بین دولتین بود به این سادگی و آسانی حل نموده مذاکرات در اطراف قرارداد را به آن قسمی که منظور نظر دولت ایران بود بجریان اندازد این معنی

را از متن خبر هائی که به وسیله بی سیم مسکو در تاریخ 17 مارس انتشار یافته و ذیلاً برای مزید اطلاع خوانندگان ذکر می نماید به خوبی می توان استنباط کرد.

در اطراف قرارداد تجارتي روس و ایران

«مسکو - 17 مارس - بمناسبت تجدید کار های کنفرانس ایران برای عقد قرارداد تجارتي بعضی از جراید مسکو يك سلسله مقالاتی در اطراف مناسبات روسیه و ایران نوشته اند در ذیل این مقالات اشعار می شود که هر قدر کابینه جدید ملی در استقرار موازنه سیاست خارجی که قوام السلطنه آن را بر له انگلیس نقض کرده بود موفقیت حاصل کند همان اندازه نیز پیشرفت استقرار مناسبات عادی تجارتي بین روسیه ساوتی و ایران تأمین خواهد شد جراید اشعار می دارند که سیاست تند و بالاتر از خصومتی که قوام السلطنه نسبت به روسیه ساوتی اتخاذ کرده و شخصاً آن را معین می ساخت تقریباً برای مدت هشت ماه ترقی این مناسبات را بتعویق انداخته ضمناً این عقیده را فهماند که قوام السلطنه نظر به يك سلسله تعهداتی که در مقابل اجانب نموده بود عمداً و عمداً نمی گذاشت قرارداد تجارتي روس و ایران منعقد گردد سپس جراید متذکر می شوند که جریان سیاست ضد ملی قوام السلطنه ضمناً در این قضیه ظاهر شد که مشارالیه پیشنهاد روسیه ساوتی را دایر بشرکت در حل مسئله شرق نزدیک در کنفرانس لوزان که با منافع مستقیم ایران از قبیل قضیه کردستان تماس می کرد با خشونت رد نمود.

از متن خبر هائی که بواسطه بی سیم مسکو انتشار یافته چنین فهمیده می شود که اگر کابینه قوام السلطنه به حیات سیاسی خود ادامه می داد یعنی سقوط نمی کرد علاوه بر این که روابط تجارتي میان ایران و شوروی برقرار نمی شد بر اثر سوء تفاهمات وارده ممکن بود روابط سیاسی و دوستی بین دولتین قطع گردد ولی با سقوط کابینه قوام

السلطنة و تشکیل کابینه مستوفی الممالک (1) این سوءظن های موجوده بر طرف شده باب مذاکرات تجارتي مفتوح گردید.

5. ترمیم کابینه نیم بند!

مستوفی الممالک می دانست که این کابینه اش با مخالفت های شدید مواجه خواهد شد و مجبور بمبارزه شدیدی خواهد گردید. و آنگهی علاقمندی صمیمانه مستوفی بحفظ و جاهتش ایجاب می کرد که در انتخاب وزیران دقت کامل مبذول دارد تردید فطری و همیشگی مستوفی هم به این علل توأم شد بدین جهات بود که کابینه مستوفی فقط پنج وزیر داشت هنوز یک ماه از تشکیل کابینه نگذشته بود که نصر الملك وزیر مالیه استعفا کرد (23 حوت) و برای کابینه بیش از چهار وزیر باقی نماند. رئیس الوزراء نیز از همان روز استعفای وزیر مالیه بواسطه عارضه کسالت در منزل مانده به هیئت وزراء حاضر نشد بالاخره روز 27 حوت رئیس الوزراء بهبود یافته مشغول کار گردید و برای ترمیم و تکمیل اعضای کابینه خود مشغول مطالعه شده تصمیماتی اتخاذ نمود و چون استعفای نصر الملك وزیر مالیه نیز پذیرفته شده بود لازم بود که یک مرتبه وزراء معین و بحضور شاه و

ص: 250

1- مخبرالسلطنة از خاطرات خود درباره مستوفی الممالک می نویسد: «آقای مستوفی همیشه مورد توسل دولت و ملت بودند مکرر رئیس الوزراء شدند از درستی و وطن پرستی ایشان استفاده می شد در معنی شاخص ملت محسوب می شدند. وقتی پهلوی به صاحب اختیار غلامحسین غفاری گفته بود به رفیقت بگو این اندازه به ملت تکیه نکن ملتی در کار نیست حقیقت جای تأسف است که همین طور است بستگی در مردم ما نیست مختصر بگویم میرزا حسن مستوفی رحمة الله علیه مردی رثوف مهربان در دوستی ثابت و از دشمنی روگردان بدی می دید خوبی می کرد مناعت داشت تکبر نداشت. گفتند کم اراده است اراده و ثبات رأیی که در جنگ اول بین الملل در مقابل سفارتین به ظهور رساند در قوه هیچکس نبود در خواهش به پیمانہ قائل نیستند به بهانه ایراد می گیرند چون ملت نمی داند چه کند بیراه می روند به منزل نمی رسند به چپ و راست می روند».

مجلس شورای ملی معرفی شوند. قبل از ظهر روز 27 حوت مدعوین برای عضویت کابینه از طرف رئیس الوزراء به دربار احضار شده پس از قدری مذاکرات در هیئت وزراء مقارن ظهر بحضور شاه تشریف حاصل نموده بقرار ذیل معرفی شدند:

نصر الملك، وزیر مالیه سابق، بسمت وزارت پست و تلگراف.



حاج مخبر السلطنه (1) وزیر فوائد عامه و تجارت و فلاحه.

بهاء الملك (2) ، وزیر مالیه.

ادیب السلطنه (3) ، کفیل وزارت داخله.

سایر وزراء به پست های سابق باقی ماندند.

پس از مراجعت رئیس الوزراء از حضور شاه با تفاهت وزراء خود به مجلس شورای ملی رفته مدتی در اتاق جداگانه رفته و چون موقع گذشته بود معرفی به جلسه دیگر یعنی عصر همان روز موکول گردید و عصر در جلسه رسمی اعضاء کابینه بقراری که بحضور شاه معرفی شده بودند به مجلس معرفی گردید.

6. ولیعهد به تبریز نرفت

در دوره سلطنت سلاطین قاجاریه چنین مرسوم بود که ولیعهد های وقت در آذربایجان اقامت نموده شهر تبریز را محل سکونت و مقر فرمانروایی خویش قرار می دادند ولی چون پس مراجعت ولیعهد محمد حسن میرزا از اروپا مدتی در غیبت شاه و مدتی هم پس از مراجعت شاه از اروپا در تهران اقامت کرده بود و تا اندازه ای هم اوضاع و احوال آذربایجان رو به آرامش و امنیت

ص: 252

1- مخبر السلطنه، حاجی مهدی قلی خان هدایت فرزند علی قلی خان مخبرالدوله پسر رضا قلی خان امیر الشعراء هدایت مازندرانی و از تربیت شدگان دربار ناصرالدین شاه است که ترقی وی در دوره مشروطیت ایران شده و از طرف حزب دموکرات بوکالت مجلس رسیده چندین دوره وزیر بود و مدتی هم والی آذربایجان بوده است. واقعه قتل خیابانی و واقعه قیام لاهوتی در آذربایجان در دوره فرمانروائی او اتفاق افتاده چندی هم پس رفتن دکتر میلسپو (در سفر اول) رئیس کل مالیه بوده یک مرتبه هم در دوره دیکتاتوری بریاست وزرایی رسیده است.

2- بهاء الملك علیرضا خان همدانی فرزند بهاء الملك و خواهرزاده ناصر الملك همدانی نایب السلطنه چندین دوره بوزارت رسیده است.

3- ادیب السلطنه میرزا حسین خان سمیعی فرزند میرزا حسن خان گیلانی از اولاد حاجی سمیع میلانی آذربایجانی است مردی ادیب و فارسی دان محسوب می شود و چندین دوره بوزارت رسیده است چندی نیز رئیس فرهنگستان بوده است.

رفته بود احمد شاه تصمیم گرفت که ولیعهد را به آذربایجان بفرستد بنابراین شاه به اولیای دولت دستور داد که وسایل حرکت و لوازم سفر ولیعهد را تهیه دیده بصوب تبریز حرکت دهند. برای پیشکاری ولیعهد نیز قوام الدوله در تاریخ 22 شعبان 1341 (17 حمل 1302 خورشیدی) تعیین گردید که در موقع حرکت مشارالیه در الترام رکاب ولیعهد بطرف تبریز حرکت نماید این تصمیم نزدیک بود عملی شود ولی بعلمی چند که از جمله آن حرکت شاه بطرف اروپا بود عملی نگردید و ولیعهد همچنان در پایتخت ماندنی شد.

7. مذاکرات جاریه بین دولتین ایران و شوروی

یکی دیگر از اقدامات مفیدی که در زمان کابینه مستوفی الممالک صورت عملی بخود گرفت مسئله تحویل پرت انزلی بود که دولت مستوفی با سفارت دولت شوروی در تهران و نیز بوسیله سفیر خود (مشاور الممالک انصاری) در مسکو وارد مذاکره گردید که راجع به ترتیب تعیین حدود مرزی و تحویل نمودن پرت انزلی و سایر مسائل معوقه که در کابینه قوام السلطنه بعهدہ تأخیر و تعویق افتاده بود از طرف دولت روسیه اقدامات لازمه بعمل آید تا زودتر قسمت های مزبور خاتمه یافته قرارداد های لازم منعقد گردد و چون همسایه شمالی هم کابینه مستوفی الممالک را یک کابینه ملی می دانست و حسن ظن هم نسبت به شخص رئیس الوزراء داشت این قسمت مهم و پراهمیت نیز در زمان کابینه مشارالیه صورت عملی بخود گرفته بنحو مطلوبی خاتمه یافت.

8. ورود قوای انگلیس به خاک ایران

در اوایل نیمه دوم شعبان 1341 هشتصد نفر از قوای نظامی و مسلح انگلیسی به بنادر جنوبی ایران پیاده شدند ولی علت ورود قوای مزبور به خاک ایران معلوم نبود زیرا شایع بود که قوای نامبرده برای قتل زائر خضر خان تنگستانی (در جلد اول این تاریخ راجع به قیام

تنگستانی‌ها اشاره ای شده است) آمده اند در صورتی که منابع رسمی انگلیس این موضوع را تکذیب می‌کردند در جلسه رسمی مجلس مورخ 20 حمل 1302 (23 شعبان) میرزا علی کازرونی نماینده مجلس راجع به دشتستان و قتل زایر خضر خان و پیاده شدن قوای انگلیسی شدیداً اعتراض کرده از مجلس تقاضا کرد که شرحی به دولت نوشته شود که در این باره اقدامات لازم را بعمل آورد دولت نیز پس از وصول خبر فوق از طریق وزارت امور خارجه به دولت انگلیس مراجعه کرده احضار قوای مزبور را کتباً و شفهاً خواستار گردید.

مراسم جشن و سلام و سان و دفیله در میدان مشق

شب 27 شعبان 1341 (24 حمل 1302) بمناسبت روز جشن ملی تاجگذاری احمد شاه جشن باشکوهی گرفته شد سر در تمام وزارت خانه ها و دوایر دولتی را چراغانی مفصلی کرده بودند و از واردین پذیرایی بعمل می‌آمد همچنین اغلب از کسبه پایتخت نیز در این جشن شرکت کرده قسمت هایی از بازار و خیابان ها را با طیب خاطر و بدون آن که به آن ها فشاری وارد شود با بهترین وضعی تزئین کرده چراغانی نموده بودند. این جشن آخرین جشن تاجگذاری احمد شاه بود که در حضور مشارالیه و با بودن وی در تهران برگزار گردید زیرا جشن آینده مصادف با وقایع جمهوری بازی گردید و دیگر شاه در ایران نبود که مراسم سلام آن را مشاهده نماید.

روز شنبه 27 شعبان (روز جشن تاجگذاری) برحسب وقتی که قبلاً معین شده بود احمد شاه و ولیعهد در و ولیعهد در ساعت سه بعدازظهر به میدان مشق رفتند. احمد شاه لباس نظام در بر کرده و درجه سرهنگی زده بود و فوج احمدی اختصاص به شخص شاه پیدا کرده بود ولیعهد محمدحسن میرزا نیز همان درجه سرهنگی را زده و فرماندهی فوج نادری را عهده دار شده بود چادر مخصوص سلطنتی جدا و برای

ص: 254

هر طبقه از داخل و خارجه چادر مخصوصی تهیه شده بود. بدو سلطان احمد شاه و در معیت وی ولایتعهد و وزیر جنگ سرکشی بد افراد و صفوف مختلفه نظامیان نموده صدای هورا از طرف تمام نظامیان بلند شده بود. سپس شاه به چادر مخصوص خود رفته دفیله شروع گردید.

انتظام و شکوه طاهری نظامیان چشم همه را خیره و قلب هر ایرانی وطن پرستی را که از مکنونات قلبی سردار سید و مقدرات آتیه کشور خبر نداشت شاد نموده بود.

نوبت به هنگ نادری که ریاستش بعتمده ولیعهد بود رسید ولیعهد در جلو هنگ مزبور مانند يك فسر ورزیده با هنگ خود در مقابل شاه



احمدشاه و ولیعهد وی

رژه رفتند. این اولین مرتبه ای بود که ولیعهد با درجه سرهنگی به معیت فوج خود دفیله داده است. خلاصه دفیله در ساعت 5 بعد از ظهر خاتمه یافت و منظور از این دفیله و سان معنأً این بود که وزیر جنگ به شاه وانمود کند قدرت و عظمت قشون در دست اوست و او بهترین کسی خواهد بود که لیاقت ریاست وزرائی و اداره امور کشور را خواهد داشت.

نمایش و اسب دوانی

روز بعد از دفیله بر حسب دعوتی که قبلاً از طرف وزیر جنگ بعمل آمده بود احمد شاه و ولیعهد و رئیس الوزراء و هیئت وزراء و معاونین و اعیان برای نمایش اسب دوانی اداره قشونی بخارج دروازه دوشان تپه رفته پس از پذیرائی نمایش اسب دوانی صورت گرفت و تا نزدیک غروب امتداد داشت. این نمایش و سان و دفیله روز قبل در دیده بینندگان بی اثر نبود زیرا اغلب تصور می کردند که وزیر جنگ با يك روح پاکی که فقط منظورش خدمت به شاه و کشور می باشد خود را آماده خدمت کرده و جز این هیچ منظوری ندارد.

9. تحویل دفاتر پستی جنوب

قبلاً گفته شد که از طرف دولت اقداماتی برای تحویل گرفتن دفاتر پستی جنوب شده بود منتهی بعلمی چند بعهدہ تعویق افتاده صورت عملی بخود نمی گرفت ولی در کابینه مستوفی الممالک اقدامات جدی معمول گردید و بالاخره روز 20 حمل 1302 خورشیدی تلگرافی به دولت اطلاع داده شد که کلیه دفاتر مزبور از طرف نمایندگان دولت انگلیس بتصرف و تحویل نمایندگان دولت ایران داده شده است.

10. معرفی وزیر مختار روس

در کابینه قوام السلطنه دولت شوروی وزیر مختار خود را که

ص: 256

در تهران اقامت داشت به مسکو احضار کرده کار های مربوط به وزیر مختار را شارژ دافر آن سفارت خانه شومیاتسگی عهده دار گردیده بود و همین طور هم مدت ها مشارالیه مشغول بود تا این که در اواخر ماه شعبان 1341 از طرف دولت شوروی شارژ دافر نامبرده را بسمت وزیر مختاری به وزارت خارجه ایران معرفی نموده آگرمان مشارالیه ارسال گردید.

11. تجارت شوروی با ایران

روز 16 آوریل بیسیم مسکو خبر داد که شرکت ترانزیت جنسی روس و آلمان که مقصود عمده آن معاملات با شرق و مقدم بر همه تجارت با ایران است شروع بمعاملات نموده پطر کورتنف به ریاست این شرکت معین شده است. خبرگزاری نامبرده اضافه نمود که شرکت مزبور که يك مؤسسۀ روسی است در ممالک خارجه تحت حمایت اولیای روسیه می باشد و در عرض هفته های آینده شرکت مزبور چند کشتی حامل مال التجاره بطرف ایران اعزام خواهد نمود چنان که بعداً خواهیم دید این شرکت در ایران شروع بکار می نماید و بطوری مال التجاره خود را منظم و مرتب و ارزان در ایران بفروش می رساند که بکلی جلو بازار مال التجاره های انگلیسی و غیره را سد کرده رقابت شدید می نماید.

12. تحریکات علیه کابینه و تزلزل آن

روز یازدهم ثور 1302 خورشیدی در اثر پاره ای انتشارات که در خارج از مجلس و در داخل مجلس علیه دولت داده می شد کابینه دچار تزلزل گردیده و دو نفر از وزرای کابینه که عبارت از بهاءالملک وزیر دارایی و ادیب السلطنه کفیل وزارت داخله باشند از پست خود استعفا دادند در مجامع هم عده ای بنام موافق کابینه و عده ای بنام مخالف کابینه له و علیه کابینه تظاهراتی می کردند.

رفقای سردار سپه نیز برای آن که زمینه را برای ریاست وزرایی سردار سپه حاضر نمایند انتشارات سوئی نسبت به کابینه داده در تزلزل و سقوط آن پافشاری می کردند تا این که روز 23 ثور (26 رمضان 1341) در مجلس شورای ملی جمعیت زیادی گرد آمده و عده زیادی بنام موافق کابینه وعده کمتری بنام مخالف کابینه زنده باد و مرده باد می گفتند مخالفین کابینه که لیدر آن مدرس و چند نفر دیگر بودند، بعلت این که در اقلیت بودند اقلیت در این موقع قریب چهل و چند نفر و اکثریت در حدود پنجاه نفر بوده است درصدد تهیه ورقه استیضاحی بر آمدند که دولت را استیضاح و ساقط نمایند اما استیضاح دلایل متینی لازم داشت تا به آن وسیله بشود دولت را ساقط کرد و ساقط کردن کابینه مستوفی الممالک هم که از مردان شریف و پاکدامن ایران بشمار می رفت به این سادگی میسر نبود لذا مخالفین کابینه می خواستند با هیاهو و جنجال در مجلس و خارج مجلس رئیس الوزراء را مجبور به استعفا نمایند. آن روز و روز بعد بهمان وضع گذشت در شب 25 ثور نیز همان وضع تجدید شد و عده ای از مردم که از طرف موافقین و مخالفین کابینه تحریک شده بودند در مجلس ازدحام نمودند و فریاد های زنده باد و مرده باد می کشیدند رفته رفته این تظاهرات صورت و خیمی بخود گرفت و بیم آن می رفت که انقلاب و اغتشاشی در بگیرد. مخالفین کابینه در مجلس عبارت بودند از مدرس، نصرت الدوله، داور، قوام السلطنه و غیره، و رهبر موافقین کابینه عبارت بودند از: سلیمان میرزا و طباطبائی (میرزا محمد صادق). این بی تکلیفی و اغتشاش با اوضاع آشفته و پریشان مملکت در خلال جریان انتخابات دوره پنجم و لرزش سخت کابینه که هر لحظه تعادل خود را از دست می داد و سنگینی او باشاره مخالفین یا موافقین تحمیل می شد اضطراب حواس و غلیان افکار عامه را سبب گردیده بود.

مستوفی الممالک که اصولاً مایل بکناره گیری از کار بود در اثر ملاقات هایی با شاه و اصرار مشارالیه همچنان پایداری می کرد و در

هر جلسه مجلس همین طور هیاهو و جنجال بر پا بود تا این که روز 26 ثور 1352 (29 رمضان 1341) چهار ساعت و ربع از شب گذشته زنگ جلسه علنی زده شد جمعیت تماشاچی که بالغ به هفتصد هشتصد نفر بود بطرف در ورود به پارلمان هجوم آورده و عده ای نظامی در حفظ نظم و آرامش مراقبت کرده بفاصله نیم ساعت مطابق درجات بلیط بجای خود قرار گرفتند نظامیان مأمور حفظ نظم که معمولاً بدون اسلحه در تالار پارلمان بایستی حاضر می شدند با تفنگ حاضر و مواظب انتظام بودند.

خلاصه مذاکرات جلسه قبل قرائت و با اصلاحی تصویب گردید.

اظهار تأسف

مدرس نایب رئیس پشت تریبون رفته اظهار کرد:

«خواستم يك چند کلمه ای که بعقیده خودم خیلی اهمیت دارد در موضوع واقعه پریشب عرض کنم البته مملکت اصلش بنایش ملت است - حقیقت مملکت عبارت از ملتی است که در آن مملکت جمع شده و تعیش می نمایند دولت البته يك خدمتی از جانب ملت وظیفه دار است مجلس شورای ملی عبارت است از مجموع ملت آن مملکت که حقیقتاً تمام ملت در آن مجلس جمع هستند - عظمت ملت همان عظمت مجلس شورای ملی است هر ملتی بزرگواری او و عظمت مجلس شورای ملی او است و هر کس ملتی را بزرگ و با عظمت بخواهد باید مجلس شورای ملی او را بزرگ بخواهد ولو مجلس مشتمل بر امثال منی باشد که قدر و قیمتی نداشته باشد ولی وقتی عضو مجلس هستم خیلی بزرگم قانون اساسی هم پیش بینی کرده مثل این که عظمتی که مجلس دارد و رئیس مجلس شورای ملی مظهر آن است در حالی که يك فرد آن ملت است ولی چون رئیس مجلس است نماینده تمام ملت است.

پریشب که آقای رئیس تشریف نیاوردند شاید هم مسبوق شده باشند آقایان نمایندگان بحسب وظیفه تشریف آوردند. يك وقایعی

ص: 259

در محوطه مجلس اتفاق افتاد که خیلی من متأسفم که ناگوار است و ما را بخوبی معرفی نمی کند از آن جایی که ما می دانیم ملت ایران و منورالفکرها راضی به این گونه وضع ها نیستند و این گونه وقایع مستند به غاصبین از افراد است آن هائی که مآل اندیش نیستند اگرچه بمقتضای انتظامات مجلس مقتضی بود سختگیری شود ولی در غیاب آقای رئیس که در هیئت رئیسه مذاکره شد صلاح دیده نشد که معترض غاصبین افراد شویم لیکن باید در این مقام رسمی اظهار کرد که کمال تأسف را داریم و امیدواریم افراد ملت بدانند که این گونه اعمال پسندیده نیست چه مجلس هر چه بزرگتر و با جلال تر باشد برای پیشرفت امور مملکت نافع است نباید یک نظرهای جزئی را منظور و منافع کلی را از دست داد اگرچه این مطالب را مستند به کسی نمی دانیم و من که مخالف دولت هستم مستند به کسی نمی دانم و دولت های خود را اعظم می دانم که راضی به این قبیل وقایع باشند ولی چون باید علاقمند باشیم خیلی از اهمال دولت تأسف دارم که چرا باید ملتفت نباشند و جلوگیری نکنند که این قبیل حوادث رخ دهد.»

پس از مقداری مذاکره که در اطراف پیشنهاد وزارت دادگستری و طرح بودجه وزارت خارجه شد مجلس در ساعت پنج و نیم از شب گذشته تنفس داده شد و سپس چون عده کافی نبود تشکیل نگردید.

اما مخالفین و موافقین کابینه جداً کوشش می کردند مخالفین در هر جلسه مجلس نیشی به دولت زده و سائلی فراهم می کردند که کابینه ناگزیر به استعفا گردد. موافقین هم از دولت دفاع کرده و در حفظ آن نهایت جدیت بعمل می آوردند و این عملیات چندین جلسه دوام داشت تا بالاخره دولت بطریقی که ذیلاً ذکر می شود مجبور به استعفا گردید ما از نظر این که سقوط کابینه تقریباً یا تحقیقاً مقدمات ریاست وزرایی سردار سپه را فراهم کرد و طرح حکومت دیکتاتوری وی ریخته می شد قضایا را بترتیب ذکر خواهیم نمود.

مجلس چهار ساعت از شب گذشته در تحت ریاست مؤتمن الملك تشکیل شد. بدو ده نفر از نمایندگان جهت ده نفر از نمایندگان جهت کمیسیون دادگستری انتخاب و اسامی آن ها قرائت گردید سپس بودجه دولت مطرح گردیده با اکثریت 38 نفر از 72 نفر تصویب شد و مجلس برای تنفس بحال تعطیل در آمد مجدداً در ساعت پنج و نیم از شب گذشته رسمی گردید. رئیس مجلس اظهار کرد چون وقت گذشته و عده هم برای رأی کافی نیست جلسه را ختم می کنیم.

ملك الشعرا اجازه خواسته پشت تریبون رفت و شرح مفصلی اظهار کرد که راجع بوقایع شب گذشته آقای مدرس نسبت به دولت خوش بین بوده و با لحن ملایم قضیه را تلقی کرد ولی من خوشبین نیستم و زمامداران وقت را در مسأله ذی دخل تصور می کنم و اگر چنین نبود بایستی حکم مجلس و رئیس مجلس را راجع به جلب مرتکبین و تحقیق و مجازات آن ها بموقع اجرا بگذارند در صورتی که دولت فقط به نظمیه نوشته از تکرار این وقایع در آتیه جلوگیری کنید و امر مجلس را اطاعت ننموده و بالاخره نسبت تمرد از اوامر مجلس را به دولت و رئیس دولت داده ولی بعد از تذکر از طرف رئیس مجلس ملك الشعرا کلمه تمرد را پس گرفته در آخر اظهار کرد که مخالفین دولت به این حرکات اهمیتی نداده مرعوب نمی شوند و در مخالفت خود باقی مانده اند و از رفقای خود تقاضا کرد که سند مخالفت و مقاومت خود را تقدیم رئیس مجلس نمایند. پس از بیانات ملك الشعراء سید یعقوب (انوار) شرحی در تأیید بیانات ملك الشعرا ایراد و بالاخره اظهار کرد دولت باید مطیع مجلس باشد و هیچ يك از نمایندگان نمی تواند از دولتی که تخلف از اوامر مجلس می کند دفاع نماید. پس از بیانات سید یعقوب یکی از نمایندگان موافق دولت شرحی در طرفداری از دولت ایراد و در خاتمه اظهار کرد که هیچ کس از موافق

و مخالف دولت تصدیق نمی کند که اشخاص از حدود قانون تجاوز کنند ولی در غیاب دولت هم نباید به او حمله کرد باید دولت را خواست و حضوراً سؤال و جواب کرد زیرا غالباً حمله به دولت بی مورد است بعداً مساوات که از نمایندگان محبوب ملی بوده و یکی از آزادیخواهان ایران بشمار می رود اظهار کرد که طرفداران دولت و خود دولت یک ذره از اوامر مجلس تخطی نمی کنند این دولت و این شخص مکرر سرکار آمده و چنین تشبثاتی از وی دیده نشده و در هر حال اوامر مجلس مطاع است و ممکن نیست کسی تخلف کند. خلاصه جلسه ساعت شش و نیم از شب گذشته خاتمه یافت:

جلسه اول جوزای 1302

مجلس دو ساعت به ظهر مانده بریاست مؤتمن الملک تشکیل شد بدو حاج میرزا عبدالوهاب (از مخالفین دولت) شرحی راجع به سلیمان میرزا و دولت اظهار نمود سلیمان میرزا (در آن موقع سلیمان میرزا دارای نفوذ بود) شرحی در جواب حاج میرزا عبدالوهاب اظهار کرد و از دولت دفاع نموده مجلس بدون اخذ نتیجه ختم گردید و همین طور هم دو جلسه دیگر تشکیل شده ختم گردید تا بالاخره جلسه یوم یکشنبه پنجم جوزا تشکیل شد. تقریباً یک ساعت و نیم بغروب مانده زنگ رسمیت مجلس علنی زده شد و مجلس تشکیل گردید ولی متجاوز از نیم ساعت طول کشید و چند نفر از نمایندگان حاضر نشدند رئیس مجلس بدو بتوسط ناظم مجلس و پیشخدمت ها برای نمایندگان که در اتاق تنفس بودند پیغام فرستاد که در جلسه علنی حاضر شوید نمایندگان مزبور باز حاضر نشده و مجدداً رئیس مجلس بتوسط معتمد الممالک معاون اداری مجلس و یک نفر از نمایندگان (دانش) پیغام داد که حاضر شوند. چون نمایندگان گان مزبور که عبارت از چهار پنج نفر بودند از حضور در جلسه استتکاف نموده وعده حاضر در جلسه هم بیش از شصت نفر

ص: 262

نبوده و برای دخول در مذاکرات چهار نفر کسر داشت رئیس مجلس اظهار کرد که عده برای تشکیل جلسه کافی نیست. بعضی از نمایندگان اظهار داشتند که در موقعی که زنگ زده شد عده از مقدار کافی زیادتر بود رئیس اظهار کرد که آن وقت کافی بود ولی بعد رفتند لذا رئیس مجلس به جلسه خاتمه داده بدون حضور در اتاق تنفس با حال تعرض به منزل خود رفت.

این تعطیل مجلس در اثر این بود که گویا مخالفین دولت می خواستند نسبت به دولت بنای تعرض و حمله را گذاشته کابینه را ساقط نمایند موافقین نیز با انداختن مجلس از اکثریت از اقدامات مخالفین جلوگیری بعمل آوردند و آن چه در آن روز بین نمایندگان مذاکره می شد این بود که موافقین دولت میل ندارند دیگر مجلس تشکیل شود.

خلاصه مذاکرات در جلسه چهارشنبه 9 جوزای 1302

مجلس یک ساعت و ربع بظهر مانده در تحت ریاست مدرس نایب رئیس تشکیل شد بدوآ تدین شرحی راجع به امتیاز استخراج اشیاء عتیقه اظهار کرد و به دولت سخت حمله نمود. سپس گروسی پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت اعتراض قانونی به دولت در صورتی که دولتی باشد و طرف اعتماد باشد البته باید در مجلس اظهار شود و بعلاوه بمقام استیضاح برآید بنده در اصل قضیه اعتراض دارم زیرا بطور تحقیق اکثریت مجلس کتباً اظهار عدم اعتماد را امضا و بمقام ریاست تقدیم کرده اند و مطابق اصل 67 قانون اساسی در این صورت دولت منعزل است از طرف عده ای صحیح است - از طرف عده دیگر صحیح نیست . بعداً سید یعقوب (انوار) اظهار داشت: من نمایندگان دوره چهارم را در این آخر دوره بحفظ قانون اساسی دعوت می کنم زیرا ما قسم خورده ایم که قانون اساسی را حفظ و از او دفاع کنیم و عملیات ما هم باید در حدود قوانین باشد نماینده محترم گروس

شرحی فرمودند که سایر نمایندگان اظهار داشتند صحیح نیست من یکی از اشخاصی هستم که به دولت اعتماد ندارم رفقای من هم همین طور و مسلم است هر نزاعی يك محکمه دارد ما می گوئیم که دولت اکثریت ندارد و معتقدم که دولت منعزل است حال موافقین دولت اگر تصدیق کنند بایستی بدانند که وبال این خلاف قانون عاید آن ها خواهد شد ما می گوئیم دولت اکثریت ندارد اگر می گوئید اکثریت دارد رئیس دولت بیاید و رأی اعتماد بگیرد تا تکلیف مملکت معین شود اگر اکثریت داشت ما اطاعت می کنیم و اگر نداشت مثل این که کابینه قوام السلطنه رفت او هم باید برود و مطیع اکثریت باید شد و ما نمی توانیم حکومت هرج و مرج را تصدیق کنیم.

نطق سلیمان میرزا

سپس شاهزاده سلیمان میرزا پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت: دوره چهارم مجلس در این مملکت باید خوب دقت کنیم بعد از ما هم دقت خواهند کرد بهیچ وجه این مجلس شباهتی با مجالس سابق ندارد زیرا همه می دانند و کلایش بچه قسم انتخاب شده اند زیرا انتخابات در موقع فترت بوده و معلوم است که اشخاصی که انتخاب شده اند در تحت چه اعمال نفوذها و تأثیراتی بوده است مجلس چهارم در آزادی مقام ارجمندی را دارا خواهد بود - مجلس چهارم مجلسی است که رأی داده است تصدیق نامه و دیپلم در عدلیه مناط نیست (بعضی - حالا رأی می دهیم. بعضی دیگر - این طور نیست) بگذارید حرف بزنم گوش کنید تا من حرف بزنم در نظر داشته باشید که در مقابلتان ایستاده و از هیچ هونی در نرفته و نخواهم رفت (شیخ اسدالله هیچکس در نمی رود). مجلس چهارم مجلسی است که مورخین مملکت ما باید این مجلس را خیلی در تحت دقت بیاورند این مجلس چهارم است که خیلی کارهای مهم کرده است البته زشت و زیبا کرده است. آقای سید یعقوب فرمودند ما قسم خورده ایم و محدود هستیم و آزاد

ص: 264

نیستیم ای کاش این طور بودیم بنده عرض می کنم بطور کلی و شاید مختصر استثنایی باشد خود را مطلق العنان حساب می کنند البته وقتی محاکمه و محکمه نیست حق دارند که مطلق العنان باشند و این است اصول مملکتی که در او قانون محاکمه وزراء را بگذارند و از کمیسیون را پرتش هم نیامد بیرون بالاخره اگر بنده بخواهم مزایا و خصائص مجلس چهارم را بشمارم که خودم هم شریک بوده ام و در خیلی از این اعمال که بنده رأی داده ام در دوره زندگانی مجلس هر کس هر چه رأی داده است در دفاترش ثبت است چون خیلی می بینم از سیما ها که میل ندارند گفتگوی مجلس چهارم بشنود من هم می گذرم (بعضی - خیر بگوئید) شاید خودم این طور باشم آقای حاج میرزا مرتضی این کاغذ را به من نوشته اند که صحبت نکنم (حاج میرزا مرتضی - ابداً من ننوشتم و شما هم صحبت کنید) در هر صورت مجلس چهارم فعلاً مشغول است بگذشتن يك سابقه تاریخی و ماده 67 قانون اساسی که آقایان گروسی و سید یعقوب اشاره کردند. این ماده يك ماده کلی است که در سایر قوانین ترتیب آن معین شده است مثل ماده بودجه که در قانون محاسبات ترتیب آن معین شده است و سایر مواد دیگر هم همین طور تغییر این ماده هم بعقیده بنده فصل ششم و ماده 44 نظام نامه داخلی و موضوع استیضاح است و سابقه هم این طور بوده است که وزراء یا بطور استیضاح رفته اند یا استعفا داده اند کابینه آقای قوام السلطنه هم همین طور بنده و بعضی از رفقا که اعتماد نداشتیم پس از استیضاح از وزیر پست که معلوم شد 33 رأی مخالف در کابینه است یک عده علاوه بر آن استیضاح ورقه ای امضاء کرده و عدم اعتماد خود را اظهار داشتند اما مجلس او را نپذیرفت و رئیس الوزراء یا شخصاً یا به نصیحت اشخاص استعفاء کرد و این اولین دفعه است که این مسأله در مجلس مطرح و می خواهد سابقه بشود و با وضعیت فعلی مملکت که هیچ گونه افکار و احزاب در تحت انتظام و ترتیب نیستند این سابقه عاقبت و خیمی خواهد داشت تنها امضاء کافی نیست

برای اعتماد و عدم اعتماد يك ترتيب و اصولی دارد که رفتار بشود و آن ترتیب استیضاح است تغییر دولت تغییر مهمی است در سیاست و البته عامه بایستی از علت این تغییر مطلع شوند باید در مجلس گفت و شنید و حکمیت را به افکار عامه واگذار کرد. بنده بهتر می دانم که آقایان یک مطلبی را بطور استیضاح بنویسند و به رئیس مجلس تقدیم کنند و تعیین وقت استیضاح هم با اکثریت مجلس است استیضاح کنند و رأی عدم اعتماد بدهند و این سابقه را در مجلس نگذارند که آتیه و خیمی خواهد داشت باز هم بسته به رأی اکثریت مجلس است و من هم گفته ام که همیشه مطیع اکثریت مجلس هستم.»

مدرس - قبلا این موضوع مذاکره نشده بود.

از طرف جمعی گفته شد - حالا که مطرح شد باید مذاکره شود.

نطق تدین

«تدین خیلی خوشوقت هستم که این طور پیش آمد که یک رشته حقایق گفته شود. شاهزاده سلیمان میرزا اعتراضاتی به مجلس کردند البته بیشتر این اعتراضات را بنده از جنبه عصبانیت ایشان تلقی می کنم بنده يك اصلی مقدماً عرض می کنم و آن اینست و در دنیای ایران معروف است يك بام و دو هوا صحیح نیست (صحیح است). بنده از مدتی که تشرف حاصل کرده ام در این مجلس تا الساعه مخالف با آن اصل بودم بنده در زمانی که در اقلیت بودم و چندین ماه با کابینه آقای قوام السلطنه مخالف بودم خدای من شاهد و خود آقای قوام السلطنه هم تصدیق دارند که برای نظریات خصوصی نبوده و اختلاف سیاسی بوده است بعد اکثریت شدم بنده همان طور که آقایان ملاحظه فرمودند در بدو تشکیل کابینه و در موقع طرح پروگرام فوق العاده موافقت کردم برای انجام يك آمال و آرزو های عمومی برای این که عقایدی که در زمان اقلیت داشتم وقتی که جزء اکثریت شدم بانجام آن ها نائل بشوم ولی متأسفانه نشدم بنده در اقلیت که بودم مخالف بودم

ص: 266

با این که یک پول‌های بی‌ربطی از خزانه ملت داده شود اما در این اکثریت مجبور شدم بدهم (اقبال السلطان - چرا دادید) چرا دادم؟ برای این که همه دادند (اقبال السلطنه: می‌خواستید ندهید) دادم به دلیل این که جزء اکثریت بودم زیرا بر خلاف انتظام اکثریت است شما مسبوق نیستید بعد باید از اکثریت مسبوق شوید در آن زمان اقلیت که بنده در آن تاریخ برای فقیر و برزگر و کارگر سنگ به سینه می‌زدم در این اکثریت متجاوز از صد هزار تومان پول تصویب کردم روز اولی که این کابینه آمد من موافق بودم و حالا - که مخالفت می‌کنم دلیل دارد میل دارم ادله مرا تمام مردم بدانند حکومت آن وقت با افکار عامه خواهد بود. از نقطه نظر سیاست خارجی ما که روابط خصوصی نداریم (مدرس - صورت استیضاح است این - استیضاح نفرمائید) نخیر استیضاح نیست باید بگویم قرار شد در موقع آمدن کابینه در سیاست داخلی جدیت‌هایی بشود و جز اهمال و مسامحه تاکنون چیزی دیده نشده است بنده که یک نفر وکیل هستم نتوانم حقوق خودم را حفظ کنم چگونه می‌توانم حقوق یک ملتی را حفظ کنم من از سه ماه قبل یک عریضه ای بعدلیه داده ام پرسید ببینید چه شده چرا تعقیب نشده است؟ در موقع انتخابات بهرکس توانستند هر رطب و یابسی پرت کردند و بدون امضاء و ای کاش این قدر شجاعت داشتند که اقلاً امضاء می‌کردند یا اسم مطبوعه را می‌نوشتند و معلوم نشد کی است درب این وزارت خانه‌ها را باید لجن زد و مخصوصاً وزارت معارف را عدم مواظبت در اجرای این قانون چه چیز است عدلیه چرا بوظیفه خود عمل نمی‌کند؟ نظمی که چرا بوظیفه خود عمل نمی‌کند وزارت خانه‌های دیگر چرا بوظایف خود عمل نمی‌کنند؟ من در این سه ماه و نیم یا چهار ماه بتمام انبیاء قسم نتوانستم رفع ظلم از یک مظلوم بکنم آن وقت بقول آقا سید یعقوب باید وزر و وبالش به گردن من باشد. منتهای آمل و آرزوی هر ایرانی این بود که در قرارداد تجارته موافقت حاصل شود با آن

چیز هائی که صورتاً در اطراف مناسبات کابینه اظهار می داشتند، آخر شما خبر دارید من که عضو کمیسیون خارجه نیستم آخر کی به این وضعیت کثیف خاتمه داده می شود اگر راست می گویند؟ من عقیده دارم که هر ایرانی باید اتومبیل سوار شود ملت گدا بیک پول نمی ارزد بفرمائید آقا این ها چه چیز است؟ بدبخت ایرانی در زیر فشار اقتصادی میمیرد اگر غیر از اینست بیاورید عملیات خودتان را تسلیم مجلس کنید بگوئید این کار را کردیم این کار را کردیم مسأله انتخابات چه شد؟ من علاقه ندارم که در دوره پنجم وکیل شوم متصل می گویند دوره چهارم است بله دوره چهارم است دوره سوم هم بود آن هم مثل این بود چرا قضایا زود فراموش می شود. اینست عرایض من و تمام دلائل خود را می گویم استیضاح هم باشد حرفی ندارم قرار شد در اول وهله لوایحی که دولت می خواهد به مجلس پیشنهاد کند اول نظریه اکثریت را بفهمد من که غیر از یک لایحه جزئی چیز دیگر ندیدم آن وقت یک مرتبه باید حقوق به شاهزاده ها بدهیم از کجا می دهیم؟ اما مسأله ماده 67 قانون اساسی صحیح و سر جای خودش است می گویند استیضاح کنید استیضاح می کنم کنم شترسواری دولا دولا نمی شود وضعیت دنیا را ببینید وضعیت مملکت را ببینید.

می گویند سابقه بدی است نایستی گذاشت آن سابقه ننگین را هم خودمان گذاشتیم اگر آن صحیح بود این هم صحیح است چطور شد در آن مورد صحیح بود در این مورد سابقه سابقه بدی است و صحیح نیست؟ بالاخره قانون اساسی البته محترم است و مطابق قانون اساسی استیضاح می شود ولی البته از یک ماه مهلت دولت نمی تواند استفاده کند مجلس رأی بدهد روزش را هم معین مشروطیت ما شباهت بهیچ جای دنیا ندارد لایحه یک رئیس الوزراء در مجلس سنارد می شود خودش استعفا می دهد آخر این چه داستانی است چه شتر گاوپلنگی است چه وضعی است این چه اصراری

نطق اقبال السلطان

«اقبال السلطان من تعجب می کنم از این که همه می گویند حقایق را می گوئیم و نمی گویند می گویند پول دادیم و مجبور شدیم تصویب آن روز می خواستید رأی ندهید، آن روز موافقت امروز مخالفت چه چیز است؟ شما ها از روز اول می دانید که با چه نظریه ای وافقت کردید و حالا با چه نظریه ای مخالفت می کنید (تدین باحرارت: بکه می گویند؟) من با شخص کاری ندارم و نوعی صحبت می کنم اما اصل 67 که شاهزاده نصرت الدوله خیلی حرارت می کنند تفسیر اصل 67 است که می گوید مجلس هر جا نقص در قوانین دید از وزیر مسؤول توضیح می خواهد وزیر مجبور است جواب بدهد اینست که باید استیضاح کرد آن وقت اگر پس از استیضاح و اظهار عدم اعتماد وزیر وقت بموجب این ماده 67 منعزل است. (خنده حضار) با خنده شما کار درست نمی شود و نمی شود برای خاطر 4 تا ناراضی و به 4 امضاء دولت برود و باین ترتیبات نمی شود دولت را انداخت و دولت دیگری آورد.»

آقای گروسی عقیده داشتند که ماده 67 راجع به اعتماد و عدم اعتماد است و مربوط بقضیه استیضاح نیست ماده 67 برای اینست که می گوید وقتی یک دولتی طرف اعتماد اکثریت نشد منعزل است خطا و لغزش هایی که از یک وزیر سر می زند مربوط به این مسأله نیست و علیحده است و در آن موقع است که باید استیضاح نمود و اظهار عدم اعتماد کرد و این که می گویند سابقه نبوده است این اجرای قانون اساسی است تاکنون موقعی برای اجرا پیدا نکرده است و هر وقت قانون اساسی مجرا شود باید روی چشم گذاشت و برای همین است که در موقع پروگرام رأی اعتماد به دولت می گیرند در آن وقت که دولت هنوز تقصیری نکرده است که رأی

اعتماد بگیرند و من تقاضا می کنم که آن لایحه عدم اعتماد قرائت شود و وقتی معلوم شد که اکثریت است دولت رسماً منعزل است. از طرف نایب رئیس تنفس داده شد جمعی اظهار کردند که ظهر گذشته است و از جای خود قیام کرده مجلس بدون تعیین موقع جلسه و دستور ختم گردید.

خلاصه مذاکرات در جلسه پنجشنبه 10 جوزا 1302

مجلس دو ساعت و نیم بعد از ظهر بریاست مؤتمن الملک تشکیل گردید رئیس مجلس اظهار داشت دیروز که این جانب نسبت به هیئت دولت مذاکراتی شده بود بقیه مذاکرات را به جلسه امروز موکول کرده بودند بنده گمان می کنم این مذاکرات چون راجع بمسائل قانونی است اول در هیئت رئیسه بعمل آمده و اگر در آن جا حل نشد ممکن است آقایان هر جا میل دارند صحبت کنند (صحیح است) بالفعل هم گمان می کنم داخل در دستور سابق شویم مناسب تر باشد (صحیح است).»

بنابراین داخل در دستور شدند و مخالفین دولت که خیال حمله به دولت را داشتند با این کیفیت موفق نگردیدند و دستور که عبارت از لایحه نفت بود مطرح شده پس از مذاکره در اطراف آن تنفس داده شد در موقع تنفس هیئت رئیسه تشکیل و پس از آن جلسات فراکسیون ها و بعد از آن جلسه خصوصی تشکیل و تا یک ساعت بعد از ظهر ادامه داشت مذاکرات جلسه خصوصی راجع به دولت بود و مخالفین علیه آن اظهاراتی کردند ولی جلسه علنی دیگر تشکیل نگردید.

خلاصه مذاکرات در جلسه شنبه 13 برج جوزا 1302

مجلس دو ساعت بظهر در تحت ریاست مدرس (نایب رئیس) تشکیل شده داور اجازه خواسته پشت تریبون رفت.

ص: 270

«در جلسه نهم جوزا يك نفر از آقایان نمایندگان از طرف اکثریت فعلی اظهار کرد که دولت اکثریت ندارد و بموجب اصل 67 قانون اساسی منعزل است (در این موقع نمایندگان موافق بغیر از دو سه نفر عموماً از مجلس خارج شدند) و این خارج شدن از مجلس دلیل نداشتن اکثریت است و می خواهند با اقلیتی که دارند يك اکثریتی را خفه و در تحت اراده خود بگیرند و بواسطه نداشتن اکثریت می خواهند اصول قانون اساسی را خراب و از بین ببرند (از طرف نمایندگان مخالف دولت اکثریت ندارد منعزل است باید برود) (از طرف موافقین دولت شما می خواهید اصول قانون اساسی را پایمال و خراب کنید).

داور - بنده عرایض خودم را عرض می کنم اصل 67 قانون اساسی اصلی است صریح و با عبارت کافی می نویسد در صورتی که مجلس عدم اعتماد خود را اظهار بدارد آن دولت منعزل است (صحیح است) (بعضی از نمایندگان) آقایان رفته بروند عده برای مذاکره کافی است.

داور - بموجب اصول حقوقی همین قدر که قید نشده که این اظهار عدم اعتماد از کدام راه باشد کافی است و اظهار عدم اعتماد بهر طریقی که بشود کافی است آقایان موافقین اگر دلایلی داشتند می نشستند دلایل خود را می گفتند جواب می شنیدند افکار عامه هم قضاوت می کرد آقایان البته تصدیق می کنند که هر وقت و هر حال در هر صورت بایستی يك قواعدی را قبول کرد اصل اساسی اصل محکمی که اگر لطمه به او برسد اساس مشروطیت متزلزل خواهد شد این است که حکومت با اکثریت است با این که در جلسه قبل اظهار شده است و می دانند که اکثریت مجلس مخالف دولت است و با این که اکثریت در بدو امر تظاهر کرد یعنی بواسطه امضاء کردن

لایحه عدم اعتماد خود را به دولت اظهار نمود باز با وجود این سابقه آقایان از مجلس خارج می شوند این مسأله که می گویند ما می خواهیم قانون اساسی پایمال نشود این سفسطه و عوام فریبی است. آقایان اگر راست می گفتند می نشستند و می گفتند بحکومت که خوبست شما از مجلس تقاضای رأی اعتماد بکنید یا دولت خودش بعد از این که می دید اکثریت ندارد تقاضای رأی اعتماد می کرد ما این پیشنهاد را کردیم و آقایان حاضر نشدند. بعد از این که این اصل در مجلس اظهار شده است لازم است که اکثریت بواسطه مقامات بالاتری این کار را انجام دهد.» (از طرف نمایندگان صحیح است).

این موقع چون عده برای مذاکره کافی نبود مجلس ختم و دیگر تشکیل نشد.

تصمیم مخالفین دولت

روز 16 جوزا 1302 (20 شوال 1341 قمری) نمایندگان عموماً در مجلس حاضر شده و فراکسیون مخالفین دولت تشکیل و پس از مذاکرات مفصل تصمیم گرفته شد که به رئیس مجلس پیغام دهند که ما ماده 67 قانون اساسی را بهیچ وجه قابل تفسیر نمی دانیم و این ماده را کاملاً صریح دانسته و حاضر هستیم در موضوع ماده مزبور ولو پنج جلسه هم باشد گفتگو و اثبات نمائیم و اگر اقلیت به این مسأله حاضر نیست از وکالت استعفا داده و مسؤولیت را بعهدہ اعلیحضرت همایونی واگذار می کنیم این تصمیم با اطلاع رئیس مجلس رسانده شد و رئیس مجلس هم بموافقین دولت اطلاع دادند که حاضر شوند عصر همین روز موافقین و مخالفین دولت حاضر شده جلسه هیئت رئیسه تشکیل و در این مورد مذاکراتی بعمل آمد.

زلزله شدید در اطراف تربت

روز هشتم و نهم برج جوزا 1302 زلزله شدیدی در چند

ص: 272

نوبت در اطراف تربت وقوع یافت و عده زیادی از اهالی را بخاك ناتوانی نشانده از زندگانی محروم ساخت و عده زیادی از مردم آن سامان را بی خانمان کرد از طرف دولت دستورات مؤکد و مقتضی برای معالجه زخم داران و تهیه محل سکونت خانواده های متواری و متفرق در بیابان ها داده شد و تلگرافی به مشهد و سایر نقاط نزدیک تربت دستور داده شد که عده ای از مأمورین بهداری و استاندار و غیره بمحل حادثه اعزام شوند.

تلگراف رمز

نیز تلگراف ذیل از طرف وزارت امور خارجه بطور رمز بعموم سفارت خانه ها و قنصلگری ها و ژنرال قنصلگری ها صادر و مخابره شد: «در اوایل برج جوزا زلزله سختی در اطراف تربت وقوع به شهر هم سرایت کرده اغلب خانه ها، بازار، کاروانسرا ها منهدم بقیه غیر قابل سکونت، چهار قریه بکلی با خاک یکسان شده بیست و سه قریه غیر قابل سکونت است اهالی و رعایا مجبور باقامت در صحرا و قریب سه هزار نفر عده تلفات عده مجروحین نیز زیاد است هنوز زلزله دوام دارد خسارت وارده بالغ بر چند کرور میزان تحقیقی هنوز معلوم نیست فوراً دفتر اعانه باز و بوسایل مقتضیه و با جدیت اعانه جمع آوری نمایید.»

13. سقوط کابینه مستوفی الممالک

مبارزه مدرس با مستوفی

سقوط کابینه مستوفی و مخالفت شدید مدرس و رفقای او با مرد پاکدامن وجیه و محبوبی چون مستوفی که بالاخره منجر به استعفای او شد در آن ایام که جریان داشت مورد نظر های مختلف واقع شد و آن ها که سری پرشور و دلی دوستدار وطن داشتند آن روز ها نمی توانستند قضایایی را که رخ می داد آن طور که بود دریابند

ص: 273

و در ورای ظواهر مبهم و نیم روشش بحقیقت و علل حادثه برسند. مبارزه دو مرد پاکدامن دو عنصر محبوب و مورد وثوق ملت یعنی مدرس و مستوفی البته از بعضی جهات بسیار عجیب و بر خلاف انتظار بود هیچ کس در پاکدامنی مستوفی و تقوای سیاسی مدرس نمی توانست تردید داشته باشد مستوفی مردی وجیه و متقی بود که قاعدتاً بایستی از طرف مردان وجیه و با تقوی پشتیبانی شود. نگاه های ملت و افکار او متوجه این اصل بود که نه مدرس در پی سود شخصی است نه مستوفی طالب استفاده نامشروع و این دو پهلوان میدان سیاست که از لحاظ وجاهت ملی و تقوی و بیغرضی دارای جهت اشتراکند و هر دو به اوج شهرت و محبوبیت رسیده اند و دیگر محتاج گریه رقصانی و عوام فریبی نیستند بایستی دست همکاری به یکدیگر داده کشتی طوفان زده ایران را از گرداب هایی که هر روز و هر لحظه راه دهان می گشاید نجات دهند ولی انتظار مات و افکار عمومی برآورده و عملی نشد. مدرس دشمن کینه جو و سرسخت مستوفی از کار درآمد و همه قوای خود را برای زمین زدن مستوفی متمرکز ساخت.

آن روز ها مردم که از حاشیه حوادث سیاسی ناظر و مراقب بودند نمی توانستند علل حقیقی این مبارزه با منتظر را دریابند ولی اینک آن حوادث با دو قهرمانش در پرده زمانه مستور شده و حوادث بعدی که معمولاً مفسر حوادث قبلی است پرده از روی راز های نهفته برداشته و ما می توانیم آن حادثه مهم سیاسی را آن طور که بود تحلیل و تفسیر کنیم شاید آن روز ها که مدرس و مستوفی گرم مبارزه بودند و زنان و بزانوی هم می زدند بجز چند نفری که بصیرت کامل به اوضاع سیاست داخلی و جهانی داشتند هیچ کس نمی توانست از حقیقت اوضاع آگاه گردد و منویات قلبی مدرس را که مایه و موجب آن مبارزه شد دریابد. این کار بعهدہ روزگار گذاشته شده بود که مانند همهٔ حوادث پس از آن که خاتمه یافت

مورد دقت کامل واقع شود و ارتباط قضایا با یکدیگر شناخته گردد.

مدرس بر خلاف آن چه یکی از سرگذشت نویسان پنداشته است بازیچه هوس های کودکانه نبود و از مبارزه با مستوفی نظری بکسب شهرت نداشت آن روز ها مدرس نامدارترین یا اقلاً نامدارترین یا اقلاً در شمار چند نفر مردان مشهور و سرشناس ایران بود که عده شان از انگشت های يك دست تجاوز نمی کرد مدرس آن روز ها قهرمان سیاست محبوب ملت رهبر مجلس استاد سیاست و محور فعالیت ها و بست و بندهای مجلس بود او احتیاجی بکسب شهرت نداشت. شاید هم در اعماق دل شجاع و جسورش اندکی از عاقبت این مبارزه نگران بود و نمی دانست سرانجام بکجا منتهی خواهد شد مدرس قطعاً می دانست پنجه افکندن با مستوفی کاری بس خطرناک است مخصوصاً پس از نخستین آزمایشی که در موقع معرفی شدن کابینه مستوفی کرد با همیت و دشواری های خطرناک این مبارزه واقف شد ولی نظر مدرس بلندتر و هدفش مهمتر از آن بود که احتمال خطر یا دشواری کار بتواند او را منصرف سازد.

آن روز ها ایران می خواست شالوده حیات نوین و آبرومندانه خود را محکم کند ارتشی که سردار سپه ایجاد کرده بود سیاستمداران را بوجود يك حکومت توانا يك کانون قدرت مرکزی که نخستین و اساسی ترین شرط برای ترقی هر مملکت است امیدوار ساخته بود. همسایه شمالی سرگرم جنگ های خونین داخلی بود و بر روی ویرانه های تزاریسیم حکومت کارگری را استوار می ساخت سرگرمی داخلی همسایه شمالی بقدری بود که اجازه نمی داد مانند ایام عادی سابق بکار های ایران دخالت و توجه داشته باشد وانگهی آن روز ها حکومت جوان کارگری می خواست با اعمال عادلانه اش یادگار های شومی را که از حکومت تزار در خاطر ملل همسایه روسیه بود، محو سازد و خود را مظهر عدالت و آزادیخواهی معرفی کند این سیاست شوروی ها ایجاب می کرد که اگر موقتاً هم باشد از اعمال نفوذ های

ص: 275

نامشروع در ایران خودداری کند و ادعا های خویش را مقرون بعمل سازند.

ایران که قرن ها در زیر رقابت دو همسایه فشرده و فرسوده شده و دست های فولادین ستمگر تزارها مانع از استنشاق هوای آزاد برای او بود آن فرصت کوتاه را مغتنم شمرده و می خواست از وضع مساعدی که تصادفات و حوادث جهانی برای او آماده ساخته بود بحد کامل استفاده کند سیاستمداران واقعی ایران یعنی آن ها که بحقایق اوضاع جهان آشنا بودند می خواستند بی سروصدا بدون آن که توجه حریف را جلب کنند کار خود را انجام داده پایه یک ایران محکم و منظم مستقل را استوار نمایند.

دست های لرزان و مردد مستوفی برای انجام این نقشه حیاتی مناسب نبود یک مرد جسور و فعال اگر در تقوی و امانت پبای مستوفی نمی رسید بعقیده مدرس و همفکران او بیش از مستوفی پاکدامن می توانست منشأ اثر شود مستوفی هم مانند مدرس به این حقایق آشنا بود و آرزو داشت از آن فرصت عزیز که ممکن بود زودگذر و کوتاه باشد به بهترین وجهی استفاده کند ولی روحیه و روش 60 ساله مستوفی تغییر پذیر نبود و مستوفی که روش آرامش و مدارا و تعلل و مسامحه و کار ها را بخدا سپردن را از پدر و جدش بمیراث برده بود و با این سجایا پرورش یافته بود نمی توانست ناگهان خود را عوض کند و از این طبایع موروثی یک معجون بنام جسارت و تهور بسازد. وجاهت طلبی مستوفی بر همه تمایلات او می چربید او شخصی نبود که فرضاً مثل مدرس برای مواجهه با حملات یک دسته مردم مهیا باشد این نقص یا حسن مستوفی (هر چه بود) برای آن روزها تناسبی نداشت و نمی توانست آمال حیاتی ملیون ایران را برآورده سازد. از طرفی مدرس و همفکران او نمی خواستند و نمی توانستند مقاصد خود را علنی سازند و حریفی را که از دخالت بکار های ایشان و مانع تراشی در رأی شان غفلت یا تغافل کرده است

ص: 276

اگر مدرس می توانست مقاصد خود را که همان مقاصد همه سیاستمداران پاکدامن و وطن پرست بود از فراز تریبون مجلس بگوش ملت برساند قطعاً آن مبارزه تاریخی بصورت دیگری جریان و بصورت دیگری خاتمه می یافت. آن ها که روز استیضاح مدرس از مستوفی به مدرس حمله کردند بجای آن که به او حمله کنند هلهله تجلیل و تکریم شان بدرقه او می شد این نیز باید گفته شود که مستوفی تقصیری نداشت. اگر بتوان ایرادی متوجه او نمود قصور است نه تقصیر شاید قاصر بود ولی قطعاً و بدلالی که در طی همین فصل بنظر خوانندگان خواهد رسید مقصر نبود مستوفی نمی توانست از اطاعت کند و مدرس هم به اقتضای طبع بلند پرواز و اعتماد مطلق که بنظر صائب خود داشت می خواست نظریات و «اوامر» بی چون و چرا اجرا شود این جا يك نقطه اصطکاک روحیه این دو قهرمان سیاست بود. علل و عوامل این مبارزه را که در تاریخ پارلمان ایران مقامی مهم دارد باید در این نقاط جستجو کرد:

1. روحیه و سجایای مدرس و مستوفی که طبعاً منجر بتصادم این دو مرد پاکدامن می شد.

2. اغتنام فرصتی که روزگار در اختیار ایران نهاده بود.

3. اشاره ها و تذکرات نمایندگان که حاشیه نشین منقل مدرس بودند و او را تحریص و تحریک بمبارزه می کردند. (منظور منقل گلی برای قوری چای در اتاق مدرس می باشد).

4. تمایل قلبی مدرس به قوام السلطنه که خود را مجری سیاست کلی مدرس نشان می داد.

5. قیافه مصمم و جسور سردار سپه که گاه بگاه از خلال حوادث خودنمایی می کرد ولی جرئت آن را نداشت که بی پرده تظاهر کند ولی باطناً در سقوط کابینه اعمال نفوذ می نمود.

6. تقوی و امانت و محافظه کاری مستوفی که برای عناصر

نفع طلب آفت جان و مخرب خانمان بود.

شاید از این که در این فهرست نامی از «انگشت ملاپکه!!» برده نشده و از نفوذ خارجی سخنی بمیان نیامده تعجب کنید ولی این حادثه مخصوصاً از این لحاظ که مدرس و مستوفی هر دو پاکدامن و متکی بخود بودند و همت بلندشان اجازه نمی داد آلت دیگران شوند و بازیچه بیگانه شدن را ذلت خود می دانستند باید تا حدی از آن قاعده عمومی مستثنی گردد و عوامل داخلی را خیلی بیشتر و قوی تر از نفوذ خارجی در نظر گیریم وانگهی هدفی که رجال باریک بین ایران داشتند مآلاً منظور همسایه جنوبی را تأمین می کرد و همسایه شمالی هم که نمی خواست خود را جانشین و وارث مظالم تزار معرفی کند مدرس اگر موقع معرفی شدن کابینه مستوفی درصدد مخالفت برنیامده و آن نطق جذاب و پر از نکات نمکین و پر ملال را ایراد نکرده بود و اندکی ملایم تر بود و با مرمت کابینه مستوفی می ساخت شاید فضای بهارستان بجای آن که عرصه نبرد مدرس و مستوفی باشد محل جشن مودت و صفای این دو مرد عالی مقام می شد ولی تیر از کمان خارج شده و مدرس به اقتضای سجایای ذاتی خود ناچار بود مبارزه را بهر صورت باشد پایان رساند.

امروز آن دو قهرمان در دل خاک خفته اند و دست زمانه پرده از روی علل و راز های آن قضیه مهم برداشته و ملت ایران هنگامی که از خلال این سطور بحقیقت آن جریان بنگرد قطعاً قضاوت دیگری خواهد نمود و رأی خود را مبنی بر منطق و برهان خواهد ساخت.

استیضاح از دولت

خلاصه مذاکرات در جلسه شنبه 19 جوزای 1302

مجلس سه رعب بعد از ظهر بریاست مؤتمن الملک تشکیل شد. بدو رئیس مجلس شرحی راجع بفاجعه تربت و خساراتی که وارد

ص: 278

آمده بود بیان داشت و اظهار تأسف و همدردی نمود سپس یکی از نمایندگان اظهار داشت که منمهم می خواستم در موضوع فاجعه تربت عرایضی کرده و از اعلیحضرت بواسطه بذل مساعدت تشکر نمایم. بعداً مدر اظهار داشت که اگرچه بعضی از آقایان رفقا عقیده داشتند که استیضاح بشود ولی شخص بنده ورقه استیضاح را تقدیم مقام ریاست نموده و تقاضا می کنم که بر طبق قوانین و نظامات جاریه رفتار شود پس از بیانات مدرس شاهزاده سلیمان میرزا (موافق کابینه) پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت:

البته باید سوابق را محترم شمرد ولی قسمت راجع به اصل 67 قانون اساسی واضح نیست و مردد است و در ادوار سابق هم راه حلی پیدا نشده ولی از برای مخالفین تا اندازه ای راه استیضاح باز است و برای این که عامه از تقصیر دولت مسبوق شوند استیضاح بهترین طریقه است که يك عده امروز نگویند موافقم فردا بگویند مخالفم و موکلین هم بدانند که علت موافقت و مخالفت چه بوده است هرگاه اصل قانون اساسی تفسیر شد مادامی که قانونیت دارد باید اطاعت کرد اگر سوابق و عملیات دولت را بدانند استیضاح کنند و بگویند دلایل ما اینست بعد ورقه سفید و کبود هم قاطع است.

سپس ورقه استیضاح بشرح ذیل قرائت گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام ریاست مجلس شورای ملی شهیدالله ارکانه

«این جانب نسبت به رویه دولت در سیاست خارجی استیضاح دارم.

فی شهر 21 شوال 1341 مدرس

پس از قرائت استیضاح نامه فیروز میرزای نصرت الدوله پشت تریبون رفته اظهار داشت:

ص: 279

برای رفع سوء تفاهم باید توضیح داده شود که جمعی از آقایان وکلا به اصل 67 قانون اساسی معتقد و عقیده دارند که حفظ حراست قانون اساسی یکی از اولین وظایف آن هاست از این راه این جماعت احتراز داشتند که يك خدشه بيکی از اصول حکومت ملی وارد شود. اگر در يك مسأله مهمی اختلاف نظری پیش آمد حکمیت آن با مجلس و البته حاکم اکثریت مجلس است. اگر ما ها ایستادگی داشتیم و می خواستیم بغير از اصل 67 قانون اساسی بچیز دیگر متشبث نشویم می خواستیم بگوئیم که یک وسیله دیگری هم برای عزل دولت ها بغير استیضاح هست و این مسأله را ما می دانستیم که اگر این مسئله رسمیت پیدا کرد يك خدشه به آن اصل وارد می شود و به این دلیل حکومت در این مسأله را به مجلس واگذار کردیم چون می خواستیم در مملکت بیش از این امور مهمه در حال تعویق و بلا تکلیفی نماند و می خواستیم مسائل عمده مانند نفت و غيره از مجلس بگذرد اقدام به استیضاح نمودیم تعبیر لفظ آقای مدرس لفظ آقای مدرس هم که فرمودند ما ملزم به استیضاح شدیم اینست که این الزام و اجبار اخلاقی است و به این ملاحظه حاضر شدیم ورهه استیضاح را بدهیم و از این راه داخل شویم والا هیچ اجبار و الزامی در بین نبود و در هر صورت در اصل 67 قانون اساسی مردد نیستیم و بر ما ثابت است و اصل مذکور هم بقوه خود باقی و برقرار است.

رئیس مجلس اظهار کرد که باید به هیئت محترم دولت تذکر داده شود که روز استیضاح را معین کنند.

شاهزاده سلیمان میرزا اظهار داشت ما برای گذراندن قوانین هیچ مضایقه در حضور در مجلس نداریم این که به مجلس نیامدیم برای این بود که می خواستند قانون اساسی را با حالت عصبانی تفسیر نمایند و این یک لطمه به قانون اساسی بود.

نصرت الدوله اظهار داشت:

کاغذی از آقای مستوفی الممالک به رئیس محترم مجلس رسیده

ص: 280

بود که هر روز استیضاح شود روز بعد برای جواب حاضر خواهند بود و این کار با رضایت خاطر طرفین شده است و من و من تقاضا دارم که آن مکتوب قرائت شود رئیس مجلس در جواب اظهار کرد که رقعۀ بالفعل حاضر نیست و خوبست بر طبق مواد نظام نامه عمل شود.

مدرس پیشنهاد کرد که روز یکشنبه 20 جوزا سه بغروب مانده دولت حاضر شود سلیمان میرزا عقیده داشت که این پیشنهاد بر خلاف نظام نامه دولت است و چنان چه آقای رئیس فرمودند باید مدارج قانونی طی کرده شود و من تقاضا می کنم که مطابق نظام نامه رفتار شود.

نصرت الدوله اظهار نمود که تراضی طرفین حاکمیت بر سایر مطالب دارد و با این که می خواهیم حقوق ثابت خود را حفظ کنیم استیضاح کرده و آقای مستوفی الممالک مراسله نوشته اند که هر روز استیضاح شود روز بعد برای جواب حاضر خواهند شد رئیس مجلس اظهار داشت که امروز استیضاح قرائت شد و قرار داده می شود که فردا عصری هم دولت حاضر شود برای قرار روز استیضاح.

جلسه فردا سه بغروب مانده و بدولت هم اطلاع داده می شود حاضر شوند. بنابراین جلسه یک ساعت و یک ربع بعد از ظهر خاتمه یافت.

دعوت به دربار سلطنتی و نطق احمد شاه

بر حسب دعوتی که حسب الامر احمد شاه از طریق وزارت دربار از کلیه علما و شاهزادگان و هیئت دولت و اعیان و اشراف و رجال و تجار بعمل آمده بود عصر روز یکشنبه 20 جوزا 1302 قریب یکصد و پنجاه نفر از مدعوین در کاخ گلستان جلو عمارت کاخ ایض حاضر شده پس از پذیرایی از آن ها احمد شاه از قصر فرح آباد به شهر آمده در مجلس مزبور حضور بهم رسانید و پس از رسمیت یافتن مجلس شرح ذیل از طرف شاه قرائت گردید:

ص: 281

«قضیه هایله تربت و تصویر حال بلادیدگان این مصیبت خاطر مارا بی نهایت ملول و متأثر داشته تصمیم فرموده ایم بحال رقت انگیز بازماندگان و مجروحین این بلیه توجهی فرموده تهیه موجبات تسهیل معیشت و تعمیر مسکن و محل زندگانی آن ها را فراهم نمائیم. لهذا این مجلس را بریاست عالییه خودمان تشکیل و مقرر می فرماییم حاضرین مجلس که مراتب نوع پرستی آن ها را کاملاً می دانیم با این عقیده و نیت ما موافقت کرده در بذل اعانه و مساعدت با آن بلادیدگان هر کس بقدر مقدور کمک و همراهی نماید و همچنین مقرر فرمودیم که دولت تصمیم ملوکانه را به ایالات و ولایات اعلام و تأثرات خاطر ما را مخصوصاً بسکنه بی خانمان آن جا ابلاغ نماید.»

پس از خاتمه بیانات شاه حضار تشکر و امتنان از نیات احمد شاه کرده دفاتر مخصوصی که برای ثبت اسامی داوطلبان تهیه شده بود باز و هر یک از حضار اسم و مبلغ اعانه را در دفتر مخصوص ثبت نموده نزدیک غروب مجلس خاتمه یافت. همچنین تلگراف هائی بکلیه ایالات و ولایات از طرف شاه مخابره شد که هر یک از حکام محل مأموریت خویش شروع بجمع آوری اعانه نموده با تمام قوا آن چه ممکن است در این راه سعی نمایند و مبلغ اعانه را ارسال دارند.

تعیین روز استیضاح

خلاصه مذاکرات در جلسه یکشنبه 20 جوزا 1302

مجلس یکساعت بغروب در تحت ریاست مؤتمن الملک تشکیل شد پس از طرح چند لایحه تنفس داده شد سپس مجدداً مجلس تشکیل یافت رئیس مجلس اظهار داشت که راجع به روز استیضاح و تعیین وقت کسی اجازه نخواست است.

ذکاء الملک فروغی (وزیر خارجه) اظهار داشت که دولت در باب استیضاح هیچ نظری ندارد و این مسأله را کاملاً بنظر مجلس

ص: 282

واگذار می نماید که هر وقت می خواهند تعیین کنند ولی صورت استیضاحی که برای دولت فرستاده شده بود فقط راجع به رویه دولت نسبت به سیاست خارجی بود و موادی معین نشده بود که دولت مطلع باشد و من تقاضا می کنم که یک موادی را معین نموده و دولت را مطلع نمایند.

سپس مدرس اظهار داشت که: اگر آقای رئیس الوزراء تشریف داشتند من امشب را هم حرفی نداشتم اما در مسأله ای فرمودند من عمده نظرم در آن چیز هایی است که نمی شود رویه انتزاع از دو چیز می شود که يك دفعه از وجودیات یک دفعه از عدمیات، بنده عمده نظرم در عدمیات است و در روی کلیات است و شاید اصلا محتاج بذكر بعضی جزئیات نشوم و در ضمن مذاکرات اگر لازم به جلسه دیگری شد من حرفی ندارم و بنابراین پیشنهاد می کنم که فردا چهار بظهر دولت حاضر شود.

سلیمان میرزا اظهار کرد که: چون دفاع دگان باید بدانند که از چه چیز دفاع کنند و چه موضوعی است لازمست موضوع را بدانند و نظام نامه داخلی هم معین کرده است که موضوع استیضاح بایستی معین شود ولی عدم را نمی شود فهمید که چیست و این خیلی کش دار است و عدم هم لا تعد ولا تحصی است بنابراین اگر يك موضوعی را معین کنند بهتر است و بنابراین من هم تقاضا دارم که اگر بطور کلی هم شده است یک موضوعی را معین کنند بهتر است.

شاهزاده نصرت الدوله پشت تریبون رفته اظهار داشت که: بنده می ترسم که یواش یواش ما بر خلاف آن چه می گوئیم یک سابقه های عجیب و غریبی بگذاریم نظام نامه صریحاً گفته است که موضوع استیضاح باید معین شود آن چه هم در ورقه نوشته شده است این است که من نسبت برویه دولت در سیاست خارجی استیضاح دارم رویه يك دولت در سیاست خارجی خودش یک موضوعی است و هیچ نوع تصریحی لازم ندارد و آقایانی که می خواهند دفاع کنند اگر يك

چیز هایی کلی بود دفاع می کنند و اگر چیز هائی بود که لازم به مراجعه بود البته اجازه برای مطالعه می گیرند یک دفعه برای ماده يك سابقه گذاشتیم بس است آقای رئیس خودشان مجری و حافظ نظام نامه هستند و البته بموجب آن عمل خواهند نمود.

ذكاء الملك (فروغی) مجدداً اظهار داشت که: دولت هیچ حرفی ندارد و اگر هم مواد معین نشود باز حاضر برای جواب خواهد بود ولی تصور می کنم اگر تصریح شود در جواب بهتر خواهد بود.

حایری زاده عقیده داشت که: مسئولیت را وقتی دولتی قبول کرد در مسائل وجودی و عدمی هر دو استیضاح دارد.

ذكاء الملك (فروغی) مجدداً اظهار داشت که من امشب برای جواب نیامده ام آدمم عرض کنم که مجلس هر وقتی را معین می کند دولت حاضر است برای جواب.

مدرس اظهار کرد که: من فردا سه ساعت بظهر را پیشنهاد می کنم و در اصل سیاست و رویه دولت اظهاراتی خواهم کرد و ابدأ داخل در جزئیات نخواهم شد.

در این موقع بعضی از نمایندگان اظهار داشتند مذاکرات کافی است.

شاهزاده سلیمان میرزا توضیح داد که بنده عرض نکردم عدمیات قابل استیضاح نیست بلکه گفتم عدمیات به حساب در نمی آید و از آقای رئیس سؤال می کنم که در عبارت استیضاح کلمه «رویه» هست؟ رئیس جواب داد بلی هست.

سپس رئیس مجلس اظهار داشت که باید به پیشنهاد آقای مدرس رأی بگیریم.

شاهزاده سلیمان میرزا عقیده داشت که قدری بیشتر فرجه داده شود و فردا خیلی زود است. بالاخره فردای آن روز (21 جوزای 1302) سه ساعت بظهر اخذ رأی شده با اکثریت 42 رأی تصویب گردید.

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس جلسه دوشنبه 21 جوزای 1302 خورشیدی

مجلس یک ساعت بظهر مانده در تحت ریاست مؤتمن الملک تشکیل شد رئیس مجلس اظهار داشت که بالفعل دستور امروز استیضاح است آقای مدرس بفرمائید.

نطق مدرس

«مدرس - محض استحضار خاطر آقایان و تذکار ماسبق این که بنده در استیضاح در وقت پروگرام دولت اشاره کردم به امروز یکی از مواد پروگرام دولت حفظ روابط حسنه با دول متحابه بود. در آن جا اگر آقایان بخاطر داشته باشند يك اموری را اشاره کردم بر حسب سوابقی که نسبت بحال حضرت آقا (منظور مستوفی الممالک می باشد) داشتم منتها مسئله این بود که در موقع آن خودمان را به ممتنع معرفی کردیم و عرض کردم که منتظر عملیات ایشان در آتیه هستیم که بحال امتناع باقی خواهیم ماند تا بحال انکار یا بحال اثبات يك مدتی گذشت قریب سه ماه گذشت دیدیم وضعیات طوری است وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست نه از تقصیر آقا بلکه همان وضعیات تصویری که سابقه بحال آقا داشتیم نه از وضعیات جزئیه - بلکه از همان وضعیات کلیه جزئیات مسائل را من هیچ وقت نظر ندارم و نظرم تمام امورات کلی است والا امورات جزئیه خیلی بود که من حالا هیچ مذاکره نمی کنم و بالاخره سه ماه از عمر کابینه گذشت و دیدیم وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست. بنابراین ما نمایندگان در صدد تشکیل اکثریت بر آمدیم. البته می دانید وضعیت اکثریت و اقلیت این دوره يك نحوه خاص است که مثل بعضی مطالب دیگر در دوره های سابقه، سابقه نداشته است. هی اکثریت تشکیل دادیم هی ما آقایان اقلیت کردند، هی ما اکثریت درست

ص: 285

کردیم، هی آقایان اقلیت کردند بتریاق، بتریاق بهر چی بالاخره موفق شدند تا در این اواخر باز بکمک خودمان و رفقا اکثریتی تشکیل دادیم و خواستار شدیم که بمقتضای اصلی از اصول قانون اساسی دولت برود - آقایان قبول نفرمودند در این مسئله چند روز مذاکرات جریان داشت در خارج و در خدمت آقای رئیس مذاکره شد با خود آقایان مذاکره شد میل ما این بود که بمقتضای آن اصل آقا استعفاء دهند و خیلی شایق بودیم که قبول کنند حتی این که گفتند شاید خود نمایندگان شخص دیگری را منظور نظر داشته باشند که بعد از رفتن آقا طرف رضایت همه باشند آن را هم قبول نکردند تا بالاخره استیضاح را پیشنهاد و رفتن دولت حاضر را به استیضاح منحصر کردند من شخصاً مهما ممکن میل نداشتم به استیضاح چرا؟ بجهت این که استیضاحاتی که در مجلس شده است آقایان همه اطلاع دارند که وضعیات استیضاح در مجلس منحصر بیک امور خیلی به عقیده من کوچک کوچکی بوده است مانند آرد و غیره و من عقیده نداشتم که یک دولتی را بیک امور کوچکی از بین برد، آن چه بنده همیشه منظور نظر داشتم نسبت به آقا این بود که ایشان را از جهت سیاست خارجی پاک دانسته و می دانم مال آقا قصور است نه تقصیر استیضاح منم در رویه ایست نسبت به شخص آقا که قصور دارند در حفظ مناسبات حسنه که در اول پروگرام خودشان به آن اشاره کرده بودند من عقیده ام تفاوت نکرده است. از سابق بر این کابینه تا لاحق بر این کابینه ده نفر رئیس الوزراء سر کار آمده اند و بیش از 50 وزیر من دیده ام در این پایتخت و بقدر استعداد خودم اطلاعاتی از احوال آقایان تحصیل کرده ام و باز عرض می کنم که آن چه استیضاح کرده ام و می کنم نسبت به آقای مستوفی المالک قصور است نه تقصیر و حالا عرض می کنم:

در قرون اخیره وضعیات دنیا در اثر کهنه شدن و عقب افتادن و یا غرور بعضی دول جامعه های دیگری بخیال ترقی خود افتادند

یا از هوشیاری یا از احتیاج و یا از تجدد بخيال ترقی خود افتادند و بالخصوص در اروپا در قرون اخیر در صد و پنجاه سال قبل دولت هایی وجود پیدا کرد که در صدد برآمدند دولت های کوچک دنیا را بخورند و وضعیات دنیا همیشه این مقتضیات را داشته يك قسمت بزرگش مقارن با ما و در زمان اجداد و پدران ما واقع شدند البته معلوم است يك دول مختلف هستند دولی هستند، اعقل دولی هستند، عاقل دول اغنی دارد غنی دارد بعضی از دول برویه عقل در مقام بلع دولت های کوچک برآمده و در صدد برآمدند دولت ها را کوچک نمایند و قوی شده سایرین را بلع نمایند بعضی که عاقل بودند لقمه های درشت درشت برداشته کم کم قوی شدند و يك دولی ضعیف شدند. وضعیت دنیا موقعیت جغرافیایی ایران ما را مبتلا کرد بيك دو دولت بزرگ همسایه آن وقت بعضی از سلاطین شما ملتفت شدند مثل شاید مرحوم ناصرالدین شاه ملتفت شد که ما همجوار شده ایم با دو دولت بزرگ دنیا. البته مقتضیات، ما مقتضای وضعیت سیاسی ما مقتضای دیانت ما با این دول عبارت از سلم و صلح است دیانت ما در این زمان اقتضای تعرض و حمله ندارد مگر متعرض ما بشوند، وضعیات اقتصادی و جغرافیایی ما اقتضا دارد که سلم باشیم مگر این که متعرض ما بشوند وقتی که متعرض ما شدند البته هر ضعیفی باید بقدر میسور در حدود دیانت و نیات خود در رفع ضرر برآید.

همیشه دولت های ما در طرز سابق و حالیه مراقب بودند که این دو دولت قوی بزرگ اعقل و عاقل را بنحو مسالمت و همین قسم که روابط حسنه محفوظ بوده محفوظ بدارند و با آن ها مشی کردند و بهمین قسم هم سال ها عمر ها گذراندند بعضی اوقات دوستی کمتر بعضی اوقات زیادتیر بعضی اوقات مسامح در جزئیات بعضی اوقات غیر مسامح در امور کلیه عمر هایی به این ترتیب گذراندند تا زمان ما یعنی انقلاب ایران رسید یعنی ملت بیدار شد. طرز حکومت از حکومت يك نفری و فردی بحکومت ملی و تمام ملت مبدل و مسمی

به اسم دولت مشروطه شد البته این دولت ها بقدر قوه خود در این مسئله هوشیار بودند که هم مراقب بیابان خشک و هم مراقب دریای تر بودند یعنی مراقب دو همسایه خودمان که دو دولت بزرگ قوی بودند شدند البته معلوم است بعد از این که دنیا تولید چنین دولی را کرد بالطبع آن دول بزرگ هم با یکدیگر نظریاتی داشتند خصوصاً در وقتی که لقمه ها کم شد و این مسئله تولید رقابت می کرد این مسئله و این حالت در تمام دنیا و همچنین در ایران بود تا جنگ عمومی، جنگ عمومی که میان دول بزرگ برپا شد، یعنی بعضی از آن ها از آن حالت عظمت تنزل کردند بر عظمت بعضی از آن ها افزوده شد ما ماندیم و همسایه یک طرفی تنها در رژیم سابق و در طرز لاحق میانه این دو دوست زندگی کردیم یعنی اگر حایلی میانه ما و بحرین اتفاق می افتاد و از باب عدم وسیله و نبودن کشتی اسم گذاشتیم اگر مانعی مابین ما و بعضی از بلوکات اتفاق می افتاد از سمت شمال به قصور مأمورین حمل می کردیم لکن بعد از این که یک نفر از همسایه ها در نتیجه جنگ عمومی اظهار شد و دیگری ظاهر آن اقوی شد و دیگری قوی ما ماندیم و یک همسایه دوست یا این دوست نما یا مادر یا دایه مهربان تر از مادر گرفتاری داخله و فقر و فلاکت داخله و یک طرفی بودن همسایه ما را کشید قرارداد یعنی انحصار ایران بیک نفر دولت همسایه البته معلوم است رقیب بعد از آن که طرف نداشته باشد بهر شکل صلاح خود را ببیند رفتار می کند و آن ها مقصر نیستند البته هر کس در مقام صلاح خود باری بتوفیق خداوند و بیداری ملت ایران از چنگ قرارداد خلاصی پیدا شد. حتی آن ها بوسائل مختلفه که متوسل شدند مثل کابینه آقا سید ضیاءالدین که اسمش را می گذارند سیاه یا سفید یا همه رنگ باز هم نشد تا این که مجلس تشکیل گردید قبل از تشکیل مجلس بعضی نمایندگان اساس سیاست را بر این گذاردند که آن آثاری که از همسایه جنوبی مانده است موفق شوند که آن آثار را محو نمایند در

تحت این مرام این مجلس تشکیل و موافق این سیاست خواه و نخواه دولتی تشکیل شد یعنی به آن دولت گفته شد که اگر می توانی این کار را بکنی بسم الله و اگر نمی توانی شما را بخیر ما را بسلامت مشهد جای خوبی است بالاخره با مساعدت مجلس و آقایان نمایندگان و خود آقای مستوفی الممالک هم که یکی از نمایندگان بودند تشریف داشتند موفقیت پیدا شد که آن آثار و خرده ریز های قرارداد که باقی مانده بود از قبیل پلیس جنوب قشون جنوب و مستشار و غیره بحمدالله تعالی رفت و قطع شد (صحیح است). همه آقایان تشریف داشتند اگر چه بعضی از رفقا چند روز قبل می گفتند که این دوره کاری نشده ولی البته ما بقدر قوه و قدرت خود کار کردیم پس بعد از آن که سال ها فترت طول کشید بعد از آن که اشکال هایی از یک همسایه بی رقیب فراهم شده بود بیک دولت ضعیف فقیر بدون این که خلاف روابط حسنه بجا بیاورد یعنی همان نحو روابط حسن بود با دولت انگلیس همان نحو باقی است و باقی خواهد بود معذک صلاح مملکت ما در این بود که اثری از آثار یک همسایه در این جا نباشد (صحیح است). موفق هم شدیم بدون این که هیچ زحمتی به هیچ کس و هیچ جا وارد شود موفق شده ایم آثار قرارداد را بحمدالله تعالی محو کنیم پس از آن ماها با یک فراغت بالی بکمک آقایان و رفقا و عموم نمایندگان مشغول شدیم به یک لوایح قانونی مثل قانون استخدام قانون ممیزی و از جمله قانون نفت این قانون نفت یا خوشبختانه یا بدبختانه در وقتی در مجلس گذشت که بنده ناخوش بودم همین قدر آقای حاج شیخ اسدالله آمدند منزل و گفتند که یک چنین قانونی آمد و ما در چند دقیقه گذراندیم. بنده عرض کردم که خوب بود در چند ساعت می گذرانیدید و قدری بیشتر مطالعه و فکر می کردید بعد که بیدار شدیم هوشیار شدیم سوءظن پیدا پیدا کردم خیال کردم که یک انگشت کوچکی از همان کسی که میل ندارم در کار های ما دخالت داشته باشد در این کار داخل است

لذا انحصار استاندارد را تبدیل کردیم عمومیت دادیم برای این که فکر (یعنی شاید یکی از همسایه ها در این کارها ربط داشته باشند نباشد) و معامله را از دنیای کهنه انداختیم بدنیای نو مستخدمی را هم که از دنیای کهنه می آوریم قرار گذاشتیم از دنیای نو بیاوریم و بفراغت بال موفقیت پیدا کردیم با این که عرض می کنم و یقین دارم تمام ملت ایران و عموم نمایندگان در این عقیده موافق هستند زیرا سرمنشأش یکی است منشأ سیاست ما دیانت است (صحیح است)، ما با تمام دنیا دوستیم مادامی که متعرض ما نشده اند، هر کس متعرض ما بشود متعرض او خواهیم شد.

همین مذاکره را با مرحوم صدر اعظم شهید عثمانی کردم. گفتم اگر کسی بدون اجازه ما وارد سرحد ایران شود و قدرت داشته باشیم او را تیر می زنیم خواه کلاهی باشد خواه عمامه ای باشد خواه شاپو بسر داشته باشد بعد که گلوله خورد و زمین خورد دست می کنیم، بینیم ختنه کرده است یا نه؟ (خنده حضار). اگر ختنه کرده بود بر او نماز می خوانیم و اگر ختنه نکرده او را دفن می کنیم دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما با همه دوستیم و همین طور هم دستور داده شده است.

این وضعیات با این حال گذشته تا کابینه مستوفی الممالک آمد من با اخلاصی که داشتم به آقا و با رفقای خودمان که هم عقیده و هم سیاست بودیم و هستیم و نزاع ما در صغری است نه در کبری هیچ گونه نزاعی در کبری، نداریم ما فیل نداریم پشه هم نداریم تمام ما دارای یک سیاست هستیم بحمدالله تعالی با آن سابقه ای که داشتیم به آقای مستوفی الممالک و می دانستم که آقای مستوفی استعدادشان استعداد منع نیست. البته استعدادها مختلف است؛ بعضی استعداد منع است بعضی استعداد سکوت این دو نمره استعداد است. در مهاجرت و در اوان جنگ عمومی، مهاجرت هم در کابینه آقا واقع شد و من هم یکی از مهاجرین بودم اما آن مهاجرت هم صلاح مملکت نبوده

معذلك مقصر هم آقا نبود تا حال ایشان را مقصر نمی دانم اینها قصور است ولی من عقیده دارم که در این زمانه نسبت به سیاست خارجه قصور مضر است نسبت به کابینه آقا که این جا تشریف دارند. - و البته همه مردم خوبی هستند - البته عملیاتی هم کرده اند که بعضی خوب و بعضی بد است این را هم معترض نمی شوم ولی این جا لا بدم معترض بشوم که بعضی روزنامه ها می نویسند شاید توقعاتی باشد بنده تقریباً 9 رئیس الوزراء دیده ام هیچ رئیس الوزراء و وزیری نیست که در این مجلس بگوید مدرس يك تقاضایی از من کرده است يك کاغذ در هیچ وزارت خانه ندارم و هیچ تقاضایی از کسی نکرده و نمی کنم باری این حرف ها را باید گذاشت و رفت سر مطلب در هر صورت بنده تمام رجال مملکت را می شناسم و عقیده دارم که هر کدام را باید برای موقع مخصوص ذخیره کرد باری بعد از آن که آقا قبول کار کردند در موقع مطرح بودن پروگرام ایشان که مذاکره کردم عرض کردم که روابط حسنه مختلف است. رژیم قدیم روس رفت - خوب هم شد رفت - يك عاقل متهوری بود در مقابل رقیب خود عقل شجاعی بود بهمین دلیل هم بود که ما همیشه در زحمت بودیم. باری آن رژیم تبدیل شد بیک وضعیاتی که هنوز اسمش را ما بلد نیستیم حالا باید بزرگ شود و اسم پیدا کند نمی دانم باید وضعیات سیاست ما همان قسم که نسبت به آن همسایه دیگر حسنه است و باید مراقب باشیم که نفع ما از بین نرود، نسبت به این همسایه هم باید مراقب باشیم که روابط حسنه و ضرر آن ها بما نرسد (صحیح است) تا انشاءالله این انقلاب مبدل بیک اساسی بشود. طبیعی است اگر در همسایگی شخص همسایه وضعیات غیر متناسب داشته باشد تکلیف آن شخص است که شب و روز بیدار باشد و متوجه باشد که مبادا خدای نکرده صدمه ای از آن همسایه متوجه او بشود. اگر چه خیلی دوست داشتیم که این مطلب در غیاب وزیر جنگ گفته شود ولی حالا که هستند و باید گفته شود می گویم من وضعیات

بعضی نواحی ایران را در این دو ماهه طوری دیدم که اگر این قوه نظامی ما نبود زحمات ما خیلی زیاد می شد (صحیح است). من به این لحاظ در اول مطرح شدن پروگرام این مسئله را پیش بینی و آقای مستوفی الممالک را صاحب استعداد منع ندیدم احتیاط و حوصله کردم آن روز که تشریف آوردند و من عرض و تقاضا کردم که مناسب است تقاضای رأی اعتماد بکنید تمام بجهت این سیاست بود باز بدبختانه یک وضعیاتی در بعضی نقاط ایران پیش آمد که باز متأسفانه پیش آمد آن چه که ما از او احتراز می کردیم باز رجال انگلیس نشستند گفتند مأمورین روسیه باید از ایران بروند. هر چه ما گفتیم آقایان ما خودمان صاحب خانه هستیم بچه مناسبت شما می نشینید و می گوئید مأمورین سیاسی روس از ایران هند افغانستان بروند؟ و ایران را بچه مناسبت در ردیف هند و افغانستان می آورید؟

این ها از قصور دولت است و برای این است که قوه منع دولت کم است. طبیعی است یک جریانی پیش می آید و قوه منع هم نیست لذا منتهی به این می شود من بقدری که از دومی می ترسم از اولی نمی ترسم پلیس جنوب رفت با کمال دوستی اسب هایشان را فروختند بعضی بردند تفنگ و فشنگ شان را بعضی بردند با کمال دوستی بعضی آتش زدند با کمال دوستی باز قصور و عدم منع نیست. بعضی اقدامات که شاید اگر در جزئیات داخل شدیم بعضی صورت قطع بعضی صورت مظنه بعضی صورت شك داشته باشد اگر دولت باین اقدامات پروتست نمی کند ما بهمه عالم پروتست می کنیم می گوئیم ما را بگذارید که صلاح و فساد خودمان را می دانیم با وجودی که هوا مساعد نیست آقایان تصور نمی کنم از عرایض من ملالت پیدا نمایند من مناسبت نمی بینم که دولت ها دوست های خصوصی پیدا کنند؛ یکی تعریف ما را بکند یکی ندامت. «من اگر خوبم اگر بد تو برو خود را باش» (صحیح است). من که با همه خوبم هیچ دوست ندارم که یک دولتی چه در این جا و چه در مرکز خود تعریف مرا بکند من

اگر خوبم برای خودم و اگر بد برای خودم هستم یا این که امور را بمسامحه بگذرانند.

یک سال است قرارداد تجارتي می بندیم در صورتی که ما در عین این که پلیس جنوب را منحل کردیم مستشارها را فرستادیم عقب کار خودشان در همان حال با روس ها معاهده بستیم از تمام دولت ها زودتر روس را شناختیم معاهده بستیم که عمل کرده باشیم بوظیفه سیاسی خود عین وظیفه دیانتی ما است. من دوست ندارم که یکی از این دولت ها اظهار تمایل بیکی از رجال ما بکنند همه خوبند و هر کدام در موقع خود حافظ حقوق و سیاست مملکت ما هستند من از هر دولتی که بخواهد دخالت در امور ما بکنند می ترسم و باید توازن عدمی را نسبت بهمه مراعات کرد نه توازن وجودی؛ یعنی شما برای خودتان ما هم برای خودمان ولكن از تمایل زیادتر باید احتیاط کرد باید عملیاتی که سبب بشود بر این که دولتی مثل دولت انگلیس بگوید يك مأمور دولت دیگری از ایران تغییر کند از يك چنین عملیاتی باید با کمال هوشیاری جلوگیری شود بنده عرضم اینست که در این مواد قصور و مسامحه می شود و چنان چه اطلاع دارم یا بایستی آقا قبل از این تقاضای رأی اعتماد کرده باشند یا این که این عیب را خود من حس کرده ام خودشان حس نکرده باشند من از اول مطلبم همین بود و بهمین واسطه هم بود که استیضاح دادم (از طرف نمایندگان - احسنت احسنت).

رئیس مجلس - آقای سلیمان میرزا.

سلیمان میرزا پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت:

نطق دفاعیه سلیمان میرزا

«آقای مدرس مثل سایر ایامی که مذاکره می فرمودند بسیار سنگین و خیلی متین و عالی و جامع الاطراف صحبت فرمودند ولی بنده فقط اجازه می خواهم که مطالبی که فرمودند تقسیم کنم تا برسم

ص: 293

باصطلاح استیضاح. يك قسمت از این مذاکرات و مطالب را پرت مذاکرات و عملیات و اقداماتی بود که در این چند روزه بین وکلا در جریان بود. يك قسمت دیگر راجع بنظریات عمومی بود در قسمت همسایگان. قسمت سوم، قسمت استیضاح راجع به سیاست دولت بود اما همان طور که خودشان فرمودند عدمیات آن بیشتر بود بنابراین بنده اول چیزی که یادداشت کرده ام بیشتر راجع به قسمت داخلی مجلس است. امروزه مجلس به دو قسمت اصلی منقسم شده است و دستجات فرعی که سابق بودند منحل شده و دو قسمت اصلی پیدا شده است. در مجلس که اساس اشتراکشان نظریات حزبی و سیاسی نیست (یکی دو نفر از نمایندگان - نظریات سیاسی هست) مقصود بنده از حزب حزب دست و پاداری بوده که در سیاست هم مداخله بکنند نه مثل شیر بی یال و دم و اشکم باری فرمودند سوابقی که بحال آقا داشتیم من داخل در این زمینه نمی شوم زیرا آقای مستوفی الممالک و سوابق ایشان کسی و چیزی نیست که محتاج بشرح و بیان باشد طرز زندگانی و احوال و سوابق ایشان را همه می دانیم آقا هم در این زمینه اشکالی نداشتند و بعد از تصدیق بصلاحیت ایشان معترف بقصوری شدند که آن قصور هم مطابق نظریه دین مبین اسلام بغیر از 14 نفر همه قابل قصور و هیچ کس معصوم، نیست بلکه بعقیده بنده این يك تمجید فوق العاده ای بود از آقای مستوفی الممالک که فرمودند تقصیر نکردند. البته در وقت مطرح شدن پروگرام دولت این که فرمودند که ما منتظر آتیه و عملیات آقا هستیم در موقع استیضاح ما منتظر بودیم عملیاتی که از سابق از اول پروگرام و تشکیل دولت مجرا شده و علت این شده است که امتناع را بدرجه مخالفت رسانیده تعداد کنند و بشمارند زیرا اصول حکومت ملی و شوروی روی این زمینه است که مطالب بین عامه گفته شود و معلوم شود و تمام مردم از جزئی و کلی مطلع شده بتوانند محاکمه نمایند متأسفانه از آن عملیات هیچ نشمردند یا این که در ضمن عدمیات چیزی شمردند من ملتفت نشدم اگر بخواهم در تعداد

عدمیات وارد شوم خیلی زیاد است مخصوصاً در قسمت منفی آن هم بعد از گذشتن عمل من در قسمت فرمایشات شان فقط چیزی را که خیلی سنگین و مغایر با اصول فرمایشات شان که همه متین بود دیدم این عبارت بود که عیناً یادداشت کردم که عرض کنم و آن عبارت این بود که وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست». پشت سر این عبارت بنده منتظر بودم که آن چه که قابل تحمل نبوده و از قصور تجاوز کرده و تقصیر شده است اگر بطور کنایه و اشاره چیزی بیان می فرمودند که انسان ملتفت شده و جوابی بگوید. بعقیده بنده این عبارت خیلی توضیح لازم دارد و ممکنست آقایان ترجمه فرمایند که مقصود از این عبارت چه بوده و چیست؟

يك قسمت دیگر از فرمایشات شان باز نسبت به یک عده از وکلا بی التفاتی بود و مبهم و محتاج بتوضیح و آن این بود که فرمودند ما هی اکثریت درست کردیم هی آقایان اقلیت کردند این عبارت بر می گردد به آقایان و کلا- و به دو قسمت می شود يك قسمت راجع است به آقای مدرس و ترتیب اکثریت ساختن آقایان یا ما بعد يك قسمت دیگر آن راجع است بمبارزه که مابین این دو دسته بوده است صاف و ساده بنده می گویم این نتیجه این بوده است که بالاخره یک عده از وکلا گاهی با این طرف موافقت می کردند گاهی با آن طرف البته وقتی که به آقایان موافقت می کردند آقایان اکثریت پیدا می کردند وقتی که با این طرف موافقت می کردند این طرف اکثریت پیدا می کرد.

اما عبارت آخری که ضمیمه فرمودند به «تریاق به تریاق بهرچه» این به یک عده از وکلا متوجه است و البته به بنده و جمعی دیگر اثر نمی کند یک عده که شاید هم اسامی شان را بدانند و البته در این قسمت هم باید توضیح داده شود.

یکی دیگر از مسائل اصل 67 متمم قانون اساسی است. ماها می خواستیم که یک کاری بر خلاف قانون اساسی نکرده باشیم و ما

قبلا به آقای رئیس عرض کردیم در اصل اساس و قوانین که از مجلس گذشته با یکدیگر اختلافی نداریم وظیفه یک نفر وکیل اینست که آزادانه عقاید خود را بگوید اگر اکثریت با او موافقت کرد عمل خواهد شد و اگر موافقت نکرد بطور یادگار باقی خواهد ماند. ماها در تمام این مذاکرات و اظهاراتی که می شد گفته ایم که ما حاضر هستیم که بنشینیم و در مجلس قوانین مهمه را بگذرانیم اما اگر بخواهیم سوابق تازه در آخر دوره چهارم در مجلس یادگار بگذاریم بی ربط است و حاضر نیستیم و این اولین اصلی نیست از قانون اساسی که مورد تردید شده است.

در موضوع قانون انتخابات هم بعضی از آقایان عقیده داشتند که مدت عمر وکالت را ممکن است از دو سال تجاوز داد و به تلگرافات و آراء دوازده سال قبل متکی بوده و عقیده داشتند که بواسطه فراندوم این ماده از قانون اساسی لغو شده است و بالاخره همین طور ماند این بود که ما یادآوری می کردیم که این طور چیزها را نمی شود به این قسم و با حالت عصبانی تفسیر کرد و اگر مقصود از این ماده اینست که دولت برود دولت به استیضاح هم می رود و بهمین طور که گفته بودیم عمل کردیم و الان عمل ثابت کرده که دولت منعزل نیست و این حرف ها که نوشته می شود بی اساس است امروز هم دیده می شود که چه دولت و چه وکلای موافق دولت هیچ نظری ندارند و هر وقت نصف بعلاوه يك وكلا اظهار اعتماد کرد دولت باقی والا خواهد رفت و در صورتی که این ترتیب را روز اول اقدام کرده بودند حالا مدت ها بود که عمل تمام شده بود این بود نظریه ما که سابقه ای در مجلس نماند يك جمله دیگری آقای مدرس یواشکی فرمودند و رد شدند که شاید بعضی از آقایان هم ملتفت نشدند.

ولی من آن جمله که جمله کوچکی بود یادداشت کرده و جواب عرض می کنم و آن مسئله «آرد» بود این راجع به استیضاحی است

که شده و آن استیضاح هم در مسئله آرد نبود صحبت مولیتور و عملیات وزیر پست بود در ضمن مذاکره هم گفته شد که يك مقدار آرد هم این طور شده است. آقا فرمودند که وزیر جنگ راه مجلس را گم کرده من گمان نمی کنم این طور باشد زیرا ایشان با مسئولیت مشترکی که دارند تا وقتی که يك دولتی سرکار هست تا آخرین ساعت با دولت بوده و هستند و ما کاملاً از اقدامات ایشان در انتظام مملکت متشکر هستیم و حقیقتاً اقداماتی که در این مدت در خصوص امر نظام نموده اند قابل تمجید و تحسین است و اقدامات اساسی دیگری هم که فرموده اند که در این جا من کاملاً با آقای مدرس موافق هستم.

در مسئله قصور هم البته آن چه که راجع به دولت است خودش خواهد گفت اما چون گفتگو از عدمیات بود البته هیئت دولت صحبت می کند ولی بنده هم چیزی از عدمیات یادم آمد که مثل «آرد» گفته ورد می شوم و آن کنفرانس لوزان است که گذشت و رفت.

در قسمت اساسی که من با آقا موافق هستم چیز دیگری هم نیست اینست که ایرانی ها تمام وطن خود را دوست می دارند و هیچ فیل و پشه به آن ها نمی چسبد و آقایانی که این جا هستند و در سیاست هستند بهتر بایستی عقاید خود را اظهار نمایند و البته وقتی کسی در سیاست داخل شد طبیعی است که سیاست بر دو قسم است یکی داخلی و یکی خارجی در این مملکت هم باب تهمت و افترا باز است حتی با دیانت هر کسی بازی کرده و تهمت و افترا می زنند و این هم چیز تازه ای نیست و از قدیم معمول بوده است که هر کسی طرف توجه عموم می شده است نسبتی به او می دادند که اسباب انزجار باشد و این مسئله هم از طریق دیانتی بهتر می شده است. در مملکت هم ترتیب محاکمه و ثبوتی نیست بهر کس که میل فرمودند ممکن است فردا با يك فوق العاده هر چه دل آقا خواست به او تهمت زده و بنویسند و در وسط مردم منتشر کنند و هیچ محاکمه در این اتهامات

و حملات بیرویه نبوده و مجازاتی هم نشده است.

اما نسبت به روابط حسنه البته روابط ما با تمام دنیا حسنه است و خواهد بود مادام که آن‌ها با ما خیال سوئی نداشته باشند و ما تا وقتی با آن‌ها دوستیم که آن‌ها حقوق مملکت ما را و ما را محترم بشمارند و هر ساعتی که کمترین مداخله در کارهای ما شود ما دوست نخواهیم بود و الحمدلله یک اشخاصی در مملکت هستند که هیچ وقت در مقابل هیچ قوه‌ای در مقابل مصالح مملکت تسلیم نمی‌شوند و انشاءالله روز بروز هم جلو می‌رویم و آن سوء تفاهم رفع می‌شود و ما را نمی‌توانند خراب یا آلت دست خود کنند.

مطالب دیگری راجع به قرارداد تجارته فرمودند آن‌هایی که صحبت فرمودند بنده داخل در اصل قضیه نمی‌شوم و وزراء البته توضیح خواهند داد فقط و فقط چیزی که هست اینست که بنده هم معتقد هستم که اصلاً در مملکت بد پیدا نمی‌شود و الحمدلله همه خوب هستند زیرا همه ایرانی و مملکت خود را دوست داشته و می‌خواهند و همان طوری که گفتند در کلیات هیچ مناقشه نیست چنانچه مکرر دیده شده است و اگر ما قدری بیشتر در مشروطیت باشیم می‌فهمیم که اگر من در یک عقیده با آقای مدرس مخالف هستم هیچ دلیلی ندارد که از ارادتم نسبت به ایشان کسر بشود و حکومت ملی هم همیشه مبنایش بر اکثریت بوده است. حالا در اصل این اکثریت که 40 نفر باید مطیع 41 نفر باشند یا بعضی اوقات بواسطه نیم رأی علاوه بایستی اطاعت کند حرفی نداریم و در خاتمه امیدواریم که چنانچه آن استیضاح با کمال متانت برگزار شد این هم همان طور با کمال متانت برگزار شود و از برای نمونه سرمشق شود که ممکنست دو دسته که کاملاً در عقیده سیاسی مخالف هستند صحبت‌های خود را بدون حرارت و جنجال نموده و بالاخره حکومت هم با اکثریت است» (احسن...).

پس از بیانات شاهزاده سلیمان میرزا رئیس مجلس اظهار داشت که: آقای قوام السلطنه شرحی نوشته تقاضا کرده اند که قرائت شود.

شرحی که قوام السلطنه نوشته بود قرائت گردید مشعر بر این که شاهزاده سلیمان میرزا در ضمن بیانات خودشان اشاره به کنفرانس لوزان نمودند که یک قسمت آن متوجه من می شود که در آن وقت رئیس دولت بوم در صورتی که ایشان هم رئیس کمیسیون خارجه بودند. تقاضا می کنم که توضیح بدهند که من قصور کرده ام یا ادای وظیفه.

در این موقع می رسید حسن کاشی پیشنهاد کرد که چون موقع گذشته است جلسه ختم و بقیه مذاکرات به جلسه فردا موکول شود و در این زمینه توضیح داد.

شاهزاده نصرت الدوله اظهار داشت که: از نقطه نظر مصالح کلی مملکتی و جمعیتی و جمعیتی ما همه مصمم هستیم که این مسئله را امروز خاتمه بدهیم. اگر دولت بعد از اظهارات شاهزاده سلیمان میرزا اظهاری ندارند بکنند ما حاضریم که دیگر اظهاری نداشته باشیم بکنیم و داخل در رأی بشویم و اگر دولت اظهاری دارد آقایان وزراء می توانند اظهارات خود را بکنند و باز ما حاضریم پس از توضیح مختصری برویم بپای رأی و آقایان هم دل نگران نباشند زیرا که ناهار تهیه شده است و ممکنست دو ساعت بعد هم ناهار صرف نمود.

سپس به پیشنهاد مذکور در فوق اخذ رأی شده تصویب نگردید.

کازرونی پیشنهاد کرد که یک ساعت و نیم به غروب امروز جلسه تشکیل شود و بقیه مذاکرات ادامه پیدا کند.

حاج شیخ اسدالله عقیده داشت که ناهار حاضر شده است ممکنست به جلسه ادامه داد تا خاتمه استیضاح.

کازرونی پیشنهاد خود را مسترد داشت.

رئیس مجلس - پس تنفس داده می شود.

جلسه یک ساعت بعد از ظهر ختم گردید.

مجدداً مقارن شش ساعت بعد از ظهر مجلس در تحت ریاست مؤتمن المملک تشکیل گردید.

حایری زاده - بنده منتظر هستم که هیئت دولت جواب مطالبی که آقای مدرس گفتند بدهند، بعد اگر من مطالبی داشته باشم عرض کنم.

در این موقع هیئت دولت در مجلس حضور بهم رسانیدند.

نطق فروغی وزیر خارجه

ذكاء الملك (فروغی) وزیر خارجه پشت تربون رفته چنین اظهار داشت چون استیضاح آقای مدرس در موضوع سیاست خارجی بود البته آقایان متوقع هستند که وزیر خارجه در این باب عنواناتی بکند ولکن بنده چون خودم را پرورده مجلس می دانم و حفظ ترتیبات مجلس علاقه مفراط دارم و به حسن جریان مطالب علاقمند هستم اجازه می خواهم که توضیحی دهم در باب مناقشات اخیر که بین نمایندگان و مناسبات دولت با مجلس واقع شده تا نیات دولت معلوم و رفع شبهات بشود شبهه ای که حاصل شده اینست که تصور می کنم بعضی آقایان می گویند هیئت دولت حاضره آن طوری که باید رعایت قوانین و اصول پارلمان را نکرده و حال آن که دولتی که رئیس آن آقای مستوفی الممالک است هیچوقت به قوانین تخطی نمی کند اصل 67 که محل اختلاف شده است زمینه مطلب آن قدر غامض نیست در اصل مذکور می گوید هرگاه مجلس عدم رضایت خود را.. الخ می گوید مجلس نمی گویند جماعتی یا عده ای. آقایان خوب است توجه بفرمایند که مجلس یعنی چه؟ تحقیق این لفظ کلمه چیست؟ اینست که لااقل نصف بعلاوه يك یا بیشتر از نمایندگان ملت در تهران حاضر و از آن عده حاضره ولی نه کمتر - دو ثلث آن در محلی که برای مجلس معین است جمع و تحت ریاست رئیس یا نایب رئیس می تواند مذاکره کند آن وقت مجلس منعقد می شود. پس وقتی که گفته می شود مجلس

هرگاه گاه فلان رأی را داد معنی آن اینست ولو جمع کثیری يك عقیده داشته باشند در هر باب اگر این شرایط در منظور خود جمع نشود نمی توان گفت که اظهار رأی کرد و چون نشده بود و اگر گفته می شد که هیئت وزراء اکثریت دارند یا ندارند بنابراین اساسی نبود این بود که دولت خود را ذیحق می دانست که بموجب ترتیب سابق خود را دارای اکثریت بداند تا این که به این طریق ظاهر شود و اما این که هیئت دولت جد کرد بر این که ایستادگی بکند تا وقتی که از طرف مجلس استیضاح بشود برای این بود که دولت از خود مطمئن بود دولت می دانست که در این مدت قلیلی که در سر کار است خیانتی تقصیری عملیات بدی نداشته است و اگر کسی چنین تصویری بکند اشتباه است و لازم است که این اشتباه رفع شود این بود که آقای رئیس الوزراء با آن که شاید حس کردند که اکثریت ندارند یا اکثریت زیادی ندارند نخواستند بدون این که مطلب معین شود و در مجلس استعفا بدهند بحمدالله این استیضاح امروز واضح کرد و آقای مدرس در بیانات خودشان با کمال متانت و نزاکت تصدیق فرمودند که این هیئت و شخص آقای رئیس الوزراء تقصیری ندارند و نمی توان گفت تقصیری یا خیانتی کرده اند، منتها فرمودند شاید قصوری شده باشد. مسئله قصور اجازه دهید عرض کنم امریست عقیده ای ممکنست بعقیده ایشان بنده قاصر باشم و شاید بعقیده خودم قاصر نباشم و به این ملاحظه در این باب نمی توانم خیلی مناقشه کنم.

اما در موضوع اصل استیضاح بیاناتی فرمودند بالاخره چون يك موادی تصریح فرمودند و توضیح نکردند که بر چه مطالبی ایراد دارند بنده نمی توانم در این باب بیانات زیادی بکنم و همین قدر عرض می کنم که بعقیده ما قصوری واقع نشده حالا ایشان می گویند قصوری شده است ممکنست بر ایشان مشتبه شده باشد یا عقیده شان این طور حکم کرده است اما مسئله سیاست خارجی مسئله ای نیست که بتوان خیلی در جزئیات آن داخل شد آن هم بدون این که آقای مدرس

توضیحاتی داده و موادی گفته باشند که من در مقام دفاع جزئیاتی را عرض کنم و صلاح مملکت را بدخول در جزئیات مطالب ترجیح می‌دهم فقط چیزی که بد نیست من تذکر بدهم اینست که بطور اجمال فرمودند که وضعیاتی بعضی نقاط قابل تحمل نیست و اگر اهتمامات آقای وزیر جنگ و قوایی که ایشان تهیه دیده اند نبود شاید مورث بعضی مخاطرات می‌گردید من این مسئله را تصدیق می‌کنم و همه تصدیق می‌کنند که آقای وزیر جنگ در این مدت که دامن همت بر کمر زده اند یک پیشرفت‌های مهمی در نظام کرده اند بطوری که متصور نبوده است و من تصور نمی‌کنم که هیچ آدم بی‌غرضی تصدیق نکند که وجود ایشان بسیار مغتنم بوده است برای مملکت (صحیح است).

و هر کس این را تصدیق نکند بدون ملاحظه من او را مغرض می‌دانم مقصود این بود که فرمودند اگر قوه نبود اوضاع بد بود خواستم عرض کنم که این چیز واضحی است کدام رئیس الوزراء یا وزیر و هیئتی است که بدون اسباب می‌تواند کار خوب بکند؟ البته اگر این هیئت دولت يك وضعیاتی را حفظ کرده است با يك اسبابی کرده است که قسمت عمده آن چیزی است که وزیر جنگ کرده است. مقصود از تذکر این مسئله این بود که این تعریف وزیر جنگ می‌شود ولی تنقید آقای رئیس الوزراء نمی‌شود.

اما وضعیت چه طور است؟ من تصور نمی‌کنم که وضعیت امروز بدتر از وضعیت پارسال و پیرارسال باشد چه اموری حادث شده است که آن را غیر قابل تحمل فرض کرده اند این مسائل مسائلی نیست و این فرمایشاتی که فرمودند بعقیده بنده انصاف را از دست ندادند در عین حال تصدیق کردند يك نکته دیگر اینست که من همچو فهمیدم که گفتند عهدنامه تجارتي که مدت‌های مدیدی است طرف گفتگو است ختم نشده است بطور اجمال عرض می‌کنم که این عهدنامه تجارتي که در این دوره باید بسته شود يك عهدنامه متعارفی نیست عهدنامه تجارتي متعارفی بین دو دولت که عهدنامه تجارتي

ندارند شاید در عرض یک هفته می توان عهدنامه تجارتي بست زیرا تجارت معلوم است چه حال دارد و فوائد تجارت در نظر اشخاص منعقد کنند عهدنامه معلوم و بسهولت توافق نظر پیدا و عهدنامه منعقد می شود اما این عهدنامه این طور نیست یعنی دو قوم هستند در مقابل یکدیگر این ها چند چیز مختلف دارد یکی این که طرفین مایل هستند و بهمین دلیل بنا گذاشته اند عهدنامه تجارتي ببندند ولی در عین حال این دو قوم اوضاع اقتصادی که دارند بکلی با یکدیگر متغایر است یک طرف این تباین رویه یک طرف احتیاج به تجارت با یکدیگر تولید این مشکل را کرده که این دو امر را چطور باید با همدیگر موافقت داد ما طریقه و سلیقه و مسلکی داریم که از او نمی خواهیم دست برداریم و نمی توانیم آن ها هم طریقه ای دارند که بکلی با ما منافی است و آن ها هم نمی توانند از طریقه خود دست بردارند و این مسئله است که باعث اشکال گردیده نه اینست که اهتمام در این کار نشده خیر مسئله غامض است و حل شدنش مشکل این عهدنامه شاید یک سال است مطرح است و يك اشخاصی در این کار دخالت دارند که خیرخواهی آن ها بر همه مسلم است. این یک سال چهار ماهش ما هشت ماهش قبل از ما بوده بنده عرض نمی کنم که در آن هشت ماه کسی قصور کرده است و یقین دارم که متصدیان قبل از ما هم خیلی میل داشتند که این مقصود حاصل شود در ظرف هشت ماه هم که نتیجه نگرفته اند علت همان بود که عرض کردم. يك مقداری البته در همان هشت ماه هم پیشرفت حاصل شده بود يك مقداری هم در ظرف این چهار ماه پیشرفت حاصل و بسیاری از مشکلات حل شده است و بنده می توانم عرض کنم که امروز یکی دو فقره مشکل دیگر باقی نمانده و اگر آن ها حل شود مسئله بکلی حل خواهد شد پس در این باب هم نه تقصیر متوجه نه تقصیر متوجه ماست و نه قصور و امیدوارم که کسانی که بعد از این در کار دخیل باشند زودتر موفق شوند.»

پس از بیانات ذکاء الملک فروغی، مستوفی الممالک پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت :

«با این که به کوچک ترین خدمات ملی و مملکت مشروطه بنده افتخار و اشتیاق داشته و دارم نظر به این که برای صحت عمل و اجرای قانون و پاکدامنی و بی طرفی صرف مخصوصاً از چند سال قبل به این طرف چندان مشتری های زیادی نمی بینم همیشه دوری از خدمت کرده ام و هیچ وقت اصرار در دخول خدمات نداشتم و هر وقت داخل در خدمت شده ام اگر با حضور مجلس بوده بر حسب تمایل مجلس به امر اعلیحضرت است و شهریاری بوده و اگر در غیاب مجلس بوده باز بر حسب يك اندازه ای اراده ملت و امر اکید اعلیحضرت بوده هیچ وقت به اصرار و اسباب چینی و برانگیختن وسایل من برنیامدم مصدر کار بشوم و هیچ وقت اصرار به دخالت در کار بعللی که عرض کردم نداشته و ندارم و در سایر مواقع هم آقایانی که تشریف داشته اند همیشه مشاهده فرموده اند که بمجرد حس يك بی میلی یا از طرف مجلس در دوره های گذشته یا از طرف اعلیحضرت فوراً کناره گیری نموده و هیچ وقت استقامت نمی کردم این مرتبه علل استقامت همان بود که آقای ذکاءالملک همکار من بیان کردند والا من عوض نشده ام و اشتیاق بکار هم بهمان علل ندارم والا کمال افتخار را به کوچکترین خدمات دارم جهات استقامت من همان بود که آقای ذکاءالملک بیان کردند و خیلی تشکر می کنم که پس از این که آقایان استیضاح فرمودند و حاضرین استماع کردند که بالاخره خیانتی خطائی نسبت به دولت وارد نیامده و قصوری را هم که آقای مدرس فرمودند بنده قبول ندارم و تصدیق نمی کنم و با کمال جرئت عرض می کنم که کابینه بنده قصوری در وظایف خود نکرده است و آن چه توانسته ام و ممکن بوده است انجام داده ام و یا این که در شرف انجام بوده است و

خود بیانات آقای مدرس هم نشان می داد که حقیقتاً يك اعتراض واردی نداشته و فقط يك قدری بی لطف بودند (مدرس - بنده کمال اخلاص را دارم) و بنده هم کمال تشکر را دارم که در عین بی لطفی بیش از چیزی که فرمودند نفرمودند و راجع به سیاست خارجه هم آن بود که آقای ذکاءالملک گفتند يك فرمایشی هم آقای مدرس فرمودند راجع به قضایای گذشته و ایام مهاجرت که در آن جا هم قدری بی لطفی نموده و نسبت قصور به من دادند. در آن جا هم پیش وجدان خودم خود را مقصر نمی دانم و تصور می کنم که آن چه که من کرده ام عین صلاح مملکت بوده است و چون کاملاً به نظامات مجلس آشنا نیستم نمی دانم این حق ممکنست داده شود یا خیر که تقاضا کنم يك کمیسیونی تشکیل شود و در آن کمیسیون راجع به آن قسمت آن چه حقایق بوده است عرض کنم و معلوم شود که دولت خبط و خیانتی نکرده است.

حالا که مطالب کاملاً روشن شد و حفظ اصولی هم که آقای ذکاء الملک اشاره کردند بعمل آمد من هیچ اصراری به ماندن ندارم و اشتیاقی هم ندارم با این که تا يك درجه هم به آقایان معلوم شد که مخالفت آقایان مخالفین بی لطفی بوده است که از این دولت بدشان می آمده است (یکی دو نفر - این طور نیست). می دانم وضعیات امروزه طوری است اشخاص امثال من اصلاً دخالت شان در امور چندان پیشرفتی ندارد و متأسفانه و بدبختانه در این مملکت اشخاصی می خواهند که داخل کار بشوند و آجیل هائی هم بگیرند آجیل هائی هم بدهند من نه می گیرم نه می دهم و اصراری هم بماندن ندارم و این ایام غیبت مجلس را هم که شاید بعقیده بعضی ایام بره کشی فرض شود به اشخاصی که اشتها دارند واگذار می کنم و معده منم خراب است و نمی تواند هضم کند و از این جا هم می گذارم می روم خدمت اعلیحضرت همایونی برای حفظ احترام اکثریت استعفای خودم را تقدیم می کنم.»

پس از آن مستوفی الممالک از پشت تریبون پایین آمده و گفتند آقایان وزراء بفرمایید.

وزراء هم به استثنای وزیر جنگ (سردار سپه) عقب سر رئیس - الوزراء روانه شده از مجلس خارج شدند. در این اثنا از طرف تماشاچی های دست چپ يك عده برخاسته صدای زنده باد مستوفی - الممالک و مرده باد مخالفین کابینه (مرده باد مدرس) و همچنین زنده باد مدرس را بلند کردند.

رئیس مجلس زنگ زده ارباب کیخسرو را خواسته اظهار داشت که بدهید تماشاچی ها را توقیف کنند این چه بازی است در آورده اند. در این بین افسر گارد حاضر شد و رئیس مجلس امر داد که بدهید تمام آقایان را توقیف کنند سپس رئیس مجلس اظهار کرد که البته تمام آقایان مایل هستند که اصول پارلمانی و نظامات آن کاملاً رعایت شود (عموم نمایندگان: صحیح است). این اصول را من هیچ نمی پسندم این آقایان تماشاچی که از حدود خود خارج شده اند بایستی تماماً توقیف شده و چند روز در توقیف بمانند (عموم وکلا: صحیح است، صحیح است).

پیشنهادی که بنده می کنم اینست که اجازه داده شود به بنده که آقایان را با اطلاع نظمیه توقیف کنم و بعد استنطاق شده معلوم شود هر کدام مقصر هستند مجازات شوند (صحیح است). باید رأی بگیریم به این پیشنهاد.

مدرس اظهار کرد به من اجازه بدهید مطلبی دارم عرض کنم رئیس بفرمائید:

مدرس - من تصور نمی کنم که تمام این آقایان که این جا بوده اند مشمول این حادثه بوده اند و در هر جمعیتی پنج شش نفر اینکار ها را می کنند.

رئیس مجلس در جواب اظهار داشت پس شما ملتفت نشدید من چه گفتم بنده عرض نکردم همه را مجازات کنند گفتم اجازه داده

شود که فعلاً توقیف و بعد هر کس مقصر است مجازات شود. رأی می گیریم، به این پیشنهاد هر کس تصویب می کند قیام کند باتفاق تصویب و مجلس موقتاً تعطیل شد.

پس از ترتیب کار تماشاچی ها و توقیف عده ای از آن ها مجلس مجدداً یک ساعت از شب گذشته در تحت ریاست مؤتمن الملك تشکیل و مذاکرات بشرح ذیل شروع گردید:

نطق حایری زاده یزدی

حایری زاده پشت تریبون رفته اظهار داشت:

«در موقعی که جزو اقلیت بودم با کابینه قوام السلطنه مخالف بودم و چون از مذاکراتی که با روسیه می شد نتیجه حاصل نمی گردید لازم می دانستم رئیس الوزرائی بیاید که وسایل خوشبختی اهالی شمال را فراهم سازد چندی قبل آقایان دولت آبادی، مساوات، سید المحققین داور تدین و مخبرالسلطنه را دعوت کردند در منزل حاجی امین التجار آقای مستوفی الممالک هم تشریف آوردند. در آن موقع اعلیحضرت اروپا بودند يك شرحی آقای مستوفی نصیحت کردند که باید عملی شود و گفتار را گذاشت دنبال عمل رفت اگر متحد نشویم آزادی از بین خواهد رفت و ارتجاع قوی می شود بعضی چیز های دیگر هم فرمودند که لازم نمی دانم صحبت کنم در آن موقع عده اقلیت سینفر بیشتر نبودند بعد که عده ما 40 نفر شد مجدداً در منزل سردار جنگ بنده و سیدالمحققین و زنجانی مأمور شدیم برویم با ایشان داخل مذاکره شویم و نظریات ایشان را بفهمیم که موافقت با نظریات ما نظریات ما می کنند یا خیر آنوقت عقیده ما این بود کاندید خود را برای ریاست وزرائی معین کنیم بین رفقا اختلاف بود؛ بنده و شاهزاده سلیمان میرزا نمی توانستیم با مستوفی الممالک موافقت حاصل کنیم و من عقیده داشتم که در زمان حکومت ایشان بختیاری ها مصدر امور می شوند و تجاوزات می کنند که مصلحت نیست،

ص: 307

فقط آقای طباطبایی اطمینان می دادند که آقا در این مدت فهمیده که روز کار است نه روز گفتار.

سلیمان میرزا هم متقاعد نمی شد و به اطمینان طباطبایی بالاخره قانع شد بالاخره در موقعی که چهل نفر بودیم در منزل سردار جنگ بنده و سیدالمحققین و زنجانی مذاکرات کردیم که ما میل داریم انتخابات دوره پنجم موافق قانون انجام گیرد آتريک نباشد و مردم را آزاد بگذارند در انتخابات مأمورین هم که از طرف حکومت سابق تعیین شده تغییرات بدهند. فرمایشات آنان هم ما را قانع کرد که مأمورین و رؤسای نظمییه ها و همه را عوض خواهند کرد و انتخابات که حق خاص ملت است بطور ساده انجام می گیرد آقا فرمودند یک عده اشخاصی هستند که غیر از مقام وزارت شغل دیگر قبول نمی کنند ممکن است بسمت وزیر مشاور معرفی کنم گفته شد از نقطه نظر بودجه نمی توانیم وزیر مشاور قبول کنیم، ممکن است ایالت بدهید بالاخره بعد از آن که موفق شدند کابینه را تشکیل دادند گفتیم وزرائی انتخاب کنید که مطابق نظریه خود شما باشد ما موافقت می کنیم.

این نکته را هم اضافه نمودند که یکی از مقامات که مدخلیت عمده دارد مقام مقدس سلطنت است و بواسطه این که شما ها در جمعیتی هستید که ممکنست حرف هایی در اطراف زده شود و سوءظن اعلیحضرت را جلب کند باید وسایل جلب نظر اعلیحضرت را فراهم کرد تا کابینه را معرفی کنم بالاخره عقیده شان این بود با هر دولتی موافقت و رأی بدهند مسئول عملیات آن دولت هستند من باید با دولتی موافقت کنم که نظریه مرا اجرا کند بعد از این مذاکرات شاهزاده سلیمان میرزا منزل ناظم العلماء دعوتی کردند و در این موضوع صحبت شد من بنای داد و فریاد را گذاشتم که سابقاً عداوت شخصی با قوام السلطنه نداشتیم و با مستوفی نیز همین طور ما حکومتی را که آوردیم اگر خرابی از او دیدیم باید تذکر دهیم که جلوگیری کند. سلیمان میرزا

ص: 308

فرمودند شما همان طور که با قوام السلطنه معامله می کردید با ما هم می خواهید معامله کنید من جواب دادم که طرفدار عقیده هستم نه ایمان به شما دارم نه به مستوفی الممالک، رفقا بنده را قانع کردند که این اکثریت سریشمی است و هر يك از افرادش دارای نظری هستند و تا پروگرام کابینه نگذشته نباید اعتراضی کرد و بعد از پروگرام باید داخل عمل شویم وقتی که از فراکسیون های مختلفه نماینده خواستند که پروگرام را بنویسند نظر مرا هم، خواستند جواب دادم من نظری ندارم جز این که انجمن های ایالتی و ولایتی را تشکیل بدهید. کمیسیون پروگرام تشکیل شد بنده نبودم بعد از آقای سپهدار اعظم پرسیدم چه شد؟ فرمودند نظر آقا هم همین بود که یکی از مواد پروگرام تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی است. بعد که پروگرام گذشت دیدیم مقصود اغفال بوده و به این جهت نمی توانم موافقت کنم. آقا مرا احضار کرد در دربار فرمودند نظر شما چیست؟ جواب دادم که باید مأمورین اطراف را تمام احضار کنید. مقصود عرض من این بود که آنتریک نمی کردم و از حیث توقعات هم عرض می کنم در تمام این مدت اگر از من يك مراسله خصوصی ارائه دهند مهدورالدم هستم با آقای مستوفی الممالک چندین جلسه مذاکره کردم تمام بگفتار قناعت شد من ذیحق بودم که مخالفت کنم من قانون را بالاتر می دانم از اشخاص قانون مقدس است و باید قانون را مجری کرد من با هو و رجاله مخالفم مملکت ایران که امتیاز نفت می دهد نمی تواند مملکت هرج و مرج خود را معرفی کند شب دوشنبه جمعی به تحریک بعضی سفارتخانه ها و کابینه آمدند مجلس و بعضی اظهارات کردند من مخالف شدم هر دولتی که باشد باید دولت خود ما باشد من به این جهت مخالف شدم مخالفین هم ورقه های آبی خود را حاضر کرده بودند بعد که مستوفی فرمودند استعفا می دهم دیگر موضوع ندارد که داخل شوم.»

«... آقای مستوفی الممالک در ضمن بیانات خود اظهاراتی کردند که نه شایسته شأن و مقام خودشان بود و نه شایسته شئونات زمامداران سابق و لاحق. البته آقای مستوفی الممالک حق داشتند از خودشان دفاع کنند ولی حق نداشتند از دیگران تنقید نمایند از طرف عده ای از نمایندگان صحیح است. ایشان می توانستند عملیات خود را چه در امور داخلی و چه در امور خارجی مشروحاً بیان نمایند و اذهان آقایان را بخدمات خود متوجه سازند ولی متأسفانه يك عبارتی گفتند که هم به زمامداران سابق بر می خورد و هم به زمامداران لاحق و البته تصدیق می فرمایند اشخاصی که بحفظ شرافت خود علاقمند هستند سزاوار نیست بحفظ شرافت دیگران بی علاقه باشند من چون یکی از زمامدارانی هستم که در دوره چهارم مجلس بعقیده خودم و شاید بعقیده طرفداران خودم در هر دو نوبت زمامداری با کمال عفت و پاکدامنی حکومت کرده ام (صحیح است) نمی توانم در مقابل این اظهارات ساکت باشم. البته سلیقه و روش اشخاص در طرز حکومت مختلف است؛ يك دولتی ممکنست عقیده داشته باشد که در مقابل آزادی مطلق باید اغماض کرد و اظهار مهر و رأفت نمود، يك دولت دیگر ممکنست عقیده داشته باشد که چون ما در تحت نظارت مجلس شورای ملی واقع شده ایم مسئولیت داریم که قوانین موضوعه را بموقع اجرا بگذاریم و هر جا نقص در قوانین مشاهده کنیم با اصرار و ابرام ترمیم یا تکمیل آن را از مجلس تقاضا نماییم و بالاخره در مملکت حکومت کنیم یعنی همان طور که در موقع استیضاح از کابینه خودم عرض کردم باید اراده مجلس را بر مملکت تحمیل کنیم نگذاریم اشخاص غیر مسئول در وظایف اشخاص مسئول مداخله کنند و نگذاریم در مجامع و میدان های عمومی هر بخواهند بر ضد اشخاص خدمت ضد اشخاص خدمتگزار بگویند و هر تهمت و ناسزائی را

نسبت دهند و ما تماشاچی واقع شویم و هیچ جلوگیری نکنیم عقیده بنده همیشه این بوده است حکومتی که از خلاف نظم جلوگیری نکند و نتواند یا نخواهد قوانین مملکت را اجرا نماید لایق حکومت مملکت نیست.

ملاحظه بفرمائید در مجلس شورای ملی اگر امشب این شخص محترم وطن پرست در کرسی ریاست نبود (اشاره به رئیس مجلس) چه نمایشات تلخ و افتضاح آوری در مجلس داده می شد؟ اگر احکام رئیس مجلس بر طبق رأی مجلس از وقایع داخلی مجلس جلوگیری نمی کرد چه وقایع ناگواری در این صحنه مقدس واقع می شد و تا چه درجه اساس حکومت ملی را جریحه دار می کرد؟ (از طرف عده ای - صحیح است، احسنت احسنت). آقای مستوفی الممالک در ضمن بیانات خودشان اظهار داشتند چون موقع فترت و بره کشی است اشخاصی به خیال این که آجیل هایی بدهند طالب زمامداری هستند! من از این که مجبور شدم این کلمات ایشان را در این مقام تکرار کنم نهایت افسوس را دارم لکن چون این عبارت به اشخاص شرافتمند بر می خورد ناچار از مدافعه هستم زیرا در این دوره مجلس دو نوبت من و یک نوبت آقای مشیرالدوله زمامدار بوده ایم اگر معده بعضی از آقایان ضعیف است دندان سائرین هم برای خوردن آجیل خیلی کند است. بنده راجع به خودم و شخص محترم دیگر می گویم که نه فقط شخص من بلکه اشخاصی که از نزدیک با من کار کرده اند یا باصطلاح جدید یا قدیم آجیل خورده اند ولو هر قدر حقیر و قلیل باشد من حاضر هستم از تمام داری خود صرف نظر کنم همین طور اگر نسبت به آقای مشیرالدوله یا حواشی و نزدیکان ایشان بگویند استفاده کرده اند من حاضر هستم تمام داری خودم را به شخص مدعی تسلیم کنم. آخر سؤال می نمایم آیا مناسب است آقای مستوفی الممالک چنین اظهاری بکنند در صورتی که می دانند اشخاصی که در مجلس مورد توجه بوده اند کیها هستند؟ شاید عقیده بعضی این بود که بعد از آقای

مستوفی الممالک بنده زمامدار شوم و نظریات دیگران بوده و هست که آقای مشیرالدوله قبول زمامداری نمایند اما چندین مرتبه در فراکسیون ها گفتم اگر نظر به من است من بطور قطع می گویم اگر مجلس بالاتفاق رأی اعتماد به من بدهد حاضر برای زمامداری نیستم. آیا این مطلب را بنده مکرر نگفتم و آیا نگفتم که شاید آقای مشیرالدوله هم حاضر برای قبول کار نشوند پس بهتر اینست آقای مستوفی الممالک را در کار باقی بگذارید و از ایشان تقویت کنید با این حال آیا شایسته هست که ایشان بگویند که در موقع فترت که موقع بره کشی است اشخاصی می خواهند زمامدار شوند که آجیل بگیرند و آجیل بدهند؟ افسوس که حرف از لب خارج می شود ولی اثر در دل ها باقی می ماند باری در توضیح مخالفت مخالفین و موافقت موافقین چون آقای تدین توضیحاتی دادند دیگر لازم نیست بنده چیزی بگویم همین قدر عرض می کنم چون من اظهار اعتماد به آقای مستوفی الممالک کرده بودم به اعتماد خودم باقی بودم ولی وقتی دیدم صحن مجلس شورای ملی و عرصه تهران نمایشگاه هوجی ها شد و پشت گوش نمایندگان که حفظ احترام شان بر دولت فرض است مکرر صدای مرده باد شنیدم جا داشت با دولت ایشان مخالفت کنم لهذا رفقای من می دانند من صراحتاً گفتم در موقع استیضاح ورقه کبود نخواهم داد ولی بعد از اظهارات امروز ایشان ورقه کبود خودم را که علامت تصدیق نداشتن این طرز حکومت و این قسم اظهارات است با کمال تأسف تقدیم آقای رئیس خواهم کرد (از طرف عده ای از نمایندگان - احسنت، احسنت، احسنت).

رئیس مجلس اظهار کرد گمان می کنم جلسه ختم شود بهتر است.

شاهزاده نصرت الدوله - پس رأی در خصوص استیضاح چه می شود؟

رئیس مجلس - در صورتی که رئیس دولت استعفا بدهد لازم

به رأی نیست.

شاهزاده نصرت الدوله - آن چه که باید گفته شود آقایان گفته اند بنده خواستم تقاضا کنم که رأی گرفته شود تا نتیجه استیضاح معلوم گردد.

آقای مستوفی وقت رفتن گفتند که من تردید دارم در اکثریت در صورتی که بیست روز بطور ترمرد حکومت نموده اند و من عقیده دارم که رأی داده شود بهتر است.

رئیس مجلس - ایشان تردید را قبل از استیضاح گفتند.

جلسه در ساعت دو و نیم از شب گذشته خاتمه یافت.

خلاصه مذاکرات در جلسه 23 جوزا

نطق رئیس مجلس

«مؤمن الملك - قبل از ورود در دستور اجازه می خواهم مطلبی خدمت آقایان عرض کنم که يك قسمتش در واقع را پرتی است که به مجلس می دهم و قسمت دیگر هم توضیحاتی در دو شب قبل در پایان استیضاح که از طرف شصت هفتاد نفر از تماشاچیان (نه پنج شش نفر چنان چه گفته شده است) آن بی نظمی هایی که مشاهده فرمودید رخ داد بنده فقط و فقط من باب حفظ انتظامات داخلی مجلس مجبور شدم يك پیشنهادی بکنم و تصویب هم فرمودند (اغلب نمایندگان: صحیح است). و گمان می کنم که با تفاق آراء هم تصویب شد (صحیح است). بعد از آن که آن رأی داده شد بنده به نظمیۀ تلفون کردم آمدند این جا تحقیقاتی هم که بنا بود بشود شد ولی جمعی از تماشاچیان از این جا خارج شده بودند نظمیۀ تحقیقاتی کرد و يك راپرت و صورت 13 نفر از اشخاص را به بنده دادند و نظمیۀ می گفت این اشخاص منشأ این غوغا بوده اند بنده هیئت رئیسه را تشکیل دادم و در این باب مذاکراتی شد و هیئت رئیسه عقیده شان براین بود که بیش از این نباید این اشخاص را تعقیب کرد و داخل

ص: 313

این امر شد اگر برای این است که دیگر این قبیل امور در مجلس روی ندهد و خلاف نظمی واقع نشود همین قدر که این اشخاص چند ساعتی توقیف شدند کافی است این بود بنده هم به نظمیہ دستور دادم آن اشخاص را مستخلص کنند این قسمت را پرتی بود که در اثر رأی مجلس لازم بود داده شود.

یک قسمت هم توضیحاتی است که بنده باید بدهم و آن این است که در اطراف این قضایا مطالبی که بکلی کذب و خلاف واقع است منتشر شده مثلاً گفته شده است که بنده به آقای سردار سپه دستور دادم که تماشاچی ها را ساکت کنند و گفته شده است که بنده به آقای سردار سپه دستور داده ام که قوای نظامی به این جا بفرستند بنده این مطالب را تکذیب می کنم بنده بهیچ وجه دستوری به آقای سردار سپه نداده ام بعد از آن که آقایان وزراء از مجلس خارج شدند آقای سردار سپه آمدند نزدیک کرسی خطابہ از من پرسیدند که من هم بروم یا بمانم؟ بنده عرض کردم میل خودتان است می خواهید تشریف ببرید نمی خواهید تشریف نبرید. این که ایشان آمدند نزدیک کرسی نطق و صحبت کردند صحبت شان همین بود که عرض کردم لاغیر. حالا اگر در خارج متعرض کسی شده اند یا زد و خوردی واقع شده است مربوط به بنده نیست و بنده از آن رأیی که گرفتم بهیچوجه تجاوز نکردم. آمدند و به بنده گفتند در پائین جمعی هستند که منشأ فتنه و فساد هستند امر بدهید آن ها را بگیریم بنده گفتم خیر رأیی که گرفته شده است فقط راجع به این اتاق بوده است. اگر این خلاف واقع ها و مطالب ناصحیح در روزنامه منتشر نمی شد بنده اهمیت نمی دادم ولی چون بنده جراید را چیز بسیار مهمی می دانم و مری و هادی افکار عامه می دانم و می بینم این قبیل مطالب سراپا کذب در بعضی جراید انعکاس پیدا نموده است برای این که مبدا سوءتفاهمی بین مردم و شاید بعضی از آقایان وکلا تولید شود لازم دانستم این توضیحات را در این جا بدهم تا اگر در واقع سوءتفاهمی تولید شده است رفع شود

پس از نطق رئیس مجلس ماده 4 امتیاز نفت مطرح گردید و سپس مجلس برای تنفس تعطیل گردید.

14. علت سقوط کابینه

علت اصلی سقوط کابینه مستوفی الممالک بیشتر بواسطه این بود که فراکسیون های سوسیال اونیفه و سوسیال اجتماعیون اصولاً نسبت به کابینه قوام السلطنه مخالف بوده بر اثر مخالفت آن ها هم کابینه نامبرده ساقط گردیده بود و کابینه مستوفی الممالک هم تقریباً یا تحقیقاً به دست سوسیالیست ها روی کار آمده روی کار آمده بود لذا موافقین لذا موافقین کابینه قوام السلطنه هم با کابینه مستوفی الممالک از اولین روز تشکیل موافق نبودند. بهمین کابینه نامبرده با يك اکثریت تام و تمامی روی کار نیامده بود به این معنی که تقریباً نصف بعلاوه چند نفر بیشتر اظهار تمایل به کابینه مستوفی نکرده بودند ولی چون مستوفی الممالک دارای جاهت ملی بود و عموم مردم نسبت به شخص مستوفی معتقد بودند . بنابراین مخالفین کابینه نامبرده هم نمی توانستند مخالفت خود را نسبت به کابینه مستوفی علنی نمایند ولی در خفا تا آن جایی که مقدور بود و امکان داشت در تزلزل کابینه و سقوط آن کوشش می کردند از طرفی هم چون موقع تشکیل کابینه رئیس الوزراء نظر مدرس و رفقای مشارالیه را در انتخاب وزرای خود تأمین نکرده و از او نظریه نخواستند بود بنابراین دسته مدرس هم از تشکیل کابینه با آن صورت ناراضی بودند ولی چون از طرفداران کابینه قوام السلطنه بشمار می رفتند نمی توانستند صریحاً مخالفت خود را آشکار سازند از این رو منتظر فرصت بودند که در موقع مقتضی کابینه مستوفی را ساقط و کابینه قوام السلطنه را روی کار آورند.

یکی دیگر از عوامل سقوط کابینه تحریکات و اقداماتی بود

که قوام السلطنه و سردار سپه هر يك بنوبه بمنظور رئيس الوزرائی خود می کردند تا بدین طریق کابینه را ساقط و خود مأمور تشکیل کابینه جدید گردند ولی مقاومت مستوفی الممالک مدتی این اقدامات را عقیم گذاشت و سلطان احمد شاه هم در این مورد سیاست خود را خوب بازی می کرد بهمین لحاظ کابینه توانست چند ماهی دوام یابد.

چیز دیگری که عامل مؤثر سقوط کابینه واقع شد این بود که عده ای از طرفداران کابینه مستوفی الممالک ناگهان از اکثریت کنار گرفته به اقلیت پیوستند و با این چند نفر یک مرتبه اقلیت اکثریت شد و اکثریت در اقلیت واقع گردید به این معنی عده ای از طرفداران کابینه مستوفی از اعمال نفوذ عمال سردار سپه در امر انتخابات دوره پنجم به مستوفی الممالک شکایت کردند و چون مستوفی هم شخصاً محافظه کار و با تعلل می گذرانید بنابراین عده ای منجمله سپهدار اعظم حایری زاده یزدی و دو سه نفر دیگر از اکثریت کنار گرفته به اقلیت پیوستند این بود که مخالفین کابینه بیشتر از نصف بعلاوه يك گردیدند و کابینه دیگر اکثریت نداشت و ناگزیر به سقوط بود.

این نکته نیز شایان دقت است که چون کابینه مستوفی در خارج از مجلس طرفداران زیاد داشت مخالفین بهانه نامبرده به روس ها خیلی نزدیک شده و نفوذ سوسیالیست ها در مجلس و دولت زیاد گردیده است از کابینه استیضاح نمودند ولی بطوری که قبلاً هم در صورت مشروح مذاکرات مجلس دیدیم مخالفین کابینه هم در ورقه خود و در روز استیضاح مطالب مهم و عوامل برجسته و ایرادات واردی برای اثبات تخلف کابینه نداشتند و نمی توانستند تقصیری متوجه کابینه نمایند بنابراین ناگزیر بودند که به بهانه این که مثلاً چرا مستوفی الممالک نسبت به همسایه شمالی نزدیک شده است از کابینه استیضاح نمایند و در موقع رأی اعتماد چون اکثریت داشتند ورقه کی بود بدهند و کابینه را ساقط نمایند. در صورتی که رویه کابینه

نامبرده کاملاً بی طرفی بود و می توان گفت که يك کابینه صددرصد ملی بشمار می رفته است.

15. احساسات مردم نسبت به سقوط کابینه

دیدیم که در روز استیضاح مردم و طرفداران کابینه در صحن بهارستان و فضای پارلمان تجمع کرده نسبت به نمایندگان که در سقوط کابینه پافشاری می کردند در جلسه رسمی اظهار تنفر و انزجار نموده تظاهرات شدیدی کردند و صدای مرده باد و زنده باد در جلسه رسمی از طرف تماشاچیان بلند گردید و عده ای تحت تعقیب در آمدند. همچنین در خارج مجلس هم بر اثر سقوط کابینه غوغا و هیاهوی غریبی برپا شد؛ مردم در محافل و مجامع نسبت به استیضاح کنندگان با يك نظر بغض و کینه خاصی نگریسته به آن ها بدگویی می کردند چرايد موافق کابینه مستوفی بنای حملات شدید را به نمایندگان مخالف گذاشته مدت ها موضوع را مورد انتقاد و بحث خویش قرار دادند. عشقی آن شعر معروف:

این مجلس چهارم بخدا ننگ بشر بود *** دیدی چه خبر بود

هرکار که کردند ضرر روی ضرر بود *** دیدی چه خبر بود

مستوفی از آن نطق که چون توپ صدا کرد *** مشت همه وا کرد

فهماند که در دوره چهارم چه خبر بود *** الخ

را ساخته سخت نسبت به مخالفین حمله نمود.

همچنین فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان در صفحه اول روزنامه خود به استیضاح کنندگان حمله و رباعی ذیل را بمناسبت همان مقاله درج کرده بود:

ای بوم در این بوم مؤسس شده ای *** ای زاغ بیاغ نقل مجلس شده ای

در مدرسه درس می دهی رنگارنگ *** ای بوقلمون مگر مدرس شده ای

ص: 317

نیز رباعی ذیل که نمی دانم در کدام یک از جراید دیده ام به مناسبت نطق مستوفی درج شده بود:

گردد چو وکیل عده ای سورچران *** کابینه شود آلت دست دگران

گرگان افتند در پی بره کشی *** آجیل خوران کنند آجیل خوران

مخالفین کابینه مستوفی نیز جار و جنجال راه انداخته معایبی برای طرز زمامداری مستوفی قلمداد می کردند عده ای دیگر از جراید هم که یا طرفدار سردار سپه و یا طرفدار قوام السلطنه بودند نسبت به کابینه بنای انتقاد و ایرادات غیر وارد را گذاشته قلم فرسائی می نمودند اما بطور کلی عموم مردم نسبت بسقوط کابینه متأثر بودند.

بر اثر همین بروز احساسات مردم هم بود که کابینه مستوفی بلافاصله عده ای از تجار بمنزل حاجی سید ابوالقاسم مجتهد کاشانی رفته از مشارالیه تقاضا نمودند که بحضور سلطان احمد شاه رفته استدعا نماید که استعفای مستوفی الممالک را اعلیحضرت نپذیرد. بهمین مناسبت هم عصر 3 شنبه 26 شوال 1341 قمری (22 جوزای 1302 خورشیدی) ناظم التجار کرمانی بسمت نمایندگی از طرف تجار و آیت الله کاشانی بعمارت گلستان رفته و استدعای تجار و مردم را بسمع سلطان احمد شاه رسانیدند از طرف سلطان احمد شاه نیز جواب داده شد که استعفای مستوفی الممالک برحسب اصرار خودش بود ولی همین دو روزه یک رئیس الوزرائی که محل وثوق عامه باشد

انتخاب خواهد شد.

ورود سلطان احمد شاه به شهر

قبل از ظهر روز 22 جوزا سلطان احمد شاه از قصر فرح آباد به شهر آمده در عمارت گلستان ورود نمود، بعداً بکلیه معاونین وزارتخانه ها با تلفن ابلاغ کرد که معاونین وزارتخانه موقع ظهر

ص: 318

بدربار آمده تحت نظر دکتر مهدی خان ملک زاده معاون ریاست وزراء به امورات جاریه رسیدگی نموده گزارش عملیات خود را توسط رئیس کابینه سلطنتی بعرض برسانند بعد از ظهر همان روز نیز از طرف سلطان احمد شاه سردار سپه احضار گردید و برای حفظ انتظامات کلی در موقع بحران دستورات لازمه داده شد.

ملك الشعراء بهار در تاریخ احزاب سیاسی درباره مخالفت مدرس با کابینه مستوفی مطلبی نوشته است که با حقیقت تطبیق می کند و خالی از هر گونه شایبه است. اینک عین نوشته ملك در زیر نقل می گردد:

«در بیوگرافی هائی که نوشته شده و حتی در تاریخی که برخی از روی اسناد شفاهی این و آن برداشته و تحقیقاتی می کردند نوشته شده است که مدرس وزرائی به کابینه مستوفی می خواست تحمیل کند و او نپذیرفت این بود که مدرس مرحوم از دولت مستوفی استیضاح کرد اما نویسنده این تاریخ دخیل در سیاست بود و اطلاع دارد که چنین نیست مرحوم مدرس مستوفی را مردی قوی که بتواند ایران آن اوقات را اداره کند و جلو تندروی های وزیر جنگ را بگیرد نمی دانست و از روز اول با او مخالف بود آقای رسا مدیر روزنامه قانون در آن اوقات همکار ما بود روزی مرحوم مستوفی در اوایل تشکیل دولت خود آقای رسا را احضار کرده گفته من با مدرس چه بکنم من حاضرم مستشاران امریکائی را حفظ کنم وسیله استخلاص محبوسین را فراهم سازم و عملیات این شخص (سردار سپه) را تعدیل کنم و غیره ولی خوبست مدرس دو ماه املاک مدرسه سپهسالار تشریف ببرند من قوام الدوله را نامزد وزارت پست و تلگراف کرده ام و شما را هم به معاونت او برقرار می کنم... آقای رسا می گوید: من آن روز به مدرس دسترسی نداشتم مطالب آقا را به مشارالیه نوشتم و جواب فوری خواستم مدرس پست پاکت من جواب نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم - قبول این وزارت و معاونت

از طرف قوام الدوله و شما کمر ما را می شکنند قضایای دیگر را هم خودمان بعون الله تعالی حل خواهیم کرد والسلام - مدرس.

من مدعی نیستم که مدرس داعیه نداشت او می خواست زمامدار باشد و دولت هائی بوجود آورد که مطیع نظریات او باشد اما حد داعیه اش تا حد وزیر تراشی و این قبیل لغت و لیس ها تنزل نمی کرد و فکرش اصولی تر از این حدود بود امروز آن هر دو مرده اند اما حقیقت و راستی زنده است.» انتهای نوشته ملک الشعراء.

مستوفی در تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه درباره مخالفت مدرس با کابینه مستوفی چنین نوشته است:

تزلزل کابینه مستوفی الممالک

«کابینه مستوفی الممالک در حقیقت به سعی سلیمان میرزا و سوسیالیست ها روی کار آمده بود ولی مدرس بود ولی مدرس عده مخصوص خود را در مجلس از دست نداده و جمع آوری عده ای که اقلیت را اکثریت کند کار مشکلی نبود عده طرفدار سردار سپه هم که تا حدی میرزا علی اکبر خان داور لیبر آن ها بود طبعاً با هر مخالف کابینه ای همراه می شد. پس بر هم زدن اکثریت طرفدار مستوفی کاری نبود که خیلی به اشکال بر بخورد و به همین جهت که مدرس در موقع گذشتن برنامه کابینه بعد از ایراد نطق مفصل نیش دار خود خویش را ممتنع وانمود کرد موافقت و مخالفت خود را منوط به عملیات بعدی کابینه نمود که در آینده اگر خلاف انتظاری مشاهده کند مخالفت خود را اظهار نماید.

دو ماه حوت 1301 و حمل 1302 بهمین طور ها گذشت و کابینه کار نمایانی صورت نداد مذاکرات تجدید شد پیمان تجارتمی «ایران و شوروی» هم به نتیجه ای نرسید و قراردادی رد و بدل نشده باب تجارتمی مفتوح نگردید. انگلیس ها باز عده ای سپاهی در سواحل خلیج فارس (بوشهر) پیاده کردند و نظر به نیک بینی روس ها به مستوفی

ص: 320

الممالك نسبت به او بدبین شدند و راجع بمأمورین روسی در ایران پاره ای مذاکرات خارج از تراکت که نسبت به ایران هم سبک بود به میان آوردند این مقدمات سبب شد که مدرس مخالفت موعود خود را از قوه بفعل آورد و از اوایل حمل 1302 در مجلس به جمع آوری عده پرداخت که از این حیث خود را مجهز نموده باشد.

سلیمان میرزا هم که متوجه تحشیر قوای حریف شد بسنت هو و جنجال از کلوب سوسیالیست که نزدیک مجلس دایر بود عده ای را بعنوان تماشاچی در جلسه ها می فرستاد که طرفداری ملت را نسبت به کابینه مستوفی الممالک به رخ حریف بکشند. مدرس هم البته بیکار ننشسته عده خود را بهمان عنوان تماشاچی به جلسات می فرستاد شب های رمضان و جمعیت بیکار معلوم است صحن بهارستان چه میدان مبارزه ای می شود و همین که مجلس در ساعت سه و چهار از گذشته رسمیت پیدا می نمود ازدحام تماشاچی در تالار جلسه بیداد می کرد مردم آرام بی طرف که از مقدمات و تدارکات طرفین بی خبر بودند متحیر می ماندند که این اقدامات برای چه منظوری است؟ و هر کس بر حسب تمایل خود به طرفین تعبیر و تفسیری از این تظاهرات می نمود.

کم کم اکثریت نداشتن کابینه در مجلس به دهن ها افتاد و در اطراف این موضوع چیز هائی هم گفته می شد که تا آن روز در هیچ دوره سابقه نداشت از جمله می گفتند وکیل خمسه بیان الدوله (اصانلو) و دو سه نفر دیگر خود را پارسنگ اکثریت و اقلیت کرده هر دو روزی بیک سمت می روند و حتی شنیده شد که بیان الدوله برای برگشتن. به سمت طرفداران دولت شرایطی بالمهره شخصی کرده بود و ابتدا که باو وعده مساعدت داده بودند اسم خود را از صورت اسامی اضداد دولت حک کرده و چون تقاضا هایش برآورده نشده بود مجدداً بطرف اضداد دولت رفته و گویا یکی دوبار این کار تکرار پیدا کرده بود. سراسر ماه رمضان وقت به همین منظور ها گذشت تا بالاخره اضداد دولت به عده ای رسیدند که رفتن یکی دو سه نفر به این سمت و

آن سمت تأثیری در آن نکند و اکثریت نداشتن دولت در مجلس محرز گردید.

همیشه رسم این بود که همین که رئیس دولت احساس می کرد که در عدهٔ هواخواهان او در مجلس تزلزلی حادث شده است خود استعفا می داد و کمتر اتفاق می افتاد که کار به استیضاح و ورقه سفید و کبود بکشد. و اضداد دولت هم منتظر بودند مستوفی الممالک که هیچ وقت برای ریاست وزرایی ولع نشان نمی داد همین کار را بکنند و آقا (1) این بار این کار را نکرد.

اشخاص و جبهه المله را هیچ چیز به قدر تردید و جاهت که بمنزله حمله به سرمایه آن عصبی هاست نمی کند این زنده باد و مرده باد های پیش رس صحن بهارستان که سلیمان میرزا برای همراهی با کابینه براه انداخته بود و مذذبی این چند نفر که و جاهت آقا را به حراج گذاشته و هر روزی بطرفی متمایل می شدند این مرد شریف را بسیار متأثر کرده و می خواست به ملت بفهماند که با این همه هو و جنجال و سروصدا اضداد او تقصیری برای او نمی توانند ثابت کنند و بهمین جهت بعد از این که یقین هم حاصل کرد که طرفداران او در اقلیت افتادند استعفا نکرد تا اضداد خود را به استیضاح وادار کرده و بیگناهی خود را در پیشگاه ملت ثابت نماید.

مدرس هم نمی خواست استیضاح کند زیرا بهتر از همه کس می دانست که آقا تقصیری ندارد ضدیت او در این مورد برای آن بود که آقا را در این موقع برای ریاست وزراء مناسب نمی دید و به قول خودش می خواست شمشیر جواهر نشانی را که برای مواقع تشریفات بکار است به شمشیر برتری تبدیل کند و این اکثریت را برای این مقصود ساخته و پرداخته بود. يك چند هم تفسیر و تعبیر اصل 67 قانون اساسی در میان طرفین مورد مباحثه بود. اضداد کابینه به این

ص: 322

1- همه به مستوفی آقا خطاب می کردند حتی رضا خان هم که به سلطنت رسیده بود به او آقا خطاب می کرد.

اصل قانون اساسی تمسک جسته می خواستند بگویند که چون عده اضداد کابینه از نصف گذشته است کابینه طرف اعتماد مجلس نیست و بگویند طبعاً منعزل است ولی طرفداران دولت حتماً می گفتند تا رأی عدم اعتماد به ورقه کبود داده نشده است کابینه دارای قدرت قانونی است.

در سر رد و قبول این دو نظریه طرفین هریک ادله خود را در مجالس خصوصی و کولوار مجلس با حرارت زیاد مذاکره می کردند. ملت هم در صحن بهارستان با زنده باد و مرده باد های معمولی خود داد فصاحت و قانوندانی می داد و کار به آن جا رسید که طرفداران طرفین برضد وکلای مجلس و نطق های آن ها نطق ها و بیانات زنده ای می کردند ماه رمضان و ثور گذشت و شوال و جوزا رسید هنوز مباحثه در تعبیر اصل 67 قانون اساسی بجائی نرسیده بود.

سررسید مدت قانونی مجلس چهارم نزدیک بود اگر اگر مدرس وقت خود را بیش از این صرف تعبیر اصل 67 می کرد سر می آمد و خلاف مقصود او حاصل می گشت و بر ضررش تمام می شد زیرا مقصود سید بزرگوار در این ضدیت بیشتر متوجه انتخابات دوره بعد بود زیرا در این شمشیر مرصع آن برش را نمی دید که بتواند آزادی انتخابات را در مقابل نظامیان حفظ کند و کار به کام سردار سپه و طرفداران او که مسلماً در انتخابات اعمال نفوذ می کردند می شد.

از طرف دیگر در صورت دادن استیضاح نامه هم ممکن بود دولت از فرجه قانونی (یک ماه) استفاده کرده و قبل از رسیدن موعد استیضاح و تعیین تکلیف کابینه مدت مجلس سرآمده و طبعاً منحل شود و کابینه سرکار باقی مانده و مقصود که اطمینان از سرنوشت انتخابات است حاصل نگردد و باز هم کار بکام سردار سپه و طرفداران او شود.

اما سردار سپه در این گیر و دار چنین بنظر می رسید که بالمره بی طرف است و حق هم این بود که بی طرف باشد زیرا با وجود پادگان های

نظامی که در کل کشور داشت در هر حال از نتیجه انتخابات بر نفع خود مطمئن بود و عوض شدن کابینه از این حیث ضرر و نفعی برای او حاصل نمی کرد با وجود این چون تغییر کابینه او را يك قدم به ریاست وزراء نزدیک تر می برد از این دعوا که می دانست به نفع مدرس ختم خواهد شد بدش نمی آمد.

باری سید مدرس حساب کار را کرده و دانست که مستوفی الممالک کسی نیست که از فرجه قانونی استفاده کرده و خود را کسی بشناساند که بخواهد خویش را غیاب مجلس رئیس الوزرای زورکی کند بنابراین از محاجه قانونی صرف نظر کرده و استیضاح نامه خود را با این چند کلمه: «اینجانب نسبت به رویه دولت در سیاست خارجی استیضاح دارم به ریاست مجلس تقدیم داشت و روز بعد آقای فروغی وزیر امور خارجه به مجلس آمد و روز استیضاح برای فردای آن روز معین گشت.

روز 21 جوزای 1302 پیش از ظهر و بعدازظهر در يك جلسه با يك تنفس چهار پنج ساعته که در میان اتفاق افتاد نطق استیضاحی مدرس و جواب سلیمان میرزا و دفاع وزیر امور خارجه شنیده شد.

مدرس در نطق مفصل خود که قسمتی از آن راجع به تاریخ سیاسی ایران در این یکصد و پنجاه ساله اخیر و طرز و رویه دولت با دو همسایه قوی بود آقا را دارای قدرت منع ندانسته با کمال متانت و نزاکت ایشان را برای این موقع مناسب بجا نیاورد و ایشان را قاصر شناخت نه مقصر و اجمالا به قول خودش استعداد منعی آقا را برای مقاومت با زیاده روی های دولت انگلیس که دولت ایران را در عداد هند و افغانستان قلمداد کرده و سیاستمداران آن دولت اظهار داشته بودند که باید مأمورین روس از این سه دولت بروند کم دانست و همچنین از این که چرا باید دولت ما طوری رفتار کند که یکی از طرفین علاقه زیادتری نسبت به آن نشان دهد شکوه کرده نطق جامع پر مغز کم حمله با تراکت و متانت خود را به پایان آورد جوابی که

سلیمان میرزا بعنوان لیدر حزب مدافع کابینه به مدرس داده است جز پاره ای گل کشتی های حزبی و خصوصی چیز مهمی ندارد. اساساً مدرس هم تقصیری متوجه کابینه ندانسته بود که دفاعی لازم داشته باشد بلکه می خواست بگوید مستوفی الممالک برای این موقع کوتاه و نارساست و این جمله را به استعداد منعی کم است و قصور است نه تقصیر تلویحاً فهمانده بود چنان که دفاع فروغی وزیر امور خارجه هم بیشتر متوجه وجهه کابینه در انظار عامه بود در حقیقت می گفت «دیدید که ما کاری نکرده بودیم پس این همه هو و جنجال برای چه بود؟»

در این موقع آقای مستوفی الممالک پشت تریبون رفته و بعد از زدن چند تلنگر به آستین دست چپ و پیش سینه عبا برای گردگیری موهوم که آقا در موارد شروع صحبت به آن عادت داشت. گفت... (نطق معروف خود را ایراد کرد.)

پس از این بیانات سراپا عصبی از کرسی خطا به پائین آمد خطاب به وزراء گفت: آقایان بفرمائید و همگی به استثناء سردار سپه از مجلس خارج شدند.

در همین حین از طرف عده ای از تماشاچی صدای «زنده باد مستوفی الممالک مرده باد مخالفین کابینه» و حتی «مرده باد مدرس» بلند شد رقیب های آن ها هم برای این که از حریف باز نمانند فریاد زدند «زنده باد مدرس».

پس از یکی دو ساعت مجدداً جلسه تشکیل گشت. پاره ای وکلا نطق هائی کردند - از جمله قوام السلطنه - که چون خود را هدف بره کشی و آجیل خوری نطق مستوفی الممالک دانسته بود شرحی برضد این نطق و کندی دندان خود در آجیل خوردن اظهار و دارائی خود را گرو داد اگر کسی بتواند ثابت کند که ایشان و اشخاصی که از نزدیک با ایشان کار کرده اند آجیل خورده اند!

نسبت به مشیرالدوله هم که ممکن بود در آینده رئیس الوزراء

شود همین گرو را داد. تهران نمایشگاه هوچی ها شده بود و حتی در صحن بهارستان هم به نمایندگان ملت یاوه گوئی می کردند و بالاخره شریطه نطق خود را به تحسین از اقدامات اخیر آقای رئیس مجلس در حفظ انتظامات قرار داده و افزودند که من خیال نداشتم بر ضد کابینه مستوفی الممالک ورقه کبود بدهم ولی بعد از استماع این جمله ها که امروز از ایشان تراوش کرد ورقه کبود خود را تقدیم رئیس خواهم نمود.

معلوم است این جنگ اعصاب در مجلس به روزنامه هم سرایت کرد و هر يك از آن ها بر طبق رویه و مسلک و پارتنی خود واقعات را آب و تاب داده بنفع خویش و بر ضد رقیب از آن ها استفاده و حتی سوء استفاده می نمودند...

آن ها که بر حسب امر و پافشاری رئیس مجلس گرفتار توقیف و تعقیب و بالنتیجه حبس قانونی شده بودند چند کلمه سؤال و جواب مؤتمن المملک را با سردار سپه توجیه کرده اقدامات سردار سپه را برای حفظ نظم در خارج از بهارستان مربوط به این سؤال و جواب دانسته تا توانستند در اطراف آن قلم فرسائی کردند روزنامه های طرفدار سوسیالیست سر مستوفی الممالک را برای این نطق که جز زاده عصبانیت چیزی نبود به عرش برین رساندند.

خلاصه این که تا چند روز بازار تهمت و افترا نسبت به طرفین قضیه رواج کامل یافت و طرفین حق حساب های یکی دو ماهه گذشته را که به عقیده خود نسبت بهم پیدا کرده بودند بطور کامل وابستند بحدی که مؤتمن المملک برای تشریح مطلب در جلسه بعد مجبور شد در ضمن گزارش عملیاتی که مجلس در جلسه قبل رئیس خود را به اتفاق آراء بدان مأمور کرده بود توضیح بدهد (نطق قبلا نقل شده است).

با وجود خصوصیت های صد و پنجاه ساله خانوادگی با مستوفی الممالک برای این که دموکرات ها از یخه خود پائین انداخته و او را

با همه آریستوکراسی که داشت بخود منسوب می داشتند آن قدر ها با ایشان رایگان نبوده ام که هدف نطق این روز را از ایشان استفسار کنم و تصور نمی کنم آن ها هم که با آقا خیلی رایگان بوده اند بخود اجازه داده باشند که این نطق عصبی این روز آقا را بخاطرش بیاورند.

آقا قبلا می دانسته است که مشیرالدوله کاندیدای ریاست وزر است و هیچ کس معتقد نبوده و نیستند که مشیرالدوله اهل آجیل دادن و آجیل گرفتن و بره کشی باشد همچنین نه در آن روز و نه قبل و نه بعد کسی را نشنیده ام که نسبت به مدرس چنین دعوی را داشته باشد که مثلا او را اهل آجیل و بره کشی بدانند.

آقا هم متین تر و با وقارتر از آن بود که آن هائی را هم که اهل آجیل و بره کشی می دانست به روی آن ها بیاورد، حتی به قول مدرس استعداد منعش بقدری کم بود که بروی آن ها که از مال شخصی و موروثی او دارای آلف و الوف شده بودند نیز چیزی نمی آورد، پس چه شده که در این مورد حرف آجیل خوران و بره کشی را بمیان آورده است؟ تصور می رود که در این یکی دو ماهه مرده باد و زنده باد هائی که رجاله های حزبی در صحن بهارستان و در محافل و مجالس می گفته اند با آب و تابهایی که رؤسا می توانستند به آن ها بدهند به اطلاع مستوفی الممالک رسیده و آقا را خیلی عصبانی کرده بوده صورتی که ریشه تمام این هو و جنجال ها جز سلیمان میرزا طرفدار آقا کسی نبود و در این روز هم مدرس مدرس اگر چه خیلی در لفافه استعارات و کنایات مخصوص بخود ولی در هر حال کم بود «استعداد منع» را در ایشان قدری زیادت از اندازه توضیح داده و در حقیقت حقیقتی را که همه بدان معتقد بودند يك دو سه بار بخاطر ایشان آورده و «استعداد منع» را در ایشان تحريك کرده و آقا را بر آن داشته است که موقتاً چیزی غیر از آن چه جلیلی او بوده است بشود و در حال عصبانیت بدون این که هدف معینی را در نظر آورده باشد این جمله های زنده را بر زبان رانده است و اگر هم هدفی در نزد خود داشته همان

نظامیان بوده اند که این آجیل خوران و بره کشی به آن ها می چسبید.

ای کاش این خداحافظی مستوفی الممالک با مقام ریاست وزرائی دوره آزادی به این جمله های عصبی دور از نزاکت اتفاق نمی افتاد.

من یقین دارم که مرحوم مستوفی الممالک در هشت نه ساله زندگانی بعدش هر وقت یاد گفته های آن روزش می افتاد فکرش ناراحت می شده است و بقول فرنگی مآب های خودمان خود را خیلی خوب احساس نمی کرده است.»

(پایان قسمت نقل شده از کتاب تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه)

ص: 328

اشاره

در حضور شاه

بر حسب دستور سلطان احمد شاه عصر روز 4 شنبه 23 جوزا مؤتمن الملک و مشیر الدوله در قصر فرح آباد بحضور شاه رسیده از طرف سلطان احمد شاه به مشیرالدوله ریاست وزرائی تکلیف گردید ولی مشیرالدوله اجازه خواست که یکی دو روز در این مورد مطالعه کرده سپس جواب رد یا قبول خود را بعرض شاه برساند.

1. تعرض و یا تمارض سردار سپه

گفته شد که سردار سپه نیز به نوبه خود در تزلزل و سقوط کابینه مستوفی دست داشت و منظورش این بود که پس از مستوفی الممالک خودش عهده دار پست ریاست وزرائی گردد. از طرف همسایه جنوبی هم بدو پیغام و سپس فشار آورده شد که سردار سپه را بر ریاست وزرائی انتخاب نمایند ولی سلطان احمد شاه شخص فهمیده وزیر کی بود و از عوقب این امر هراسناک بود بنابراین زیر بار نرفته جواب داد که سردار سپه همان خوبست که وزیر جنگ باشد زیرا اگر رئیس الوزراء گردد پست وزارت جنگ معطل خواهد ماند و اگر هم رئیس الوزراء و هم وزیر جنگ باشد هر دو پست به خوبی اداره نخواهد شد اما سردار سپه از این جواب دیپلماسی شاه سخت

ص: 329

رنجیده خاطر شده و مأیوس و ناامید گردید و به عنوان تعرض و قهر و یا بعنوان تمارض و کسالت چند روزی تمارض کرد و در سعد آباد بسر برد و حتی در موقع معرفی کابینه وزراء هم بحضور شاه نرفت تا در روز 28 برج جوزا که معلمین وی گفتند اگر دیگر کار نروی بصلاح تو نخواهد بود و نظر تو در آتیه نزدیکی تأمین خواهد گردید منتهی کمی صبر و حوصله لازم دارد. بنابراین روز 28 جوزا سردار سپه در وزارت جنگ حاضر شده مشغول کار گردید.

2. دستخط سلطان احمد شاه

«چون برای خدمت مهم ریاست وزرایی وجود شخص کافی لایقی لازم بود لذا جناب اشرف مشیرالدوله را که کمال مرحمت و اعتماد به ایشان داریم به ریاست وزراء منصوب و برقرار فرمودیم که با نهایت اطمینان بمراحم مخصوص شاهانه به انجام وظایف مشغول شوند.»

28 شهر شوال 1341 شاه

با این ترتیب بحران خاتمه یافت و مشیرالدوله از طرف شاه با تمایل عموم نمایندگان و ملت بر ریاست وزرایی منصوب گردید و وحشت و اضطرابی که از ظهور نابهنگام بحران در آن موقع باریک و در حین انتخابات تهران عامه را فرا گرفته بود مرتفع شد زیرا وضعیت آن موقع بهیچ وجه اقتضای بحران نداشت مخصوصاً که انتخابات در جریان بود و کشمکش هایی که همیشه ملازم جریان انتخابات در ولایات است شدیداً خودنمایی کرده بود و سوءظن ها و بدبینی ها تصورات گوناگونی را دائماً در ازدیاد می نهاد این بود که نه تنها بحران موجب پریشانی خاطر ها و تشویش اذهان گردیده بود بلکه فرصتی بدست متنفذین و دسیسه کاران می داد که دسایس و نفوذ خود را بکار برده انتخابات را بنفع خود از مجرای صحیح آن منحرف سازند گرچه قبلاً سردار سپه در پاره ای از نقاط بنفع خود در امر انتخابات اعمال نفوذ کرده بود ولی جای این امید باقی بود که رئیس الوزرای جدید

ص: 330

از اعمال نفوذ در سایر نقاط حتی الامکان جلوگیری نماید.

3. تشکیل آخرین کابینه مشیرالدوله

مشیرالدوله بصورت اعضای کابینه خود را تعیین نمود و بترتیب زیر در روز 26 جوزای 1302 (أول ذي القعدة 1341) در عمارت



گلستان بحضور شاه معرفی نمود:

مشیرالدوله (میرزا حسین خان پیرنیا)، رئیس الوزراء.

دکتر مصدق السلطنه (دکتر محمد خان مصدق)، وزیر خارجه.

حکیم الملك (ابراهیم حکیمی)، وزیر عدلیه.

ذکاء الملك (محمد علی فروغی)، وزیر مالیه.

حکیم الدوله (دکتر حسن خان لقمان الملك تبریزی)، وزیر فرهنگ.

فہیم الدوله (مصطفی قلیخان ہدایت) (1) وزیر پست و تلگراف.

سردار سپہ (رضا خان) وزیر جنگ.

اعتلاء السلطنه (احمد خان پیرنیا) (2) کفیل وزارت داخله

پست وزارت فوائد عامه ہم خالی ماند و قرار شد در ظرف چند روز دیگر معرفی نماید.

در همان روز ہیئت وزراء پس از مراجعت از قصر سلطنتی به مجلس شورای ملی معرفی گردیدند.

4. تصویب پنج میلیون دلار قرضه از بانک های آمریکایی

آخرین جلسات دوره چهارم مجلس شورای ملی در روز 31 و 32 جوزای 1302 (6 و 7 ذیقعدہ 1341 قمری) بود کہ روز 31 از یکساعت بظہر مانده تحت ریاست مؤتمن الملك تشکیل گردید و سه ربع بعد از ظہر خاتمه یافت و مجدداً مقارن غروب تحت ریاست مدرس تشکیل گردید. پس از تصویب چندین فقره لوایح و پیشنهادها دولت موضوع 5 میلیون قرضه از بانک های امریکائی کہ را پرت آن از طرف کمیسیون خارجه و بودجه تهیه شده بود بشرح ذیل مطرح و تصویب گردید:

ص: 332

1- فہیم الدوله - مصطفی قلی خان ہدایت فرزند حسین قلی خان مخبرالدوله است.

2- اعتلاء السلطنه - احمد خان پیرنیا فرزند حاجی عبدالحسین خان از بنی اعمام مشیرالدوله پیرنیا می باشد.

ماده اول - مجلس شورای ملی به وزارت مالیه اجازه می دهد که معادل 5 میلیون دلار از بانک های آمریکایی استقراض نماید.

ماده دوم - قرضه مذکور در ماده اول برای پرداخت مخارجی است که در دوره تقنینیه چهارم تصویب شده و بمصرف و خرج دیگری نخواهد رسید.

ماده سوم - ربح قرضه مذکور در ماده اول سالیانه زیاده از صدی هشت نخواهد بود.

ماده چهارم - مدت پرداخت قرض مذکوره از هشت سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نخواهد بود.

ماده پنجم - به وزارت مالیه اجازه داده می شود که برای انجام قرضه دیگری بجهت مصارف مولد ثروت معادل 35 میلیون دلار با بانک های آمریکا داخل مذاکره شود ولیکن قبل از این که نتیجه مذاکرات با قرض دهندگان بتصویب مجلس برسد تعهدی در این خصوص ننموده و مجلس شورای ملی در هر حال حق رد قرض مندرجه در این ماده را خواهد داشت.

شور در کلیات بعد از مختصر مذاکره کافی و دخول در شور مواد و تصویب آن در هر يك از مواد مختصر مذاکراتی شد اخذ رأی و تصویب گردید و در شور کلیات پیشنهاد شد که بعد از کلمه آمریکا (اتازونی) علاوه شود این اصلاح مورد قبول و پیشنهاد شد که با ورقه اخذ رأی شود و به اکثریت 50 رأی در مقابل 23 رأی تصویب

گردید.

در این موقع مجلس برای تنفس تعطیل گردید و پس از يك ربع مجدداً مجلس به ریاست مؤتمن الملك تشکیل یافت. سپس چند فقره از لوایح دولت مورد مذاکره و تصویب واقع گردید و مجلس برای چهار ساعت از شب گذشته خاتمه یافت جلسه آتیه مجلس بروز جمعه 32 جوزا 4 بظهر مانده موکول گردید.

روز جمعه 32 جوزا مجلس دو ساعت بظهر مانده تحت ریاست

ص: 333

مؤتمن الملك تشكيل و پس از تصویب چند فقره از لوایح دولت مجلس یک ساعت و نیم بعد از ظهر ختم شد مجدداً ساعت سه بغروب مانده تحت ریاست مؤتمن الملك تشكيل گردید و رئیس الوزراء پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت:

نطق رئیس الوزراء

«بنده تاکنون راجع به پروگرام و خط مشی کابینه چیزی عرض نکردم و تصور می کردم که از مطالعه پروگرامی تقدیم دارم ولی گرفتاری های چند روزه مجال و فرصت نداد که پروگرامی تهیه شود و از طرفی هم لازم می بینم که آقایان نمایندگان از طرز و رویه خط مشی دولت مطلع بوده باشند به این جهت چند کلمه در خصوص خط مشی و سیاست دولت روی اصول موازنه و حفظ مناسبات و روابط حسنه با دول متحابه است با محفوظ ماندن اصول بی طرفی (نمایندگان: صحیح است). در سیاست داخله منظور نظر دولت تسریع در کار انتخابات و این که مجلس شورای ملی بزودی افتتاح یابد و دولت در این خصوص کمال جدیت را خواهد داشت و نیز کمال جد و جهد را خواهد داشت که زمینه هایی برای مسائل اقتصادی که کمال اهمیت را برای مملکت دارا هستند تهیه نماید و دیگر البته وظایف دولت خواهد بود که نظارت کند برای اجرای قوانین خاصه بودجه هائی که از مجلس گذشته است این است اهم اموری که در مد نظر دارد و البته بعد از این مطالب امور دیگری هم هست که در درجه ثانی واقع است (نمایندگان - صحیح است آفرین احسنت).

پس از بیانات رئیس الوزراء سلیمان میرزا پشت تریبون رفته و چنین اظهار داشت:

«در این ساعت که آخرین ساعت دوره چهارم مجلس است بنده اجازه گرفتم که چند کلمه بعرض برسانم. اول شکر مر خداوند را که موفق شدیم که دوره چهارم با يك ترتيب مرتب و منظمی بعکس

ص: 334

دوره های سابق خاتمه یافت زیرا تاکنون سه دوره مجلس هر يك بترتيب و طريق خاصى انجام یافته و این اول دفعه ایست در تاریخ مشروطیت که دوره چهارم با ترتیبات مرتبی انجام یافته است و این مسئله درخور همه قسم تشکر است (نمایندگان - صحیح است).

بحمد الله دوره مجلس وقتى خاتمه می یابد در صورتی که دولتی مثل دولت آقای مشیرالدوله که طرف اعتماد عموم وکلاء و با تقاق به ایشان رأی داده شده است در سرکار هستند (صحیح است) و سابقه خدمات ایشان در ادوار مشروطیت قابل انکار و محتاج بذکر نیست (صحیح است) و یکی از دلایلی که می توان بر این معنی اقامه نمود انتخابات دوره پنجم تهران است (صحیح است) و همان طوری که لحظه قبل اظهار کردند امیدواریم که منتهای سعی و کوشش را خواهند نمود که بزودی اکثریت نمایندگان در مرکز حاضر شده زودتر مجلس را افتتاح نمایند و کاملاً مطمئن هستیم که انتخابات با نهایت بیطرفی و از روی صحت قانون انجام پذیرد چون وقت کم است و آقای مدرس فرمایشاتی دارند بیش از این داخل در این صحبت نمی شویم و همین قدر در این ساعات آخر عرض می کنم که همانطوری که رئیس محترم دولت قبول و وعده فرمودند در غیاب مجلس دیناری از مالیه مملکت مصرف نخواهد شد مگر آن چه که مجلس شورای ملی تصویب نموده است (صحیح است).

البته مطابق قانون اساسی و با وجود يك چنین رئیس دولتی بایستی مطمئن شد که در دوره پنجم دیگر يك کتاب شهریہ پیشنهاد نخواهد شد و همچنین قطعنامه اخیر مجلس تصدیق شد که در غیاب مجلس بهیچ وجه کنتراتی راجع به مستخدمین خارجه نخواهد شد و سایر مواد قانون اساسی و قوانین دیگری که تا حال گذشته البته در تحت مسؤولیت شخصی مثل آقای مشیرالدوله بقدری که ممکن است روز بروز جریان خواهد یافت و مملکت با ترتیبات قانونی بهتر از پیش اداره خواهد شد یکی از بهترین چیز هایی که ذکر فرمودند

راجع به عدلیه و کمیسیون است که در خصوص قانون جزا تقاضا کردند و ما در آتیه از شخص ایشان منتظر هستیم که این عملیات را انجام و از خداوند می خواهیم که ایشان را موفق بدارد که دوره پنجم بیش از انتظار به این آب و خاک خدمت کرده باشد و تصور می کنم از طرف عموم آقایان سمت نمایندگی داشته باشم که قبلاً از آقای مؤتمن الملک رئیس مجلس تشکر نمایم که در تمام دوره بی طرفی را حفظ و کاملاً وظایف خود را انجام داده اند (صحیح است) و البته از شخصی مثل آقای مؤتمن الملک غیر از این نباید منتظر بود و امیدواری هست که باز در این ایام فترت توجهی بفرمایند به ترتیبات اداره مجلس و من مستقیماً که این سفر هم با اجازه آقای رئیس و آقایان رفقا از آقای ارباب تقاضا کنم بعد از تشکرات بسیار از اقدامات ایشان از حسن اداره مباشرت که قبول فرمایند همچنان که سابقاً هم در ایام فترت مجاناً و بلاعوض ترتیبات مجلس را اداره کرده اند.»

نطق مدرس

«قسمتی از عرایض بنده را آقای شاهزاده اظهار داشتند اگرچه آقایان و منتظرین امروز خسته شده اند ولی يك مطالبی است که انشاءالله بعد از عرض رفع خستگی خواهد شد. موضوع عرض من در مجلس چهارم است که چگونه آمد و تکلیفش چه بود تقریباً شش سال فترت طول کشید باچه وقایع و حوادثی که دنیا را متزلزل کرد و چه حوادثی در ایران رخ داد که همه آقایان مستحضر هستند و هر چه تصور نمی کردیم واقع شد مثل مهاجرت، مثل قحطی مثل جنگ های داخلی مثل قرار داد مثل کودتا که هر کدام در جنبه خودش يك حادثه عظیمی است برای يك مملکت ضعیف و فقیری در این بین انتخاباتی هم واقع شد که دوره چهارم مرضی و مطبوع ملت واقع نشد کما این که در اول تأسیس مجلس هم شخص بنده يك نظریات خوبی انتظار يك خدمات خوبی از این دوره داشتیم.»

ص: 336

بالاخره مجلس دوره چهارم وجود خارجی پیدا کرد و نظریات مردم نسبت به مجلس بین افراط و تفریط واقع شد و حتی منتهی به این شد که بعضی اطاله لسانها هم نسبت به بعضی یا نسبت باغلب شنیده و دیده شد لکن هر چیز مخفی باشد عملیات مخفی نیست اگر امروز مخفی باشد فردا ظاهر و هویدا خواهد شد (صحیح است) و در هر صورت با توافق نظر یکدیگر یک کارهای مهمی شده است. در غیبت مجلس و فترت سیاست خارجی یک طرفی شده بود حالا نیست و با توافق نظر یکدیگر جلب مستشارانی از دنیای تازه کردیم که امیدواریم از وجود آن ها خیلی اصلاحات بشود و خیلی از قوانین وضع شده است مانند نفت شمال و ممیزی و غیره و غیره که هر یک بجای خود مهم و اساسی است توسعه قشون و نظام در مجلس چهارم شده است. می فرمایید سردار سپه مردکاری و جوهر دار با کفایتی است بلی آن با جوهر و کفایت است ولی موافقت مجلس قشون را تا بنادر برد مجلس پول فراهم کرد مجلس قوت به نظام داد مملکت امن شد ولی توفیق از خداوند بود که ما را موفق کرد.

بمساعدت با او بنده عقیده ام این است که یکی از کارهای مهم این دوره سپردن زمان فترت است به آقای مشیرالدوله (صحیح است) و جهت این سه نکته است. مکرر عرض کرده ام رجال مملکت ما هر کدام برای یک موقعی خوب هستند. بعقیده بنده و تمام آقایان رئیس الوزرای حالیه برای این موقع بلانظیر است (صحیح است). سه مسئله بود یکی بی طرفی مشارالیه در انتخابات (صحیح است). بی طرفی در سیاست خارجه صحیح است که در زمان فترت و غیبت مجلس فوق العاده اهمیت دارد یکی تسریع در افتتاح دوره پنجم و با این سه فلسفه است که بعقیده من و آقایان سپردن زمان فترت به ایشان یکی از کارهای خوب بوده است (صحیح است) در فترتی که امید می رود بزودی خاتمه یابد.»

پس از بیانات ذکاء الملک، فروغی، رئیس مجلس (مؤتمن الملک) اظهار داشت: «ضمن نطق شاهزاده سلیمان میرزا بیاناتی نسبت به بنده شد که طرف تصویب نمایندگان محترم واقع شد از این حسیات ملاطفت آمیز مجلس نسبت به بنده کمال تشکر و امتنان را دارم و خیلی متشکر هستم که این نوع اظهارات برای بنده بهترین یادبود دوره چهارم خواهد بود در مدت این دو سال که بنده در بین آقایان بودم و خدمات ناقابل خود را انجام داده ام ملاحظه شده است که همیشه در نظر داشته ام یکی انجام وظایف و دیگری حفظ بی طرفی اگر بنظر آقایان رسیده باشد که پاره ای اوقات از این بی طرفی منحرف شده باشم تصدیق بفرمائید که عمدی نبوده است و اگر قصوری شده است باید اغماض فرمایند» (نمایندگان: نشده است نشده است).

در خاتمه رئیس مجلس اظهار کرد با اجازه آقایان مجلس را ختم می کنیم.

مجلس یک ساعت از شب گذشته خاتمه یافت.

5. معایب و محاسن دوره چهارم مجلس شورای ملی

دوره چهارم تقنینیه یکی از ادوار مهمی است که در تاریخ مشروطیت ایران سهم بزرگی را داراست. اگرچه بواسطه عدم تشکیلات فراکسیونی در این دوره روی تشکیلات حزبی صحیح قائم و صندلی های پارلمان نشیمنگاه نمایندگان مخصوص فرقه های سیاسی نبوده و با این کیفیت در آخرین ساعات اختتام مجلس، لیدر های هر حزبی خدمات خود و حزب خویش را در مدت دوره پارلمان پشت تریبون اظهار نکرده اند تا افکار عمومی از خدمات و اقدامات مفید یا مضر آنان مستحضر گردد، ولی از دورنمای تاریخ و مطالعه مذاکرات مجلس چنین فهمیده می شود که دوره چهارم دارای نمایندگان پر

حرارت و جوان و روشنفکر و آزادیخواهی بوده است و خدمات آنان را نمی توان فراموش کرد.

اگر دوره های تاریک فترت (مخصوصاً دوره فترت از دوره سوم به چهارم که در حدود شش سال طول کشیده است) و تجاوز سیاستمداران داخلی و خارجی را در آن دوره بنظر بیاوریم تصدیق می شود که افتتاح دوره چهارم پارلمان و حیات دو ساله آن برای کشور ایران مفید بوده است ولی در عین حال هم نمی توان گفت که خبط و خطایی هم نکرده و در بعضی مواقع بر مشکلات نيفزوده است. زیرا بزرگترین نقص دوره چهارم عدم تجانس فکری آن ها و فقدان نقاط وحدت نظری بوده که بر آن حکومت می کرده است.

دست چپ بی اساس تقسیم شده بود مجلس بین افراط و تفریط عجیبی واقع شده بود از سوسیالیست ها و عقاید تند انقلابی تا ارتجاع و دوره حکومت اوهام فاصله اش زیاد نبوده هیچ کدام از روی فکر و بر طبق مصالح حقیقی مردم حرکت نمی کردند اولی نظرش بمنفی بافها و متجددین و به طرفداران عقاید تند انقلابی بود، دومی کلاه نمذ مردم پاقاپوق و جنوب شهر را روی سیاست و نقشه خود گذاشته بود این ها بودند دو قوه و دو طبقه مؤمنی که می خواستند آزادی کشور را تأمین نمایند. در مقابل یک مرد سیاسی یک مرد مذهبی درست شده بود هر کدام غلبه می کردند دیگری را دشنام می داد هر دو بهم فحش می دادند و هر دو همدیگر را کثیف و بدنام و آلوده می کردند یکی تکفیر سیاسی می نمود دیگری تکفیر مذهبی.

در این کشمکش و گیرودار های بی مورد سردار سپه پیدا شد و نفوذ خود را به اعلا درجه رسانید و از این زد و خورد های داخلی مجلس کاملاً استفاده نمود و موقعیت خود را بجایی رسانید که در دوره پنجم هم مجلس دیگر حریف او نشد و نتوانست از او حتی استیضاح هم نماید.

زیان هایی که از این رویه های نامطبوع به اخلاق و افکار عمومی رویه های

و به اصل سیاست کشور وارد شد از خاطره باوفای مورخین بی طرف محو نخواهد شد و دورنمای آن را ولو آن که هر قدر زشت و نارسا هم باشد اجباراً خواهند کشید.

مجلس چهارم با آن که قوانین مفیدی وضع کرده و خدمات برجسته ای انجام داد ولی معهداً در دریای کشمکش های لفظی و منجلاب عوامفریبی غرق و از اتخاذ یک خط مشی اقتصادی روشن عاجز ماند با این همه بطور کلی می توان گفت که گرچه نسبت به دوره دوم و سوم تقنینیه از حیث وحدت نظر بین نمایندگان رو به انحطاط رفته و اصولاً از این جهت قابل مقایسه نبوده است اما نسبت به دوره های بعدی مجلس کاملاً مشخص و خدمات برجسته و قابل تقدیری انجام داده است که قابل انکار نیست منتهی جنگ های داخلی بین نمایندگان بقدری زیاد بوده که سردار سپه را قدرت فوق العاده و خطرناکی داد که حتی دوره پنجم هم نتوانست دیگر از آن قدرت جلوگیری نماید.

ضمناً باید این نکته را هم ذکر کرد که مجلس چهارم با ریاست وزرائی سردار سپه مخالف بوده و در اثر همین مخالفت مجلس هم بوده که سردار سپه نتوانست در دوره چهارم خود را به ریاست وزرائی برساند ولی از طرفی هم دوره چهارم زمینه را طوری برای مشارالیه فراهم نمود که با آن که احمد شاه هم روی خوشی با ریاست وزرائی وی نشان نمی داد معهداً ناگزیر گردید که بر خلاف میل و اراده خود پست ریاست وزرائی را به وی تقویض نماید و این موضوع فقط به واسطه قدرتی بود که مجلس دوره چهارم به سردار سپه داده بود و عده ای از نمایندگان آن در اثر رقابت و اختلاف نظری که با یکدیگر داشتند از بعضی از عملیات خلاف قانون سردار سپه حمایت و پشتیبانی می کردند و او هم توانست در سایه حمایت این قبیل نمایندگان نفوذ خود را روز بروز توسعه دهد و بالاخره زهر چشم از تمام رؤساء و رئیس الوزرا های عصر خود بگیرد.

روز بیست و سوم رمضان 1341، تقریباً در ساعت 9 صبح هنگام خرید و فروش يك قاب ساعت بغلی بين يك نفر ایرانی با يك نفر عرب نجدی وهابی نزاعی رخ می دهد و منتهی بزد و خورد می شود. ایرانیان بیخیال بگمان آن که قضیه ختم شده غفلت می کنند ولی اعراب نجدی به شرارت ذاتی یا به اشاره اجانب مسلح شده غفلتاً بر ایرانیان حمله می کنند ایرانیان چون اسلحه نداشتند فقط با چوب بدفاع می پردازند یک ساعت و نیم جنگ طول می کشد و عده ای از ایرانیان در حدود سه نفر مقتول و عده ای در حدود 37 نفر مجروح و پنج نفر مفقود شده اند و از اعراب نجدی کسی تلف نشده مگر يك نفر که آن هم بواسطه تیر خود آن ها هلاک گردیده است. پس از يك ساعت و نیم جنگ ایرانیان ناچار می شوند به خانه های خود رفته پناهنده و منزوی گردند حکومت محلی هم قادر به جلوگیری نمی شود و قریب 25 روز تمام ایرانیان دکاکین و حجرات خود را بسته در خانه نشسته دچار تهدید و خطر بودند تا این که مجدداً اعراب وهابی به اعراب شیعه حمله کرده 8 نفر مرد مقتول و 2 نفر زن مقتوله و دو نفر زن دیگر زخم دار می شوند روز جمعه 26 رمضان يك کشتی انگلیسی وارد و روز 27 رمضان نیز کشتی دیگری که حامل بالیوز بوشهر بود وارد بحرین می شود و چهل نفر سرباز هندی با دو عراده توپ پیاده کردند. صبح 28 رمضان ایرانیان عرض حال خود را به قونسولخانه فرستاده هشت نفر را از جانب خود بوکالت انتخاب می نمایند که در محکمه رفته دفاع نمایند ضمناً به دولت ایران اطلاع می دهند که اگر دولت علاج فوری ننماید برای تمام ایرانیان خطر حتمی بوده و بقیه هم مجبور به هجرت از بحرین خواهند گردید.

برای کسانی که بتاريخ ملل شرق در سه قرن اخیر آشنا هستند این گونه حوادث چندان غیر عادی و موجب حیرت نیست ولی این نکته مورد توجه است که در قضیه بحرین تا حدی ناشیگری و ناپختگی نشان داده شده و حقیقت قضیه از خلال این حادثه کاملاً نمودار می باشد مثلاً عاجز ماندن حکومت بحرین از رفع غائله با پنج روز فاصله میان وقوع حادثه و شکایت ایرانی ها انتقال یکی از مأمورین انگلیس از بوشهر به بحرین و پیاده شدن سربازان هندی با دو توپ به این جزیره این ها برای کسانی که آشنا به تاریخ اخیر ملل شرق هستند خیلی جالب دقت و با معنی است. اگر روزی اسناد رسمی مربوط به این غائله در دسترس يك مورخ حقیقت پژوه نهاده شد خواهید دید که این غائله و صد ها و هزار ها غائله دیگر ساختگی بوده و خون پاك عده ای از افراد شرق قربانی مقاصد ناپاک شده است. قضایا و حوادثی که در جهان اتفاق می افتد همه بهم پیوسته است نتیجه غائی و منظور اصلی از این غائله را آیا در کدام نقطه گیتی در ضمن کدام جریان سیاسی باید جستجو کرد؟ این پرسشی است که پاسخ آن بعهده روزگار و دسترس به اسناد رسمی محول شده است.

7. تبعید علما از عراق عرب

روز سیزدهم سرطان 1302 (20 ذیقعد 1341) تلگراف هائی از طرف علمای اعلام و مراجع تقلید مقیم بین النهرین به تهران واصل گردید که در نتیجه پافشاری مأمورین دولت انگلیس و حکم حکومت عراق عرب يك عده از علمای بین النهرین که متجاوز از سی و چند نفر بودند بسمت ایران تبعید شده اند این آقایان از علمای بین النهرین و بعضی از آن ها مانند حاج سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین نائینی و حاج شیخ عبدالکریم یزدی و غیره مرجع تقلید اکثر

مسلمانان ایران و بین‌النهرین هستند علت تبعید ظاهراً بواسطه فتوایی بوده که علمای مقیم بین‌النهرین علیه انتخابات مجلس عراق عرب داده و علیه عملیات دولت عراق و انگلیس ها اقدام کرده بودند.

تبعید علماء از کجا آب می خورد؟

علائق ایرانی به بین‌النهرین و توجه معنوی کلیه شیعیان به اماکن مقدسه و آثاری که در نتیجه علاقمندی مزبور از ایران و ایرانی در مدت صد ها سال بجا مانده است بطوری بین‌النهرین را به ایران و به جامعه ایرانی و بالطبع به دولت ایران نزدیک می کرد که می توان بطور اطمینان گفت که نه تنها انگلیس بلکه دولت سابق عثمانی هم که سال ها حاکم بین‌النهرین بوده و با آن که يك دولت بزرگ اسلامی بشمار می رفت بقدر عشر ایران به بین‌النهرین علائق معنوی نداشت گذشته از سابقه تصرفی و سلسله نژادی که ایران در بین‌النهرین داشته و ایوان مدائن بزرگترین یادگار حکمرانی ایران در آن جا بوده ارتباطات مذهبی که شدید ترین روابط است این ارتباط و علاقمندی را چنان محکم کرده بود که تزلزل آن مدت ها فرصت و فعالیت لازم داشت و بواسطه همین علل و سوابق و ارتباط های معنوی بوده که ایرانی را در مقدرات بین‌النهرین شریک و ذیمدخل ساخته بود.

کربلا، نجف، کاظمین، سامرا، چهار مرقد مقدس و چهار کانون مذهبی برای ایرانی بوده و در تحت تأثیر علمای شیعه که غالباً و در هر دوره ایرانی بوده اند نفوس تمام شیعه های دنیا را به آن جا و به آن مرکز قدس و تدریس و فتوا متوجه ساخته است. اگر چه هدایائی که برای مرافد شریفه تقدیم می شده و جزو خزانه های کربلا و نجف و کاظمین و سامرا ثبت می شده از طرف عموم شیعیان از هر جنس و هر طبقه و نژادی بوده و تنها از طرف ایرانی ها نبوده است ولی در عین حال باید متذکر شد که تمام آن ها بهدایت و تأثیرات روحانی

ص: 343

علمای شیعه بوده و کمتر تاریخ بین النهرین یک مجتهد صاحب فتوا و مهمی نفوذ روحانی او در تمام شیعه ها کامل بوده غیر از ایرانی نشان داده است نه تنها مراجع تقلید و علمای بین النهرین بلکه خدام عتبات مقدسه که وسیله توجه نفوس شیعیان به آن اماکن هستند ایرانی می باشند و بقول مورخ شهیر ابن خلدون اساساً علمای اسلام در غالب علوم ایرانی بوده اند و در مقدمه تاریخ او که به اسم مقدمه ابن خلدون شهرت یافته یک فصل مخصوص در تحت عنوان: «حملة العلم فی الاسلام هم الفرس» دارد که مفصلاً در این مورد بحث کرده است.

خلاصه سوابق ایران و ایرانی و آثار سلاطین و بزرگان ایران در بین النهرین زیاد است و اگر حقیقتاً بخواهیم در اطراف آن بحث نماییم مثنوی هفتاد من کاغذ شود با دریافتن این مقدمه باید بمرحله که بین النهرین در حیات خود در اثنای جنگ بین الملل و خاتمه آن دید مراجعه کرد تا حقیقت آشکار شود.

دولت انگلستان و ستاد ارتش عمومی او برای جلوگیری از حملات احتمالی به هندوستان و برای در دست داشتن خلیج فارس و بحر عمان و از طرف دیگر برای تضعیف عثمانی و گرفتن راه آهن به بصره بغداد سامرا موصل و دست یافتن به آسیای صغیر لازم دید که دهنه (فاو) را در دست داشته باشد و بطرف بغداد دایره قشون خود را وسعت دهد. با تمام قوه به این مسئله متوجه شد و بالاخره بین النهرین را متصرف گردید.

سابقه انگلستان در بین النهرین عبارت از همان تصرفات نظامی بوده و پس از انعقاد صلح و معاهده و رسای حکومت بین النهرین حکومت عربی شناخته شد که دولت انگلستان برای جبران خسارات خود که برای تصرف آن جا متحمل شده بود به خود حق داد مداخلاتی در آن داشته باشد علت این مداخله سوابق تاریخی یا علائق مذهبی و ارتباطات معنوی نبود و فقط خسارات مادی و لزوم جبران آن بود بین النهرین رسماً دارای حکومت غربی شد و حتی در تحت فشار

افکار عمومی انگلستان لویید جرج نخست وزیر وقت مجبور شد که نظامیان انگلیس را هم از آن جا عودت داده و خارج سازد ولی سیاست آن جا را معنأ در دست گرفته بود و معاهده ای با حکومت عربی بین النهرین منعقد ساخت که بموجب آن معاهده ادارات و دوایر کاملاً در تحت نظر انگلستان قرار می گرفت بنابراین دولت انگلستان اصراری بیاز کردن مجلس برای تصویب قرارداد مزبور نداشت. افکار عمومی بین النهرین با قرارداد نامبرده مخالف و بالطبع با مجلسی هم که می رفت باز شود مخالفت نمود و از علمای درجه اول و مراجع تقلید شیعه استفتای مذهبی کردند و آن ها نیز وجداناً مجبور به جواب بودند و روی همین اصل هم با انتخابات مجلس و باز شدن آن مخالفت کردند.

نهضت و قیام بین النهرین سابقه تاریخی اش از همین جا شروع می شود و انگلیس ها مجبور بودند به حکومت بین النهرین که دست نشانده آن ها بود دستور بدهند که علمای ایرانی را تبعید نماید تبعید مجتهدین شیعه که چند نفرشان مرجع تقلید شیعه ها بودند ظاهری ساده و قابل قبول داشت می گفتند علمای شیعه با انتخابات مخالفت کرده اند ولی معلوم بود که مطلب مهم تر و عمیق تر است.

شیعه ها اکثریت فاحش ملت عراق را تشکیل می دهند و عشایر عراقی که آن روز مسلح بودند تبعیت کامل و مؤثری از مجتهدین داشتند. هر قبیله ای عادتاً سر ارادت به یکی از مراجع تقلید سپرده و در فروع احکام دینی از آن مجتهد تقلید می کرد حکومت امیر فیصل که از طرف انگلیس ها پشتیبانی می شد از این اندیشه داشت که تمایلات و نقشه هایش ناگهان با قدرت مجتهدین اصطکاک یابد و عشایر مسلح عراق با او مخالف شوند و طغیان کنند. شاید معتقدات مذهبی امیر فیصل نیز در این جریان بی تأثیر نبوده ولی معتقدات مذهبی او را نمی توان علت اصلی آن حادثه شناخت.

سینه‌ها پیرو چهار مذهب هستند و همین اشتقاق و اختلاف

عقاید شان مانع مهمی برای اتحاد کلیه اهل تسنن بر سر يك موضوع است. ولی شیعه ها پیرو مذهب جعفری هستند و مجتهدین شیعه که مقیم عراق بودند اگر هم در میان خودشان بر سر مسائل فرعی و جزئی اختلافی داشتند هنگامی که پای مذهب به میان می آمد و يك مسئله خارجی یعنی خارج از پیروان تشیع بطرفیت يك نفر سنی مطرح می شد مجتهدین بمنزله پیکر واحد می شدند و قیادت مطلق و قطعی آن مجتهدی را که اعلم و افضل و مرجعیت او مسلمتر بود می پذیرفتند. اگر در موضوع مشروطیت و استبداد میان مراجع تقلید اختلافی پیش آمد مربوط به مسئله کاملاً داخلی بود و ارتباطی با افراد سنی نداشت مذهب رسمی ایران مذهب تشیع بود و موضوع مشروطیت فقط با اهالی ایران پیوستگی داشت. ولی در مسائل دیگر خصوصاً قضایایی که مربوط به سیاست داخلی عراق باشد ممکن بود میان امیر فیصل و مجتهدین شیعه و بعضی از شخصیت های بسیار محترم و مؤثر شیعه که هم عنوان روحانیت داشتند و هم وارد در سیاست بودند (نظیر آقای صدر اصفهانی که از روحانیون شیعه مقیم عراق هستند و زمانی وزارت فرهنگ عراق را بعهده داشتند و چندی رئیس مجلس اعیان (سنا) عراق بودند) تماس و اصطکاکی رخ دهد. امیر فیصل می خواست از ناحیه این قدرت بزرگ مطمئن شود. اگر شیعه های عراق در انتخابات نخستین پارلمان عراق دخالت می کردند قطعاً حائز اکثریت فاحش تزلزل ناپذیر می شدند و برای همیشه حکومت عراق را در دست داشتند.

تلگراف دولت به آقایان علماء

پس از آن که سلطان احمد شاه از قضایا مستحضر شد از طرف شاه تلگراف هائی خطاب به آقایان علمای اعلام به قصر شیرین (سرحد ایران) مخابره و اظهار نهایت محبت و مرحمت در مورد آقایان علماء اشعار گردید و مخصوصاً در این تلگراف تأکید شده بود که حاکم کرمانشاه

ص: 346

نهایت محبت را رعایت نموده از طرف دولت پذیرایی نماید طرز دستگیری و تبعید بدین طریق انجام شده بود که آقایان مزبور را شبانه اتومبیل درب منازل شان حاضر کرده از عراق عرب خارج نمودند.

اقدامات دولت ایران درباره تبعید شدگان و اجتماعات علماء در تهران

پس از وصول خبر تبعید از طرف دولت ایران فوراً اقدامات مقتضیه بعمل می آید و بوسیله سفارت دولت انگلیس در تهران و همچنین بوسیله نماینده سیاسی ایران در بغداد و بوسیله وزیر مختار ایران مقیم لندن مذاکرات بعمل می آید که هر چه زودتر از طرف مقامات مربوطه رفع این اجحافات و توهینات وارده نسبت بعلمای اعلام بشود.

همین که خبر تبعید آقایان مراجع تقلید و علما در تهران انتشار پیدا کرد از طرف علمای مرکز نیز اقداماتی بعمل آمد و صبح و عصر جلساتی در مساجد تشکیل دادند و با دولت مشغول مذاکره شدند جمع کثیری از وجوه طبقات نیز در مساجد و منزل حاج آقا جمال اصفهانی و می رسید محمد بهبهانی گرد آمده منتظر اقدامات علمای تهران بودند روز 15 سرطان 1302 عموم علماء در مسجد مروی جمع شده خطابه های مهمی علیه اقدامات حکومت عراق عرب و انگلیس ایراد گردید.

در حضور شاه

بر حسب تمایل و احضار سلطان احمد شاه چند نفر از آقایان علمای مرکز تدریجاً بحضور شاه رفته و وارد مذاکره گردیدند. از طرف سلطان احمد شاه نیز نسبت به تبعید شدگان اظهار همدردی تأثر شد و ضمناً آقایان علمای اعلام را به مراجع مخصوص شاهانه و اقدامات مجدانه هیئت دولت امیدوار ساخته نسبت به آقایان مزبور مرحمت و محبت فوق العاده ای ابراز داشت.

ص: 347

روز 15 سرطان 1302 خورشیدی (22 ذی‌قعدة 1341) ظهير الاسلام به اتفاق چند نفر ديگر از آقاين علماء تدريجاً در دربار حاضر شده با رئيس الوزراء در مورد وقايع بين النهرين وارد مذاكره گرديدند و در خصوص ورود آقاين علماء از بين النهرين به كرمانشاهان نيز مذاكراتي بعمل آورده قرار شد كه هيئت دولت هم اقدامات مؤثرى بنمايد.

دولت نيز در خصوص اين پيش آمد اقدامات خود را ادامه داد و به وزارت خارجه دستور داده شد كه به نماينده ايران در لندن و بين النهرين تعليمات لازمه براى مذاكره با مقامات مربوطه صادر نمايد.

از طرف تجار و اصناف نيز در مورد اين پيش آمد اقداماتى بعمل آمد و در اتحاديه تجار هم مذاكراتي جريان يافت و تصميماتى اتخاذ شد كه به هيئت دولت پيشنهاده نمايند در صورتى كه رفع توهينات وارد نشود از آقاين خواستار گردند كه امتعه انگليس را تحريم نمايند.

دستورات راجع بحفظ انتظامات شهرى

چون بواسطه انتشار خبر تبعيد علماء اجتماعات زيادى در شهر تشكيل شده بود و ممكن بود كه اگر توجهى نشود انقلابى در بگيرد بنا بر اين از طرف هيئت دولت به اداره شهربانى تعليمات و دستورات مقتضى داده شد كه با نهايت مراقبت و مواظبت انتظام شهر تهران را حفظ نموده از پيش آمد هاى سوء و آشوب طلبى بعضى اشخاص جلوگیری نمايند.

ورود حجج اسلام به كرمانشاهان

بر طبق تلگراف هاى كه از كرمانشاهان به تهران واصل گرديد روز 15 سرطان 1302 (22 ذی‌قعدة 1341 قمرى) آقاين علماء از

عبتات با نهایت تجلیل و شکوه و در میان احساسات فوق العاده اهالی در حالی که تمام دکاکین و تجارتخانه و ادارات را تعطیل نموده بودند به کرمانشاهان وارد شدند و تلگراف ذیل از طرف حجج اسلام در جواب تلگراف خیر مقدم سلطان احمد شاه مخابره گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارك اعليحضرت اقدس شاهنشاهی ادام الله تعالی سلطانه پس از تقدیم مراسم دعاگویی عرضه می داریم دستخط مبارك تلگرافی که متضمن تفقدات و عنایات کامله ملوکانه بود بر تشکر و دعاگوئی و امیدواری داعیان و سایر آقایان حجج اسلام و همراهان افزود همواره دعاگوی دوام ظل عطوفت و دین پروری ذات اقدس شاهنشاه دین پناه اعزالله تعالی نصره را از اهم وظایف دانسته اداء این وظیفه مهمه را در هر نقطه غفلت نداریم انشاء الله».

«الداعی ابوالحسن الموسوی اصفهانی، الداعی محمد حسین غروی نائینی».

همچنین تلگراف دیگری که ذیلا درج می شود از طرف آقایان علماء از کرد در جواب تلگراف خیر مقدم هیئت دولت مخابره گردید:

«مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته».

تلگراف محترم از کرد عز وصول بخشید حفظ نوامیس اسلامیه را بعون الله تعالی و حسن تأییده همیشه دولت علیه ادام الله تعالی شوکته و شیدالله ارکان ها ذمه دار و از اهم تکلیف خود می دانسته همواره دوام تأیید و حسن موقعیت حضرت اشرف و هیئت معظم دولت را امیدواریم انشاء الله.

حسن طباطبائی، عبدالحسین شیرازی، عبدالحسین طباطبائی، جواد صاحب جواهر،

الاحقر مهدی خراسانی، الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی، محمد حسین الاحقر احمد خراسانی».

قبلاً گفته شد که بعضی از آقایان علماء را هم حکومت عراق عرب به حجاز تبعید کرد از آن جمله خالصی که از علمای بزرگ بود ولی بر اثر اقدامات دولت ایران و موافقت دولت انگلیس قرار شد که مشارالیه تا تعیین تکلیف قطعی از حجاز حرکت داده به ایران ورود نماید.

تظاهرات عمومی

بر اثر این وقایع و انتشار خبر تبعید علمای اعلام کلیه شهرستان ها علماء اجتماعات کرده و در تلگرافخانه ها آمده در مورد تبعید آقایان علماء تلگراف های زیادی بمركز مخابره کرده اقدامات فوری دولت و شخص شاه را در این مورد خواستار گردیدند.

همچنین علمای مقیم مركز همچنان اجتماعات خود را در مساجد داشته و در روز 24 و 25 ذیقعه در مسجد جامع و مسجد سید عزیز الله و مسجد و مدرسه خان مروی اجتماعات آقایان و علمای طلاب علوم دینیه و طبقات مختلفه باقی و مذاکرات راجع به تبعید آقایان علماء جریان داشته و از طرف ناطقین نیز نطق های حرارت آمیز ایراد گردید.

برای پذیرایی و احترامات علماء

موضوع تبعید علماء از بین النهرین هنگامه ای در تمام نقاط ایران برپا کرد و قرار شد که رسماً آقایان علماء از طرف دولت و شخص شاه پذیرائی شوند و شاهزاده عضد السلطان عموی سلطان احمد شاه از طرف شاه و حکیم الدوله وزیر فرهنگ از طرف هیئت دولت بعنوان نمایندگی برای پذیرائی و تبریک ورود و احترامات لازمه به کرمانشاه حرکت نمایند و وجهی هم از طرف دولت در اختیار

این دو نفر گذارده شد که بخرج برسانند. همچنین از طرف علمای مقیم تهران نیز قرار شد یک نفر بعنوان نمایندگی از طرف علمای ایران و تهران به معیت این دو نفر به طرف کرمانشاه حرکت نماید. شاهزاده عضد السلطان و حکیم الدوله عصر روز 19 سرطان در هیئت وزراء حضور بهم رسانیده و با رئیس الوزراء ملاقات کرده و ابلاغی که از طرف سلطان احمد شاه صادر شده بود به نظر رئیس الوزراء رسانیده پس از اخذ تعلیمات لازم و دستور اجرای پذیرائی و مراسم احترامات خداحافظی کرده بطرف کرمانشاه حرکت کردند.

تلگراف تشکر از طرف علماء به مصدق السلطنه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام منیع آقای مصدق السلطنه وزیر امور خارجه دامت شوکته تلگراف محترم که کاشف از احساسات اسلام پرستانه و تأثر قلبی از این پیش آمد بوده بر مراتب امتنان و امیدواری افزوده همواره دوام تأیید و حسن موفقیت وجود اشرف را در حفظ نوامیس اسلام و اداء وظایف مقدسه خواستاریم. انشاء الله تعالی.

الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی، الاحقر محمد حسین غروی نائینی

انقلاب داخلی در بین النهرین

پس از تبعید آقایان علماء جنبش هایی نیز در بین النهرین علیه حکومت آن آغاز گردید و اهالی نسبت به این عملیات تظاهراتی نموده احساساتی بروز دادند بطوری که از طرف ایلات اعراب جنبش هایی بعمل آمد و متعرض حکومت بین النهرین شدند و دولت ناگزیر گردید با آن ها به مبارزه پردازد.

اقدامات دولت و اوضاع بین النهرین

در اثر مذاکرات دولت ایران با حکومت عراق و مقامات انگلیسی در خصوص تبعید آقایان علماء توافق نظر حاصل شد که

ص: 351

آقایان مزبور به عتبات مراجعت نمایند ولی مشروط بر این که دیگر آقایان علماء در امور سیاسی مداخله ننمایند همچنین نسبت به مراجعت خالصی از حجاز به ایران موافقت حاصل گردید.

در اثر تبعید آقایان علماء اوضاع داخلی بین النهرین صورت جدی بخود گرفت و در جلسه انتخابیه بغداد رؤسای شیعه حاضر نشدند و کدخدا های محلات بغداد هم همگی استعفا دادند با این ترتیب مسئله انتخابات آن جا در روز معین شده صورت نگرفت و به تعویق افتاد.

مسافرت وزیر مختار انگلیس به بغداد

در اثر اقداماتی که دولت ایران راجع به تبعید آقایان علماء کرده و مذاکراتی که در این زمینه بوسیله وزارت خارجه و نمایندگان سیاسی ایران در خارجه بعمل آمده بود و قضیه صورت بغرنجی به خود گرفته بود در تعقیب همین اقدامات سرپرسی لرن وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران تصمیم گرفت که به بغداد رفته قضایا را با حکومت بین النهرین و کمیسر عالی انگلیس مقیم آن جا مذاکره در نتیجه حل و تصفیه نماید و قرار صحیحی در مورد مراجعت آقایان علماء بدهد بنابراین روز 30 سرطان وزیر مختار انگلیس مقیم تهران با هواپیما بطرف بغداد حرکت کرد و بمحض ورود به بغداد تلگرافی ورود خود را به رئیس هیئت دولت اطلاع داده مدت توقف خود را در حدود يك هفته معین کرده بود.

حرکت آقایان علماء بطرف قم و اجتماع در مسجد سلطانی

آقایان علماء در کرمانشاهان توقف نمودند و پس از چند مرتبه کسب تکلیف از هیئت دولت راجع به عزیمت از کرمانشاهان بالاخره دو ساعت بغروب مانده روز یکشنبه 13 اسد 1302 (21 ذی حجه 1341 قمری) عموماً از کرمانشاهان بطرف همدان حرکت کردند و

ص: 352

از قراری که برنامه حرکت را معین کرده بودند آقایان نامبرده بدون توقف زیادی در راه به قم وارد شدند و در همان جا توقف نمودند از طرف آقایان علمای مرکز و اولیای دولت نیز در تهیه منازل و سایر لوازم ضروریه ورود آقایان علماء به قم بعمل آمد از روز یکشنبه 13 اسد نیز که کلیه آقایان علمای مرکز صبح و عصر در مسجد سلطانی مجتمع شده و موضوع اجتماع در مسجد جامع و مروی و سید عزیزالله از بین رفت و از این تاریخ ببعد فقط محل اجتماع حضرات همان مسجد سلطانی گردید و از صبح تا غروب همه روزه جمعیت کثیری از محترمین و تجار و اصناف در مسجد سلطانی اجتماع و مشغول مذاکرات بودند ناطقین نیز اهالی را از طرف آقایان علماء به مطالب لازمه و اقدامات مفیده مستحضر می داشتند.

تعطیل عمومی

پس از وصول خبر عزیمت آقایان علمای عتبات از کرمانشاهان بطرف همدان از طرف طبقه تجار و اصناف تهران اقداماتی شد و در نتیجه مذاکرات اتحادیه نامبرده بیانیه ای از طرف آنان در تهران منتشر گردید پسر از اظهار تأسف و تأثر از پیشامد مزبور و اظهار تنفر از تبعید آقایان علماء اخطار کرده بودند که برای این حرکت سه روز که عبارت از روز 23 و 24 و 25 ماه ذیحجه باشد تعطیل عمومی خواهند کرد بنابراین عصر روز 22 کلیه کاروانسرا ها و بازار ها و مغازه ها تعطیل عمومی کرده در مسجد شاه اجتماع نمودند.

مراجعت وزیر مختار انگلیس از بغداد

بعد از ظهر روز ششم اسد 1302 خورشیدی دو هواپیما که حامل وزیر مختار انگلیس بود در قلعه مرغی فرود آمد و روز بعد قبل از ظهر وزیر مختار نامبرده در منزل شخصی رئیس الوزراء رفته مشارالیه را ملاقات و تا مدتی بعد از ظهر مشغول مذاکره بودند و

ص: 353

بالتیجه با مراجعت آقایان علماء به بین النهرین تحت يك شرایط معینی از طرف وزیر مختار انگلیس موافقت حاصل گردید.

8. نمایندهٔ مختار دولت شوروی در تهران و نطق او در حضور شاه

شومیاتسکی شارژ دافر سفارت شوروی پس از انجام تشریفات به سفارت در دربار تهران منصوب و روز 25 ذیقعدہ (17 سرطان 1302) در ضمن تقدیم اعتبار نامه اش نطق زیر را ایراد کرد:

«اعلیحضرتا، خجسته شهریارا، وثیقه ترقی و استحکام روابط حسنه دولتین علیتین روس و ایران به افتخار پیشرفت اقتصادی و استقلال ملی دولتین فقط مراقبت وقفه ناپذیر و موافقت کامل عملیات حکومتین می باشد.

اتصال و پیوستگی مساعی همکارانه و مواظبت دائمی برای این که مناسبات دوستانه فیما بین بوسیلهٔ ارتباطات اقتصادی و سیاسی و تمدنی بیش از پیش محکم تر و شدید تر گردد و دولت متبوعه دولتخواه را بروز قریب الوقوع فیروزی و بشارت و وعده می دهد که آن روز میمون مساعی و عملیات همکارانه مزبوره که شروع آن موقع امضای قرارداد سیاسی 1921 بوده بواسطه امضاء و تصویب قرارداد تجارتي 1923 که تماماً مورد قبول واقع شده و دولت متبوع دولتخواه حاضر است هر وقت از طرف دولت علیه پیشنهاد شود آن را امضاء نماید و بموجب انعقاد قرارداد های متفرقه مخصوصه که شامل سایر جنبه های مناسبات فیما بین دولتین می باشد صورت انجام و حسن ختام بخود خواهد گرفت نظر بمراتب فوق با نهایت افتخار اجازه خواسته می شود که دولتخواه یکی از عاملین عملیات مفید مزبوره است و تاکنون بسمت شارژ دافری با اولیای دولت علیه اشتغال بکار داشته اینک در موقع تقدیم اعتبار نامه خود که بموجب آن دولتخواه بسمت نماینده مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معرفی می شود و نیز در حین تسلیم احضار نامه مستر لواین رشتین سلف این دولتخواه که

اولین شخص معرفی است که به مناسبات دوستانه فیما بین دولتین علیتین پرداخت از حضور مبارک اعلیحضرت اقدس همایونی استدعا و تمنا نماید که نیز در این سمت مسئولیت دار نماینده مختاری همواره حسن توجه و مکرمت شاهانه خود را در پیشرفت امور این دولتخواه که بمنفعت دولتین علیتین می باشد مبدول فرمایند با امید به این که دوستی تغییر ناپذیر و همکاری در عملیات و صلح و مسالمت و مساعی جمیله که تماماً مساعد کار و شغل مسئولیت دار نماینده مختاری این دولتخواه نیز خواهد بود این دولتخواه هم با مساعدت الطاف ذات اقدس ملوکانه من بعد طوری عملیات خود را جریان خواهد داد که باعث صلح و صفا و حیات رفاهیت آمیز و ثروت انگیز در مملکت اعلیحضرت اقدس شهریاری و مخصوصاً سرحدات زیبا و قشنگ و خوش منظر شمالی دولت علیه ایران گردد.»

نطق سلطان احمد شاه

پس از اتمام نطق نماینده مختار دولت روسیه از طرف سلطان احمد شاه جواباً نطق ذیل ایراد گردید:

«آقای وزیر مختار با نهایت خرسندی و مسرت اعتبار نامه ای را که دائر بمعرفی خودتان بسمت نماینده مختار حکومت جمهوری اجتماعی متحده شوروی روسیه در دربار ما می باشد دریافت می داریم اظهاراتی که در نهایت فصاحت بیان نمودید موجبات خشنودی خاطر ما را فراهم ساخته و بشما اطمینان می دهم که همواره منظور نظر همایون ما تشییید و استحکام مبانی روابط و دادیه حسنه بین دولتین بوده و خواهد بود. انعقاد عهدنامه مودت 1921 مبشر طلوع دوره جدیدی در روابط بین دولتین بوده و امیدواری حاصل است که روابط همسایگی که خوشبختانه ما بین دو مملکت برقرار شده است بیش از پیش محکم گردیده باعث رفاهیت دو قوم همسایه و دوست خواهد شد از مساعی جمیله که تاکنون در راه استحکام روابط

ص: 355

مملکتین مبذول داشته اید نهایت رضایت خاطر را داشته و یقین کامل داریم با اعتماد جدیدی که از طرف دولت متبوعه خودتان درباره شما ابراز شده است بیش از پیش در انجام وظیفه مهمی که به عهده شما محول است سعی و جاهد خواهید بود و با ایقان به این مسئله به امنای دولت خود دستور می دهیم که در انجام مأموریتی که از طرف دولت متبوعه خود دارید با شما نهایت مساعدت و همراهی را بعمل آورند.

در این موقع که نامه احضار مسیور تشتین سلف محترم شما را دریافت می داریم مخصوصاً متذکر می شویم که مشارالیه در تهران مأموریت خویش را با صداقت و فعالیت انجام داده و مراتب خوشوقتی و رضایت خاطر ما را نسبت بخود جلب نموده است.»

9. تحریکات علیه کابینه

مشیرالدوله بموجب اراده مجلس شورای ملی و عموم افراد کشور عهده دار مسئولیت ریاست وزرایی گردید ولی چون سردار سپه تصمیم داشت که کابینه را بهر نحوی ممکن است ساقط نموده در موقعی که مجلس در حال فترت است عهده دار ریاست وزرایی گردد و جریان انتخابات تقاطعی را که هنوز انتخاباتش شروع نشده و یا در شرف اختتام است بنفع خویش تمام نماید لذا علیه کابینه شروع به تحریکات نمود و حتی در پاره ای از تماس های سیاسی کابینه را تهدید می نمود تا شاید کابینه یعنی رئیس الوزراء مجبور به استعفا گردد و او بتواند در راه موفقیت خویش قدم های مؤثری بردارد ولی مشیرالدوله هم برخلاف سایر مواقع زمامداری خود مقاومت می کرد زیرا این نکته را مشیرالدوله پی برده بود که اهمیت موقع و اصطکاک سیاست های خارجی و جریانات انتخابات و تحریکاتی که پی در پی می شود علاقمندی مردم را به کابینه شدیدتر می کند و اگر او در این موقع خطرناک سنگر حساس ریاست وزرایی را خالی بکند حریف

فوراً جای مشارالیه را خواهد گرفت و این کار در غیاب مجلس زیان های زیادی برای کشور خواهد داشت بنابراین تصمیم گرفت تا آن اندازه ای که ممکن است پایداری و مقاومت نماید از طرف دیگر معلوم بود اشخاصی که به این مخالفتها دست زده اند چه مقاصدی دارند و مردم هم مایل نیستند که کمترین تزلزلی در استحکام کابینه وقوع یابد.

سردار سپه در کابینه مشیرالدوله

«سردار سپه بسمت وزارت جنگ گاه گاه در هیئت وزراء حضور می یابد برای دادن دستور هائی به آن ها و مجبور هستند هر چه کند اطاعت نمایند مشیرالدوله در طلایعه دستور ریاست خود حفظ قوانین جاری مملکت را از روی اساس مشروطیت اول وظیفه خود دانسته است در صورتی که برای او اختیاری نیست و هر ساعت در تهدید وزیر جنگ و فرمانده کل قوا است. روزی وزیر جنگ امیر اقتدار محمود خان انصاری که گاهگاه به نیابت و نمایندگی از طرف وزیر جنگ در هیئت وزراء حاضر می شود بدستور وزیر جنگ با مشیرالدوله در هیئت دولت خشونت می کند و به او می فهماند که باید کناره گیری نماید (1)».

«مشیرالدوله که عمری را به نیک نامی و عزت نفس و با حفظ پرستیژ گذرانده بود مسلماً حاضر نبود خشونت های وزیر جنگ را تحمل کند علاوه بر آن موقعیت را چنان میدید که کلیه اختیارات در دست وزیر جنگ است و هیچ نقطه اتکایی که بتوان قانون را با آن حفظ کرد وجود ندارد حیثیت دولتی او و حفظ آبروی وزرایش بیش از هر چیز مورد علاقه اش بود البته چنین شخصیتی وقتی که ببیند کار بجایی برسد که پاچه و ران حواله وزیری از وزرای کابینه داده شود برای او ناگوار می آید او با

ص: 357

کمال شهامت گفت که حاضر نیست با وزیر او بدین نهج گفتگو شود و سپس از جلسه هیئت دولت خارج شد و تصمیم بااستعفا گرفت در این جا مورد دیگری نیز پیش آمد که مشیرالدوله آن را مستقیماً تهدیدی برای خود دید و آن توقیف قوام السلطنه بود، سردار سپه چوب را به بید زد که چنان بلرزد! بدین معنی که روز 27 صفر 1342 (16 میزان 1302) قوام السلطنه را توقیف کرد (باتهام توطئه قتل سردار سپه) مخالفین سردار سپه مرعوب شده و کابینه مشیرالدوله مقاومت خود را در برابر تهدیدات وزیر جنگ از دست داد. سردار سپه پس از دستگیری قوام بوسیله یکی دو نفر از امرای لشکر، رئیس الوزراء و برخی از وزرای دیگر را تهدید کرد که اگر استعفا ندهد چنین و چنان خواهیم کرد و بر اثر همین تهدیدات هم کابینه مشیرالدوله تصمیم به استعفا گرفته قبل از ظهر روز 29 میزان 1302 در قصر صاحب قرانید بحضور شاه رفته استعفانامه خود را تقدیم کرد» (1).

10. اهمیت موقعیت خراسان

هنگامی که دولت گرفتار وقایع تبعید آقایان علماء از بین النهرین گردید و در مرکز اجتماعی مرتباً برای این کار برپا بود در خراسان نیز موقعیت مهم و خطرناکی برای اشتغال فکری دولت در جریان ظهور و پیدایش بود که اگر کابینه توجهی بدان ایالت معطوف نمی داشت و انحرافی پیدا می کرد ممکن بود وقایع خطرناکی هم در خراسان بمنصبه ظهور برسد زیرا در آن موقع وضعیت خراسان از نقطه نظر سیاست فوق العاده مهم شده بود به این معنی که خراسان مرکز اصطکاک سیاست های قوی خارجی گردیده بود «سامی بیک» یکی از عناصر قوی الاراده عثمانی که در جنگ بین المللی (از 1914 الی 1918) نقش مهمی در آنقره و سایر نقاط بازی کرده بود بسمت شهبندری عثمانی به مشهد آمده بود و ورود او با مقدمات

ص: 358

جالب توجهی بعمل آمد بطوری که در کتابچه ای در همان اوان چاپ شده و در معرض انتشار قرار گرفته بود حاوی نطق های مهم و عملیات او در خراسان بوده تاکتیک و رویه سیاسی او را بخوبی روشن و هویدا می ساخت. از طرف دیگر يك نفر انگلیسی موسوم به پریدوکس به قونسولگری خراسان آمده بود که مشارالیه از دیپلمات های زیر دست انگلیس بود و در خلال جنگ بین الملل قسمت پلتیکی ترکستان و افغانستان سیستان و قانات را اداره می کرد. از طرف دیگر روس ها هم که با سامی بیک وحدت عمل و وحدت نظر و مساعی در خراسان پیدا کرده بودند چون نماینده خودشان کریم آقا حکیم اف را دارای آن لیاقت و قدرت و کاردانی نمی دیدند او را تغییر داده آپرسوف قونسول معروف و زیر دست خودشان را از رشت بدان جا اعزام داشته بودند که در این گیر و دار های سیاسی و عملیات منافع دولت متبوعه خویش را تأمین نماید دولت ایران نیز در يك چنین موقعی وخیم حواس خود را از يك طرف صرف جریان های داخلی نمود که موضوع تبعید آقایان علما از عتبات منجر به انقلاب نگردد و از طرف دیگر حواس خود را جمع موقعیت وقایع سیاسی خراسان کرد که از پیش آمد های ناگوار جلوگیری نماید بنابراین تصمیم گرفت که والی آن جا را که در آن موقع سردار اسعد بختیاری بود عوض نماید و دیگری را به آن جا اعزام دارد.

11. حرکت ولیعهد به آذربایجان

سابقاً گفته شد که سلطان احمد شاه تصمیم گرفت ولیعهد را همان طوری که در دوره قاجاریه مرسوم و معمول بوده به آذربایجان اعزام دارد ولی این مسافرت بعهدہ تأخیر افتاد تا این که مجدداً در کابینه مشیرالدوله شاه خواست تصمیم خود را عملی نماید و برای پیش کاری ولیعهد حاج محتشم السلطنه اسفندیاری نامزد و حکم مشارالیه در شرف صدور بود که شاه در روز 25 سرطان 1302

خورشیدی مشارالیه را احضار و مدتی راجع به وسائل حرکت دستورات لازم را به مشارالیه صادر می نمود ولی چنان چه بعداً خواهیم دید این کار بعللی چند عملی نگردید و از طرفی محتشم السلطنه از شغل پیشکاری استعفا نمود از طرف دیگر پیش آمد های سیاسی یعنی مخالفت سردار سپه شاه را مجبور به مسافرت به اروپا گردانید بنابراین این مسافرت سرنگرفت و ولیعهد همچنان در تهران بسر برد تا جلسه نهم آبان 1304 خورشیدی که شرح آن مفصلاً ذکر خواهد شد.

اعلامیه دولت راجع به حرکت ولیعهد به آذربایجان

«بموجب امر قدر قدرت بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنافداه روز یکشنبه بیستم برج اسد جاری بندگان والاحضرت اقدس ولیعهد دامت عظمته برای حرکت بمقر فرمانفرمایی آذربایجان بیاغ سردار محتشم نقل مکان می فرمایند».

مشیر الدوله - رئیس الوزراء

برنامه حرکت ولیعهد به آذربایجان

گفته شد که سلطان احمد شاه تصمیم داشت برادر خود ولیعهد محمد حسن میرزا را همان طوری که در دوره سلطنت سلاطین قاجاریه مرسوم بود به آذربایجان اعزام دارد و مقدمات امر و وسائل حرکت را هم از هر جهت فراهم کردند همچنین او امر و دستورات لازم جهت اجرای این تصمیم صادر و بموقع اجرا گذارده شد حتی برنامه شرکت ولیعهد هم از طرف دولت در روز 25 ذیقعه 1341 قمری رسماً در تهران انتشار یافت ایالت جلیله آذربایجان عین دستخط مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنافداه را که دایر بر تقویض پیشکاری کل مملکت آذربایجان بجناب مستطاب اجل اکرم آقای نصیر الدوله دام اقباله شرف صدور یافته است تلواً ابلاغ نماید.

ص: 360

«جناب اشرف رئیس الوزراء در این موقع که برادر والاگهر کامکار ولیعهد بمقر فرمانفرمائی خود حرکت می کند بر حسب پیشنهاد و تصویب آن جناب اشرف نصیر الدوله را که از رجال کافی دولت و چاکران مخصوص و در رجوع خدمات دولتی امتحانات خوب داده است به پیشکاری کل مملکت آذربایجان معین و برقرار می فرماییم که در معیت برادر والاگهر عزیمت نموده و انشاءالله تعالی در ترفیه حال اهالی مراقبت کامل نمایند که استرضای خاطر همایون ما از این حیث فراهم شود مفاد دستخط مطاع ملوکانه را به آذربایجان ابلاغ نمائید.» شاه

لازم است مدلول این دستخط جهان مطاع را باهالی اعلام کنید.

مشیر الدوله - رئیس الوزراء

حاج میرزا یحیی دولت آبادی در «حیات یحیی» درباره عقیم ماندن مسافرت ولیعهد به آذربایجان چنین نوشته است ماه محرم رسیده است و در اداره قشونی روضه خوانی می کنند شاه بملاحظه سردار سپه به مجلس روضه خوانی نظامیان آمده است، سردار سپه هم با مشیرالدوله رئیس الوزراء اندکی دورتر نشسته است شاه به رئیس الوزراء گفته بود بی اطلاع سردار سپه فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد را صادر کنند فرمان صادر می شود و بصره شاه می رسد و وزیر داخله به آذربایجان تلگراف می کند و ولیعهد آماده مسافرت می شود (قصدهش این بود در آن جا با رؤسای عشایر بندوبست تشکیل بدهد) شاه برای خدا حافظی از ولیعهد از مجلس روضه خارج می شود بدیهی است سردار سپه می داند شاه کجا می رود و برای چه می رود اما هیچ بروی خود نمی آورد و خودداری می کند ... در آن دم آخر که ولیعهد می خواهد روانه شود هیئت دولت را تهدید کرد نارضائی خود را بمسافرت او به شاه و به وزراء می رساند و کوشش بسیار

شاه و ولیعهد و هیئت دولت در اجرای فرمان و فرستادن ولیعهد بکلی بی نتیجه مانده و ولیعهد با نهایت خفت نقل مکان کرده بخانه خود بر می گردد شاه بعد از این واقعه از سردار سپه گله می کند و می گوید شما ولیعهد را از رفتن به آذربایجان منع کردید. سردار سپه جواب می دهد اعلیحضرت هم در صدور فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد با من مشورت نکردید والا عرض می کردم صلاح نیست.»

12. ورود نمایندگان دولت عراق به تهران

خبر تبعید آقایان علماء از بین النهرین بلافاصله در تمام ایران منتشر شد در اغلب شهرستان ها مردم تعطیل عمومی کرده در تلگرافخانه ها و مساجد مجتمع شده انتظار رفع توهین و اقدامات لازم را از دولت داشتند هیئت دولت نیز تمام وقت خود را صرف این مسئله نمود که هر چه زودتر به این غائله خاتمه داده شود زیرا این هیاهو و تظاهرات و اجتماعات ممکن بود صورت خیلی وخیمی بخود گیرد و دایره انقلابات و اجتماعات در شهرستان ها وسیع تر گشته قضایای مهم و وقایع غیر منتظره ای رخ بدهد بنابراین دولت سعی و کوشش زیادی می نمود که هر چه زودتر قضیه حل شود و اوضاع بحال عادی برگشت نماید. بر اثر همین مساعی و اقدامات دولت هم بود که وزیر مختار دولت انگلیس با هواپیما به بغداد رفته مراجعت نمود.

همچنین در روز پنجشنبه 1302 چند نفر از نمایندگان حکومت بین النهرین و امیر فیصل به تهران وارد شدند و با اولیای امور وارد مذاکره گردیده که راجع به مراجعت آقایان علماء به بین النهرین ترتیب رضایتبخشی داده شود تا مراجعت نمایند ولی از طرف آقایان علماء تصمیمی در مورد مراجعت اتخاذ نشده بود زیرا آن ها خیال داشتند در قم توقف نمایند.

عهدنامه تجارتي ايران و شوروي که بايستي مطابق قرارداد 1921 بلافاصله منعقد گردد و در حقيقت جزئي از آن محسوب و بدون انعقاد آن قرارداد نامبرده ناقص بنظر مي رسيد و از لحاظ تجارتي معامله واردات و صادرات غير ممکن بود بنا بر اين دولت ايران از نظر تسريع جريان امر و انعقاد قرارداد تجارتي سيد حسن تقی زاده را به رياست هيئتي انتخاب و با آن (هيئت تجارتي) به روسيه اعزام داشت. انتخاب اين هيئت طرف توجه مقامات و محافل سياست دولت شوروي قرار گرفت و از طرف آن ها چه بوسيله بيسيم مسکو و چه بوسيله جرايد حسن استقبال شد و مورد تحسين قرار گرفت. اين هيئت مدتي در مسکو اقامت کردند ولی توافق نظر بين طرفين حاصل نگردید و مذاکرات همچنان جريان داشت حتی يك مرتبه هم در اواخر کابينه مستوفی الممالک خبر ختم مذاکره و امضاء عهدنامه در تهران نشر گردید ولی پس از سقوط کابينه معلوم شد که هنوز قرارداد به امضاء نرسیده است.

در اواخر کابينه مشيرالدوله حتی جرايد مسکو نسبت به طولاني شدن مذاکرات و بسته نشدن قرارداد مقالاتي انتشار داده و همچنين جرايد ايران هم مقالاتي دابر برشکايت از بطو جريان مذاکرات انتشار دادند.

يکي از مسائل مورد بحث راجع به تعرفه گمرکي بود که دولت ايران مدعی بود در ذيل ماده 19 قرارداد روسيه و ايران مورخه 26 فوریه 1921 مقرر شده است که کميسيون مختلطي بايد انتخاب شده تعرفه گمرکي را که مطابق مقتضيات وقت و مصالح طرفين باشد تدوين نمايد در زماني که تقی زاده در مسکو مشغول مذاکرات بود دولت شوروي از دولت وقت تقاضا کرد که چون هنوز تعرفه گمرکي جديد تدوين نشده به گمرک شمال دستور بدهد که در مدت چهار ماه

که مذاکرات جریان دارد تعرفه گمرکی 1903 بموقع اجراء گذارده شود در کابینه دوم قوام السلطنه دولت ایران دستور داد که تعرفه 1920 اجرا شود تا طرفین مجبور شوند که عهدنامه تجارتي را منعقد نمایند ولی در این اثنا کابینه دچار تزلزل گردیده سقوط کرد. در کابینه مستوفی الممالک سند مزبور را تجدید کردند ولی دولت در سند جدید نیز قید کرده بود که اجرای این تعرفه (1903) در طول مدت مذاکرات فقط دوام خواهد داشت. در اواخر کابینه مشیرالدوله برای مرتبه دوم مذاکرات تجارتي ایران و شوروی در مسکو قطع گردید و تقی زاده به برلن و عده ای از هیئت تجارتي به ایران مراجعت کردند.

14. توقیف قوام السلطنه

روز 27 صفر 1342 قمری برابر 16 میزان 1302 خورشیدی قوام السلطنه به وزارت جنگ دعوت و یا احضار می شود. بمحض ورود سردار سپه (وزیر جنگ) دستور توقیف مشارالیه را می دهد علت ظاهری توقیف بطوری که در پرونده استنطاقیه مشاهده می شود در ضمن تعقیب و کشف يك توطئه علیحده که بعمل می آید و منتهی بتوقیف چند نفر تروریست می شود در حین بازجویی از تروریست ها در رابطه با يك سرقت و یکی دو فقره قتل که در سال قبل اتفاق افتاده بود (مقتول حاج اسمعیل قهوه چی بوده که در پشت پارک مختار السلطنه بوسیله کارد سر او را بریده بودند) مسئله دیگری کشف می شود و از يك سوء قصد و کمیته ترور علیه سردار سپه وزیر جنگ وقت پرده بر می دارند پس از کشف این مسئله موضوع تعقیب و منتهی بتوقیف مکرم السلطان برادر زاده سردار انتصار می شود، پس از استنطاق او موضوع به سردار انتصار کشیده می شود فوراً از طرف وزارت جنگ سردار انتصار از اصفهان احضار و استنطاق می شود. شخص نامبرده ضمن بازجویی وجود يك تشکیلات و دسیسه ترویستی را علیه سردار سپه

تصدیق و قضیه را کاملاً به قوام السلطنه مربوط می کند بنابراین قوام السلطنه هم تحت تعقیب و توقیف در می آید.

این پرونده نسبتاً خیلی قطور و مفصل می باشد مقدمات این پرونده قتل و جنایت و تروریسم و مربوط به عملیات در جنگل رشت که تمام آن مهم می باشد بوده و در ضمن آن قضایای دیگر و توطئه های مختلفی است که تماماً در پرونده موجوده مشخص و منعکس گردیده است.

نویسنده این تاریخ اطلاع کامل دارد که موضوع دستگیری و توقیف قوام السلطنه مربوط به يك سلسله مسائل و قضایای دیگر می باشد و عوامل و ایادی دیگری در این توقیف و گرفتاری کاملاً دخیل بوده است و همین توقیف مشارالیه نقش مهمی در سقوط کابینه مشیرالدوله و تشکیل کابینه سردار سپه و همچنین ارتباط مستقیم با مسافرت سوم سلطان احمد شاه به اروپا و بالاخره انقراض سلسله قاجاریه داشته است. در این که با توقیف قوام السلطنه و تبعید او از ایران سردار سپه يك نقش مهم تراژدی و کمدی در صحنه سیاست ایران بازی کرده است هیچ شك و تردیدی نیست زیرا قبل از این که او را توقیف نماید و یا پرونده قطور و مفصل سوء قصد را برای او تشکیل بدهد، بوسیله اطرافیان وزیر مختار شوروی و آن کسانی که ظاهراً زره روسوفیلی در بر کرده بودند ولی باطناً زیر آن زره لباس دیگری برتن داشتند به اغفال سیاست نو بنیاد شوروی می کوشیدند و در پاره ای از موارد سیاسی بزمنه سازی پرداخته ذهن «شومیاتسکی» وزیر مختار شوروی را مشوب نموده قضایای سیاسی را طور دیگری جلوه گر می ساختند. همین عناصر مشکوک به انواع و اقسام سعی می نمودند که سردار سپه را يك نفر رجل ملی بتمام معنی معرفی نمایند و مخالفین او را نیز مخالف بسط سیاست شوروی در ایران و موافق سیاست لندن جلوه دهند تا نتیجه ای که از نمایش این بازی مهم سیاسی بایستی گرفته شود بنحو مطلوب حاصل گردد.

منظور از پیش بردن این سیاست فراهم نمودن زمینه برای ریاست وزرائی سردار سپه و بالاخره تغییر رژیم بود کهنه کاران و سر دستگان این بازی این طور و انمود کردند که سردار سپه به روس ها بیشتر متمایل است تا بهمسایه جنوبی قبولاندن این معنی کار آسانی نبود و بازیگران زبردست این صحنه مجبور بودند چندین نقش مهم کمیک و تراژیک بازی نمایند تا باخذ نتیجه موفق گردند. در این نقش ها سردار سپه که بدون مبالغه یکی از پراستعداد ترین و باهوش ترین افراد بود برای ایفای وظایفی که به او محول شده بود نهایت مهارت و زرنگی چابکی و استعداد را بخرج داده است و حتماً اگر دیگری بجای سردار سپه بود و دارای این قریحه و استعداد فوق العاده که می توان از خوارق عادات بشمار آورد نبود بدون شك صد يك موفقیت سردار سپه نصیب و عایدش نمی شد.

یکی از آن نقش های مهم که سردار سپه خوب توانست از عهده انجام آن برآید همان توقیف قوام السلطنه بوده است. زیرا بسفارت شوروی در تهران این طور وانمود کرده بودند که قوام السلطنه با شوروی ها تمایلی ندارد و بر عکس نسبت بهمسایه جنوبی کاملاً متمایل است و از آن جا تقویت و پشتیبانی می شود بدیهی است سیاستمداران دولت شوروی هم پس از آن که در شرق و مخصوصاً ایران تصمیم گرفتند با سیاست انگلیس رقابت و کاملاً مخالفت نمایند با کسانی هم که داغ سیاه آنگلو فیلی را بر پیشانی داشتند و یا معروف بود با انگلیس ها ارتباط و سروسری دارند مخالفت می کردند.

در این جا سیاستمداران انگلیس مقیم ایران نیز از این ابراز مخالفت نهایت استفاده را کرده برای از بین بردن قوام السلطنه که بر اثر مذاکرات وی با کمپانی های آمریکا با کمپانی های آمریکایی راجع به نفت شمال و در مورد استخدام مستشاران آمریکایی که منجر به وارد نمودن سیاست ثالثی در ایران می گردید و قوام السلطنه در این راه گام های سریعی برداشته بود و همچنین در موضوع دعاوی دولت انگلستان راجع

به پول هائی که در هنگام جنگ بین الملل در ایران خرج کرده بودند و در مقام مطالبه آن چند نوبت برآمده ولی بواسطه مخالفت قوام السلطنه بمانع برخورد بودند (1) معنای قوام السلطنه موافق نبوده و می خواستند او را بهر قیمتی هست از صحنه سیاست خارج نمایند. انتساب قوام السلطنه به انگلیس ها از همان سرچشمه آب می خورد و منظور این بود که با یک تیر چندین نشان زده باشند یکی این که قوام السلطنه را از صحنه سیاست ایران بطور کلی خارج نمایند تا موانع برای ایجاد یک حکومت دیکتاتوری از جلو پای سردار سپه برداشته شود و دیگر این که با اخراج قوام السلطنه که بوسیله سردار سپه و قدرت او انجام می گرفت سردار سپه را به روس ها نزدیک نموده این طور وانمود کنند که چون قوام السلطنه آنگلو فیل می باشد سردار سپه که یک رجل ملی است بخود جرأت و جسارت داده که با قوام السلطنه و بالاخره با انگلیس ها که طرفدار او هستند داخل مبارزه شود و قوام السلطنه را با وضعی فبیح زندانی و از ایران تبعید نماید نتیجه دیگری که از حبس و تبعید قوام السلطنه گرفته شد این بود که رجال ایران را برای همیشه از سردار سپه مرعوب نموده و دیگر قدرت اظهار وجود را در مقابل سردار سپه از آنان سلب کرده باشند.

ص: 367

1- چگونگی دعاوی دولت انگلیس راجع به مخارجی که در ایران کرده بودند اینست که موقع جنگ بین الملل و در خلال پایان جنگ انگلیس ها مبالغی خرج پلیس جنوب و یک صد و سی هزار لیره خرج قرارداد و غیره کرده و یا به کابینه های ایران کمک خرج داده بودند مجموع این مبلغ گویا در حدود بیست کرور تومان بوده است، در کابینه قوام السلطنه انگلیس ها مبلغ مزبور را بوسیله نام های مستقیماً از رئیس الوزراء مطالبه کردند قوم السلطنه نامه مزبور را بوسیله شکوه الملک به سفارت انگلیس پس فرستاده این طور پیغام داد که شما برای پیشرفت سیاست خود در ایران متحمل مخارجی شده اید و چون مبالغ گزافی از این مبلغ را بدون نظر و تصویب اولیای امور دولت ایران خرج کرده اید حقاً مربوط به دولت ایران نیست و دولت ایران حتی حاضر نیست که این نامه را ضبط و چنین پرونده ای برایش تشکیل بدهد تا بجواب مبادرت نماید. پس از تغییر رژیم در کابینه فروغی مجدداً از طرف سفارت انگلیس مطالبه شد و فروغی اصل مبلغ با فرع آن را تصدیق نمود و بعداً پرداخته شد.

سفارت شوروی در تهران نیز که از کنه این قضایا و از حقیقت این نمایش های سیاسی اطلاعات عمیقی نداشت بعلاوه از هویت کسانی هم که با آن ها تماس گرفته و دلسوزی و دوستی با دولت شوروی را سرمایه نزدیکی و معاشرت خود قرار داده بودند کاملاً واقف نبوده است فریب صحنه های این نمایش های کمیک و تراژیک را خورده نسبت به قوام السلطنه کاملاً بدبین بودند و روی همین سوء ظن هم در کابینه قوام السلطنه روابط ایران با دولت شوروی این قدر ها خوب نبوده و حتی مدتی هم مذاکرات تجارتي ایران و شوروی در کابینه مزبور مقطوع گردید و رادیوی مسکو هم از طرز زمامداری قوام السلطنه و رفتار او کاملاً- اظهار بدبینی و انتقاد می نموده که اصل خبر آن در این کتاب عیناً ذکر شده است وقتی سردار سپه با سفارت شوروی محرمانه موضوع دستگیری قوام السلطنه را مطرح نمود و آن ها کاملاً سردار سپه را تشویق کرده قول موافقت و مساعدت دادند.

برای تأیید این نظر بیک موضوع کوچکی اشاره می کنیم تا مطلب به خوانندگان کاملاً روشن و مبرهن گردد شب قبل از آن روزی که قوام السلطنه را دستگیر نمایند وزیر مختار روسیه بدون آن که قبلاً وقت ملاقات بخواهد از سید محمد صادق طباطبائی که یکی از لیدر های سوسیالیست ها در مجلس و از مخالفین جدی قوام السلطنه بشمار می رفت ملاقات می کند (1). در این ملاقات که هنگام غروب در منزل طباطبائی دست داده وزیر مختار روسیه به طباطبائی اظهار می کند: «مژده بدهید که فردا قوام السلطنه را توقیف خواهند کرد» و در این

ص: 368

1- نگارنده در این مورد از آقای سید محمد صادق طباطبائی رئیس اسبق مجلس شورای ملی چگونگی این ملاقات را سؤال کرد ایشان با تصدیق به این که چنین ملاقاتی دست داده و این قضیه حقیقت دارد اضافه کردند پس از آن که وزیر مختار شوروی خبر توقیف قوام السلطنه را داد قلباً متألم شدم و پیش خود فکر کردم که هر چند ما با قوام السلطنه موافق نیستیم ولی بچه مناسبت بیگانگان و سائل گرفتاری او را اسباب خشنودی ما دانسته و به ما تبریک می گویند؟ و نیز مترجم سفارت را هم گفتند آقای هژیر بوده است.

زمینه مدتی مذاکره جریان داشته است بالاخره چنین تصمیم گرفته می شود که وزیر مختار شوروی به اتفاق طباطبائی و مترجم سفارت شوروی به منزل سلیمان میرزا رفته او را هم در جریان بگذارند. نگارند این تاریخ نمی داند که حضرات در منزل سلیمان میرزا چه گفتند و شنیدند و یا پس از آن که خبر توقیف قوام السلطنه را شنیدند واقعاً متألم و متأثر بوده و یا قلباً خشنود گردیده اند!

نتیجه ای که از این ملاقات گرفته می شود اینست که سفیر شوروی در گرفتاری قوام السلطنه دست داشته و کاملاً با سردار سپه در مورد تبعید او از ایران هم آهنگی می نموده است در صورتی که اگر واقعاً انگلیس ها طرفدار قوام السلطنه بودند غیر ممکن بود که سردار سپه او را با وضعی اسف آور زندانی و تبعید نماید سردار سپه با توقیف قوام السلطنه و تبعید او خود را چند قدمی دیگر به روس ها نزدیک و این طور وانمود کرد که او يك نفر رجل ملی به تمام معنی بوده و با کسانی که آنگلو فیل باشند کاملاً مخالف خواهد نمود و بهمین علت هم روس ها آغوش خود را برای پذیرایی او باز کرده صمیمانه از او حمایت و پشتیبانی نمودند تا این که به ریاست وزرای رسید.

پس از این پرونده سوء قصد و ساختمان آن که يك قسمت از پیس بازی تراژدی بیست ساله ایران را تشکیل می دهد نتیجه گرفته می شود که در این بازی شوروی ها اغفال شده و بزرگترین دشمن آینده خود را با آغوش باز پذیرفته اند و همچنین استنباط می شود که دیپلماسی همسایه جنوبی نیز تا چه حد فعالیت و قدرت داشته که تمام این جریان ها را بدون آن که حریف متوجه شود بانجام رسانیده است در این جا از تذکار يك نکته اساسی ناگزیریم و آن اینست که ممکن است در بادی امر که قوام السلطنه نامزد نخست وزیری گردیده یا تا مدتی در کابینه اش با سیاست جنوبی موافقت و هم آهنگی می نموده است و حتی فرض می کنیم که تا آخرین روز ریاست

وزرائش این سیاست را تعقیب می کرده آن وقت به این نتیجه خواهیم رسید که سیاست عمومی انگلستان با کسانی که با آن ها همکاری می کنند تا موقعی خواهد بود که برای آن ها قابل استفاده باشند ولی همین که حس کردند دیگری ممکن است بیشتر مفید واقع شود اولی را رها و دومی را محکم می چسبند در این جا برای توجیه مطلب بیک مثال کوچک تاریخی پرداخته می شود:

می گویند هنگامی که سید ضیاءالدین عده ای از رجال را توقیف کرده بود یکی از کسانی که با انگلیس ها در تهران راه داشت برای استخلاص یکی دو نفر از رفقای خود بملاقات وزیر مختار انگلیس رفته بود هنگامی که چای با لیمو ترش برای میزبان و مهمان آورده بودند موضوع توقیف رجال ایران مطرح بود شخص مزبور به وزیر مختار انگلیس می گوید که نصرت الدوله و فلان که فعلاً در توقیف هستند این ها از دوستان انگلستان و مدت ها به سیاست آن کشور خدمت کرده اند با چنین سوابقی حقاً نبایستی توقیف شوند. وزیر مختار انگلیس در حالی که گیلاس چای را برای نوشیدن برداشته بود و با یک دست لیمو ترش را در دست خود گرفته فشار داد و آبلیمو را در چای ریخته سپس گفت ما نسبت به اشخاص مانند همین لیمو ترش رفتار کنیم، مادام که برای ما قابل استفاده باشند نگه می داریم و همین که استفاده خود را دادند مثل همین لیموی بی آب پرتاب می کنیم و پوست لیموترش را پرتاب کرد حالا نتیجه ای که از این حکایت گرفته می شود اینست که بطور قطع سردار سپه سیاست انگلستان را در ایران بیش از سایر رجال ایران برای آن ها تأمین می نموده بهمین مناسبت هم از او کاملاً تقویت نمودند تا بالاخره او را با سلطنت ایران رسانیدند و پس از آن که سیاست عمومی انگلستان اقتضا نمود که او را از صحنه سیاست خارج نمایند با سخنرانی چند شب در رادیو لندن و با یک حمله ناگهانی او را کنار گذارد.

بهر حال علت ظاهری توقیف قوام السلطنه از گزارش رئیس

آگاهی قزوین که به رئیس شهربانی آن شهر داده شده سرچشمه می گیرد و پرونده قطوری را تشکیل می دهد که اینک چون این گزارش در هر حال اعم از آن که صحیح باشد یا ساخته باشند خیلی جالب توجه می باشد و پس قسمتی از بازی بیست ساله را تشکیل می دهد عیناً برای خوانندگان گرامی ذکر می نماید:

مورخه 11 شوال 1341

مقام ریاست محترم نظمیه دامت بقاءه

«در چندی قبل سارقی هنگام شب به دکان حاجی احمد خباز وارد در حین ارتکاب توسط مأمورین ناحیه محترم 3 شرق دستگیر و چون جرمش مشهود بود را پرت آن پیاپی محترم بدایت ارسال در ضمن تحقیق خود را عباس ولد رحیم معرفی می نماید و از طرف پارکه به محبس نظمیه اعزام می شود چون مشارالیه بعلاوه موضوع مذکور مظنون بشرکت در سرقت با غلامحسین قمی سارق معروف بود او را احضار و در ضمن تحقیقات ارتکاب چند فقره سرقت از تهران و رشت را اعتراف و اظهار نمود دو فقره را خود بشخصه و مابقی را من و غلامحسین قمی بشرکت فیروز و علی نام مشهور مرتکب شده بیست توپ از مسروقات را به یوسف ارمنی معروف به ترور دادیم که این پارچه ها را من و فیروز و حسن که فیروز با خود آورده بود بمعیت علی نام معروف به بلشویک از مغازه واقع در خیابان لاله زار سرقت نمودیم که با یوسف خان ارمنی بوسیله فیروز و با فیروز که بجرم سرقت در محبس نظمیه رشت توقیف بود آشنا شدم در ضمن تعقیب بمناسبت بعضی اطلاعاتی که راجع به مشخصات علی بلشویک که خود را سابقاً در قزوین علی بیگ نظامی معرفی کرده بود مفهوم گردید که همین لباس دروغی خود علی بلشویک دزد معروف است. مشارالیه مطالبی راجع به یوسف ارمنی و فیروز فوق الذکر اظهار و

ص: 371

گفت مشارالیهما قاتل حاجی اسمعیل قهوه چی قزوینی و قتل هایی که در آن تاریخ در تهران بوقوع پیوسته بدست آنان بوده و اطلاعات خود را بطریق زیر بیان نمود:

که در تهران عطاءالله خان برادر احسان الله خان جمعی ترور دور خود جمع کرده و مخارج آنان را متکفل بوده اسلحه به آن ها داده و سفارش کرده بود اشخاصی را که می کشید چنان چه اشیاء نفیس یا وجه نقد همراه داشتند ابدأ دست نزده و بهمان میزان از خود من دریافت نمائید که مردم خیال نکنند واقعه جهت سرقت بوده بلکه بدانند مقصود شلوغ کردن شهر است. چون فیروز در خانه شاهزاده تفریشی معروفه واقعه در شهر نو پول فوق العاده خرج می نموده محل بدست آوردن پول را از او جو یا شدم اظهار نمود حاجی اسمعیل قهوه چی و شخص دیگری را در سر قبر آقا من و یوسف ارمنی و رضا خان کشتیم چون 900 تومان حاجی اسمعیل و 300 تومان شخص دیگر پول داشتند و ما برنداشتیم عطاءالله خان این مبلغ را به ما داد و شاهزاده تفریشی معروفه را برای بدست آوردن این اشخاص دو سه مرتبه به نظمیه بردند که او منکر مراوده آنان گردیده بود.

قصه بزرگ برادر احسان الله خان زدن وزیر جنگ و حتی روزی یوسف ارمنی و فیروز را جهت اجرای این مقصود جلو مجلس فرستاده و دستور داده بود عده ای در اطراف ما گذاشته می شود. پس از این که شما بکار خود موفق شدید آن عده آشوب نموده و نمی گذارند کسی ملتفت کار شما شود آنان با خود او جلو مجلس رفته چون در آن روز عده ای نظامی برای مانور و گشت در شهر حرکت می کنند «که برخی می گفتند، جهت تحصن علماء است» عطاءالله خان نزد یوسف آمده آنان را از این عمل منصرف و با خود برده می گوید باید نقشه دیگری جهت این امر کشید و مردی را به لباس زنانه یا یک نفر زنی را اسلحه داده به خانه وزیر جنگ فرستاده جمعی از دیگران را بیرون گذاشته می گوید، پس از این که از داخل صدای تیر بلند

شد اشخاصی که بیرون ایستاده اند قراول ها را گرفته و شلیک نموده توهم در این بین خارج می شوی تصادفاً شخص مذکور را در داخله دستگیر و در تفتیش بدنی اسلحه اش مکشوف حسب الامر وزیر جنگ مرخصش می کنند.

از این غائله یوسف نزد عطاءالله خان آمده مرخصی تقاضا نموده که به رشت رفته و مراجعت نماید در حالی که پس از وقوع یکی دو قتل یوسف را اداره نظمیه تهران دستگیر و 15 روز توقیف و مرخصش نموده بودند پس از استخلاص به رشت رفته و آمده بود که علت این مسافرت را نمی دانم این بود که عطاءالله خان «برادر احسان الله خان» 70 تومان به مشارالیه پول داده و اسلحه ای که نزدش بود باقی گذارده و یوسف به اسم این که علی اصغر خان نامی است در رشت و بدرد ما می خورد به رشت مسافرت نموده اینک هم در رشت و هنگام حرکت فیروز اظهار نمود آدرس مرا در رشت علی اصغر خان فوق الذکر که مستخدم مهمانخانه تبریز است در آن حدود می داند. (علی اصغر خان و یوسف ارمنی بجرم فرار از جنگ مدتی در اداره نظمیه رشت حبس بودند) سپس برادر احسان الله خان به فیروز دستور داده بود اشخاصی که می دانی در این گونه امور بکار ما می خورند جمع آوری نموده معرفی کن فعلا در ماه 15 تومان می دهم در موقع کان هم مبلغی اضافه داده خواهد شد فیروز، رضا خان آذربایجانی، حسن ارومیه ئی، علی، مشهور به بلشویک - که با تقاق مرتکب سرقت مغازه خیابان لاله زار شدیم - معرفی و به من هم ابراز مطلب نمود. پس از این که من قبول کردم مرا به خانه خود که همان خانه برادر احسان الله خان و در خیابان امیریه رو به خیابان شهر نو که می رود دست راست کوچه تنگی است داخل کوچه که می شود دست راست در اول رو بقبله واقع است برده خود او منزل نبود پس از ساعتی آمده، فیروز نزد او رفته آوردن مرا به او اظهار نمود مشارالیه گفت از این ببعد اشخاصی را که می آوری به منزل من نیاور بیاور به اداره

(که اداره اش شمال توپخانه اتاق های تازه ساز است) در خارج نگاهداشته مرا می خواهی و معرفی می کنی بعد مرا به اتاق او برده حضوراً اظهار نمود آن چه را که فیروز می نماید توهم عهده دار می شوی؟ منم از این نقطه نظر کاملاً از موضوع مستحضر و راپورت بدهم قبول کرده یک قبضه اسلحه «هفت تیر» و مبلغ ده تومان به

یک من داده متفقاً با فیروز خارج و سایر رفقای آنان را بشرحی که ذکر شد شناختم و گاهی در منزل خودش ما را جمع کرده و دو سه نفر از اشخاص محترم آمده (که آنان را در صورت رؤیت می شناسم) کنفرانس می داد که تا کی ما زیر دست متنفذین زحمت کشیده و بار کشیم احسان الله خان برادرم به روسیه رفته و با... مذاکرات نموده که چند نفر مجاهد از جوانان آذربایجانی تهیه به ایران آمده این بساط را بهم زده و خود زمام امور را بدست گیریم پس از آن هر یک از ما شخصی شده و شما را بدرجات عالی برسانیم.

چند روزی بدین منوال گذشت نمی دادم چه پیش آمد نمود که به فیروز قدغن کرد که دیگر به منزل من نیا زیرا ممکن است خانه مرا تفتیش نموده شما ها را ببینند اسباب زحمت شود منزل خود را در مهمانخانه یا قهوه خانه قرار داده هفته دو سه بار نزد من بیایید - چون اغلب یوسف ارمنی و فیروز در خانه او پنهان بودند و می گفت ما در ولایات شعبات داشته چون صدائی از ما برخاست آنان هم هم صدا خواهند شد بعلاوه خود من 4 نوبت 15 شبانه روز 7 شبانه روز و 1 شبانه روز در خانه او مانده و در تمام این مدت فیروز بانفاق من بود و اشخاص دیگری که به آن خانه مروده نموده و با مقاصد مذکور مساعد بودند. شخص قوی هیکلی است موی جوگندمی داشته و اغلب به این خانه آمده و این ها بدستور او عمل کرده و کاغذ برای احسان الله خان می نویسند حامل کاغذجات از تهران تا لنگران مجید خان نامی است که تنومند و میانه بالا صورتش آبله داشته پبله چشم راستش معیوب و چپ نگاه می کند سرش طاس و کت شلوار

می پوشد کلاه پوست دارد و از لنکران به احسان الله خان رسانیده جواب آن را بخود او تحویل داده به تهران آورده به آن شخص قوی هیکل سابق الذکر که بزرگتر از دیگران است و خانه اش را فیروز و یوسف خان خوب می دانند می دهند.

در جریان این گزارشات فیروز غلامحسین قمی و علی بلشویک مرتکب سرقت از مغازه ای در خیابان لاله زار شده اموال را قسمت فردای آن من باتفاق غلامحسین بسمت قزوین رهسپار شدیم. در بین راه فیروز به ما رسیده اظهار نمود پس از تقسیم اموال من و علی بلشویک سهم خود را می بردیم آژان بما مصادف از رد و بدل چند تیر اموال را ریخته فرار نمودیم و باید سهم خود را با من قسمت کنی در این موقع سهم غلامحسین را سه قسمت نموده حصه ای به فیروز مابقی را به قزوین آورده از قزوین به رشت رفته اشیاء را مصرف و غلامحسین در رشت مرتکب سرقتی از دکان عطاری شده خریدار قند مسروقه او را دستگیر از دست او فرار کرده متفقاً بسمت قزوین آمدیم. در قزوین غلامحسین مرتکب سرقت خیابان رشت (که تاریخ وقوع آن 16 جدی 1301) شده، دو روز بعد از آن با آژان مصادف چون می خواستند دستگیرش کنند فرار نمود من بواسطه تنهایی مدت ده روز در قزوین مانده و بسمت تهران رفتم. هنگام ورود فیروز را ملاقات و او مرا نزد برادر احسان الله خان برده حضوراً علت فرار را از من سؤال نمود گفتم رفیقی داشتم که سیصد تومان اموال مرا برداشته و رفته بود برای استرداد اموال مسافرت نمودم که فیروز از قضیه مطلع است پس از تصدیق فیروز مرا کمافی السابق پذیرفته و فیروز به قهوه خانه حاجی محمد که در خیابان فرمانفرما اول کوچه سنگلج دست چپ است دلالت نمود به او معرفی کرده معلوم شد او هم در این قضایا ذیمدخل و کاملاً مستحضر است.

حاجی محمد قهوه چی کسی است که نیم توپ پارچه از مسروقات

دکان بزازی پامنار علی مذکور به او داده و در جواب مراسله نمرة 3590 اداره محترم پلیس تأمینات مرکزی این موضوع نوشته شده است مدتی در قهوه خانه او بوده چند نفر دیگر جمع آوری و معرفی نمود تا این که مجید خان از لنکران آمده کاغذی آورد ما را در خانه مذکور جمع آوری اشخاصی که آن جا بودند بالغ بر چهل نفر نطقی در این باب که احسان الله خان بالباس مبدل عنقریب خواهد آمد و پس پسر از آمدن او شروع بکار خواهیم نمود کرده و متفرق شدیم چون وعده شروع بکار نمودند و من از عهده خود نمی دیدم از فیروز خواهش کردم مرا از این خدمت معذور دارند فیروز بیانات مرا به عطاءالله خان گفته او مرا خواست مدتی نصیحت نمود، چون میل نداشتم بمانم هفت تیر خود را به فیروز داده و مرتکب سرقت دکان بزازی بازار پامنار شده و بسمت قزوین آمده پس از دو سه روز توقف دستگیر شدم (تاریخ دستگیری او در 22 برج حوت سنه گذشته است).

نظر به این که این بیانات مشارالیه در یک رشته سیاسی بود فوق العاده تحقیقات مخفی بعمل آورده و به او نیز سفارش شد که در محبس با غیره تکرار ننموده و راپورت را من غیر رسم با علائم خانه و اشخاصی که ذیلاً نگاشته می شود تقدیم و معروض می دارد و علی مذکور اصلاً کرد و شخصی شارلاتان بنظر نمی آید که بتوان گفت این بیانات را هم بطور ساختگی گفته یا مقصودی در این زمینه داشته باشد بعلاوه علائمی که از اشخاص خانه شخص مذکور می دهد قویاً مظنون می نماید که مراده علی فیروز یوسف خان ارمنی و اشخاص دیگری از این قبیل در آن خانه منوط بیک علل مهمی بوده و بهترین وسیله که برای کشف قضیه در دست است ارتکاب بسرقت فیروز و علی نام بلشویک (که فعلاً در تهرانند) و شرکت که یوسف خان ارمنی (که فعلاً در رشت است) در سرقت های فیروز و سه نفر دیگر که می توان آنان را بنام ارتکاب به سرقت دستگیر در ضمن

کیفیت سرقت این موضوع هم تعقیب شود.

وضع خانه مذکور را بشرح ذیل بیان می کند از درب خانه که وارد می شود به سه پله خورده داخل دالان در سمت راست خانواده او منزل داشته و در سمت چپ اتاقی است به پله بالا رفته وارد اتاق می شود، اتاق مذکور بزرگ بوسیله دو تخته قالی فرش شده، مبل آن عبارت از چند عدد صندلی جیری فرنگی قهوه ای رنگ که پشت آن صندلی ها بعضی فلکی و برخی مربع و بجای جیر آن تخته نازک است و چند صندلی دسته دار مخمل قرمز گلدار و مخمل رنگ دیگر بالای اتاق گذاشته شده و روشنایی اتاق بوسیله سه عدد چراغ برق که دو عدد وسط اتاق و یکی روی میز محلی که خود عطاءالله خان می نشیند آویخته شده است و نزدیک سقف دو عدد بادبزن فرنگی دارد. این اتاق محل نطق و اتاقی که ابتدا با فیروز وارد و منزل داشتیم اتاق کوچکی است جنب این اتاق فرش آن قالیچه و یک قالیچه بدیوار آن کوبیده شده مبل ندارد دور حیاط جلو اتاق ها ایوان و نرده آهن دارد پهنای ایوان بوسیله رزین روسی بعرض نیم ذرع و خط خط دارد فرش شده.

علائم عطاءالله برادر احسان الله خان که صاحب خانه فوق الذکر است چنین اظهار می نماید: قد متوسط، سبز چهره، چشم مشککی و میشی، موی صورت جو گندمی، گاهی عینک می زند، لباس کت و شلوار می پوشد. علائم فیروز که در محبس نظمیة تهران هم

حبس شده (بجرم سرقت): قد میانه بالا، هیکل چهارشانه، سبز چهره، صورت مهر آبله دارد، سن 28 سال، اهل تبریز، لهجه ترکی، فارسی خوب نمی داند، موی صورت زرد رنگ، چشم آبی، لباس بخور شلوار، کلاه پوست، نظامی قزاقی مقیم خانه یوسف خان ارمنی، یا خانه فوق الذکر یا قهوه خانه حاجی محمد فوق الذکر. علائم یوسف خان ارمنی را چنین شرح می دهد: قد کوتاه، تنومند و چهارشانه، تیره سبزه تند، چشم درشت و قرمز، لهجه فارسی قبلا ارمنی

ص: 377

فعلاً مسلمان، شده برادرش در تلگرافخانه مستخدم، منزلش جنب دروازه شمیران و در آن حدود مشهور است زن و بچه و مادر دارد. در خاتمه متذکر می شود مطابق اظهار علی فیروز مذکور چند مرتبه بجرم سرقت و یوسف ارمنی کما این که قبلاً ذکر شد راجع بهمین واقعات در محبس نظمیه تهران توقیف شدند.

محل امضاء محمد شریف - رئیس تأمینات قزوین

عیناً برای اطلاع اداره جلیله نظمیه مرکزی تقدیم می شود پس از ملاحظه ریاست کل تشکیلات هر طور دستور دهند رفتار شود.

ماژور عبدالله رئیس نظمیه، قزوین 9 برج جوزای 1302

بازجوئی از عبدالصمد خان

بالاخره پرونده نامبرده پس از بازجوئی های زیاد که عیناً در دوسیه نامبرده منعکس است منتهی می شود به بازجوئی از عبدالصمد خان و نامبرده در پاسخ بازپرس قضیه چنین اظهار داشته است:

س: از بدو مذاکرات راجع به قضیه ای که بیان کرده اید بطور مفصل مجدداً بیان کنید.

ج: پارسال گذشته چند مرتبه با سردار انتصار نظر بسابقه ای که در استنطاق قبل گفته شده است در منزل خودش ملاقات کردم در ضمن ملاقات ها که من بودم منتخب السلطان با مکرم السلطان اخوی زاده خود سردار انتصار صحبت می کرد از وضعیات شکایت می کرد که وضع ایران چقدر بد است از بدو مشروطیت به این طرف چه قضایایی شده است و چقدر خراب است وضعیت و در ضمن همین ملاقات ها و صحبت ها سردار سپه بمیان آمد و گفت این شخص حکومتش در ایران بزور شخصی نیست و دست نشانده انگلیس ها است تمام دستوراتی که دارد تمام به دستور آتشه میلیتر سفارت انگلیس است که هر روز او را ملاقات کرده دستور از او می گیرد و اگر این وضعیت باقی بماند چیزی نخواهد گذشت که بکلی نفوذ و زور

ص: 378

انگلیس ها در ایران زیاد خواهد شد که دیگر اصلاحش غیر ممکن است و اگر کسی حس وطن پرستی و غصه ایران داشته باشد بایستی يك كاری بکند و دست سردار سپه را از مملکت کوتاه بکند یا این که از این مملکت مهاجرت بکند و خارج شود که این وضعیت ناگوار را نبیند و در نزد دول دیگر بگوید که من در ایران نبودم این وقایع

رخ داده است از این قبیل صحبت ها در چندین مرتبه ملاقات ها می کرد.

یکی از روز ها در منزل خودش باز با مکرم السلطان و سردار انتصار باز مطرح کرد به این لحن که مملکت با داشتن شما جوان هایی واقعاً سزاوار نیست که در این بدبختی باشد و روبحال ضعف برود. بنده با منتخب السلطان عرض کردیم از ما چه ساخته است در صورتی که مملکت مشروطه و مجلس هم باز است و منتخبین ملت هم در مجلس نشسته اند اگر تقسیم هم بکنید خدمات مملکت را نسبت بعلاقه ای که بنده و امثال بنده در این مملکت داریم بیش از این ها گمان نمی کنم کنم که سهم ببریم از خدمت به این آب و خاک همان طوری که خودتان فرمودید در این مملکت هستیم و یا اگر دیدیم وضعیت همان طوری که فرمودید شده است و نتوانستیم زندگی بکنیم چون علاقه ما ها مختصر است می فروشیم و به يك مملکتی که بشود زندگی کرد می رویم آن جا بعد اظهار کرد فرق نمی کند علاقه مملکت نه مقصود از دارائی شخصی است هر کس در يك آب و خاکی پرورش شده است بایستی تا نفس آخرش بآن آب و خاک خدمت بکند نه این باشد یکی که متمول است زیادتیر خدمت کند و دیگری که کمتر دارائی دارد کمتر خدمت کند در ضمن این مذاکرات که مجلسمان تمام می شد به این اسم که شما بیکار هستید بیائید این جا با هم صحبت می کنیم اقلای رفع بیکاری را خواهیم کرد...»

چنان چه در پرونده نامبرده (که ذکرش در این جا باعث تطویل کلام است) مشاهده می شود پس از بازجویی از عبدالصمد خان منتهی بازجویی از چند نفر دیگر می شود و در ضمن این بازجویی ها

يك کمیته تروریستی کشف می شود که قوام السلطنه را عامل اصلی کمیته مزبور معرفی می نمایند.

نتایجی که از پرونده سوء قصد گرفته شد

چنان که از این پرونده موجود استنباط و نتیجه گرفته می شود نوازندگان این نغمه غم انگیز و سازندگان دکور این پرده تراژدی و بازیگران صحنه نمایش آن سعی وافری از خود مبذول داشته اند که در تشکیل و ساختمان این پرونده علاوه بر متهم ساختن قوام السلطنه پای شاه را هم بمیان کشیده عملیات و اقدامات قوام السلطنه را که هنوز صحت و سقم مطالب آن بر نگارنده مستور است تا اندازه ای به شاه منتسب کرده مشارالیه را از وزیر جنگ بترسانند و زمینه ریاست وزرایی را برای وزیر جنگ (سردار سپه) با تهدید این که شاید شاه از عملیات کمیته تروریستی اطلاع داشته و قوام السلطنه با جلب موافقت شاه به چنین اقداماتی دست زده است حاضر نمایند در صورتی که طبق اسناد و مدارکی که در دست است اگر شاه قصد انهدام و هلاکت سردار سپه را داشت در چندین موقع مقتضی و تخلف که زمینه این عمل را کاملاً فراهم و حاضر کرده بودند به شاه ایران پیشنهاد شده ولی مشارالیه ابداً حاضر نشده حتی يك مرتبه در جواب گفته بود: «جد اعلاى من يكبار مرد خودسرى را مجازات نمود كه داعيه سلطنت داشت سال ها مى گذرد و همه مى گویند این كار بخت ایران را بطلسم انداخت من دوباره اجازه نمى دهم امامزاده اى در این مملكت ساخته شود من بحفظ اصول مشروطیت قسم یاد کرده ام و حاضر نیستم چنین قضاوت غلطی را نسل آینده نسبت به من نماید.»

همچنین بطوری که پرونده امر حاکی است نه تنها مدرکی از شاه دیده نمی شود که مشارالیه با این عملیات و اقدامات کمیته تروریستی موافقت داشته بلکه کوچکترین قضاوت و استنباطی هم نمی شود که حتی اطلاع و خبر داشته است که بفرض چنین دسیسه ای

ص: 380

هم در کار بوده است. بهر حال نتیجه ای که از ساختمان این پرونده بعمل آمد این بود که:

اولاً پس از گرفتاری و اتهام قوام السلطنه، مخالفین سردار سپه کاملاً مرعوب شده کابینه مشیرالدوله مقاومت خود را در برابر تهدیدات وزیر جنگ از دست داد و بمحض يك پيغام تهدید آمیز وزیر جنگ استعفا داده از کار کناره گرفت.

ثانیاً در اثر قدرت و زور آزمایی جدید وزیر جنگ دیگر هیچ يك از رجال طرف اعتماد شاه داوطلب ریاست وزرایی نگردیدند و حتی وقتی که از طرف شاه قبول ریاست به آن ها تکلیف شد زیر بار نرفتند.

ثالثاً پس از توقیف و تبعید قوام السلطنه مخالفین وزیر جنگ مرعوب شده دیگر قدرت مخالفت جدی و مؤثر را با وزیر جنگ که خود را کاندید ریاست وزرایی کرده بود نداشتند و او توانست با کمال سهولت فرمان ریاست وزرایی را تحصیل نماید.

رابعاً شاه پس از اطلاع از چگونگی این موضوع یعنی ساختمان پرونده سوءقصد قدرت مقاومت خود را در برابر وزیر جنگ از دست داد و پس و پس از منفجر شدن يك نارنجک دستی در اتاق مجاور اتاق خواب خود هراسناك شده نتوانست مانند موقع دیگر اظهار کند که «سردار سپه همان برای وزارت جنگ خوبست و نبایستی رئیس الوزراء بشود». بعلاوه کسی هم حاضر نبود که پسر از استعفای مشیرالدوله ریاست وزرایی را قبول کرده مشغول مبارزه با وزیر جنگ بشود این بود که خواهی نخواهی شاه مجبور شد ریاست وزرایی را به سردار سپه تفویض نماید و پس از آن که یک نارنجک دستی در اتاق مجاور او منفجر شد فوراً به اروپا مسافرت نماید تا شاید در خلال این مدت افق سیاسی ایران تغییر یابد و سردار سپه از صحنه سیاست ایران خارج گردد.

متعلقه آقای قوام السلطنه عریضه ای بخاکپای اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنفاذاه عرض و استدعا کرده بودند بعلت کسالت مزاج آقای قوام السلطنه امر فرمایند ایشان را به فرنگستان روانه نمایند اعلیحضرت همایونی به آقای وزیر جنگ امر فرمودند این استدعای متعلقه ایشان را بموقع اجرا بگذارند در هیئت وزراء نیز در جلسه 25 میزان 1302 همین مطلب را از آقای وزیر جنگ تقاضا کردند و معزی الیه امر مطاع همایونی را امتثال نمودند و آقای وزیر جنگ از حق خودشان که تعقیب باشد صرف نظر کردند.

مشیر الدوله

بیانیه وزارت جنگ

«شرح فوق تصویب نامه ایست که بر اثر امر مطاع همایونی در هیئت محترم وزراء تصویب و چون تقاضا نمودند که اینجانب از حق خود راجع به مجازات قوام السلطنه صرف نظر نمایم نظر به این که مطلب مربوط به شخص اینجانب بود بر طبق امر همایونی و تقاضای هیئت دولت از تعقیب و مجازات او منصرف و اغماض نموده ولی در ضمن برای آن که اذهان عمومی کمترین توهمی هم از نقطه نظر اغراض خصوصی متوجه اینجانب نشده باشد دستور دادم که از اداره نظمیہ عین دوسیه مدونه را فوراً بمعرض انتشار بگذارند که برای هیچ کس مجال شبهه و تردیدی باقی نماند.»

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا، رضا

حرکت نمایندگان علماء بطرف بغداد

قبلاً گفته شد که نمایندگان از طرف دولت عراق به تهران اعزام گردید دو نفر از این نمایندگان از تهران به قم رفته با آقایان

علماء که در قم توقف کرده بودند وارد مذاکره شدند بالاخره پس از مذاکرات زیاد در مورد مراجعت حضرات به عتبات چنین نتیجه گرفته شد که از طرف آقایان علماء آیت الله زاده خراسانی و آقای جواهری صاحب جواهر بسمت نمایندگی انتخاب و باتفاق نمایندگان دولت عراق به بین النهرین رفته راجع به ترتیب مراجعت و همچنین در خصوص سایر چیزها با حکومت بین النهرین وارد مذاکره شوند. با این کیفیت تقریباً قضیه خاتمه یافت و نمایندگان علماء به اتفاق نمایندگان دولت عراق بطرف بغداد حرکت کردند و در روز 21 محرم 1342 وارد کرمانشاهان شدند.

15. سوء قصد نسبت به آیت الله خالصی

گفته شد که هنگام تبعید آقایان علماء از بین النهرین برخی را به ایران و بعضی را بنخاک حجاز تبعید کرده بودند از جمله کسانی که به حجاز تبعید شد آیت الله خالصی بود که یکی از مجتهدین مسلم بشمار می رفت اولین اقدام دولت ایران در مورد تبعید آقایان علماء خواستن خالصی بود که موافقت نموده تا تعیین تکلیف قطعی به ایران فرستاده شود. این تقاضای دولت ایران بلافاصله برآورده و انجام شد به این معنی که اولیای دولت عراق و کمیسر عالی انگلیس مقیم بین النهرین موافقت کردند که آیت الله خالصی از طریق بوشهر به ایران فرستاده شود بنابراین در روز دهم برج میزان 1302 آیت الله خالصی با کشتی وارد بوشهر گردید و از طرف عموم طبقات استقبال شایان بعمل آمد اما روز 11 میزان که آیت الله خالصی با تفاق فرماندار بوشهر در موقعی که از مسجد بطرف منزل مراجعت می کرد در بین راه یک نفر تبعه انگلیس به اتومبیل مشارالیه حمله می نماید و پلیس او را دفع می کند از هجوم مردم شخص نامبرده خود را به اداره قشونی می رساند فرماندار فوراً رئیس شهربانی را برای تحقیق فرستاده معلوم می شود شخص مزبور بحالت غیر طبیعی بوده است. در اثر

وصول اطلاع فوق از طرف اولیای دولت و وزارت امور خارجه اقدامات لازم بعمل می آید پروتستی هم به سفارت انگلیس داده می شود. از طرف سفارت انگلیس رسماً به وزارت خارجه نوشته می شود که اقدامات لازم در این مورد بعمل خواهد آمد و قرار گذارده می شود که ژنرال قنصلگری انگلیس و ویلسن رئیس کمپانی نفت جنوب معذرت بخواهند و همچنین مقرر می شود شخص مذکور که تبعه انگلیس بوده است از اداره نفت خارج و از ایران نیز تبعید شود.

16. سقوط کابینه مشیرالدوله

چنان چه قبلاً اشاره شد پس از دستگیری قوام السلطنه بوسیله یکی دو نفر از امرای لشکر سردار سپه رئیس الوزراء و برخی از وزرای دیگر را تهدید کرد که اگر استعفا ندهند چنین و چنان خواهم کرد و بر اثر همین تهدیدات هم کابینه مشیرالدوله تصمیم به استعفا گرفته قبل از ظهر روز 29 میزان 1302 خورشیدی (11 ربیع الاول 1342 قمری برابر 22 اکتبر 1929) مشیرالدوله در قصر صاحب قرانیه بحضور شاه رفته تصمیم خود را راجع بکناره گیری از زمامداری بعرض رسانیده استعفانامه خود را تقدیم کرد از طرف سلطان احمد شاه به مشیرالدوله امر شد که تا روز 31 میزان به رسیدگی امور کشور اشتغال داشته باشد تا تصمیمی در این مورد اتخاذ گردد.

احضار وزراء

پس از مراجعت مشیرالدوله از حضور شاه به شهر وزراء کابینه در منزل مشارالیه احضار می شوند و مشیرالدوله جریان استعفا و امر همایونی را اظهار می نماید در نتیجه جلسه مزبور آقایان وزراء نیز به ادامه کار موافق نبوده هر يك از عضویت کابینه مستعفی و استعفای آنان شب سه شنبه 30 میزان بحضور شاه تقدیم می شود.

روز سه شنبه 30 میزان 1302 از طرف سلطان احمد شاه بوسیلهٔ تلفن مشیرالدوله به دربار صاحبقرانیه احضار می شود ولی مشیرالدوله در منزل رو نشان نداده در جواب تلفن می گویند از منزل خارج شده است. مجدداً از دربار و هیئت وزراء استعلام می شود که آیا مشیرالدوله آمده است یا خیر؟ جواب داده می شود که به دربار نیامده است شاه از این پیش آمد نگران شده یکی از نزدیکان و محارم خود را مأمور می کند که فوراً به شهر آمده مشیرالدوله را ملاقات نموده و او را هر طوری هست حاضر نماید که تا موقع افتتاح مجلس شورای ملی عهده دار ریاست وزرایی شده بکار خود ادامه دهد ولی مشیرالدوله ابداً زیر بار نرفته شانه خالی می کند سایر رئیس الوزرا های سابق هم که طرف اعتماد شاه بودند قبول ریاست وزرایی به آن ها تکلیف می شود ولی هیچ یک قبول نمی نمایند این بود که خواهی نخواهی و بر اثر اصرار جنوبی ها و موافقت شمالی ها قرعه این فال بنام سردار سپه زده می شود و بقول شاعر معروف:

چون قضا آید طیب ابله شود.

حرکت قوام السلطنه

بالاخره پس از يك مانور سیاسی سردار سپه موفق شد که حریف زورمند خود یعنی قوام السلطنه را از صحنه سیاست ایران برای مدتی خارج و بطرف اروپا رهسپار نماید با این ترتیب پس از چند روز حبس قوام السلطنه را آزاد و بمشارالیه دستور داده می شود که وسائل مسافرت و حرکت خود را تهیه نموده روز 31 میزان از راه بغداد بطرف اروپا حرکت نماید و مشارالیه هم بنا بر این دستور در روز مقرر از شمیران حرکت نمود.

هنوز سلطان احمد شاه مشغول مطالعه در اطراف سقوط کابینه و در صدد بود که یکی از رجال طرف اعتماد را حاضر برای قبول ریاست وزرائی بنماید که ناگهان پس از انتشار خبر استعفای کابینه مشیرالدوله بلافاصله عده ای از جراید موافق و مزدور سردار سپه نغمه و زمزمه حکومت قدرت و حکومت سردار سپه را بلند کرده حکومت او را سرلوحه جراید خویش قرار داده در اوصاف سردار سپه شاهنامه ها می گفتند و با این نغمات ریاست وزرائی او را برخ مردم می کشیدند.

حتی یکی از جراید وزین مرکز در روز 31 میزان که هنوز مذاکرات با مشیرالدوله و سایرین در جریان بود در سر مقاله خود چنین نوشته بود:

«سردار سپه ... اینک مرحله جدید از زندگانی ... گذشته ... گذشته مردم بستوه آمدند کابینه هایی که مانند ورق گنجفه پشت سر هم آمده و بر زمین می افتاد همه را عاجز کرده بود زیرا اثری از آن ها باقی نماند دارسپه آخرین تیربست که در ترکش بوده و امیدواریم مطابق انتظارات عمومی در موقع تشکیل دولت بموفقیت هائی نائل و این اوضاع پریشان مردم را بیک وضع خوشی تبدیل نمایند.»

در عین حال مخالفین سردار سپه جداً در جراید خود از ابراز مخالفت و اظهار نظر دست بردار نبوده چنین می نوشتند:

«... مشیرالدوله استعفا داد و برای قبول آن اصرار می ورزد می گویند کابینه آتیه حکومت قدرت خواهد بود. این حکومت بدست هر که باشد اگر کلمه قدرت را برای ملت مضاف الیه حکومت قرار داده باشد ما و تمام علاقمندان بعظمت و اقتدار ملت ایران در مقابل او سرتسلیم فرود خواهیم آورد و اگر مقصود قدرت شخص رئیس دولت و خودسری حکومت باشد از ما خواهد گذشت ولی طولی نمی کشد که طرفدارانش بزوالش فاتحه می خوانند.» (1)

ص: 386

خلاصه سلطان احمد شاه در کوچه بن بست عجیبی گیر کرده بود و ناگزیر بود برخلاف میل و اراده خویش و برخلاف انتظار افکار منور و اشخاص وطن خواه ریاست وزرایی را به سردار سپه تفویض نموده موقتاً به اروپا عزیمت نماید.

این بود که در روز سوم عقرب 1302 قمری (27 اکتبر 1923) بر اثر فشار های وارده ناگزیر گردید که فرمان ریاست وزرایی بنام سردار سپه صادر و او را مأمور تشکیل کابینه نماید.

سردار سپه کی بود؟!

نام خانوادگی پهلوی

پهلوی نام خانوادگی دانشمند معروف میرزا محمود خان مؤلف دوره کتب تاریخ سیاسی ایران بود و در موقع گرفتن شناسنامه منحصر و مقدم بود ولی بعداً که سردار سپه به مقام رسید خواست برای خود نام خانوادگی انتخاب نماید نزدیکان و دوستانش به او نام پهلوی را پیشنهاد نمودند هنگامی که به اداره ثبت احوال مراجعه نمودند معلوم شد که نام خانوادگی متعلق به میرزا محمود خان است، لذا او را مجبور نمودند که از نام خانوادگی پهلوی صرف نظر و نام دیگری را انتخاب نماید و میرزا محمود خان مجبور شد محمود را انتخاب نماید و بنام محمود محمود تبدیل گردید.

اصل و تبار سردار سپه

مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه درباره اصل و تبار سردار سپه چنین می نویسد:

«سردار سپه سواد کوهی بوده پدرش از افراد عادی بوده و اجداد او هم در این نزدیکی ها ادعای علو نسب خانوادگی نداشته اند. خیلی ها شنیده اند که سردار سپه می گفته که مادرم در شیرخوارگی مرا از تهران بسواد کوه می آورده در بین راه گرفتار بوران شده

ص: 387

وقتی یکی از کاروانسرا سنگی های بین راه رسیده (1) مرا مرده پنداشته و در آخور طویل های انداخته و رفته است بعد از ساعتی بر اثر گرمی طویله من جان گرفته سروصدا راه انداخته ام یکی از افراد قافله بعدی که مادرم را می شناخته از نشانی کاروانسرادار که زنی را به این نشان دیده که به این طویله با یک بچه وارد شده دانسته است من بچه همان زن آشنای او هستم و مرا برداشته و در منزل بمادرم رسانده است و این حقیقت را امروز هم دهاتی های حول و حوش این کاروانسرا برای یکدیگر و عابرین سینه به سینه نقل می کنند و معروف است.

من هیچ نمی خواهم در اعماق اصلا ب تجسس کرده و برای سردار سپه اصل و تبار بزرگی بتراشم و بالاخره نژاد او را بیکی از خاندان های بزرگ مازندران متصل کنم ولی نمی توانم سربازی را که با اسم داداش بك سر زنجیر میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه را در عکس مشهور در دست دارد پدر سردار سپه بدانم زیرا رضا شاه هفتاد سال عمر کرده و با این که پدرش در طفولیت رضا فوت کرده باشد در سال 1313 قمری که تاریخ قتل ناصرالدین شاه است پدرش زنده نبوده که اسمش داداش بك و سرباز فوج سواد کوه بوده سرزنجیر قاتل را گرفته و عکس از زندانی و زندانبان برداشته باشد. (2)

یکی از درباریان نزدیک رضاشاه که من بصحت قول او خیلی اعتماد دارم می گفت یک روز رساله ای از آلمان راجع به سلطنت رضا شاه برای او فرستاده بودند. نویسنده در مقدمه از قاجاریه هم نوشته و اشاره ای هم بقتل ناصرالدین شاه کرده و این عکس قاتل و زندانبان او را در رساله خود گراور کرده بود شاه باین عکس که رسید گفت

ص: 388

1- این محل امامزاده هاشم در راه هراز است که در یکی از مسافرت های رضا شاه به مدیر کل راه مهندس مصدق گفته است که این محل را تعمیر کند زیرا جان او را در شیرخوارگی نجات داده است.

2- مشهور است که سربازی که سر زنجیر میرزا رضای کرمانی را در دست دارد داداش بك رضا پدر رضا خان می باشد.

من این شخص را خوب می شناسم بعد از پدرم مادرم مرا به او سپرده بود اکثر پیش او می رفتم اسمش داداش بك بود. شاید تا آن روز کسی اسم این سرباز فوج سواد کوه را که در زمان قتل ناصرالدین شاه قزاقی عمارت های سلطنتی با آن فوج بود نمی دانسته و از همین معرفی رضا شاه اسم او در ذهن ها افتاده و چون او پدر سردار سپه معروف شده باین جهت است که پدر رضا شاه را موسوم به داداش بك دانسته اند از طرف دیگر اسم دیگری هم برای پدر رضا شاه نشنیده ام. در هر حال اعم از این که اسم پدر سردار سپه داداش بك باشد یا نباشد بهمان دلیلی که در فوق به آن اشاره رفت سرباز زندانبان میرزا رضا کرمانی مسلماً پدر سردار سپه نبوده معهداً معلوم نیست که پدر سردار سپه در ایام حیاتش عنوانی بالاتر از سربازی فوج سواد کوه داشته بوده است...

آموزش و پرورش

از آموزش و پرورش رضای قزاق با زندگی حقیرانه ایام کودکی و نیمه جوانمردی او چیزی نداریم بنویسیم چون بقدری از این حیث عقب بوده است که در موقع افسری هم املا های خیلی پیش پا افتاده را غلط می نوشته و حتی در ترکیب کلمات هم غلط های شتری می کرده است که پاره ای از آن ها را بعضی از نویسندگان بقصد سرزنش بر او ضبط کرده اند ولی از دوره زندگانی قزاقی او بعضی داستان ها شنیده ام که آوردن در این جا برای تفریح و تنوع بی مناسبت نیست.

سرهنگ سید جواد خان صوفی می گفت رضای قزاق که رفقای او خانگی مساعده و سمت وکیل باشی پیش رس را باعتبار آینده از او دریغ نمی داشتند روزی برای تفریح و تفرج بدولاب و قهوه خانه آن جا می رود قهوه چی احترامی که در خور آقای وکیل باشی (?) بوده بجا نیاورده سهل است بعد از چندبار یادآوری هم که چای برای

او می آورد سرد و کم رنگ و از قوری پس آب بوده است وکیل باشی از این برخورد بسیار دلخور شده ولی چیزی بروی خود نیاورده و از فرط بوری فوراً بچاک می زند و قهوه خانه را ترک می گوید

فردا صبح که قهوه چی برای پهن کردن بساط کسب خود به قهوه خانه آمده می بیند نیمکت بزرگی که از فرط سنگینی قابل حمل و نقل نبوده بهمین علت هر شب در سر جای خود بیرون قهوه خانه می مانده در جای خود نیست متحیر می ماند که کدام غول بیابانی به این نیمکت حاجت پیدا کرده و آن را برده است در این ضمن یکی از اقوامش که مثلاً سبزی برای فروش بشهر برده بوده از راه می رسد و می گوید نیمکت را در پهلوی پل دروازه میان خندق دیده است ولی قهوه چی باور نمی کرد و می گفته تو یقین اشتباه کرده ای زیرا بردن گذاشتن نیمکت میان خندق کار آسانی نیست. قوم خویشش به او می گوید شاید جن ها دیشب عروسی داشته داشته و برای نشانیدن عروس خود بر تخت حاجت به نیمکت تو پیدا کرده باشند در هر حال من با دو چشم خود نیمکت را صحیح و سالم کنار پل دروازه میان خندق دیده ام گذشته از این راه بیش از دوهزار قدم نیست خودت هم برو و ببین و یقین حاصل کن بیچاره قهوه چی بعد از رفتن و دیدن و شناختن مال خود دو تا الاغ و سه چهار تا عمه و مقداری طناب حاضر کرد و بعد از صرف نصف روز وقت نیمکت را بجای خود نقل کرد. ولی از فکر چگونگی وقوع این حادثه بیرون نبوده و به هر کس که به قهوه خانه می آمده داستان نیمکت را نقل می کرده و بالاخره از گفته یکی از مشتری های قزاق خود فهمید که این حادثه عجیب بر اثر چای سرد و پس آبی بوده است که به قزاقی به اسم رضا داده که آقای وکیل باشی بعد از بیرون رفتن از قهوه خانه تا نیمه شب در آن حول و حوش وقت گذرانده بعد از خواب رفتن اهل ده يك تنه نیمکت را بر سر گذاشته و بوسط خندق نقل نموده و بشهر رفته است. البته بعد از این تاریخ قهوه خانه دار تکلیف خود را دانسته و نسبت به این

مشتری خطرناک هیچ وقت از ادب و احترام کوتاهی نمی کرده است.

در دوره های گذشته یکی از نشانه های بارز شجاعت و شهامت لوطی های محل های تهران تظاهر در بدمستی و قمه کشی و قرق کردن چهار راه های سر محل بوده و قزاق ها در این اظهار شجاعت خودنمایی هائی داشته و افسران آن ها هم این علامت رشادت را به مد روسی خود اگر نه ظاهراً لامحاله به بی تنبیه گذاشتن مرتکب تشویق می کردند منتها کاری که در این موارد معمول می داشتند این بود که يك قزاق دیگری را بفرستند و مؤمن را از خر شیطان پائین بیاورند.

در میان قزاقها دو نفر بوده اند که از همه بیشتر در شوشکه کشی تظاهر داشته و افراد عادی قزاق از عهده آرام کردن آن ها بر نمی آمده هر وقت یکی از این دو نفر مشغول این بی مزگی می شد باید آن دیگری را مأمور کنند که بتواند آقای وکیل باشی را مغلوب و شوشکه او را غلاف کند.

این دو نفر یکی رضا و دیگری علیشاه بوده اند رضا شاه اثر زخم یکی از این مبارزه ها را بر صورت خود داشت (1) ولی من که علیشاه را در مقام سرتیپی و رئیس تیپ مستقل کرمان دیدم اثری از معامله به مثل از طرف رضا در صورت او بجا نیاوردم و این خود مدلل می دارد که رضا بیشتر از علیشاه رعایت همقطاری را می نموده است والا- تلافی و معامله متقابل در نوبت دیگر که گز دست رضا می افتاده کار مشکلی نبوده است ولی از وقتی که رضا رضا خان شده و بمقام افسری ارتقاء یافت دیگر از این قماش کار ها نمی کرد.

یکی از خصائص این مرد عجیب توانائی تطبیق رفتار و گفتار و رویه خود با مقام خویش است که حق مقام خود را در هر مرتبه ای از قزاقی تا سلطنت کاملاً ادا می کرده و همین که برتبه بالاتر می رسیده آنها تغییر در رفتار و گفتارش پدید می آمده که هیچ شباهتی با

ص: 391

1- معروف است که اثر زخم روی دماغ رضاخان بر اثر ضربتی بوده که علیشاه به او زده بوده است.

رویه دوره قبلیش نداشته است. در ایام سردار سپه‌پی و وزارت جنگش اتفاق افتاده است که در حال عصبی فحش‌های عوامانه داده و کلمات زشت بر زبان رانده است ولی در دوره ریاست وزراء بخصوص ایام سلطنتش هیچ از این قماش حرف‌ها از او شنیده نشده و عصبی که می‌شده فحش‌های شاه‌های استبدادی می‌داده است. (1)

افکار آن روز سردار سپه

بعضی معتقدند از همان روزی که سلطان احمد شاه در لندن از مراهی با قرارداد خودداری کرده است انگلیس‌ها بفکر از بین بردن و عوض کردن او افتاده و در همان ساعت که در گوشه جنگل گیلان ملاقات اولیه بین مأمورین نظامی و سیاسی انگلیسی با رضا خان افسر قزاق پیش آمد کرده آن‌ها این افسر را برای جانشینی سلطان احمد شاه لایق دانسته و تمام جزئیات را به او خوانده و مثل موسی که شبان قدم به وادی مقدس گذاشته و پیغمبر مراجعت کرد رضا خان هم افسر قزاق به جنگل رفته و پادشاه مراجعت کرده است و از روی همین عقیده تمام اقدامات رضا خان افسر قزاق، سردار سپه بعد و رضا شاه پهلوی بعدتر را تابع دستورهای مأمورین سیاسی انگلیس در ایران می‌دانند...

ملك الشعراء بهار مطالبی در تاریخ 17/12/21 در مجله نوبهار نوشته و ظاهراً قسمتی از جلد دوم تاریخ احزاب سیاسی می‌باشد که متأسفانه موفق به طبع آن نشده است.

رضا خان شصت تیر

رضا خان میرپنجه پسر «داداش بیك» افسر سواد کوهی از ایل

ص: 392

1- در کابینه مشیرالدوله سردار سپه که با یکی از وزراء مناقشه اش در می‌گیرد در حضور وزراء با دست زدن به پای خود حواله می‌کند که رکیک ترین کار هاست و در ایام سلطنتش هم از این قبیل فحش‌های رکیک داده است.

«پالانی» بود نام این طایفه در تاریخ «خانی» طبع پتروگراد برده شده است و تا جایی که بیاد دارم غیر از آن تاریخ که وقایع حکام گیلان و ظهور شاه اسمعیل و حالات خان احمد گیلانی را می نویسد نامی از این طایفه در تاریخ دیگر برده نشده.

در بارفروش بابل از مرحوم میرزا محمود رئیس که مردی معمر و فاضل و درویش بود شنیدم که می گفت: شاه (یعنی رضا خان) از ایل «پالانی» و از قضا بین «پالانی» و «پهلوی» قرابت لفظی عجیبی موجود است اما گمان ندارم خود شاه ملتفت نام عشیره خود بوده و این اسم خانوادگی یعنی «پهلوی» را بدین مناسبت انتخاب کرده باشد.

(پهلوی قبلا- اسم خانواده «میرزا محمود خان» عضو وزارت پست که از فضلا و آزادیخواهان معروف است بود و نیز عنوان تلگرافی بانک شاهنشاهی (پهلوی) بود.)

خود شاه سابق روزی می فرمود آقا محمد خان که از شیراز فرار کرد در حدود سواد کوه آمد و خانواده ما را فریب داده با خود همراه کرد و نیز می گفت من طفل شیر خوار دو ماهه (1) بودم که با مادرم از سواد کوه بتهران روانه شده بودم در سر کدوک فیروزکوه (2) من از سرما و برف سیاه شدم و مادرم بخیال آن که من مرده ام مرا به که چاروادار سپرد مرا دفن کند و چاروادار مرا در آخور یکی از طویله ها با قنداق برجا گذاشت و خود و قافله براه افتاده بغیروز کوه رفتند ساعتی دیگر قافله دیگر می رسند و در قهوه خانه کدوک منزل می گیرند یکی از آن ها آواز گریه طفلی را می شنود می رود و کودکی را در آخور می بیند او را برده گرم می کنند و شیر می دهند و جانی می گیرد و در فیروز کوه بمادرش تسلیم می نمایند.

ص: 393

1- در جای دیگر گفته چهل روزه بود.

2- کاروانسرای جنب امام زاده هاشم.

مادرش اهل محل نبود (1) با طفل صغیر شیرخوار از سواد کوه چنان که گفتیم به تهران آمد این خانم برادری داشت ابوالقاسم بیک نام که خیاط قزاقخانه بود و بعد بدرجه افسری رسید و پس از کودتا مرحوم شد خانم نامبرده نزد برادر خود رفت و طفل را نیز با خود برد و این کودک در خانه دائی خود بزرگ شد.

از روزی که بحد رشد رسید آثار گردن فرازی و سرکشی در او پیدا آمد و تا پانزده سالگی آزاد و راست راه می رفت در آن هنگام دائی او وی را بعنوان پیاده قزاق به فوج اول قزاقخانه سپرد و رئیس این فوج غلامرضا خان میرپنجه بود و در آن فوج قرار گذاشتند هر سواری که بیمار شود یا غائب باشد این پیاده قزاق به نیابت او سوار شده وارد صف گردد.

مظفرالدین شاه چند عدد «شصت تیر» وارد کرده بود از آن جمله یکی بقزاقخانه داد عبدالله خان معروف به «ماژر سرهنگ» که پدرش روزی ماژر فوج اتریشی بوده است فرمانده گروهان شصت تیر شد و رضای قزاق پیاده بسمت وکیل باشی این گروهان انتخاب گردید بالاخره فرمانده گروهان شد و رفته رفته در قسمت اداره کردن شصت تیر ترقی کرد و به «رضا خان شصت تیر» نامبردار شد و در سفرهای عمده جنگی از قبیل جنگ با رحیم خان چلبیانلو در اردبیل که عده ای بریاست جعفر قلیخان سردار بهادر پسر بزرگ «سردار اسعد» بختیاری از چریک و قزاق فرستاده شده بودند و «یفرم خان ارمنی» رئیس شهربانی هم با آن ها بود رضا خان نیز شرکت داشت.

شبی در مدرسه آرامنه نمایش بود «سردار سپه» وزیر جنگ و سردار بهادر که آن وقت «سردار اسعد» لقب یافته بود و جمعی دیگر از رجال نیز دعوت داشتند من هم بودم

در یکی از فواصل پرده های نمایش در اطاقی هدایت شدیم که

ص: 394

1- پوررضا وکیل پایه یک دادگستری طبق تحقیقاتی که نموده نام مادرش سکینه و یا زهرا بوده است.

مخصوص مهمان محترم تهیه و چیده شده بود سردار سپه مرا نیز دعوت کرد و در آن اطاق سر میز نشسته بودیم و صحبت های متفرق بمیان آمد منجمله سردار اسعد اشاره بسفر اردبیل کرده گفت: در سفری که ما در رکاب حضرت اشرف به اردبیل رفتیم ... سردار سپه نگذاشت سخنش تمام شود و گفت خیر من در رکاب شما بودم ... و بعد از آن گفت:

من در آن سفر «یفرم» را از مرگ نجات دادم زیرا اشرار دره ای را از دو طرف گرفته و کوه ها را در دست داشتند و ما در جلگه مقابل آن دره اردو زده بودیم و میدان جنگ فاصله زیادی نداشت و بدره مزبور نزدیک بود.

روزی از دشمن خبری نشد یفرم سوار شده برای تحقیق از مواضع مقدم دشمن تنها پیشرفت و من ملتفت خبط او شدم و نگران بودم یفرم رفت و داخل دره شد و بلافاصله صدای شلیک تفنگ شنیده شد و یفرم برنگشت.

من به عجله سوار شده بسوی دره راندم بدهنه دره که رسیدم دیدم اشرار در دو طرف دره پشت سنگ ها موضع گرفته اند یفرم غفلت کرده مسافتی به داخل تنگه رانده است و از دو سو هدف قرار گرفته و اسپش را زده اند و خود او به خاکریزه سرقناتی پناه برده تا فشنگ داشته از خود دفاع کرده و سپس با ماوزر بدفاع پرداخته و فشنگ در لوله ماوزرش گیر کرده است و چند نفر پشت خم بطرف او کشاله کرده اند و او با لوله ماوزر مأیوسانه به آن ها نهیب می دهد...

من پیاده شدم و با تفنگ چند تیر به اطراف و جلو او تیراندازی کرده یفرم را از آن مخمصه نجات دادم و آن روز کاری مهم صورت دادیم.

در سفر جنگی بزرگ و مشهور سالارالدوله که با طوایف کلهر قریب چهل هزار سوار بقصد گرفتن تهران تا ساوه پیش آمده بود، و دولت خوانین بختیاری را بدفاع او فرستاد نیز رضا خان و شصت

و باز بعد از آن محاربه در سفر جنگی دیگری که به ریاست شاهزاده «عبدالحسین میرزای فرمانفرما» بدفع سالارالدوله عده ای مأمور غرب گردید و یفرم در جنگ معروف به «جنگ شورجه» به قتل رسید رضا خان با شصت تیرش شرکت داشت و از کسانی که در آن جنگ بوده اند شنیده ام که می گفت رضا خان کمال شهامت و جلادت را بخرج داده بود و یکی از عوامل عمده شکست اشرار و عشایر توپخانه و مقاومت رضا خان بود.

در خراسان و قسمت های جنوبی و حدود جام و باخرز نیز مأموریت های مکرر داشته است و خود ایشان می گفتند که من در حدود جام يك اطاق برای خودم ساختم که هنوز هم آن اطاق گاه گلی بر سرپاست.»

چندی در شهر مشهد در ردیف قزاق های مستحفظ بانك استقراری قرار داشته است که احياناً موجب شکایت تجار و مردم بازار نیز می شدند و من خود روزی در نزد والی خراسان بودم که جمعی تجار آمده بودند و از گردنکشی قزاق های مستحفظ بانك و تعرضات ایشان ب مردم شکوه داشتند.

در اوقات جنگ بین المللی و اوان مهاجرت رضا خان را در همدان جزء دسته تیراندازان همدان (1) می بینیم که مصلاهی همدان را در دست دارند و با مازور محمد تقی خان (پسیان) صاحب منصب ژاندارم در 14 محرم 1334 در جنگ است (2) و از آن جا شکست خورده بمرکز می آید و در مرکز کودتائی می کند (3).

ص: 396

1- علیه ملیون و مهاجرین.

2- بطوری که در تاریخ بیست ساله اشاره شده از کلنل محمد تقی خان شکست خورد و کلنل محمد تقی خان سیلی محکمی بگوش او نواخته بود.

3- منظور کودتای کلرژه.

درباره اصل و نسب رضا شاه حبیب الله پور رضا وکیل پایه یکم دادگستری که در دوره 14 هم نماینده مجلس بود مقالات تحقیقی در اواخر سال 1322 و فروردین 1323 در روزنامه رعد امروز نوشته که مجله خواندنی ها هم در سال چهارم از تاریخ 19 فروردین به بعد نقل نموده که در زیر نقل می گردد.

«رضا شاه پهلوی شاه سابق ایران از اهالی مازندران و پدر مشارالیه موسوم به مرحوم داداش بیگ اهل و ساکن سواد کوه مازندران بوده و حتی پهلوی هم در دهات سواد کوه متولد شده است.

راجع به شغل و حرفه مرحوم داداش بیگ اقوال و گفتار زیاد است. روزنامه تایمز لندن حرفه مرحوم داداش بیگ را خوراک پزی و آشپزی قلمداد نموده بود.

ولی این مسئله صحیح نبوده و شاید داداش بیگ در دوره زندگانی خود بواسطه مسافرت های زیاد که می نمود تصادفاً از فن آشپزی اطلاع پیدا نموده بود ولی شغل و حرفه رسمی او نبوده و بطوری که عموم می گویند مرحوم داداش بیگ در سن جوانی در دوره ناصر الدین شاه وارد خدمت در قشون داوطلب شده و جزو ابواب جمعی امیر مؤید سواد کوهی مشغول خدمت می بود.

سازمان قشون وقت داوطلب و بونیچه بوده و سربازان معمولاً در زمان صلح و بیکاری بحرفه های دیگر از قبیل هیزم شکنی و تخم مرغ فروشی و گوشت فروشی اشتغال داشتند.

داداش بیگ پس از ورود بخدمت قشون تدریجاً از ورود بخدمت قشون تدریجاً ترقی نموده و به درجه سلطانی و یا یابوری ارتقاء پیدا نموده و آخرین حقوق و جیره ای که دریافت می داشت سالیانه شصت تومان حقوق و مقداری برنج و روغن بود.

خانواده مادر پهلوی اصلاً مهاجر و نژاداً گرجی و از اهالی

بعد از انعقاد معاهده ترکمانچای و واگذاری هفده شهر از قفقاز و گرجستان بدولت تزاری روسیه یک عده از اهالی ولایات واگذاری ترجیح دادند که مهاجرت نموده و در ایران سکونت نمایند بدین جهت مادر بزرگ پهلوی در معیت برادر خود ترك موطن نموده و مستقیماً بتهران حرکت و اقامت نمودند.

معمولاً هر دسته مهاجرین تحت قیادت و ریاست یکی از افراد برجسته حرکت می نمودند دایی مادر پهلوی تحت امر و ریاست حاجی جلیل نامی از شیروان حرکت نموده و پس از ورود بتهران با دستۀ خود در قسمت غربی خیابان جلیل آباد سابق که فعلاً خراب شده و از میان رفته است سکونت و اقامت نموده و بهمین جهت خیابان نامبرده بنام حاج جلیل آقا رئیس دستۀ مهاجرین به خیابان جلیل آباد (خیام) موسوم گردید.

مرحوم داداش بیک در سن جوانی وارد خدمت قشون داوطلب و جزو ابوابجمعی امیر مؤید سواد کوهی بود - گرچه حوزه خدمت داداش بیک در سواد کوه و مازندران بود ولی چون مدتی از سال را در تهران می گذرانید لذا با این که سابقاً تأهل اختیار نموده بود در تهران نیز مجدداً تجدید فراش نموده و با مادر پهلوی ازدواج نمود.

ولی بعد از مدتی بواسطه سختی معیشت و عدم تکافوی عواید با مخارج ناچار شد که مادر پهلوی را نیز با خود بمازندران برده و مدتی بعد پهلوی شاه سابق در مازندران متولد گردید.

راجع بدوران طفولیت رضای پهلوی قصص و افسانه های متعدد و متفاوتی می گویند و بقدری مبالغه و اغراق آمیز است که باور کردنی نمی باشد.

ولی دو حکایتی که بیشتر به حقیقت نزدیک و کسانی هم می باشند که تصدیق آن را از خود پهلوی شنیده اند، نویسنده را در صحت و حقیقت داشتن آن مطمئن و بی فایده نمی باشد که برای

یکی از دوستان مطلع که از شخص امیر مؤید سواد کوهی شنیده بود برای نویسنده حکایت نمود که امیر مؤید روزی برای سرکشی به املاک شخصی و حوزه مأموریت خود سواره در معیت عده ای از سواران ابوابجمعی مسافرت می نموده در بین جاده سواد کوه و مازندران وقتی که امیر مؤید از رودخانه کوچکی کنار جنگل عبور می نمود ناگهان صدای استغاثه و ضجه و ناله زنی از داخل جنگل جلب توجه او را نموده فوراً سوارانی برای کشف حقیقت بداخل جنگل اعزام داشت.

بعد از مدتی زنی غیر دهاتی با حالت پریشانی را از جنگل بیرون آورده و پس از این که امیر مؤید شخصاً از او تحقیقات نمود معلوم شد که همسر داداش بیک می باشد که عیال و اولاد دیگر داداش بیک از غیبت و مسافرت مشارالیه که بطهران آمده بود (1) سوء استفاده نموده و همسر جدید را برای الزام بسقط جنین اذیت و آزار می دادند.

امیر مؤید از این جریان فوق العاده متأثر شده و چون داداش بیک را کاملاً می شناخت و جزو قبیله خود و تحت امر خود می دانست دستور می دهد که بانوی نامبرده را به اندرون خود ببرند تا این که وضع حمل انجام شود.

پس از صدور این دستور و اعزام بانوی نامبرده بمنزل و اندرون خود بمسافرت خود ادامه داده و بعد از مدتی از این مسافرت مراجعت نمود و پس از مراجعت وضع حمل انجام و پهلوی متولد شده و هنوز در اندرون امیر مؤید اقامت داشت.

امیر مؤید حکایت می نمود که روزی به منظور صدور اوامر و دستور در جلو خان منزل خود ایستاده بودم که عده ای از فیوج و چادر نشین که برای ارتزاق و تکدی پیاده مسافرت می نمودند از آن

ص: 399

1- بطوری که می گویند داداش بیک فوت کرده بود.

نقطه عبور می کردند - در بین آن ها زنی بود که مدعی طالع بینی و غیب گوئی بوده و بعنوان گدائی و استفاده تقاضا نمود که از روی استخوان کتف گوسفند راجع به آینده او مطالبی را بگوید.

امیر مؤید می گوید که من تقاضای او را رد ننموده و با این که امیر مؤید مرد تحصیل کرده و مسافرتی هم بخارجه نموده و معتقد به این خرافات نبود معهداً موافقت نمود که نامبرده به اندرون رفته و استفاده نماید.

بعد ها برای من حکایت نمودند که غیب گوی مزبور پیش بینی نموده بود که از این خانه شخصی پیدا خواهد شد که در ایران به سلطنت رسیده و دوره سلطنت او مدت ها بطول انجامیده ولی حوادث اسفناک و ظلم و شقاوت های بی حد و مظالم زیادی بر مردم وارد خواهد شد.

ناگفته نماند که امیر مؤید در دوران زندگانی خود یکی از گردنکشان معروف بود و سه دفعه تصمیم داشت که به طهران حمله نموده حکومت وقت را واژگون و خود زمام حکم روائی را در دست گیرد دفعه سوم که به این قصد مشغول تهیه و تجهیزات بود و امید موفقیت هم داشت مرحوم مستوفی الممالک او را از این خیال منصرف نموده از حمله او بطهران جلوگیری کرد.

مرحوم امیر مؤید سه داشت که فرزند ارشدش از دیگران لایق تر و در سیاست و رزم هم سرآمد دیگران بود.

بیانات غیب گوی نامبرده را متوجه یکی از فرزندان خود نموده و تصور می نمود که پیشینی و حدسیات غیب گوی نامبرده مربوط به یکی از آن ها می باشد و ابداً تصور نمی نمود که این پیش بینی در مورد رضا خان پهلوی که اتفاقاً در آن موقع در آن منزل متولد و اقامت داشت صدق پیدا خواهد نمود.

منظور نویسنده از بیان حکایت فوق الذکر که افسانه ای بیش نیست پیش بینی غیب گوی نامبرده نمی باشد بلکه حوادث روزگار

عجیب تر و غریب تر از این افسانه ها را بما نمایانده است.

ولی منظور من از ذکر این حکایت بیان حق ناشناسی دیکتاتور سابق ایران است که پس از این که زمام قشون و اقتدار را در دست گرفت اولین اقدام او به از بین بردن دو نفر اولاد ارشد امیر مؤید که سمت و لینعمت زادگی را باو داشتند بود.

تولد پهلوی در خانه و اندرون امیر مؤید سواد کوهی صورت گرفت و مادامی که داداش بیک از تهران به مازندران مراجعت ننموده بود در آن منزل باقی بود - پس از این که داداش بیک به مازندران مراجعت نمود مجدداً همسر خود را با طفل شیر خوار بمنزل خود انتقال داد.

سال بعد که داداش بیک برای انجام مأموریت بتهران آمده بود در غیاب او مجدداً سوء سلوک و بدرفتاری با مادر پهلوی شروع گردید و این سوء رفتار بطوری شدت پیدا نمود که مادر پهلوی نتوانست مقاومت و تحمل نموده و لذا موقعی که مکاری ها بطرف طهران حرکت می نمودند مشارالیهها نیز با طفل شیر خوار خود در معیت آن ها بطرف طهران بمنظور آمدن نزد شوهر خود داداش بیک مسافرت نمود.

تصادفاً فصل زمستان بود و برف زیادی تمام جاده ها را پوشانیده و بواسطه بهمن و کولاک گردنه فیروزکوه غیر قابل عبور و مسافرت در بیابان سرگردان شده بودند.

شدت سرما و برف تاب و توان را از مسافرت سلب نموده و پهلوی حالت ضعف و اغماء پیدا نموده و مسافرت تصور نمودند که طفل کوچک فوت نموده است.

مادر بیچاره پس از یأس از زندگانی طفل خود بتصور این که مرده است متوسل بمکاری ها شده که طفل متوفی را مدفون و تشریفات مذهبی انجام شود ناچار بقهوه خانه کوچکی که در پائین گردنه فیروزکوه بود پناهنده شده و طفل را در گوشه ای گذارده تا

این که از قریهٔ نزدیکی قهوه خانه وسائل انجام تشریفات تهیه و انجام گردد.

هوای گرم قهوه خانه کم کم حالت طفل شیرخوار را بجا آورد و بعد از ساعتی طفل بصدا آمده و شروع به گریه کرد.

مادر طفل از این حادثه غیر منتظره فوق العاده خوشحال و فوراً بسر وقت طفل رفته او را در بغل گرفته و از زندگانی دو مرتبه طفل مسرور و بالاخره در نتیجه نصایح همراهان مشارالیه را وادار نمودند که از مسافرت و عزیمت ب طهران در این سرمای سخت و برف زیاد منصرف شده و مجدداً بخانهٔ سابق یعنی منزل داداش بیک مراجعت نماید.

دست تقدیر طفل گمنام را از مرگ حتمی نجات داد و قضا و قدر او را ذخیره نمود که مدت بیست سال جان و اموال و دارائی و حیثیات و مقدمات یک ملیتی را وسیله هوی و هوس خود قرار دهد. خوانندگان تصور نفرمایند که این حادثه افسانه و یا این که

دروغ می باشد بلکه یکی دو نفر از دوستان که در اوایل زمامداری دیکتاتور سابق یعنی در موقع وزارت جنگی هنوز گذشته خود را فراموش ننموده بود برای نویسنده حکایت نمودند که از زبان خود پهلوی شنیده و بالاخره پهلوی خود را مولود و زنده شده تصادفات می دانست.

برای این که عموم خوانندگان از شبهه و تردید بیرون آیند دلایل صحت مطالب فوق الذکر را اجمالاً توضیح می دهیم.

و در عین حال اضافه می نمایم که کلیه مطالب آن حقیقت دارد و نویسنده از اشخاص متفاوت و موثقی شنیده منتها یکی دو نفر با اختلافات جزئی از آن جمله این که پس از این که طفل مشرف بمر بمرگ و از حیات او مأیوس شدند قنذاقه طفل را در آخوری در يك طویله جنب قهوه خانه گذارده و تصادفاً تنفس گرم دوایی که بر آخور بود طفل را بهوش آورده و شروع بگریه و سروصدا نمود.

آن چه را که نویسنده تحقیق نمودم قنداقه طفل را در قهوه خانه کنار جاده در بالای کوه که شاید در آن موقع کمتر از يك طویله حیوان نبوده است گذارده بودند نه در يك آخور طویله...

بالاخره دلایل صحت مطالب مزبور مستندات زیرین می باشد.

اولا استاد محترم آقای ملک الشعراء بهار در ضمن سلسله مقالاتی با کمی تغییرات در خصوصیات جریان آن صحت مراتب مزبور را تصدیق و مرقوم داشته اند.

ثانیاً آقای محمود بهرامی دبیر اعظم استاندار سابق اصفهان که قبلاً دبیر و رئیس کابینه پهلوی بود و مدت ها از نزدیک با او تماس داشته اند در کتاب تاریخی که تنظیم و بیکی از دوستان خود ارائه داده بودند مطالب مزبور را مرقوم و آن خواننده برای اینجانب حکایت نموده اند.

ثالثاً - مرحوم امیر مؤید سواد کوهی برای دوستان خود بمنظور اثبات حق ناشناسی پهلوی که نسبت به او که بمنزله ولینعمت او بوده است این طور بدرفتاری می نماید مراتب بالا را حکایت نموده است.

رابعاً - مهم تر از همه بیاناتی است که آقای حاج آقا رضا رفیع قائم مقام الملك رشتی نماینده محترم مجلس 14 که مدت ها از نزدیکان و مقربان پهلوی بوده اند برای نویسنده حکایت نموده و اینک با تقدیم معذرت از این که بدون اجازه قبلی معظم له این مطالب را نقل قول می نمایم جریاناتی را که برای نویسنده بیان داشته اند بنظر خوانندگان محترم می رسانم.

آقای رفیع حکایت می نمودند که در خلال سال 1318 عصر یکی از روز هائی که جم از مقام نخست وزیری معزول و دکتر متین دفتری به رئیس الوزرائی معین شده بودند در دربار بودم شاه سابق بغتاً بمن گفت که فردا صبح زود در دربار حاضر شوم و ضمناً دستور داد که قوام شیرازی را هم اطلاع دهند که او هم حاضر باشد.

صبح روز بعد وقتی که در دربار حاضر شدیم اتومبیل پهلوی

حاضر بود که فوراً سوار شده و بمن و قوام هم دستور دادند که در رکاب ایشان برای بازدید جاده شوسه که از کنار ابعلی گذشته و به بابل منتهی می شد و در آن وقع مشغول ساختن آن بودند حرکت نمائیم.

پس از رسیدن به بومهن و حرکت به ابعلی از آن منطقه نیز گذشته و بمحلی که معروف به امامزاده هاشم می باشد رسیده. سپس از اتومبیل پیاده شده و مشغول تماشا و بازرسی جاده سازی شدیم. در این موقع فوراً رو را بطرف من نموده و امر نمود که از دامنه کوهی که در کنار آن ایستاده بودیم بالا رفته و بررسی نمایم که آیا در بالای این کوه قهوه خانه وجود دارد یا خیر؟

منهم فوراً امر شاه سابق را اطاعت نموده و از دامنه کوه به زحمت بطرف قله رفته و پس از دقت در اطراف و جوانب کوه قهوه خانه مشاهده نموده ولی آثار خرابه ای که حاکی از وجود بنائی سابقاً بوده است مشاهده و فوراً مراجعت و مشهودات خود را برای شاه سابق را پورت دادم.

پس از خاتمه بیاناتم شاه سابق خود شروع به حکایت حادثه طفولیت خود نموده و اظهار داشت که در این قهوه خانه حیات ثانوی پیدا نموده است. (1)

نکته قابل ذکری که در اظهارات شاه سابق مشاهده می شده این است که می گوید موقع مسافرت (به طهران) مادرم بر قاطری سوار و من هم در جلو او بودم این مسئله می نمایاند که موقع مسافرت شیرخوار نبوده بلکه سن او را از پنج سال به بالا بوده که قادر بوده

ص: 404

1- مهندس احمد مصدق فرزند مرحوم دکتر مصدق برای نگارنده حکایت کرد هنگامی که مدیر کل وزارت راه و مشغول ساختمان جاده بودم در مسافرت شاه به مازندران ناگهان جلو امامزاده هاشم توقف نمود و من را که چند اتومبیل فاصله داشتم احضار و بمن گفت: مصدق این امامزاده مصدق این امامزاده در طفلی مرا نجات داده آن را تعمیر کن و ساختمان فعلی همان است که شاه سابق دستور داده است.

است به کمک مادر خود سوار قاطر شود.

بالاخره اعم از این که رضای پهلوی شیرخوار و یا بزرگتر بوده و یا این که در قهوه خانه و یا در آخور طویله بهوش آمده است این نکات جزئی است تأثیری در صحت اساس مطلب نخواهد داشت بنابراین خوانندگان محترم اطمینان داشته باشند که تا مطلبی حقیقت نداشته باشد و خود من یقین قطعی به صحت آن نداشته باشم از بیان آن خودداری خواهم نمود.

آن چه مسلم است رضای پهلوی در دوران طفولیت خود در قریه الشت (با فتح الف و لام) موطن و مولد خود را ترك گفته و در معیت مادر خود بطهران نزد پدرش آمده و زندگانی می نمود رضا پهلوی در سن طفولیت پدر خود را از دست داده و یاور داداش بیک قبل از این که موفق به تربیت فرزند خود بشود و او را مطابق مقتضیات روز تربیت نماید فوت نمود.

چون یاور داداش بیک از سربازان و نظامیان مازندران و جزو ابوابجمعی سواران امیر مؤید سواد کوهی بود ارتباط و آمیزش نزدیکی که به منزله خادم و مخدومی بود با مرحوم حاج سید یوسف مستوفی فرد نویسنده لشکر مازندران و پدر حاج ساعد سلطان سعادت کارمند قدیمی وزارت امور خارجه پیدا نموده و بدین جهت بعد از فوت یاور داداش بیک مرحوم حاج سید یوسف مستوفی اجازه داد که جسد داداش بیک را در راهرو غرفه اختصاصی خانوادگی سعادت که واقع در صحن کهنه جنب چپ مرقد حضرت شاه عبدالعظیم که معروف به صحن طوطی و مقابل مقبره ناصرالدین شاه می باشد مدفون نمایند.

کسانی که حوادث روزگار گذرشان را بصحن و غرفه نامبرده بیندازد هنوز هم سنگ قبر داداش بیک را در راهرو غرفه اختصاصی خانواده سعادت که باقی و مستقر است مشاهده خواهند نمود و در زیر کلمه (هو الحق) نوشته شده است:

قبر یاور داداش بیک پسر مراد علی الشتی که در تاریخ 1295

ص: 405

قمری دارفانی را وداع گفته است.

از کلمات و جملات مصرح در سنگ قبر چندین نکته مهم استنتاج می شود.

اولا داداش بیک فرزند مراد علی الشتی می باشد.

ثانیاً رضای پهلوی بطوری که خود اعلام داشته بود و هر ساله جشن تولد خیالی خود را در 24 اسفند ماه گرفته و سن خود را تا قبل از حوادث شهریورماه 1320 شصت و سه سال قلمداد نموده بود کاملاً دروغ و خلاف بوده است برای این که داداش بیک پدرش در سال 1295 قمری مطابق تاریخ مصرح در سنگ (رضا) پهلوی که قبل از فوت پدر در معیت مادرش سوار بر قاطر به طهران آمده است و این وقت فوت نموده است و بنا بر گفته خود خاطره طفولیت را بیاد دارد.

باید لااقل پنج ساله باشد که هم این که این خاطره را در یاد داشته و هم این که قادر بسواری بر قاطر باشد زیرا که طفل کمتر از این سن نمی تواند مهما این که در معیت دیگری باشد سواری نماید.

پس اگر فرض شود که در تاریخ 1295 قمری که تاریخ مسلم فوت داداش بیک می باشد رضا شاه پنج ساله بوده است امروز قدر متیقن پهلوی وارد مرحله هفتاد و شش سالگی شده است و بنابراین کاملاً مشهود است که قره نوکرها و درباریان بله قربان صفت سابقاً سن او را کسر نموده و شصت و سه ساله جلوه می دادند. (1)

پس از مرگ داداش بیک تربیت رضا پهلوی بر عهده مادرش که برخی او را سکینه و از عده ای هم زهرا شنیده شده است واگذار شد و دیری نکشید که مشارالیهها نیز فوت نموده و جسد او را نیز در قبرستان چهارراه حسن آباد که محل اطفائیه فعلی می باشد دفن نمودند و همه می دانند که در دوره پهلوی قبرستان مزبور را نیز از میان برده

ص: 406

1- ژان کونتر آمریکایی از کتاب در داخله آسیا که سن رضا شاه را بیش از هفتاد سال نوشته است.

و بجای آن باغ بزرگ فعلی که در انتهای آن عمارت اطفائیه است ایجاد نمودند.

عدم علاقه پهلوی بشعائر مذهبی که کلیتاً ناشی از لامذهبی مشارالیه بود موجب شد که عالماً و عامداً و با این که می دانست هنوز استخوان های مادرش در قبرستان حسن آباد وجود دارد دستور داد که قبرستان حسن آباد را از بین برده و عمارت و ساختمان اطفائیه را ایجاد نمایند.

راجع بقبر داداش بیك نیز تصادفاً معلوم شد. یعنی موقعی که مشغول ترمیم مقبره بودند سنگ قبر داداش بیك در بالای پلکان به دست آمد و پس از کاوش و تحقیقات محل قبر متوفی نیز معلوم شد از این که جریان را به پهلوی گزارش دادند چون حاکی از پس یادآوری خاطره های گذشته بود و میل نداشت که تجدید شود نسبت بگوینده پرخاش نموده و باین عبارت که از سر مرده ها دست بردار نیستید - نظریه خودش را ظاهر ساخت.

بالاخره آقای رفیع که تصادفاً حضور داشته حاضر شد که بدون اطلاع پهلوی مخارج ترمیم قبر داداش بیك را از خود بپردازد این اقدام معظم له در زمانی که توجه عموم بساختن استخر منظریه و امثال آن می بود فوق العاده قابل تقدیر می باشد.

قبلاً گفته شد که داداش بیك در سال 1295 قمری در طهران فوت نمود جهت اصلی توقف متوالی داداش بیك در طهران از این لحاظ بود که پاسبانی که پاسبانی و حفظ و حراست قصور سلطنتی در زمان ناصر الدین شاه با فوج سواد کوه بوده و چون داداش بیك جزو فوج نامبرده بود ناچار برای انجام وظیفه و کشیک در طهران توقف داشت.

نکته شایان توجه این است که داداش بیک جزو قسمتی بود که مامور نگاهبانی قصر مرحوم کامران میرزا نایب السلطنه وقت که در آن زمان در عمارت مقابل باغ دیوان کیفر کارمندان دولت است و سابقاً محل محاکم بدایت طهران بود و در سال 1317 آن را خراب کاخ فعلی دادگستری در آن محل ساخته شده بود خون میرزا رضای کرمانی مدتی نایب السلطنه بوده است عکس مزبور در در آن موقع برداشته شده است (1).



بعد از فوت داداش بیک ورنه و بازماندگان متوفی طفل صغیر و مادرش را از سهم الارث و دارائی موروته محروم نموده و بحمايت انکای برادر داداش بیک آن ها را از سواد کوه مازندران بطهران اعزام داشتند.

اولاد داداش بیک بغیر از رضا بهاوی مادر به دختر بود.

1- خورشید خانم اولاد ارشد داداش بیک بود که قبل از قدرت و زمامداری رضا خان در مازندران اقامت داشت و بعد ها بطهران آمده و در دوره سلطنت پهلوی در طهران فوت نمود.

2- درر خانم (باضم دال) که مشار الیهها نیز مدتی قبل در مازندران فوت نموده.

3- کوچکتر از همه (نبات خانم) می باشد که هنوز هم هنوز در قید

1- همان همان عکسی است که میرزا عبدالله مستوفی هم در کتاب خود چاپ رسانیده است.

حیات می باشد و در یکی از نقاط مازندران سکونت دارد.

رضا خان از لحاظ رفتار و رویه ای که در دوران طفولیت خانواده پدری با او و مادرش نموده بودند نسبت به آن ها چندان مهر و علاقه ابراز نمی داشت و فقط نسبت به نبات خانم که هنوز هم حیات دارد بیشتر محبت می داشت.

غالباً نبات خانم در ادوار جوانی بطهران می آمد در سرای قیصریه کهنه که نزدیک پامنار و بارانداز اهالی مازندران بود توقف نموده و بمجرد این که رضا خان از آمدن مشارالیها بطهران مستحضر می گشت فوراً بملاقات او آمده و هنوز هم کسانی هستند که رفت و آمد رضا خان را به کاروانسرای قیصریه کهنه که برای دیدن و ملاقات نبات خانم می آمد بخاطر داشته و گواهی می دهند.

بعد از زمامداری رضا خان و نیل به لقب سردار سپه باز هم نبات خانم بطهران آمده و مطابق رویه و سیره خود در سرای نامبرده توقف نمود.

سردار سپه از جریان مطلع شد فوراً امر داد که خواهرش را بقصر خود انتقال دهند.

ولی نبات خانم که قصد زیارت عتبات عالیات را داشت از قبول دستور رضا خان سرپیچی و امتناع نموده و بالاخره برای این که حیثیات سردار سپه محفوظ ماند موافقت شد که مدت اقامت خود را در منزل صاحب کاروانسرا مهمان باشد و در مقابل نیز سردار سپه مبلغ پانصد تومان بمیزبان انعام و کمک نمود.

نبات خانم فرزندان و اولاد متعددی دارد که از لحاظ توجه رضا خان بمشارالیها آن ها را بسرپرستی و کارپردازی املاک مازندران معین نمود و آن ها نیز نسبت برعایا و مردم از هیچ گونه اجحاف و تعدی کوتاهی ننموده و کسی را هم یارای مخالفت با آن ها از لحاظ قرابت با پهلوی نبود.

از خورشید خانم خواهر بزرگ رضا خان يك پسر باقی بود که

او هم موسوم به علیخان و در دوره شاه سابق بشغل پر افتخار پیشخدمتی شاه و چکمه کنی او معین و همیشه مباحثات داشت.

برادر داداش بیک هم متنفدتر و هم محترم تر از مشارالیه بود و از او هم اولاد و احفادی باقی مانده که فعلا در طهران توقف و سکونت دارد.» (پایان مقاله)

ص: 410

بخش دوم : حکومت خودمختاری پهلوی

اشاره

ص: 411

1. کابینه سردار سپه

دستخط سلطان احمد شاه

«چون برای خدمت مهم ریاست وزراء وجود یک نفر شخص کافی لایقی لازم بود لهذا جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان را به ایشان داریم بریاست وزرایی منصوب و برقرار نمودیم که مشغول انجام این خدمت مهم باشند.»

شانزدهم ربیع الاول 1342 شاه

این فرمان علیرغم مخالفت و کوشش مدرس و همفکران او و نیز علیرغم میل خود سلطان احمد شاه صادر شده است.

ابلاغیه ریاست وزراء

«نظر به این که بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی برای معالجه و رفع کسالت مزاج تصمیم به مسافرت به اروپا فرمودند عین دستخط ملوکانه را که در این موضوع شرف صدور یافته با اطلاع عامه می رساند.»

سردار سپه - رئیس الوزراء

تصمیم ملوکانه

«عارضه کسالت مزاجی که چندی قبل موجب مسافرت اروپا

ص: 413

شد و تصور می کردیم بکلی رفع نقاهت شده است مجدداً ظاهر و با نهایت تأسف غیبت موقتی ما را از وطن عزیز برای استعلاج و ضرورت معالجه ایجاب می نماید انشاء الله تعالی روز یکشنبه 24 ربیع الاول 1342 از تهران از خط بغداد بطرف اروپا حرکت خواهیم کرد و مقرر فرمودیم در غیاب ما برادر کامکار ولیعهد به امورات مملکتی رسیدگی نموده مطالب مهمه را بعرض رسانیده و از مجاری امور ما را مطلع سازد.

در این موقع سعادت ملت را از خداوند مسئلت می نمائیم و اطمینان داریم در غیاب ما موجبات نظم و آسایش عمومی کاملاً محفوظ و برقرار خواهد بود و مقرر می فرمائیم عموم ادارات از لشکری و کشوری با حس شاه پرستی و وظیفه شناسی که در هر مورد از خودشان بروز داده اند طوری مراقب وظایف خدمت باشند که در غیاب ما و جهاً من الوجوه خلاف نظم و انتظاری در امور مملکت حادث نشود انشاء الله تعالی بزودی پس از تکمیل معالجه خودمان هم بیایتخت مراجعت خواهیم کرد.»

شانزدهم ربیع الاول 1342 ، شاه

2. توقیف اقبال السلطنه ماکوئی

سابقاً گفته شد که یکی از کارهای مهمی که جزو برنامه و دستور سردار سپه گذارده بودند و بایستی نامبرده طبق نقشه طرح شده بدون چون و چرا به اجرای آن پردازد مسئله تخته قاپو کردن ایلات و اعدام و انهدام رؤسای عشایر و بطور کلی از بین بردن طوایف و ایلات ایران بوده است منتهی این عمل بایستی بمرور ایام انجام شود.

در بین رؤسای این عشایر و طوایف اشخاصی وجود داشتند که بطور کلی و روی هم رفته در مواقع مختلف و خطیر و بحرانی کشور وجودشان نافع و در مواقع سخت خدمات مهمی به کشور ایران کرده بودند و از بین بردن آن ها برای ایران خیلی گران تمام شده است.

ص: 414

زیرا بعضی از آن‌ها در حفظ و حراست مرزهای ایران در مواقعی که دولت ایران بواسطه ضعف قوه مرکزی چندان دارای قوه نظامی صحیح نبوده وظیفه مهمی را بعهد گرفته مردانه از سرحدات ایران نگاهداری و از غارت و چپاول ساکنین مجاور مرزهای ایران شدیداً جلوگیری می کردند.

از جمله اشخاصی که وجودش تا اندازه ای مفید بحال کشور بود اقبال السلطنه ماکوئی بود که با عشیره اش در حفظ و حراست قسمتی از مرزهای آذربایجان (مرزهای ایران و ترکیه و روسیه) خدمات مهمی به کشور کرده بود.

اسلاف اقبال السلطنه که از زمان صفویه عهده دار نگاهداری سرحدات ایران بودند چه در دوران سلطنت شاهان صفویه و چه در زمان سلاطین دیگر ایران هر يك بطور توارث نگاهداری مرزهای ایران مجاور ترکیه را بعهد گرفته در جنگ های ایران و روسیه در زمان فتحعلی شاه نقش مهمی را بازی کرده اند و بهمین جهات در ادوار مختلفه بدریافت نشان و خلعت هائی از طرف سلاطین نائل می شدند بنابراین خانواده اقبال السلطنه یکی از خانواده های قدیمی ایران محسوب می گردید که همواره مورد توجه سلاطین بوده و بواسطه طول مدت فرمانروائی دارای تمول زیادی شده بودند که بطور ارث در خانواده آن‌ها دست بدست می گشت.

در این دوره که نقشه انهدام آن‌ها طرح شده بود سردار سپه بفرکار افتاده و دستور داده بود که بدو او را دستگیر و سپس بوسائلی اعدام نموده دارایی و تمول چندین میلیونی او را برای سردار سپه بیاورند (این دستور مصادف است با صدور فرمان ریاست وزرائی سردار سپه) بنابراین ناگهان در حالی که مناسبات اقبال السلطنه با دولت حسنه بود امیر لشکر آذربایجان که عبدالله خان طهماسبی بود با خدعه و نیرنگ او را فریب داده و بلافاصله دستگیر می نماید.

اقبال السلطنه پسر از چندی که در زندان بسر می برد بوسیله آمپول و تزریق سم مقتول می گردد و کلیه اموال و دارائی او را که برده ها میلیون آن روز تخمین می زدند ضبط و برای سردار سپه فرستاده می شود از جمله چیز هائی که می گویند در اثاثیه اقبال السلطنه بوده چندین شمشیر مرصع و جواهر نشان بوده که هر يك مبالغ خطیری ارزش داشته است همچنین جواهرات اقبال السلطنه که معروف است بالغ بر چند میلیون ارزش داشته تماماً ضبط سردار سپه می شود.

این موضوع یعنی ضبط اموال اقبال السلطنه بعد ها مورد مؤاخذه اقلیت مجلس قرار می گیرد و در ورقه استیضاحی که سید حسن مدرس از بهم خوردن اوضاع جمهوری از سردار سپه تقدیم مجلس می نماید قید شده است منتهی چنان چه بعداً بذکر آن پرداخته خواهد شد سردار سپه برای این که جوابی به استیضاح نداده باشد متشبهت به اقداماتی شد و بهمان لحاظ استیضاح صورت نگرفت و بعد ها نیز کسی در این خصوص قدرت نکرد کوچکترین مؤاخذ های از سردار سپه بنماید.

مستوفی در قسمت دوم از جلد سوم تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه در باره اقبال السلطنه ماکوئی چنین نوشته است:

امیر طهماسبی در آذربایجان و جاهت و نفوذ کلمه ای یافته بود که سردار سپه بوسیله او توانست نقشه برانداختن خان ماکورا طرح و انجام کند.

خوانین ماکوروسای یکی از طوایف سرحد نشین ایران بوده اند که از زمان صفویه در این ناحیه سکونت داشته و در عهد قاجاریه و بعد از پیش آمدن روس ها در خاک اصلی ایران چون محل آن ها بین ایران و ترکیه و روسیه واقع شد عنوان سرحدداری هم پیدا کردند (1).

ص: 416

1- در مذاکرات صلح بین ایران و روسیه و تنظیم عهدنامه گلستان درباره ماکو بین روسیه و عثمانی و ایران چنین مقرر گردیده بود که بخوانین شکاک اختیار داده شود بهر طرف مایلند ملحق شوند و آن ها خواستار الحاق ایران گردیدند بهمین جهت اقبال السلطنه طرف رعایت و ملاحظه قاجاریه بودند.

ناحیه ای که فعلاً به سه بخش ماکو و قزل دشت (عرب لر) و سیه چشمه (قره عینی) تقسیم شده و هر يك بخشدار علیحد های دارد سابقاً تحت حکومت خان های ماکو بوده که امروز هم اکثر قراء این سه بخش در ملکیت خانواده آن ها باقی است و شاید گندم ملک های این خوانین قبل از تلف و تفریط بیست ساله اخیر سالی به هفت هشت هزار خروار سر می زده است حتی املاک این خان ها از ناحیه این سه بخش هم تجاوز کرده و در نزدیکی خوی هم ملک های حاصلخیز زیاد داشتند سهل است در شهر خوی هم دارای مستغلات زیادی شده بودند.

قصبه ماکو دو سه هزار نفری جمعیت دارد این قصبه در کوه بیستون واری که بر سر قصبه معلق است واقع شده و خان های ماکو قصر ها و باغات خود را در بیرون قصبه بسمت سرحد ترکیه ساخته اند. خود اقبال السلطنه رئیس خانواده هم قصر و عمارت و باغی برای خود ساخته که نظیر آن حتی در تهران آن روز ها هم کمیاب بود.

این قصبه در حقیقت آباد کرده این خان هاست بهترین صنعتگران که حتی در شهر های مهم آذربایجان هم نظیر آن ها وجود نداشت در این قصبه گرد آمده بودند زیرا خان ها برای ساختمان قصر های خود که اکثر سلیقه های اروپائی هم در آن ها بکار برده بودند احتیاج به وجود آن ها داشته و آن ها را زیر دست استادانی که از روسیه می آوردند بار آورده و تربیت کرده بودند بنا های آینه کار و گچبر و سیمانکار و نجار های ریزه ساز و قواره کار و آهنگران لوله کش که در آن دوره حتی تبریز هم نظیر آن را نداشت در این قصبه دو سه هزار نفری زیاد بودند و قبل از این که تهرانی ها سیمان را بشناسند خان های ماکو در عمارت خود سیمان بکار می بردند و بخاری اتاق های آن ها بخاری بدنه ای (پچکای) روسی بود.

گله های مخصوص خان های ماکو از گوسفندان سفید که سر و چشم و یک دست آن ها خال های بسیار زیبای مشکی داشت در مراتع و مزارع می چریدند و چوپانان اجازه نداشتند قوچ های فحل این گله ها

را با میش های متفرقه مخلوط کنند بطوری که اگر گوسفندی به این نشان در ناحیه ای یافت می گردید دارنده آن طرف بازپرسی و مؤاخذه واقع می شد و چوپانی که جرأت کرده قوچ فحل اختصاصی خان را با میش های سایرین قاطی کرده بود طرف تنبیه واقع می گشت.

اقبال السلطنه مردی خوش محضر و متمدن و هیچ به خانی که در گوشه شمال شرقی ایران در دامنه آرات دامنه آرات و نقطه سرحدی بین ایران و ترکیه و روسیه افتاده باشد شبیه نبود.

از سر و وضع و رویه و منش او انسان تصور می کرد با یکی از لرد های انگلیسی یا گراف های اطریشی و آلمانی سروکار دارد.

آن ها که به خزانه او برای تماشا رفته اند از صندوق های سکه های طلای او که بطور مجموعه (کلکسیون) جمع آوری شده بود داستان هائی گفته اند که من از نقل عین آن ها بواسطه دوری از آن ها از فکر خود احتراز می کنم زیرا بنظر اغراق آمیز خواهد آمد که واحد های مجموعه خان ماکو صندوق های مالا مال از تمام سکه های طلای کلیه دنیا باشد.

البته این خان با این همه ملک و علاقه و گاو و گوسفند و شتر سوار هائی هم برای فرستادن بدهات و مطالبه و جمع آوری محصول خود داشته است که بمد زمان حقوق آن ها را دولت سالیانه به عنوان سواران مستحفظ سرحدی می پرداخته است. پس مقداری از مالیات کم املاک خان و پسر عمو هایش هم در مقابل حقوق این سوار ها پایا می شده است. تا این تاریخ هیچ گونه اداره دولتی به این سلطنت کوچک نیمه مستقل نرفته و هیچ يك از اهالی برای خود صاحب اختیاری جز خان نمی شناختند و خان هم هیچ آب به آن کوزه نمی کرد که در مقابل این همه دارائی و نعمت بی حساب به دولتی که همه چیز او از پرتو آن بود کمکی بکنند یا يك مدرسه در امیر نشین خود بسازد و اگر خود را بجائی نبسته بود نه از راه علاقه به ایران بلکه برای صرفه جوئی و ندادن باج و خراجش بود.

من هیچ نشنیده و در تاریخ قاجاریه هم نظرم نیست خوانده باشم که اقبال السلطنه و پدرانیش به تهران آمده یا در جنگ های ایران شرکتی کرده باشند شاید هر چندی یکبار برای عرض لحنیه و گرفتن لقب و درجه نظامی و شمشیر و تمثال و از این خرد و ریز ها به تبریز آمده و هدیه ای برای ولیعهد ها می آوردند که در این بیست ساله آخری و اختلال امر آذربایجان و نبودن ولیعهد در تبریز از این حیث هم فارغ بوده و اقبال السلطنه که اکثر اوقات خود را در قفقاز و روسیه و اروپا می گذراند هیچ وقت به تبریز نمی رفت.

کرد های مکرری هم که انگلیس ها به آن ها وعده امارت کردستان مستقل را داده بودند پایی این همسایه نبوده اقبال السلطنه هم عاقل تر از آن بود که برای دولتخواهی ایران با این همسایه های خطرناک طرفیتی بکند.

این آقایان چون در سرحد ایران و ترکیه و روسیه نشسته بودند بزبان فارسی و ترکی هر دو حرف می زدند و در آخر اسم خود پاشای ترکی و هم خان فارسی را توأمآ بکار بسته و از حیث لوازم معیشت و طرز زندگی هم بیشتر به روس ها تاسی کرده بودند ولی در آن واحد سجایای ایرانی یعنی مهمان نوازی ملایمت و خوش رفتاری با زیردستان و مسالمت با همسایگان را کاملاً دارا بوده و اگر احیاناً کسی گذارش به این سلطنت نیمه مستقل می افتاد ناراضی از نزد آن ها بر نمی گشت اما این اتفاق خیلی کم افتاده بود و رنود تهران راه ماکورا خیلی بلد نبودند که اسباب زحمت خان بشوند.

سردار سپه با هوش و جربزه ای که برای اخذ در جبلت داشت بدش نیامد که به این امیرنشین مستقل که از روز تشکیل بهیچ جا باج و خراجی نداده رخنه کند و خود را به صندوق های مجموعه سکه های خان رسانده مالیات دویست سیصد ساله ماکورا از خان حاضر که وارث خان های قبل است یک جا و یک بار وصول نماید.

البته از طرف سردار سپه دستور محرمانه ای برای عملی کردن

این مقصود بجهت امیر طهماسبی فرستاده شده و شاید در طرز عمل هم او را آزاد گذاشته باشد در هر حال از این جزئیات کسی خبری ندارد. آن چه ظاهر امر است اینست که امیر لشکر که در آن واحد والی نظامی هم بود ابتدا با اقبال السلطنه گرم گرفت و با رضایت او پادگان یکی دو گروهانی به آن جا فرستاد و تا توانست با خان مساعدت کرد سهل است فرمانده پادگان را هم تحت امر او قرارداد بطوری که اقبال السلطنه از این اعزام قوه بماکو هیچ سوءظنی حاصل نکرد و چندین بار که والی نظامی برای تمشیت کار های کردستان که هنوز گرفتار شیبخون های سیمیتکو بود از راه خوی بحدود کردستان می رفت بین او و اقبال السلطنه ملاقات های بالمره دوستانه و بسیار صمیمانه هم اتفاق افتاده بود.

در ملاقات آخری والی نظامی خان ماکورا با اتمبیل خود دعوت کرده و بعنوان این که کار خاصی با او دارد او را به تبریز آورده یک سر او را بحبس فرستاد و عده ای از پادگان نظامی قصرخان را که خزانه او در آن جا بود از خدمه خالی کرده و بعنوان مستحفظ در آن اقامت نمودند در تبریز هم امیر لشکر هر روز صبح برای دیدار و دلداری خان بحبس می رفت و به او وعده می داد که مشغول اقدام است که حضرت اشرف سردار سپه را از اشتباه کاری که حضور مبارکشان کرده و او (اقبال السلطنه) را متمرّد قلم داده اند بیرون بیاورد و عنقریب صحیح و سالم بقصر خود مراجعت خواهد کرد.

پس و پیش تاریخ معلوم نیست بعد از چند روز از یک طرف اقبال السلطنه در محبس بسکته قلبی بدرود زندگی گفت و از طرف دیگر خزانه خان کلا بتصرف مأمورین مخصوص امیر لشکر و یا شاید خود او که مخفیانه بماکو رفت و برگشت درآمد آقای امیر لشکر از شنیدن خبر فوت این رفیق عزیز بخصوص از این که او اجرا کننده این امر مرکز و از بدبختی سبب شده است که این مرد محترم دور از زن و خانه و زندگی و در این ضمن بر حسب تصادف گرفتار این

مرگ نابهنگام گشته است بقدری گریه کرد و بسر و سینه زد که اگر غشوه برای نظامی بدنما نبود یقیناً حاجت بکاهگل و گلاب یا استنشاق اتر پیدا می کرد و بلافاصله با سر و لباس خیلی درهم و بی ترتیب که علامت کمال تأثر او بود خود را بمحبس رسانده آن چه اشک داشت برای فقید سعید ریخت و در تشییع جنازه این رفیق عزیز آن چه لازمه احترامات نظامی و غیر نظامی بود بعمل آورد و نامه های متأثر کننده ای که دل سنگ را سوراخ می کرد در تسلیت فوت این غریب از خانه و زندگی دور بکس و کار بخصوص ناتالی خانم عیال اقبال السلطنه نوشت و شاید مضمون تلگراف رمزی را که بر اثر اقدامات قبلی او در بیگناهی اقبال السلطنه همان روز صبح از طرف بندگان حضرت اشرف فرمانده کل قوا دائر باستخلاص آن مرحوم رسیده بود در نامه خود گنجانند.

با این که محتویات صندوق های خزانه خان شمرده یا نشمرده کلا و بدون دست خوردگی و نقص و بدون کسر حق الپرچین تمام و کمال محرمانه بتهران منتقل شده بود گروهان مستحفظ قصرخان اجازه ای راجع به ترك گفتن قصری که بحفاظت آن ها سپرده شده بود دریافت نکرده و برای حفظ قصر در آن حول و حوش مانده بودند و پس از مدتی هم وقتی که در این زمینه با آقای امیر لشکر امیر طهماسبی مذاکره شد بهزار زحمت یادشان آمد که يك همچو حکمی برای حفاظت خانه آن مرحوم داده اند ولی چنان از واقعه فوت او متأثر شده بودند که فراموش کرده اند امر سابق خود را پس بخوانند فوراً بدستور آقای امیر لشکر خانه را بی عیب و نقص حتی با شماره حلقه های پرده های کرباسی در های خارجی قصر تحویل ورثه آن مرحوم نمودند و قبض رسید هم دریافت داشته و برای امیر لشکر فرستادند باز هم معلوم نیست که این قبض رسید که علامت صحت دیانت آقای امیر لشکر بوده است در دوسیه های تبریز ضبط گشته است یا آقای امیر لشکر این رسید را برای اثبات نظم و ترتیب و صحت عمل خود

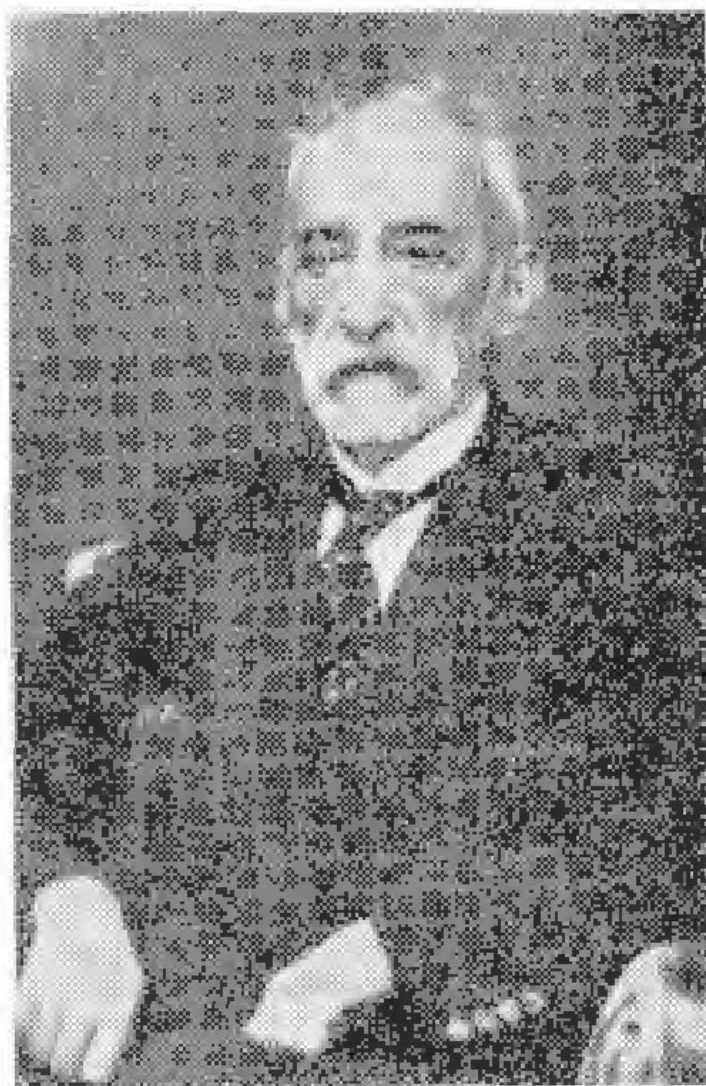
اگر خواننده عزیز از من بپرسد که از روی کدام سند تاریخی من این جمله را نوشته ام بدون هیچ رودربایستی باید اعتراف کنم که سندی در این جمله ندارم ولی گریه و زاری سرلشکر درستکار و رفیق شفیق خان ماکورا در تشییع جنازه او همه اهل تبریز دیده و این چیزی است که چون بحد شیاع رسیده است برای بنده شرمنده که نویسنده این جمله هستم تردیدی در صحت آن نیست و در این که ورثه مرحوم اقبال السلطنه هم بعد از او از حیث وجه نقد لاشیء محض بودند و رضاشاه هم چون می دانست که آن ها پولی در بساط ندارند و املاک آن ها حاجت به نسق و ترمیم دارد و باین جهت بیانک ملی سفارش کرده بود که به آن ها وجهی قرض بدهند و حتی برخلاف قوانین بانکی یکی دوبار هم باز بامر شاه یک سال فرجه به آن ها داده شده است هیچ تردیدی نمی باشد پس خزانه اقبال السلطنه که آن همه از پروپیمانی آن داستان های افسانه مانند در دهن های خاص و عام بود کجا رفته است که حتی از شمشیر های غلاف مرصع و دانه نشانی که خود و پدرش و جدش از سلاطین گرفته بوده اند اثر پیدا نشد؟

باقی ماند یک موضوع که من از کجا دانستم که خزانه خان ماکو کم و کسر و بدون حق الپرچین بمركز منتقل شده است خوشبختانه این موضوع دلیل روشن و واضحی دارد و آن اینست که عبدالله خان امیر طهماسبی بعد از آن که ایالت و سرلشکری آذربایجان را با کمال ناراضامندی ترك گفت و بالاخره بوزارت فواید عامه نایل شد در وقتی که برای سرکشی راه شوسه بین بروجرد و خرم آباد می رفت و در گردنه چالان چولان به تیر غیب چند نفر لر که معلوم نشد از کجا آمده بودند و بکجا رفتند بدرود زندگی کرد جز خانه میرزا محمود وزیر که از ورثه حرمة الدوله عیال آن مرحوم آن هم در زمان سلطنت احمد شاه خریده بود چیز قابلی نداشت در صورتی که آن ها که خزانه خان ماکورا دیده اند بقدری آن را پروپیمان

می گویند که ده يك بلکه بیست يك آن هم ثروت هنگفتی می شده است پس خزانه دست نخورده تحویل شده است برای این واقعه با همه منکری که داشته است نباید اهمیت سیاسی قائل شد و مسموم یا مرحوم شدن اقبال السلطنه را در محبس تبریز یکی از ضایعات ملی و حتی بقول بعضی خیالباف ها این امر را بموجب دستور معلمین خارجی سردار سپه اگر بچنین تعلیم و تعلمی قائل هم بشویم بجا آورد زیرا خواننده عزیز از مطالعه این چند صفحه خوب می داند که خانهای ماکو در دوره قاجاریه بخصوص ناصرالدین شاه اهمیت ایلی و جنگی خود را از دست داده و از ملاک ها و سرمایه دار هایی بشمار می آمدند که از بی خبری دربار سلاطین قاجار از اوضاع داخلی کشور استفاده کرده و با مشک خالی پرهیز آب می گفتند و بعنوان سرحداری مرکز را تا حدی باجگزار خود کرده بودند و سوار های ماکوئی هم جز عده ای نوکر های خان و پسر عمو هایش که اسب و تفنگی داشته و اوامر ارباب های خود را نسبت برعایا اجرا می کرده اند چیزی نبوده اند چنان که با جای دادن اقبال السلطنه در محبس تبریز و تصرف خزانه او تمام سه بخش ماکو بتصرف مأمورین دولت درآمد و جزئی مقاومتی از طرف پسر عمو های این خان با عظمت و جلال ظاهر نشد و همگی مثل ادوار قبل مسئول ملاکی خود شدند اهمیت این واقعه بیشتر از نقطه نظر سلب امنیت جانی و مالی افراد است که حتی در تاریخ ادوار گذشته هم کمتر به نظیر آن بر می خوریم و باید این کمندی را یکی از کار های بسیار ناروای سردار سپه بشمار آورد و من از تققد های شاهانه رضا شاه نسبت به بازماندگان اقبال السلطنه که خود در خدمت استانداری آذربایجان شاهد و ناظر آن ها بوده ام تصور می کنم که در این مورد شاه پهلوی خیلی از این عمل جابرانه سردار سپهی خود خرسند نبوده اند. (1)

ص: 423

مخبر السلطنة هذایی که خود مدتی استاندار آذربایجان بود در خاطرات و خطرات در باره خزانه اقبال السلطنة می نویسد:



حاج مخبر السلطنة

حاج مخبر السلطنة

تسخیر ماکو

«...طهماسبی حاکم آذربایجان موفق شد اقبال السلطنة را که اجدادی در ماکو زایشن بستداند از طایفه شکاک و مردی است بعدت در اقلیت و به ثروت در اکثریت، بدوستی فریب داده به تبریز بیاورد و بساط او را و را بروید در تبریز از مکتب اقبال السلطنة تقدماً و جنساً حکایت ها شنیده بودم در مسافرت های ناصر الدین شاه در روسیه از شاه استقبال می کرده است. این فتح صندوقخانه وزارت جنگ را آباد کرد مدرس خواست راجع به اموال اقبال السلطنة استیضاح کند. جنجال داخل و خارج مجلس مجال نداد و کسی نپرسید خزانه ماکو کو...» (1)

اولین بیابید ریاست وزراء

«همه کی کس اوضاع فشنون درجه اهمیت و آسایش ملت و تمرکز

1- می گویند را اقبای انسان و بردار معزز بحرانی مردی نشا غیره نشا گران بهای دیگر در هستان و چند صندوق موقع فرار رضا شاه در شهر بود به خود به بندر عباس حمل نموده و در کشتی تجارته که باستی شاه مستعفی و خانواده اش را به تبعیدگاهش ببرد منتقل گردید. اما چند ساعت قبل از سوار شدن به کشتی مزبور از طرف فرمانده کشتی جنگی دیگر صرف چای دشت شد همین که وارد کشتی جنگی شد. کشتی تجارته با آن همه اموال ناگهان موت حرکت را زده بعرف انگلستان حرکت نمود و يك جا بتصرف دولت انگلستان در آمد!

قوای مملکت و میزان عظمت و قدرت حکومت را در سه سال قبل می داند و اوضاع اجتماعی و سیاسی امروزه که نتیجه مستقیم سه سال زحمت و خدمت و عشق مفرط اینجانب به بسط قوای نظامی بوده است می بیند تصور می کنم لازم نباشد درین موضوع کلمه ای بنگارم زیرا میزان سنجش هر چیزی همانا عمل است.

اگر اینجانب تا امروز از خطه اصلاحات نظامی انحراف نورزیده و حاضر نشده بودم که وارد يك منطقه وسیع تری از خدمات اجتماعی شوم آثار خودسری و طغیان و بسط نفوذ حکومت مرکزی در انحاء دور دست کشور از هر چیزی لازم تر بوده است زیرا هیچ مملکتی به طرف ترقی و تعالی نخواهد رفت مگر آن که بدو اصول امنیت در تمام جوانب آن توسعه یافته باشد و نظر به این اصل روشن بود که تقریباً از سه سال قبل بلا تردید بتعقیب این موضوع اساسی پرداخته با هر فداکاری و زحمتی بود به تجهیز مقدمات امر شروع تا آن که بحمدالله امروزه اصول مرکزیت و وسایل آسایش و امنیت کاملاً فراهم و اساس هرج و مرج و اغتشاشات داخلی یکسره نابود گشته است لازم شد دومین قدم را بطرف آرزوهای ملی که عبارت از سیر بطرف ترقی و تکامل است برداشته شود.

مبنی بر همین نظریه است که اینجانب با وجود گرفتاری در امر نظام و عشق مفرطی که در تسیقات و انتظامات قشونی دارم معهداً خواست خداوندی و استظهار مراجع ملوکانه احساسات هموطنان را در قبول زمامداری مملکت استقبال کرده و در طی این عقیده راسخ و عزم ثابت می روم که يك مرتبه دیگر امتحان فداکاری و خدمتگزاری را به ملت شرافتمند ایران بدهم.

البته عامه اهالی می دانند که همیشه عمل فرع اراده و اراده تابع عقیده و بالاخره از روی صدق نیت و عمل است که می توان به اجرای مقاصد مکنونه موفق شد.

اینجانب هیچ وقت تاکنون معتقد باظهار يك سلسله الفاظ بارونق

ولی تازی از حقیقت و جملات مشعشع ولی غیر متعقب بعمل نبود. و پیوسته عقیده داشته ام که بواسطه عمل بهتر می توان حقایق را گفت تا بواسطه الفاظ از این رو بدون این که بتدوین فصول و ترتیب مواد و بالجمله ذکر الفاظ و کلماتی که سرمایه بدبختی این مملکت تشنتت فرق و مایه جلب قلوب عوام محسوب می شود مبادرت



رضا خان، وزیر جنگ و رئیس الوزراء.

رضا خان وزیر جنگ و رئیس الوزراء

نمایم خاطر هموطنان را مستحضر می سازم که باتکاء به نیت پاک و صحت عمل خود و به استظهار احساسات و حوائج عمومی پرو پروگرام خود را به دو جمله ذیل محدود می سازم :

1. حفظ حقوق مملکت

2. اجرای قانون.

در خاتمه از صمیم قلب آرزومندم که صمیمی ترین آمال و آرزوی من در ضمن حفظ اصول مشروطیت و تسریع افتتاح مجلس مقدس شورای ملی و معاضدت نمایندگان ملت در اجرای جملات فوق بمورد اجراء و عمل گذارده شود.

ضمناً بلطف خدا متمسک و امید است که عموم هموطنان عزیز بنوبه خود در پیشرفت این عقیده قلباً بمن کمک نمایند.»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

3. معرفی وزراء

روز پنجم عقرب 1302 خورشیدی سردار سپه وزرای کابینه خود را بحضور شاه برده بترتیب ذیل معرفی نمود.

سردار سپه، رئیس الوزراء و وزیر جنگ.

ذکاء المملك فروغی، وزیر خارجه.

سلیمان میرزا (1)، وزیر فرهنگ.

مدیر المملك (2)، وزیر دارائی.

ص: 427

1- سلیمان میرزا فرزند محسن میرزای کفیل الدوله است در آزادی سوابق زیادی داشت و مدتی هم رئیس حزب سوسیالیست گردید چندین دوره وکیل مجلس بوده و یک مرتبه هم در کابینه سردار سپه بوزارت فرهنگ رسیده و همان کسی است که گفته است من وکیل چهل هزار سرنیزه هستم بعد از شهریور در حزب توده وارد شده و بالاخره در سال 1323 فوت کرده است.

2- مدیر المملك - میرزا محمود خان جم آذربایجانی از مستخدمین وزارت دارائی بوده و بعداً چند دفعه بوزارت رسیده مدتی هم معاونت ریاست وزراء داشته مدتی هم به ایالت کرمان و خراسان رسیده در دوره دیکتاتوری هم یک مرتبه بریاست وزرایی منصوب شده مدتی هم سفیر ایران در مصر بود و همواره مورد توجه و علاقه انگلیسی بوده است.



1- معاخذ السلطنة - ابوالحسن خان پیرنیا پسر میرزا محمد باقر نائینی از بنی اعتماد میرزا حسن خان مشیر الدوله پیرنیا می باشد چندین مرتبه وکیل وزیر شده و آخرین پست او ایالت فارسی به شید در متر حکومت خود در دوره دیکتاتوری خود و موکرش بنام این که سکتہ قلبی کرده اند در آذر 1318 خورشیدی منتقل گردیدند.

خدایار خان، وزیر پست و تلگراف.

عزالملك اردلان (1)، وزیر فوائد عامه.

میرزا قاسم خان (2)، کفیل وزارت داخله.

عدل الملك (3)، معاون رئیس الوزراء.

فرخی یزدی درباره کابینه سردار سپه چنین گفته است:

با مشت و لگد معنی امنیت چیست؟ *** با نفی بلدناجی امنیت کیست؟

با زور مرا مگو که امنیت هست *** با ناله ز من شنو که امنیت نیست

و در رباعی دیگر درباره سردار سپه چنین گفته است:

اسرار نهفته گر نگفتی بهتر *** وین راز نگفته گر نهفتی بهتر

کز بهر زمامدار امروزی نیست *** سرمایه ای از پوست کلفتی بهتر

4. امضاء و مبادله پیمان

قبلاً گفته شد که در دوره چهارم مجلس شورای ملی عهدنامه ایران افغانستان از تصویب گذشت و برای مبادله و امضاء بوسیله وزیر مختار ایران به افغانستان فرستاده شد و طبق تلگرافات وارده از کابل جریان مبادله و امضاء آن بشرح زیر بوده است:

روز 15 برج سنبله 1302 خورشیدی امان الله خان پادشاه

ص: 429

- 1- عزالملك اردلان - حاجی امان الله خان اردلان فرزند فخر الملك است چندین دوره بوزارت رسیده و در دوره پنجم بوکالت مجلس انتخاب شده و از آن از آن پس در دوره دیکتاتوری همیشه شغل های مهمی داشته پس از شهریور 1320 اغلب در کابینه ها شرکت داشته است.
- 2- میرزا قاسم خان صور اسرافیل تبریزی مدیر روزنامه صور اسرافیل که اوایل مشروطیت منتشر می شده چندین مرتبه کفیل وزارتخانه ها گردید. در کابینه مخبر السلطنه بدو کفیل وزارت پست و تلگراف و بعداً در 23 دیماه 1306 وزیر گردیده است و فعلاً فوت کرده است.
- 3- عدل الملك - میرزا حسن خان دادگر نواده حاجی علی تاجر چند مرتبه به وکالت رسیده و در تمام جریان های سیاست ایران و کابینه سیاه و کمیته آهن بوده است چند دوره در دوره دیکتاتوری هم رئیس مجلس شورای ملی بوده ولی بالاخره مجبور بفرار می شود و فعلاً در اروپا می باشد.

افغانستان با لباس ایرانی با تفق‌ق برادران و وزراء و عموم اعضاء ادارات خود و جمعيت كثيرى در جامع عيدگاه آمده اعتلاء الملك وزير مختار دولت ايران نيز با لباس تمام رسمى و فخري پاشا سفير كبير تركيه با تفق اعضاء سفارت حضور بهم رسانيده پس از خاتمه نماز و قرائت خطبه امير امان الله خان نطق مفصل و غرائى راجع به اعتلاء و سعادت عالم اسلام خصوصاً دولت و ملت ايران عمومأً ايراد و از طرف وزير مختار دولت ايران جواب پادشاه افغانستان نطقى ايراد گرديده سپس امير امان الله خان معاهده را امضاء نموده و عهدنامه ها كه نسختان بود مبادله مى گردد و بعد نسخه مزبور را كه يكي در لفافه بيقق ايران و ديگرى در لفافه بيقق افغانستان بود امير امان الله خان نسخهُ خود را از لفافه بيرون آورده و لفافه اى كه پرچم افغانستان بوده امير امان الله خان حمايل نموده از مسجد خارج مى شود.

كميسيون مشورتى سردار سپه

سردار سپه روى توصيه دوستانش تصميم گرفت كه بمنظور نزديك شدن به رجال مشهور مورد اعتماد مردم كميته مشورتى تشكيل دهد تا هم بدربار نشان دهد كه رجال معروف و خوشنام ملت ايران دوست در اداره امور مملكتى با او تشرىك مساعى مى نمايد و هم بمخالفين خود بفهماند كه تمام رجال كشور از او تقويت و همكارى مى نمايند.

اين كميسيون عبارت بودند از شش نفر از نمايندگان مجلس و دو نفر از وزراء كابينه بدىن ترتيب:

1. ميرزا حسن خان مستوفى الممالك 2. ميرزا حسن خان مشير الدوله 3. دكتر محمد مصدق السلطنه 4. ميرزا حسنخان علاء 5. حاج ميرزا يحيى دولت آبادى 6. سيد حسن تقى زاده.

از وزراء هم : 1. حاج مهديقلى خان هدايت مخبر السلطنه 2. ميرزا محمد عليخان فروغى ذكاء الملك.

ص: 430

جلسات این شورا هر هفته یک شب در منزل یکی از این عده تشکیل می یافت و سردار سپه مرتباً حضور می یافت و مدتی دو سه ساعت در اطراف مسائل مملکتی به بحث و گفتگو پرداخته می شد.

تشکیل چنین جلسات را دولت آبادی در حیات یحیی ذکر نموده و دکتر مصدق به کیفیت دیگری در یکی از نطق های خود در مجلس شورای ملی بدین نحو تایید نموده است:

«بخاطر دارم که سردار سپه نخست وزیر در منزل من با حضور مرحومان مشیرالدوله و مستوفی الممالک و حاج میرزا یحیی و تقی زاده و علاء و آقایان مخبر السلطنه اظهار کرد مرا انگلیس ها آوردند ولی ندانستند با چه کسی سروکار دارند...»

رجالی که در این کمیسیون مشورتی شرکت می کردند به استثنای فروغی که همواره سعی در تقویت سردار سپه داشته دیگران به امید آن که بتوانند سردار سپه را از پاره ای خیالات که در سر داشته مانع شوند در این کمیته مشورتی شرکت می کردند. سردار سپه تا جای پای خود را محکم نکرده بود در این جلسات شرکت می نمود ولی همین که دیگر خود را نیازمند ندید این کمیته را برهم زد و دیگر گوشش به توصیه های کمیته بدهکار نبود.

5. شدت جنگ های لرستان

روز 26 و 28 برج میزان 1302 جنگ های شدیدی بین الوار و افراد چریک و قوای نظامی بوقوع پیوست الوار به پست های نظامی حملات سختی نموده مقداری گله و رمه مردم دهات اطراف بغارت برده شد و از طرف نظامیان هم مقداری غنائم از الوار گرفته شد.

نیز جنگ های سختی که در قره دره سه فرسنگی توره واقع شد مقداری تلفات بطرفین وارد آمد و چند نفری که از رؤسای الوار دستگیر شده بودند در شهر بروجرد بدار آویخته شدند.

6. حرکت سلطان احمد شاه به قم و مراسم تودیع

صبح روز 21 ربیع الاول 1342 (هشتم برج عقرب 1302) سلطان احمد شاه بسمت قم حرکت کرده در آن جا با آقایان علماء خداحافظی کرده تا برای روز 24 ربیع الاول که برنامه حرکت به اروپا تعیین شده بود بطرف اروپا از تهران حرکت نماید.

بنابراین شاه صبح زود بطرف قم رفته و در صحن حضرت معصومه پس از زیارت حرم از آقایان علماء دیدن کرده و خداحافظی نمود.

در این مسافرت سردار سپه و وزیر دربار سلطنتی جزو ملتزمین رکاب بوده اند و غروب همان روز به تهران مراجعت کردند.

بر حسب وقتی که قبلا معین شده بود بعد از ظهر روز جمعه 22 ربیع الاول 1342 (9 عقرب 1302) وزرای مختار و نمایندگان خارجه مقیم دربار ایران در قصر صاحبقرانیه بحضور شاه رسیده مراسم تودیع بعمل آمد.

روز 23 ربیع الاول (10 عقرب 1302) بر حسب دعوتی که قبلا از طرف وزارت جنگ بعمل آمده بود سلطان احمد شاه سه ساعت بعد از ظهر بمیدان مشق آمده کلیه قوای نظامی حاضر در مرکز از شاگردان مدرسه نظام مهندس سوار پیاده توپخانه و غیره در میدان مشق در صفوف خود قبلا قرار و آرام گرفته بمحض ورود سلطان احمد شاه بمیدان مشق سردار سپه وزیر جنگ و رئیس الوزراء و چند نفر از افسران ارشد وزارت جنگ در التزام رکاب همایونی در مقابل صفوف نظامیان گردش کرده صدای هورا و زنده باد از کلیه دستجات بلند و تا خاتمه گردش شاه دوام داشت پس از توقف نیز شروع به نمایشات و سان قشونی و دفیله شده تا نزدیک غروب سلطان احمد شاه در میدان مشق توقف نموده پس از خاتمه عملیات به قصر صاحبقرانیه مراجعت می نماید.

در این نمایش وزرای مختار، وزراء کابینه و نمایندگان خارجه

و نمایندگان مجلس شورای ملی حاضر در مرکز و مدیران کل وزارتخانه ها و دوائر دولتی نیز حضور داشته اند.

7. حرکت سلطان احمد شاه بطرف اروپا

روز 24 ربیع الاول 1342 (11 عقرب 1302) خورشیدی سلطان احمد شاه با ملتزمین رکاب خود بطرف اروپا حرکت کرد و مراسم مشایعت بترتیب ذیل بعمل آمده بود:

چهار ساعت قبل از ظهر وزراء و معاونین و رؤسای ادارات وزارتخانه ها با لباس رسمی در باغشاه حاضر و در موقع تشریف فرمائی موکب شاه بحضور رفته مراسم تودیع بعمل آمد.

سردار سپه نیز برای مشایعت تا سرحد ایران جزء ملتزمین رکاب قرار گرفت خط سیر نیز بدین قرار تعیین شده بود از تهران به قزوین از آن جا به کرمانشاه و قوره تو و بغداد و از خط بغداد به حلب و از آن جا به بیروت و پاریس تعیین شده بود.

8. استعفای خلیفه عثمانی و اعلان جمهوریت در ترکیه

مصادف با حرکت و مسافرت سوم (آخرین سفر) سلطان احمد شاه از تهران بطرف اروپا و همچنین مقارن تشکیل کابینه سردار سپه يك واقعه مهمی در قطعه آسیا اتفاق افتاد که از نقطه نظر ممالک اسلامی و ایران و سیاست بین المللی دنیا فوق العاده شایان اهمیت بود و آن مسئله استعفای خلیفه اسلامی و ایجاد یک حکومت جمهوری در ترکیه می باشد.

این موضوع یعنی استعفای پرنس عبدالمجید خلیفه اسلامی تا مدتی توجه تمام محافل را بخود جلب نموده با کمال دقت مورد مطالعه قرار گرفته بود.

برای توجیه مطلب مقدمتاً باید دانست که سلطان سابق عثمانی سلطان محمد سادس که بطریق معمول و سابق عثمانی عنوان خلافت

و سلطنت هر دو را دارا بود استعفا کرده و سپس ترک ها جمع شده پرنس عبدالمجید را بجانشینی او انتخاب کردند ولی در آن موقع کلمه اعلیحضرت را حذف کرده عنوان سلطان را نیز ذکر ننمودند فقط بعنوان خلافت با وی بیعت کردند.

این مسئله يك شکل جدیدی در حکومت اسلامی ایجاد نمود که تا آن روز بدون سابقه بوده است.

زیرا از ابتدای ظهور اسلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم علاوه بر سمت نبوت مسائل سیاسی و اجتماعی را نیز حل و تصفیه می فرمود و پس از آن حضرت هم خلفای راشدین برویه پیغمبر اکرم زمام تمام امور را در دست داشتند گرچه عنوان همان کلمه خلیفه بود ولی نظر به آن که مذهب اسلام اضافه بر وجهه روحانیت يك مذهب سیاسی و اجتماعی نیز بوده خلفا در تمام قضایا ریاست داشتند و این رشته تا آخر خلفای عباسی که آخرین آن ها مستعصم بالله بود امتداد یافت.

پس از آن که خلافت بغداد بدست هلاکوخان مغول منقرض گردید بقیه السیف بنی عباس بمصر رفته و در آن جا سلاطین مصر بزرگترین آن ها را بسمت خلافت انتخاب کرده از وجهه روحانیت تقدیس و تکریم می نمودند.

با این که خلفای عباسی مقیم مصر در امور سیاسی و اجتماعی دخالت نداشتند معذک سلاطین مصر احترام آن ها را به اعلی درجه منظور داشته چنین وانمود می کردند که خلیفه خود امور سیاسی را به سلاطین واگذار کرده است.

در ابتدای قرن دهم هجری سلطان سلیم عثمانی بعد از آن که با شاه اسمعیل صفوی جنگ کرده و تبریز را مسخر نمود فاتح گردید به مملکت خود مراجعت کرده ببهانه این که سلاطین مصر با شاه اسمعیل صفوی مکاتبه و مراوده داشته اند بطرف مصر لشکر کشید.

در آن تاریخ سوریه و فلسطین و حجاز نیز ضمیمه حکومت مصر بود.

در محلی موسوم به مرج وابق جنگ در گرفت و مصری ها سخت شکست خوردند و دنباله آن شکست امتداد یافت تا این که پادشاه مصر «غوری» کشته شد و خلیفه عباسی مقیم مصر دستگیر گردید.

خلیفه مذکور یا به طیب خاطر یا باجبار و اکراه ناچار خود را از خلافت خلع کرده و آثار مقدسه را از قبیل عصا و ردای مقدس و سایر چیز هائی که از حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم باقی مانده و در نزد خلیفه بود به سلطان سلیم تقدیم کرد.

پس از فتح مصر دو شهر دیگر یعنی مکه و مدینه نیز تسلیم شدند و ضمیمه کشور های عثمانی گردید.

بنابراین مسئله يك شکل جدیدی بخود گرفت و در بین علمای سنت و جماعت مذاکره شد که آیا خلافت را به کی تفویض نمایند.

غالب اهالی و علمای سنت معتقد بودند که خلیفه حتماً باید از قریش و بنی هاشم باشد و حدیثی در این باب روایت کردند که حضرت رسالت فرموده (الائمه من قریش) ولی تنها پیروان مذهب حنفی که تابع ابی حنیفه امام اعظم هستند می گفتند لازم نیست که خلیفه از قریش باشد هر کس که مردم با او بیعت کردند و حرمین شریفین مکه و مدینه در دست او باشد می تواند بمقام خلافت منصوب گردد.

از این رو سلطان سلیم عثمانی بمقام خلافت رسید و عامه مسلمین اهل سنت به او بیعت کردند و از القاب خلیفه یکی خادم حرمین شریفین گردید.

این سلسله همین طور در عرض چهارصد سال امتداد یافت در زمان سلطان عبدالمجید خان دوم خلافت عثمانی به اوج عظمت رسید و در تمام هند و چین و فیلیپین و جاوه و ترکستان سلطان را بنام خلیفه یاد کرده در ایام جمعه در خطبه با احترام یاد می نمودند.

حتی در موقع جنگ با انگلیس هر قدر انگلیس ها تهدید کردند نتوانستند مسلمین را از ذکر اسم خلیفه مانع شوند بنابراین مقرر

سلطنت خلفای عثمانی مرکز و نقطه اجتماع مسلمین گردید و بر عظمت آن افزوده شد بطوری که سلطان حسین شریف مکه با آن که در جنگ بینالمللی بر ضد عثمانی قیام کرد و باتفاق انگلیس و فرانسه با ترك ها مشغول جنگ شد جرئت نکرد اسم سلطان را از خطبه حذف نماید در اواسط جنگ بین الملل سلطان محمد خامس خلیفه عثمانی فوت و سلطان محمد سادس بجای وی نشست. همین که جنگ خاتمه یافت و معاهده سور منعقد شد ملیون ترك در تحت ریاست مصطفی کمال پاشا بعنوان این که سلطان خود را به متفقین تسلیم کرده و استقلال عثمانی را برباد داده است با او مخالفت کردند.

سلطان محمد سادس نیز فتوائی به خروج آن ها صادر کرده قشون بجنگ آن ها فرستاد ولی قشون اعزامی در اولین تلاقی ملحق به مصطفی کمال پاشا گردیده بر نیروی او افزودند. بنابر این دو حکومت مختلف در عثمانی پیدا شد که مرکز یکی اسلامبول و دیگری آنقره بود بالاخره مصطفی کمال پاشا قوت گرفته بواسطه شکست یونان و خارج کردن آن ها از آناتولی و فتوحات نمایان او و تجدید عظمت ترکیه و بواسطه عملیات مهم دیگرش مقتدر شد. سلطان محمد سادس خود را در خطر دیده فرار کرد و از خاک عثمانی خارج شد. ترك ها در این موقع صلاح چنین دیدند که خلیفه جدیدی نصب کنند اما با این شرط که مقام او تنها خلافت باشد و لقب و عنوان سلطنت بر وی ننهند.

بهمین لحاظ ترك ها پس از فرار سلطان محمد سادس پرنس عبدالمجید را بخلافت تنها انتخاب کردند و حکومت ترك اعلان و بلافاصله شکل این حکومت جدید را جمهوری نمودند مجلس کبیر آنقره با تفاق آراء به مصطفی کمال پاشا اظهار تمایل نمود و وجود خلیفه بمنزله صفری شد که در دست راست عدد قرار دهند لذا خلیفه بالطبع بیکاره شد و روی همین جهات استعفا داد و مسئله خلافت عثمانی که مدت چهارصد سال دوام داشت از بین رفت.

نکته قابل

ص: 436

توجه از لحاظ تاریخ سیاسی ایران اینست که اعلان جمهوریت ترکیه درست مقارن است با خروج سلطان احمد شاه از ایران و ریاست وزرائی سردار سپه که گوئی بنای این دو حکومت با یکدیگر و مصادف همدیگر ریخته شده بود.

تلگراف تبریک برئیس جمهور ترکیه

بهرحال جمهوریت ترکیه اعلام گردید و این اعلام درست مصادف با روزی بود که سلطان احمد شاه از تهران با روپا حرکت می کرد. بنابراین روز 24 ربیع الاول 1342 (یازدهم عقرب 1302 خورشیدی برابر پنجم نوامبر 1923 میلادی) تلگراف ذیل بعنوان مصطفی کمال پاشا ریاست جمهور دولت ترکیه از طرف ولیعهد ایران محمد حسن میرزا به آنقره مخابره شده است:

«جناب غازی مصطفی کمال پاشا رئیس جمهوری ترکیه به مناسبت اعلان جمهوری ترک و انتخاب آن جناب به ریاست جمهوری در غیاب اعلیحضرت اقدس شهرباری تبریکات صمیمانه خود را تقدیم آن جناب نموده شوکت دولت ترکیه را مسئلت می نمایم.»

محمد حسن قاجار قاجار - ولیعهد ایران

9. انتشار دومین بیانیه سردار سپه

روز 21 عقرب 1302 دومین بیانیه رئیس الوزراء در تهران انتشار یافت چنان چه در این بیانیه مشاهده می شود و باصطلاح فقها از لحاظ این که دارای شأن نزول خاصی است شایان بسی توجه بوده از نقطه نظر تاریخ نیز کمال اهمیت را دارد.

چه از بدو ظهور سردار سپه در صحنه سیاست ایران یعنی از همان اوانی که کودتای سوم حوت 1299 انجام گرفت در نزد کسانی که به اوضاع و احوال سیاست آشنا بوده و در زوایای قضایا مطالعه می کنند و با کمال دقت باوضاع آینده و گذشته می نگرستند يك سلسله انتشارات

ص: 437

و يك سوءظن شديد و بدبینی نسبت به سردار سپه ایجاد شده بود.

از جمله در اذهان مطلعین و سیاسیون زمزمه هائی آغاز شده بود که سردار سپه با دست اجانب روی کار آمده و بدون اجازه آن ها کوچک ترین کاری انجام نمی دهد.

رفته رفته این موضوع از خواص بعوام هم سرایت کرده در افکار و اذهان عده ای جایگیر شده بود که سردار سپه بدون اجازه ها وارد مستشار سفارت انگلیس آب هم نمی خورد. بنابراین لازم بود که سردار سپه بر ضد این انتشارات تظاهراتی بنماید و به مردم و انمود کند انتشارات و شایعات مزبور خالی از حقیقت بوده و او از این عمل یعنی گرفتن دستور از اجانب کاملاً متنفر بوده و يك نفر آدم ملی بتمام معنی می باشد و هیچ ارتباط مخفی و همکاری غیر رسمی با آن ها ندارد.

لذا در روز نامبرده بیانیه ذیل را در تهران منتشر ساخت و بطوری که در این بیانیه مشاهده می شود رسماً نسبت به کسانی که با بیگانگان ارتباط دارند اظهار تنفر و بدبینی نموده خود را مبرا و منزله قلمداد کرد.

بعلاوه نظر دیگر سردار سپه از نشر بیانیه مزبور این بود که به همسایه شمالی هم وانمود کند که او کاملاً بیطرف بوده تا در مواردی که جزء دستور است بایستی بعداً انجام دهد کاملاً موافقت دولت شوروی را جلب نموده مخالفتی اظهار نشود.

اینک متن بیانیه ذکر می شود:

بیانیه ریاست وزراء

«در ادوار انحطاط همیشه دو سلسله بدبختی عاید ملت و مملکت می گردد که اگر با پیش بینی فوری و جلوگیری عاجل تصادف ننمایند هر يك از آن ها کافی تواند بود که اساس قومیت هر ملتی را متزلزل و به آخرین درجه اضمحلال آن ها را سوق نماید.

ص: 438

1. اختلال انتظامات و عدم امنیت داخلی

2. هرج و مرج افکار و تشتت عقاید و اخلاق.

يك نظر دقیق اگر بسنوات اخیره ایران افکنده شود تصدیق خواهد شد که این دو عامل مؤثر و این دو رشته شوربختی در اکناف مملکت موجود و بالاخره بلایای غیر مترقبه ایران نیز بر اثر همین دو موضوع مهم پیش آمد کرده است منت خدای را که قسمت اول کاملاً مرتفع و چون در این موقع کمترین توهمی از این اصل باقی نیست بناچار باید بلافاصله به تصحیح مرحله دوم پرداخته استحکام اساس قومیت را که یگانه آرزوی هر ایرانی است پابرجا نمود.

همه می دانند و بر ضمیر هیچ کس پوشیده نیست که از چندین سال باین طرف اساس اخلاق عمومی تقریباً در حالت تزلزل دیده می شود اشخاصی که متانت اخلاق ملی را از دست داده و توسل به مبادی خارجی را وسیله ارتزاق و پیشرفت مقاصد خود قرار داده اند. این نکته نه تنها قوم ایرانی را که همیشه در صفحات تاریخ شجاع و نیک نام و سربلند معرفی گشته در انظار خارجی و عمومی شرمگین و بدنام خواهد نمود بلکه اگر این رشته امتداد یابد و جلوگیری فوری نشود انتظامات حقیقی ملی مختل و بنیان قومیت جامعه دچار ارتعاش و اضمحلال ابدی خواهد گردید.

نظر باین که دولت نمایند؛ افکار جماعت و یگانه دلیل راه نجات مملکت شناخته می شود در این موقع که زمام امر بدست اینجانب مفوض گردیده من ناچارم که قبح این توسلات و تشبثات را بعموم اهالی اعم از مرکز و ولایات تذکر داده و مخصوصاً باشخاصی که شرافت ایران و ملیت خود را در تشبث بمبادی خارجی مجروح می سازند متذکر گردم که معایب این توسل از حد و حصر خارج و باید قطعاً از این بیعد به این موضوع خاتمه داده شود.

بتمام ملل متمدنه عالم اگر نظری افکنده شود دیده نخواهد شد که يك فردی از افراد آن ذلت توسل با جانب را بخود هموار کرده

ص: 439

و اجرای مقاصد خود را از این راه ننگ آلود پیشرفت داده باشد.

و هرگز يك عنصر باشرفی به این مسکنت تن نخواهد داد که در داخله مملکت خود و در تحت لوای استقلال خود اساس قومیت و ملیت خود را فراموش کرده و تشبثات اجنبی را وسیله امرار حیات خود قرار بدهد.

قوم ایرانی نیز که افتخارات فناپذیر آن در تمام ادوار اوراق تاریخ را مستور ساخته است باید با تمام دقت به این موضوع نگریسته و علائم انحطاط را با تمام جزئیات آن از خود دور کرده قائم بالذات بنشینند و بیازوی توانای ملی خود تکیه کنند.

ایرانی باید مستقل الفکر و مستقیم الاراده زیست کرده و شرافت ملی خود را بالاتر از آن بشمارد که به ننگ تشبثات موهون مخمر و آلوده گردد.

هموطنان شما اگر در داخله خود از زحمت فقر و ناتوانی جان بسپرید هزار درجه مفتخر تر خواهد بود که خود را در انظار خارجی بذلت و پستی معرفی کرده و ایادی غیر ایرانی را در طرز زندگی خود طرف مداخله قرار بدهید.

همه می دانند که در یک مملکت مستقل عیبی بزرگتر از این شمرده نخواهد شد که نفرات آن نظریات بیگانه را در امورات سیاسی خود دخالت داده خود را وسیله اجرای مقاصد دیگران معرفی نمایند.

همه مسبوقند که تعقیب این رویه مشئوم تا چه درجه بارکان استقلال مملکت سخته وارد خواهد کرد و بر اثر این رویه تا چه پایه مفسد اخلاقی در جامعه تولید خواهد شد. حقیقتاً فوق العاده شرم آور است که ابناء يك مملکتی تاریخ افتخار اسلاف خود را به این دنائت کاری ها آلوده و تاریک نمایند.

بی نهایت تأسف و تأثرخیز است که بعضی از افراد يك ملتی با داشتن استقلال و مشروطیت با داشتن قومیت و ملیت و با داشتن مراکز مربوط حرکات و سکنات خود را مخالف ملیت و قومیت و استقلال

اگر سابقاً بعضی‌ها توسلات خود را فرع اختلافات حاصله قرار داده و محظورات مترتبه جاریه را دلیل تشبثات اجباری خود بمقامات خارجی می‌دانستند و با این که این منطوق دارای استدلال دقیق نیست معیناً ممکن بود که اعتراضی متوجه اشخاص نگردد اما حالا که تمام آن اختلافات و کلیه آن محظورات از هر حیث و هر جهت مرتفع و انتظامات از دست رفته کاملاً اعاده و کمترین توهمی هم از این حسیات برای اشخاص مترتب و متصور نیست دیگر حقیقتاً هیچ گونه علت و دلیلی برای توسل و تشبث باقی نخواهد بود و حق آنست که خود اشخاص بقباحات این موضوع پی برده و مفسد و مضرات انفرادی و اجتماعی آن را پیش خود تشخیص بدهند.

نظر باین که در پایان این عقیده بلافاصله و بالمره باید باین عقاید تاریک و افکار مشوش بعد ها خاتمه داده شود من لا علاجم که بلا استثناء به تمام از عالی و دانی گوشزد نمایم که بدو معایب فوق را بمخیله خطور داده بی سبب و جهت تن بذلت و مسکنت ندهند.

سپس اگر دیده شود که باز این رویه نامطوبع تعقیب می‌گردد و یا اشخاص غیر صلاحیت دار طرف مشاوره با مقامات غیر مربوط واقع می‌گردند بدون شبهه آن‌ها را در ردیف خائنین وطن محسوب و چنان که یک نفر خائن حق حیات در زندگانی اجتماعی یک مملکت ندارد آن‌ها را حقاً و عدلاً محکوم ملک و ملت دانسته همان مجازاتی را که شایسته آن‌هاست قویاً درباره آن‌ها اجرا خواهیم نمود.

تا بحال اگر دولت‌های وقت از نقطه نظر حیثیات و اعتبارات مملکتی تذکر این موضوع را جایز ندانسته و یا بواسطه حفظ موقعیت هر مشاهده و مناظره سوئی را طرف اغماض و پرده پوشی قرار داده اند البته اغماض و پرده پوشی‌های فوق تا زمانی ممکن بود امتداد یابد که کار منجر به انقطاع رشته ملیت بشود در صورتی که جهالت اشخاص و امتداد مفسد اخلاقی آن‌ها اساس ملیت را متلاشی نماید دیگر خود

اغماض و پرده پوشی در ردیف خیانت محسوب و بلا تردید بامورات و رفتاری که افنای آن ملیت و قومیت را تهدید می نماید باید اختتام یافته و ریشه آن قطع و منقطع گردد.

در خاتمه ضمناً یادآوری می نمایم که هیچکس نباید از نقطه نظر خارجی دولت سوء استنباط و استفاده نماید و همه باید بدانند که روابط و سیاست خارجی دولت یا عموم نمایندگان محترم خارجه کاملاً حسنه و مستحکم و مخصوصاً من سعی کرد که روابط خواهم سابقه را در اتخاذ اصول کامله الوداد تعقیب و تکمیل نمایم.»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

10. اولین قدم حکومت قدرت!

نخستین گامی که کابینه سردار سپه برداشت این که بوسیله نشر تصویب نامه ای با عبارات ظاهراً فریبنده ولی باطناً خطرناک و زننده افکار متنفذین را ترور کرده جلو شکایات مردم را سد نماید و باصطلاح در لباس شبانی کار گرگ را انجام دهد تا نتایجی که از نشر آن در نظر دارد گرفته شود.

بدیهی است هر دیکتاتوری که می خواهد زمام را در دست بگیرد بدواً بنام دلسوزی و برای استقرار امنیت و عدالت اجتماعی کلمات و بیانات زیبایی ذکر می کند تا مردم فریب الفاظ قشنگ را خورده بعداً نتیجه ای که می خواهد تحصیل نماید.

چنان چه در این تصویب نامه هم که در سطور اولیه آن با لهجه عدالتخواهی هر خواننده را فریب می دهد آخرین امید مردم خوش باور و اهالی ستمکش را بطوری قطع و یکباره پاره نمود که با این زمینه بعدها دیگر هیچکس یارای دم زدن و حتی نفس کشیدن هم پیدا نکرد.

جملات و عباراتی که در مقدمه این تصویب نامه تلفیق گردیده بود در بادی امر ناشی از مظلوم نوازی و معدلت گستری هیئت دولت بنظر می رسید و شاید برخی از مردم که به مواد ششم و هفتم آن متوجه

نباشند دچار اشتباه و تردید واقع گردند ولی کسانی که دارای شم سیاسی بوده و قضایا را همیشه ساده و سطحی نگاه نمی کنند نمی از آن که بماده ششم و هفتم این تصویب نامه می رسند منظور و مقصود دیگری را از صدور آن استنباط می کنند زیرا برخلاف اصل بیستم متمم قانون اساسی می باشد که دولت در لباس زیبایی آن را آراسته است.

هدف صدور این تصویب نامه همینقدر کافی است گفته شود که عظمت مطبوعات را برای همیشه در دوره سردار سپه و بعد از آن پایمال کرده از بین برد.

صدور این تصویب نامه در جرایم مزدور با حسن نظر تلقی گردیده و از هیئت دولت تقدیر شد ولی برخلاف در یکی دو تا از روزنامه ها مواجه با مخالفت شدید و صریح گردید.

انتقاد صریح اینک متن تصویب نامه برای آگاهی و مزید اطلاع خوانندگان گرامی ذیلا ذکر می شود:

نمره 172

تصویب نامه هیئت وزیران

«نظر به این که مقصود از تأسیس و بسط تشکیلات وزارت خانه ها حفظ آسایش و امنیت اهالی مملکت و جلوگیری از هرگونه ظلم و اجحاف و مراقبت در اجرای قوانین مملکتی است و تاکنون این نیت کاملاً از قوه به فعل نیامده و غالباً بمبادله مکاتبات بین وزارتخانه ها و مأمورین اکتفا شده و کارها در بوته اجمال مانده و نظر به این که اظهار تظلم و تقدیم عرض حالها بواسطه امهار جعلی و امضا های غیر معلوم و بعلت اعمال اغراض خصوصی نسبت به مأمورین دولت از صورت جدیت خارج و غیر قابل اعتناء و موهون واقع گردیده و تظلمات واقعی و حقیقی بلااثر و بی تعقیب باقی مانده و بر تخریب مأمورین غیرامین افزوده و تظلمات واقعی ب نتیجه ای منتهی نمی شد برای حفظ حقوق اهالی و جلوگیری از تجاوزات مأمورین وظیفه

ص: 443

ناشناس و حفظ حیثیات مأمورین صحیح العمل مواد ذیل تصویب می گردد.

ماده اول. عموم اهالی مملکت با استفاده از نظم عمومی امروزه حق دارند در صورتی که از طرف مأمورین کشوری و لشکری دولت نسبت به آن ها تجاوزی شود تظلم نمایند.

ماده دوم. عرضحال باید دارای اسم، اسم پدر، شهرت، شغل، محل سکونت شاکی و متشکی عنه باشد.

ماده سوم. متظلم باید بدون حشو و زواید و بی آن که عبارات و مطالب خارج از موضوع پردازد مطلب خود را بطور مختصر و مفید بیان کرده و هرگونه مدارک و اسناد و شهادت نامه و امارات و دلایل که مبنی بر صدق اظهارات خودش باشد ضمیمه عرضحال نماید.

ماده چهارم. برای احتراز از هرگونه تقلب و جعلیاتی متظلم باید در شهر هائی که دارای نظمیه است از کمیسری ها و در محل هائی که فعلاً نظمیه ندارد از معروفین محل تصدیق هویت و معرفی بگیرد و ضمیمه عرضحال بنماید.

ماده پنجم. نظمیه های هر محلی مکلفند که بدون اخذ هیچ گونه حقوقی هویت متظلم را در ذیل عرضحال تصدیق نمایند ولو این که شکایت از خود مأمورین باشد.

ماده ششم. هر تظلمی که بوسیله مطبوعات و یا جراید واقع شود و تلگراف هائی که دارای کپی و بمقامات و اشخاص غیر مربوطه باشد بی جواب و بلا اثر خواهد ماند.

ماده هفتم. هر مستخدم و مأموری که بوسیله ای غیر از مجاری قانونی و یا بوسیله جراید شکایت و تظلم نماید مؤاخذه و مجازات خواهد شد.

ماده هشتم. هر تظلمی که بر خلاف واقع بوده و برای توهین مأمورین دولت تنظیم شده باشد مرتکب قویاً تعقیب و تسلیم مجازات قانونی خواهد شد.»

سابقاً گفته شد که در کابینه قبل و مخصوصاً کابینه دوم قوم السلطنه سردار سپه هر چه کوشش کرد موفق نشد که شهربانی را از زیر نظر افسران سوئدی خارج نموده بدست افسران قشونی و کسانی که طرف اعتماد و اطمینان او می باشند بسپارد.

ولی همین که خودش بریاست وزرائی رسید دیگر اشغال این سنگر حساس کشور که گویا آخرین دژی بود که باید سردار سپه تسخیر نماید اشکالی نداشت و می توانست فوراً بدست هر که می خواهد بسپارد و دیگر خاطرش از این بابت هم کاملاً آسوده گشته لزوم هر دستوری دهد بدون چون و چرا انجام پذیرد.

بنابراین یک روز سردار سپه (رئیس الوزراء) برای بازدید به اداره کل شهربانی می رود از رئیس آن خرده گیری می نماید که رئیس شهربانی در موقع ورود رئیس الوزراء و وزیر جنگ احترامات لازمه را مرعی نداشته است.

چندی بعد یعنی در تاریخ یکشنبه هفتم جمادی الاول 1342 (24 قوس 1302) خورشیدی سردار سپه دستور می دهد که کمیسیونی در آن اداره مرکب از سرهنگ محمد قلعه بیگی (درگاهی) (1) و میرزا

ص: 445

1- مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه درباره محمد درگاهی می نویسد: «ریاست نظمیه بعد از وستداهل نصیب سرکار سرهنگ محمد خان آن روز و تیمسار سرلشکر محمد درگاهی امروز شده بود این آقای سرلشکر که اسم درگاهی را نیز بعنف و تشر رفتن به آقای دبستانی نماینده کرمان بخود تخصیص داده است همانست که در کودکی هنگامی که در مدرسه علمیه درس می خواند در سر هر کار پوچی برای رفقای خود چاقو می کشید و بهمین جهت از مدرسه به محمد چاقو ملقب شده بود و بعد ها هم ماجراجویی او با سرلشکر ضرغامی موجب خانه نشینی او گشته است و در زمان ریاست نظمیه خود دسته گل زیاد به آب داده است و بجای کلاه از این قبیل سرها برای صاحب کار خیلی برده است انتصاب این شخص ماجراجوی بی پروا که در کار های او ابداً وجدان و انصاف راهی نداشته است بعقیده من یکی از گناهان نبخشیدنی سردار سپه است.»

احمد خان رئیس اداره مرکز و نصیر الشرف در اداره نظمیة تشکیل گردیده مشغول رسیدگی بکارهای سه ساله آن اداره و محاسبات آن گردند.

روز 19 جمادی الاول برابر ششم جدی 1302 خبری در برخی از جراید انتشار یافت که مطابق اخباری که از منابع مربوطه تحصیل شده محاسبات سه سال گذشته شهربانی مغشوش و درهم و برهم بوده و علانمی موجود است که مبلغ هنگفتی در اداره مزبور حیف و میل و تبذیر شده است.

بدیهی است این خبر از طرف سردار سپه و اطرافیان او منتشر شده بود و می خواستند ذهن مردم را نسبت به رئیس شهربانی مشوب نموده صورت ظاهر را طوری درست نمایند که در موقع تغییر رئیس آن سوءظنی حاصل نشود.

در تعقیب مراتب بالا در پاره ای جراید که طرفدار سردار سپه بودند به شهربانی بنای حملات شدید را گذاشته و از هیئت دولت خواستار شدند که هر چه زودتر توجهی باوضاع نظمیة کرده و یک شخص لایق (!) و توانائی را در رأس این اداره مهمه که حافظ آسایش و امنیت عمومی است قرار دهد!

با این ترتیب ظاهر قضیه و مقدمات کار فراهم گردید دیگر هیچ اشکال و سوءظنی برای اشغال این سنگر حساس کشور و نداشت و سردار سپه توانست که روز 23 جمادی الاول 1342 (10 جدی 1302 خورشیدی) ژنرال وستداهل سوئدی رئیس تشکیلات شهربانی را منفصل و بجای آن سرهنگ محمد خان که مدتی هم ریاست اداره دژبانی شهر تهران را داشت بریاست شهربانی منصوب نماید.

در این جا باید اضافه نمود که مطلعین و ارباب بصیرت معتقدند که بهترین ایام اداره شهربانی همان اوانی است که زیر نظر سوئدی ها مخصوصاً در زمان ریاست وستداهل سوئدی اداره می شده است زیرا

شخص نامبرده با حسن نظری که بایران داشته همواره در کمال صداقت و درستی انجام وظیفه نموده است و این که سردار سپه تشکیلات شهربانی را از زیر نظر سوئدی ها خارج نموده نه از نظر این بوده که امثال گاهی و آیرم و مختاری بهتر اداره می کرده اند بلکه از این جهت بوده که اگر مثلاً سردار سپه بدون جهت دستور می داد که شخصی را زندانی نمایند شهربانی جداً امتناع می ورزیده و بدون مجوز قانونی کمترین مداخله ای در امور نمی نموده است بدیهی است با این ترتیب و آن نقشه ها و افکاری که در سر سردار سپه و معلمیش بود با این موضوع منافات بسیار داشت زیرا بایستی رئیس شهربانی کسی باشد تا اگر مثلاً سردار سپه مانند میرزاده عشقی کسی را گفت ترور نمایند بدون چون و چرا انجام پذیرد یا مثلاً در موقع جمهوری بازی هر چه سردار سپه دستور داد تعبداً و بدون اندک تأمل اجرا نمایند چنان که در موقع جمهوری بازی و بعد از آن بطوری که بعداً خواهیم گفت در دست داشتن شهربانی برای سردار سپه بمنزله بزرگترین دژ مستحکم بوده و نقش های مهمی را بازی کرده است حتی برخی از سیاسیون ایرانی و ارباب نظر معتقدند که اگر شهربانی در دست سردار سپه نبود بسطنت رسیدن او هم غیر ممکن بوده است و همین در دست داشتن شهربانی بوده که عده ای را مرعوب و عده ای را منکوب و جمعی دیگر مانند فرخی و غیره را تبعید و زندانی و برخی را ترور و بقتل رسانیده بطور کلی موجبات سلطنت را فراهم آورده است.

گفته شد شهربانی کاملاً در تحت نظر سردار سپه درآمد دیگر مقررات و نظامات و قانون در مورد موافقین و مخالفین سردار سپه اجرا نشد. مخالفین دچار تهدید و شکنجه و حبس و تبعید شدند و برعکس موافقین برای هرگونه اعمال خلاف مقررات و قانون مجاز و مختار گردیدند.

فرخی مدیر روزنامه طوفان در اثر اعتراض شدید بحکومت

خودسرانه سردار سپه بکرمان و عده ای دیگر به یزد و بین النهرین تبعید شدند.

مهدی بامداد در جلد سوم کتاب شرح حال رجال ایران درباره درگاهی چنین نوشته است:

«... پس از کودتای 1299 خورشیدی و تغییر اوضاع بخدمت وستداهل سوئدی رئیس شهربانی خاتمه داده شد و نظمی از طرف رضا خان سردار سپه وزیر جنگ وقت به درگاهی سپرده شد. درگاهی قریب به هشت سال رئیس شهربانی بود و در مدت ریاست شهربانی سخت با تیمورتاش وزیر دربار رقابت می کرد و هر دو با هم میانه خوبی نداشتند و یکبار هم در ضمن گفتگو از تیمورتاش سیلی خورده و شاه موضوع را شنید و بروی خود نیارود.

در سال 1308 خورشیدی که زندان قصر اتمام پذیرفت سرتیپ درگاهی شاه را برای افتتاح آن دعوت کرد و شاه رفت و زندان را افتتاح نمود بعد که مراجعت کرد بشاه گفتند که در دنیا معمول نیست که شاه زندان را و این قبیل جاها را افتتاح کند این عمل کار خوبی نبوده و دنیا پسند نمی باشد. روز بعد درگاهی توقیف و بجای وی سرتیپ صادق خان کوپال (سالار نظام) به ریاست شهربانی منصوب شد. درگاهی چندی در دژبانی زندانی بود و بعد او را بخانه اش بردند و در آن جا تحت نظر قرار گرفت سپس آزاد گردید بعد مدتی بریاست اداره کل آمار و ثبت احوال و مدت کوتاهی نیز رئیس اداره نظام وظیفه شد ولی در مدت ریاست اداره شهربانی قدرت زیادی مافوق نخست وزیری پیدا کرده بود اما بپایه قدرت تیمورتاش وزیر دربار نمی رسید و در تهران درگذشت.»

واقعه جمهوری

فکر جمهوریت و تغییر سلطنت دائماً در کشتزار مغز سردار سپه پرورش می یافت و دست دیگران ریشه این خیال را آبیاری می کرد.

ص: 448

سردار سپه‌ظاهر مشغول خدمتگزاری بکشور بود ولی باطناً در صدد بود که نفوذ رؤسای عشایر و ایلات را بیش از پیش بکاهد و در مرکز نیز مخالفین را بطور کلی مرعوب و با رفقای همدست خود زمینه را برای جمهوری حاضر نماید بنابراین کم‌کم بعضی از جراید شروع کردند بمقایسه سلطان احمد شاه با سایر سلاطین معاصر و در ضمن از شاه ایران انتقاد کردند در همین اوان سردار سپه دو نفر را مأمور می‌کند که به اروپا رفته از سلطان احمد شاه با شاپو عکس بردارند و بتهران بفرستند.

ضمناً در برنامه این طور معین شده بود. که بایستی مجلس حتماً باز شود تا وسیله نمایندگان سلسله قاجاریه را خلع نماید این بود که سردار سپه در صدد برآمد که مجلس شورای ملی را هر چه زودتر افتتاح و مقاصد خود را برای روز اول فروردین 1303 خورشیدی بوسیله و کلائی که قبلاً در انتخاب آن‌ها اعمال نفوذ کرده بود عملی نماید بنابراین تلگراف مؤکدی بتمام حکام ایالات و ولایات مخابره کرد که هر چه ممکن است در انجام کار انتخابات تسریع نموده نمایندگان را معرفی نمایند مخصوصاً در تاریخ 12 جدی 1302 خورشیدی دو تلگراف متحد‌المآل مانندی که ذیلاً ذکر می‌شود بتمام نقاطی که انتخابات آن‌ها تمام نشده بود مخابره کرد و حتی برای پاره‌ای از نقاط مأمورین مخصوص اعزام داشت که در امر انتخابات تسریع نمایند.

متن تلگراف اول

«چون برای اول شهر رجب مجلس شورای ملی باید حتماً مفتوح شود و تا این تاریخ کلیه نمایندگان باید در مرکز حضور داشته باشند لزوماً تأکید می‌کنم که آقایان نمایندگان را بدون فوت وقت باید حرکت داده روانه نمایند و در صورت تأخیر شدید مسئول خواهند بود.»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

ص: 449

نیز تلگراف دیگری بمضمون ذیل بتمام ایالات و ولایات مخابره شد.

متن تلگراف دوم

«انتخابات اغلب از نقاط خاتمه یافته است چون در حوزه مسئولیت شما چنان چه باید سرعت اقدام ملحوظ نمی شود لزوماً تأکید می کنم در پیشرفت انجام انتخابات جدیت نموده مخصوصاً بنظر تذکر دهید که در انجام وظایف خود تسریع نموده اهتمام کنند که هر چه زودتر انتخابات انجام یافته نمایندگان را معرفی و روانه مرکز نمایند.»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

در اثر این اقدامات و تلگرافات و تأکیدات انتخابات بیشتر نقاط خاتمه پیدا کرد و در حدود 70 نفر از وکلا در مرکز حاضر گردیدند - با این کیفیت افتتاح مجلس دیگر مانعی نداشت لذا از طرف دولت رسماً تاریخ افتتاح مجلس معلوم گردید و آئین گشایش هم اعلام شد و روز پنجم شهر رجب 1342 (22 دلو 1302 خورشیدی) مجلس رسماً بوسیله ولیعهد محمد حسن میرزا افتتاح شد و ولیعهد نطق افتتاحیه را ایراد نمود:

مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه درباره دخالت سردار سپه در انتخابات دوره پنجم می نویسد:

بقیه انتخابات و افتتاح مجلس پنجم

سردار سپه امروز غیر از سردار سپه دو سال قبل است و بخوبی می داند که در کشور مشروطه ولو ظاهراً باید همه چیز بموجب قانون باشد بودجه ها را با هر اجحاف و تعدی و اسراف و تبذیر و حیف و میلی که دارد باید مجلس تصویب کند و هرگونه تغییری که بخواهد در اوضاع کشور بدهد قانون لازم دارد و تصویب قوانین بر عهده مجلس و مجلس از لوازم کار دولت است. حالا دیگر بخوبی فهمیده

ص: 450

است که اگر بتواند اکثریت مطیع حرف شنوی در مجلس برای خود دست و پا کند تمام کارها بر وفق مرام انجام خواهد گرفت و الا باشخص ماجرآجو و وطن پرست های خشک که حفظ وطن را فقط بضدیت با کارکنان دولت می دانند مصادف شده و تمام وقت او صرف کشمکش با این دو طبقه باید بشود.

وکلائی تهران و پاره ای از شهرها انتخاب شده بودند و تغییر آن ها دیگر ممکن نبود ولی باز هم عده ای انتخاب نشده در ولایات بقدری بود که با دسته ای که از سابق در مجلس هواخواه او گشته و باز هم بوسائل محلی خود انتخاب شده بودند اکثریت حسابی تشکیل کند بنابراین توجه خود را بانتخابات ولایات معطوف داشته و افراد مطیعی را برای وکالت در نظر گرفت که اکثر همان و کلائی دوره سابق بودند که چون دانسته بودند که بی رضای سردار سپه نمی توانند بوکالت برسند نزد او رفته و سرسپردند و به این کیفیت سردار سپه خاطر خود را از جانب اکثریت مجلس آینده آسوده نمود و گرماگرم انتخابات را خاتمه داده روز 22 دلو 1302 را روز افتتاح مجلس مقرر داشت.

در این روز مجلس با نطق افتتاحی ولیعهد محمد حسن میرزا که ما ائانه قدرت و تشریفات لازم به بهارستان آمده گشایش یافت و مجلس چند روزی بکارهای مقدماتی پرداخته در دهه آخر حوت توانست وارد رسیدگی اعتبارنامه و کلا در مجلس علنی بشود.

در میان وکلائی مجلس پنجم دو دسته بودند که با نظرات بلند پروازانه سردار سپه همراه و قبلا همه گونه وعده همراهی در ترقی مقام با و داده بودند یکی دسته سید محمد تدین با اسم فراکسیون تجدد معروف شده و عده آن شاید بچهل نفر می رسید دیگری سوسیالیست ها که لیدری سلیمان میرزا و میرزا محمد صادق طباطبائی و چهارده پانزده نفر عده داشتند بطوری که قبل از افتتاح مجلس هم سردار سپه امیدوار بود که با این پنجاه شصت نفر هواخواه هر چه

بخواهد از مجلس بگذراند.

در میان افراد این دو دسته گذشته از لیدر ها که مردمان سابقه دار کار آزموده مشروطه بودند بعضی یافت می شدند که واقعاً معتقد بودند جمهوری برای ایران نافع تر از سلطنت است ولی اکثریت آن ها اهل این افکار نبوده و نفوذ کلمه و قدرت سردار سپه آن ها را جمهوری خواه کرده و لیدر ها بوعده و وعید آن ها را با این فکر همراه نموده بودند».

نطق ولیعهد در مجلس

«بسمه تعالی - با نهایت مسرت و خوشنودی دوره پنجم مجلس شورای ملی را بنام اعلیحضرت شاهنشاهی افتتاح می نمائیم و توفیق نمایندگان ملت را در ایفای مهمه خود از خداوند متعال خواهانم. چون ذات اعلیحضرت شاهنشاهی اعمال را بر اقوال ترجیح می دهند این است که این منظور پسندیده را در نطق افتتاحیه خود رعایت و اراده دولت را بطور ساده و جازم بااطلاع نمایندگان می رسانم بحمدالله تعالی روابط ما با دول متحابه کاملاً حسنه و ادامه این وضع منظور بلا تردید دولت می باشد بسط انتظامات مملکتی و تدارک تمام وسائل این مقصود اهم منظور است. بهبود امور اقتصادی و فراهم ساختن موجبات ترقی آن محل توجه کامل است توسعه معارف و تعمیم آن در کلیه مملکت حتی الامکان و حسن جریان عدلیه و وضع قوانین لازمه برای این مقصود نصب العین می باشد جزئیات و توضیحات هر يك از این فقرات هنگام ارسال لوایح متعلقه به آن روشن می شود.»

پس از پایان نطق افتتاحیه و خروج محمدحسن میرزا ولیعهد مجلس موقتاً تعطیل و پس از يك ساعت مجدداً در تحت ریاست سنی حاجی میرزا یحیی دولت آبادی تشکیل و بانتخاب هیئت رئیسه پرداخت.

مجلس شورای ملی سی و هشت روز به عید نوروز مانده (فروردین

ص: 452

1303) افتتاح گردید ولی مطابق معمول برای مدت یک هفته تعطیل شد، پس از اتمام تعطیل هم مدتی صرف انتخاب هیئت رئیسه گردید با این ترتیب وقت برای اجرای افکار سردار سپه که قبلاً پیش بینی شده بود کم بود و کار زیاد چه بکند که زودتر موفق شود بهتر اینست که بوسیله و کلائی که با آن‌ها تباری داشته و یا بدستور وی انتخاب شده بودند هر چه زودتر مجلس شورای ملی را رسمیت داده بفوریت اعتبارنامه عموم و کلا یا اقلاً اکثریت نمایندگان را بتصویب برساند تا موضوع جمهوری بتواند مطرح مذاکره واقع شود.

(عده نمایندگان که در این قضیه با سردار سپه تباری داشته و قبلاً با و قول داده بودند که او را ریاست جمهوری برسانند عبارت بودند از فراکسیون تجدد که لیدر آن سید محمد تدین و عده آن در حدود چهل نفر بوده است و دیگر فراکسیون سوسیالیست‌ها که

لیدر آن سلیمان میرزا (1) و عده آن در حدود چهارده نفر بودند.)

ص: 453

1- مهدی بامداد مؤلف کتاب شرح حال رجال ایران درباره سلیمان میرزا چنین نوشته است: «شاهزاده سلیمان میرزا محسن اسکندری در آغاز کار کارمند اداره شهربانی بود و بعد وارد اداره گمرک شد و در سال 1325 ه. ق مدیر روزنامه حقوق بود و پس از فوت برادرش یحیی میرزا از طرف مجلس شورای ملی وکیل و در جزو فرقه دمکرات معرفی گردید بعد از چندی لیدری دموکرات‌ها در مجلس بر عهده او محول شد و شهرتی حاصل کرد در سال 1329 ه. ق مجلس شورای ملی بر حسب امر ابوالقاسم خان ناصر الملک نایب السلطنه وقت تعطیل شد عده ای دستگیر شدند یکی هم سلیمان میرزا بود که به قم تبعید گردید پس از چند ماه از قم بازگشت و در حدود سال 1331 ه. ق ریاست امورات مرکز در وزارت داخله منصوب شد. در دوره سوم مجلس شورای ملی در سال 1332 ه. ق از اصفهان بنماینده مجلس انتخاب گردید و پس از انشعاب و انقسام فرقه دموکرات شاهزاده حزب سوسیالیست را تشکیل داد و خود لیدر آن حزب شد و یک بار هم در دوره ریاست وزرای رضا خان سردار سپه بوزارت فرهنگ منصوب گردید. نامبرده شاهزاده ای بود هوچی - لجاج از خود راضی - بیسواد و عوام فریب و مخصوصاً در وزارت فرهنگ خوب امتحان نداد بلکه از خود خیلی جلفی بروز داد و یکی از حرف‌های این بود که می‌گفت من وزیر چهل هزار سرنیزه هستم و چنین و چنان می‌کنم و اشخاصی که بر او وارد می‌شدند اگر با او (شاهزاده سوسیالیست) تعظیم غرائی نمی‌کردند و بوی خیلی کرنش و احترام نمی‌گذاشتند بسیار بدش می‌آمد و آن شخص را مورد تنفر خود قرار می‌داد و اگر عضو وزارتخانه بود او را از کار برکنار می‌نمود سلیمان میرزا در 1363 ق. در حال نیمه جنون و نیمه مسخ در حدود 80 سالگی در تهران در گذشت.

کارکنان جمهوری وسائل کار را از هر جهت فراهم کرده حتی برای عیدی دادن روز عید نوروز رئیس جمهور هم پیش بینی کرده مقداری سکه های طلا و نقره بنام جمهوری که قبلاً ضرب شده بود تهیه و تدارک دیده بودند.

پس از آن که انتخابات شعب مجلس بعجله خاتمه یافت بلادرنگ مجلس شروع بگذراندن اعتبار نامه ها نموده که تا چند روز به عید نوروز مانده عده اعتبار نامه های تصویب شده بحد نصاب رسیده باشد تا مجلس صلاحیت طرح مسئله جمهوری را داشته بتلگرافات مصنوعی که از ایالات و ولایات در اثر فشار رؤسای قشونی راجع بانزجار و تنفر از سلسله قاجاریه مخابره شده بود رسیدگی نماید.

اما از طرف دیگر در این موقع عده ای از نمایندگان و حقیقی از جریان خطرناک پس پرده و نقش های عجیبی که در حال ظهور بوده و دسیسه و نیرنگ هائی که زمینه آن را چیده بودند کاملاً آگاه بوده خلاصه از طرح نقشه چنین جمهوریت اجباری اطلاع کامل داشتند لذا برای خنثی کردن این نقشه خطرناک مقابل طرفداران جمهوری صف آرائی کرده علم مخالفت شدید را برافراشتند و سخت علیه اکثریت مجلس بمبارزه برخاستند.

مخصوصاً در این مبارزه سید حسن مدرس و رفقاییش مانند سید حسن زعیم کاشانی و حایری زاده یزدی و غیره با عده ای از رفقای خود بیش از سایرین پافشاری کرده بدو منظور مهم ذیل بنای مبارزه را گذاشتند و کاملاً اصرار داشتند که منظور خود را بموقع اجرا گذارند.

اولاً مدرس و رفقاییش سعی می کردند که از گذشتن اعتبار

نامه های عده ای از آن و کلائی که بدستور سردار سپه انتخاب شده و یا با مشارالیه تبانی داشته اند ممانعت بعمل آورند تا بلکه بتوانند عده ای از عناصر ناپاک را از مجلس خارج نمایند.

ثانیاً در موقع گذشتن اعتبار نامه های نمایندگان طبیعی هم بطوری وقت مجلس را اشغال نمایند که جلسات متعددی صرف شود و بالنتیجه برای روز موعود اول حمل عده اعتبار نامه های مصوبه بحد نصاب نرسیده باشد تا مجلس صورت رسمیت و قانونی پیدا نماید چه اگر مجلس با زمینه ای که برای آن تهیه دیده بودند بدون شك چندروز به عید مانده رسمیت پیدا می کرد سردار سپه بدون تردید رئیس جمهور می شد با این احوال این عده نمایندگان که بعداً فراکسیونی بنام فراکسیون اقلیت تشکیل دادند با وسائل ممکنه می خواستند تصمیمات مجلس و سردار سپه را عقیم بگذارند. بنابراین چنان که شرح کامل آن را ذیلاً ذکر می کنیم از جلسه سوم مجلس مدرس شروع به مخالفت کرد.

جلسه سوم روز 23 حوت 1302 خورشیدی بریاست مؤتمن الملک تشکیل یافت.

در این جلسه مدرس شروع بمخالفت با اعتبار نامه های نبیل السلطنه مدیر روزنامه میهن و دولت آبادی کرده بالاخره بدون اخذ نتیجه جلسه ختم شد و موکول به جلسه بعد گردید.

جلسه چهارم روز 25 حوت 1302 خورشیدی بریاست مؤتمن الملک تشکیل یافت.

در این جلسه مدرس مجدداً آغاز مخالفت کرده اظهارات زیادی در این زمینه در پشت تریبون کرد اینک از نظر این که خوانندگان گرامی کاملاً آگاهی حاصل نمایند اصل صورت مجلس را که از آرشیو مجلس گرفته شده ذیلاً ذکر می نماید:

رئیس - وکالت آقای معتمد السلطنه مطرح است. آقای مدرس در جلسه قبل مخالفت کردند اگر بیاناتی دارند بفرمایند.

ص: 455

مدرس... مجلس از اول باید معرفی خود را بکند و عقیده من اینست که این انتخابات از روی فشار بوده چه نسبت بمعتمد السلطنه و چه نسبت بسایر آقایان که از روی فشار شده و از روی اختیار نشده است.

شیخ العراقین زاده - مدارکتان چیست؟

مدرس - و انتخاباتی که از روی فشار شده آن شخص که روی این کرسی بنشیند غصب است اما مدرک هر کس شبهه ای دارد تشریف ببرد بشعبه و این دوسیه ها را ببیند (همهمه بین نمایندگان) (صدای زنگ رئیس) (تدین خلاف است - کذب است) کار بخارج هم ندارم دوسیه ها را ببینید مثلا در دوسیه آقای نوری زاده می گوید حکومت گفته است من باید اجازه از رئیس تیپ شمال بگیرم این انتخاب انتخاب ملی نیست یا مثلا در قمشه ما سی نفر را تبعید کردند کسی بدادشان نرسید این انتخابات انتخابات ملی نیست این عقیده من است (همهمه بین نمایندگان) این طور نیست.

مدرس - من عقیده خود را باید اظهار کنم اگر آقایان قبول ندارند رأی بدهند نزاع نیست و اظهار عقیده ایست و مجلس باید عقیده اش نسبت بتمام مطالب چه انتخابات و چه غیر انتخابات آزاد باشد.

آقای معتمد السلطنه در دوره سابق از بختشان است همیشه حسب الفرموده آقای رئیس الوزراء باید انتخاب شوند در دوره سابق هم همین طور شد و بنده بایشان رأی ندادم این دفعه این طور شده.

(تدین - این طور نیست - مدرک می خواهد.)

مدرس - این طور است.

(تدین - مدرک بدهید) و (صدای زنگ رئیس همهمه بین نمایندگان)

مدرس - من اظهار عقیده ام را می کنم شما هم رأی بدهید - من معرفی می کنم شما هم رأی بدهید بنده عقیده ام را اظهار می کنم

ولو مخالف با تمام روی زمین باشد. (همه نمایندگان - صدای زنگ رئیس).

(از طرف بعضی از نمایندگان - دلیل لازم است)

مدرس - دلیلش واضح و روشن است بروید دوسیه را ببینید سرخس چی معتمد السلطنه خوب اظهار عقیده است شما هم عقیده دارید رأی بدهید من عقیده ام اینست که این انتخابات از روی فشار شده و بغیر از اراده ملت شده باطل است.

رئیس - آقای بنان السلطان اجازه.

بنان السلطان - بنده واگذار کردم به آقای تدین.

رئیس - واگذار کردید؟

بنان السلطان - بلی واگذار کردم.

رئیس - آقای تدین اجازه.

تدین - بنده در عین این که ابداً مایل نبودم این گونه مذاکرات در این مجلس پنجم طرح شود ولی متأسفانه طرح شد. همانطوری که آقای مدرس اظهار عقیده کردند بنده هم حق دارم اظهار عقیده کنم.

بنده خیلی امیدوار بودم و معذک امیدوار هستم که این مجلس یعنی مجلس کاملاً در بدو امر از افکار خودش و از آن وحدت روحی که مابین همه مان موجود است یک نمایشاتی بدهد و خیلی میل دارم که در یک قسمت این مجلس پنجم بهیچ وجه شباهت به مجلس چهارم نداشته باشد نمی خواهم تنقید از مجلس چهارم بکنم برای این که خودم هم افتخار عضویت آن را داشته ام ولی آن روح اختلاف و دوئیت و آن روحی که لاینقطع عده نمایندگان را مثل یک دریا دارای جزر و مد می کرد و آن روحی که لاینقطع و اغلب اوقات مجلس را صرف یک قضایای خصوصی می کرد و باین جهت باز می ماند از این که یک قدم های بزرگ نسبت بسعادت و مصالح مملکت بردارد امیدوار هستم

ص: 457

که آن روح خبیث در این دوره طلوع نکند چون ما در این دوره امیدواریم موفق شویم يك کار هائی بخیر و صلاح این ملت انجام دهیم و اگر بنا باشد ما وقت خودمان را صرف یک قضایای جزئی و خصوصی که در درجه نودم است نسبت بقضایای مهمه بکنیم خیلی تأسف آور است البته نباید یک قضایائی که در سابق خوب جلوه نکرده است در نظر عامه در این دوره تکرار شود. عقیده ایشان اینست که انتخابات اشخاص مزبور تحت فشار بوده است ولی خوب بود که مدارکش را ولو بطور فهرست هم باشد ارائه داده و قرائت می کردند بعد هم که مورد را مثال زدند و گفتند جهت مخالفت نسبت به بقیه هم بر روی این اصل است.

بنده عرض می کنم این طور نبوده و در دوره چهارم هم نسبت به معتمد السلطنه يك مخالفت هائی شد بنده که در اقلیت بودم ایشان در آن دوره در اکثریت بودند و بالاخره برحسب تحقیقاتی که شد بعد از چند ماه رأی دادند و قبول شان کردند اگر بعد از مجلس چهارم در ظرف این مدت خدای نخواسته یک چیز هائی اتفاق افتاده که ما نمی دانیم آن یک چیزی است و اما این که گفتند مثل سابق از نقطه نظر رئیس الوزراء وقت ایشان انتخاب شده اند تکذیب می کنم مگر این که سند کتبی ارائه بدهند.

(از طرف بعضی از نمایندگان - صحیح است)

تدین - یا تلگرافی بامضای رئیس دولت وقت نشان بدهید و الا قویاً دروغ است و تکذیب می کنم (بعضی از نمایندگان - صحیح است)

تدین - خیلی جای تأسف است در يك جائی آقای مدرس می فرمایند مثل اینست که سی کرور ملت ایران این جاست و در یک جائی که می خواهند در پشت تریبون قضاوت بکنند و يك صدائی و ندائی را بتمام ملت ایران بشنوند وقتی که مطالبه مدرک بشود دیگر هیچ پس این قابل قبول نیست و در هیچ محکم های دعوای بی مدرک قابل

قبول نیست بنابراین ممکن است بگوئیم این اظهار شما مبنی بر بعضی مطالب است بعلاوه اگر فشار هم بوده يك بام و دو هوا که نمی شود این را هم سر بسته عرض می کنم از بعضی از رفقاتان که خودتان هم رأی دادید و جبهه آن ها با جبهه معتمد السلطنه یکی است پس باید گفت يك بام و دو هوا نمی شود رئیس دولت بهیچ وجه در این قضایا دخالت نداشته مگر سند ابراز شود و نمی خواهم وارد در يك قضایای خصوصی بشوم و اجتناب می کنم ولی لازمه در اقلیت افتادن اینست وقتی در اقلیت می افتند طبعاً يك انتقاداتی می کنند و يك موضوعاتی طرح می کنند ولی متأسفانه ایشان نمی توانند رل اقلیت را بازی کنند زیرا ایشان جنبه مثبتی را داشته و جنبه منفی را نداشته اند ولی بنده حقیقتاً برای این که خاتمه به این قضایا داده شود و وقت مجلس صرف این چیز ها نشود و مدتی بحث نکنم که چطور شد چطور نشد ایشان این طور عقیده دارند جمعی دیگر هستند البته يك عقیده دیگر دارند که بر وفق معلومات خودشان رأی خواهند داد و بنده در آخر مذاکرات خودم برای این که باز دامنه پیدا نکند و ایشان يك مذاکراتی بکنند و بنده یا دیگری باز مجبور بشویم مدافعه بکنیم و مدتی وقت مجلس صرف این قضیه بشود عرض می کنم که بالاخره حکمیت را برأی مجلس باید واگذار کرد و مذاکرات اگر آقایان موافق باشند دیگر کافی است (گفته شد - صحیح است).

رئیس - آقای آقا سید یعقوب هم مخالفند.

سید یعقوب - بنده موافقم با آقای تدین.

مدرس - بنده یک توضیحی دارم.

رئیس - بفرمائید.

مدرس - توضیح بنده اینست که فرمودند فرق گذاردم حتی نسبت به نزدیک ترین اشخاص به خودم هم فرق نگذاردم هر کس را بنده بفهمم که یک دست محلی یا غیر محلی در انتخابش بوده و بقوه انتخاب شده است رأی ندادم و نخواهم داد حتی اگر اقرب اشخاص در دوستی

ص: 459

با خودم باشد مسئله دوستی دخلی سیاست ندارد.

رئیس - پس رأی می گیریم بنماینده آقای معتمد السلطنه

مدرس - بنده پیشنهاد دارم.

رئیس - تقاضای رأی مخفی شده قرائت می شود (بمضمون ذیل قرائت شد) ما امضاء کنندگان ذیل تقاضا می کنیم نسبت به اعتبار نامه آقای معتمد السلطنه رأی مخفی گرفته شود.

مدرس، اسمعیل الحسینی العراقي، مصطفی البهبهانی الموسوی، قوام الدوله، سید حسن زعیم، هاشم آشتیانی، محیی الدین الموسوی، ضیاء الملک، شیخ محمد علی، علی شکوه نظام یدالله، ناصر الاسلام، عبدالله یاسائی، ملا فرج الله، فاطمی احمد الموسوی البهبهانی، غلامحسین میرزا، عبدالوهاب میرزا، آقا خان.

رئیس - آقای حاج میرزا عبدالوهاب (اجازه).

حاج میرزا عبدالوهاب - بنده امضایم را پس گرفتم.

عماد السلطنه - بنده هم پس گرفتم.

سرکشیک زاده - بنظر بنده آقای آشتیانی حق رأی ندارند چون فعلا معلق هستند.

نوری زاده - آقای ضیاء الملک هم پس گرفتند.

رئیس - آقا شما حق ندارید این گونه صحبت ها را بکنید.

میرزا یدالله خان - آقا بنده هم پس گرفتم.

رئیس - خطاب بمیرزا یدالله خان - اجازه بخواهید و بنوبت خودتان حرف بزنید. آقای ضیاء الملک (اجازه).

ضیاء الملک - بنده هم رأی را پس گرفتم.

رئیس - دیگر کسی اجازه می خواهد؟

شکوه نظام - بنده هم پس گرفتم.

رئیس - آقای غلامحسین میرزا هم یک ساعت قبل نزد بنده آمده و امضای شان را پس گرفتند حالا هم خودشان حاضرند.

غلامحسین میرزا - بنده هم پس گرفتم.

ناصر الاسلام - تقاضای رأی مخفی بموجب یکی از مواد نظامنامه است آقایان تصور نکنند که اگر بنده تقاضای رأی مخفی کرده ام در موقع رأی علنی رأی من تغییر خواهد کرد اعم از این که رأی مخفی گرفته شود یا علنی من بهر يك از نمایندگان که اعتماد نداشته باشم رأی نمی دهم و امضایم را پس نمی گیرم رأی علنی هم گرفته شود برای من فرقی نمی کند و مخالف هم هستم.

رئیس - از امضا کنندگان 13 نفر بیشتر باقی نمانده است.

آقای شیخ فرج الله - بنده تقاضای رأی مخفی می کنم.

رئیس - باید کتباً تقاضا نمائید بعلاوه باز هم کافی نیست چهارده نفرند - رأی می گیریم.

حایری زاده - بنده هم تقاضای رأی مخفی می کنم و الان می نویسم.

(آقای حایری زاده پیشنهاد خود را تقدیم نمودند)

رئیس - امضا ها به شانزده رسید باید رأی مخفی بگیریم. رأی می گیریم بنمایندگی آقای معتمد السلطنه آقایانی که تصویب می کنند مهره سفید والا مهره سیاه خواهند داد.

اخذ آراء بعمل آمد و شروع باستخراج نموده بشرح ذیل حاصل گردید.

مهره سیاه (علامت رد 37) مهره سفید (علامت قبول 50)

رئیس - عده حضار 93 نفر بنده رأی نمی دهم محسوب نمی شوم و آقای معتمد السلطنه نباید رأی بدهند و محسوب نمی شوند الباقی می ماند 91 نفر از نود و یک نفر پنجاه مهره سفید داده اند و ایشان به وکالت قبول شده اند.

راجع به شاهزاده فتح الله میرزا موقعی که را پرت قرائت شد گویا از طرف آقای مدرس مخالفت شد (جمعی از نمایندگان - خیر آقای حایری زاده مخالف بودند).

رئیس - خطاب به آقای حایری زاده حالا این راپرت مطرح است اگر مطلبی دارید بفرمائید.

حایری زاده - يك مدارك و اسنادی هست اگر مهلت هست برای جلسه آتیه حاضر می كنم.

رئیس - بسته به رأی مجلس است (اظهار شد صحیح است)

رئیس - آقای دستغیب (اجازه).

دست غیب - بنده موافقم بعد از این كه مخالفت شان را اظهار فرمودند بنده عرایض خود را عرض می كنم.

رئیس - آقای حایری زاده (اجازه).

حایری زاده - چون فرصت نبود از وزارت عدلیه مدارك و اسناد لازمه را بگیرم اگر اجازه می دهید بماند برای فردا والا مخالفتم را پس می گیرم.

رئیس - می دانید بنده نمی توانم اجازه بدهم بسته است برای مجلس.

حایری زاده - اگر اجازه می دهید مهلت داده تا تهیه مدارك و اسناد نمایم.

رئیس - باختیار بنده نیست جزو دستور است و باید مجلس اجازه بدهد.

آقای حاج عزالمالك (اجازه)

حاج عزالمالك - بنده موافقم.

رئیس - آقای ضیاء الواعظین (اجازه).

ضیاء الواعظین - بنده موافقم ولی در قانون تصریح می كند كه يك جلسه باید بتعویق بیفتد.

رئیس - آقای حایری زاده پیشنهاد می كنند از دستور خارج شود (گفته شد صحیح است). آقای دستغیب (اجازه)

دست غیب - بنده مخالفم.

رئیس - جنابعالی مخالفید.

دست غیب - بلی مخالفم.

دست غیب - مدارکی را كه آقای حایری زاده می فرمایند اگر

مقصودشان این است که اسنادی بمارك وزارت عدلیه بر خلاف انتخابات بیاورند گمان نمی کنم راجع به این چیزها باشد و اگر آن چیزهائی را که می فرمایند ثبت سینه شان است اهمیت ندارند که از این جلسه برای بعد بماند و اگر نیست و باید بروند تحصیل مدرک بکنند آن هم اهمیت ندارد که این جلسه باشد یا جلسه بعد زیرا ممکن است جلسه بعد هم بفرمائید که درست مطالعه نکرده ام بماند برای جلسه دیگر و یا فرمودند مدارك هنوز تحصیل نشده است.

در هر صورت اگر آن مدارك ثبت سینه شان است حالا بیان کنند و وقت مجلس را بدون جهت تلف کردن خوب نیست و بی فایده است.

رئیس - آقای تدین (اجازه).

تدین - بنده تصور می کنم تعویق این را پرت بجلسه بعد بمصلحت رفقا باشد مقصود مخالفت نیست بلکه آقا موفق نشدند که تا جلسه بعد اسناد و مدارك مثبت بدست بیاورند آن وقت البته خودشان مخالفت شان را پس خواهند گرفت پس این مخالفت نیست و راه حلی است بنابر این موافقم که بماند برای جلسه بعد (از طرف نمایندگان - صحیح

است).

رئیس - مخالفی نیست؟

(گفته شد خیر) از دستور امروز خارج می شود راجع به اصفهان و آقای دولت آبادی گویا آقای مدرس مخالف بودند.

مدرس - عرایض بنده بر حسب کلی آن بود که عرض کردم دیگر برای هر کدام از این اعتبار نامه ها عرض بخصوصی ندارم.

رئیس - رأی می گیریم بنمایندگی آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی از اصفهان آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد را پرت اعتبار نامه آقای نوری زاده از بار فروش مطرح می شود فرمایشی دارید؟

ص: 463

مدرس - خیر همان بود که عرض کردم.

رئیس - این جا تقاضای رأی مخفی شده است (بشرح ذیل قرائت شد).

ما امضاء کنندگان ذیل تقاضا داریم که نسبت باعتبار نامه نوری زاده رأی مخفی به مهر گرفته شود.

مدرس، اسمعیل الحسینی العراقي، احمد الموسوی البهبهانی، قوام الدوله، احتشام الحکماء، سید حسن زعیم، هاشم آشتیانی، ضیاء الملک، محیی الدین الموسوی، شیخ محمد علی، علی رضاء الحسینی، یدالله علی شکوه نظام، شهاب الدین، عبدالوهاب الرضوی، ناصر الاسلام گیلانی، عبدالله یاسائی، میرزا آقاخان.

رئیس - رأی گرفته می شود بوکالت آقای نوری زاده آقایانی که تصویب می کنند مهره سفید و مهره سفید و الا مهره سیاه خواهند داد.

اخذ آراء بعمل آمد و نتیجه استخراج بشرح ذیل حاصل شد.

رئیس - عده حضار را هیئت رئیسه به اختلاف تشخیص داده اند بعضی از هشتاد و هشت نفر و بعضی ها هشتاد و هفت نفر در هر صورت چون مهره های سیاه پنجاه و هفت عدد و اکثریت است وکالت ایشان رد شد.

راجع بوکالت آقای بنان السلطان سه نفر از آقایان نظم الملک و شیخ العراقین زاده و داور تقاضا کرده اند از دستور امروز خارج شود (صحیح است) از قراری که حالا اطلاع داده اند یعنی نیم ساعت قبل گفته اند یک جمعیتی می آید بمجلس و یک اظهاراتی دارند بنده هم گفته بودم چون مجلس شورای ملی مشغول بشور است بایشان بگویند در خارج مجلس باشند تا موقعی که تنفس شد بیایند و اگر مطلبی دارند به هیئت اظهار نمایند علی ایحال آن ها آمده اند و چون مجلس هم مشغول شور است و نباید این مسئله سابقه بشود که در موقعی که مجلس مشغول شور است در خارج هم جمعیتی بیایند و مشغول نطق بشوند لذا من به آن ها اعلام خواهم داد نطق را موقوف

ص: 464

کنند اگر مطلب دارند بهیئت رئیسه بگویند و هیئت رئیسه بعرض آقایان برساند بالفعل چون چیزی در دستور موجود نیست جلسه را ختم می کنیم فردا صبح سه ساعت بظهر مانده اگر اسباب زحمت نباشد تشریف بیاورند که جلسه خصوصی باید بشود و اگر را پرتی برای عصر حاضر بود بعد عرض خواهم کرد ولی بقدر دو ساعت کار گویا حاضر نباشد حالا جلسه را ختم می کنیم.

مجلس يك ربع قبل از غروب ختم شد.

همان طوری که مدرس و رفقای همواره کوشش می کردند که برای دفع وقت اصولاً از گذشتن اعتبار نامه های نمایندگان ممانعت بعمل آورند تدین و رفقای وی هم مقابله به مثل می کردند برای این که اولاً ضرب شستی بمدرس و رفقای او نشان داده در ضمن به آن ها بفهمانند که اگر مخالفت بکنند آن ها مخالفت خواهند کرد.

ثانیاً بدین وسیله تصویب اعتبار نامه های عده ای از رفقای مدرس و تیپ مخالف جمهوری را حتی الامکان بعقب بیندازند تا در نتیجه در موقع طرح مسئله جمهوری اعتبار نامه های موافقین گذشته مخالفین نگذشته باشد.

از نظر این که خوانندگان بچگونگی مطلب آگاهی حاصل کرده باشند عین صورت جلسه را که از آرشیو مجلس گرفته شده ذیلاً ذکر می نمایم:

جلسه پنجم مورخه 27 حوت 1302 مطابق 11 شعبان 1342.

مجلس یک ساعت و چهل دقیقه قبل از ظهر به ریاست مؤتمن الملک تشکیل گردید.

رئیس - نسبت به آقای بنان السلطان جمعی از نمایندگان تقاضا کرده اند که از دستور امروز خارج شود مخالفی ندارد؟ (یک نفر از نمایندگان - خیر).

رئیس - نمایندگی آقای آشتیانی مطرح است مخالف گویا آقای

ص: 465

تدین - بنده تقاضا می کنم که اگر را پرت دیگری هست و آقایان موافق باشند مطرح شود و راپرت راجع به ایشان بعد مطرح شود و الا حالا عرایضم را عرض کنم.

(بعضی گفتند - حالا مطرح شود)

رئیس - (خطاب به آقای تدین) اگر مخالفتی دارید بفرمائید.

تدین - طرز انتخابات تهران جریانش تصور می کنم بر احدی پوشیده و مخفی نباشد و شکایاتی که در آن تاریخ از طرف عده زیادی اظهار می شد و در جراید آن تاریخ مطرح بود که نمرات جراید الان در دست است و متجاوز از سیصد چهارصد نمره روزنامه مختلف الان موجود است که در تمام آن ها شکایات راجع بسوء جریان انتخابات تهران عنوان شده است ولی برای این که حتی الامکان مایل نیستم که يك مذاکراتی در این مجلس بکنم مگر در موقع ضرورت عجالاً در در شرح دادن ترتیب و جریان انتخابات تهران و توابع اتفاقاتی که افتاده است خودداری می کنم و این را هم این جا عرض کنم که سوء جریان انتخابات شامل تمام دوازده نفر نمایندگان تهران نیست اشخاصی منتخب هستند که دارای يك وجهه عمومی و يك آراء طبیعی هستند البته غرضم این ها نیستند و آن آقایان را محتاج هم نمی دانم اسم ببرم و البته همه آقایان خوب می شناسند ولی برای این که باز سوء تفاهمی تولید نشود عرض می کنم از قبیل آقای مشیر الدوله، آقای رئیس محترم مجلس، آقای مصدق السلطنه، آقای مستوفی الممالک و بالاخره بنده مخالفتم با چهار نفر از نمایندگان تهران که مشترکند در يك موضوع خواهد بود و مربوط به این آقایانی که آراء طبیعی داشته اند نخواهد بود بنابراین نمی خواهم بطور تفصیل وارد در بیان سوء جریان انتخابات تهران شوم و اگر مقتضی شد البته عرض خواهم کرد بدین جهت عرض می کنم که این را پرت نمایندگی آقای آشتیانی از آن شعبه که صادر شده است تمام دوسیه های متعلق بامر

انتخابات در آن شعبه نبوده یکی از آن دوسیه هائی که خیلی مهم است و طرف گفتگوست دوسیه لواسانات است و کن و سولقان هم در درجه دوم و حتی بقدری دوسیه لواسانات و کن و سولقان طرف اهمیت بوده است که ارجاع بعدلیه و جلب اشخاص و دوسیه های استنطاقی در عدلیه شده است بنابراین يك نفر عضو هستیم در این جا و حق دارم بینم دوسیه لواسانات وضعیتش چیست و همچنین سایر دوسیه هائی که مرتبط به این امر است و آن چه که بنده اطلاع دارم دوسیه لواسان فعلا در مجلس نیست بنابراین بنده بهمین قدر اکتفا می کنم و نمی خواهم وارد شوم در بیان یک مطالبی و پیشنهاد می کنم که این را پرت برگردد یا بهمان شعبه یا بیک کمیسیون و دوسیه کن و سولقان و سایر دوسیه های مرتبط به این قضیه خواسته شود بمجلس و حقیقتاً رسیدگی شود و اگر چنان چه قضیه مخدوش بود که بعقیده آقای مدرس که دیروز اظهار کردند البته خود ایشان و سایرین هم موافق اند که بیک دوسیه مخدوش نمی شود رأی داد و اگر نبود چه بهتر از این تارفع شبهه از عموم بشود و با يك نزاکت و آبرومندی ماها همهمان رأی بدهیم باعتبار نامه آقای آشتیانی اگر این تقاضای بنده را قبول می کنند بنده اکتفا می کنم و اگر قبول نمی کنند بنده حاضریم عرایض خودم را بطور مفصل عرض کنم.

رئیس - آقای دستغیب «اجازه».

دست غیب - موافقم.

رئیس - پیشنهاد شده است که از دستور امروز خارج شود بر مذاکرات حق تقدم دارد (بشرح ذیل قرائت شد)

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی.

پیشنهاد می کنم که را پرت راجع بنماینده آقای میرزاهاشم بکمیسیون تحقیق ارجاع شود تا پس از رسیدگی ثانیاً را پرت نماینده ایشان بمجلس تقدیم گردد.

رئیس - مذاکره ای که می شود در باب پیشنهاد باید بشود

ص: 467

دست غیب - بنده موافقم با اصل را پرت و در باب پیشنهاد عرضی ندارم.

رئیس - (خطاب به آقای مدرس) نسبت به این پیشنهاد توضیحی دارید؟

مدرس - بلی عرض می شود چون من خودم یکی از نمایندگان تهران هستم باین جهت مناسب نبود که بنده صحبت بدارم لیکن دیگر «الضرورات تبیح المحظورات» يك وقت مسئله اشكال تراشی است بسیار خوب فرمودند که در روزنامه ها خیلی اشکالات و شبهات این ها هست البته می دانید که انتخابات همه جا اطراف دارد، طرف دارد، دوست دارد، مغرض دارد همه جور هست و قطعاً خیلی کم اتفاق می افتد که در باب انتخابات یک جا اشکالات و شبهات و حق یا غیر حق در روزنامجات و غیر روزنامجات نشود این مسئله را بنده انکار ندارم لیکن بنده عرض کنم که در آن وقت خیلی از آقایان مستحضرند که دولت وقت با ما نبود من نمی گویم که بر ضد ما بودند لکن دولت وقت با ما نبود که بفرمایند بواسطه این که دولت با ما بوده است بعضی عملیات شده باشد که از طریق جریان قانونی یک قدری خارج شده باشد مسئله دوسیه لواسانات را هم که می فرمایند بر فرض ما تصدیق کنیم که یک شبهاتی داشته باشد باز ربطی به من و آقای آشتیانی و امثال این ها ندارد و رأی هم در لواسانات نداریم يك رأی بنده دارم و آقا هم يك جزئی که اگر این ها را الغا بکنید باز هم اکثریت شش و هفت را دارند و این که فرمودند بکمیسیون تحقیق رجوع شود اگر بنا شود انتخابات تهران بکمیسیون تحقیق رجوع شود خوبست بفرمائید کدام دوسیه است که نباید بکمیسیون تحقیق رجوع شود لهذا بیاناتی که فرمودند بنده این بیانات را هیچ دلیلی برایش ندیدم و تقاضایم این است که رأی گرفته شود و هیچ هم از دستور خارج نشود و دیگر رأی با مجلس است.

رئیس - آقای سید یعقوب هم با پیشنهاد مخالفند؟

سید یعقوب - بنده موافقم اجازه می فرمایند توضیحات خود را بدهم؟

رئیس - راپرت یا با پیشنهاد؟

سید یعقوب - پیشنهاد.

رئیس - بفرمائید (سید یعقوب - يك سلسله مذاکره نمود که در این جا بعلت تطویل کلام از ذکرش صرفنظر می شود)

رئیس - حاج میرزا عبدالوهاب مخالفید؟

حاج میرزا عبدالوهاب - بلی

رئیس - آقای تدین موافقید؟

تدین - بنده پیشنهاد داده ام.

رئیس - آقای حاج میرزا عبدالوهاب (اجازه)

حاج میرزا عبدالوهاب - آقای تدین فرمودند دوسیه لواسانات خراب است و بعد از این که آقای آشتیانی آن قدرها رأی نداشته اند دیگر علتی برای تأخیرش دیده نمی شود بنابراین خوبست الان رأی گرفته شود و تکلیفش معین شود.

رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - (يك سلسله مذاکرات نمود که در این جا بعلت تطویل کلام از ذکرش صرفنظر می شود)

پس از بیانات تدین داور مخبر شعبه اظهاراتی بر له آشتیانی می نماید و در وسط بیانات وی تدین اظهار داشت این طور نیست بالاخره رئیس مجلس اظهار داشت مذاکرات کافی است.

تدین - کافی نیست بنده عرض دارم.

رئیس - آقایانی که مذاکرات را کافی ...

تدین - آقا اجازه نمی دهید حرفم را بزنم.

رئیس - آخر يك شخصی می گوید مذاکرات کافی است باید رأی بگیریم.

تدین - خیلی خوب آخر بنده هم می خواهم توضیح بدهم.

سردار معظم کردستانی - آقا توضیح دارند.

رئیس - من رأی می گیرم شما اگر نمی خواهید رأی ندهید رأی می گیریم بکفایت مذاکرات آقایانی که مذاکرات را کافی می دانند قیام فرمایند (عده ای قیام نمودند).

رئیس - معلوم می شود کافی نیست.

رئیس - آقای دستغیب موافقید؟

دست غیب - بلی موافقم.

رئیس - آقای مدرس هم همین طور؟

مدرس - بلی بنده هم موافقم.

رئیس - آقای حاج میرزا عبدالوهاب هم موافقید؟

حاج میرزا عبدالوهاب - بلی.

رئیس - آقای تدین (اجازه).

تدین - آقای مخبر محترم شعبه نسبت اشتباه ببندد دادند تصور کنم خودشان اشتباه کرده اند ایشان اظهار می کنند که بر فرض آقای آشتیانی در لواسان و کن و سولقان چند رأی داشته باشند آن را هم موضوع کنیم مضر باکثرت شان نیست بنده این را نمی خواهم بگویم عرض می کنم جریان انتخاباتی که جنبه جزائی پیدا کرده است جنبه جزائی هم پیدا کرده است اگر معلوم شود يك شخصی انتخاب شده است سه هزار رأی يك رأیش بوسیله تطمیع بوده است آن شخص جانی شمرده می شود ولی بنده این نسبت را به آقای آشتیانی نمی دهم چه فرقی می کند اگر معلوم شود فلان زید در لواسانات و کن و سولقان پنج رأی داشته و آن را خریده است این شخص از نقطه نظر انتخاباتی

جانی شمرده می شود ...

رئیس - جمعی از آقایان تقاضا کرده اند تنفس داده شود. اجازه می دهید تنفس شود؟

(بعضی از نمایندگان، خیر بعضی دیگر رأی بگیرد.)

رئیس - عده برای رأی گرفتن کافی نیست.

مدرس - عده برای مذاکره کافی است.

رئیس - بلی موافقید؟

مدرس - بلی.

رئیس - بفرمائید.

مدرس - من خیال می کردم بعد از بیانات کافی که آقای مخبر فرمودند که الحق والانصاف چون سررشته از مطالب قانونی دارند از هر جهت هر چه می فرمایند باید تصدیق کنم دیگر جای هیچ گونه صحبت بمن باقی نمی ماند لیکن متأسفانه آقای تدین يك اظهاراتی فرمودند که می توانم عرض کنم فان الحرب اولها كلام، جنگ بیرون را می خواهند بیندازند توی مجلس.

تدین - اشتباه می کنید.

مدرس - اشتباه نمی کنم.

تدین - را حرفتان را پس بگیرید.

مدرس - پس نمی گیرم شما می خواهید جنگ بیرون را توی مجلس بیندازید و من حاضر نیستم.

تدین - چه جنگی؟

مدرس - حالا عرض می کنم تنها مسئله انتخابات نیست انتخابات تهران یکدوسیه دارد.

تدین - بخودتان هم می رسد.

مدرس - برسد بنده و آقای آشتیانی و صد امثال بنده و آشتیانی فدای این جنگ های بیرون می شویم بنده همانم که در مقابل شما مخالفت با قرارداد کردم (1).

ص: 471

1- در این مورد که مدرس اشاره به قرارداد 1919 می کند بهتر است شرحی را که مهدی بامداد مؤلف دوره کتب شرح حال رجال ایران در جلد سوم درباره تدین نوشته عیناً نقل کنیم تا موضوع روشن گردد. «سید محمد بیرجندی معروف به تدین پسر سید محمد تقی روضه خوان از روضه خوان های بیرجند و متولد حدود سال 1260 خورشیدی از طلاب مدرسه میرزا جعفر مشهد بود و در جوانی بجهاتی که ذکرش در این جایی مورد است از مشهد به تهران آمد ابتدای ورود در یکی از حجرات مدرسه فیلسوف واقع در امامزاده سید اسمعیل تهران مکتب خانه ای دایر کرد و اطفال را درس می داد و تا چندی در آن محل شهرت داشت به آقا مکتبی ضمناً روضه خوانی هم می کرد بعد آن مکتب خانه را در همان حدود تبدیل به مدرسه بنام تدین نمود و چون مؤسس و مدیر آن مدرسه بود از این جهت خودش نیز معروف به تدین شد. در دوره مشروطیت و هرج و مرج که لازمه هر تحولی است جزو پادوها و حزب چی ها شد و سنگ مشروطه و آزادی را مانند بسیاری از اشخاص خیلی بسینه می زد و توی سر و همسر معرفیتی پیدا کرد و از افراد میرز حزب دموکرات گردید چون در این حزب دموکرات داخل بود در سال 1336 قمری از طرف دموکرات های تهران برای وکالت دوره چهارم مجلس شورای ملی نامزد و انتخاب شد. در کابینه وثوق الدوله (1298) خورشیدی معروف به کابینه قرارداد که ایران را به تحت الحمایگی انگلستان در آورد تدین در پیشرفت و تصویب آن خیلی یقه درانی کرد و در اماکن عمومی در محاسن و مزایای قرارداد نطق ها نمود و البته بدیهی است که بروز این قبیل احساسات و نطق ها مجانی نمی شد

و از محل اعتباراتی که به وثوق الدوله داده شده بود باین و آن مزد و پاداش داده می شد در موقع تغییر سلطنت در سال 1304 خورشیدی چون برایش منافع داشت باز احساسات و هیجاناتی از وی بروز نمود و یکی از هواخواهان و ناطقین جمهوریت بود و از بیرجند در دوره پنجم نماینده مجلس شد و هنگام رای به تغییر سلطنت نایب رئیس مجلس بود و بعد رئیس شد و در دوره ششم (1305-خ) برای بار دوم از بیرجند انتخاب شد سپس در همین سال در کابینه حسن مستوفی (مستوفی الممالک) و در سال 1306. خ در اولین کابینه مهدی قلی هدایت وزیر فرهنگ شد و چون گفته شد شصت هزار تومان از رضا خان سردار سپه نخست وزیر وقت برای عملیات و اقداماتی گرفته بود و خرج نکرده بود پس از به سلطنت رسیدن سخت مغضوب وی گردید و از اواخر سال 1306 تا 1320 خ بیکار بود و روزها بمدرسه خود سرکشی می کرد. پس از استعفای شاه از سلطنت و تغییر اوضاع در بهمن ماه 1321 در کابینه دوم علی سهیلی وزیر مشاور و در اسفند همان سال وزیر خواربار شد و در خرداد ماه 1322 خ وزارت خواربار منحل و اداره امور مربوط به آن بدکتر میلسپو آمریکایی مستشار دارایی واگذار شد و تدین مورد تهمت واقع گردید و در سال 1330 که سناتور بود به ناخوشی سرطان مبتلی و در سن 70 سالگی در گذشت.

تدین - شما همان هستید که بحضرت عبدالعظیم تشریف بردید -

حرف خصوصی را نزن

مدرس - حرف خصوصی را شما می زنید.

ص: 472

تدین - مطالب خصوصی را چه حق دارید در مجلس مذاکره می کنی من حاضر نیستم این ها را بشنوم ...

(تدین از صندلی خود برای خروج حرکت کرد)

مدرس - بفرمائید...

تدین - آقایان بیاید بیرون

مدرس - بنده همین جا می مانم.

تدین - فراکسیون تجدد را می گویم مرد که هر مزخرفی دلش می خواهد می گوید !!

(تدین و جمعی از نمایندگان از جلسه خارج شدند)

مدرس - انتخاباتی که در تهران شده است یک دوسیه ای دارد که دوسیه آن را هم می گویند بشعبه نیامده است از دوسیه ای که بمجلس نیامده چطور می توانید ...

رئیس - اگر همان وقت که گفته شده بود تنفس داده شود قبول فرموده بودید این طور نمی شد.

مدرس - (خطاب به آقای رئیس) اجازه من محفوظ بماند تا بقیه عرایض خود را بکنم (در این موقع جلسه بهم خورد و دیگر تشکیل نشد).

12. کتک خوردن مدرس

پس از آن که جلسه تعطیل شد نمایندگان فراکسیون ها به اتاق های فراکسیون خود رفته و بین نمایندگان نزاع و مناقشه در گرفت دکتر حسین بهرامی (احیاء السلطنه) موقع را غنیمت شمرده بتحریر تدین سیلی محکمی بگوش سید حسن مدرس نواخت که صدای این سیلی مانند رعد در تهران و اطراف منعکس و پراکنده شد.

چنان که بعداً خواهیم دید همین کشیده هم باعث شد که مردم بمجلس ریخته علیه جمهوری قیام نمایند.

13. در خارج مجلس چه خبر بود؟

قبل از ظهر روز 28 حوت 1302 خورشیدی حاج معین الدوله و حاج مخیر السلطنه و احتشام السلطنه از طرف سردار سپه مأمور می شوند که بدربار سلطنتی رفته از ولیعهد محمد حسن میرزا ملاقات نموده راجع باستعفای وی مذاکراتی بعمل آورده و مشارالیه را هر طوری که هست حاضر نمایند که از مقام خود استعفا بدهد سپس نتیجه مذاکرات را بسمع رئیس الوزراء (سردار سپه) برسانند.

پس از مذاکرات زیاد ولیعهد محمد حسن میرزا می گوید:

سلطنت موهبتی است الهی و این مقام را ملت و قانون به من اهدا کرده است و تا ملت و مجلس شوری با آن که حق صدور چنین رائی را ندارد تصویب نکند من از ایران خارج نخواهم شد و ابدا استعفا نمی دهم.

بالاخره حضرات بدون اخذ نتیجه مراجعت کردند و چگونگی ملاقات را بااطلاع رسانیدند.

سردار سپه مدتی در این زمینه با حضرات مذاکره می کند و سپس دوباره آن ها را مأمور می کند که بدربار رفته بهر نحوی ممکن است ولیعهد را راضی یا مجبور به استعفا نمایند.

حضرات مجدداً بدربار آمده و مذاکره با ولیعهد را تا غروب ادامه می دهند بالاخره ولیعهد تهدیدات آن ها را با خونسردی و متانت تلقی کرده ابداً زیر بار استعفاء نمی رود.

14. تظاهرات برله جمهوری

عصر روز 28 حوت نیز جمعی از جمهوری خواهان و اطرافیان سردار سپه و عده ای از نظامیان که روی لباس نظامی پیراهنی از شله گلی پوشیده بودند (بکلی خود را قرمز پوش کرده بودند) به مجلس آمده برله جمهوری ابراز احساسات می کردند و از نظر این که تظاهراتی کرده باشند دوسه نفر از معاریف آن ها مانند حاج صدر السلطنه و محمد

علی اوحدی و فروزش هر يك بنوبه نطق های مهیجی کردند مبنی بر اظهار تنفر از سلطنت قاجاریه و تقاضای جدی از نمایندگان که هر چه زودتر مواد قانون اساسی را تغییر و رژیم جمهوری را مستقر و تکلیف را معین نمایند.

15. در وزارتخانه ها چه خبر بود؟

در همین روز دو ساعت و نیم بغروب مانده کلیه رؤسا و مدیر کل های وزارتخانه ها و برخی از اعضاء را خواهی نخواهی جمع کرده نزد سردار سپه بردند و منظورشان از این عمل این بود که نشان بدهند مستخدمین دولتی هم در این انقلاب شرکت کرده و از سلطنت قاجاریه متنفر بوده رژیم جمهوری مصنوعی را خواستار می باشند.

بعلاوه دفتری در هر وزارتخانه باز شد که کلیه اعضاء مجبور بودند بنام جمهوری خواهان نام خود را در آن دفتر ثبت نمایند. همچنین عصر روز 28 حوت صاحب اختیار رئیس کابینه سلطنتی را باتفاق دو سه نفر از درباریان مرکب از پیش خدمت و غیره بمنزل سردار سپه برده نسبت برژیم جمهوری اظهار تمایل نمودند.

16. تظاهرات در معابر و خیابان ها

از روز 28 حوت در اغلب نقاط عده های چند نفری دیده میشد که لباس سرخ پوشیده و پرچم های سرخی که روی آن نوشته شده بود زنده باد جمهوری در گردش بودند و در خیابان ها نیز چند اتومبیل را با پارچه های سرخ پوشانیده پرچم های سرخی روی آن نصب کرده بودند و در حال عبور بیانیه هائی بین مردم منتشر می کردند.

از ظهر روز 28 حوت دستور داده شد که کلیه مؤسسات دولتی تعطیل عمومی نموده در نهضت جمهوری شرکت نمایند.

17. تظاهرات حقیقی علیه جمهوری

در همان موقعی که عده معدودی بر حسب دستور و یا در اثر

پول های گزافی که بین آن ها تقسیم می کردند و یا در اثر سرنیزه و حبس و ضرب و شتم در گاهی ها می خواستند رژیم جمهوری را به مردم خواهی نخواهی بقبولانند و تظاهراتی در این زمینه بر له جمهوری بمنصه بروز می رسید طبقات مختلفه مردم از این اوضاع و این چنین رژیم جمهوری عاریتی و ساختگی تنفر داشته برای برهم زدن اساس آن بمنزل علمای تهران رفته بنای مخالفت و داد و فریاد را گذاشته از هر طرف در صدد مخالفت و چاره جوئی بودند. بعلاوه عصر ها نیز در مسجد شاه تهران مجتمع شده بدون ترس و بیم خطابه های مهیجی علیه جمهوری و سردار سپه و تدین و دسته موافقین جمهوری ایراد می نمودند و روز بروز بر تعداد این جمعیت افزوده می گردید بطوری که در روز 28 حوت در حدود هشت هزار نفر از مردم تهران در مسجد شاه مجتمع بودند.

رفته رفته صدای سیلی هم که بصورت مدرس خورده بود طنین انداز شد و مانند رعد در تمام فضای تهران پیچید و در تمام محافل مجالس اظهار تنفر نسبت به جمهوری می شد و عموماً مردم نسبت به این حرکت قبیح که بمدرس اعمال شده بود صحبت ها می کردند و همین امر هم زمینه را برای انقلاب عمومی حاضر می ساخت.

در مجلس چه خبر بود؟

جلسه ششم دوره پنجم روز چهارشنبه 29 حوت یک ساعت بغروب مانده بریاست مؤتمن الملك تشکیل گردید.

رئیس - را پرت نمایندگی آقای آشتیانی که در روز قبل مطرح بود و بواسطه کافی نبودن عده جلسه تعطیل شد حالا مطرح می شود گویا بعد از مذاکرات دیگر مخالفی نباشد؟

(جمعی خیر باید رأی گرفته شود)

رئیس - رأی می گیریم بو کالت آقای آشتیانی از تهران آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند (اغلب قیام کردند).

ص: 476

رئیس - تصویب شد (آقای شیخ جلال الدین برای قرائت راپرت احضار شد).

شیخ جلال الدین - راپرت شعبه دوم را راجع بنماینده آقای کازرونی از بوشهر قرائت نمود.

رئیس - مخالفی ندارد؟

شیخ علی دشتی - مخالفم.

رئیس - آقای دشتی مخالفند؟

دشتی - بلی.

رئیس - می ماند برای جلسه دیگر.

پس از تصویب چند فقره اعتبار نامه منجمله اعتبار نامه مدرس و غیره راپرت نمایندگی آقای اخگر مطرح گردید.

رئیس - باید رأی گرفته شود.

آقای شیخ علی دشتی - مخالفم.

رئیس - می ماند بجلسه بعد.

پس از تصویب چند فقره اعتبار نامه دیگر جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً جلسه بریاست تدین نایب رئیس تشکیل گردید راپرت نمایندگی آقای مؤمن الملک مطرح شد.

نایب رئیس - مخالفی نیست؟

مدرس - مخالفم.

نایب رئیس خطاب به آقای داور راپرت نمایندگی آقای اجاق را از کرمانشاه قرائت فرمائید.

داور - راپرت شعبه ششم را راجع بنماینده آقای اجاق قرائت نمود.

نایب رئیس - مخالفی نیست؟

مدرس - مخالفم.

نایب رئیس - آقای دشتی مخالفت خودشان را نسبت به آقای کازرونی و آقای اخگر مسترد فرمودند.

مدرس - باید بماند برای جلسه بعد.

نایب رئیس - تصور می کنم محتاج بجلسه بعد نباشد (گفته شد صحیح است).

مدرس - من با این ترتیب مخالفم.

نجات - آقا بنده عرضی دارم.

نایب رئیس - نسبت به آقای اخگر.

مدرس - من مخالفم.

مشار اعظم - خوبست مخالفت شان را اظهار کنند.

مدرس - جلسه بعد.

نجات - می خواهید جلسه را عقب بیندازید.

نایب رئیس - راپرت نمایندگی آقای کی استوان از انزلی قرائت می شود. (آقای داور احضار و راپرت قرائت شد).

نایب رئیس - نسبت به این راپرت هم البته آقای مدرس مخالفند؟

مدرس - بلی مخالفم.

نایب رئیس - نظر به این که بایست... (همه نمایندگان)

نایب رئیس - آقای سهام السلطان «اجازه»

سهام السلطان - نظر به این که مجلس کارهای مهمی در پیش دارد و چون آقای مدرس نسبت به بعضی اعتبار نامه ها مخالفت کردند به عقیده بنده خوبست فردا صبح مجلس رسمی شود و تکلیف معین بشود.

نایب رئیس - نظر به این که در اثر وضعیات حاضر مجلس ناچار است اقدامات عاجلی بکند اگر آقایان موافق باشند مجلس را چند دقیقه تعطیل و جلسه خصوصی تشکیل بدهیم و بعد هم جلسه علنی تشکیل خواهد شد.

(بعضی از نمایندگان - صحیح است).

جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً بریاست آقای مؤتمن الملک تشکیل گردید.

رئیس - غرض از تشکیل این جلسه این بود که مطلبی را به

آقایان عرض کنم جلسه را تشکیل داده ایم ولو این که دو دقیقه هم طول بکشد بایستی این مطلب بعرض آقایان برسد. در نیم ساعت قبل عده نمایندگان حاضر مرکز صد و یک نفر بود و عده کافی برای این که مجلس بتواند در قوانین رأی بدهد 76 نفر بود ولی پنج نفر از آقایان یک ربع قبل اجازه خواستند و بطرف حضرت معصومه سلام الله علیها روانه شدند و آقای شیخ الاسلام ملایری هم امروز رفته بودند بالفعل عده نمایندگان حاضر 95 نفرند و عده کافی باین طریق 72 نفر می شود و اعتبار نامه هائی که تصویب شده عددش 74 است غرض این بود که به آقایان اعلام بشود عده کافی از حالا ببعده موجود است.

(بعضی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - حالا جلسه خصوصی تشکیل می دهیم بعد هم اگر لازم شد جلسه علنی تشکیل خواهد شد.

در این موقع (دو ساعت از شب گذشته) جلسه تعطیل و دیگر تشکیل نشد.

در دربار سلطنتی

قبلاً گفتیم که در روز 28 حوت 1302 سردار سپه عده ای را مأمور کرد که با ولیعهد ملاقات نموده راجع بخروج از قصر گلستان و استعفای از مقام ولایت عهدی با مشارالیه مذاکره نمایند و چنان که حاضر نشد او را تهدید نمایند.

روز 29 حوت نیز مجدداً سردار سپه همان عده را (حاج معین الدوله و احتشام السلطنه و حاج مخبر السلطنه) به منزل شاهزاده یمین الدوله (پسر ناصرالدین شاه) که از خواص ولیعهد بود فرستاده که بمشارالیه بگویند که سردار سپه گفته است چون شاهزاده یمین الدوله طرف اعتماد ولیعهد محمد حسن میرزا می باشد از طرف یمین الدوله به ولیعهد پیشنهاد و اطمینان بدهد که اگر فوراً ولیعهد بمجلس برود و استعفای خود را تسلیم نمایندگان مجلس نماید و کاری باستعفای

ص: 479

احمد شاه نداشته باشد من در عوض ماهیانه حقوق مکفی بمشارالیه خواهم داد بعلاوه یکی از قصور سلطنتی اطراف شهر را با گارد سلطنتی مخصوص در اختیارش خواهم گذاشت و شرط می کنم که در با او دید و بازدید نمایم و بشاهزاده یمین الدوله نیز اعیاد رسمی هم مواجب مکفی داده خواهد شد.

یمین الدوله در پاسخ حضرات اظهار می کند که بهتر اینست دکتر صحت السلطنه را بخواهیم و این پیشنهاد را بوسیله وی باطلاع ولیعهد برسانید.

بلافاصله بوسیله تلفون صحت السلطنه احضار شد و پیشنهاد سردار سپه را بوسیله وی بسمع ولیعهد محمد حسن میرزا می رسانند روز بعد همین که ولیعهد شاهزاده یمین الدوله را ملاقات می کند ناگهان بمشارالیه می گوید عمو بسردار سپه بگوئید که تو بایستی از روی نعش من بتخت سلطنت بنشین!

و خود حضرات (حاج یمین الدوله احتشام السلطنه، حاج مخبر السلطنه) نیز در همان روز 29 حوت در حدود سه ساعت بعد از ظهر در قصر گلستان از ولیعهد ملاقات می نمایند باو می گویند که سردار سپه گفته است بایستی از قصر گلستان خارج شوید.

ولیعهد هم پس از این مذاکرات فوراً بمجلس تلفون می کند مؤتمن الملک (رئیس مجلس) و مستوفی الممالک و مشیرالدوله و حاج میرزا یحیی دولت آبادی را بقصر گلستان احضار می کند.

یک ساعت و نیم بغروب مانده مؤتمن الملک هیئتی مرکب از مستوفی الممالک و مشیرالدوله و حاج میرزا یحیی دولت آبادی و تدین و شیخ العراقین زاده را برداشته نزد ولیعهد محمد حسن میرزا می برد ولیعهد با مؤتمن الملک و سایر همراهان مشارالیه مذاکراتی می نماید از این مذاکرات و ملاقات که در حدود سه ربع ساعت بطول انجامیده اطلاع صحیحی در دست نیست ولی بدون شك گفتار ولیعهد خیلی حزن آور بوده و قطعاً پيس يك بازی كاملاً تراژدی را تشکیل می دهد

ولی متأسفانه متن و مضمون آن در دست نیست.

باری مؤتمن الملك و سایرین از نزد ولیعهد خارج شده فوراً بمجلس مراجعت می کنند.

جلسه خصوصی مجلس

مقارن غروب آفتاب بنا بر دستور رئیس مجلس روز 29 حوت تشکیل می شود ابتدا مؤتمن الملك با قیافه کاملاً گرفته و اندوهناک اظهار می کند که یک ساعت قبل از طرف والا حضرت اقدس ولیعهد بنده و چند نفر دیگر از آقایان نمایندگان احضار شده و ایشان فرمودند که بما گفته شده است که از قصور سلطنتی خارج شویم و چون خود را ولیعهد حکومت مشروطه می دانم انتظار داریم نظریه مجلس در این موضوع معلوم شود لذا مطلب بعرض آقایان نمایندگان می رسد.

پس از بیانات مؤتمن الملك چند دقیقه سکوت بهت آسا و غم انگیز جلسه خصوصی را فرا می گیرد بالاخره ناگهان قائم مقام عدل سکوت را در هم شکسته اظهار می کند: که برای تحویل حمل مناسب است که ولیعهد بحضرت عبدالعظیم و یا قم نقل مکان کند.

سید حسن مدرس خطاب بقائم مقام عدل کرده اظهار می کند بچه مناسبت ولیعهد زن و بچه خود را بردارد و از قصور سلطنتی خارج شود؟

پس از بیانات مدرس ضیاء الواعظین برخاست و خطابه مفصلی علیه سلطنت قاجاریه ایراد کرد و بیانات قائم مقام عدل را نیز تأیید نموده شرحی در الزام این که باید محمد حسن میرزا از عمارت سلطنتی خارج شود ایراد کرد.

بالاخره حایری زاده یزدی نماینده شجاع و باشهامت یزد از رئیس مجلس سؤال کرد که کی به والا حضرت ولیعهد گفته است از عمارت سلطنتی خارج شوند؟

ص: 481

رئیس مجلس در جواب حایری زاده سکوت کرد و هیچ نگفت.

ناگهان تدین برخاست و به حایری زاده خطاب نموده اظهار داشت که شما مگر از مردم این مملکت نیستید و این قیام عمومی را علیه سلسله قاجار مشاهده نمی کنید؟ اگر از عمارت دولتی خارج نشوند از طرف مردم و جمهوری خواهان فردا به آن ها حمله خواهد شد و ریشه فساد را قطع خواهند کرد.

حایری زاده نیز در پاسخ اظهار داشت که چون دولت عهده دار امنیت عمومی می باشد لازمست از طرف مجلس بدولت تذکر داده شود که مستحفظینی برای محافظت عمارات سلطنتی بگمارند که ودایع ملت و جواهراتی را که نادر شاه از هندوستان بایران آورده باین بهانه بدست یک مشت اشخاص رجاله و بی سرپا نیفتد.

پس از بیانات حایری زاده یکی از نمایندگان موافق جمهوری با لحن اعتراض آمیز اظهار داشت که آقای حایری زاده یزدی حق ندارد که بملت آزادیخواه رجاله خطاب کند.

بالاخره جلسه خصوصی روی همین مذاکرات بدون اخذ نتیجه خاتمه یافت و بلافاصله نمایندگان را برای جلسه رسمی دعوت کردند.

18. قیافه مجلس بعد از کتک خوردن مدرس

پس از کتک خوردن مدرس قیافه مجلس اندکی تغییر کرد برخی از افراد اکثریت مجلس از عمل قبیح دکتر احیاء السلطنه بهرامی و فحاشی تدین نسبت بمدرس بخود آمده متوجه شدند که این حرکات عکس العمل شدیدی در خارج مجلس ایجاد خواهد کرد، لذا بعضی از نمایندگان صافی ضمیر که با اکثریت همکاری می کردند ناگهان از آن ها کناره گیری کرده یا بدسته اقلیت پیوستند و یا جزو منفردین گردیدند افراد اقلیت نیز به سید حسن مدرس نزدیک تر شده کاملاً با وی هم آواز شدند چنان که بر اثر همین اهانت به مدرس بود که ملک الشعراء بهار کتباً استعفای خود را بمقام ریاست مجلس شورای ملی سپرده از آن جا خارج شد منتهی پس از وصول ورقه استعفا بدست

رئیس مجلس فوراً بوسیله دوسه نفر از نمایندگان مشارالیه را احضار نموده از قبول استعفای ایشان استنکاف کرد.

بنابراین از همین تاریخ عده ای نمایندگان از جمهوری خواهان و طرفداران سردار سپه کنار گرفته یا وارد فراکسیون اقلیت و یا طرفدار افکار اقلیت گردیدند و گویا فراکسیون اقلیت هم از همین تاریخ بوجود آمده باشد و لیدر آن را سید حسن مدرس انتخاب کرده باشند.

پس می توان چنین نتیجه گرفت که بر اثر سیلی که بر اثر سیلی که بصورت مدرس خورد شکست سیاسی مهمی با افراد اکثریت و جمهوری خواهان که فراکسیون های تجدد و سوسیال اونیفه و سوسیال اجتماعیون بود وارد آمد این پیش آمد که آن را يك مانور کودخانه سیاسی می توان نامید بر اثر خبط سیاسی بود که افراد اکثریت می خواستند بسردار سپه وانمود کنند که آن ها کاسه گرمتر از آتش بوده برای برقراری رژیم جمهوری تا چه حد خدمتگزاری و فداکاری می نمایند منتهی نتیجه بعکس گرفته شد چه بر اثر همین کشیده بساط جمهوری خواهان فلاپی برهم خورد و بدنامی ابدی برای آنان در تاریخ و آرشو مجلس شورای ملی باقی ماند.

19. نمایش های عارف له جمهوری

عارف قزوینی شاعر و تصنیف ساز ایده آلیسم فریب رنگ و بو را خورده متوجه اصل موضوع که این جمهوری و مخالفت با خانواده قاجار از چه جایی آب می خورد نبود لذا له جمهوری و علیه خانواده قاجار و شاه نمایش های مهمی در محل گراند هتل و غیره داد در این نمایش ها جمعیت زیادی شرکت می کرد و تا حدی در ضمیر ساده لوحان از همه جا بی خبر اثر می کرد.

چنان که شب چهارشنبه پنجم شعبان 1342 در کنسرت معروف بنام

جمهوری ایران جمعیت زیادی شرکت کرده عارف دو غزل ساخت و خودش شخصاً به آهنگ ماهور خواند که اینک نمونه هایی از آن در این جا ذکر می گردد:

بمردم این همه بیداد شد ز مرکز داد *** زدیم تیشه بر این ریشه هر چه بادا باد

کنون که می رسد از دور رایت جمهور *** بزیر سایه آن زندگی مبارک باد

خوشم که دست طبیعت گذاشت در دربار *** چراغ سلطنت شاه بر دریچه باد

تو نیز فاتحه سلطنت بخوان عارف *** خدش با همه بدفطرتی پیامرزا

نیز در همان کنسرت غزل دیگر به آهنگ بیات ترک خواند که چند بیت آن بقرار زیر است:

سوی بلبل دم گل باد صبا خواهد برد *** خیر مقدم گل ما تا همه جا خواهد برد

کس نپرسید که آن گنج جواهر کز هند *** نادر آورد شهنشه بچه جا خواهد برد

تا که آخوند و قجر زنده در ایرانند این *** ننگ را کشور دارا بکجا خواهد برد

باد سردار سپه زنده در ایران عارف *** کشور رو بقنا را به بقا خواهد برد

و همچنین در نمایشی که شب ششم شعبان 1342 علیه خانواده قاجار و له جمهوری در گراند هتل داده می شد این تصنیف را ساخته خودش خواند.

رحم ای خدای دادگر کردی نگردی *** ابقا به اعقاب قجر کردی نگردی

از این سپس میدان شاهان جهان را *** گر از حلب تا کاشغر کردی نکردی
پیش ملل شرمندگی مان گشت زین روی *** ما را از این شرمنده تر کردی نکردی
در کینه خواهی خرابی های ایران *** ما را بشر گر کینه ور کردی نکردی
در سایه این شاخ هرگز گل نروید *** با تیشه قطع این شجر کردی نکردی
از تارك شاه قدر قدرت اگر دور *** این تاج با دست قدر کردی نکردی
با مجلس شورا از عارف گو جز این کار **** فردا اگر کار دگر کردی نکردی
نیز در کنسرت معروف جمهوری تصنیف ذیل را خود عارف خوانده است.

روی دلکش موی دیجور *** روی اندر موی منشور

دست کز این غرفه این حور *** كوك شد جز دست جمهور

مطربا ای پی خجسته *** پاره کن این سیم ناجور

دل شکستی دل شکستی زین پس *** دگر با جان رنجوران مکن بازی توای چشم مخمور

ساز از نو باز کن ساز *** يك نوای تازه بنواز

چون درآمد شور شهناز *** تار را کن كوك ماهور

پایه جم جایگاهی *** دور کیوان بار گاهی

آن قدر قدرت گواهی *** وسمه بود و ابروی کور

ترك نغمه خسروانی *** بایدت در زندگانی

از سروش از سروش آسمانی

نغمه های روح بخش پهلوی بشنواز دور

سلطنت گرفت گورو *** نام جمهوریت از نو

همچو خور افکنده پرتو *** یخ که شد نور علی نور

دور باید شد ز اوهام *** بایدی برچیدن این دام

سلطنت را همچو بهرام *** زنده باید کردن در گور

دور شاهی را چو دجال *** واژگون گشته است احوال

سر زد اقبال، سر زد، اقبال از

رایت فتح آیت مهدی جمهوریت عصر منصور

نیست دوران قجر باد *** این شجر بی بارو برباد

تا قیامت دادگر باد *** بازوی پر زور جمهور

کار ایران رویره باد *** نام شاهی روسیه باد

زنده سردار سپه باد *** با غریو کوس و شیپور

توده ملت نمیراد *** دامن غفلت نگیراد

تا ابد شد تا ابد شد مقهور ملت

از سلطنت و شاه و شاهنشاه وز امپراطور

20. در بازار چه خبر بود؟

روز 28 حوت 1302 خورشیدی کمیته جمهوری خواهان مصنوعی که عده معدودی بیش نبودند نقشه ای طرح کرده که بوسیله آن رؤسای صنفی بازار را محرمانه دیده و اجباراً بازار ها را تعطیل نمایند و بدین طریق تظاهراتی له جمهوری صورت گیرد ولی مردم زیر بار نرفته و رؤسای آن ها هم که عبارت بودند از شیخ عبدالحسین

خرازی و غیره نه تنها با این فکر روی خوش نشان ندادند بلکه علیه جمهوری و جمهوری خواهان مصنوعی سخت تظاهرات جالب توجه و مخالفت آمیز نموده با نقشه باطنی اجنبیان ابراز مخالفت کردند.

بالاخره جمهوری خواهان تصمیم گرفتند که این نقشه را طور دیگر عملی سازند و بازار را اجباراً و خواهی نخواهی تعطیل نمایند. این بود عصر روز 29 حوت جمهوری خواهان عده ای را ببازار فرستاده که بهر نحوی ممکنست بازار را تعطیل نمایند ولی اجرای این نقشه بسادگی میسر نگردید و کار تعطیل بازار از محاوره بمناقشه و از مناقشه به مبارزه منتهی گردید و جمهوری خواهان برای تهدید بازاری ها مجبور شدند که بوسیله سید محمد علی شوشتری چند تیر در بازار خالی نمایند مردم از این حرکت عصبانی شده عصبانی شده در مخالفت خود سخت پایداری نمودند در این هنگامه سرهنگ محمد در گاهی رئیس شهربانی وقت با عده ای پلیس سوار و پیاده به بازار آمده دستور داد که فوراً درب مساجد مهم را ببندند در خلال این احوال هم شیخ محمد خالصی زاده (خالصی در آن موقع مورد تنفر عمومی نبوده و تا اندازه ای مورد توجه بوده است) و رفقاییش منجمله آقای شیخ حسین لنکرانی که برای وعظ و خطابه علیه جمهوری می خواست مانند روز های قبل به مسجد شاه برود در های مسجد را بسته دید حس کرد که با این کیفیت در محاصره اداره شهربانی افتاده و ممکنست او را بگیرند لذا قافیه را نباخته تدبیری بخاطرش رسید که برای جلب توجه مردم و جمع آوری جمعیت در وسط بازار مشغول نماز شود با این طریق عباى خود را در وسط بازار و سر چهار سوق بازار روی زمین انداخت و دستور داد مریدان او اذان و اقامه بگویند.

مؤذنین مشغول تکبیر شدند و خالصی زاده هم به نماز فرادا برخاست بازاری ها هم که طبعاً با جمهوری مخالف بودند بخالصی زاده اقتدا کرده صف جماعت معظمی را در وسط بازار تشکیل دادند.

رفته رفته جمعیت زیاد شد بطوری که پس از اتمام نماز در حدود هشت نه هزار جمعیت در بازار جمع گردید و خالصی زاده از نماز روی چهار پایه ای رفته نطق مهیجی علیه جمهوری و مخصوصاً علیه تدین نایب رئیس مجلس ایراد کرد و مردم را برای ابراز مخالفت و تنفر از رژیم جمهوری بمجلس شورای ملی دعوت نمود.

صنوف مختلفه بازار نیز دعوت خالصی زاده را اجابت کرده بعلاوه هر صنفی جداگانه استشهادی تنظیم و عده خیلی زیادی پای آن ها را امضاء کرده و هر صنفی چند نفر نماینده معین نمودند که بمجلس رفته ابراز تنفر نمایند.

شهربانی هم که این وضعیت را مشاهده کرد موقع را باریک دیده از قدرت خود خارج دید که از این جمعیت چندین هزار نفری جلوگیری نماید لذا مردم هم باتفاق خالصی زاده و شیخ عبدالحسین خرازی و شیخ حسین لنگرانی و دیگر سران قوم با همان هیئت اجتماع بمجلس وارد شدند.

پس از ورود به مجلس خالصی زاده را با طاق هیئت رئیسه برده که با نمایندگان راجع بمخالفت مردم با جمهوری مذاکره نماید ولی چون در این موقع جلسه رسمی مجلس دایر بود رونود بیکی دو نفر از نمایندگان محرمانه خیر دادند که خالصی زاده با جمعیت زیادی بمجلس آمده و ممکنست با این ترتیب قیافه مجلس در اثر مشاهده این جمعیت عوض شود چه دستور می دهید؟

پس از استماع این خبر تدین و دوسه نفر دیگر از جلسه رسمی خارج شدند و با طاق هیئت رئیسه ورود کردند و بدون مقدمه خالصی زاده را بیاد کتک گرفتند.

کم کم مردم متوجه شدند که عده ای با خالصی زاده مشغول کتک کاری وزد و خورد هستند بنابراین شروع بداد و بیداد و فریاد کردند و خواستند از در و پنجره بالا رفته بکمک وی بشتابند. این عده چند نفری هم که مشغول زد و خورد بودند همین که سروصدای مردم و

عصبانیت آن‌ها را مشاهده کردند هوای کار را پس دیده خالصی زاده را رها کرده بجلسه بازگردیدند.

بالاخره پس از این که خبر ورود جمعیت در جلسه رسمی برئیس مجلس می‌رسد موضوع فوراً در مجلس مطرح و قرار می‌گذارند که مردم عصر دوم حمل بمجلس آمده با نمایندگان مذاکره نمایند.

در همین روز در جلسه رسمی نیز طرحی از طرف عده‌ای از نمایندگان طبع و توزیع می‌شود که در جلسه راجع به آن مذاکره و فوراً رأی گرفته شود ولی ورود این جمعیت بمجلس مانع از آن می‌شود که روی این طرح قانونی مذاکره بعمل آید زیرا جریان مجلس طوری پیش می‌آید که بر اثر ازدحام دیگر موقعیت اقتضا نمی‌نماید که مطرح مذاکره واقع شود.

21. اقدامات مخالفین جمهوری در مجلس

همین که مدرس و رفقایش حس کردند که بر اثر تبانی فراكسیون‌های تجدد و سوسیال اونیفه و سوسیال اجتماعيون ممکنست راجع به جمهوری مذاکراتی بشود و یا در زمینه طرح قانونی که از طرف آن‌ها بمجلس پیشنهاد گردد مخالفین جمهوری سعی کردند که مجلس را از اکثریت بیندازند لذا برای اجرای این منظور جمعی از نمایندگان را بعنوان این که موقع تحویل حمل است برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام از تهران بقم فرستادند تا برای دخول در طرح قانونی عده بحد کافی در پارلمان وجود نداشته باشد و با این وسیله بتوانند تدارکات سردار سپه را که برای روز اول فروردین پیش بینی شده بود بهم بزنند شاید در این اثنا افق سیاسی ایران اندکی روشن و تغییر کند و باصطلاح از این ستون به آن ستون فرجی پیدا شود. بنابراین سید حسن مدرس برای نیل به این مقصود به نمایندگانی که عازم مسافرت و خروج از تهران بودند و پول برای مخارج مسافرت نداشتند بهریک که مایل بودند مقداری پول قرض داد و آن‌ها را روانه

قم کرد.

از آن طرف نمایندگان که طرفدار سردار سپه بودند متوجه شدند که نزدیک است مجلس از اکثریت بیفتد و اقدامات آن ها بکلی عقیم ماند لذا هر يك از آن ها در تلاش افتاده برای جلوگیری از مسافرت نمایندگان و از اکثریت نیفتادن مجلس اقداماتی بعمل آوردند ولی چه فایده که دیگر این تکاپوی جمهوری خواهان بجائی نمی رسید و اقدامات آن ها بی نتیجه بود.

زیرا مخالفین جمهوری رل دیگری در پیش گرفتند و از جلسه 30 حوت 1302 مجلس بخوبی می توان پی برد که اقدامات مدرس و رفقاییش چقدر ماهرانه بموقع اجرا گذاشته شد. اینک برای این که خوانندگان بجزئیات این جلسه پی برند عین صورت مشروح مذاکرات مجلس را که از آرشیو مجلس گرفته شده ذیلا ذکر می نماید:

جلسه هفتم صورت مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه 30 حوت 1302 مطابق 14 شعبان 1342 (مجلس سه ساعت قبل از غروب بریاست آقای مؤتمن الملک تشکیل گردید)

(صورت مجلس یوم قبل را آقای سرکشیک زاده قرائت نمودند)

رئیس - صورت جلسه ایرادی دارد یا خیر؟ (بعضی گفتند - خیر)

رئیس - را پرت وکالت آقای اخگر مطرح است. آقای مدرس مخالفت کرده اند.

مدرس - مخالفتم را استرداد کردم.

رئیس - رأی می گیریم بوکالت آقای اخگر آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند (عده کثیری قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد (خطاب به آقای مدرس نسبت به آقای کازرونی چطور؟)

مدرس - آن را هم استرداد کردم.

رئیس - این یکی را هم رأی می گیریم آقایانی که تصویب

ص: 490

می کنند قیام فرمایند.

(اکثر برخاستند).

رئیس - تصویب شد. را پرت نمایندگی آقای اجاق مطرح است.

مدرس - مخالفت خودم را استرداد کردم.

رئیس - کسانی که وکالت آقای اجاق را تصویب می کنند قیام فرمایند (غالب نمایندگان قیام کردند).

رئیس - تصویب شد - پنج نفر از آقایان پیشنهاد کرده اند که را پرت نمایندگی آقای کی استوان از دستور امروز خارج شود در این باب مخالفی هست یا خیر؟

(بعضی از نمایندگان - خیر)

رئیس - آقای ناصر الاسلام «اجازه»

ناصر الاسلام - اگر اجازه بفرمایند اسامی پیشنهاد کنندگان را بخوانند.

اسامی پیشنهاد کنندگان بشرح آتی خوانده شد.

مدرس، حاج آقا اسمعیل میرزا سید حسن خان زعیم عبدالله یاسائی اعتبار الدوله یکی از امضاء ها لا یقرء است.

رئیس - امضای آقای میرزا سید احمد بهبهانی است دیگر راپرتی نیست؟

نجات - راپرت خود آقای رئیس حاضر است مطرح می شود.

رئیس - مال بنده می ماند برای جلسه بعد.

بعضی از نمایندگان - رأی بگیرید.

رئیس - آقای حاج عز الممالک (اجازه)

حاج عز الممالک - بنده تقاضا می کنم رأی گرفته شود.

رئیس - خوب رأی می گیریم آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند (باتفاق قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد آقای دست غیب (اجازه)

حاج سید محمد دست غیب - بنده پیشنهاد می کنم جلسه را ختم

کنیم برای خاطر این که سه عید با هم مصادف شده و اتفاقاً با هم توأم یکی عید نوروز است یکی جمعه است یکی تولد امام زمان عجل الله فرجه و چون بعضی از آقایان می خواهند بحضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف شوند شاید خود این بنده موفق نشوم ولی بعضی ها می خواهند مشرف شوند و شب جمعه هم هست و مستخدمین مجلس هم کدام کار هایی دارند چون شب عید است از این جهت پیشنهاد که جلسه را ختم بفرمائید و هر وقت می خواهند تعیین فرمایند.

رئیس - آقای ناصر الاسلام (اجازه)

ناصر الاسلام - در این موضوع چیزی نمی خواهم عرض کنم.

رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - راجع بقسمت های اولیه بیانات آقای دستغیب که فرمودند امشب جنبه سه عید را بخود گرفته است بنده هم موافقم ولی بعقیده بنده باید این جلسه را تعطیل نکرد و ادامه داد برای این که باین هیجانانگیز که از طرف موافق و مخالف نسبت بموضوعات و نسبت بتقاضا هائی که از عموم ایالات و ولایات و مرکز شده است خاتمه داده شود امروز اگر ما تعطیل بکنیم طبعاً برای ایام عید هم چند روز باید تعطیل کرد بعقیده من نمی شود تمام افراد ملت را بدون تکلیف گذاشت همه می دانند که امروز در نقاط مختلفه ایران منتظر تصمیمات مجلس شورای ملی هستند که نفیاً و اثباتاً هر چه زودتر تکلیف آن ها را معین کنند در اغلب نقاط مملکت شروع به تعطیل شده و یک مملکتی را بحال تزلزل و هیجان انداخته اند البته مصلحت و مقتضی نیست که باین قضایا ادامه داده شود بنابراین برای این که باین هیجانانگیز و تظاهرات خاتمه داده شود بهتر اینست که مجلس تصمیم قطعی خودش را امروز بگیرد و عیدی بدهد بملت ایران خاطر همه آقایان مستحضر است الان چندروز است که وقت مجلس هم مشغول است باین که راه حلی پیدا کند و بالاخره از نقطه نظر انصاف و از نقطه نظر نمایندگی که ما از طرف مردم داریم باید زودتر ترتیب باظهار آن ها بدهیم و نمی شود بی اعتنائی

ص: 492

بحرف های مردم کرد.

البته ما نمی توانیم ترتیب اثر ندهیم لاقلاً يك جواب يصح السكوت بمردم ندهیم.

بی اعتنایی بتقاضای یک ملت یا عده ای از ملت یا یک نفر از برای احدی شایسته نیست مخصوصاً از برای مجلس شورای ملی که خودش را نماینده قاطبه اهالی ایران می داند بنابراین بنده بسهم خودم (نمی دانم در اقلیت خواهم افتاد یا نه و البته ماها در اقلیت هستیم بجهت این که فراکسیون تجدد اکثریت ندارد) عرض می کنم که باید همین جلسه را ادامه داد و يك جواب قطعی بمردم داد والا جواب ندادن بمردم يك قدری سوء اثر ایجاد خواهد کرد ولی وقتی که مجلس تصمیم قطعی خودش را اتخاذ کند البته مخالف و موافق متقاعد خواهند شد و با این که مقدمات این امر در جلسات خصوصی تهیه شده و چند ماده طبع و توزیع شده و امروز بنده شخصاً تصور می کنم که در این قسمت موافق هم داشته باشم تقاضای پیشنهاد می کنم که لاقلاً همان سه ماده راجع بتصمیمات مجلس نسبت به این تقاضای عمومی شده است در همین جلسه مطرح شود و يك تکلیفی معین کند تا مردم مردم هم لاقلاً امیدوار شوند که مجلس شورای ملی اقلان تا این حد حاضر است که جوابی به آن ها بدهد بنابراین بنده مخالف هستم با تعطیل مجلس در الان.

رئیس - آقای دست غیب (اجازه)

دست غیب - فرمایشات آقای تدین همین طوری که قسمت اول عرایض بنده را تصدیق کردند قسمت اخیر فرمایشات ایشان را بنده هم تصدیق می کنم برای این که مجلس شورای ملی هر چه زودتر باید تکلیف مردم را از مخالف و موافق وله و علیه معلوم کند و البته آن را هم تصدیق می کنم که بلا تکلیف گذاشتن مردم سوء اثر دارد ولی اگر این را مقایسه کنیم با احساسات مردم و مطالبی که يك قدری پای مذهب در کار می آید یعنی از قبول این که انعکاسات خارجیش با

ص: 493

انعکاسات داخلیش چطور است چون امشب شب جمعه است و شب تولد حضرت صاحب است و شب عید نوروز است ما باید از هر حیث امشب را مقدس بشماریم.

(تدین - همه مقدس می شماریم کسی نگفت مقدس نیست.)

دست غیب - (اجازه بفرمائید) و علامت این که ما امشب را مقدس می شماریم (علامت هر چیزی پهلویش محفوظ است) تعطیل مجلس شورای ملی است از حالا - چرا؟ آقایان تصور می کنند که بهترین علامات برای مقدس شمردن امشب خدمتی بملت کردن و تکلیف مردم را معین کردن است و در همین حین باید ما هم همان طوری که در سنوات قبل مرسوم و جاری بوده امسال هم چون علاوه بر عید نوروز عید دیگری در کار آمده است ما باید بیشتر آن را اهمیت بدهیم چون عید مذهبی است باید امشب را تعطیل کنیم و علاقمندی خود را بخصوص به مسئله تولد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه اظهار کنیم و امشب و فردا شب را تعطیل کنیم و بعقیده بنده این تعطیل بیشتر حسن اثر دارد بعلاوه آقای تدین فرمودند چند روز هم برای عید تعطیل می شود.

بنده عرض می کنم خوبست از آن طرف در عوض تعطیل را کمتر کنند فردا روز عید است جمعه و شنبه را تعطیل کنیم روزی که جلسه بشود و یا برای این که ما می خواهیم زودتر تکلیف مردم را معین کنیم روز شنبه عصر مجلس شود ولی برای خاطر این که امشب در مذهب اسلام و شیعه از شب های میمون و مبارک است بنده تقاضا می کنم که تعطیل بشود علاوه بر آن چیز دیگری هم هست و آن اینست که ما يك عید قومی و يك عید ملی هم داریم که ناچار همه منزل هاشان کار هائی دارند و مستخدمین مجلس را من نگاه می کنم سه روز است گرفتارند.

رئیس - آن مطلب دیگری است ربطی به این موضوع ندارد.

(آقای سهام السلطان اجازه)

ص: 494

سهام السلطان - همانطوری که بعضی از آقایان مذاکره کردند بنده معتقدم چون فردا عید است البته جلسه تعطیل می شود و برای این که بولایات و مردم يك جوابی داده شود و هر چه زودتر این مسئله خاتمه پیدا کند روز شنبه را بنده پیشنهاد می کنم که جلسه تشکیل شده و این طرح مطرح شود و اقلاً در ظرف سه چهار روز این تکلیف معین شود چون بهمه ماها از ولایات تلگرافاتی رسیده است بنابراین عرض می کنم هر چه زودتر تکلیف مردم معین شود بهتر خواهد بود. اینست که پیشنهاد می کنم جلسه آتیه عصر روز شنبه باشد.

رئیس - آقای مدرس (اجازه)

مدرس - همانطوری که آقای حایری زاده اظهار داشتند چون مطلب، مطلب مهمی است بنده عرضم اینست که باید و کلائی هم که مسافرت کرده اند و شاید قریب ده پانزده نفرند آن ها هم برگردند و هیئت رئیسه دائمی هم معین شود و این مطلب باین مهمی در حضور تمام و کلا مطرح شود چون الان ده پانزده نفر از وکلا مسافرنند لهذا عقیده من اینست که باید هیئت رئیسه واقعی تشکیل شود و این مسافرن هم بیایند که شاید تا پنج روز بعد از عید باشد و بعد این مسئله مطرح شود.

رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - تشخیص عده کافی با مقام محترم ریاست است و البته مقام محترم ریاست وقتی که این مسئله را تشخیص دادند آن وقت در مجلس مطرح می شود و اما این که آقای حایری زاده اظهار کردند که این مطلب خیلی مهم و بعقیده ایشان باید از هر شعبه یک نفر یا دو نفر انتخاب بشود و يك کمیسیونی تشکیل بشود بنده این جا نمی خواهم يك تذکره به آقا بدهم در عین این که تمام کارها شده اما بطور غیر رسمی زیرا کمیسیون دوازده نفری تشکیل شد از هر شعبه دو نفر که یک نماینده اش هم خودتان بودید. این مسئله در چند جلسه مطرح شد و بعد هم در جلسه خصوصی بطور غیر رسمی مدتی در آن مذاکره شد و بالاخره تصور می کنم تمام آقایان فرداً فرداً از موضوع این مواد

ص: 495

مستحضرند و هر کدام از آقایان آن اندازه که بایستی فکر و دقت و تأمل بکنند تا بحال کرده اند بنابراین کمیسیون دیگری از شعب و غیر شعب بنده تصور نمی کنم لازم باشد مگر آن چیزی را که مقام محترم ریاست اظهار کردند و آن هم چون از حق خودشان بود صرفنظر فرمودند بنابراین من محتاج نمی دانم که بکمیسیون دیگری ارجاع شود.

بنابراین بنده موافقم با همان روزی که آقای سهام السلطان فرمودند در صورتی که مقتضیات قانونی موجود شود در همان جلسه علنی مطرح شود و بعلاوه چون اوراق مربوطه توزیع شده تا روز شنبه آقایان می توانند مطالعات کامل در اطراف این مسئله بنمایند و در روز شنبه افکارشان این جا مطرح شده و اکثریت هر چه رأی داد اطاعت خواهد شد.

رئیس - آقای ناصر الاسلام پیشنهاد کرده اند روز شنبه پس فردا دو ساعت بغروب جلسه تشکیل شود جمعی از نمایندگان صحیح است.»

رئیس - رأی می گیریم به پیشنهاد ایشان آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد آقای سید یعقوب (اجازه)

سید یعقوب - آقای رئیس یک چیزی در این بین فرمودند که بنده نفهمیدم گمان می کنم که فرمودند بایستی مذاکره محدود باشد استدعا می کنم دو مرتبه بفرمایند که بنده ملتفت شوم و بدانم که روز شنبه تکلیفم چیست.

رئیس - در خارج مجلس عرض می کنم. (جلسه مقارن غروب ختم شد)

23. صف آرائی و تشکیلات نمایندگان مجلس

گفته شد سردار سپه و رفقاییش پیش بینی کرده بودند که برای

ص: 496

روز اول حمل 1303 او را بریاست جمهوری برسانند ولی مخالفت نمایندگان و صف آرائی آن ها مانع اجرای منظور فوق گردید چه از جلسه سیام حوت نتیجه ای گرفته نشد و به دوم حمل 1303 موکول گردید و نمایندگان مجلس اعم از مخالف و یا موافق جمهوری بچند دسته منقسم و بترتیب ذیل صف آرائی کردند و برای این که هر يك رل خود را بخوبی انجام داده باشند چندین نقشه طرح کرده بموقع اجرا گذاشتند.

الف. مخالفین جمهوری

دسته اول با تباری و موافقت کامل مدرس و رفقاییش بهمراهی ناظم العلمای ملایری و دست غیب و شیخ الاسلام ملایری و چند نفر دیگر بعنوان زیارت بطرف قم رفته از تهران خارج شدند تا بدین وسیله مجلس شورای ملی برای روز معینه از اکثریت بیفتد و نمایندگان موافق جمهوری نتوانند نقیاً و اثباتاً اقداماتی بنفع جمهوری بنمایند. دسته دوم بقیادت سید حسن مدرس تهران مانده اگر مجلس اکثریت پیدا کرد و صورت رسمیت بخود گرفت جداً با جمهوری خواهان مبارزه و مخالفت نمایند و در تمام جلسات حاضر شوند.

معاریف این دسته عبارت بودند از مدرس، اتابکی، حایری زاده یزدی، سید حسن زعیم کاشانی، اخگر، ملک الشعرا بهار، سید مصطفی بهبهانی، سید محی الدین مزارعی، و چند نفر دیگر که بعداً دسته اقلیت را بوجود آوردند.

علاوه بر این اقدامات مدرس برای دفع الوقت و این که سردار سپه را خام کرده باشد رل دیگری بازی کرده و آن عبارت از این بود که بوسیله یکی از امراء لشکر سه پیشنهاد بسردار سپه کرد (نگارنده این تاریخ این سند تاریخی را دیده است و چون رونوشتی از آن گرفته نشده خیال می کند که مدلول آن پیشنهاد ها بشرح ذیل باشد) که اگر سردار سپه یکی از سه پیشنهاد را قبول کند مدرس با او موافقت

ص: 497

خواهد کرد.

پیشنهاد اول:

مجلس شورای ملی (دوره پنجم) را منحل کرده انتخابات مجلس را با قید این که نمایندگان حق خلع احمد شاه را داشته باشند تجدید نماید.

پیشنهاد دوم:

احمد شاه را از سلطنت خلع کرده یکی از اطفال خانواده قاجاریه را بسلطنت انتخاب و مجلس نیابت سلطنت را بعهدہ سردار سپه واگذار نماید.

پیشنهاد سوم:

گویا مراجعہ به آراء عمومی و یا تصور می کنم انتخاب شاهزاده محمد حسن میرزا ولیعهد سلطنت بوده است.

ولی اطرافیان بقدری بسردار سپه اطمینان داده بودند که اوزیر بار هیچ يك از این پیشنهاد ها نرفت و همواره می خواست همان تصمیم خویش را عملی سازد.

ب. دستہ بیطرف مجلس

دستہ بی طرف عبارت بودند از مستوفی الممالک و مشیر الدوله و مؤتمن الملک و دکتر مصدق السلطنه و چند نفر دیگر که ظاهراً هیچ گونه موافقت یا مخالفتی نسبت بسردار سپه و جمهوری نمی کردند ولی باطناً منتظر فرصت بودند که در موقع مقتضی اقدامات مؤثری علیه جمهوری و سردار سپه بنمایند.

ج. موافقین جمهوری

موافقین جمهوری مرکب بودند از اولاً فراکسیون تجدد که لیدر آن سید محمد تدین نایب رئیس مجلس بوده و در بدو تشکیل این فراکسیون دارای چهل و چند نفر عضو بوده ولی پس از کتک

ص: 498

خوردن مدرس چند نفری از آن کناره گرفته بدسته مخالفین و بیطرف ها پیوستند.

ثانیاً فراکسیون سوسیالیست ها بوده که مجموعاً عده افراد آن به 16 و یا 17 نفر می رسید و با فراکسیون تجدد همکاری می کردند. فراکسیون های نامبرده مانند فراکسیون تجدد در جمهوری خواهی علم موافقت را برداشته بودند و لیدر آن عبارت بود از سلیمان میرزا و پس از کتک خوردن مدرس از دو فراکسیون هم یکی دو سه

نفری کناره گرفته بدسته بیطرف ها اضافه شدند.

23. واقعه دوم حمل 1303

که از جلسه سیام حوت 1302 هیچ گونه نتیجه ای گرفته نشد و هر چه نمایندگان موافق جمهوری بیشتر جدیت و کوشش کردند کمتر نتیجه گرفتند و جلسه مزبور بدون اخذ نتیجه قطعی ختم گردید و بروز شنبه دوم حمل 1303 دو ساعت بغروب مانده موكول گردید و در آن روز هم بنا بگفته شاعر معروف اشعار جمهوری نامه:

بروز شنبه مجلس کربلا شد *** بدولت روی اهل شهر وا شد

جمعیت از یک ساعت بعد از ظهر از محلات دور و نزدیک تهران و بازار در ظرف یک ساعت فضای داخلی مجلس را از جمعیت مملو گردانیده و چون دیگر در محوطه مجلس جا نبود دستور داده شد که در مجلس را ببندند ولی مردم فشار آورده در را باز کردند و نگذاشتند در مجلس بسته شود کم کم جمعیت فضای جلو بهارستان را نیز پر کرده بطوری که از سرچشمه تا سر خیابان دوشان تپه و از اواسط خیابان شاه آباد و جلو وزارت فرهنگ مملو از جمعیت گردید و هر دسته دارای علامت مخصوصی بودند و روی بعضی از آن علائم نوشته شده بود: زنده باد احمد شاه، مرده باد جمهوری.

در بین این دستجات عده هائی هم دیده می شد که اشعاری ساخته با صدای بلند می خواندند و رؤسای محلی و نمایندگان دستجات که

اغلب از علمای تهران و متنفذین محلات بودند بداخل مجلس رفته در اطاق های هیئت رئیسه و دیگر اطاق ها مجتمع گردیدند. حتی کلیمیان تهران هم دسته ای تشکیل داده موقعی که وارد خیابان نظامیه شدند فریاد می کردند ما تابع قرآنیم جمهوری نمی خواهیم همچنین در داخل و خارج مجلس عده ای از وعاظ و خطبای روی چهارپایه رفته نطق های مؤثر و مهیجی علیه جمهوری و له خانواده قاجاریه ایراد می کردند.

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده ای بمدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می کند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیس ها می خواهند بملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صددرصد دست نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند و از همه مهم تر بواسطه مخالفت احمد شاه با قرارداد و خواسته های انگلیس ها می خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده با او دریغ نمی نمودم.

24. اقدامات و تشبیهات نمایندگان موافق جمهوری

از ساعت چهار بعد از ظهر به بعد وضع ازدحام مردم برای عده ای از نمایندگان موافق جمهوری خطرناک گردید و ترس و بیم زیادی سراپای وجود آنان را فرا گرفت؟ زیرا می ترسیدند که مردم به آن ها

ص: 500

حمله کرده و آنان را آسیب رسانده یا هلاک نمایند.

بنابراین چاره ای جز این که از رئیس جمهور خیالی استمداد بگیرند و خود را بهر وسیله ای که ممکنست از این حادثه خلاص نمایند راه دیگری بنظرشان نمی رسید لذا عده ای از این نمایندگان که بیشتر خود را مواجه با خطر دیدند و مؤسس فتنه و فساد شناخته شده بودند پای تلفون رفته بسردار سپه جریان را باز گفتند و تقاضای استمداد آبی و مؤثر کردند و اصرار کردند که خود سردار سپه برای تسکین مردم بمجلس بیاید و هر چه زودتر خویش را به مجلس برساند.

سردار سپه همچنان که قبلاً پیشبینی کرده بود عده ای از نظامیان ارمنی و سربازانی که زبان فارسی را خوب نمی فهمیدند مسلح و حاضر کار ساخته بود که بمحض صدور فرمان بمجلس بروند دستور داد که فوراً بمجلس رفته فرامین و دستوراتی که به آن ها داده می شود بدون هیچ ملاحظه ای بموقع اجرا گذارند ساعت چهار و نیم بعد از ظهر این نظامیان تمام اطراف صحن و عمارت مجلس و جلو بهارستان را محاصره کردند و در صحن مجلس هم قریب 350 نفر قزاق کوچه باز کرده راهی برای ورود قهرمان این بازی پیش بینی و احداث کردند سردار سپه هم با عده ای از افسران قزاق منجمله سرلشکر خدایار خان و سرتیپ مرتضی خان و سرهنگ محمد درگاهی رئیس شهربانی وقت تا نزدیک درب ورود سرسرای پارلمان از وسط نظامیان عبور کرده در هنگام عبور صدای مرده باد جمهوری از مردم بلند بود.

سردار سپه خود را تا نزدیک پله ها رسانید روی پله شیخ مهدی سلطان واعظ مشغول خطابه علیه جمهوری بود سردار سپه خود را با و رسانید و با شلاقی که در دست داشت با و زده گفت او را پائین بیاورید؟ در این موقع یک نفر از میان جمعیت پاره آجری بطرف سردار سپه پرتاب کرد که به پشت او اصابت کرد و سردار سپه دستور داد مردم را با سرنیزه بزنند و برانند.

نظامیان با سرنیزه حمله کردند و با مردم مشغول زد و خورد

شدند مردم بی اسلحه که هیچ تصور چنین تصادم و تصادفی را نمی کردند برخی فرار را برقرار ترجیح داده عده ای هم مقاومت کرده شمشاد ها و اشجار باغ مجلس را از ریشه در آورده به قزاق ها حمله ور شدند، زد و خورد و بزن بزن غریبی در گرفت و قیامتی در مجلس پیا شد. عده زیادی مجروح و زخمی روی زمین افتادند و برخی در اثر ضربه شدید قزاق ها جان خود را برای حفظ قانون اساسی فدا نمودند و در شمار کشتگان راه آزادی در آمدند چند نفری هم در موقع فرار زیر آوار دیوار مجلس رفته زخمی شده یا جان سپردند.

رفته رفته مردم جری شده از بعضی قزاق ها اسلحه را گرفتند و با اسلحه به آن ها حمله کردند که گویا چند نفری هم از قزاق ها مجروح و یا مقتول گردیدند. در خلال این اوضاع عده ای از جمهوری خواهان مصنوعی که مأمور تظاهرات بودند بدر مجلس رسیدند و فریاد زنده باد جمهوری را بلند کردند ولی چون قزاق ها تمیز دسته مخالف و موافق را نمی دادند که باید کدام دسته را بزنند به آن ها حمله کرده بالنتیجه یکی از جمهوری خواهان بنام پهلوان زاده یزدی را بطوری با قنداق تفنگ زدند که فرق وی شکافته و تا مدتی در بیمارستان بستری بود.

باری سردار سپه فرمان زدن را داد و از پله ها بطرف سرسرا بالا می رفت در این ضمن به مؤتمن الملک رئیس مجلس خبر دادند که قزاق ها مردم را با سرنیزه می زنند و عده ای تلف شده اند مؤتمن الملک از بالا نگاهی به صحنه کارزار کرده بطرف سرسرا روان گردید ناگهان به سردار سپه برخورد و با تغییر و تشدد تمام به او گفت: این حرکات چیست؟ چرا مردم را در خانه خودشان با اسلحه خودشان می زنید.

سردار سپه جواب داد: من رئیس دولتتم و حفظ انتظامات و جلوگیری از اغتشاشات با من است.

رئیس مجلس با تغییر گفت: تو رسمیت نداری الان تکلیف را

معلوم می‌کنم و در حالی که از شدت تغییر می‌لرزید صدا کرد سید محمود زنگ مجلس را بزن تا تکلیف این مرد را معین کنم و به او بفهمانم که مجلس جای این حرکات نیست ...

از بیانات و تغییر رئیس مجلس سردار سپه یکه خورده خیلی مضطرب شد بناچار درصدد عذرخواهی برآمد و به کمک عده ای از نمایندگان طرفدار خود که آن‌ها را بزور سرنیز انتخاب کرده بود دست بدامان مشیرالدوله شد و پوزش خواست مشیرالدوله جواب داد آقای رضا خان حق با آقای رئیس مجلس است شما حق نداشتید دستور بدهید که مردم را با سرنیزه بزنند. بالاخره پس از واسطه شدن چند نفر از نمایندگان و خواهش آن‌ها مشیرالدوله سردار سپه را نزد رئیس مجلس برای عذرخواهی برد و مؤتمن الملک هم اظهار داشت از من چه عذری می‌خواهید؟ روحانیون و رؤسای محلی که نماینده افکار این مردم هستند در اتاق هستند بروید از آن‌ها معذرت بخواهید.

سپس سردار سپه به اتاق آقایان علماء و نمایندگان صنفی و محلی رفته از آن‌ها ملاقات نموده و در ضمن مذاکراتی بین آن‌ها جریان پیدا کرده سردار سپه اظهار داشت حال که ملت ایران جمهوری نمی‌خواهد من از آن صرف نظر کردم ولی آقایان باید تکلیفی برای من و احمد کنند زیرا با این ترتیب دیگر من نمی‌توانم با او کار کنم بعداً با آقایان علما رویوسی کرده آقایان علماء به او گفتند که فوری دستور بدهد اشخاصی را که نظمی گرفته و عده آن‌ها در حدود هزار نفر است مستخلص گردانند. سردار سپه اظهار داشت اطاعت می‌شود الساعه دستور می‌دهم که مرخص کنند ساعت شش و نیم و یا هفت بعد از ظهر عده ای که فرار کرده بودند بمحل‌های خود رفته با چوب و چماق به مجلس مراجعت کردند که دگان محلی و علماء را بمحل‌های خود عودت دهند این جمعیت‌ها هنگام عبور صدای مرده باد جمهوری و فریاد: ما دین نبی خواهیم جمهور نمی‌خواهیم از آن‌ها بلند بود و با همان حالت برای مرتبه دوم به مجلس آمده علماء و رؤسای

محلی را عودت دادند ولی از آن طرف عده ای را که به کلاستری بخش که مقابل مجلس بود جلب کرده بودند همچنان در فضای کلاستری و اتاق های آن نگهداشته مانع از خروج آنان بودند تا این که موقع نماز مغرب و عشا رسید و مردم بعنوان اذان و اقامه یک مرتبه شروع باذان گفتن نمودند و بر اثر جمعیت زیاد هنگامه غریبی از کلاستری نامبرده بلند شد این هیاهو به مردم فهماند که محبوسین را مستخلص نکرده اند و این خبر در شهر انتشار یافت و بر اثر آن صبح سوم حمل انقلاب دیگری در شهر ایجاد کرد و مردم بازارها را بسته به خانه علماء ریخته و صریحاً گفتند که ما سردار سپه را نمی خواهیم و بایستی تسلیم محکمه بشود سردار سپه هم بعنوان تعرض بطرف سعدآباد رفت و پس از یکی دو روز توقف در آن جا ناگهان بطرف قم رهسپار گردید و با علمائی که در قم اقامت داشتند ملاقات نموده از آن ها تحیب کرد و پس از مراجعت از قم بیانیه ای منتشر ساخت.

مخبر السلطنه هدایت که خود از کسانی است که در جریان بوده درباره جمهوری مصنوعی در خاطرات و خطرات چنین نوشته است:

مجلس پنجم

22 دلو 1302 مجلس بتوسط محمد حسن میرزا افتتاح شد برسر تصویب اعتبارنامه ها غبارها بر هوا رفت کشمکش ها و مبارزه بین جمهوری طلب و مخالفین ساری و جاری است در ورود محمد فاتح به اسلامبول ینی چری ها که وارد ایاصوفی شدند در موقعی بود که علما بحث داشتند که میخ به ناسوت عیسی خورد یا به لاهوت ترک ها رسیدند و بحث را خاتمه دادند مدرس برای جلب خاطر سردار سپه در تصویب ریاست کل قوا برای رضا خان با شرط آن که بدون تصویب مجلس از او سلب نشود شرکت نمود برای رضا خان تحصیل حاصل بود فقط غیر رسمی، رسمی شد این اختیار در واقع خلع سلطنت از قاجار بود مدرس تصور می کند به این مساعدت دل سردار را بدست آورده است

ص: 504

و راه مراجعت احمد شاه را برگشوده باز دریغ از راه دور و رنج بسیار.

سردار سپه هم بقبول نصرت الدوله و قوام الدوله در کابینه مدرس را گرم کرد.

دعوت احمد شاه

دسته ای از مجلسی ها طالب مراجعت احمد شاه بوده تلگرافی هم در این معنی به پاریس فرستادند تلگرافی هم از شاه به رئیس الوزراء رسید بعزیمت خودشان اخبار کردند رئیس الوزراء جواب سردی عرض کرد مشعر بر این که از کدام بندر تشریف فرما خواهند شد که موجبات امنیت را فراهم کند با اخباری که از اوضاع تهران البته به گوش شاه رسیده بوده است این خوش باش مشوق او بحرکت نمی شد و مسکوت ماند شاید آن دعوت هم مقدمه ای بود برای این جواب به اندازه ای نیم کاسه زیر کاسه ها هست که هیچ امری را ساده تلقی نمی توان کرد.

استعفاى مؤتمن الملك

در بهمن 1302 مؤتمن الملك رئیس مجلس استعفا داد به مستوفی رجوع شد شفاهی و کتبی رد کرد ریاست بر عهده تدین نایب رئیس اول قرار گرفت و هوالمطلوب.

صحبت جمهوری در مجلس

مرامی که محل توجه دسته ای در مرکز و ولایات است و مورد بحث «جمهوری» می بایست بالاخره به مجلس بیاید، سعی مدرس اینست که اکثریت با مخالفین جمهوری باشد از گذشتن اعتبار نامه های موافقین جلوگیری می کند بر سر گذشتن اعتبارنامه وکلای ولایات که با نظر رئیس الوزراء انتخاب شده اند کشمکش سخت و مجادله

ص: 505

جاری است طرفین عصبانی در تنفس بین مدرس و بهرامی باز مشاجره اتفاق افتاد کار به مشت رسید بهرامی احياء السلطنه در تنفس سیلینی به گوش مدرس خوابانید در شهر هیجانی شدید پدید آمد و تنفر از مخالفین مدرس حاصل شد.

از این سیلی ولایت پر صدا شد *** دکاکین بسته و غوغا پاشد

بستن بازار، 29 حوت 1302

نشانی علاقه کلی به امری همیشه بستن بازار بوده است با اصطلاح امروز اعتصاب عمومی میدانداران معرکه بسلامت و رضایت موفق بانجام این امر مهم نشدند درگاهی رئیس نظمیه به بازار آمد تیری چند رها کردند مردم خواستند به مسجد بریزند درب مسجد را بستند خالصی زاده در چهار سوق عبا گسترده به نماز ایستاد، ممانعت شد جماعت رو به مجلس آوردند هیاهو در گرفت تدین سراسیمه بیرون آمد به ضرب و شتم خالصی پرداخت کدورتی بر کدورت های اهالی افزود.

نقشه اختیار یکی از شاهزادگان

گفته شد مدرس برای موافقت با سردار سپه سه شرط در میان آورده بوده است انحلال مجلس پنجم تجدید انتخاب با قید حق تغییر در قانون اساسی اختیار یکی از شاهزادگان با نیابت سردار سپه من از بساط حتی الامکان دوری می جویم و از مذاکراتی که می شود نفرت دارم و در عاقبت کار تأمل احتشام السلطنه به منزل من آمد و دعوت به منزل مشیرالدوله کرد رفتیم حاج میرزا یحیی دولت آبادی و مصدق السلطنه بودند صحبت رفت روی اختیار یکی از شاهزادگان و قرار به مجلس دیگر در منزل مصدق السلطنه شد در این جلسه تصمیم گرفته شد که به منزل رئیس الوزراء برویم و مطلب را عنوان کنیم و در آمد با من باشد، رفتیم من در لباس کنایه عنوانی کردم که سردار

ص: 506

بسختن در آید مشیرالدوله تصریح کرد سردار هیچ نگفت چه بگوید طرفدارانش در مجلس قوت گرفته اند و جاده هموار می نماید التمر یانع و الناطور غیر مانع مجلس بتلخی گذشت.

پرده آخر بالا نرفت

نقشه این است که روز اول حمل 1303 توپ نوروژ به تبریک جمهوری غرش . کند چهارشنبه 6 شعبان 1342 احتشام السلطنه مرا ملاقات کرده گفت معهود است مشارالملک را ملاقات کنیم و من از این عهد اطلاعی نداشتم بسر شب آقای مستوفی به منزل من تشریف آوردند در اطراف جمهوری صحبت شد نتوانستیم رایی اتخاذ کنیم فرمودند با این که من موقع و احتمال انتخاب دارم اگر آزاد می بود من به جمهوری معتقد نیستم فرمودند سفیر انگلیس هم رأی به جمهوری ندارد (1) و با جمع قوا در یک دسته مخالفت کرده بوده است حضور در منزل مشارالملک (2) را مناسب ندانسته مایل بودند ملاقات در منزل من بشود و به منزل مشار الملک تشریف نیاوردند صبح پنجشنبه احتشام السلطنه درشکه فرستاد با این که خودم را عضو علی البدل می دانستم رفتم معین الدوله ثقة الملک مدبر الدوله نصیر الدوله بودند وثوق السلطنه آمد و تجاهل از موضوع کرده گفته شد موضوع معلوم است از همه جا تلگراف رسیده است و ملت جمهوری می خواهد ملتی که از هزار نفر پنج نفر نمی دانند جمهوری چیست؟ حضار ساکتند. گفتم جمهوری بجای خود اصلی است سردار سپه هم خدمات من شایان کرده است شاید به سلطنت (3) او بشود رأی داد اما جمهوری با

ص: 507

1- گفته شد که در سفارت انگلیس دو دسته بودند یکدسته با کودتا موافق و یک دسته مخالف درباره جمهوری هم همین طور بوده است.

2- وزیر دربار بود.

3- جاده سلطنت را هموار نمی دانستم جمهوری عنوانی است که بغلط هواخواه دارد. مشار السلطنه، حکیم الملک، نصر الملک، فهیم الملک... نامزد شدند عده به 25 نفر رسید و جلسه عصر جمعه معین گردید پس باز رأی خودم را اظهار کردم اکثر حضار موافقت داشتند مستشار الدوله که پهلوی من نشسته بود گفت ملت از تو می رنجد خواهند گفت فلانی برخلاف آزادی است گفتم بر خلاف علم و عقیده رأی نمی دهم لازمه آزادی جمهوری نیست در هر رژیم مخالف با قانون خلاف آزادی است. من در رعایت خیر و شر قوم تفاوتی در سلطنت و جمهوری ندیدم دقت از تاریخ چهل سال اخیر و جنگ های پی در پی لازم است تا بر همه روشن شود که در هر رژیم اختیار مردم بدست یک نفر می افتد ملت را بگلشن یا گلخنی می کشاند خواهشاه باشد خواه رئیس جمهوری و مؤثرتر از هر دو رئیس الوزراء است.

طبع مملکت نمی سازد و جنگ بجوباره می افتد. طغیان قراچه داغی و شاهسون را در رقابت با بختیاری در موقع کودتای بر ضد محمد علی شاه دیده بودم که منجر بجنگ و آمدن سردار بهادر و یفرم به آذربایجان شد در صورتی که پدر را برداشته و پسر را بجای او نشانده بودند و کاری برخلاف عادت مملکت نشده بود و باز در جمهوری هر چندسال مملکت غوغا خواهد بود و کشمکش ها خواهد شد مردم ما را با مردم فرانسه و تاریخ اروپا تفاوت ها است «به گوش عشق موافق نیاید این گفتار» وثوق السلطنه مرا تصدیق کرد گفته شد تصمیم گرفته شده است قرار شد روز دیگر عده ای بیشتر دعوت شوند محتشم مستشار الدوله مجلس دیگر بروز یکشنبه قرار گرفت منظور ترتیب جلسات است و اشاعه موافقت حضار ملك التجار (حاجی قاسم) می گفت با هر کس طرف هستید حق یا باطل در مجالس عنوان کنید عنوان حق به جانب بر مردم مشتبه می شود. صبح چهارشنبه احتشام السلطنه و برادرش معین الدوله به منزل من آمدند که یمین الدوله را ملاقات کنیم ولیعهد را از نقشه مسبوق کند و بحضرت معظم نصیحت که باغ گلستان را ترك کنند.

گفته شد کجا برود؟ و وسیله زندگی شان چه خواهد بود؟ احتشام السلطنه گفت نوید ها داده اند حقیقت مجلس حزن آور بود. احتشام السلطنه دوستی است یا دستور مرا بر خلاف سلیقه به این مجالس می کشد، می روم خودم بدم می آید نروم دیگران بدشان

می آید و بی خطر نیست بالاخره فرضاً یکی واجب القتل باشد میر غضبی از هر کس بر نمی آید.

جواب ولیعهد این شد که صندلی ئی را که ملت به برادرم و او به من سپرده تا ملت از من نگیرد رها نمی کنم گفته شد روز چهارشنبه میتینگ داده خواهد شد جمعیت به منزل سردار سپه خواهند رفت و او را با سلام و صلوات به گلستان خواهند آورد. روز جمعه هم سلام رسمی خواهد بود شمایل حضرت حجت را بالای کرسی ریاست جمهوری نصب خواهند کرد (1) صلاح ولیعهد ترك گلستان است

کرنا آواز خود در داده است *** طبل و بوق و سورنا آماده است

به احتشام السلطنه گفتم تو از رجال قاجاری این میداننداری سزاوار تو نیست کاری خواهد شد کنار باشیم بهتر است گفت قاجاریه را چنان مایوس کرده اند که غالب رضا برضا داده اند.

عصر یکشنبه باز در منزل مشارالملك اجلاس شد، سعدالدوله، فرمانفرما، سپهسالار هم هستند عده بچه‌ها نفر رسیده و چله جمهوری منعقد است فرمانفرما از تلفن گفته بود اگر سخن جز روی جمهوری است من نخواهم آمد سپهسالار در مجلس گفت روزی از این بهتر نمی شود ما حاضریم مسجد باید رفت برویم مجلس باید رفت برویم همه فکر کلاهند که از این نمد بسرشان بیاید و آمد اما سرشان را خورد سعدالدوله گفت من برای فردا دعوتی کرده ام تصمیم را فردا خواهیم گرفت سپهسالار بر آشفت که برای مجلس دیگر حاضر نیستم فهیم الملك گفت از همین جا باید به منزل سردار سپه رفت و اظهار موافقت کرد مشارالملك از تلفن اطلاع داد رفتیم از نطق مشارالملك و فهیم الملك بر می آمد که محضری هم تدارك شده باید امضاء کرد سعدالدوله سپهسالار و فرمانفرما جملاتی در موافقت گفتند در این ضمن ملکزاده وارد شد نطق مفصلی ایراد کرد و پایش را از سلطنت

ص: 509

1- هر کس در پس پرده پشت هم اندازد دوز باز ماهری است.

بالاتر گذارد و مقام نبوت برای سردار سپه قائل شد من در مطالعه احوال تعجب می کنم و دم نمی زنم متفکرم که چه خواهد شد اجرت خودمان را هم گرفتیم.

نطق رئیس الوزراء

ملت اراده بقبول جمهوری کرده است ولایات تعطیل است و مردم شب عید از کار بازمانده اند مسأله بطوری مهم شده که جلوگیری ممکن نیست (مگر بیک کلمه نمی خواهم) ناچار با ملت موافق هستم (بیچاره) جمهوری هم آرزوی ملل متمدنه است!! (متاسفانه) هر کس را می خواهید رئیس کنید (نطق نادر در صحرای مغان) منتها حالا که مرا خواسته اند چندی متصدی خواهم شد تا کار برشته انتظام در آید و چند دفعه تکرار کرده که آن چه می گویم قسمتی دوستانه است قسمتی رسمی در خاتمه فرمودند آقایان حاضر هم بوظیفه عمل کرده اند بلکه قدری دیر جنبیده اند!!!

محضر راهم آوردند مهر کردیم و مرخص شدیم من از قرآن تقال کرده بودم و می دانستم که جمهوری سرنمی گیرد.

با احتشام السلطنه پالکی هستیم در راه گفت مثل ما مثل آن دهقان است که مادیان خودش را بر فحل بکشد پنج هزار هم داد فحل راه را عوضی رفت دهقان با تأسف بر می گشت آشنائی رسید گفت اگور باشد گفت پنج هزار و مادیانم يك كو... قرض داشتیم رفتیم دادیم آمدیم آن قددانی رئیس الوزراء و این هم تسلیت احتشام السلطنه رفیق بنده.

ملاقات و ليعهد

مذاکرات یمین الدوله بی نتیجه مانده صبح دوشنبه احتشام السلطنه یا معین الدوله به منزل من آمدند به گلستان رفتیم صاحب اختیار وزیر خلوت و مغرور میرزا رئیس در خانه هستند خدمت

ص: 510

ولیعهد باید رسید همه خود را باخته و سپر انداخته.

این گلستان نه همان است که من دیدم پار *** چه فتاده است که امسال دگرگون شد کار

احتشام السلطنه مأمور است به ولیعهد تکلیف ترک گلستان کند که امروز شمشیر دیگر در کار است گفته شد به باغ سردار محتشم نقل مکان فرمایند فرمودند پس می گوئید من دست حرم احمد شاه را بگیرم و به صحرا بروم؟ مغرور میرزا گفت تکلیف اندرون با من است بسر گرفتن جمهوری معتقد نبودم سلطنت را بازی می دانستم اشاره در انکار ولیعهد کردم احتشام السلطنه گفت در این موقع باید دل به دریا زد اگر اتومبیل نبود باید درشکه کرایه ای گرفت حال رقت برای ولیعهد دست داد فرمودند مرگ از برای من بهتر است بریزند مرا بکشند انصافاً آبرومندتر می شد رفتار کرد این عمل متأسفانه لکه ای است در تاریخ عصر بر پیشانی ملت و دولت چه مانع داشتند موافقین سردار سپه در مجلس که ترتیب بهتری به این کار بدهند و هر روز از زیر عدل مظفر عبور می کنند. ولیعهد فرمودند چند نفر از مجلس می خواهم عرض شد چون بیم توهین می رود عجله بفرمائید تلفن شد سه بعد از ظهر وعده شرفیابی دادند، سید تدین شیخ العراقین زاده حاجی میرزا یحیی دولت آبادی آمده بودند ولیعهد در ضمن فرمودند امنیت هم ندارم.

مستوفی مشیرالدوله و مؤتمن الملک را هم خواست صحبت کرده بودند سه ساعت از شب گذشته جواب مجلس رسید که حرکت نفرمایند تا مسأله در مجلس حل شود سردار سپه را هم مسؤول امنیت قرار دادند.

روز چهارشنبه از صبح در شهر هیاهو بر پا شد اکثریت مصنوع جمهوری می خواهد عمال انگلیس مخالفند عمال روس موافق من صبح از خانه بیرون رفتم احتشام السلطنه سراغ من آمده بوده است و سفارش نمود که به گلستان بروم چه گلستان که از خارستان دلگیرتر

ص: 511

است بعد از ظهر وزیر دربار تلفن کرده بود گفته بودند در منزلم لابد رفتم دو سه نفر سرایدار و چند نفر سرباز حیران دیدم وزیر دربار سر به گریبان پای درختی نشسته فضای باغ راهم و غم فرا گرفته احتشام السلطنه و معین الدوله در آلاچیقند احضار شدیم جماعتی از ورامین دعوت شده اند و شهرت دارد که به گلستان حمله خواهند آورد همان جماعت که از زمان محمد علیشاه به شهر خواسته شده بودند که به مجلس بریزند ولیعهد ما چند نفر را خواسته است از ما چه ساخته است در حضور ولیعهد بودیم که هیاهوی هولناکی در خارج باغ بلند شد و چند تیر تفنگ هم شنیده شد ولیعهد اندیشناک شد عرض کردیم این ها نمایش است حدی برای تخطی قائل خواهند بود سفارش مجلس را رعایت خواهند نمود فرمودند با این احوال به شما زحمتی ندارم عرض کردیم در باغ خواهیم بود هیاهو آرام گر تیراندازی موقوف شد گفتند در قورخانه که نزدیک عمارت است مشق می کردند. چون از باغ بیرون آمدیم دسته ای از جوانان با علم حرکت می کردند و مرده باد تدین فریاد میتینگ هم کارش بافتضاح کشیده بود برعکس جمعی کثیر اطراف مجلس را گرفته اند در میدان بهارستان راه نیست علم جمهوری را همه جا پاره می کنند.

مجلس حاضر برای رأی است مخالفین چاره منحصر به نارسائی عده دیده اند به بهانه عید به قم و اطراف مسافرت کردند امر موکول به دوم حمل 1303 گشت.

از آزادی سخن ها سر زبان هاست امیدواری ها به مجلس که مظهر رأی ملت است در شهرهای دیگر چه خبر است کسی نمی داند. حکام، نظمیه، ادارات، همه به فرمان رئیس الوزراء است تلگرافات از طرف کیست نمی دانیم آن چه مشهود است از صد ده نفر در تهران نود نفر مخالف تغییر اساسی است وجوه وکلا، مدرس، مشیرالدوله، مستوفی الممالک، مؤتمن الملک، مصدق میرزا هاشم حائری زاده، کازرونی، زعیم، علانی و دولت آبادی مخالفند.

جمعی ضعیفای مجلس و چند نفری که مرعوب شده اند یا به انتظار محبوبیت طالبند مظهر اراده ملی محسوب می شوند این است بازی رژیم ها در دوره تمدن فاعتبروا یا اولی الالباب. در دوره قدرت اتریش مترنخ در مقابل سفرا سر فرود می آورد از جهت پرسیدند گفت: تا سرنیزه ها را پشت سر من بینند.

رحیم آقا قزوینی رفیق من در مدرسه نظام خیمه ها را برپا کرده و دیگ ها بار نهاده ازدحامی راه انداخته است. صحبت های احتشام السلطنه با ولیعهد نقل مکان به باغ سردار محتشم با این قانون چگونه راست می آید برای من مجهول است این اندازه بی انصافی حیرت آور است.

روز 28 حوت خواهی خواهی اجزای وزارت خانه ها را و دربار را به سلام سردار سپه بردند هر دسته لایحه ای در موافقت حاضر کرده برخواندند و اعلان به پذیرائی روز عید شد. روز عید جمعی از اهل بازار برای ملاقات و تبریک نزد ولیعهد رفتند که اگر کارمندان ممنوع از شرفیابی هستند ما به جای آن ها آمدیم.

دوم حمل 1303

روزی است که باید مجلس رژیم جمهوری را تصویب کند ازدحام طبقات مختلف در صحن مجلس و بیرون باغ فوق العاده است موافقین به وحشت افتادند سردار سپه را به مجلس دعوت کردند عده ای نظامی ارمنی و مسلمان اطراف مجلس را دارند چهار و نیم بعد از ظهر سردار سپه به مجلس آمد در حالی که سرتیپ خدایار خان سرتیپ مرتضی خان سرهنگ محمد درگاهی اطراف او را دارند عده ای هم سوار همراه است از میان دو صف نظامی عبور می کنند فریاد مرده باد جمهوری بلند است شیخ مهدی سلطان (یکی از وعاظ) در سرسرا روی پله حرف می زند سردار سپه لدی الورد با چوب دستی شیخ مهدی را سخت نواخته امر کرد او را از پله فرود آورند در این

ص: 513

اثنا کلوخی به پشت گردن سردار خورد حکم شد مردم را بزنند. بعضی مردانه پیش آمدند و از بعضی نظامیان سلاح آن ها را گرفتند زد و خورد در گرفت سروگردن ها شکست زخمی را از دو طرف زیاد گفتند مقتول معلوم نشد مگر خر حاجی آقا جمال اصفهانی.

مؤمن الملك از جا حرکت نمود در سراسرا به سردار بر می خورد پر خاش می کند که به چه قاعده مردم را در خانه امن خودشان با حربه خودشان می زنی؟ می گوید رئیس دولت انتظام با من است رئیس مجلس می گوید در محوطه مجلس انتظام با تو نیست و از کجا رئیس دولتی الان تکلیف ترا معلوم می کنم امر می دهد زنگ بزنند و به اتاق خود می رود و کلای موافق متوسل به مشیرالدوله می شوند معظم له تصدیق رئیس می کند و سردار را به اتاق رئیس می برد سردار سپه عذرخواهی می کند رئیس می گوید از من عذر می خواهی از نمایندگان و علما عذر بخواه سردار به اتاق دیگر رفته از علماء عذر می خواهد روبروسی می شود و مذاکراتی در میان می آید سردار می گوید حالا که ملت موافق نیست (1) من از جمهوری صرف نظر کردم ولی آقایان باید تکلیفی برای من معین کنند با احمد شاه نمی توانم کار کنم گفتند فعلا دستور بدهید اشخاصی را که توقیف کرده اند آزاد کنند ها وارد قنصل انگلیس که در صحن مجلس حاضر بوده است سر راه به منزل صاحب اختیار می آید تشنه است آب می خواهد و می گوید جمهوری هم به آب گوزید سه ماده تدارك شده بود خلع قاجاریه اختیار رژیم جمهوری ریاست سردار سپه.

دولت آبادی در حیات یحیی ماجرا را چنین می نویسد:

«سردار سپه به آرامی می رود هیچ اعتنائی به این سنگ و چوب ها نمی کند و دیده می شود که سنگ و چوب که به او اصابت می کند او به آرامی خاک آن را پاک می نماید تا می رسد به پای سراسرا سنگی عمارت

ص: 514

1- تا حال گفته می شد ملت جمهوری می خواهد ملت نه این آزادی را می خواهد نه این دموکراسی را.

آن جا پای ستون اول ایستاده به نظامیان و نظمیه فرمان می دهد که جمعیت را از بهارستان بیرون کنند نگارنده (دولت آبادی) خود را به پله عمارت می رساند ببیند سردار سپه چه خواهد کرد؟ می بینم از پله ها که بالا آمد بطرف اتاق رئیس مجلس رفت. رئیس از اتاق خود بیرون آمده به طرف سرسرا می آید در راهرو وسط در همین حال رئیس دولت و رئیس مجلس به هم می رسند مؤتمن الملک بطور تعرض به سردار سپه می گوید برای چه به این جا آمده ای؟ سردار سپه می گوید آمده ام این جا را نظم بدهم مؤتمن الملک می گوید نظم این جا با من است سردار سپه می گوید اما نظم مملکت با من است این جواب حاضر و به قول عوام دندان شکن درجه جریزه ذاتی يك شخص کم سواد را آن هم در این حال پریشان حواسی که دارد نیکو می رساند. رئیس مجلس با تعرض از سردار سپه گذشته به طرف سرسرا و تالار مجلس می رود و می گوید حالا به تو حالی می کنم که چه باید بکنی؟ مرادش اینست که مجلس علنی بر پا کرده رأی بی اعتمادی به او می دهد و از کار می افتد.»

آقای هروی خراسانی می نویسد: (1)

«حملة سربازان شروع شد مؤتمن الملک رئیس مجلس که از پشت پنجره طبقه دوم مجلس متوجه بهارستان بود از اتاق خارج شد. بطرف پله ها آمد در سرپله ها سینه به سینه سردار سپه برخورد با تشدد گفت این چه وضعی است؟ مطابق کدام قاعده شما مردم را در خانه خودشان و با اسلحه خودشان می زنید؟»

سردار سپه گفت من به وظیفه ریاست دولت عمل می کنم حفظ استقلال و جلوگیری از اغتشاش وظیفه من است. رئیس مجلس گفت: «اختیار مجلس با من است تو رسمیت نداری الان تکلیف تو را معلوم می کنم سید محمود زنگ را بزنی تا به این شخص بفهمانم که مجلس جای این رفتار نیست» و به سمت اتاق مخصوص خود رفت.

ص: 515

1- نقل از کتاب تلاش آزادی تألیف دکتر باستانی پاریزی.

سردار سپه در مقابل این حرف ها سخت جا خورد حمله نظامیان موقوف شد بعد به وسیله پاره ای از وکلای طرفدار خود از مشیرالدوله خواهش کرد که بین او و رئیس مجلس را التیام بدهد مشیرالدوله به سردار سپه گفت رئیس مجلس حق داشته است زیرا حفظ انتظامات داخلی مجلس و بهارستان با شما نیست و شما حق نداشته اید مردم را در این جا بزنید.

بالاخره او را برای عذرخواهی نزد رئیس مجلس برد سردار سپه از علما و رؤسای محلات عذر خواست و دستگیر شدگان را آزاد کردند.»

مرحوم دولت آبادی بقیه جریان را چنین آورده است:

نقل از تلاش آزادی

«سردار سپه با تعرض شدید از او گذشته بطرف پله های عمارت بر می گردد که جواب عملی به رئیس مجلس بدهد یعنی پیش از آن که او جلسه بر پا کند نظامیان گرچه به قوه قهریه باشد مجلس را منحل کنند در این حال هر دوزیر سرسرا می رسند رئیس می رود به طرف تالار بالا و سردار سپه پله ها را گرفته پائین می رود بیشتر نمایندگان نیز در همین سرسرا با حال پریشان جمعند.

رضا مازندرانی کار می کند

نگارنده (دولت آبادی) خطر را نزدیک دیده به مستوفی الممالک و مشیرالدوله که نزدیک من هستند می گویم رئیس را از زنگ زدن برای برپا کردن مجلس بازدارید و خود به سرعت در عقب سردار سپه فرود می آیم نمایندگان هم متحیرند که چه خواهد شد و غیظ و غضبی که از سردار سپه می بینند تصور می کنند شاید به من صدمه ای بزند در میان پله ها فضای مختصری هست که فاصله میان پله های مستقیم و پله های راست و چپ می باشد در آن فضا به سردار سپه رسیده بازوی او را گرفتم بر می گردد مرا می بیند و می خواهد بازوی

ص: 516

خود را رها کرده برود آهسته به او می گویم اگر بروید پشیمان می شوید، و بلندتر می گویم من هرگز از شما خواهشی نکرده ام امروز تنها خواهش من اینست که برگردیم قدری راحت کنید و یک فنجان چای میل بفرمائید و باز آهسته حرف اول خود را تکرار می کنم سردار سپه آرام گرفته یادش می آید به او گفته بودم هنوز برای جمهوری در مجلس اکثریت ندارید تقاضای مرا پذیرفته از پله دیگر بالا می رود نمایندگان که با کمال پریشان حواسی به این منظره نگاه می کردند همه خوشحال می شوند سردار سپه به تالار پذیرائی که روی سر در عمارت واقع است رفته می نشینند و نگارنده در کنار او قرار می گیرد و دیگر نمایندگان دور او می نشینند بعد از چند دقیقه سکوت نگارنده می گوید بنا نبود تا از ما به شما خبر نرسد امروز به مجلس تشریف بیاورید جواب می دهد شما تلفن کردید که فوراً به مجلس بیایم می گویم چنین تلفنی از ما نشده است و شرح کمیسیون 18 نفری را با رأی ندادن آن به آمدن امروز سردار به مجلس نقل کرده می گویم ما در شرف اطلاع دادن به شما از نتیجه رأی کمیسیون بودیم که شما وارد شدید سردار سپه متوجه می شود این جا اشتباهی روی داده و قلبی پادرمیانی کرده بکلی آرام گرفته چای می طلبد و سیگاری آتش می زند و منقلب می شود که خوب نشد جماعتی را آزار کرده و مضروب ساختند و عده ای را هم لابد به حبس انداختند می گوید صاحب منصبی بیاید یک نفر حاضر می شود. به او دستور می دهد مردم را پای عمارت جمع کنید من بیایم با آن ها صحبت بدارم پس از چند دقیقه او بر می خیزد برود صحبت بدارد در صورتی که مردمی در بهارستان نیستند و هر چه هست نظامی و نظمیه است. نگارنده فرصت یافته نزد رئیس مجلس رفته او را در حجره ای با مستوفی الممالک و مشیرالدوله می یابم و می گویم سردار سپه از طرف مجلس با تلفن احضار شده و تصور می کرده است هیئت رئیسه مجلس او را طلبیده اند در این صورت خوب با او معامله نشد. رئیس با کمال

تخیر می پرسد به او تلفن شده است بیاید؟ کی تلفن کرده است؟ می گویم ما نمی دانیم رئیس تلفنچی را طلبیده می پرسد کی به سردار سپه تلفن کرد؟ می گوید تدین و قضیه کشف می شود که تدین برخورد و سایر کارکنان جمهوری از این ازدحام نگران بوده است و از طرف مجلس تلفن کرده است (1) سردار سپه تصور نموده از طرف ما و در نتیجه مشورت با ما بود که آمدن او صلاح دیده شده است و فوراً خود را به مجلس رسانیده پس از کشف این قضیه رئیس مجلس و مستوفی و مشیرالدوله همه تغییر حال داده آرام می شوند در این حال سردار سپه که مردمی را در بهارستان ندید که با آن ها گفتگو کند به عمارت برگشته ملك الشعراء بهار او را به همین حجره رهبری کرده است وارد شده و می نشیند و مشتی روی میز زده می گوید هنوز زود است بدانید من چه کار هام و نظرش به سخن رئیس مجلس است که گفته بود برای چه این جا آمده ای؟ سردار سپه می گوید اگر اروپائیان نظر خود را نسبت به ایران تغییر داده اند برای اینست که رضای مازندرانی در ایران کار می کند.

رئیس مجلس برخاسته روانه می شود سردار سپه شرحی از رفتاری که با او شده است گله آمیز بیان می نماید مشیرالدوله جواب منطقی طولانی می دهد و در ضمن ساخت برادر خود رئیس مجلس را به واسطه بی اطلاعی از این که او را از طرف مجلس به غلط خواسته اند که به مجلس بیاید پاک می کند و سخنان معذرت آمیز مشتمل بر حکمت و نصیحت می گوید و سخنان مزبور در وجود سردار سپه مؤثر واقع شده آرام می گیرد و برای اظهار امتنان از وی برخاسته کبریت زده

ص: 518

1- در این روز سردار سپه بوسیله ملك الشعراء بهار به مشیرالدوله و مستوفی الممالک و مؤتمن المملک و دولت آبادی پیغام می دهد باینند مصلحت هست که به مجلس بیاید یا نه؟ يك کمیسیون 18 نفری تشکیل می شود و مصلحت نمی بیند که سردار سپه آن روز به مجلس بیاید چون اجتماع عظیم آن روز در بهارستان از طرف مخالفین جمهوری بوده است نمایندگان جمهوری خواه از شعار دادن زیاد تظاهر کنندگان بیمناک می شوند و برای حفظ جان خود از سردار سپه به نام مجلس می خواهند که فوری به مجلس بیاید.

سیگار دست مشیرالدوله را که معطل مانده آتش می زند و حال گرفتگی مجلس به بشاشت مبدل می گردد مستوفی الممالک پیشنهاد می کند که سردار سپه و رئیس مجلس در يك حجره بنشینند با هم دوستانه صحبت بدارند و با هم کنار بیایند و هر دو هر چه در دامن از یکدیگر دارند فرو بریزند. نگارنده نیز پیشنهاد می کند که مستوفی الممالک هم در میان آن ها بوده باشد و پذیرفته می شود. مستوفی الممالک می رود و رئیس را برای این ملاقات خصوصی حاضر بسازد در این حال خبر می آورند که رؤسای روحانی که در اتاق دیگر جمعند می خواهند به این اطاق بیایند بدیهی است همه آن ها از سردار سپه اندیشه دارند و اکنون که او غالب شده و مردم به کلی متفرق شده اند نمی خواهند که سردار سپه از آن ها مکدر بماند نگارنده بی آن که از سردار سپه رخصت بخواهد به پیغام آورنده می سپارم رؤسای روحانی را به این حجره وارد نمایند. آقایان یکی بعد از دیگری وارد شده و اطراف میز می نشینند بی آن که اندک احترامی از سردار سپه ببینند چند لحظه بکلی مجلس ساکت می ماند یک وقت سردار سپه رو به نگارنده کرده با تشدد می گوید مرا این جا برای چه آورده ای؟ جواب می دهم رفتند جا معین کنند که با آقای رئیس نشسته صحبت بدارید. هنوز حرف من تمام نشده مستوفی الممالک در را گشود سردار سپه را به اتاق رئیس می خواند و او بی آن که تعارفی به رؤسای روحانی بکند روانه می شود.

مجلس سه نفری یک ساعت طول می کشد و در نتیجه مذاکرات معذرت آمیز از دو طرف قرار می دهند سردار سپه از موضوع تبدیل رژیم و تغییر قانون اساسی بکلی منصرف گردد و مجلسیان در حمایت از سلطان احمد شاه بیعلاقه به مملکت اصراری نداشته باشند.»

گر چه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچ وقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز می گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام [!] استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این ببعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به این که در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکنست نتایجی مخالف آن چه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است بیخشد و چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام [!] را یکی از بزرگترین وظایف و نصب العین خود قرار داده همواره در صدد آن بوده ایم که اسلام روز بروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت [!] کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه علیها السلام مشرف شده بودیم با معظم لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند این است که بتمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت

می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف نظر کرده و برای نیل بمقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

سردار سپه پس از مراجعت از قم نسبت به مجلس بی‌اعتنایی کرد عده‌ای از نمایندگان هم نسبت به وی علناً اظهار سوءظن نموده در صدد فراهم کردن وسائل سقوط کابینه برآمدند و چون در همین اوان تلگرافی مشعر بر عزل سردار سپه از مقام ریاست وزرایی از طرف سلطان احمد شاه به مجلس مخابره شده بود و شاه نظریه مجلس را نسبت بانتخاب رئیس الوزراء جدید خواستار شده بود بنابراین چنین بنظر می‌رسید که کابینه سقوط خواهد کرد زیرا با این ترتیب علاوه بر این که شاه او را عزل کرده بود در مجلس هم اکثریت محکمی نداشت و قانوناً کابینه ساقط بود و دیگر رسمیت نداشت بنابراین سردار سپه مجبور بود برای تثبیت مقام خود و غالب شدن بر حریف نقشه دیگری بازی نماید به این معنی که با زور و قلدری و تهدید و تطمیع مخالفین را موافق نماید و چون از جهت سیاست خارجی اطمینان داشت دیگر اشکالی نداشت که این منظور را بهر نحوی که بخواهد انجام دهد منتهی باید طوری رفتار نماید که عملیاتش ظاهراً مورد ایراد نباشد بنابراین روز 18 فروردین 1303 سردار سپه از کار کناره گرفت و بعنوان تعرض و قهر از تهران خارج و بطرف رودهن رهسپار گردید.

25. موافقین سردار سپه از چه قماش بودند؟!

سردار سپه تعرض کنان از تهران رفت روزنامه‌های مزدور و موافق وی بنای حملات شدید را به آزادیخواهان و مخالفین جمهوری و بالاخره مخالفین سردار سپه گذاشتند و کار تملق‌گویی‌های بیجا و وقاحت را بجایی رسانیدند که امروزه ملاحظه آن همه مبالغه و اغراق‌گویی و مدافعه کاری مورد استعجاب خوانندگان قرار خواهد گرفت. از جمله جرایمی که در اطراف تعرض و خروج سردار سپه

ص: 521

داد تملق را داده بود روزنامه شفق سرخ و مدیریت آن با شیخ علی دشتی بود. نه تنها شیخ علی دشتی بلکه غالب مدیران این قبیل جراید دارای شخصیت و سوابق روشنی نبودند بلکه بواسطه دریافت پول های بی حساب آن ها را وادار به تملق گوئی و اعانت از حکومت خودسری کرده بود چنان که دشتی هم دارای شخصیتی نبود زیرا وی قبلاً در عراق عرب طلبه ای بیش نبوده و «صرفنظر از سوابق طلبگی اش» همین که به ایران آمد با کمک دیگران موفق شد امتیاز شفق سرخ را بگیرد و در بادی امر یکی دو مقاله نسبت به سردار سپه بنای پرخاش گذاشت ولی بعداً او را راضی کردند و از طرفداران سردار سپه بشمار رفت و مقاله زیر بهترین نمونه روح تملق و مغالطه کاری مدیر آن است. اینک برای مزید اطلاع خوانندگان بنقلش مبادرت و اضافه می شود که بر اثر همین تملقات بیجا و مقالاتی که علیه فاجاریه و طرفداری از رژیم جمهوری درج کرده بود سردار سپه هم دستور داد او را از ساوه بوکالت مجلس انتخاب نمایند.

پدر وطن رفت (1)

«آن کسی که بعد از دو قرن ضعف و مذلت و تفرق و تشتت به ایران قوت و عزت و وحدت داد روز گذشته از تهران پر از جنایت و غرض بیرون رفت [!!]. آن کسی که سه سال قبل با پیشانی پر از امید و افتخار به تهران آمد و با یک اراده خستگی ناپذیر به ترمیم خرابی های گذشته و اصلاح کنیفی که حکومت نالایق ها ایجاد کرده بود شروع نمود دیروز با قیافه افسرده و سیمایی که غبار ملالت و پیری بر آن نشسته است تهران را وداع گفت سردار سپه رفت و تهران پر از جنایت را بحال خود گذاشت ولی تکلیف مجلس و مردم چیست؟ نمی دانم ولی اگر مردم خدمات برجسته سردار سپه را دیده اند اگر مجلس اوضاع حاضره مملکت را می بیند اگر متفکرین و عقلای قوم اعتراف

ص: 522

دارند که فقط اراده توانای این شخص فنودالیتیه را محوقشون را بزرگ یاغیان را قلع و قمع آبروی و حیثیت ایران را در خارجه بزرگ نموده است اگر تجار و اصناف وجود سردار سپه را برای امنیت و رواج تجارت لازم می دانند اگر علماء بقاء این مرد بزرگ را برای عظمت اسلام و شوکت يك دولت اسلامی و جلوگیری از فحشاء و منکرات ضروری می دانند (همچنانی که حجج اسلام قم دانسته و به مردم توصیه کرده بودند که قدر این نعمت یعنی وجود سردار سپه را بدانند) اگر آزادیخواهان و احرار بافکار آزادیخواهانه این شخص و احترامی که همیشه بعقاید ملی می گذاشت اذعان داشته باشند و بالاخره اگر نظامیان ما بخاطر دارند که سه سال قبل چه شأن و اعتباری داشتند و در تحت سیاست صاحب منصبان روسی و سوئدی چه مقامی داشتند و امروز چه حیثیتی دارند و می شناسند که شأن و شوکت و حیثیت و اعتبار آن ها را کدام روح پاکی باعث شده و این سردار سپه است که آن ها را در جامعه بلند و مفتخر ساخته شرافت حق آن ها را به آن ها داده است اگر طبقات مختلفه این حقایق را اذعان دارند باید نگذارند سردار سپه برود رفتن سردار سپه و تسلط اجنبی رفتن سردار سپه و اختلافات کلمه رفتن سردار سپه و ظهور یاغیان رفتن سردار سپه و در هم شکستن اعتبارات ایران رفتن سردار سپه و اغتشاشات داخلی رفتن و محو شدن نقشه اصلاحات با هم مترادف است [!!!] سردار سپه پدر وطن است سردار سپه نمونه روح مردانگی و شهامت و شجاعت ایرانی است سردار سپه جانشین اردشیر بابکان و نادر شاه افشار است سردار سپه قائد توانای ملیون و موضوع احترام و ستایش طبقات رنجبر و موجد نظام جدید ایران و ذاتاً یک نفر مصالح ایران دوست بدرجه عبادت است [!!!]. این شخص نباید برود ولو بقیمت ریختن خون های زیادی باشد باید برگردد زیرا ملت ایران او را دوست می دارد چشم بیست و پنج قرن تاریخ گذشته به طرف او متوجه است سردار سپه باید برگردد این روح ملت است که

با نوك خامه شفق مراجعت او را تقاضا می کند هر کسی بر خلاف این معتقد باشد او نسبت به وطن خیانت کرده است هر کسی منکر عواقب وخیم استعفای سردار سپه باشد طالب اغتشاش و دامن زن آتش فتنه و فساد و دشمن اصلاحات و عظمت ایران و طرفدار محو استقلال و تجزیه ولایات است چه باید کرد امروز سردار سپه مرکز عظمت اقتدار و استقلال و امنیت ایران شده است اگر رفت همه آن ها می رود و حتی برای شهوت رانی و غرض ورزی مخالفین هم موقعی پیدا نمی شود و این آقایانی که در بهارستان جمع شده اند نیز بدوام دوره خود نمی توانند اطمینان داشته باشند سردار سپه برود کی بیاید؟ کدام يك از فرزندان ایرانی بر شادت و صحت عمل و فضیلت و تقوای سردار سپه هستند؟! [!]

آیا وثوق الدوله و قوام السلطنه؟

ما به آن بوم های شومی که ایران را ویران می خواهند تا در آن مسکن گیرند اطمینان می دهیم که اگر آن ها سردار سپه را شناسند صلحاء و يك عده مردمان با تقوی او را می شناسند و روح ملت آغوش خود را برای او گشوده است و با نگاه بسربازان وطن و صاحب منصبان رشید ایران که رئیس بزرگ خود را دوست می دارند اجازه نمی دهند که ایران بفقدان سردار سپه دچار شود.»

پس از نشر مقاله فوق و تعقیب چند مقاله در این زمینه آزادیخواهان و افراد اقلیت را تحریک کرد تا علیه او اسنادی که حاکی از ارتباط او با دیگران بود منتشر نمایند و چون او را بوكالت از ساوه انتخاب کرده بودند مدرس تصمیم گرفت اعتبار نامه او را رد کند ولی درصدد تحصیل اسناد بود در همین اوان در روزنامه سیاست که ارگان اقلیت بود سندی که ذیلا ذکر می شود منتشر شد و چند روز پس از نشر سند مزبور اعتبار نامه دشتی مطرح شد مدرس تقاضای رأی مخفی کرد بالاخره اعتبار نامه دشتی رد شد. اینک برای درج در این تاریخ رونوشت آن سند که در روزنامه رهبر چندی پیش بار

ص: 524

دیگر درج شده ذیلاً ذکر می شود:

این سند در روز یکشنبه 15 رمضان 1342 در روزنامه سیاست چاپ شد و عین آن از طرف همان روزنامه برای ریاست مجلس ارسال گردید.

روز جمعه - (کاغذ مارک دار سفارت انگلیس)

«دوست عزیزم با تجدید مراسم ارادت صمیمانه عرض می شود که آقای... و آقای سالار... مدیر شفق را حاضر کرده اند و قول هم داده است که خیانت نخواهد کرد در این صورت گمان می کنم که جنابعالی خوب است با آقای سالار ملاقات فرمایند از... دستورالعمل از او بخواهید که چطور داخل مطلب شوید مسلماً شفق پول خواهد خواست دیگر عرضی ندارم.»

هاوارد (امضاء انگلیسی هاوارد)

این کناره گیری بنفع سردار سپه تمام شد زیرا پس از رفتن وی برحسب نقشه قبلی تظاهرات و تهدیدات شدیدی علیه امنیت کشور مجلس بروز داده شد و طوری وانمود کردند که بزودی شیرازه امنیت کشور گسیخته خواهد شد و قتل و غارت پایتخت را تهدید خواهد نمود چنان چه بمحض کناره گیری سردار سپه برخی از افسران قزاق منجمله سرتیپ مرتضی خان و غیره نظامیان را در میدان مشق (باغ ملی) جمع کرده علیه مخالفین سردار سپه نطق های مهیجی ایراد کردند و به مجلس پیغام دادند که اگر سردار سپه روی کار نیاید چنین و چنان خواهیم کرد.

جراید موافق سردار سپه هم اخباری جعل کرده اذهان عمومی را مشوب می نمودند از جمله روزنامه ستاره ایران رسماً نوشت که طبق اطلاعی که اخیراً رسیده آذربایجان اعلان جمهوریت و استقلال داده است. همچنین تلگراف هائی از امراء لشکر و افسران قزاق از اغلب ایالات و ولایات به مجلس مخابره شد که در آن صریحاً مجلس و امنیت کشور را تهدید کرده بودند بین این تلگراف ها دو تلگراف که یکی از طرف احمد آقا (امیر احمدی) فرمانده لشکر غرب

و

ص: 525

دیگری از طرف فرمانده لشکر شرق به مجلس مخابره شده بود بیشتر مجلس را تهدید کرده بود که اینک از لحاظ اهمیت تاریخی رونوشت اصل این دو تلگراف را ذیلاً ذکر می نماید:

تلگراف امیر لشکر غرب

همدان

مقام محترم دار الشورای ایران

«متحدالمآل که اخیراً از طرف مقام منیع بندگان حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قوا دامت عظمته دایر بفرسودگی ذات مبارکش در مقابل ناسپاسی مفسدین و کناره گیری از خدمت رسیده اینجانب را بمخابره تلگراف مستقیم بدون رعایت قوانین موضوعه اداری وادار نموده است اگر با دیده انصاف توجهی بوضعیات قبل از حوت 1300 شده و با اوضاع کنونی مملکت در طبق موازنه و مقایسه گذارده شود کمتر فکر و عقیده وجود خواهد داشت که خدمات و فداکاری های این مدت بندگان حضرت اشرف سردار سپه و فرمانده کل قوا دامت عظمته را تشخیص نداده اند و تصدیق نمایند که با فقدان تمام وسائل و ملزومات جنگی قدم های سریعی برای تکامل و بسط تشکیلات قشون برداشته و با وجود موانع لاینحلی که سرتاسر مملکت را فرا گرفته بود خویشان را برای نجات وطن از گرداب فلاکت و انحطاط آماده با شهادت تاریخ تنها سرباز فداکاری بوده است که با مشکلات سیاسی فوق التصور و عدم ادوات ضروری در مقابل حوادث شومی که استقلال مملکت را تهدید می نمود اثبات وجود نموده خود را برای مواجهه با هر حادثه حاضر و تأمین سعادت وطن را وجهه همت خویش فرمود خستگی و تأثر خاطر معظم له ضربه مهلکی است که بدفاع افکار نونهالان دبستان شهامت و لیاقت او وارد شده به ما اجازه می دهد بفهمیم که جانبازی و فداکاری در این مرز و بوم و در بین جامعه که محروم از عاطفه هستند همین است که امروز مبارزین و

ص: 526

پیشوایان ملت معمول داشته فرصت و اجازه داده اند عده ای مفسد به تحریک و بفتح سیاست خارجی نسبت بناجی وطن و محیی قشون از حدود خود تجاوز و در نتیجه یأس حضرت معظم له مملکت را بدوره های مهیب بدبختی معلق نمایند اگر در مملکت ما یافت نشود دماغهایی که ممیز سعادت و تیره روزی بوده و جامعه را بفهم این نکته ارشاد نمایند نظامیان ایران یعنی همان سربازانی که بازوان توانای قائد نیرومند قشون پروریده خوب تشخیص داده و فهمیده اند که تنها بقایای افتخارات آن ها منوط ببقای زمامداری ذات مبارکش بوده ننگ و اهانت هائی که نالایق ترین عمده اروپایی باسم مستشار نظامی تحمیل سربازان وطن می نمود فراموش نخواهد کرد عشق و علاقه است که اگر در دماغ و فکر بشر نباشد هیچ اندیشه و تصمیمی را انسان بعرضه وجود و عمل نگذارده و بدون تظاهر خارجی در طبقات مغز و در متن تشنت افکار محو و نابود می گردد ما اگر در این مدت قلیل موفق شدیم موانع و مشکلات عظیمی را از بین برداشته و تاسر مملکت را بوسیله ریختن خون های پاک سربازان باشرف وطن منزه نموده و مجال دهیم مرکز نشینان مملکت و نمایندگان ملت با فراغت بال کرسی وکالت را اشغال نموده و با استعانت سرنیزه سربازان فداکار محیی قشون راه تکمیل ترقیات و سعادت مملکت را ببیمایند برای عشق و علاقه مفرطی بود نسبت به مربی خود داشته و جز اقتدار او و عظمت قشون در تحت توجه ذات مبارکش در دماغ ما فکری خلیجان نداشته و اندیشه فرصت رسوخ نمی کرد اگر اردوهای منظم نظامی استحکامات طبیعی دره و تنگه های مخوف لرستان را در گرفته و نام سردار سپه را در مرتفع ترین کوه های پشت کوه نقش نموده اند برای عشق و علاقه ایست که بذات اشرف او داشته و فرمانده نظامی آن ها قصد نداشته است مانند نظام السلطنه املاک هر دو را بحیطه تصرف خود درآورده یا مانند سایرین املاک پیشکوه را به پشت کوه اتصال دهد ما خوب تشخیص می دهیم که اگر موانعی باعث شود که

ظل توجه زمامداران و سرپرست توانای قشون بسر ما گسترده نباشد مقدرات ما تسلیم نظام السلطنه ها یا پست ترین فعله اروپایی گردیده و دوره های تیره روزی را باید از سر گرفته آبرو و شرافت اجدادی ما در بین ملل زنده ریخته شده فوج فوج سپاهیان معصوم قربانی منافع اشخاصی گردند که امتحانات خود را بکرات در این مملکت داده اند چون احساس موقعیت و حفظ جان یک نفر سرباز را فرمانده متعصبی تنها می تواند بفهمد و درک کند اینست که خاطر محترم نمایندگان ملت را مستحضر می دارد انتشار خبر کناره جویی بندگان حضرت اشرف اعظم با عشق و علاقه مفرطی که قشون بوجود مبارکش دارد و انجام وظیفه در فرونت های لرستان تباین کلی داشته و معلوم نیست خون سربازان برای که و چه مقصود ریخته می شود بحکم همان احساساتی که در فوق اشاره شد اینجانب تا تشخیص تکلیف و فهم این که نسبت به قشون و سرپرست توانای ما و جبران این فرسودگی چه فکری در دماغ وکلای محترم ملت اندیشیده شده است پس از 68 ساعت قوای خود را از فرونت های لرستان جمع آوری نموده و منتظر خواهد بود تا پس از استحضار به تصمیمات متخذه آن چه وظیفه هر متعلمی است و نسبت به مریش حکم می کند بدان عمل نموده و پیاس افتخاراتی که به ما عطا کرده است خون های خود را در راه تسلیم خاطر مبارکش بریزیم اینک با نهایت تأسف مقدرات لرستان و نواحی سرحدی مملکت را بعد از انقضای مدت معروضه تسلیم نمایندگان محترم ملت می نماید.» 20 حمل نمره 1370 امیر لشکر غرب احمد

تلگراف امیر لشکر شرق

مشهد

«ریاست محترم ارکان حرب کل قشون کپیه رؤسای محترم تیپ گارد پیاده تیپ توپخانه و تیپ گارد سوار توسط امیر محترم لشکر آقای امیر اقتدار مجلس مقدس شورای ملی کپیه ایران، شفق

ص: 528

ستاره، میهن، تبریز امیر محترم لشکر شمال غرب اصفهان، امیر محترم لشکر جنوب رشت رئیس محترم تیپ مستقل شمال همقطاران محترم نظامی نمایندگان صالح و بانی جراید و ناشرین افکار عمومی همه می دانیم که وطن ما ایران پس از قرن ها ذلت و زبونی و بعد از مدت ها اضطراب و سرگردانی بالاخره در نتیجه مجاهدات سه ساله و در قبال عزم و اراده تواناترین فرزندان خود حضرت اشرف آقای سردار سپه رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا بدوره فترت مملکت و پستی جامعه خاتمه داده و در پرتو نیات عالیه یگانه محیی عظیم خود عصر ترقی و تعالی را شروع و عظمت باستانی را تجدید نموده آن بدبختی های روزافزون عمومی و آن مرعوبیت های سیاسی و عدم اقتدارات ملی و آن سلطه و نفوذ های جراید اجنبی و آن ملوک الطوائفی دائمی و آن فقدان امنیت مالی و جانی همه و همه در عصر زمامداریش اختتام و حیات نوین مملکت شیر و خورشید آغاز شده است اکنون در برابر این حقایق تابان و در عوض بازپرسی و قدردانی پارلمان متأسفانه باید بدین حقیقت تلخ اعتراف کنیم که غرضرانی جیره خوران اجانب و دسیسه کاری مفسدین و معاندین ایران برعلیه ترقیات مملکت و قشون بوسیله چند نفر وکیل معلوم الحال در فضای بهارستان منعکس و موجبات یأس و کناره گیری یکتا سرباز رشید ایران و نیکوترین شهامت کیان را و بالنتیجه روح قوی لشکریان را کدر و قلب جانبازان ایران را جریحه دار ساخته اند. همقطاران نظامی چهار سال است که مملکت در قبال عزم راسخ و عملیات وطن پرستانه سردار سپه به دوره انحطاط و تدنی نظام خاتمه داده و یک مرتبه دیگر مفهوم اصلی کلمه سرباز را بنام حفظ موجودیت ایران و حراست وطن اردشیر بابکان عملی فرموده است همین علاقه مندی و توانایی اوست که موجب بدبینی اجانب و ماجراجوئی معاندین داخلی شده و اینک می روند اسلحه زهر آگین خود را برضد استقلال و عظمت قشون بدست چند نفر جنایتکار اجنبی پرست بکار برده و فداکاران وطن را

از میدان سعی و عمل ما خارج سازند آیا وظیفه ما و شما که چهار سال است تحت فرماندهی یگانه فرزند مجاهد غیور ایران سردار سپه بعشق عظمت جان های خود را فدای امنیت و اعاده اعتلای ایران کرده ایم صیت وطن پرستی ما اجازه خواهد داد که دشمنان مملکت باغوازی اجانب موجودیت ایران را در نتیجه یأس و کناره گیری محیی قشون متزلزل و سعادت جامعه را به هواخواهان نفسانیه محو و نابود سازند بدیهی است هر ایرانی علاقه مندی به این جریانات شوم که علامت تجدید اوضاع مندرس دیرین و موجب محو استقلال ایرانست رضایت نداده و هیچ گاه با ذلت تن به مرگ عمدی نخواهد داد بهمین نظر است که قوای نیرومند لشکر شرق با یک وحدت کلمه و عشق تام به حضرت اشرف سردار سپه مجدانه آماده مقاومت و با تنفر شدید از آن هایی که بنام وکالت می خواهند منویات اجانب را صورت خارجی بدهند تصمیم گرفته ایم که با خون های خود لکه های عار ملیت و قومیت ایرانی را از دامن مجلس پنجم شست و شو نموده مخالفین عظمت مملکت کیانی را کیفر و آرزومندان تعالی ایران پاداش دهیم این است که آن همقطاران محترم را که قصدی جز سعادت وطن و حفظ حاکمیت ملی ندارند بشارکت خود در حصول این منویات نظامی دعوت کرده و همان طور که در تلگراف دیروز تذکر دادیم چنان چه بزودی نتیجه مطلوبه که رفع کناره گیری فرمانده متبوع معظم له ما و مخصوصاً کیفر و طرد نمودن جیره خوران اجانب است حاصل نشود به اقدامات مجدانه مبادرت و علاقمندی خود را به اعتلای مملکت شیر و خورشید عملاً اثبات خواهیم کرد و بهمدستی آن سرداران نظامی به این بدبختی های خانمان سوز در خاتمه خواهیم داد خاتمه پیش قراول لشکر فعلا در فراش آباد و اگر تا دو روز دیگر تصمیمی اتخاذ نشده به مرکز رهسپار خواهند شد و اینک عموم صاحب منصبان در تلگرافخانه می باشند.»

نمره 258

بامضای امیر لشکر شرق و عده ای از افسران

ص: 530

خلاصه از اغلب امراء لشکر و فرماندهان قشونی بر حسب تعلیمات مرکز تلگراف های تهدید آمیز زیادی به مجلس و غیره مخابره شد که از برای نمونه دو تلگراف آن را ذکر کردیم بعلاوه در مرکز هم پاره ای نمایش ها و تظاهرات بوقوع پیوست که در روحیه مجلسیان بی اثر نبوده چنان که یک روز عده زیادی از قزاق ها مجهز و مسلحانه بطور دفیله از جلو مجلس و بعضی خیابان ها عبور کردند و این عمل باطناً حاکی از تهدید مجلس بود و در نمایندگان مخالف سردار سپه هم بی اثر نبود چه این تلگراف های پوچ واهی و این تهدیدات اسرار انگیز بطوری در مجلس اثر عمیقی بخشید که منفردین و مخالفین و موافقین را به تشکیل جلسات سری واداشت و موضوع کابینه آینده کشور مورد بحث قرار گرفت و چون عده ای از نمایندگان مخالف این هرج و مرج را بصلاح کشور ندیدند ناگزیر شدند موقتاً سردار سپه را روی کار بیاورند و با نمایندگان موافق سردار سپه هم ظاهراً هم عقیده شوند تا از اغتشاشاتی که ممکن الوقوع بنظر می رسید جلوگیری کرده بعداً راه حل اساسی برای محدود کردن قدرت سردار سپه پیدا نمایند این بود که عده ای از منفردین و عده ای از مخالفین و فراکسیون های تجدد و سوسیالیست متحداً بریاست وزرایی سردار سپه اظهار تمایل کرده 92 رأی (باقید نظر بموقعیت مملکت) به سردار سپه دادند در این میانه فقط عده ای از نمایندگان که بعداً فراکسیون اقلیت را بوجود آوردند از این توپ و تشر ها نهراسیده از رأی دادن یا امتناع و یا مخالفت نمودند ولی این مخالفت آن ها دیگر نتیجه نداشت و در مقابل اظهار تمایل اکثریت بی اثر بود و حتی شکست بزرگ سیاسی برای آن ها بشمار آمد.

مدرس یا مرکز ضد سردار سپه

عبدالله مستوفی در تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه درباره ضدیت مدرس با سردار سپه می نویسد:

ص: 531

... ام الاسباب این نهضت ضد جمهوری مدرس بوده و بعد از کفن و دفن کردن جمهوری باز هم سلسله جنبان ضدیت عمومی با سردار سپه مدرس و اوست که خود را مرکز افکار ضد او کرده و معتقد است که باید ریشه این خودسری را که واقعاً برای کشور خطرناک شده بود کند شاه و وزراء و مردم را به آزادی خود رساند در میان و کلاً هم البته عده ای مانند مشیرالدوله و مستوفی الممالک و دکتر مصدق و جمعی دیگر هستند که مثل مدرس فکر می کنند ولی رشادت عملی و وسائل کار آن ها به قدر سید نیست آن ها افکار دیگری هم از قبیل جلوگیری از خونریزی و تولید فساد و شقاق میان قوه نظامی و عامه دارند که مدرس به موجب تعلیمات مذهبی و دینی از این افکار به دور و عقیده مند است که هر چه و هر کار که برای جامعه لازم بشمار آمد و اقدام به آن مطابق مصلحت تشخیص شد برای بدست آوردن آن خیر کثیر این رنج و زحمت های قلیل را نباید چیز مهمی شمرد و شاید اگر دو سه نفر دیگر از اهل نفوذ همان طور که با او هم عقیده بودند با او همکار و هم رفتار می شدند با همه این تشرهای نظامی از عهده برانداختن قدرت سردار سپه بر می آمد.

در هر حال این روز ها دیگر مدرس کسی نبود که سید محمد تدین بتواند با او خشونت یا احیاء السلطنه او را چک کاری کند بلکه در این وقت سیدی که تاز میدان ضد سردار سپه شده و عامه از او پیروی می کردند بخصوص که در اصل موضوع یعنی برانداختن جمهوری هم کامیابی نصیب او شده بود چنان که طرفداران سردار سپه هم از شهادت و رشادت اخلاقی این مرد که جز پیشرفت دادن عقیده خود هیچ گونه جاه طلبی نداشت و از هیچ چیز اندیشه نمی کرد خیلی در تشویش بوده و برای تغییر دادن طرز فکر او اقدامی هم می کردند.

برای این که خواننده عزیز از افکار این روز های مدرس واقف شود نقل مصاحبه ای که بین من و آن مرحوم در همین ایام اتفاق

معلوم است سوسياليست ها هم براي كار چاقى سردار سپه در نوبت خود بي ميل نبودند كه مدرس را آرام كنند تا كار به جا هاى باريك تر نكشد در يكي از مذاكرات سران حزب من هم حاضر بودم در اطراف ضديت مدرس و افتادن سردار سپه و نتايج آن براي كشور هر كس چيزي مي گفت و البته بيشر جانب مضر اين پيش آمد احتمالي را گنده مي كردند ولي همگي حتي من هم معتقد بوديم كه حيف است اين مرد فعال با جريزه از بين برود. رفقاى حزبي چون سابقه مرا با مدرس مي دانست بمن پيشهاد كردند بروم و با او صحبتي بدارم شايد از شدت مخالفت او كاسته شود.

بعد از ظهر فرداي آن روز به منزل سيد رفتم مدرس در اطاق خود نشسته چند نفرى نزد او بودند من هم بعد از ظهر در اداره محاكمه اي داشتم و نمي توانستم حاشيه مجلس منتظر وقت مناسب تري بشوم از توى حياط بعد از مبادله سلام به آقا گفتم من به شما عرضي دارم. سيد بزرگوار گفت الان بيرون مي آيم با هم قدرى در حياط قدم مي زنيم من بسمت ديگر حياط كه كسى آن جا نبود رفته يكدويار از بالا پائين رفت و آمد كردم سيد رسيد پس از طى تعارفات معمول وارد مقصود شدم.

به او گفتم: تصور نمي كنيد براي تنبيه شدن سردار سپه اين اندازه اقدام كافي باشد؟ گفت: خير بايد لا محاله دستش از رياست وزراء کوتاه شود گفتم: در اين شش هفت ماهه رياست وزراء خوب كار کرده و قدرت و عظمت قشون را خيلي زياد نموده بواسطه قدرت نظامى ماليات هاى عقب مانده هم وصول شده و دواير دولتي عظم و اعتبارى پيدا کرده اند كه نظير آن را مدت هاست در اين كشور كسى ندیده است حيف است اين قدرت و اختيار و وحدت و مركزيت از بين برود و هرج و مرج و ضديت هاى سابق جانشين آن بشود. امروز

بواسطه قدرت و مواظبت این مرد و مرکز گرفتن حکم دولت هر تصمیمی در هر قسمت از کارها بگیرند روی کاغذ نمی ماند و فوراً اجراء می شود حکام و عمال از او ملاحظه دارند کارها بلاقیدی و بی اعتنائی و سرهم بندی ورگذار نمی شود و نظم و نسق حساسی در کار است.

سید گفت: سگ هر قدر هم خوب باشد همین که پای بچه صاحبخانه را گرفت دیگر بدر نمی خورد و باید از خانه بیرونش کرد.»

دیدم این مرد نطق با یک ضرب المثل دهاتی تمام دلیل های حلی قضیه که من آورده بودم و خیال داشتم باز هم بودم و خیال داشتم باز هم مقداری بر آن بیفزایم گفته و نگفته همه را از پایه خراب کرده و روی هم ریخت ولی من مأیوس نشده و از راه نقضی مقصود خود را دنبال کردم.

توجه می فرمائید که بیرون کردن او چه زحماتی دارد؟ سمیتکو هنوز چشم طمعش از کردستان برداشته نشده با وجود عده وعده قوای دولتی هر روز از خاک کردستان عراق به خاک ایران در تگ و تاز است اشراری که بواسطه قدرت این مرد در همه جا ساکت شده اند هنوز ریشه و مایه شرارت را از دست نداده اند هنوز هم در لرستان سرجنبان هائی که مثل مار زخمی مترصد وقت مناسبند زیاد هستند و اجمالا ما کارهای زیادی داریم که هنوز دست به آن ها نزده ایم بیست سال از مشروطه می گذرد و ما جز به این یک نفر که از هر حیث مواظب همه چیز و همه جا هست هیچ برنخورده ایم بر فرض به قول شما این سگ را به این جرم از خانه رانندیم کی را داریم جای او بگذاریم؟ از همه گذشته با این نغمه های وحشی که از قشون جنوب و شمال

نغمه های شرق و غرب می رسد و به یکدیگر دستور تمرد می دهند و همدیگر را اغوا می کنند چه خواهیم کرد؟ چیزی که باقی داریم همین يك کار است که این ها دو دسته شوند و جنگ داخلی راه بیفتد یا همه با هم متحد شوند و ملت را با اسلحه خودش زیر پا کنند و سید مجال

نداد که من باقی ادله نقضی خود را بیاورم حرف مرا قطع کرد و گفت بهمین جهت است که من معتقد شده ام که باید ریشه این فساد را هر چه زودتر کند آخر آدم باید جرأت بکند بیست تا سوار دست یکی بسپرد و از یاغیگری او در امان باشد؟! مرغی را که دم صبح شغال خواهد برد بگذار سرشب ببرد لامحاله از کشیک کشی تا صبح خودتان را راحت کرده اید!!

دانستم که سید در این امر کاملاً رادیکال است و منطق و طرز فکرش بقدری در این زمینه قوت گرفته است که با هر بیانی از منظور اصلیش بر نخواهد گشت با هم به اطاق آمدیم یک استکان چای برای من ریخت و بعد از صرف چای از هم جدا شدیم.

از میان اشخاص صاحب رأی و ارباب حل و عقد فقط این یک نفر این طور فکر می کرد و افکار باقی آن ها از قماش همان چیز های حلی و نقضی بود گفته که من به مدرس بودم چنان که بعد از یکی دو روز مصلحین خیراندیش میانه افتادند سردار سپه را به شهر آوردند و قرار و مدار هائی بین او و ولیعهد گذاشته (1) و التیامی بین طرفین ایجاد کردند و مجلس به اکثریت نود رأی که شامل آراء و جیه المله ها هم بود نسبت به او اظهار تمایل کرده و مجدداً رئیس الوزراء شد و قدرت از کف داده را مجدداً بدست آورد.»

مدرس از نظر مستوفی نویسنده تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه

«سید حسن مدرس در مجلس دوم بسمت مجتهد طراز اول از طرف علمای نجف برای نظارت در قوانین موضوعه که با قانون اساسی و اصول مسلمانی مخالف نشود انتخاب و جزو نمایندگان مجلس شد ولی چون ماده مربوط به لزوم وکیل طراز اول در مجلس به فشار علمای مستبد، حاجی شیخ فضل الله (کیا) و سید محمد کاظم یزدی بر قانون اساسی تحمیل شده بود آزادی طلبان بخصوص دموکرات ها

ص: 535

1- واسطه آشتی بین سردار سپه و ولیعهد دکتر مصدق بوده است.

ارادتی به آن نداشتند و بدشان نمی آمد که وسیله ای بدست آورند و آن را متروک بگذارند فوت مرحوم حاجی میرزا حسین (خلیلی) و ملا کاظم خراسانی (کفائی) علمای مشروطه خواه که البته انتخاب مجتهد طراز اول به تصویب آن ها بوده و بعد از مجلس دوم اتفاق موجب شد که این ماده مانند مواد راجع به تأسیس مجلس سنا متروک بماند بنابراین قبل از انتخابات مجلس سوم معلوم بود که در خصوص مجتهد طراز اول مراجعه ای به علمای عتبات نخواهد شد ولی سید مدرس در دو ساله نمایندگی و طراز اول بودن خود در مجلس و چند ساله فترت به قدری و جاهت تحصیل کرده بود که در دوره سوم و چهارم از شهر تهران با اکثریت نمایانی انتخاب شد (1).

شاید علمای عتبات هم که از وجود مدرس در مجلس اطمینان حاصل کرده بودند پایی این عدم مراجعه در انتخاب طراز اول نشده باشند.

اسلام قیام به کار های عمومی مسلمانان را واجب کرده بنابراین برای هر مسلمان این کارهای قیام به امر مسلمین از واجبات کفائی است تا کسی برای تصدی آن حاضر نشده است بر تمام آن ها که بتوانند این عمل را عهده کنند واجب و همین که یکی زحمت تقلدکار را به عهده گرفت و جوب آن از سایرین مرتفع می شود و البته همین که کاری واجب شد اجرت گرفتن برای انجام آن هم بناگزییر حرام خواهد بود ولی اگر متصدی دارائی شخصی و یا حرفه و راه معاش نداشته باشد یا قیام به کار های عمومی وقت و مجالی برای اعمال حرفه ای که دارد باقی نگذارد می تواند به اندازه کفاف و ذی و شأن خود و واجب النفقه هایش از بیت المال مسلمانان ارتزاق کند.

در نظر سید حسن مدرس مجتهد منور الفکر عضویت مجلس یکی از کار های عمومی بود و چون از خود بهتری برای قیام به این امر نمی دید این کار را برای خود واجب عینی می دانست و برای وصول به آن اقدامات مشروع مقدماتی را هم به منزله مقدمه واجب واجب

ص: 536

1- در دوره پنجم و ششم هم از تهران انتخاب شده بود.

نمی دانم وقتی سید و خانواده بعنوان طراز اول از اصفهان به تهران آمد عیالش که مادر سید عبدالباقی پسر چهار پنج ساله اش همراه و یا در اصفهان بدرود زندگانی کرده بود از وقتی که من با سید سر و کار پیدا کردم سید بزرگوار داماد سرخانه مشهدی عبدالکریم و در خانه کوچه بن بست سمت جنوب اول خیابان شاه آباد منزل و در این خانه يك اطاق جنب کریاس جهت بیرونی و يك اطاق دیگر برای مسکن زن و پسر شش هفت ساله خود بیشتر نداشت.

طاق بیرونی شمشه کاهگلی و فرش آن یکدست نمد نازک و میان فرش گلیم راه راه فرسوده ای يك کلک گلی با دو قوری و یکی دو استکان کوچک شصتی با قاشق برنجی پوست پیازی و نعلبکی چینی و کاسه تنباکو و قلیان و دو سه ظرف خاکستر سیگار حلبی برای واردین ائاثیه اطاق را تکمیل می کرد چرا در دستدانی زیر یکی از طاقچه ها و بنزدیک و دسترس سید بزرگوار يك کوزه بزرگ برای عوض کردن آب قلیان و يك تنگ سفالی برای آب خوردن و يك کاسه بدل چینی هم بود.

چای مدرس همیشه راه بود از این چای به کسی تعارف نمی کرد ولی هر کس می خواست خود برای خود می ریخت ولی قلیان کش ها با او همراهی می کردند معهدا بعضی از رفقای صمیمی که از راه می رسیدند برای آن ها چای تازه دم می کرد و خودش چای را با نبات می خورد مشهدی عبدالکریم پدر زنش گاهی اگر در خانه بود سری به اطاق سید زده کوزه قلیان را پر و زغال کلک سید را می آورد و اگر این مشروع را انجام نکرده و حاجت پیدا می شد پسر خود عبدالباقی را صدا می زد و آوردن آب و از این کار ها به او رجوع می کرد.

مخارج سید و خانواده اش از مشهدی عبدالکریم جدا بود زیرا من دیده بودم گاهی عبدالباقی را صدا زده مقداری پول به او می داد و

می گفت: «برام شوم گوشت بستونید گوشت سازگار بستونید قند نبات و تنباکو را در کیسه های مخصوصی در يك گوشه دستدانی و به دسترس خود داشت.

لباس سید پیراهن متقال یا کرباس و در تابستان چلووار بود و به روی آن قبائی از قدك و در فصل سرما از کرباس مله وار خالقی اضافه می کرد و به روی تمام آن ها زمستان ها عبائی و گاهی لباده ای هم افزوده می شد که این عبا روپوش بیرون رفتش هم بود و لباس سید عبد الباقي هم مانند پدرش بود.

من در نظر ندارم که سید برای هیچ وارد هر قدر متعین بود عبا و عمامه کرده باشد. در خانه اکثر سر برهنه و ندرتاً شبکلاه یا عرقچینی به سر داشت آوای خواجه خبر کن (سندان و چکش) در که بلند می شد سید صدای «کیه» معمولی خود را پرتاب می کرد هر کس بود خود را معرفی نموده و با بفرمائید مکرر سید وارد کرباس می شد و از آن جا به اطاق می آمد و هر جا باز بود یا سایرین برای او باز می کردند می نشست مع هذا گاهی هم اتفاق می افتاد که سید کاری یا صحبتی در بین داشت که با ورود شخص خارج منافی بود همین که وارد خود را از پشت در معرفی می کرد سید می گفت حالا کاری داریم فلان وقت بیائید وارد هرکس بود بدون هیچ دلگیری دنبال کارش می رفت.

این زندگی با ماهی سه چهار تومان کرایه خانه که مسلماً سید به مشهدی عبدالکریم می پرداخت بیش از بیست تومان خرج نداشت و حقوق وکالت سید ماهی صدتومان بود ولی سید بیش از این بیست سی تومان که همان حدود مخارج قبل از وکالتش بود از این صد تومان استفاده نمی کرد و باقی حقوق او در صندوق اداره مباشرت مجلس می ماند. البته ارباب کیخسرو شاهرخ نمی دانست این مازاد برای چه نزد او مانده و به عنوان امانت این وجه را نزد خود در صندوق اداره مباشرت نگاه می داشت.

سید از دختر مشهدی عبدالکریم هم شاید یکی دو اولاد پیدا کرد که پا نگرفتند و در سن های کم تلف شدند تا مهاجرت پیش آمد. سید عبدالباقی پسر ده دوازده ساله ای شده به مدرسه های جدید ملی می رفت سید زن و پسر خود را نزد مشهدی عبدالکریم گذاشته به سفر مهاجرت رفت.

بعد از شانزده هفده ماه که از مهاجرت مراجعت کرد باز هم به خانه مشهدی عبدالکریم وارد شد ولی عیال سید دختر مشهدی عبدالکریم نمی دانم در ایام مهاجرت یا بعد از ورود سید بدرود زندگی گفته و مدرس بی سروسامان شد عبدالباقی هم جوان سیزده چهارده ساله ای شده و سید بزرگوار ناگزیر بود در خانه و زندگی خود او را هم به حساب بیاورد. بنابراین داشتن خانه از لوازم زندگی او بود و استفاده از پول هائی که در اداره مباشرت مانده بود برای خرید خانه مانع شرعی و عقلی نداشت.

از خیابان برق (امیر کبیر) که به کوچه میرزا محمود وزیر سرازیر شوند دست چپ به چند کوچه بر می خورند. اولی آن کوچه عریض کم طولی است که کوچه میرزا محمود را به کوچه سرتخت مربوط می کند کوچه دویم کوچه میرزا محمد قوام الدوله است که بواسطه معبر تنگی که در آخر به کوچه سرتخت دارد کوچه سوراخی معروف کوچه سوم کوچه حاجی فخرالملک است که در محاذی تکیه سرتخت به این گذر باز می شود کوچه چهارم کوچه نصیر الدوله (بدر) است که آن هم بگذر سرتخت می رود کوچه پنجم کوچه بن بستی به اسم کوچه آقا عزیز است که در این کوچه خانه های قدیم مشیرالسلطنه واقع می باشد این خانه ها را می فروختند. مدرس پول های خود را از صندوق مجلس گرفت و مبلغی هم قرض کرد و این خانه ها را یک جا خرید یک دست آن را مجزا و تعمیر کرد و فروخت و از قیمت آن قرض خود را داد و مازاد آن را به مصرف تعمیرات دست دیگر رسانید این حیاط دو تا خلوت هم در عقب داشت که ممکن بود به

کوچه نصیر الدوله در پیدا کرده و علیحده از آن ها استفاده شود و این خانه مدرس شد.

تولیت مدرس در مسجد سپهسالار

در این اواخر شاه تولیت و تدریس مدرسه سپهسالار (1) را هم به مدرس داده و مدرس در تمام کردن نازک کاری مقصوره بزرگ و سایر قسمت های این مدرسه هم زحماتی کشید حق التدریس و حق التولیه مدرسه وجه معتناهی بود ولی سید از آن استفاده نمی کرد بنابراین در زندگی شخصی او تفاوتی حاصل نشد همان فرش و گلیم همان کاسه و کوزه و همان کلک و کاسه تنباکو اسباب او را تشکیل می داد لباسش همان بود که بود فقط چیزی که اضافه شده و آن هم بواسطه زیادی صادر و وارد خانه و ناگزیر بود يك قالی سه در چهار و یک نفر نوکر بود قالی را ظهر ها برای خواب سید در زیر زمین و عصر ها در سمت سایه حیاط می افکندند که برای واردین که اکثر از رجال و اعیان بودند محل نشستی باشد نوکر هم مثل رفیق و در محضرش نشسته و شاید با او هم غذا هم می شد بطوری که معلوم نبود این شخص نوکر است یا از راه ارادت به سید بزرگوار خدمت می کند ولی سید عبدالباقی که حالا جوان شانزده هفده ساله ای شده و مدرسه طب می رود از حیث لباس و سر و وضع کامل است.

مدرس روزی بیدار سیدی که یکی از خانواده های اهل علم ولی از ردیف «العلماء» بود رفت دختر صاحبخانه یا چادر نماز برای سید چای آورد و بر حسب تصادف نظر سید به دختر افتاد و از پدرش خواستگاری کرد و پدر دختر بزرگتری داشت که از کوچکتر زشتتر بود در موقع عقد خانم بزرگ را بجای خانم کوچک نشانند بعد از عقد که سید برای دیدار معقوده خود بخانه پدرزن رفت و مطلب را معلوم کرد چون عقد فضولی بود آن را امضاء نکرد و این ازدواج سر نگرفت.

ص: 540

1- اخیراً این مدرسه را بنام استاد شهید «مطهری» نامگذاری کرده اند.

بنابراین سید خانه پیدا کرده بود اما زندگی نداشت.

در پائیز 1300 مدرس با نداشتن پرستار مبتلا به حصبه سختی شد که چندین روز بیهوش و گوش افتاده بود. سردار سپه خبر شد و به حساب خود موقع را برای شکار کردن این شخصیت افسون ناپذیر و وابسته کردن او به خود مناسب دید محمود آقاخان انصاری حاکم نظامی تهران را مأمور مواظبت و پرستاری سید کرد چند باری که به عیادت سید رفتیم می دیدم که حاکم نظامی شهر با دقت به تمام جزئیات معالجه اورسیدگی می کند و اطلاع او از احوال عمومی مریض از همه حول و حوش بیشتر است و اگر اشتباه نکنم آقای دکتر امیر اعلم هم به امر سردار سپه معالج بود.

باید انصاف داد که اگر این مواظبت ها در کار نمی آمده گونه خطر برای سید می رفت ولی سردار سپه اشتباه می کرد، سید کسی نبود که شخصیات را با کار های عمومی مخلوط کند و عقیده خود را در سیاست کشور برای خصوصیت های شخصی تغییر بدهد. «برادری را به جا می آورد ولی بز مصالح عمومی همان هفتصد دینار بود که بود.»

عباس اسکندری که خود در مجلس حضور داشته و از مخالفین سردار سپه بوده ماجرا را در مجلس شانزدهم چنین بیان کرده است:

زنده باد و مرده باد سردار سپه

در جریان استیضاح مدرس از سردار سپه روزی که سردار سپه برای جواب به مجلس آمد و پیش از تشکیل جلسه در ایوان ایستاد تا صدای زنده باد و مرده باد مزدوران خود را بشنود و در واقع آن ها را سان ببیند در همین اثنا مدرس سرسید و مأمورین فریاد کردند زنده باد سردار سپه مدرس با بی اعتنائی عصای خود را به زمین زد و گردنش را کج کرد که مثلا باشد چه می شود بعد مأمورین فریاد زدند که مرده باد مدرس. در این جا مدرس قدی علم کرده متوجه جمعیت

ص: 541

تماشاچیان شد و عصا را روبه آن ها کرده گفت مردم بگویند: زنده باد مدرس اثر حرف و قوه جاذبه سید طوری جماعت را منقلب ساخت که همه فریاد زدند زنده باد مدرس. بعد از آن برای این که مدرس اظهار قدرت بیشتری بکند مجدداً رو به جمعیت آورده گفت مردم بگویند مرده باد سردار سپه - این بار بیش از بار اول مردم مجذوب و مرعوب سید شدند و فریاد کشیدند که مرده باد سردار سپه - مدرس پس از این پیروزی از پله ها بالا رفت و توی بالکن یخه سردار سپه را گرفته رو به مردم که بگویند صد بار مرده باد سردار سپه - صدبار زنده باد مدرس جمعیت از رشادت و دلیری مدرس به هیجان آمده همان طور فریاد زدند صد بار زنده باد مدرس - صد بار مرده باد سردار سپه سردار سپه از این اهانت سخت بر آشفت و با مدرس چنان گلاویز شد که می خواست سید را از بالکن بزیر بیندازد اما قائم مقام الملك و تیمورتاش مانع شدند.

سردار سپه با حال خشم از محوطه مجلس خارج شد بلافاصله مؤتمن الملك رئیس مجلس وارد بهارستان شد و در موقعی که از پله ها بالا می رفت جریان را به وی اطلاع دادند مؤتمن الملك به عادت معهود آهسته آهسته گفت معلوم می شود آقای رئیس الوزراء استعفا خویش داده اند و حاضر برای استیضاح نیستند هواخواهان سردار سپه قضیه را به او اطلاع دادند او هم از بیم این که مبادا واقعاً پیش بینی مؤتمن الملك عملی شود به مجلس مراجعت کرد و کنار آبنما نشست و استیضاح به عصر آن روز موکول شد پس از آن مدرس و نمایندگان اقلیت از دست مأمورین تأمینات کتک خوردند و بجای آن که مأمورین مزبور توقیف و تعقیب شوند اشخاصی که نگاهبان وکلای اقلیت بودند توسط پلیس توقیف شدند در جلسه عصر ملك الشعراء به نمایندگی از طرف اقلیت پشت میز خطابه رفت.

دزدیدن مدرس

دیدیم که پس از کناره گیری سردار سپه و تهدید مجلس و آن همه تلگراف های ساختگی امرای لشکر و مانور های سیاسی بالاخره مجلس مجبور شد برای ریاست وزرایی به سردار سپه اظهار تمایل نماید.

طبق اطلاعی که اخیراً از يك منبع موثق تحصیل شده این اظهار تمایل ساده نبوده و با يك تردستی سیاسی توأم بوده است و چون از لحاظ تاریخ شایان کمال توجه است لذا برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی بذکر آن مبادرت می ورزیم.

ضیاء الملک فرمند نماینده همدان که در دوره پنجم هم سمت نمایندگی مجلس را داشته اند در مورد اظهار تمایل مجلس به سردار سپه پس از واقعه جمهوری چنین نقل کرده اند:

پس از این که سردار سپه تعرض کرد و بنام کناره گیری به رودهن رفت اطرافیان وی شروع بفعالیت کردند و برای این که در مورد اظهار تمایل مجلس نسبت به سردار سپه نتیجه قطعی رسیده باشند درصدد برآمدند در جلسه خصوصی که موضوع کناره گیری سردار سپه مطرح می شود وسایل را طوری فراهم نمایند تا مدرس در این جلسه حضور نداشته باشد و آن ها بتوانند تمایل اکثریت را بدون مخالفت مدرس بنفع ارباب خود بگیرند لذا نقش های طرح کردند که هر طوری هست برای جلسه مزبور با یک مهارت و تردستی عجیبی مدرس را بدزدند!

بالاخره تصمیم این طور اتخاذ شد که چند نفر از دوستان مدرس را در این قضیه شرکت داده آن ها را واسطه قرار دهند و بوسیله آن ها با وی وارد مذاکره شده به مدرس برسانند که سردار سپه حاضر شده که تسلیم مدرس شود و چون می دانستند در اثر روح خودخواهی که در مدرس وجود دارد اگر بفهمد سردار سپه تسلیم او شده و حاضر

است دستورات و حرف های مدرس را بشنود قطعاً دست از مخالفت خواهد کشید بنابراین به مدرس اظهار کردند که وضعیت کشور طوری است که اگر سردار سپه برکنار شود چنین و چنان خواهد شد و حالا که سردار سپه حاضر شده دستورات شما را بموقع اجرا گذارد بهتر اینست که اجازه دهید مجلس آشتی کنان فراهم شود و شما با سردار سپه کنار بیایید و با این ترتیب ما بتوانیم از پاره ای از اعمال سردار سپه بوسیله شما جلوگیری کنیم.

در بادی امر مدرس حاضر نمی شد ولی بر اثر اصرار زیاد و ظاهراً بصلاح اندیشی حاضر شد و قرار شد مدرس به منزل قوام الدوله (واقع در خیابان گمرک) رفته و سردار سپه هم به آن جا بیاید مدرس دو سه ساعت قبل از ساعت تشکیل جلسه خصوصی در مجلس به منزل قوام الدوله که در آن موقع نماینده مجلس و جزء فراکسیون اقلیت بود رفت و پرسید پس سردار سپه کجاست؟ در جواب گفتند که قرار بود در این ساعت این جا باشد حالا تلفون می کنیم که بیاید پس از مدتی گفتند به ارکان حرب قشون (ستاد ارتش) رفته و با تلفون از تأخیر خود عذر خواسته و گفته است تا یک ساعت دیگر شرفیاب می شوم یک ساعت و نیم گذشت و سردار سپه نیامد مدرس پرس سردار سپه چه شد؟ حضرات مجدداً يك تلفون قلابی دیگر کردند و آمدند به مدرس عرض کردند که از ارکان حرب قشون گفتند که سردار سپه الساعه از این جا حرکت کرده است. در حدود یک ساعت دیگر گذشت و باز سردار سپه نیامد مجدداً مدرس پرسید پس سردار سپه کجاست و چرا نیامد؟ برای مرتبه سوم باز تلفون های قلابی شروع شد و به مدرس گفتند چون در وزارت جنگ اتفاقی افتاده بود سردار سپه پیغام داده که خیلی از آقای مدرس معذرت می خواهم و تا يك ساعت دیگر شرفیاب خواهم شد پس از یک ساعت و نیم مجدداً مدرس از آمدن سردار سپه پرسید حضرات جواب دادند که الساعه تلفون می شود. خلاصه از دو سه ساعت بعد از ظهر الی ساعت 9 شب وقت مدرس

را به این کیفیت گرفتند و او را به این تردستی و مهارت توقیف کردند که مدرس به مجلس نرود و در جلسه خصوصی حضور نداشته باشد تا مجلس بدون مخالفت او به سردار سپه اظهار تمایل نماید.

همین که جلسه خصوصی تمام شد و با نود رأی به سردار سپه اظهار تمایل شد به مدرس گفتند که سردار سپه بعلت گرفتاری زیاد عذر آورده و موقع شرفیابی را بروز دیگر موکول کرده است.

روز بعد همین که مدرس به مجلس آمد و از جریان جلسه خصوصی و اظهار تمایل مجلس مطلع شد بینهایت عصبانی و متغیر گردید. آقای ضیاء الملک فرمند در این جا نقل می کنند که مدرس همین که چشمش بمن خورد با يك حالت خشم غضبی دست مرا گرفت و به اتاق فراکسیون اقلیت برد به پیشخدمت سپرد که کسی وارد این اتاق نشود همین که نشستیم مدرس با يك حالت مخصوص که حاکی از عصبانیت درونی وی بود شروع به صحبت کرد که آقای ضیاء الملک فهمیدید رفقا چه بلانی سر من در آوردند؟ گفتم خیر. گفت دیروز فلان فلان شده ها مرا دزدیده بودند که در جلسه خصوصی جلسه خصوصی حاضر نشوم تا مجلس مخالفت بدون من به سردار سپه اظهار تمایل نماید.

در این اثنا در اتاق باز می شود و قوام الدوله وارد اتاق فراکسیون اقلیت می شود مدرس همین که چشمش به قوام الدوله خورد شروع به داد و فریاد کرد و از اتاق خارج شد و به اتاق دیگری رفت و دستور دارد که هیچکس حق دخول در این اتاق را ندارد.

خلاصه نتیجه ای که از دزدیدن مدرس گرفته شد این بود که رفقای سردار سپه موفق شدند بدون مخالفت مدرس مجلس با 92 رأی نسبت به سردار سپه اظهار تمایل نماید در صورتی که اگر مدرس را ندزدیده بودند اولاً خیلی بعید بنظر می رسید که در یک جلسه مسئله اظهار تمایل صورت گیرد و در ثانی غیر ممکن بود که سردار سپه بتواند با 92 رأی به ریاست وزرایی نامزد شود زیرا اگر مدرس در جلسه خصوصی حاضر حاضر می شد بهر نحوی بود نمی گذاشت این طور اکثریت

تسلیم سردار سپه شود.

تلگراف احمد شاه به مجلس شورای ملی

پس از آن که مجلس به سردار سپه برای ریاست وزرای ابراز تمایل کرد و مراتب بعرض احمد شاه رسید در جواب تلگراف زیر را مخابره کرد:

مجلس شورای ملی - با این که قانون اساسی بما حق می داد که سلب اعتماد خودمان را از رئیس الوزراء وقت بنمائیم معذلك صلاح اندیشی مجلس شورای ملی را رد نکرده به ولیعهد امر شد اعلام دهد کابینه را تشکیل و معرفی نماید. شاه

جزئیات يك جلسه تاریخی از مجلس هنگام بحث درباره تلگراف سلطان احمد شاه

از یادداشت های انوار (1)

«ناگهان در تهران شایع شد رضا خان می خواهد از کار کناره گیری کند شایعه برکناری سردار سپه به قدری قوت گرفت که همه جا صحبت از این بود که امروز یا فردا به سمت عتبات عالیات حرکت خواهد کرد و در آن جا معتکف خواهد شد و بقیه عمر را مشغول عبادت حق خواهد گردید (!..!) نزدیکان ایشان پیشنهاد کرده بودند که مقتضی است برای رفع سخنان بیهوده چندی به رودهن و بومهن برود رضا خان هم پیشنهاد مقربان در گاه را پسندیده از کار کناره جسته به رودهن رفت شنیدن این سخنان مرا متأثر و منقلب کرد و بیاد آوردم که دوره نگون بختی سابق تجدید خواهد شد. يك روز در خانه نشسته بودم خبر آوردند که جلسه خصوصی تشکیل

ص: 546

1- سید یعقوب انوار که در دوره 13 نماینده مجلس بود پس از شهریور 1320 و فرار رضا شاه در مجلس گفته بود الخیر فی ما وقع پس از آن که دیگر انتخاب نشد برای آن که مجدداً صاحب مقامی شود و خدمات خودش به فرزند رضا شاه یادآوری کرده باشد مطلب بالا را به نام یادداشت های خود منتشر کرده است.

می شود. یک ساعت بعد از غروب برای تشکیل جلسه حاضر شوید. همین طور که از خانه خارج شدم گذارم به باغ آقای منصورالملک (علی منصور) که بعداً دارای مقامات عالییه شد افتاد. در های اتاق های رو به خیابان باز بود از پنجره مرا دید تعارف کردند نزد ایشان رفتم به من خبر دادند که از پاریس تلگرافاً احمد شاه سردار سپه را از مقام ریاست وزرایی عزل کرده است که تمایل خود را به غیر از سردار سپه به کس دیگری معین کنند تا ابلاغ ریاست وزرایی بنام آن شخص صادر شود و سپس اظهار داشت از شما تقاضا دارم که به مستوفی الممالک ابراز تمایل کنید بهتر از او کسی را نداریم به ایشان اظهار داشتم متأسفم که چرا شما چنین خواهشی از من می کنید يك موضوع را چند بار باید امتحان کنیم مستوفی الممالک چندبار بیاید بر مشکلات کشور بیفزاید؟ این همه خرابی کشور که در دوره زمامداری او شد و این همه خرابی که بار آورد کافی است من به او گفتم شما بدانید که امروز که سردار سپه کنار رود مثل روزی است که ناصرالدین شاه امیر کبیر را از کار برکنار کرد با حالت تأثر از نزد آقای منصور الملک بیرون آمدم ماه رمضان بود پس از افطار با حالت انقلاب و اضطراب به مجلس وارد شدم حقیقت امر چنین است که تا مجلس رسمیت پیدا نکند نمی توان وارد در امور اجتماعی شد و نسبت به امور اجتماعی رأی داد و اظهار نظر کرد همه مجلسیان این موضوع را می دانند هر کس پیش خود نظری دارد سرانجام جلسه منعقد شد پس از انعقاد جلسه رئیس اظهار کرد از پاریس تلگرافی رسیده قریب به این مضمون «جریان اخیر مملکت اطمینان ما را از سردار سپه سلب نموده دیگری را در نظر بگیرید تا درباره او عمل شود. آقای مدرس و رفقای ایشان اظهار داشتند مطابق اصل 46 متمم قانون اساسی که عزل و نصب وزراء به فرمان پادشاه است پادشاه حق عزل و نصب دارد و به حق عمل نموده ملك الشعراء بهار و سید احمد بهبهانی و آقا میرزا هاشم شروع به رجزخوانی کرده و دولت را ساقط می دانند

و برای جانشین او می خواهند اظهار نظر کنند آقای رئیس هم که روحاً با این دسته همراه است در مقابل آن اکثریت انبوه سکوت کرده به تصور این که رئیس الوزراء رفته و ما پشتیبانی نداریم منتظر عاقبت کار شده اند بنده خاموشی را جایز نشمرده برخاستم و موضوع را از مستدلین به ماده 46 گرفتم و نتیجه گرفتم که شاه حق نداشته از این ماده در عزل رئیس الوزراء استفاده کند اگر این ماده چنین حقی را بدون رأی مجلس به شاه بدهد دیگر معنای حکومت ملی و حکومت قانون چیست اگر شاه در هر حال حق عزل و نصب داشته باشد دیگر این بساط این تدارکات را نمی خواهد معنای این اصل این است که عزل و نصب وزراء به موجب فرمان پادشاه واقع شود از این که شاه حق عزل و نصب از جانب خود بخواهد باز برای توضیح مطلب اموری در قانون اساسی برای جنگ و صلح و غیره معین شده ولی نه این که شاه بتواند به میل و اراده خود اقدام کند مرحوم مدرس رحمة الله علیه با این اصل موافق بود چون ایشان هیچ وقت با اصول حکومت قانون مخالفتی نداشتند آقایان مشیرالدوله و مصدق السلطنه و مؤتمن الملك و نصرت الدوله هم روحاً با این نظر من موافق بودند. در آن شب از موافقین شاهزاده سلیمان میرزا پس از من صحبت کرد و صحت گفتارم را تأیید کرد پس از خاتمه سخن من و شاهزاده سلیمان میرزا موضوع تلگراف سلطان احمد شاه از میان رفت و دیگر از نمایندگان کسی آن را تعقیب نکرد آن شب من پیشنهاد کردم کمیسیونی از مجلس انتخاب شود و فردا تشریف ببرند به رودهن و به هر زبانی و بیانی که هست سردار سپه را مراجعت دهند و کسانی را هم که برای این کار مناسب می دیدیم نامبردیم آقای مستوفی الممالک، آقای مشیرالدوله و سید المحققین دیبا و آقای مصدق السلطنه و آقای سلیمان میرزا و دو سه نفر دیگر هم با آن ها همراه شدند رئیس الوزراء پس از ملاقات با نمایندگان مجلس از بومهن بسعد آباد باغ ییلاقی خودش بازگشت. نمایندگان دسته دسته بدیدن ایشان رفتند جویای من شد روز سوم

با سه نفر از رفقای سابقم بی‌باغ سعدآباد رفتم و خدمت ایشان رسیدم اظهار داشت سرهنگ کریم آقا بوذرجمهری نطق شما را بتوسط تلفن مفصل به من گفته بود از صداقت و راستی شما تحسین نمودم و گفتم دوست باوفائی دارم در این جلسه خدمت بسزائی برنئیس التجار وکیل خراسان کردم و اراضی قریه احمد آباد را که متصل به شهر مقدس مشهد است و او متعلق بخود می‌داند برایش زنده کردم. و اما در مجلس بواسطه صحت اعتبار نامه‌ها و رأی مجلس بدرستی انتخابات پس از آن که مجلس رسمیت یافت جواب خطاییه شاه از طرف مجلس به شاه نوشته شد و چون رسم است که در این موقع کابینه منحل می‌گردد شاه تمایل مجلس را می‌خواهد و مجلس بهرکس اظهار تمایل کرد آن شخص از طرف شاه مأمور تشکیل دولت می‌شود کابینه منحل شده از طرف شاه تمایل خواسته شد امراء لشکر که فعلا هر يك در هر جا که هستند صاحب اختیار مطلق و در شئون اجتماعی همه کاره اند در این هنگام از نزاکت خارج شده با کلمات زنده مجلس را طرف خطاب قرار دادند و با عبارات رکیک و زننده بی ادبانه تلگرافاتی به مجلس نمودند، احمد آقا امیر لشکر لرستان، محمد حسین خان آیرم فرمانده قشون گیلان هر يك تلگرافات زننده به مجلس مخابره کردند عشقی شاعر دسته اقلیت اکثریت را هجو «ملیحی» کرده گفت:

وکیلان یکسره بر خود... *** نود رأی موافق آفریدند (1)

جلسه خصوصی سرانجام تشکیل یافت و پس از اخذ آراء نود رأی موافق به سردار سپه دادند. (2) از طرف احمد شاه ابلاغ ریاست وزراء

ص: 549

-
- 1- سید یعقوب انوار شعر عشقی را تحریف کرده و غلط آورده است. اصل شعر چنین است: وکیلان این تشرها چون شنیدند *** ز جای خویش از وحشت پریدند به تنبان‌های خود از ترس ... *** نود رأی موافق آفریدند دریغ از راه دور و رنج بسیار
- 2- اقلیت مدرس رأی مخالف دادند.

سرکشیک زاده اتحاد درباره مبارزه مدرس و سردار سپه و جمهوری مقاله جالبی در سال 1328 سالنامه دنیا نوشته که چون نامبرده خود از نمایندگان دوره پنجم بوده و در جریان سیاسی روز و مبارزات پارلمانی بوده بسیار جالب و قابل توجه می باشد اینک برای آن که مطلبی ناگفته نمانده باشد در زیر نقل می گردد:

«... بخاطر دارم موقعی که احمد شاه برای بار دوم در کابینه مرحوم مشیرالدوله بفرنگستان عزیمت نمود و در غیبت شاه مشیرالدوله استعفا داد (که سبب استعفای آن مرحوم نیز ناسازگاری وزیر جنگ بوده) مدت چهل و پنج روز مملکت در بحران و بلا تکلیفی بود زیرا وزیر جنگ با ریاست هیچ یک از رجال موافقت نمی کرد تا بالاخره عده ای از سیاسیون وزیر جنگ را متقاعد کردند با ریاست وزرائی آقای قوام السلطنه موافقت کند و باین وسیله ممکن گردید برای بار دوم قوام السلطنه کابینه را تشکیل دهد.

از دیاد نفوذ و قدرت روزافزون رضاخان دیگر مجال نمی داد کسی از رجال آن وقت مصدر کار شود و این وضعیت احمد شاه را که شخصی جوان و پول پرست بود وادار کرد سردار سپه را بر ریاست وزراء انتخاب و برای بار سوم و بار آخر تاج و تخت ایران را به رقیب خطرناکی واگذار نماید.

موقعی که احمد شاه عازم مسافرت بود من خودم (سرکشیک زاده) از سردار سپه (رئیس الوزراء) شنیدم می گفت من خودم با مسافرت شاه موافقت کردم و بشاه گفتم میخ دوسر بزمن فرو نمی رود یا باید شما کار کنید یا من از این جمله بخوبی واضح بود که سردار سپه بر ریاست وزراء نیز متقاعد نیست و هدف بالاتری دارد.

ص: 550

مستر هاوارد قنصل دولت انگلیس (1) در آن تاریخ به یکی از وکلاء دوره چهارم گفته بود بعقیده ما باید يك مركز ثابت وقوى در ايران وجود داشته باشد و احمد شاه نمى تواند آن مركز ثابت باشد.

نقشه اولیه رئیس دولت این بود که از احساسات اشخاص با حرارت استفاده نماید و بدست آن ها رژیم را تغییر داده و خانواده قاجاریه را ساقط نمایند زیرا تردیدی نبود افراد این خانواده که در بدو امر خدماتی بوحدت مملکت ایران کرده و بمملوک الطوائفی دوره زندی ها خاتمه داده بودند پس از شکست هائی که از روس ها خوردند خود را یکسره در اختیار تزار های روس گذاشته بودند. قروض کمر شکن ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه؛ استبداد و فاوریت (فاوری) بازی دوره ناصرالدین شاه سفاهت و افتضاحات دربار مظفر الدین شاه؛ مخالفت و دشمنی محمد علیشاه با آمال ملی و بی علافگی آن ها مملکت را خراب و بطرف آنارشی سوق داده و مورد خشم و غضب باطنی آزادیخواهان و وطن پرستان ایران واقع شده بود.

مرحوم احمد شاه با این که پادشاه قانون پرستی بود و کوشش داشت از حقوقی که قانون اساسی برای او معین نموده قدمی فراتر نگذارد بواسطه حب مال منفور شده بود...

حوادث جنگ 1914 و خرابی و خساراتی که اردو های متخاصم بشهر ها و دهات ایران وارد کرده بودند به حساب بی علافگی هفتمین پادشاه قاجار گذاشته شده بود.

در این صورت جای تعجب نیست اگر سردار سپه که شخصی لایق و فوق العاده موقع شناس و باهوش بود از این حالت روحی مردم استفاده نماید و در ولایات تحریکاتی بر ضد قاجاریه به دست فرماندهان قشون انجام دهد. زیرا وقتی مجلس پنجم می رفت رسمی شود سیل تلگرافات به نمایندگان مجلس سرازیر شد ...

ص: 551

مجلس پنجم روز 22 دلو 1302 تحت ریاست سنی مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی از طرف محمد حسن میرزا ولیعهد افتتاح یافت و پس از انجام تشریفات داخلی جلسه اول آن 40 دقیقه قبل از غروب روز 22 دلو منعقد گردید این جلسه را هیأت رئیسه سنی حاج میرزا یحیی دولت آبادی مسن ترین اعضاء و آقایان غلامحسین میرزا مسعود، اعتبار الدوله، سرکشیک زاده (نویسنده مقاله)، نوری زاده، جوانترین اعضاء مجلس اداره کردند.

عده ای از اعتبار نامه ها در این جلسه بتصویب رسید در کریدور های مجلس اصطکاک بین دو فکر (1) آشکار شده بود از این جهت در جلسه دوم که سه شنبه عصر تشکیل شد دستجات سیاسی مجلس مانند دو اردوی متخاصم در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند.

مرحوم مدرس تصمیم گرفت برای جلوگیری از رسمیت مجلس با اعتبار نامه های طرفداران فکر جدید مخالفت نماید تا بتواند به وسیله قوای خارج مجلس را تحت تأثیر قرار دهد زیرا مسبوق شده بود یک طرح قانونی برای تغییر رژیم در شرف تهیه شدن است اتفاقاً در این نقشه هم موفق گردید.

محیط جلسه دوم از اول تشکیل جلسه متشنج و عصبانی بود طرفین برضد اعتبار نامه کسانی که تصور می کردند مخالف عقیده آن ها است مخالفت می کردند.

مرحوم مدرس با اعتبار نامه معتمد السلطنه از کلات، نوری زاده از مازندران، کی استوان از بندر پهلوی و کازرونی که عضو فراکسیون خودش بود از بوشهر مخالفت نمود.

حاج حسن آقا ملک (برادر حاج حسین آقا ملک) با اعتبارنامه سردار معظم خراسانی، ضیاء الواعظین با اعتبار نامه سید یعقوب، داور با اعتبار نامه سردار عشایر، کازرونی با اعتبارنامه سردار اجل از محمره و خرم آباد، دشتی با اعتبار نامه اخگر (و آشتیانی) مخالفت

ص: 552



نمایندگان اقلیت

نمایندگان اقلیت

- 1- سید محی الدین شیرازی - 2- حاج میرزا شریعت مدار دامغانی 3 - میرزا علی کازرونی 4- علی اقبال الممالک شکوه نظام. 5 - حاج آقا اسماعیل عراقی 6 - ملک الشعرا بهار 7- سید حسن مدرس. 8- حائری زاده. 9- سید حسن زعیم 10- میر سید احمد بهبهانی. 11- اتابکی. 12- قوام الدوله. 13- میر سید مصطفی بهبهانی.

ص: 553

در جلسه 29 حوت رفقای ما تصمیم گرفتند اعتبار نامه مرحوم مؤتمن الملک را در اول جلسه مطرح سازند زیرا به عقیده ما کسی نمی توانست بصلاحت آن مرحوم که وکیل اول تهران و دوسیه انتخاباتی ایشان با مرحوم مدرس یکی بود مخالفت نماید!

وقتی اعتبارنامه مرحوم مؤتمن الملک قرائت شد باز صدای تخته مقابل مرحوم مدرس بلند شد و مخالفت خود را با اعتبار نامه مؤتمن الملک اعلام داشت بعلاوه در این جلسه مدرس با اعتبارنامه سید حسن اجاق از کرمانشاه و رهنما و وحیدالدوله از تبریز مخالفت نمودند.

با این رویه مشکل بود مجلس رسمیت خود را اعلان نماید! ما در نظر گرفتیم عده ای از نمایندگان را بمناسبت نزدیکی عید روانه قم کنیم تا حد نصاب وکلای مرکز پائین بیاید و مجلس رسمی شده و بتواند بکارها رسیدگی کند.

بنابراین آقایان قائم مقام تبریزی ناصر سیف سالار لشکر، کی استوان، شیخ الاسلام ملایری، میرزا عبدالوهاب نماینده همدان، عطاء الملک روحی، آقا میرزا هاشم آشتیانی با اجازه عازم قم شدند و آقایان دبیر اعظم، آقا مصطفی بهبهانی، میرزا علیرضا قمی، اسدالله خان کردستانی و دشتی بدون اجازه غیبت کردند و باین وسیله مجلس رسمیت یافته شروع بکار کند. (1)

در جلسه 30 حوت (سی ام اسفند) مصادف با 14 شعبان طرح قانونی ذیل تقدیم مجلس شورای ملی گردید:

نظر باین که تلگرافات عدیده ای که از تمام ایالات و ولایات

ص: 554

1- مدرس در بیرون فرستادن نمایندگان از تهران و پائین آوردن تعداد نمایندگان حاضر در مرکز بدون توجه به نقشه اکثریت بنوبه کمک کرد و بعضی از طرفداران خود را تشویق بمسافرت به قم نمود تا مجلس بحد نصاب نرسد و اصولاً برای روز معهود و طرح خلع قاجار جلسه تشکیل نگردد اما چون عده ای هم از اکثریت غیبت کرده بودند لذا جلسه رسمیت یافت مدرس ناچار شد مخالفت خود را با اعتبار نامه های بعضی از نمایندگان منجمله طرفداران خود پس بگیرد.

و تمام طبقات مملکت در مخالفت با سلسله سلاطین قاجاریه و رأی به انقراض سلطنت مذکور رسیده و نظر به این که تقریباً در تمام تلگرافات واصله اظهار تمایل به جمهوریت شده و صراحتاً اختیار تغییر رژیم را به مجلس شورای ملی داده اند و چون قانوناً این تلگرافات کافی برای تغییر رژیم نیست ما امضاء کنندگان مواد ذیل را بمجلس شورای ملی بقید فوریت پیشنهاد می نمائیم:

ماده اول - تبدیل رژیم مشروطه به جمهوریت.

ماده دوم - اختیار دادن به وکلای دوره پنجم تا در قانون اساسی موافق مصالح مملکت در رژیم تجدیدنظر نمایند.

ماده سوم - پس از معلوم شدن نتیجه آراء عمومی تغییر رژیم بوسیله مجلس شورای ملی اعلام شود.

سید محمد تدین - شیخ العراقین زاده (تجدد) - سرکشیک زاده - سلیمان محسن (سلیمان میرزا) - ناصر ندامانی - دکتر ضیاء الاطباء - سید ابراهیم ضیاء - رئیس التجار خراسانی - عدل الملک (دادگر) - حسن صدرائی - شریعت زاده - یحیی زنگنه - سید محمد سلطان - صدر العلماء - مصباح السلطنه اسدی.

30 حوت 1302 این طرح خوانده شد بفوریت آن رأی گرفته شد و به کمیسیون ارجاع گردید (1) که در آن مطالعه نمایند. ولی در کمیسیون مدفون گردید زیرا عصر روز چهارم فروردین (روز سوم فروردین بوده است) که هیأت رئیسه موقتی مرکب از مؤتمن الملک رئیس و مدرس و سهام السلطان نواب رئیس و میرزا شهاب، معظم الملک، اقبال الملک و ضیاء الاطباء به منشی گری انتخاب گردیدند ده ها هزار از مردم پایتخت که مانند سیل خروشان بطرف مجلس آمده و تمام صحن های بهارستان را پر کرده بودند با جمهوریت مخالفت می کردند و این طرح عقیم ماند.

ص: 555

1- تا آن جا که از صورت جلسات مجلس معلوم است طرح بالا در جلسه خصوصی خوانده شد و در جلسه علنی مطرح نگردیده است.

مرحوم حاج آقا اسمعیل عراقی می گفت رفراوندوم می خواهید؟ این رفراوندوم است.

سردار سپه که در باطن از این فکر تقویت می کرد و در هیأت رئیسه مجلس ملاقاتی با علماء مخصوصاً مرحوم حاج آقا جمال اصفهانی و خالصی زاده کرده بود موافقت خود را با جمهوریت انکار نمود.

ولی از اظهاراتی که در آن جا شد فکر تازه ای بنظرش رسید و گفت حالا که مردم و علماء با جمهوریت مخالفند ولی با تغییر سلطنت مخالف نیستند خوب است مقام سلطنت را بدست آورم از این تاریخ تمام مساعی و کوشش سردار سپه (1) به سقوط قاجاریه و اشغال تاج و تخت متوجه گردید.

وقتی خبر این وقایع به پاریس رسید احمد شاه تلگرافی برنیس مجلس کرد شاه در این تلگراف گفته بود:

نظر به اخبار تأسف انگیزی که از ایران رسیده و تحریکاتی که سردار سپه برضد امنیت عمومی می کند ما اعتماد خود را از مشارالیه سلب نمودیم لازم است اکثریت مجلس نسبت به شخص دیگری اظهار تمایل نماید تا فرمان صادر شود.

وصول این تلگراف و دسته بندی های مخالفین طوری سردار سپه را مأیوس کرد که تصمیم گرفت ایران را با وجود مخالفت اطرافیان خود ترک نماید! (2)

روزی که بار (سفر) خود را بسته و تصمیم قطعی بمسافرت فرنگ گرفته و اتومبیلش را آماده کرده بودند يك عده بیست نفری از دوستان خصوصی ایشان در آن جا حضور داشتند منهم (سرکشیک زاده) حاضر بودم... وقتی می خواست سوار اتومبیل شود مرحوم سلیمان میرزا حرف آهسته ای زد سردار سپه با تفاق آن مرحوم بطرف غربی

ص: 556

1- سرکشیک زاده، اتحاد آمر اصلی را که انگلیس ها بودند از نظر دور داشته است.

2- بطوری که اتحاد نوشته (و خودش هم از طرفداران سردار سپه بوده): سردار سپه می خواسته فرار نماید و این بسیار مهم است.

عمارت سالاریه رفتند مدت نیم ساعت این ملاقات طول کشید وقتی مراجعت کردند قیافه سردار سپه بشاش بنظر می رسید.

سلیمان میرزا در این ملاقات وعده صریح و جدی داده بود که وسائل تحصیل رأی اکثریت را برای او در مجلس فراهم نماید و به این وسیله رئیس الوزراء را از مسافرت منصرف کرد این ملاقات نیم ساعته تحول تاریخی را بوجود آورد.

سردار سپه بطور تعرض به رودهن رفت و طرفدارانش در مجلس جدیت کرده و بالنتیجه به تحصیل اکثریت موفق شدند. (1)

رئیس مجلس تمایل اکثریت را به احمد شاه تلگرافاً اطلاع داد و شاه با تمایل اکثریت موافقت و مجدداً سردار سپه را بریاست وزراء منصوب ساخت ولی از این تاریخ دیگر هیچ گونه سازشی بین شاه دور افتاده و رئیس الوزراء مقتدرش محال مینمود.

از تاریخی که نقشه جمهوریت بهم خورد سردار سپه مشغول طرح نقشه سلطنت گردید از يك طرف تماس خود را با دستجات مجلس و جراید و احزاب زیاد کرد و نفوذ نظامیان و نظمییه را در مرکز و ولایات توسعه داد و از طرف دیگر به محمد حسن میرزا (ولیعهد) وعده داد او را بسلطنت برساند.

در اواخر 1303 لایحه تنظیم و فرماندهی کل قوا را که مطابق اصل 50 متمم قانون اساسی از مختصات سلطنت بود از شاه منتزع و بخود اختصاص داد بدین وسیله قانوناً قوای انتظامی مملکت را مکلف ساخت اطاعت او را فریضه خود بدانند نظامی ها که تمام قدرت را در دست گرفته بودند مقدمات روز نهم آبان ماه را فراهم می کردند...

مذاکراتی در جریان بود که انتخابات دوره ششم با داشتن حق تجدید نظر در قانون اساسی از طرف وکلا بعمل آید. این عقیده ای بود که تمام لیدرهای مجلس متفقاً اظهار می کردند.

من خودم (سرکشیک زاده اتحاد) روزی از مرحوم داور

ص: 557

سؤال کردم بنظر شما راه قانونی که مملکت را از این بن بست خلاص کند چیست؟ داور جواب داد بعقیده من تنها راه قانونی موافقت افکار عمومی با تغییر قانون اساسی است.

ظاهراً سردار سپه را با این فرمول موافق کرده بودند ولی بعضی از اطرافیان ایشان مخصوصاً نظامی ها او را به نقض قانون اساسی تشویق کردند و بالاخره موفق شدند با تحریک و اعمال قدرت بدست او اصل 36 قانون اساسی را تغییر دهند.

در اوایل مهر 1304 تلگرافاتی از ولایات می رسید در آن تلگرافات متحدالمآل خلع احمد شاه و سقوط خانواده قاجار از سلطنت جداً تقاضا شده بود بیشتر آن تلگرافات متضمن تهدیداتی نسبت به مجلس شورای ملی بود!

این تلگرافات به تحریک فرماندهان نظامی ولایات مخابره می شد. اوایل آبان ماه عده ای از تبریزی های ساکن تهران در مدرسه نظام مقابل کاخ ابیض تحصن اختیار کردند، دیگ های پلو بار شده ملت برای انقراض قاجاریه بهیجان آمده بود هر روز وکلای تبریز را برای انجام تقاضای خود به آن جا می بردند قهرمان این بازی حاج رحیم قزوینی و حسین فشنگچی و چند نفر دیگر بودند تصمیم گرفته شده بود با فشار و تهدید این منظور را عملی سازند.

نکته قابل تذکر این جاست که اکثریت با منظور سردار سپه موافقت می نمودند بشرطی که از طریق قانونی و تحصیل رضایت حقیقی مردم انجام شود ولی عده ای از رفقا رأی خود را تغییر داده بودند یکی از لیدر های مجلس می گفت آقا این ماشین قوی مشغول حرکت است یا باید با آن رفت یا زیر چرخ آن خرد شد!

از مرحوم داور سؤال کردم نظر شما چیست؟ جواب داد اگر بنای ایراد باشد راهی ندارد گفتم پس شما می خواهید يك کودتای دیگری کنید و اختیار مملکت را به نظامی ها بدهید؟ جواب داد خیر کودتا لازم نیست با يك كوده من این کار را انجام می دهیم بدون

شب نهم آبان ماه مستحضر شدم که فردا خیال دارند مجلس پنجم را به نقض قانون اساسی وادار کنند، اتفاقاً نزدیک غروب در خیابان برق به آقای تدین نایب رئیس مجلس برخوردیم عقیده ایشان را خواستم ایشان هم باین ترتیب و عجله موافق نبودند صلحای مجلس نیز طرداً للباب با این کار مخالف بودند.

شب وقتی به خانه می رفتم يك مأمور نظامی با اتومبیل جلو مرا گرفت و گفت: حضرت اشرف احضار کرده اند من از رفتن استتکاف کردم وقتی به خانه آمدم از منزل آقای رهنما بعجله مرا خواستند به آن جا رفتم عده ای از رفقا مانند آقایان عدل الملک، شیروانی، دشتی، عصر انقلاب، ضیاء الواعظین آن جا بودند. این ها پس از امضای طرح (قانونی) سقوط قاجاریه در آن جا جمع شده بودند. معلوم شد در منزل رئیس الوزراء سرتیپ یزدان پناه، سرهنگ محمد خان درگاهی، داور، میرزا رضا خان افشار، یاسائی و اخگر در آن جا اجتماع کرده و نمایندگان مجلس را به آن جا برده با تهدید امضای آن ها را می گرفتند.

تا آن وقت شب عده امضاء کنندگان طرح به شصت و چند نفر رسیده بود ولی من بواسطه قسمی که به قرآن خورده بودم و احترامی که به قانون اساسی داشتم در خودم يك چنین جرأت و شهامتی را ندیدم به نقض قانون اساسی برای انجام یک میل شخصی وجدان خود را زیر پا بگذارم.

تصمیم گرفتم با تحمل هرگونه ناملایماتی حتی با دادن جان خود شرافت وجدانی و قسمی را که در حفظ قانون اساسی خورده ام محافظت نمایم. (2) «
(پایان مقاله سرکشیک زاده اتحاد)

ص: 559

1- بدون خونریزی انجام نشد جلو مجلس واعظ قزوینی را بجای ملك الشعراء گلوله باران کردند و سر بریدند.

2- سرکشیک زاده اتحاد درست نوشته است زیرا به صورت جلسه مشروح مذاکرات مجلس مراجعه نمودم در آن جلسه جزء غائبین با اجازه بوده و اصولاً در جلسه شرکت نکرده است و اصولاً از صد و ده دوازده نفر عده نمایندگان فقط 80 نفر رأی بانقراض قاجاریه داده بقیه یا غایب یا اجازه یا بدون اجازه بودند فقط 5 نفر ممتنع گشته اند.

با این کیفیت مخالفت مردم و اهالی تهران بجایی نرسید و در مجلس قرار شد که از هر فراکسیونی یکی دو نفر و از منفردین هم دو سه نفر مأمور شوند که به رودهن رفته اظهار تمایل مجلس را به اطلاع سردار سپه رسانیده او را به تهران بیاورند.

بالاخره شاهزاده سلیمان میرزا و تدین (گویا مشیرالدوله هم بوده) و دکتر مصدق و چند نفر دیگر از طرف مجلس انتخاب و روز 21 حمل 1303 به رودهن رفتند و اظهار تمایل مجلس را به اطلاع سردار سپه رسانیدند.

سردار سپه هم که قبلاً اطلاع داشت توپ و تشرها کار خود را کرده است ابتدا مدتی از قبول ریاست وزرائی امتناع نمود ولی بعداً با اصرار موافقین خود تحت شرایطی ریاست وزرائی را قبول کرد و در تاریخ 22 حمل به تهران مراجعت کرد و روز 24 فروردین به مجلس حاضر و کابینه خود را به شرح ذیل معرفی نمود:

نظر باین که مجلس اظهار رأی اعتماد به من نمود من هم با کمال شوق و اشتیاق هیئت دولت را معرفی می کنم.

سردار سپه، رئیس الوزراء و وزیر جنگ.

ذکاء المملک، وزیر امور خارجه.

مدیر المملک، وزیر مالیه.

معاصد السلطنه، وزیر عدلیه.

امیر اقتدار (1)، وزیر پست و تلگراف.

میرزا قاسم خان صور، کفیل وزارت داخله.

ص: 560

مشارالدوله (1)، کفیل وزارت فوائد عامه.

وزیر معارف هم بعداً معلوم خواهد شد.

27. انعکاس جمهوری

پس از واقعه دوم حمل و برهم خوردن اساس جمهوری موضوع مورد بحث عده ای از جراید داخلی و خارجی واقع گردید و هر يك بنوعی روی آن قلمفرسائی و تعبیر و تفسیر نمودند که اینک شرح برخی از آن ها را در این جا ذکر می نمایم.

الف - انعکاس جمهوری در ایران

پس از بهم خوردن جمهوری جراید مخالف و کلیه طبقات مردم که طرح نقشه این جمهوری را بدست اجانب می دانستند سخت علیه جمهوری خواهان و سردار سپه قیام نمودند ولی غافل از این که آن دستی که سردار سپه را تقویت می کند آن قدر ها نیرو و قدرت دارد که تا نقشه عملی نشود دست از کار باز نخواهد داشت حالا این نقشه اگر دچار وقفه شده است بنحوی دیگر عملی خواهد کرد و زحمت مخالفین هدر خواهد رفت.

مخالفین به خیال موفقیت خود کوشش می کردند و علیه سردار سپه و جمهوری اقدامات می نمودند جراید مخالف نیز نغمات پرشور و هیجان انگیزی را آغاز نمودند اشعار و مقالات زیادی منتشر کردند.

ص: 561

1- مشارالدوله - نظام الدین حکمت همان کسی است که می گویند میرزا حسن خان مستوفی الممالک در خانه او بوسیله قهوه مسموم شده و کیفیت مسمومیت او را این طور هم نقل می کنند که مستوفی به منزل او وارد و برای او قهوه می آورند پس از صرف قهوه بفاصله دو ساعت مستوفی دچار سکت قلبی می شود در صفحه 227 این کتاب نوشته شده که بوسیله کپسول مسموم شده اینک هر دو روایت نقل شده است الله اعلم بهر حال خود مشارالدوله هم چیزی نمی گذرد که در پشت میز وزارتخانه اش به سکت قلبی دچار می شود و می گویند او هم مسموم شده است و علت مسمومیت را این طور نقل می کنند که چون اسراری در پیش وی بوده وجودش مضر تشخیص داده می شود.

از جمله اشعار معروفی که در این زمینه گفته شده اشعار جمهوری نامه می باشد که در حقیقت کارنامه و تاریخچه جمهوری بشمار می رود. این اشعار در همان اوان بوسیله کاغذ آمونیاک چاپ شده بود و با بهای ده ریال محرمانه بفروش می رسید در آن موقع گوینده این اشعار معرفی نشد و عده ای تصور می کردند که میرزاده عشقی سروده باشد. ولی پس از قتل وی معلوم شد و از طرز انشاء شعر هم می توان تشخیص داد که طبع استاد هنرمند و شاعر عالی مقامی بسرودن آن مبادرت نموده منتهی چون در مجمعی از نویسندگان و گویندگان طرفدار اقلیت مانند عشقی، رحیم زاده صفوی، رسا، کوهی کرمانی سروده می شده در بعضی از موارد دیگری هم مصراع یا بیتی از آن را سروده اند چنان که چند مصرع از آن اثر طبع عشقی می باشد ولی غالب اشعار از ملك الشعراء بهار می باشد خلاصه این اشعار بقدری خوب و ماهرانه ساخته شده بود که تا مدت ها دست بدست می گردید و مدت ها نقل مجالس بود و بطوری زبانزد خاص و عام شده بود که هر کس ولو این که ذوق ادبی هم نداشت از نظر بغضی که نسبت به جمهوری داشت مقداری از آن را از بر داشت این اشعار در تاریخ 15 فروردین در تهران منتشر شد و ما برای مزید اطلاع خوانندگان (با توجه باین که قصد اهانت به اشخاص را نداریم) بذکر آن مبادرت می ورزیم:

جمهوری نامه

چه ذلت ها کشید این ملت زار *** دریغ از راه دور و رنج بسیار

ترقی اندرین کشور محال است *** که در این مملکت قحط الرجالست

خرابی از جنوبست و شمالست *** بر این مخلوق آزادی وبالست

نباید پرده بگرفتن ز اسرار *** که گردد شرح بدبختی پدیدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

اگر پیدا شود در ملك يك فرد *** بمانند رضا خان جوان مرد

کنندش دوره فوراً چند ولگرد *** بفکر این که باید ضایعش کرد

ص: 562

بگویند از سر شه تاج بردار *** بفرق خویشتن این تاج بگذار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نخستین بار سازیم آفتابی *** علامت های سرخ انقلابی

که جمهوری بود حرف حسابی *** چو گشتی تو رئیس انتخابی

بباید گفت کاین مرد فداکار *** بود خود پادشاهی را سزاوار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

حقیقت باریک الله چشم بد دور *** مبارک باد این جمهوری زور

از این پس گوش ها کر چشم ها کور *** چنین جمهوری بر ضد جمهور

ندارد یاد کس در هیچ اعصار *** نباشد هیچ در قوطی عطار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

چه جمهوری شود آقای دشتی *** علمدارش بود شیطان رشتی

تدین آن سفیه کهنه مستی *** نشیند عصر ها در توی هشتی

کند کور و کچل ها را خبردار *** ز حلاج و زرواس و ز سمسار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

صبا آن بی شعور بد قیافه *** نماید... جمهوری کلافه

زند صد لاف در زیر ملافه *** که جمهوری شود دار الخلافه

ولیکن بی خبر از لحن بازار *** ز علاف و ز بقال و ز نجار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز عدل الملك بشنو يك حکایت *** که آن بالا بلند بی کفایت

میانجی گشت گشت بین بول و غایط *** کند گاهی سلیمان را هدایت

شود گاهی تدین را مددکار *** که سازد این دو را با یکدیگر یار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

تدین کهنه الدنگ قلندر *** نموده نوحه جمهوری از بر

عجب جنسی است این الله اکبر *** گهی عرعر نماید چون خر نر

زمانی پاچه گیرد چون سگ هار *** ولی غافل ز گردن بند و افسار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از ایران رهنما گشته روانه *** برای کار های محرمانه

ص: 563

گرفته پول های بی نشانه *** زده در بصره و بغداد چانه

که جمهوری شود این ملک ادبار *** نه من گویم خودش کرده است اقرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

تقلا ها نماید اندرین بین *** جلنبرزاده شیخ العراقین

کند فریاد ها با شور و با شین *** که جمهوری بود برگردنم دین

ادا بایست کرد این دین ناچار *** بیاید جست از دست طلبکار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ضیاء الواعظین لوس ... *** کند از بهر جمهوری هیاهو

چه جمهوری عجب دارم من از او *** مگر غافل بود از قصد یارو

که می خواهد نشیند جای قاجار *** همان طوری که کرد آن مرد افشار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

دبیر اعظم آن رند سیاسی *** ز کمپانی نماید حق شناسی

زند تپیا به قانون اساسی *** به افسون های نرم دیپلماسی

به سردار سپه گوید به اسرار *** که جمهوری نباشد کار دشوار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمایش می دهد این هفته عارف *** بهمراهی اعضای معارف

شود معلوم با جزئی مصارف *** که جمهوری ندارد يك مخالف

مدلل می شود با ضرب و با تار *** که مشروطه ندارد يك طرفدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمودم من جراید را اداره *** شفق کوشش وطن گلشن ستاره

قیامت می شود با یک اشاره *** دگر معنی ندارد استخاره

همین فردا شود غوغا پدیدار *** متینگ و کنفرانس و نطق و اشعار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به عالم پیش رفته بالاصاله *** تمام کارها باقاله قاله

بزور شعر و نطق و سر مقاله *** بیاید کرد جمهوری اماله

بر این مخلوق بی عقل و لنگار *** بدون وحشت از اعیان و تجار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ص: 564

که مستوفی است شخص لاابالی *** مشیرالدوله مرعوب و خیالی
وثوق الدوله جایش هست خالی *** بود فیروز هم در فارس والی
قوام السلطنه مطرود سرکار *** بغیر از ذات اشرف لیس فی الدار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

بود حاجی معین محتاط و معقول *** امین الضرب در عدلیه مشغول
علی صراف هم مستغرق پول *** فقیه التاجرین هم می خورد گول
اهمیت ندارد صنف بازار *** ز خراز و ز بزاز و بنکدار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

تدین گفته مجلس هست با من *** نماید اکثریت را معین
شود این کار پیش از عید روشن *** به جمهوری بگیرد رأی قطعاً
نه قانون می شود مانع نه افکار *** بزور مشت فیصل می دهم کار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تعلیم قشون اندر ولایات *** مهیا تلگرافات و شکایات
ز جمهوری اشارات و کنایات *** ز ظلم شاه و دربارش روایات
مسلسل می رسد با سیم و چاپار *** ز بلدان و ز اقطار و ز انظار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز تبریز و ز قزوین و ز زنجان *** ز کردستان و کرمانشاه و گیلان
بروجرد و عراق و یزد و کرمان *** ز شیراز و صفاهان و خراسان
ز بجنورد و ز کاشان و قم و لار *** تقاضاها رسد خروار خروار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز ملاها جوی وحشت نداریم *** قشون با ما بود دهشت نداریم
حذر از جنبش ملت نداریم *** شب عید است و ما فرصت نداریم
سلام عید را بایست این بار *** بگیرد حضرت اشرف به دربار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تهران نیست يك تن انقلابی *** بجز مشروطه خواهان حسابی

که از وحشت نگردند آفتابی *** اگر کردند قدری بدلعبابی

ص: 565

بیاویزیمشان بر چوبه دار *** بنام ارتجاعیون و اشرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

موافق گشته لندن این سخن را *** که فوری خواست سرپرسی لرن را

برد گر شومیاتسکی سوءظن را *** فرستم پیششان استاد فن را

همان مهتر نسیم رند عیار *** کریم رشتی آن شیاد طرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نباید کرد دیگر هیچ مس مس *** بباید رفت فوری توی مجلس

اگر حرفی شنیدیم از مدرس *** جوابش گفت باید رطب و یابس

اگر مقصود خود را کرد تکرار *** بیچیمش بدور حلق دستار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بقدری این سخن ها کارگر شد *** که سردار سپه عقلش ز سر شد

به جمهوری علاقه مندتر شد *** بنای انتشار سیم و زر شد

به مبعوثان و مطبوعات و احرار *** ز آقای صبا تا شیخ معمار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمایان شد تجمع های فردی *** علم در دست گرم دوره گردی

علم ها سبز و زرد و لاجوردی *** عیان سرخی و پنهان رنگ زردی

بجمهوریت ایران هوادار *** ولو گشته میان کوچه بازار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از این افکار مالیخولیائی *** به مجلس اکثریت شد هوائی

تدین کرد خیلی بی حیائی *** بیک دم بین افرادش جدائی

فتاد از یک هجوم نابهنجار *** از آن سیلی که خورد آن مرد دین دار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از این سیلی ولایت پر صدا شد *** دکاکین بسته و غوغا پیا شد

بروز شنبه مجلس کربلا شد *** بدولت روی اهل شهر وا شد

که آمد در میان خلق سردار *** برای ضرب و شتم و زجر و کشتار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز جمهوری به ما یک گام ره بود *** خدا داند که این سیلی گنه بود

ص: 566

که این سیلی زدن خدمت بشه بود *** تدین خصم سردار سپه بود

رفاقت بد بود با عقرب و مار *** خطر دارد چو نادان اوفتد یار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

قشونی خلق را با نیزه راندند *** ولی مردم بجای خویش ماندند

رضا خان را بجای خود نشاندهند *** بجای گل بر او آجر پراندند

نشاید کرد با افکار پیکار *** بیاید خواست از مخلوق زنهار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

پیا شد در جماعت شور و شرها *** شکست از خلق مسکین دست و سرها

رضا خان در قبال این هنرها *** شنید از مؤتمن توپ و تشرها

که این کارت چه بود ای مرد غدار *** چرا کردی به مجلس این چنین کار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بسی پیر و جوان سرنیزه خوردند *** گروهی را سوی نظمیه بردند

چهل تن اندرین هنگامه مردند *** برای حفظ قانون جان سپردند

دو صد تن تاکنون هستند بیمار *** بضر بته تفنگ و زیر آوار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

رضا خان شد از این حرکت پشیمان *** به سعد آباد رفت از شهر تهران

از آن جا شد بسوی قم شتابان *** حجج بستند با او عهد و پیمان

که باشد بعد از این بر خلق غمخوار *** ز جمهوری نگوید هیچ گفتار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز قم برگشت و عاقل شد ولی حیف *** که کردش باز اغوا ناصر سیف

به مجلس کرد توهین از سر کیف *** ولیکن بی خبر از لحن بازار

که ملت نیست با ایشان وفادار *** بجز شش هفت تن بیکار و بیعار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از او بالمره مجلس بدگمان شد *** عقاید جملگی از او رمان شد
بسوی رودهن آخر چمان شد *** همان چیزی که می دیدیم آن شد
کشیده شد میان مملکت جار *** که از میدان بدر رفته است سردار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ص: 567

به مجلس قاصدی از راه آمد *** که اکنون تلگراف از شاه آمد
رضا خان عزل بی اکره آمد *** شه از مجلس عقیدت خواه آمد
که قانون اساسی چون شده خوار *** دگر کس ملک را باید پرستار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تعلیمات مرکز در ولایات *** رسید از احمد آقا تلگرافات
که سرباز لرستان و مضافات *** نماید از رضا خان دفع آفات
قشون غرب گردد زود سیار *** سوی مرک مرکز پی تنبیه احرار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

وکیلان این تشرها چون شنیدند *** ز جای خویش از وحشت پریدند
به تنبانهای خود از ترس ... *** نود رأی موافق آفریدند

بر این جمعیت مرعوب گه کار *** سلیمان بن محسن شد علمدار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ولیکن چهارده مرد مسلم *** ترسیدند از توپ دمام
به آزادی بیستند عهد محکم *** اقلیت از ایشان شد فراهم
وطن خواهی از ایشان گشت پادار *** ... کردند از این کار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

یکی از جراید مخالف جمهوری و سردار سپه روزنامه هفتگی و کاریکاتوری و فکاهی قرن بیستم و صاحب امتیاز و مدیر آن میرزاده عشقی بوده است. میرزاده عشقی با آن که از جوانان آزادیخواه ایده آلیست بود و شخصاً طرفدار رژیم جمهوری بوده معهداً با این جمهوری مصنوعی که ایرانیان را بدرخواست و قبول آن وادار کرده بودند شدیداً مخالفت می نمود چنان که شماره اول روزنامه خود را که در روز 7 سرطان 1303 (24 ذیقعه 1342 قمری) منتشر کرد به چند کاریکاتور و اشعار و مقالاتی تند مبنی بر هزل جمهوری و جمهوریخواهان اختصاص داد که بلافاصله از طرف شهربانی شماره های این روزنامه جمع و سانسور گردید و بطوری نایاب شد که تک شماره

انعکاس جمهوری



میرزاده عشقی

انعکاس جمهوری

میرزاده عشقی

آن در آن روزها 200 ریال خرید و فروش می شد خود میرزاده عشقی هم روز بعد از انتشار روزنامه بر حسب دستور دولت ظاهراً بدست دو نفر مجهول الهویه ترور گردید (1) و با چند گلوله کاری از

1- علی اکبر سلیمی جمع آورنده دیوان عشقی و نویسنده شرح حال عشقی درباره مرگ عشقی چنین نوشته است: «در سه راه سپهسالار کوچه قطب الدوله منز نیست متعلق به مهدی خان ناظر مرحوم سپهدار (مقصود از سپهدار مرحوم محمد ولی خان خلعتبری تنکابنی (سپهسالار) فاتح تهران و نخست وزیر صدر مشروطیت ایران است که در دوره دیکتاتوری تحت فشار قرار گرفته و انتحار کرد این خانه بیرونی و اندرونی است اندرون آن را مهدی خان صاحبخانه ساکن و بیرونی آن را به مرحوم میرزاده عشقی اجاره داده بودند، در این حیاط که مرحوم عشقی اجاره کرده بود فقط خود و پسر عمویش میر محسن خان و یک خدمتکار بنام زهر سلطان سکونت داشته اند در اتفاقی که مشرف به کوچه بوده و پنجره آهنی به کوچه داشت اغلب روزها موقع ظهر تا قریب به غروب مرحوم عشقی و ملک الشعرائی بهار مشغول سرودن اشعار و نگارش مقالات مهیج و میر محسن خان هم مشغول پذیرائی بوده در اوایل خرداد 1303 ملک الشعراء به عشقی می گوید که چون ما در یک مبارزه سیاسی واقع شده ایم از نظر احتیاط فردا میر محسن خان را بفرست منزل من یک اسلحه برای شما بفرستم که همراه داشته باشی فردا میر محسن خان به منزل ملک الشعراء رفته یک جلد هفت تیر با 14 فشنگ از او گرفته و به عشقی می دهد در آن موقع میر محسن خان تازه در شهر بانی استخدام شده و در تأمینات مشغول کار بوده است. در اواخر خرداد یک روز بر حسب تصادف میر محسن خان به اتاق محرمانه تأمینات که جزء شعبه اول و رئیس آن (برهان) بود وارد می شود و مشاهده می نماید که سرهنگ حسن سهیلی رئیس تأمینات با برهان خلوت نموده و مشغول صحبت است مطالبی بریده و مقطع به گوش او می خورد که حسب الامر حضرت اجل سرتیپ درگاهی - عشقی محرمانه کشته شود. او فوراً از اتاق خارج و چون مضطرب می شود به منزل رفته ملاحظه می کند که عشقی با «سالک» که از بستگان او بوده صحبت نموده و خوابی را که شب قبل دیده تعریف می نماید و می گوید خواب دیدم که در نظمیۀ در اتفاقی محبوسم و از سقف اتاق که روزنه داشت غفلتاً خاک زیادی شروع به ریختن نمود و مرا در زیر خود دفن نمود از وحشت از خواب بیدار شدم میر محسن خان موقعی که این خواب را می شنود با مطالبی که در اتاق محرمانه تأمینات شنیده بود بر اضطرابش افزوده شده و به عشقی می گوید صدقه بدهید و چند روزی از منزل خارج نشوید فردای آن شب موقعی که میر محسن خان به خانه مراجعت می کند مشاهده می نماید که دو نفر دم در منزل ایستاده و با زهر سلطان کلفت عشقی مشغول صحبت اند از دو نفر ناشناس سؤال می کند چه کار دارید یکی از آن ها می گوید با آقای عشقی کار داریم و این خانم اظهار داشته اند که منزل نیستند بنابراین فردا خدمت ایشان می رسیم. دو نفر ناشناس می روند میر محسن خان از زهر سلطان می پرسد آیا این ها را می شناختی؟ می گوید از غروب تا حال در اطراف این منزل قدم می زنند و آقا هم در منزل استراحت نموده و گفته بود که اگر کسی در شب مرا خواست و آشنا نبود بگوئید منزل نیست بعد در را محکم بسته و چون چفت در محکم نبود سنگی پشت در گذارده و داخل منزل می شوند فردا صبح عشقی بیست ریال به زهراسلطان داده و دستور می دهد ناهار آقای ملک الشعراء در این جاست خورشید بادمجان تهیه کن و از منزل خارج می شود ظهر که میر محسن خان به منزل مراجعت می کند ملک الشعراء آن جا بوده و عصر پس از خوردن چای می رود پس از رفتن ملک الشعراء عشقی به زهر می گوید امشب کوکب از دوستان عشقی این جا است هر کسی مرا خواست بگو منزل نیست. نزدیک غروب کوکب به منزل عشقی می آید چون هوا گرم بود قالیچه در حیاط انداخته و می نشیند در همین موقع میر محسن خان از اداره به منزل می آید ملاحظه می کند دو نفر در خانه ایستاده و یک نفر از آن ها از پنجره که رو به کوچه بود داخل اطاق را نگاه کند ولی اتفاق تاریک است به محض این که او می رسد اظهار می کند چه کار دارید؟ گویند با آقای عشقی کار داریم چون خوب دقت می کند می بیند همان دو نفری هستند که شب قبل به این جا مراجعه کرده اند یکی از آن ها پاکتی در دست داشت و پاکت را به میر محسن خان داده اظهار می کند صبح برای گرفتن جواب خواهیم آمد پس از رفتن آن ها میر محسن خان به منزل آمده درب خانه را می بندد و کاغذ را به عشقی می دهد مفهوم کاغذ شکایتی بود که از سردار اکرم همدانی شده که از سردار اکرم همدانی شده و از عشقی تقاضا شده بود که این شکایت را در جریده خود چاپ نماید آن شب عشقی و کوکب و زهراسلطان و میر محسن تا صبح نمی خوابند زیرا عشقی هر شب پس از صرف شام می خوابید آن شب اظهار داشت دلم خیلی گرفته و روحیه ام بد است میل به خواب ندارم نزدیک صبح دو ساعتی می خوابد با نهایت وحشت از خواب بریده و می گوید خواب پریشانی دیدم و بالاخره صبح می شود میر محسن خان به اداره رفته کوکب هم می رود ساعت هشت صبح عشقی لب حوض صورت خود را می شست و زهراسلطان هم برای خرید از منزل خارج می شود درب حیاط هم باز بوده سه نفر وارد شده و می گویند برای جواب عریضه دیشب آمدیم عشقی آن ها را به داخل اتاق خود دعوت نموده و در حالی که یک نفر از آن ها برای او توضیح مطلب می داد دیگری از عقب او را هدف قرار داده بلافاصله فرار می نمایند عشقی فریاد زده و خود را از منزل به خارج رسانیده در جوی آب وسط کوچه می افتد. عیال مهدیخان که صاحبخانه او بود از صدای تیر و فریاد عشقی سراسیمه خود را به کوچه می رساند و عشقی را در خون غلطان مشاهده می کند در حالی که کاترین ارمنی که معروفه بوده و در همسایگی آن ها سکونت داشته در پهلوی عشقی نشسته بود فوراً او را به منزل می آورند. سه نفر ناشناس پس از انجام مأموریت فرار می نمایند یک نفر که نوکر مخبرالدوله بوده و محمد خان هرسینی نام داشته یکی از آن سه تن را تعاقب نموده و بالاخره دستگیرش می نماید این شخص ابوالقاسم بهمن پسر ضیاء السلطان و برادر میرزا علی اکبر خان بهمن بوده است. در این موقع مأمورین نظمیه رسیده ابوالقاسم خان و آن کرمانشاهی که او را دستگیر نموده به نظمیه جلب می نمایند و دو نفر دیگر فرار می نمایند کسی که ابوالقاسم خان را دستگیر نموده چهل روز در حبس مجرد تأمینات زندانی می شود. خلاصه عشقی را

به مریض خانه نظمیه می برند در حالی که ناله و التماس می کرده که او را به نظمیه نبرند یکی از مأمورین نظمیه که در مریضخانه بالای سر عشقی بوده اظهار می دارد موقعی که ابوالقاسم خان را برای مواجهه نزد عشقی آوردند و گفتند این شخص را می شناسی گفت: «این مادر قحبه سرم را گرم صحبت نمود و رفیقش زد». بطوری که می گویند دو نفر دیگر از همدستان او یکی پاسبانی بوده که لباس شخصی پوشیده بوده و دیگری هم «سلطان احمد خان» برادر «سپهبد...» بوده که پس از قتل عشقی از قشون مستعفی شده و حالت جنون به او دست داده خود را به صورت درویشان در آورده و سر به بیابان زد.

پای درآمده بخاك ناتوانی فرو شد مرگ این شاعر حساس شرنگ تلخ در کام آزادیخواهان کشور فرو ریخت و دژ خیم مرگ با ربودن او درشت سیلی بر چهره
دلفریب آزادی نواخت، مردم از ترور شدن

ص: 570

وی هراسناک گردیده جنازه او را با ابهت و جلال مخصوصی که کمتر نظیر آن دیده شده است تشییع نموده در شمال غربی ابن بابویه بخاک سپردند و روی دند و روی سنگ مزارش این رباعی را که اثر طبع سرمد

ص: 571

کاشانی از شعرای معروف دوره صفویه می باشد حک نمودند.

در مسلخ عشق جز نکورا نکشند *** لاغر صفتان زشت خورا نکشند

گر عاشق صادقی، ز کشتن مگریز *** مردار بود هر آن که او را نکشند

اینک شمه ای از روزنامه قرن بیستم را برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی ذکر می کنم تا این تاریخچه هم قسمتی از آن را در سینه خود ضبط نماید.

آرم جمهوری (1)

آرم لغتی فرانسه - خدا پدر لغت فرانسه را بیامزد که تمام جوجه فکلی های ما را باصطلاح خودشان آدم کرده و از مشروطه خواهی هم گذرانیده جمهوری طلب نموده است. اگر جوانان وسط

ص: 572

1- نقل از صفحات هفتم و هشتم روزنامه قرن بیستم.

افریقا هم مطلع شوند که لغت فرانسه تا این اندازه هوش و گوش و عقل و شعور و وطن پرستی را زیاد می کند، قطعاً چند صباحی به الجزیره یا تونس سفر کرده یکی دو ماه فرانسه خوانده آن وقت اهالی وسط افریقا و دارفور و خرطوم که سهل است اهالی دماغه امید و جنوبی افریقا را هم جمهوری طلب می کردند!

تعجب داریم که چطور شده است جوان ها و متجددین انگلستان از این سرمایه هوش و ذکاوت غفلت کرده اند و با این که فرانسه دانستن برایشان بسیار سهل است و غالباً هم آن را بلدند عوض انگلیسی به فرانسه تکلم نمی کنند تا وطن آن ها هم جمهوری شده و از شر ژرژ پنجم و تحمل عوارض دربار انگلستان و سنگینی دسته دسته لرد های اشراف منش نجات یابند یقین است که هوش و ذکاوت مختص ایرانیان است و نه فقط اهالی افریقا بقدر متجددین ایران و سیاسیون خیابان نادری و دروازه بهجت آباد عقل و مدرک ندارند بلکه اهالی بریتانیا بقدر آقای مدیر یا جناب سردبیر ما چیز نمی فهمند. این ها همه (بونجول مسیو) و یاد گرفتن چهار کلمه لغت فرانسه است خداوند این نعمت غیر مترقبه را از ما نگیرد ضمناً این امنیت را هم زوال نیاورد.

کجا بودیم کجا رفتیم؟

آرم لغتی است فرانسه که آن را بعربی یعنی زبان کهنه پرست ها علامت و بزبان ایرانی های قبا سه چاکی آن را نشان گویند و اصل این لغت به معنی اسلحه است هر دولت و هر دسته قابل اعتنایی که موفق شوند بر یک دسته از بشر سوار شده آن ها را تسخیر نماید از برای خودش يك نشان و علامت (آرم) ترتیب می دهد.

اولین علامت ایران در زمان قدیم شیر و گاو بوده شیر علامت غلبه و گاو علامت قوت بوده و شیر پشت گاو پریده او را شکار کرده است این علامت در سکه مملکت لیدی هم دیده شده و گویا کیخسرو بعد از دستگیری (کره سوس) پادشاه لیدی علامت مزبور را برای

ص: 573

ایرانیان آورده و پایه های تخت و کاشی کاری ها آن را نقش نموده.

آرم دیگری هم ایران داشته و آن شکل درفش کاویانی بوده که يك ستاره در وسط يك مربع و خورشید در بالای آن قرار داشته حاشیه ها و طرازها از آن آویخته بوده است. علامت آثوری ها گاوی بوده دارای سر آدم و بال کرکس و پای شیر که نشانه پادشاهی و غلبه و قدرت و طول عمر بوده است علامت رومن يك پارچه آهن پنج گوشه بوده که روی آن يك زره دامننداری نقش شده و آرم شهر روم همان پارچه بوده ولی در روی آن شکل صلیب نقش بوده است آرم ترک هایی که قبل و بعد از مسیح با ایرانی های باختری در جنگ و جدال بوده اند شکل مار یا اژدهایی بوده دست و پادار موسوم به (افراسیاب) که در نزد ترک ها مقدس بوده و اکنون هم همان علامت بر پرچم ملت چین نقش می باشد.

در عصر حاضر هم آرم روس تزاری کرکس دوسر بوده، آرم آلمان عقاب، آرم فرانسه سه رنگ آبی سفید و گلی است و آرم اتازونی 41 ستاره و 13 خط افقی سفید و گلی است.....

ایران را جمهوری کردند بفوریت برایش سکه زدند لباس دوختند تمبر چاپ کردند و يك آرمی هم برایش ترتیب دادند.

آرم جمهوری بشکلی است که در صفحه مقابل بنظر شما می رسد.

می گویند نقشه این آرم را یکی از باهوش ترین رفقا ساخته بوده است و ما بزحمت آن را از يك نقشه اصلی کپی برداشته ایم. قبل از همه شکل يك اسکناس بنظر می رسد که از شدت نوی و دست نخوردگی لوله شده و عدد (1) تومانی روی آنست زیرا يك رأس اعداد است و علامت تفرد و استبداد و شاخصیت مطلقه است و با اضافه شدن صفر درجات آن عشر عشر بالا می رود و روی اسکناس عکس ناصر الدین شاه دیده می شود یعنی جمهوری ایران همان رویه سلطنت مستبد ناصرالدین شاهی است بعد از اسکناس شکل لوله توپ است یعنی هر کس از اسکناس گول نخورده و جلب نشده باید با توپ و

ص: 574



تشر او را جلب نمود. بعد از توپ و تفنگ تبرزین و گرز گاوسر که یادگار عهد پهلوانی و نشان رستم دستان و سام نریمان است دیده می شود و این علامت اینست که ما جمهوری ایران را وقتی از ملت گرفتیم که هنوز خیالات عصر رستم و سام نریمان در سر ملت بود و نیز شکل تبرزین درویشی هم در آرم مزبور هست یعنی جمهوری ما دارای روح درویشی و قلندری هم بود و همان طور که قلندر بیخیال پرسه زده و هو کشیده و دنیا را بچیزی نمی شمارد جمهوری خواهان ما هم به دنیا و ملت و خیر و شر وطن اهمیت نداده قلندروار مشغول پرسه شده بودند. دو علامت مشت هم در دو طرف آرم بحالت گره دیده می شود که فقط برای کوبیدن سر مخالفین تهیه شده است و آن مشت تا چند ماه پیش گره بوده و اکنون باز شده است. دو عدد شلاق چهار تسمه که یادگار فراش های قدیم می باشد نیز در دو طرف آویزان است فلسفه این شلاق ها را بعد ها که خبر مشلق شدن تجار همدان از طرف امیر لشکر غرب به ما رسید فهمیدیم و یقین کردیم که این علامت را از ساعت اول آن جا نقش کرده اند که اسباب تهدید و ضرب و شتم کامل باشد. در پائین این النگ دولنگ ها و نشانه های علمی چندین کله پوسیده و جمجمه از هم در رفته و دست و پای پوسیده دیده می شود که معلوم نیست این ها فدائیان جمهوری یا از قبیل پسران امیر مؤید و غیره هستند که برای تهدید سایرین کله آن ها را قبل از وقت در عالم خیال بریده و پوست آن ها را کنده و در زیر (آرم) مقدس جمهوری بنام احیای ایران نقش کرده اند در يك گوشه این آرم و بالای سر آن ها خورشید ایران دیده می شود که با کمال عبوسی و اخم و تخم به این منظره و اویلا نگاه کرده و ضمناً يك نمك مسخره ای در زیر لبان او پیداست که در عین تکدر باز بخدای ایران و به علامت (فروهر) که یادگار عظمت و موحدی ایرانیان باستان است اعتماد نموده و این آرم وحشیانه (ببخشید متجددانه!) را مسخره می نماید!

امضاء بی نشان

ص: 576

مظهر جمهوری فرماید:

من مظهر جمهورم *** الدرمد بولدرد

از صدق و صفا دورم *** الدرمد بولدرد

من قلدر پرزورم *** الدرمد بولدرد

مأمورم و معذورم *** الدرمد بولدرد

من قائد جمهورم *** الدرمد بولدرد

28. انعکاس جمهوری در خارجه

همان طور که در پاره ای از جراید ایران علیه جمهوری مقالاتی درج شده بود و نسبت به اوضاع کشور و طرز رفتار سردار سپه انتقاد کرده بودند در بعضی از کشور های خارجه هم برخی از جراید روی اوضاع ایران و طرز حکومت سردار سپه مقالاتی درج و به بحث و انتقاد پرداخته بودند از جمله جرایدی که در خارجه در مورد جمهوری انتقاد کرده بودند روزنامه الاخبار که یکی از جراید مهمه مصر می باشد شرحی منتشر و تاریخچه مفصلی از نهضت جمهوری ذکر نموده که این مقاله تا اندازه ای آبروی جمهوری خواهان ایران را برده بود.

اینک شرح آن مقاله (1)

اوضاع ایران 29 شعبان - از دو ماه قبل یا بیشتر بعضی از جراید شروع بانقاد شاه و ذکر معایب او نموده و ضرری که از نتیجه تهاون او به ملت رسیده و همچنین میل مفراط او را به مسافرت اروپا شرح دادند و حتی بعضی هم اظهار عقیده نمودند که سلطنت ایران باید تبدیل به جمهوریت شود و نهضت جدید ترکیه را هم برای پیشرفت مقصود خود تمثیل کردند مردم را برای این امر تشجیع و تحریص می نمودند تا این که دامنه تبلیغات وسعت پیدا کرده و بحد افراط

ص: 577

رسید و حکومت وقت هم عقیده آن‌ها را تأیید نموده و حتی به حکام ولایات دستور داد که در ولایات مردم را برای تبدیل سلطنت به جمهوریت و خلع شاه بعنوان عدم کفایت تحریض نمایند بعد احرار ملت را در ولایات و حتی دهکده‌ها مجبور به اجتماع نمودند. سپس دلایل بسیاری در اثبات مدعای از حیث ذکر معایب شاه و ذکر تاریخ آباء و اجداد او در جراید نوشته و چون تمام دستورات از طرف دولت به آن‌ها داده می‌شد احدی جرأت مخالفت و ضدیت با این اجتماعات و تظاهراتی که فقط صوری و بهیچ وجه روح وطن پرستی در او دیده نمی‌شد نمودند و این آوازه همه از حنجر شخصی بود خیال و طمع ریاست جمهور داشت و مشارالیه یک نفر شخصی است که تحصیل نکرده و می‌خواهد خود را مثل مصطفی کمال پاشا کرده و از او تقلید نماید رئیس الوزراء حالیه عده ای از وکلاء را به میل و اراده شخصی خود انتخاب کرده و انتظار و آرزو داشت که از افتتاح مجلس با او در تغییر رژیم مساعدت نمایند. وقتی که مجلس افتتاح شد و کلاهی موافق مشارالیه 49 نفر بودند که حزب جدیدی به اسم تجدد تأسیس کرده روزنامه ای هم به اسم منتشر کردند لیکن این وکلاء همگی ضعیف الرأی بودند و مردم هم به آن‌ها کینه و عداوت داشته و وکلای حقیقی ملت بشمار نمی‌رفتند زیرا انتخابات آن‌ها از روی تضییقات حکومت نظامی وقت بوده علاوه بر این که این مطلب محل تصدیق کلیه افراد ایران است خود حکومت هم نمی‌تواند خودداری کند منجمله از بین این وکلاء قاطع الطریق و همچنین مطرب و آوازه خوان نیز یافت می‌شود پس از افتتاح مجلس حزب تجدد اصرار کرد که اعلان جمهوریت منتشر شود و به سایر وکلاء هم تکلیف این امر را کردند ولی سایرین امتناع ورزیدند از جمله ممتنعین آقای مشیرالدوله و آقای مستوفی الممالک هستند که به وطن پرستی و جاهت هم متصف می‌باشند و همچنین چند نفر از وزرای سابق هم با آقایان مزبور متفق الرأی بودند و عقیده داشتند

که جمهوریت با رأی عمومی باید مراجعه شود سپس جدال و منازعه بین طرفداران و مخالفین در گرفت و منجر به اجتماع اصرار مخالفت با رئیس دولت گردید و مردم هیجان عظیمی در این باب نمودند که جلب توجه رئیس الوزراء را کرده و شخصاً با عده ای از نظامیان برای اسکات آن ها مبادرت ورزید در نتیجه ملیون به او حمله نموده و از قراری که می گویند يك پاره سنگ هم به او اصابت کرده است شیوع دارد که او شمشیر خود را رو به مردم کشید و بعد از این واقعه فرقه تجدد بکلی از اسم افتاد. بعضی از مردم در این موقع رضا خان را تشجیع به بستن درب مجلس و اعلان حکومت نظامی نمودند و حتی بتوقیف مخالفین حکومت تلقیناتی شد و کم مانده بود که این امر وقوع یابد ولی فوراً رفقا و اعوان رئیس الوزراء کم شده و فرقه تجدد به 27 نفر تقلیل یافت و 22 نفر از آن ها بفرقه ملیون که معروف بوطن پرستی هستند ملحق شدند بر اثر این حوادث رئیس مجلس مؤتمن الملك برادر مشیرالدوله که او هم مانند برادرش به وطن پرستی معروف و اولین وکیل تهران است نسبت به عملیات رئیس دولت اعتراض کرده گفت رئیس الوزراء وقت برخلاف قوانین موضوعه مملکتی شمشیر بروی مردم کشیده و ما را بکار هایی که طاقت فرساست مجبور کرده و حکم به تغییر رژیم می دهد و از این روز ببعده ریاست و صدارت عظمای او به رسمیت شناخته نمی شود و باید کابینه اش استعفا بدهد سپس جلسات مجلس بمناسبت تصادف با ایام عید نوروز که ایرانیان به آن اهمیت زیادی می دهند منعقد نشده پس از سه روز مجدداً مجلس رسماً مفتوح گردید و جلسات کمافی السابق منعقد شد چندی بعد یعنی پس از ایام تعطیل نوروز که مجلس رسماً مفتوح شد اغلب حدسیاتی راجع بدوام یا سقوط کابینه می زدند که رضا خان نظامی برای تثبیت مقام خود مجبور است اعتماد مجلس را کاملاً نسبت به خود جلب کرده بر مسند ریاست وزرایی مستقر باشد و در صورت عدم اعتماد مجلس مسلماً از ریاست وزرایی معزول خواهد شد. این

گمان بیشتر عملی بود زیرا که طرفدارانش در اقلیت واقع شده و 27 رأی در مقابل 74 رأی بودند سابقاً ذکر شد که حکومت وقت جمهوری طلبان را در اجرای آمال خود مساعدت کرده آنان را وادار بقیام بر ضد سلطنت می کرد و حتی مبلغین زیادی در اطراف قراء و قصبات فرستاده اهالی را بوسیله پول جمهوری خواه قلمداد می کرد اما روحانیون که لفظ جمهوری را شنیدند مات و مبهوت شده می گفتند این بساط جدیدی است که اجانب شایع کرده اند و بعضی ها می گفتند که خوب بود که این لفظ از زبان فرانسه ترجمه می شد تا معلوم شود دین یا سیاست جدیدی است. لیکن برای شخص شاه در ایران انصار زیادی بود که حاضر برای فداکاری بودند و باین جهت در تمام شهر ها شورش کرده و مخصوصاً در کرمانشاه دوستداران سلطنت قیام کرده و می گفتند زنده باد شاه و مرده باد جمهوری و با جمهوری طلبان منازعات سخت کردند اما بزودی به واسطه قوه قهریه نظامی مجبور به تفرقه شدند اما هیجان مردم روز بروز زیادتر می شد تا این که رضا خان طالب ریاست جمهوری تلگرافی باطراف بدین مضمون نمود:

«نظر بر این که امر جمهوری تاکنون خاتمه نیافته و افکار را متشتت نموده و از طرف دیگر علماء و حجج اسلام راضی بدین امر نبوده و مرا امر کرده اند که غائله جمهوری را از میان برداشته امنیت را برقرار کنم چون خود را مطیع اوامر می دانم شما را از تکرار لفظ جمهوری کاملاً نهی می کنم.» سپس صدایی از جمهوری برنخاسته و اوضاع مانند قبل از شیوع کلمه جمهوری ادامه یافت و این مطلب به خوبی ثابت می کند که جمهوریخواهان از خود رأی و عقیده مستقلی نداشته و هر روز آلت دست این و آن شده و حکم همج رعاع را دارند.

دیدیم اوضاع جمهوری برهم خورد و مجلس شورای ملی در اثر پاره ای ملاحظات و اقتضای موقعیت ناگزیر گردید که خواهی نخواهی و اجباراً رأی اعتماد به کابینه سردار سپه بدهد ضمناً عده ای از نمایندگان بیغرض و خیرخواه مجلس مانند مستوفی الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن الملک و دکتر مصدق السلطنه و غیره متوجه شدند بانقار خاطری که باطناً بین دربار و سردار سپه باقی است ممکنست که باز کشمکش و اختلافات و عملیاتی علیه یکدیگر بوقوع پیوندد و از نو آتش فتنه و فساد برپا گردد این بود که در اواسط ماه رمضان جلسه خصوصی تشکیل گردید و در آن مذاکره از اختلاف و کدورت بین ولیعهد و سردار سپه بمیان آمد عده نمایندگان نامبرده در بالا پیشنهاد نمودند که برای جلوگیری از هرگونه تحریکات سوئی لازم است مجلس و سائلی برانگیزد که آشتی کنانی بین ولیعهد و دارسپه را فراهم نماید ولی بشرط این که سردار سپه هم قول بدهد که نسبت به ولیعهد مطیع و خدمتگزار باشد و دیگر پیرامون حرکات نامطلوب نگردد این پیشنهاد مورد قبول اکثریت واقع شد و قرار شد نظر بصلاحتی که دکتر مصدق دارند انجام این مأموریت از طرف مجلس بعهده معظم له واگذار گردد دکتر مصدق نیز بلافاصله از مجلس خارج و بطرف دربار رهسپار گردید و بمحض ورود اظهار کرد به والاحضرت عرض کنید که من از طرف مجلس شورای ملی آمده ام و کار لازمی دارم در جواب گفتند که چون چند ساعت از شب گذشته و والاحضرت خوابیده است بهتر این است که صبح تشریف بیاورید. دکتر مصدق اظهار می کند خیر همین حالا ایشان را بیدار نمائید طولی نمی کشد که ولیعهد بیدار می شود و دکتر مصدق را می پذیرد دکتر مصدق شرح مأموریت خود را اظهار می کند و اضافه می نماید که صلاح هم در این است فعلاً تا موقعی که اعلیحضرت احمد

شاه تشریف می آورند آشتی نمایند و سردار سپه را بپذیرید ولیعهد ابتدا با تغیر می گوید که دیگر رضا خان از جان ما چه می خواهد؟

بالاخره پس از مدتی مذاکره دکتر مصدق مشارالیه را راضی می نماید که شب بعد سردار سپه را بملاقات ببرد روز بعد از این ملاقات چند ساعت از شب گذشته دکتر مصدق سردار سپه را به دربار می برد و با محمد حسن میرزای ولیعهد ملاقات می دهد و خودش پس از چند دقیقه توقف اجازه خواسته از مجلس آشتی کنان خارج می شود ولی ولیعهد و سردار سپه مدتی دو بدو و با یکدیگر صحبت می کردند (از چگونگی این مذاکرات هنوز اطلاعی بدست نیاورده ایم).

پس از آشتی کنان سردار سپه ظاهراً تا مدتی روابط را حفظ می کرد و قرار شد که شاه بطرف ایران حرکت نماید حتی سلطان احمد شاه هم مقدمات حرکت کت خود را فراهم نمود و مبلغ 300 لیره هم بیعانه به کشتی داد ولی در خلال این احوال می گویند از شاه ایران ملاقاتی شد و مواد و شرایطی به شاه ایران ارائه دادند که اگر می خواهید به ایران بروید این شرایط را قبول نمایند شاه از ملاحظه آن در جواب می گوید: من حاضریم که از سلطنت برکنار شوم ولی حاضر نیستم تسلیم این شرایط بشوم!

بالاخره نتیجه این شد که شاه حرکت خود را بتعویق انداخت و دیگر موفق نشد که به ایران مراجعت نماید و همین مقدمات تغیر سلطنت را فراهم نمود

یکی از وقایع مهم دوران سلطنت سلطان احمد شاه مسأله جمهوری است که غالب رجال روشن فکر و تحصیل کرده مملکت طرفدار رژیم جمهوری واقعی بودند ولی چون در راه انداختن بساط جمهوری دست خارجی را معاینه در آن می دیدند قلباً و علناً با آن مخالف بودند بودند و می دانستند منظور سیاست خارجی از برانداختن سلسله قاجاریه فقط بواسطه مخالفت احمد شاه با قرارداد اوت 1919 بوده

بعلاوه چون در هیچ موردی حاضر به تسلیم شدن در برابر سیاست خانه برانداز انگلستان نبوده است بدین لحاظ می‌خواهند او را بردارند بعضی روی محافظه کاری و بعضی مانند مدرس که مارک لندن روی جمهوری را ملاحظه می‌کرد با از خود گذشتگی عجیبی علیه آن قیام و اقدام نموده و حال آن که کسانی که به مدرس ایراد می‌گرفتند که چرا با جمهوری مخالف هستید علناً می‌گفت که حکومت صدر اسلام بنایش بر جمهوری بوده نه سلطنت موروثی ولی این جمهوری کذائی که انگلستان برای ما می‌خواهد به ارمغان بیاورد آن جمهوری واقعی که تمام ملت خواهان آن باشند نیست و دستوری است بنابراین با آن مخالفم.

در کتاب شرح حال رجال ایران که مهدی بامداد در شش جلد تألیف نموده درباره سلطان احمد شاه فقط به ذکر جلسه نهم آبان 1304 پرداخته و از ذکر قضیه جمهوری که پایه های تخت سلطان احمد شاه را به لرزه در آورده و طوری سست نموده که پس از آن واقعه طولی نکشید که احمد شاه را بطور غیر قانونی از سلطنت خلع نمودند مطلقاً از چنین واقعه مهمی ذکری نشده است. در چاپ اول جلد اول صفحه 85 با آن که در دوره اختناق و سانسور چاپ شده است معهداً درباره احمد شاه چنین نوشته است:

«احمد شاه پسر دوم محمد علیشاه در سال 1314 ق در تبریز و در سال 1327 ق در دوازده سالگی به جای پدر مخلوع خود بشاهی برگزیده شد و چون هنوز به سن بلوغ نرسیده بود پنج سال در تحت قیمومیت دو نایب السلطنه عضد الملک قاجار (مدت یک سال و اندی از 28 جمادی الثانیه 1327 تا 17 رمضان 1328 ق) و ابوالقاسم خان ناصر الملک قره گوزلو (مدت چهار سال) باقی مانده و در سال 1332 ق (هشت روز پیش از آغاز جنگ جهانی اول 1914 م) خود زمام سلطنت را در دست گرفت و پس از دوازده سال پادشاهی او را در سال 1344 ق (نهم آبان 1304 خ) از سلطنت خلع گردانیدند.

در کابینه دوم وثوق الدوله (حسن وثوق) 1298 خ برابر با 1919 میلادی که معروف به کابینه قرارداد است (قرارداد عبارت از این بود که ایران را به تحت الحمایگی انگلستان درآورد) احمد شاه را برای اولین بار 1338 ق. (1298 خ.) (احمد شاه سه بار به اروپا رفت در سال 1328 ق. 1298 خ. و 1345 ق = 1300 خ و 1302 خ) به اروپا فرستادند و فیروز میرزا نصرت الدوله نیز وزیر خارجه بود با گرفتن شصت هزار لیره (1) اعتبار از محل درآمد نفت جنوب به همراه او فرستاده شد و نظر این بود که شاه در لندن موافقت خود را با قرارداد اظهار و آن را تأیید و تنفیذ نماید با هر قدر اصرار و ابرام نصرت الدوله و تأکیدات زیاد ابوالقاسم خان ناصر الملک که شاه در اظهارات خود در مجلس رسمی با قرارداد موافقت کند و بعد آن را امضاء نماید احمد شاه زیر بار نرفت و بعد هم آن را امضاء نکرد و در مقابل اصرار دولت انگلیس مبنی بر تأیید آن عهدنامه شوم استقامت ورزید و در مهمانی رسمی شهردار لندن در سر میز شام در جواب نطق شهردار لندن و بیانات لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان از هرگونه اشاره ای به آن موضوع خودداری کرد. حتی معروف است که ناصر الملک به وی گوشزد نمود که اگر با قرارداد موافقت نکنید و آن را امضاء نفرمائید ممکن است که به ضرر خودتان تمام شود معذک با وجود شنیدن گفته ناصر الملک از امضاء چنین قرارداد ننگینی با انگلستان بکلی خودداری نمود و سرانجام همان طور که ناصر الملک پیش بینی نموده بود این عدم موافقت بضرر وی تمام شد و سرانجام در جلسه شنبه نهم آبان ماه 1304 خ برابر با 13 ربیع الثانی 1344 ق. مجلس دوره پنجم با وضع عجیب و غریبی که بر خلاف قانون اساسی

ص: 584

1- در این تاریخ مظنه لیره بیست و پنج قرآن و دهشاهی بوده و شصت هزار لیره برابر است با يك میلیون و پانصد و سی هزار ریال این مبلغ را نصرت الدوله گرفت و در اروپا خرج کرد.

بود از سلطنت خلع (1) و رضا خان سردار سپه نخست وزیر وقت و فرمانده کل قوا بجای او به سلطنت رسید احمد شاه مردی منظم - مرتب - دقیق - قانونی و وطن خواه بوده و اگر با سایر شاهان ایران در مقام مقایسه برآئیم و اعمال هر یک را تحلیل و تجزیه کنیم می توان گفت که احمد شاه از پادشاهان خوب ایران بوده است. در صفحه کتاب (ایران در جنگ بزرگ) شرحی راجع به زندگانی خصوصی و اخلاق شخصی احمد شاه دیده شد و چون شرح مزبور مطابق با واقع بود از این جهت عیناً در این جا نقل می شود: «از زندگانی خصوصی و اخلاق شخصی احمد شاه تا آن جا که اطلاع داریم جوانی مهربان و مؤدب بود و قلبی رئوف داشت آهسته صحبت می کرد نظر به استعداد فربهی در خوردن امساک می نمود به اغذیه ایرانی بیش از خوراک های فرنگی رغبت داشت مشروب الکلی دوست نمی داشت به تشریفات درباری عقیده نداشت درویش مسلک و دموکرات منش بود به تعالیم اسلامی ایمان داشت اما نماز نمی خواند و روزه نمی گرفت شکار و بازی بیلبارد و تیس را دوست می داشت به موسیقی کلاسیک عشق فراوان نشان می داد ترسو و محتاط و تودار و محیل و سر نگهدار بود بالفطره ممسک و در فکر گردآوردن زر و سیم بود از ماهی سی هزار تومان بودجه درباری قدری کنار می گذاشت و از راه بازی بورس و خرید و فروش طلا ثروت قابل ملاحظه ای اندوخت نسبت به خویشان مخصوصاً به پدر و مادر علاقه زیاد داشت و از انحرافات محمد علی شاه بری بود»

ص: 585

1- عده ای از مبرزین و معاریف و کلا با موضوع خلع شاه جداً مخالفت کردند اما اظهاراتشان به جایی نرسید و کار انجام یافت شب همان روز پس از مهر و موم کردن در تمام اطاق های دربار و کاخ گلستان محمد حسن میرزا ولیعهد را با يك وضع فلاکت بار و اهانت آمیزی از کاخ گلستان خارج کرده به معیت عبدالله خان امیر طهماسب - سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه و یکی دو افسر دیگر و عده ای نظامی مسلح و مجهز به سرحد عراق برده شد و از ایران به کلی اخراج گردید محمد حسن میرزا در سال 1279 خورشیدی متولد و در دیماه 1321 خورشیدی در سن 42 سالگی به مرگ ناگهانی در لندن در گفت و جنازه اش را به کربلا برده در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپردند.

چون که ایزدخواست رونق بازیابد ملك و دین *** نام سلطان احمد قاجار شد نقش نگین

و مهر دیگر بعد از الملك لله و عبارت السلطان احمد شاه قاجار 1332 به این بیت موشح بود:

خواست یزدان تا شود آباد ملك از عدل و داد *** خاتم شاهی به سلطان احمد قاجار داد

سنه 1332 و با خلع او به سلطنت صد و پنجاه ساله قاجاریه بکلی خاتمه داده شد احمد شاه پس از خلع از سلطنت در پاریس بسر می برد و مشغول معالجه خود بود و در سن سی و چهار سالگی در بیمارستان نوبی نزدیک پاریس در تاریخ 26 رمضان 1348 ق. (1308 خ.) به ورم کلیه در گذشت و نعش او را به عراق برده در کربلا در مقبره پدر و جدش در حرم حضرت امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد.»

این بود مطالبی که در کتاب شرح حال رجال ایران نوشته شده ولی جریان مسافرت احمد شاه را به لندن و مخالفت با قرارداد 1919 در کتاب مختصری از زندگانی خصوصی سلطان احمد شاه به تفصیل نوشته ام و جریان خلع غیرقانونی نامبرده را هم در در جلد سوم بیست ساله ایران مفصلاً ذکر نموده ام.

درباره تاریخ بیست ساله ایران

برای آن که خوانندگان گرامی بدانند که نظر محمدرضا پهلوی درباره تاریخ بیست ساله که در اوایل سلطنتش منتشر شده چه بوده و انتشار آن را بصورت سه جلد (جلد اول کودتای 1299 - جلد دوم مقدمات تغییر سلطنت - جلد سوم انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی) چطور تلقی کرده است بدو باید مقاله ای را که مجله امید ایران در مردادماه 1331 در زیر عنوان «گفتگوی شاه و

حسین مکی» درج نموده و عیناً خواندنی‌ها در سال 12 شماره 100 مورخ شنبه 21 مرداد همان سال نقل نموده در زیر آورده شود سپس حقیقت مطلب (یعنی آن چه واقع شده) توضیح داده شود.

اینک مقاله امید ایران:

«چندی پیش حسین مکی شاه را در کاخ مرمر ملاقات کرد شاه در خیابان‌های زیبای کاخ که سرو و شمشاد‌های سرسبز آن منظره بهشتی ایجاد کرده بود قدم می‌زد مکی وارد شد تعظیم کرد و در مقابل اعلیحضرت ایستاد شاه نگاهی به قیافه سوخته و فشرده شده مکی کرد و گفت آقای مکی شما در باره کودتا بدنظری داده اید پدر من به کشورش خدمت کرد یا خیانت؟» مکی سکوت کرد.

شاه گفت: دیشب تاریخ بیست ساله ایران را می‌خواندم در قسمتی از آن که نطفه بندی کودتا تشریح شده خیلی متأثر شدم فکر کردم از خود شما بپرسم اگر زمام مملکت در دست پدر تاجدار ما قرار نمی‌گرفت این همه ترقیات روز افزون مدارس بزرگ ادارات جدید راه‌های شوسه از کجا می‌آمد؟ بیشتر رجال تحصیل کرده محصلینی هستند که در زمان پدرم به فرنگ رفته اند و امروز در صف شما برای پیروزی ملت با مغز روشن مبارزه می‌کنند.

مکی که هیچ اهل تعارف نیست و راز موفقیت خود را در صراحت لهجه و یکدنگی می‌بیند بشاه گفت:

قربان مورخ همیشه از افکار عمومی و قاطبه مردم الهام می‌گیرد و اکثریت جامعه ایران نسبت به شاه فقید آن طور قضاوت می‌کند که در تاریخ بیست ساله نوشته شده و دلیل آن هم این است که اعلیحضرت فقید مبنای کودتای 1299 را با همفکری انگلیس‌ها شروع کردند و اگر اعلیحضرت همایونی مطالعه فرموده باشند چاکر نوشته ام که سرنوشت ایران در مهمانخانه قزوین تعیین شد.

ص: 587

شاه با تعجب می گوید مهمانخانه قزوین چرا؟

مکی با صراحت و بی پروائی دنبال صحبتش را گرفته و می گوید:

یکی از دوستان (1) بسیار صمیمی شاه فقید گفت: (2)

«چند روز قبل از حرکت قزاق ها از قزوین به تهران نزدیک غروب آفتاب در یکی از خیابان های قزوین به اتفاق رضا خان میرپنج قدم زنان از هر دری صحبت می کردیم رضا خان میرپنج پس از تشریح وضع عقب نشینی در جنگ های رشت شروع به انتقاد از وضع سیاسی و اجتماعی و فقدان اعتبار مالی دولت کرده می گوید ما باید دست بدست یکدیگر داده و کشور عزیزمان را از این حال فلاکت و بدبختی نجات بدهیم و دیگر اجازه ندهیم که اجانب در آن تسلط داشته باشند.»

این اظهارات وی در من هیجانی تولید کرد گفتم تا جان در بدن باشد در پیشرفت چنین منظور مقدسی خودداری نخواهم کرد.

بالاخره پس از پیمودن یکی دو خیابان نزدیک گراند هتل قزوین رسیدیم.

رضا خان میرپنج که در آن روز فرمانده قسمتی از آتریاد تهران بود اظهار داشت که من در این مهمانخانه به یکی دو نفر وقت ملاقات داده ام خواهش می کنم شما این جا بایستید تا من با آن ها ملاقات کرده مراجعت نمایم گفتم مانعی ندارد رضا خان از پله ها بالا رفت و بیش از نیم ساعت نیامد.

من آهسته از پله ها بالا رفته به جستجوی رضا خان از شکاف درب اطاق ها نگاهی دزدیده می انداختم تا این که مشاهده کردم رضاخان میرپنج با ژنرال آیرن ساید و کلنل اسمایس و یکی دو نفر دیگر از افسران انگلیسی مشغول مذاکره می باشد پس از مشاهده این احوال

ص: 588

1- این شخص سرهنگ باقرخان مویان معروف به بمبی بوده است.

2- این قسمت عیناً از جلد اول نقل شده است.

آهسته از پله ها پائین آمدم تقریباً نیم ساعت دیگر رضا خان از پله ها پائین آمد و من ابداً به روی خود نیاوردم که او را در چنین حالی دیده ام ولی ارتباط او را با بیگانگان بعینه دیدم و از سرنوشت کشور باخبر شدم.»

وقتی مکی شمرده شمرده این داستان را برای شاه نقل می کرد قطره اشکی گوشه چشم محمدرضا پهلوی نمایان شد و به مکی گفت: مورخین بعد از شما و من قضاوت می کنند که پدرم خدمت کرد یا خیانت با ورود وزیر دربار صحنه گفتگوی شاه و مکی درباره کودتا پایان پذیرفت و آقای مکی وکیل اول تهران از حضور شاه مرخص شد.»

این بود مقاله مجله امید ایران که مجله خواندنی ها هم نقل کرده بود که از طرف دربار تکذیب نشده و چون در آن موقع در آلمان بودم از درج چنین مقاله ای مسبوق نشدم بعداً هم که به ایران مراجعت نمودم بعلت آن که چند ماه از انتشار آن گذشته بود سکوت اختیار نمودم. اما حقیقت این گفتگو چه بوده است:

هنگامی که بطور سلسله مقالات در روزنامه ایران که بعداً «مهر ایران» تغییر نام یافت تاریخ بیست ساله را می نوشتم يك روز عصر که در دفتر روزنامه مشغول نوشتن مطلب فردای روزنامه بودم مرحوم مجید موقر که صاحب امتیاز روزنامه و نماینده دوره سیزدهم هم بود وارد اتاق شد. (در این اطاق هاشمی حایری سردبیر و شیخی مدیر داخلی نشسته بودند) و از آقای هاشمی حایری پرسید مگر شما مقالات آقای مکی را نمی خوانید؟

هاشمی پاسخ داد چرا مگر چه شده؟

موقر گفت: امروز شاه مرا خواسته بود و روزنامه را بدست من داد و گفت: این مکی کیست و از جان ما چه می خواهد؟.

پدر من حرامزاده بوده که این مزخرفات را نوشته است؟!!

بقدری شاه عصبانی بود که فرصت این که من روزنامه را بخوانم

نشد و مرا مرخص کرد هاشمی حایری دسته روزنامه های ایران را که درگیر های پشت سرش بدیوار نصب شده بود آورد معلوم شد در باره عوام فریبی های سردار سپه که تظاهر به مذهب می کرده ولی خلاف آن بعداً به ثبوت رسیده بود مطلبی نوشته و این بیت را که درباره ریاکاران است مصداق آورده بودم:

اشک ریای زاهدان ریخت به خانه خدا *** قحبه به مسجد افکند طفل حرامزاده را

این مطلب عیناً در جلد دوم چاپ شده است.

از مطلب مزبور و شعر عصبانی بوده است و برای او بسیار ناگوار بوده است.

سه چهار سال از این ماجرا گذشت و سلسله مقالات هم بصورت سه جلد کتاب مستقل به چاپ رسیده منتشر گردید تا سال 1325 که خیلی هم جوان بودم به سمت معاونت شهرداری تهران منصوب شدم طبق معمول می بایستی فرمان صادر شود از طرف وزارت کشور و نخست وزیر (قوام السلطنه) تقاضای صدور فرمان گردید ولی هنگامی که فرمان را برای توشیح نزد شاه می برند سؤال می کند این همان کسی است که تاریخ بیست ساله را نوشته است؟ پاسخ مثبت بوده شاه می گوید امضاء نمی کنم و من تنها معاونی بودم که حکم معاونت داشتم ولی بدون فرمان مشغول کار بودم

پس از سه ماه بعلت اختلاف با شهردار و سوء استفاده هائی که می شد مستعفی و علت را ذکر کرده بودم تمام جرایم مهم پایتخت تحت تأثیر افکار عمومی اعم از چپ و راست حتی اطلاعات و کیهان اظهار تأسف کرده بودند و به دولت شدیداً اعتراض کردند که چرا مکی استعفاء نموده است؟

چند ماه بعد که وزارت کار تأسیس گردید و مظفر فیروز به وزارت کار منصوب شد به مدیر کلی اداره کل عمران وزارت کار و تبلیغات منصوب شدم از طرف قوام السلطنه نخست وزیر تقاضای

ص: 590

چندی بعد از این تاریخ هم به نمایندگی مجلس انتخاب شدم ولی چون هنوز مجلس افتتاح نشده بود همچنان در وزارت کار و تبلیغات مشغول بودم يك روز زنگ تلفن به صدا درآمد تلفنچی گفت: رئیس تشریفات دربار می خواهد صحبت کند گفتم وصل کنید. رئیس تشریفات من را مخاطب قرار داده پرسید چرا تاکنون تقاضای شرفیابی نکرده اید؟ گفتم مگر اشخاصی که انتخاب می شوند بایستی شرفیاب شوند؟ گفت تاکنون همه کسانی که انتخاب شده اند بلافاصله تقاضای شرفیابی کرده اند گفتم از این ترتیبات اطلاعی نداشتیم اگر چنین رسومی هست هر وقت معین کنید شرفیاب خواهم شد بلا تأمل دو روز بعد را معین کرد.

روز معهود به کاخ مرمر رفتم بلافاصله به اطاق شاه راهنمائی شدم. شاه در حالی که دست را زیر بغل خود گذاشته و جلو میز تحریر ایستاده بود نگاهی عمیق به سراپای من انداخت و چند ثانیه همچنان در چشمان من نگاه می کرد ناگهان پرسید پدر شما در دربار قاجار سمتی داشته؟ گفتم خیر پدر من بازرگان بوده و مطلقاً ارتباطی با دربار قاجاریه نداشته است مجدداً پرسید در زمان پدرم به او ظلمی شده است؟ گفتم . خیر پرسید بخود شما ظلمی شده است؟ گفتم مستقیم خیر ولی غیر مستقیم یک سال اضافه خدمت وظیفه کرده ام و توضیح دادم که شناسنامه من با اظهار نامه ای که از طرف اداره آمار داده شده بود اختلاف داشت زیرا هنوز در شناسنامه مشمول نشده بودم ولی در اعلانی که به در و دیوار و جراید از طرف نظام وظیفه اعلان شده بود نام مرا ذکر کرده بود و پس از یکسال و نیم که خود را مشمول می دانستم به اداره نظام وظیفه معرفی کردم آن ها من را غائب قلمداد نموده و شناسنامه را ارائه نمود قبول واقع نشد و به سه سال خدمت محکوم کردند که با درجه گروهبانی در نیروی هوایی خدمت کردم پس از این سؤال و جواب ناگهان شاه يك قدم

جلو آمد و پرسید: پدر من خدمت کرده یا خیانت؟ پس از اندک تأملی مجدداً پرسید: پدر من جاسوس انگلیس ها بوده؟ کودتای سوم حوت مارک لندن را داشته؟ پدر من راه آهن را نساخته؟ این دانشگاه را کی ساخته؟ این همه ترقیات موجدش چه کسی بوده چرا جواب نمی دهید؟ خواستم که جواب بدهم که عامل جو زمان را در نظر نمی گیرید ولی به ملاحظاتی ترجیح دادم همچنان سکوت نمایم.

مجدداً پرسید این مطالبی را که در کتاب خود نوشته اید حالا هم به همان عقیده باقی هستید؟

برای مرتبه سوم پرسید چرا جواب نمی دهید؟

در این جا فکری مانند سوزن از مغزم گذشت که اگر از مندرجات کتاب دفاع نکنم و مقدمه کتاب سلطان احمد شاه که در آن جا نوشته بودم: «با همه مخاطراتی که نوشتن این کتاب دارد من این خدمت تاریخی را به عهده گرفته ام» اکنون اگر به سکوت برگذار کنم اتخاذ سند خواهد کرد و شاید ضمن مطالب گوناگون و مصاحبه با اشخاص پای تاریخ بیست ساله را هم به میان بکشد و از قول من مطالبی بگوید و در روزنامه ها منعکس شود دیگر به هیچ اسم و عنوانی نمی توانم آن را تکذیب نمایم بعلاوه دیگر در مجلس هم نمی توانم به وظیفه نمایندگی خود عمل نموده زبان به انتقاد بگشایم و همواره باید مطیع الدوله دولت های منتخب دربار باشم هر چه می شود بشود فرضاً اشاره خواهد کرد که در مجلس اعتبار نامه مرا رد کنند و کالتی که نتوانم حرف بزنم به درد نخواهد خورد.

گفتم: مورخ سرو کارش با اسناد و مدارک تاریخی است آن چه سند به دستم رسیده همان را منعکس کرده ام هرگاه اسناد و مدارکی خلاف مندرجات تاریخ بیست ساله دارید مرحمت فرمائید اگر ثابت شود که برخلاف آن اسناد مطالبی در کتاب هست همه را ذکر خواهم کرد و آن چه نوشته ام پس خواهم گرفت از این پاسخ در قیافه شاه

ص: 592

ناراحتی زیاد احساس کردم چند لحظه سکوت کرد ناگهان به ساعت مچی خود نگاهی کرده گفتم در آینده تاریخ قضاوت خواهد کرد که اعلیحضرت فقید خدمت کرده یا خیانت و گفتم دیگر کاری ندارم یعنی مرخص هستی. من هم از اطاق خارج شدم.

اتفاقاً در مجلس پانزدهم من و مرحوم حایری زاده همواره خلاف جهت دربار عمل می کردیم و نمونه آن مخالفت با طرح «رضا شاه کبیر» و املاک و اگذاری به «بنیاد پهلوی» و مخالفت با «ده میلیون دلار برای خرید اسلحه» و «استیضاح درباره قتل محمد مسعود» که ما تلویحاً منتسب به دستگاه حاکمه کرده بودیم و مخالفت با کابینه هژیر و ساعد و کابینه هائی که بدون تشریفات رأی تمایل به مجلس معرفی شده بودند و از همه مهم تر در وقایع 15 بهمن دانشگاه که چرا احزاب را تعطیل و جراید را توقیف و آیت الله کاشانی را تبعید کرده اید دولت را استیضاح کرده بودیم (این استیضاح بصورت کتاب دو مرتبه به چاپ رسیده است) و در آخرین روز های عمر مجلس پانزدهم مخالفت با لایحه گس - گلشائیان که شاه اصرار در تصویب آن داشت و با تهدید و تطمیع نتوانستند جلو مخالفت را بگیرند. (صورت مشروح این مخالفت هم دو مرتبه بصورت کتاب مستقل بنام «نفت و نطق مکی» به چاپ رسیده است.)

پایان جلد دوم

ص: 593

آپرسوف (کنسول روس) 359

آخوند ملاکاظم خراسانی (=کفائی) 536

آشتیانی میرزا هاشم (حاج) 63، 68، 69، 460، 464 تا 471، 476، 554، 552، 547، 512

آقاخان 460، 464

آقازاده 18

آقا محمد خان قاجار 353

آیت الله زاده خراسانی 383

آیرم، محمد حسین خان 549

آیرن ساید (انگلیسی) 35

الف

ابن خلدون 344

ابوترایان، حسین (دکتر) 104

ابوالحسن اصفهانی = حاج سید ابوالحسن اصفهانی

ابوالفضل عباس (ع) 97

ابوالقاسم بهمن 572

ابوالقاسم خان قراگوزلو ناصر الملك ابی حنیفه 534

اتابکی 497

اتحاد = سرکشیک زاده

اجاق سید حسن 477، 491، 554

اجلال الملك 27، 35، 31

احتشام الحکما 464

احتشام السلطنه، 474، 479، 480، 506 تا 513

احسان الله خان 372 تا 377

احمد آقاخان (= امير احمدى، سپهبد) 525، 528، 549

احمد خان 446

احمد خان = سلطان احمد خان احمد شاه، 3، 4، 46، 55، 58، 63 تا

68، 71، 75، 77، 79، 80، 85، 98، 99، 137، 149، 170، 171، 187 تا 190، 193، 194، 198، 217، 218، 220، 222 تا 225،

251، 253 تا 258، 272، 279، 281، 282، 305، 308، 318، 319، 329، 330، 340، 346، 347، 349، 351، 355، 359،

361، 380 تا 382، 385 تا 387، 392، 413، 422، 431، 433، 437، 449، 480، 499، 500، 503، 511، 514، 519، 521، 546،

تا 551، 556 تا

ص: 595

احياء السلطنه = بهرامی حسین (دکتر) اخگر (سرهنگ) 477، 478، 490، 497، 552، 559

اديب السلطنه (سمیعی، حسین) 7، 252، 257

ارباب محمد مهدی 227

ارباب کیخسرو شاهرخ 46، 306، 538

اردشیر بابکان 523

اردلان امان الله (=عزالممالك، حاج) 469، 462، 491

اسدالله خان کردستانی 554

اسدالله محلاتی (شیخ) 74

اسدی (=مصباح السلطنه) 555

اسفندیاری حسن (= محتشم السلطنه) 80، 227، 233، 359، 360، 508

اسکندری عباس 541

اسمارت 49، 51

اسماعیل آقا سمیتکو 14، 78، 109 تا 111، 113، 115، 116، 120، 123، 124، 126، 126، 201، 208، 420

اسماعیل صفوی شاه اسماعیل

اسمایس (سرهنگ انگلیسی) 11

اعتبار الدوله 491، 552

اعتضاد السلطنه 73، 74، 191

اعتلاء السلطنه 7، 332

اعتلاء الملك 430

اعتماد التجار 18

افراسیاب 574

افشار میرزا رضا خان 559

اقبال السلطان 267، 269

اقبال السلطنه ماكوئي 87، 199، 414 تا 424

اقبال الملك 555

اقتدار الدوله 159

اقصى = چارلسكى

الهامى 14

امام حسين عليه السلام 585، 586

امام زمان عليه السلام 53، 494، 509

امان الله خان (پادشاه افغانستان) 429، 430

امان الله ميرزا = جهانباني (سرتيب)

امير احمدى (سپهبد) = امير احمد آقا خان

امير اقتدار (=انصارى، محمود خان) 63، 139، 357، 528، 541، 560

امير خيزى 31

اميرزاده خانم 50

امير طهماسبى عبدالله خان (سر لشكر) 100، 124، 415، 416، 585

امير فضلى اسماعيل آقا (سر لشكر) 16، 17، 22، 23، 25 تا 27، 31، 34، 111، 112، 117

17، 22، 23، 25 تا 27،

117، 112، 111، 34،

امير فيصل 345، 346، 362

امير كبير (ميرزا تقى خان) 191

امير محتشم 23

امير مؤيد سوادكوهى 399، 400، 401، 403، 405، 576

امين التجار = حاجى امين التجار

امین الضرب (حاج حسین آقا) 565

انصاری محمود خان = امیر اقتدار

انصاری مسعود (مهندس) 12

انوار سید یعقوب 261، 263 تا 265، 267، 459، 469، 496، 546، 552

اوحدی محمد علی 474، 475

اوزدمیر 212

ص: 596

ب

بادام چي 28 ، 31

باراتف 15

باستانی پاريزی ، محمد ابراهيم (دکتر) 358 ، 515

بامداد مهدي 448 ، 453 ، 583

بريچمن 49 ، 51

بقائي محمد حسين (سرهنگ) 115

بنان حضور 24

بنان السلطان 457 ، 465

بوذرجمهري كريم آقا 549

بهاء الملك ، عليرضا 252

بهاء الملك همداني 252

بهادر السلطنه 114

بهار ، محمد تقی (= ملك الشعرا) 50 ، 261 ، 319 ، 320 ، 403 ، 482 ، 497 ، 518 ، 542 ، 547 ، 562 ، 571

بههاني مير سيد احمد 46 ، 191 ، 464 ، 547

بههاني مير سيد محمد 347

بههاني مير سيد مصطفى 460 ، 497 ، 554

بهرامي (=ديبير اعظم) 171 ، 403 ، 554 ، 564

بهرامي دکتر حسين (=احياء السلطنه) 478 ، 494 تا 496

بيات (سهام السلطان) 478 ، 494 تا 496

بيان الدوله 321

پ

پرسی لرن = سرپرسی لرن

پرنس عبدالمجید = عبدالمجید

پریدوکس 359

پسیان محمد تقی خان (کلنل) 11، 31 تا 33، 208، 396

پطروس آقا 197

پور رضا حبیب اللہ 397

پور زند ابوالحسن خان (سرہنگ) 117، 121، 123، 125

پولادین محمود خان (سرہنگ) 15 تا 18، 21، 120

پہلوی رضا = رضا خان

پہلوی محمد رضا 586، 589، 591

پیرنیا ابوالحسن خان (= معاضد السلطنہ) 428

پیرنیا حسن = مؤتمن الملک

پیرنیا میرزا حسین خان = مشیر الدولہ

پیل (کنسول انگلیس) 257

ت

تجدد = شیخ العراقین زادہ

تدین سید محمد بیرجندی 239، 244، 263، 266، 307، 312، 451، 453، 456، 457 تا 476، 465، 466، 469 تا 473، 476، 477،
482، 488، 494، 495، 498، 506، 511، 512، 518، 532، 555، 559، 560، 563، 566، 567

تربیت 28

ترور ا. پی (کنسول انگلیس) 207

تقی زادہ سید حسن 135، 363، 430، 431

تورج میرزا = سلطان تورج میرزا

تیمورتاش عبدالحسین (= سردار معظم خراسانی) 7، 45، 448، 470، 542، 552

ص: 597

ث

ثقة الملك 507

ج

جان محمد خان (سرتيپ) 95

جاويد محمد علي 199

جعفر آقا (پدر اسمعيل آقا سميتقو) 109

جم محمود (= مدير الملك) 7، 403، 427، 560

جمال اصفهاني - حاج آقا جمال

جواد (صاحب جواهر) 349، 383

جهانباني امان الله (سرتيپ) 100، 108 تا 110، 115، 116، 118، 119، 121، 122، 123، 125، 126

جهانباني روح الله ميرزا (سرهننگ) 111، 113، 119، 122

چ

چارلسكي (=اقصى) 119

چلبانلو، رحيم خان 394

چيڪ، اچ جي (كنسول انگليس) 207

ح

حائري زاده يزدي، سيد ابوالحسن 147، 307، 316، 349، 453، 461، 462، 481 تا 483، 495، 497، 512، 593

حاج ساعد السلطان 405

حاج سيد ابوالحسن اصفهاني 342، 349، 351

حاج علي تاجر 429

حاجي امين التجار 307

حاجي جليل 398

حاجي صدر السلطنه 474

حاجی محمد قهوه چی 379

حاجی میرزا عبدالوهاب 262، 460، 464، 469، 470، 554

حاجی میرزا علی نقی 31

حاجی میرزا مرتضیٰ 265

حبیب اللہ خان (سرتیپ) 20، 21

حرمت الدولہ 422

حسن ارومیہ نی 373

حسن خان گیلانی (میرزا) 252

حسن کاشی (میر سید) 299

حسین فشنگچی 558

حصن السلطنہ 14، 15

حکمت نظام الدین = مشار الدولہ

حکیم اوف = کریم آقا

حکیم الدولہ (= دکتہ حسن خان) 332، 350

حکیم الملک (= حکیمی ابراہیم) 7، 9، 351، 332، 507

حلاج 563

خ

خالصی (آیت اللہ) 350، 383

خالصی زادہ شیخ محمد 487، 488، 489، 556

خالو قربان، 19، 27، 31، 112 تا 114، 118

خالو کریم 113

خالو محمد 113

ص: 598

خالو مرداد 113

خان احمد گیلانی 393

خدایار - خدایار خان 56، 141، 107، 429، 501، 513

خرازی شیخ عبدالحسین 386

خراسانی احمد 349، 383

خزعل 424

خلیلی میرزا حسین (حاجی) 536

خورشید خانم 408، 409

خیابانی شیخ محمد 15، 28، 31، 32، 33، 252

د

داداش بك 370، 388، 389، 392، 398، 399، 401، 402، 405 تا 407

دادگر حسین (= عدالمك) 429، 555، 559، 563

دادور = وثوق السلطنه

دانش 262

داور علی اکبر 271، 307، 320، 464، 469، 477، 478، 552، 557 تا 559

دررخانم 408

درگاهی (- سرهنگ محمد قلعه بگی) 445، 447، 448، 487، 501، 559، 570

دست غیب، 462، 467، 468، 470، 491، 493، 494، 497

491، 493، 494، 497

491، 497، 512

دولت آبادی حاج میرزا یحیی 71، 307، 357، 361، 430، 431، 452، 455، 463، 480، 506، 511، 512، 514 تا 516، 518، 552

ذ

ذکاء المملك = فروغی، محمد علی

رئیس التجار خراسانی 549، 555

رحیم زاده صفوی 561

رسا (مدیر روزنامه قانون) 55، 319، 561

رستم 576

رضا خان آذربایجانی 372، 373

رضا خان سردار سپه (رضا پهلوی) در اغلب صفحات

رضا قلیخان (=مخبرالدوله هدایت) 252

رفیع حاج آقارضا (=قائم مقام الملك) 171، 403، 407، 542

روتشتین یواین 45، 354، 356

روحي (=عطاء الملك) 554

رهبر اسحق خان (میرزا) 32

رهنما زین العابدین 554، 559، 563

ز

زاهدی فضل الله (سر لشکر) 119، 124

زایر خضرخان تنگستانی 253، 254

زعیم سید حسن خان 453، 460، 464

زایر خضرخان تنگستانی 253، 254، 491، 497، 512

زنجانی 307، 308

زنگنه یحیی 555

زهرا 394، 406

زهرا سلطان 570، 571

زین العابدین فروزش = فروزش

ژان کونتر امریکائی = کونتر

ژرژ پنجم 572

س

ساعد الدوله 171

ساعد السلطان = حاج ساعد السلطان

ساعد السلطنه 24، 26، 28، 29

سالار الدوله 147، 148، 395، 396

سالار حشمت 159

سالار سلطنه 191

سالار لشکر (=عباس میرزا) 554

سالار نظام 63

سام نریمان 576

سامی بیک 359

سپهدار 12، 238، 244، 359، 316

سپهسالار (محمد ولی خان) 509، 570

سجادی سید ابوالفضل 17، 18

سر تپ زاده 18، 22، 28، 30

سر پرسی لرن، 206، 207، 117، 252، 556

سردار اجل 552

سردار اسعد بختیاری، 359، 394، 395

سردار اعتماد 63

سردار اکرم 571

سردار انتصار 364 ، 378 ، 379

سردار بهادر 394 ، 508

سردار جنگ 357

سردار رفعت 26

سردار سپه (= رضا خان پهلوی) در اغلب صفحات

سردار ظفر 200

سردار عشایر قره باغی 15 ، 16 ، 424 ، 552

سردار محتشم 73

سردار معزز بجنوردی 424

سردار معظم خراسانی = تیمورتاش

سردار منتصر 62

سرکشیک زاده (= اتحاد) 460 ، 490 ، 552 ، 555 ، 556 ، 557 ، 559

سرمد کاشانی 571

سعدالدوله 227 ، 237 ، 509

سلطان احمد خان 572

سلطان تورج میرزا 13 ، 17 ، 18 ، 21 ، 22 ، 27 ، 30 تا 33 ، 140

سلطان حسین (شریف مکه) 436

سکینه (مادر رضا خان) 394 ، 406

سلیمان میرزا 31 ، 48 ، 68 ، 69 ، 195 ، 235 ، 336 ، 258 ، 262 ، 264 ، 279 ، 280 ، 283 ، 284 ، 293 ، 298 ، 299 ، 307 ، 308 ، 320 تا 322 ف 324 ، 327 ، 334 ، 338 ، 369 ، 427 ، 451 ، 453 ، 454 ، 499 ، 548 ، 555 تا 557 ، 560 ، 563 ، 567

سلیم عثمانی (سلطان) 434 ، 435

سلیمی، علی اکبر 569

سمیعی حسین = ادیب السلطنه

سهام السلطان - بیات

سہیلی (سرہنگ) 570

سہیلی، علی 472

سید ضیاء الدین = طباطبائی

سید المحققین 28، 31، 307، 308، 548

سید محمدرضا خراسانی (واعظ) 62

سید محمود (ناظم مجلس) 553، 515

سید نصر اللہ (حاج) 54، 61

سیف اللہ خان (پسر سردار کل) 14

سیف ہمدانی ناصر 554، 567

ص: 600

شاه اسمعیل صفوی 393، 434

شاه بختی محمدخان (سرتیپ) 88

شاهرخ = اریاب کیخسرو

شاهرخ میرزا (سرهنگ) 119

شاهزاده تفریشی (معروفه) 372

شریعت زاده 555

شکوه الملك 367

شوستر آمریکائی 101 تا 104

شوشتری، محمد علی (سید) 487

شومیاتسکی 229، 230، 257، 354، 365، 566

شهاب (سرهنگ) 19، 14، 119

شهاب (میرزا) 555

شهاب الدوله (شاهزاده) 46

شهاب الدین 464

شیبانی حبیب الله خان (سرتیپ) 11، 12، 16، 20، 21، 27، 112، 114، 115

شیبانی عبدالحسین (= وحید الملك) 80، 189

شیخ اسدالله 46، 70، 76، 264، 289، 299

شیخ الاسلام ملایری 479، 497، 554

شیخ جلال الدین 477

شیخ خزعل 199، 214 تا 217

شیخ طه 109

شیخ العراقین زاده (=تجدد) 456، 480، 511، 555، 564

شیخ فرج الله 460

شیخ محمود 247

شیخ معمار 7

شیخ مهدی سلطان 513، 501

شیخی 589

ص

صاحب اختیار (=غلامحسین غفاری) 514، 510، 250

صبا میرزا حسین خان 566، 563

صحت السلطنه (دکتر) 480

صدر اصفهانی 346

صدرائی، حسن 555

صدر السلطنه = حاجی صدر السلطنه

صدر العلما 555

صدیق الملك میرزا محمد صادق 227

صمصام السلطنه بختیاری 237، 102

صور اسرافیل میرزا قاسمخان 560، 429

صوفی سید جواد خان (سرهنگ) 389

صولت الدوله قشقائی 208، 199

ض

ضرغامی عزیز الله (سر لشکر) 445

ضیاء ابراهیم (سید) 555

ضیاء الاطباء (دکتر) 555

ضیاء الملك فرمند 545، 543، 464، 460

ضياء الواعظين 42، 46، 61، 462، 481، 552، 559، 564

ط

طباطبائي، حسن 349

طباطبائي، ضياء الدين (سيد) 6، 11، 13، 370

طباطبائي، عبدالحسين 349

طباطبائي، محمد صادق (سيد) 195، 258، 288، 308، 368، 369، 451

ص: 601

ظ

ظفر الدوله 30، 114

ع

عارف قزوینی ابوالقاسم 483، 485، 564

عباس میرزا = سالار لشکر

عباس ولد رحیم 371

عبدالحسین خان (حاجی) 332

عبدالحسین شیرازی 349

عبد الحمید (سلطان) 159

عبدالرحیم کاشانی (سید) 240

عبدالصمد خان (سلطان) 17، 378، 379

عبدالعلیخان (سرہنگ) 12

عبدالکریم یزدی (حاج شیخ) 342

عبدالله خان (ماژور) 378، 394

عبدالمجید پرنس سلطان عثمانی 433، 435، 436

عبدالوہاب = حاج میرزا عبدالوہاب

عدل الملک = دادگر حسین

عراقی حاج آقا اسماعیل 460، 464، 491، 564

عزالممالک (حاج) = اردلان امان اللہ

عزیز کاشی 49 تا 51

عشقی میرزادہ 447، 549، 561، 567، 569، 570، 571

عصر انقلاب 559

عضد السلطان 191، 350، 351

عضد الملك 583

عطاء الله خان 372 ، 373 ، 376 ، 377 ،

عطاء الملك = روجي

علاء ميرزا حسين خان 91 ، 430 ، 431 ، 512

على اكبر خان بهمن 572

على بلشويك 371 ، 373 ، 375 ، 376 ، 564

على رضا الحسيني 464

عليرضا قمي (ميرزا) 554

عليشاه (سرتيپ) 391

على صراف 565

عماد السلطنة (= فاطمي) 460

عمر آقا 126

عميد ابراهيم (= عميد السلطنة) 81

غ

غروي ، نائيني ميرزا حسين (آيت الله) 342 ، 349 ، 351

غفاري ، غلامحسين = صاحب اختيار

غلامحسين قمي 371 ، 375

غلامحسين ميرزا مسعود 460 ، 552

غلامرضا خان ميرپنج 394

غوري (پادشاه مصر) 435

ف

فاطمي = عماد السلطنة

فتحعلي شاه 415

فتح الله ميرزا 461

فخر الملك 429

فخرى پاشا 430

فرخى يزدى، 439، 44، 46، 47، 220، 228، 317، 429، 447

فرمانفرما عبدالحسين ميرزا 396، 509

فروزش زين العابدين 42، 62، 475

فروغى، محمد حسين 227

فروغى محمد على (= ذكاء الملك) 227، 233، 282، 284، 300، 304، 305، 324، 325، 332، 338، 367، 427، 430، 560

ص: 602

فضل الله نوری «کیا» حاج شیخ 535

فلسفی (مدیر حیات جاوید) 44

فہیم الدولہ 332

فہیمی خلیل (=فہیم الملک) 80 ، 107 ، 507 ، 509

فیروز 71 ، 374 تا 377 ، 565

فیروز مظفر 590

فیروز نصرت الدولہ 34 ، 42 ، 63 ، 68 ، 69 ، 279 ، 281 ، 283 ، 307 ، 505 ، 548

فیوضات 18 ، 28 ، 31

ق

قائم مقام عدل 481 ، 554

قائم مقام الملک = رفیع ، حاج آقا رضا

قلعہ بگی محمد (سرہنگ) - درگاہی

قوام الدولہ 20 ، 319 ، 320 ، 360 ، 464 ، 505 ، 544 ، 545

قوام السلطنہ احمد) قوام 5 ، 11 ، 48 ، 57 ، 78 ، 79 ، 81 ، 85 تا 88 ، 90 تا 93 ، 103 ، 104 ، 109 ، 135 ، 138 تا 140 ، 148 ، 164 ، 170 ،

172 ، 175 ، 175 ، 189 ، 194 تا 196 ، 208 ، 210 ، 220 ، 223 ، 235 ، 240 ، 245 تا 247 ، 253 ، 256 ، 258 ، 264 تا 266 ، 277 ، 298 ،

299 ، 307 تا 310 ، 315 ، 316 ، 318 ، 325 ، 358 ، 364 تا 370 ، 380 تا 382 ، 385 ، 445 ، 524 ، 550 ، 565 ، 590 ،

قوام الملک 208 ، 403 ، 404

قیصر 161

ک

کاترین 572

کازرونی میرزا علی 254 ، 299 ، 490 ، 512 ، 552

کاشانی سید ابوالقاسم (آیت اللہ) 318 ، 593

کاظم یاغی 117 ، 121 ، 122 ، 123

کامران میرزا (نایب السلطنہ) 408

کرزن ، ماکنر = لرد کرزن

کرو 255

کریم آقا حکیم اوف 359

کفائی = ملا کاظم خراسانی

کفیل الدوله = محسن میرزا

کلنل کاظم خان (سیاح) 11

کلنل محمد تقی خان = پسیان

کنت (ماژور) 15

کندی رضا (سرہنگ) 125

کوپال محمد صادق خان 448

کوکب 571

کونتر ژان 406

کوهی کرمانی حسین 562

کی استوان 478 ، 491 ، 552 ، 554

کیچنر (لرد) 257

کیخسرو 572

کیکاوس 244

کیکاوسی 113 ، 114

کیهان (= ماژور مسعود خان) 11 ، 12 ، 13

گ

گاندی 161

گروسی 263 ، 265 ، 269

گرہ سوس 572

گس 593

ص: 603

گلداسمیت 216

گلشائیان، عباسقلی 593

ل

لاسن دانمارکی (ماژور) 15

لاہوتی، ابوالقاسم 14، 15، 18، 21، 25، 26 تا 30، 32، 33، 112، 115

لرد کرزن 201، 207، 227، 584

لرن، سرپرسی = سرپرسی لرن

لقمان الملك 332

للویڈ، جرج 345

لنبرك سوئدی (کلنل) 13، 19، 26

لنکرانی شیخ حسین 487، 488

لیانازوف 48

لینسکی (سرہنگ شیخ) 20

م

ماژور سوئدی 14

مافی = نظام السلطنہ

مترینخ 513

متین دفتری (دکتر) 403

مجتہد کاشانی سید ابوالقاسم 318

مجد الاسلام 61

مجیدخان 374، 376

محتشم السلطنہ (حاج) = اسفندیاری حسن

محسن میرزا کفیل الدولہ 427

محمد صلى الله عليه واله وسلم 434

محمد بيرجندی (= تدين) 471

محمد حسين ميرزا (وليعهد) 55، 58، 72، 74، 79، 164، 188، 191، 217، 218، 252، 253، 254، 256، 359، 360، 362، 437،
450، 451، 452، 474، 479، 480، 481، 498، 504، 508، 509، 511، 513، 552، 581، 582، 585

محمد خامس (سلطان) 436

محمد خان منشي 28، 29

محمد سادس (سلطان) 433، 436

محمد شريف 378

محمد على تهراني (شيخ) 240، 260، 464

محمد على ميرزا 147، 508، 512، 551، 583

محمد فاتح (سلطان) 504

محمد كاظم يزدي (سيد) 535

محمد مسعود 593

محمد وليخان = سپهسالار

محمود محمود 387، 393

محي الدين پاشا 223

مخبر الدوله حسين قليخان 227، 332

مخبر الدوله على قليخان 252، 572

مخبر الدوله هدايت = رضا قليخان

مخبر السلطنه = هدايت مهديقلي خان

مختاري 447

مدير الدوله 507

مدرس سيد حسن 31 تا 33، 41، 68، 69، 141، 146، 148، 149، 220، 225، 233، 239 تا 242، 245، 246، 258، 259، 266،
267، 270، 273 تا 281، 283 تا 285، 291، 293، 295 تا 298، 300، 301، 304 تا 306، 317، 319 تا 325، 327، 335، 336

512 ، 506 تا 504 ، 500 ، 497 ، 495 ، 491 ، 490 ، 489 ، 483 ، 482 ، 478 ، 476 ، 473 ، 471 ، 470 ، 468 تا 463 ، 460 تا 454 ، 416

ص: 604

542 ، 531 تا 533 ، 535 تا 537 ، 549 تا 548 ، 550 ، 552 ، 554 ، 555 ، 557 ، 566 ، 582

مدرس سيد عبدالباقي (دکتر) 537 تا 540

مرآت الممالک 46

مرادالشتی 405 ، 406

مراد خان 118

مرنارد بلژیکی 103

مزارعی شیرازی محی الدین (سید) 497

مساوات سيد محمدرضا 46 ، 63 ، 68 ، 69 ، 262 ، 307

مستشار الدوله 508

مستعصم بالله 434

مستوفی حاج سيد يوسف 405

مستوفی ميرزا عبدالله خان 99 ، 148 ، 387 ، 408 ، 416 ، 423 ، 445 ، 450 ، 531

مستوفی ميرزا يوسف 226

مستوفی الممالک آشتیانی = يوسف خان

مستوفی الممالک (ميرزا حسن خان مستوفی) 5 ، 78 ، 210 ، 221 ، 222 ، 225 ، 227 ، 228 ، 230 ، 233 ، 235 ، 236 ، 248 ، 250 ، 253 ،

256 ، 258 ، 273 تا 281 ، 285 ، 286 ، 307 تا 313 ، 315 تا 322 ، 324 تا 329 ، 363 ، 365 ، 400 ، 430 ، 431 ، 466 ، 472 ، 480 ، 498 ،

507 ، 511 ، 512 ، 516 تا 519 ، 532 ، 547 ، 561 ، 565 ، 578 ،

مشار اعظم (يوسف مشار) 478

مشار الدوله (=حکمت، نظام الدين) 508 ، 561

مشار السلطنه 81 ، 507

مشارالملك 507 ، 561

مشاور الممالک انصاری 227 ، 253

مشکوة حضرتی 55

مشهدی عبدالکریم 536 ، 537 ، 538

مشيرالدوله (=پيرنيا ميرزا حسين خان) 5 تا 7 ، 9 ، 47 ، 53 تا 58 ، 60 تا 71 ، 75 ، 77 ، 81 ، 86 ، 91 تا 93 ، 103 ، 110 ، 135 ، 139 ، 163 ،
195 ، 210 ، 228 ، 241 ، 329 تا 333 ، 335 ، 356 تا 363 ، 365 ، 381 ، 428 ، 430 ، 431 ، 466 ، 480 ، 498 ، 503 ، 507 ، 511 ، 512 ،
514 ، 516 تا 519 ، 532 ، 548 ، 550 ، 560 ، 565 ، 578 ، 579 ، 581

مصباح ديوان 238 ، 244

مصباح السلطنه = اسدى

مصدق، احمد (مهندس) 388، 404

مصدق، دكتور محمد (مصدق السلطنه) 34 ، 108 ، 115 ، 332 ، 351 ، 430 ، 431 ، 498 ، 506 ، 512 ، 532 ، 548 ، 560 ، 581

مصطفى كمال پاشا 161 ، 436 ، 437 ، 578

مظفرالدين شاه 394 ، 551

معاخذ السلطنه = پيرنيا، ابوالحسن

معاون التوليه 97

معتضدى، على اكبر (سلطان) 110

معتمد التجار 31 ، 141 ، 150

معتمد السلطنه (وثوق) 237 ، 455 تا 462 ، 552

معتمد الممالك 262

معزز بجنوردى = سردار معزز

ص: 605

معظم السلطان 555

معين التجار بوشهري (حاج) 565

معين الدوله (حاجي) 474 ، 479 ، 507 ، 508 ، 510

مغرور ميرزا 510 ، 511

مفتاح الملك 46

مقدم، حسين (سرتيپ) 119 ، 124

مكرم السلطان 126 ، 364 ، 378 ، 379

ملا فرج الله 460

ملاكازم خراساني (- كفائي) 536

ملك، حاج حسن آقا 552

ملك التجار حاجي قاسم 508

ملك زاده (دكتور) 509

مكي سيد حسين 587 ، 589 ، 593

ممتاز الملك 227 ، 233

منتخب السلطان 378 ، 379

منتظم الحكماء (دكتور) 24 ، 28 ، 29

منصور علي (منصور الملك) 547

مؤتمن الملك (=بيرنيا، حسن) 48 ، 55 ، 62 ، 64 ، 65 ، 76 ، 79 ، 165 ، 166 ، 220 ، 233 ، 261 ، 262 ، 270 ، 278 ، 282 ، 285 ، 307 ،

312 ، 313 ، 326 ، 329 ، 332 تا 334 ، 336 ، 338 ، 455 ، 465 ، 476 تا 478 ، 490 ، 498 ، 502 ، 505 ، 511 ، 515 ، 542 ، 548 ، 554 ،

555 ، 567 ، 579 ، 581

موسوي محي الدين 460 ، 464

موسوي زاده يزدي 55 ، 56

موسى عليه السلام 392

موقر مجيد 589

مولیتر 189 ، 297

مهدی خان 569، 570

مهدی خان = نایب مهدی خان

مهدی خراسانی 349

مهین (سروان) 119

میرزا آقاخان - آقاخان

میرزا احمد خان 445

میرزا رضا کرمانی 388، 389، 408

میرزا قاسم خان صور 429

میرزا کریم خان رشتی 566

میرزا کوچک خان 31 ، 33 ، 208

میرزا محمود 393

میرزا محمود وزیر 422

میر محسن خان 570 ، 571

میرهاشم 28

می کده حبیب الله خان 95 ، 96 ، 97

می کده سلیمان خان (میرزا) 95 ، 96

میلسپو (دکتر) 104 تا 106 ، 171 ، 172 ، 252 ، 472

ن

نائینی محمد باقر (میرزا) 428

ناتالی خانم 421

نادرشاه افشار 484 ، 523

ناصر الاسلام 460 ، 461 ، 464 ، 491 ، 492 ، 496

ناصر الدين شاه 226 ، 287 ، 388 ، 389 ، 397 ، 405 ، 407 ، 423 ، 424

ناصر الدين ميرزا 74 ، 191

ناصر الملك (= ابوالقاسم خان فراگوزلو) 102 ، 252 ، 253 ، 492 ، 583 ، 584

ناظم التجار كرمانى 318

ناظم العلماء 358 ، 497

نايب مهدي خان 18

نباٲ خانم 408 ، 409

نبوى نفرشى مهدي (سيد) 55 ، 56

ص: 606

نبييل السلطنه 455

نجات 478 ، 491

نجفى مرعشى شهاب الدين (آيت الله) 98

ندامانى ناصر 555

نرمان 227 ، 246 ، 258 ، 269 ، 299 ، 312 ، 313 ، 584

نصرت السلطنه 191

نصرالملك = هدايت ، حسنعلى

نصير الدوله 36 ، 361 ، 507

نصير الشرف 446

نظام يدالله 460

نظام الدوله 75

نظام السلطنه مافى 109 ، 514 ، 527

نظام الملك 464

نظام وفا 97

نورى زاده ، حسين 62 ، 456 ، 463 ، 552

نيرالملك = هدايت رضا قلى

نيكلاى 161

و

والى پشت كوه 87

وثوق = معتمد السلطنه

وثوق الدوله ميرزا حسن خان 227 ، 472 ، 524 ، 565 ، 584

وثوق السلطنه (= دادور) 507 ، 508

وحيد الدوله 554

وحيد الملك = شيباني عبدالحسين

وستداهل سوئدي 57، 138، 140، 446، 448

ويلسون 101

ويلسون (رئيس شركة نفت) 384

ه

هاشمي، حائري سيد علي 589، 590

هاوارد 49، 438، 514، 525، 551

هدايت حسنعلي (= نصر الملك) 227، 233، 251، 507

هدايت رضا قلي (نير الملك) 6، 7

هدايت مهدي قلي خان (مخبر السلطنة) 14، 15، 18، 19، 22، 25، 29، 31، 32، 34، 238، 250، 252، 307، 324، 430، 431، 474، 479، 504،

هرسيني محمد خان 572

هروي خراساني 515

هژير عبدالحسين 368

552

ي

ياساني عبدالله 460، 464، 491، 559

يدالله خان 460، 464

يزدان پناه مرتضى خان (سرتيپ) 135، 501، 513، 525، 559، 585

يفرم خان 394، 395

يمن السلطنة 46، 55، 56

يمن الملك 46، 55، 56

584، 565، 524

يمين الدوله 191، 479، 480، 508، 510

يوسف ارمنى 371 تا 377

يوسف خان (سرهنځ) 119

يوسف خان (=مستوفى الممالك آشتياني) 226

ص: 607

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

